عین الحیات
تألیف
علامہ مجلسی
جلد دوم
تحقیق
سید مہدی رجائی

عین الحیات

تألیف

علّامه مولی محمد باقر مجلسی

۱۰۳۷ - ۱۱۱۰ ه.ق

جلد دوم

تحقیق

سید مهدی رجائی

مؤسسه انتشارات أنوار الهدی

ایران / قم / پاساژ قدس / طبقه دوّم / پلاک ۵۷

تلفن: ۷۷۴۲۳۴۶ فاکس: ۷۷۳۷۸۷۰

نام کتاب: ....عین الحیات جلد / ۲

مؤلف: .... علاّمة محمّد باقر مجلسي(قده)

ناشر: .... انتشارات أنوار الهدی

تیراژ: .... ۲۰۰۰ دوره ۲جلدی

نوبت چاپ: .... اول

تاریخ چاپ: .... بهار ۱۳۸۲

چاپخانه: ....مهر

صفحه و قطع:................................ وزیري/ ۵۱۶

تحقیق .... سیّد مهدی رجائی

لیتوگرافی .... مدین

قیمت دوره: ....

شابك: ۹۶۴-۶۲۲۳-۸۱-۸

شابك دوره: ۹۶۴-۶۲۲۳-۷۷-X

بیان سوّم

در بیان معنی دنیاست

بدان که اکثر مردم عالم مذمّت دنیا می‌کنند و خود گرفتار آن هستند، و بسیار است که امر حقّی را دنیا نام می‌کنند، و آن را مذمّت می‌نمایند، و امر باطلی را ترک دنیا نام می‌کنند و خود را به آن می‌ستایند، پس تحقیق معنی دنیائی که مذمّت آن در شرع وارد شده است باید نمود تا حقّ و باطل از یکدیگر ممتاز شود.

بدان که مردم از دنیا چند معنی فهمیده‌اند، و آنها خطاست.

اوّل: حیات دنیا و زنده بودن در این نشأه است، و نه چنین است که زندگانی در این نشأه بد باشد، یا آنکه این را دشمن باید داشت، بلکه آرزوی مرگ کردن و طلب آن نمودن مذموم است، و کفران نعمت الهی است، بلکه آنچه مذموم است این است که آدمی زندگانی را برای امور باطل خواهد، یا آنکه اعتماد بسیار بر این زندگی داشته باشد، و آرزوهای دور و دراز کند، و مرگ را فراموش نماید، و به سبب آن اعمال صالحه را به تأخیر اندازد، و مبادرت به اعمال بد کند به آرزوی این که آخر توبه خواهم کرد، و اموال بسیار جمع نماید و مساکن رفیعه و اسباب بسیار برای خود تحصیل نماید.

و به سبب اعتمادی که به تسویلات شیطان بر عمر ناقص خود دارد به این سبب از اموری که به کار آخرت می‌آید غافل شود، و پیوسته عمر خود را صرف تحصیل

این امور نماید برای استمتاع و تمتّع دنیا، و از مرگ کراهت داشته باشد به سبب تعلّقی که به اولاد و اموال و اسباب خود دارد، و زندگانی دنیا را برای این خواهد که از اینها متمتّع شود، یا از فداکردن خود در راه خدا برای محبّت زندگانی ابا نماید، و ترک جهاد کند یا ترک طاعات و عبادات کند برای اینکه مبادا اعضا و جوارح و قوّتهای او ضعیف شود، این چنین زندگانی را برای این امور خواستن دنیاست و بد است، و موجب شقاوت است، امّا اصل زندگانی این نشأه مایهٔ تحصیل سعادت ابدی است، و جمیع معارف و عبادات و علوم وکمالات و خیرات و سعادات در این زندگانی به هم می‌رسد، و زندگانی را برای تحصیل این امور خواستن و از خدا طلب نمودن مطلوب است.

لهذا حضرت سیّدالساجدین ﷺ می‌فرماید خداوندا مرا عمر ده مادام که عمر من صرف طاعت تو شود، و هرگاه عمر من چراگاه شیطان شود و متابعت او نمایم به زودی قبض‌روح من بکن پیش از آنکه مستحقّ غضب و عقاب تو شوم[1]. و در دعاها طلب درازی عمر بسیار است.

و منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ شنید شخصی مذمّت دنیا می‌کند فرمود: ای مذمّت کنندهٔ دنیا که فریفتهٔ آن شده‌ای و بازی آن را خورده‌ای، آیا فریبش را می‌خوری و بعد از آن مذمّتش می‌کنی؟ دنیا می‌تواند که جرم و گناه را برتو ثابت کند و تو برآن جرم اثبات نمی‌توانی کرد، کی تو را غافل نمود از احوال خود؟ و به چه چیز و چگونه تو را فریب داد؟ و حال آنکه به قبرهای پدران تو و استخوانهای پوسیده ایشان و به خوابگاه مادران تو در زیر خاک تو را عبرت فرمود، و چه بسیار بیماران را متوجّه معالجه ایشان شدی و به دست خود بیمارداری ایشان

---

(۱) فقره‌ای از دعای أبوحمزهٔ ثمالی است.

کردی ، و برای ایشان شفا طلب می‌نمودی ، و طبیبان بر سر ایشان حاضر می‌کردی ، و اشفاق و مهربانی تو هیچ نفعی به ایشان نبخشید .

و چندان که حیله کردی به مطلب خود نرسیدی ، و چندان که سعی کردی ایشان را از چنگ اجل رها نتوانستی کرد ، پس دنیا کی تو را فریب داده است ، و حال آنکه آن بیمار را مثلی برای تو گردانید که تو از حال او بر حال خود آگاه شوی ، و از نفع نکردن چاره و تدبیر در حال او بر حال خود پند گیری ، و به مردن او مردن خود را به یاد آوری .

به درستی که دنیا نیکو خانه‌ای است برای کسی که پندهای او را باور کند ، و خانهٔ عافیت است برای کسی که در احوال آن تدبّر نماید و بفهمد ، و خانهٔ توانگری است برای کسی که توشهٔ آخرت خود را از آن برگیرد ، و محلّ تنبّه و آگاهی است برای کسی که از اوضاع آن پند گیرد ، دنیا محلّ پیغمبران خداست ، و وحیهای الهی در اینجا نازل شد ، و ملائکهٔ حق‌تعالی در این خانه عبادت کرده‌اند ، و دوستان خدا در این نشأه خدا را پرستیده‌اند و به رتبهٔ محبّت فائز شده‌اند ، و بندگان خالص خدا در دنیا سوداگریها کرده‌اند ، و به اعمال خود رحمت الهی را خریده‌اند ، و بهشت را به سود سوداهای خود برده‌اند .

پس کی مذمّت دنیا می‌تواند کرد و حال آنکه پیوسته مردم را از جدائی خود خبر می‌دهد ، و به آواز بلند ندای نیستی و فنای خود را در میان مردم می‌زند ، و بدیهای خود را و اهلش را برای مردم به زبان حال بیان می‌کند ، و به بلاها و دردها و مشقّتهای خود بلاهای آخرت را برای مردم مثل می‌زند ، و به لذّتها و شادیهای خود عیش‌ها و راحتهای آخرت را به مردم می‌شناساند ، و ایشان را مشتاق آنها می‌گرداند ، پسین کسی را به عافیت می‌دارد و صبح به مصیبت ومحنت می‌اندازد ، گاه امّیدوار می‌کند و گاه می‌ترساند ، گاه تخویف می‌نماید و گاه حذر می‌فرماید ،

پس جمعی که پندهای آن را نشنیده‌اند و از موعظه‌های آن آگاه نشده‌اند در روز ندامت و حسرت آن را مذمّت خواهند کرد، و گروهی که از آن پندها گرفته‌اند و توشه‌ها برداشته‌اند در قیامت آن را مدح خواهند کرد؛ زیرا که آنچه دنیا به یاد ایشان آورد از آن متذکّر و آگاه شدند، و از فنا و نیستی و بدیهای خود به ایشان گفت باور کردند و تصدیق نمودند، و از موعظه‌های آن پند گرفتند و فایده‌ها بردند[1].

دوّم: دینار و درهم و اسباب و اموال است، و اینها نیز چنین نیست که اینها همه قسمتی از آن دنیا باشد، چنانچه سابقاً مجملی از آن مذکور شد، بلکه آنچه از آن آدمی را از خدا غافل کند و به سبب تحصیل آن مرتکب محرّمات گردد، یا محبّت بسیار به آن داشته باشد که به آن سبب در راه خدا صرف ننماید، و حقوق الهی را از آن ادا نکند، آن دنیا است و بد است، امّا برای کسی که آن را وسیلهٔ تحصیل آخرت کند آن بهترین چیزهاست، چنانکه حق تعالی بسیار جماعتی را در قرآن ستایش فرمود که مالهای خود را در راه خدا صرف می‌نمایند، و بهشت از آن می‌خرند، پس آنها مایه‌ای است برای تحصیل سعادت آخرت، و اصل آنها بد نیست، بلکه محبّت اینها داشتن و به سبب آن ترک آخرت نمودن بد است.

چنانکه از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود: نیکو یاوری است توانگری بر تحصیل تقوا و پرهیزکاری[2].

و در احادیث بسیار از حضرت امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که فرمودند: نیکو یاوری است دنیا بر تحصیل آخرت[3].

و به سند صحیح منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام گفت: ما طلب

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۹/۷۳ ح ۱۳۵.

(۲) فروع کافی ۷۱/۵ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۷۲/۵ ـ ۷۳ ح ۹ و ۱۴ و ۱۵.

دنیا می‌نمائیم، و دوست می‌داریم که دنیا رو به ما آورد، حضرت فرمود: برای چه می‌خواهی آن را؟ گفت: می‌خواهم صرف خود و عیال خود نمایم، و بـه آن خویشان خود را نوازش کنم، و تصدّق کنم در راه خدا، و به وسیلهٔ آن حجّ و عمره بجا آورم، فرمود: این طلب دنیا نیست طلب آخرت است[۱].

و در احادیث معتبره وارد شده است که دنیا دو دنیاست: دنیائی هست که آدمی را به آخرت می‌رساند، و دنیائی هست که ملعون است[۲]. و در این بـاب اخبار بسیار است و بعضی را در لمعات بیان کردیم.

سوّم: متمتّع شدن از مستلذّات دنیا، و معاشرت کردن با مـردم، و خـانه‌ها و اسباب نفیس داشتن، و جامه‌های فاخر پوشیدن است، و تحقیق آنها نیز در لمعات گذشت، پس هرگاه دانستی که دنیا اینها نیست که عوام به عقل ناقص خود دنیا نام می‌کنند، و دنیا و آخرت به یکدیگر بسیار مشتبه مـی‌باشد؛ زیـرا کـه پـادشاهی حضرت سلیمان به حسب ظاهر دنیا مـی‌نماید و عـین آخـرت است، و عـبادت کافران و نماز تراویح سنّیان و اعمال صاحبان بدعت و عبادت ریاکـاران آخـرت می‌نماید و عین دنیاست.

پس باید اوّل دنیا و آخرت را معلوم کنی، و حقیقت هردو را بدانی، آنگاه از دنیا رو بگردانی و به آخرت روکنی، و اگر به نادانی به راه روی، گاه باشد که از آخرت رو به دنیا نیاوری و ندانی.

پس بدان که چنانچه از آیات و اخبار معلوم می‌شود دنیا امری است مرکّب از جمیع اموری که آدمی را از خدا و محبّت او و تحصیل آخرت بازدارد، و دنـیا و

---

(۱) فروع کافی ۷۲/۵ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۱۳۱/۲ ح ۱۱.

آخرت در برابر یکدیگرند، پس هرچیز که باعث قرب به خدا و موجب ثواب آخرت می‌گردد آخرت است، اگرچه به حسب ظاهر ازکارهای دنیا باشد، و هرچیز که بر خلاف این باشد دنیاست، پس بسا باشد تاجری تجارتی کند و غرض او تحصیل نفقهٔ واجب، یا اعانت محتاجین و تحصیل ثوابهای آخرت باشد، و آن تجارت عین آخرت باشد، و به حسب ظاهر عوام او را طالب دنیا گویند، و بسیار باشد که شخصی پیوسته عبادت کند وعبادت او بدعت باشد، یا غرض او از آن عبادت تحصیل مال و اعتبار دنیا باشد، عبادت او عین دنیاست.

و گاه باشد عابدی به ظاهر ترک دنیا کرده باشد، و در کناری نشسته باشد، و جامه‌های پشمینه پوشیده باشد، و غرض او مکر و فریب باشد، و خدا منظورش نباشد، و هر تاری از تارهای خرقهٔ او دام تزویری باشد برای تسخیر دلهای مردم، و ریسمان وحدتش کمندی باشد برای جمعیّت و کثرت مریدان، و پیوسته مشغول بدعتی چند باشد که موجب وزر و وبال او شود، و به مردم نماید که من ترک دنیا کرده‌ام، و احوال او عین دنیا باشد.

و علم که اشرف کمالات است بسا باشد عالمی آن را وسیلهٔ دنیای خود کند، و از جمیع اشقیا کمتر باشد، و بسا باشد فقیری که مال ندارد محبّت مال را زیاده از آن کسی داشته باشد که مال بسیار دارد، و تعلّق به آنها نداشته باشد.

پس معلوم شد دنیا و آخرت خصوصیّت به وضعی و عملی و جماعتی ندارد، و قاعدهٔ کلّیش همان است که بیان کردیم، و سابقاً معلوم شد که خدا آن قانون را از شریعت مقدّس خود می‌گرداند، و نبوی می‌توان دانست، پس آنچه از شرع ظاهر شود که خدا از خلق خواسته و موجب خوشنودی اوست اگر با شرایط و اخلاص بجا آورند آخرت است، خواه نماز باشد، و خواه تجارت، و خواه مجامعت، و خواه معاشرت مردم باشد.

و دنیا آن چیزی است که غیر اینها باشد، و آن بر چند قسم است:

دنیای حرامی که آدمی به سبب ارتکاب آن مستحقّ عقوبت الهی می‌گردد، و آن به این می‌شود که مرتکب یکی از محرّمات الهی گردد، خواه در عبادت، و خواه در معاشرت، و خواه در جمع اموال و ارتکاب معاصی و غیر آن.

و دنیای مکروهی می‌باشد که مرتکب امری چند شود که از آنها نهی کراهت فرموده، و حرام نکرده تحصیل زیادتیهای اموال و مساکن و اسباب از ممرّ حلال که آدمی را از کمالات محروم کند، و از تحصیل آخرت بازدارد.

و دنیای مباح مرتکب لذّتهای مباح شدن است، و غیر آن از چیزهائی که نه خدا به آن امر فرموده و نه نهی کرده بلکه حلال کرده، و اینها نیز غالب اوقات چون مانع تحصیل کمالات و سعادات اخروی است به تقسیم دوّم برمی‌گردد، و گاه باشد کسی اینها را به نیّت‌های صحیح خود وسیلهٔ عبادتی و سعادتی گرداند، و به قصد قربت واقع سازد و عبادت شود، و اکثر مباحات را به قصد قربت عبادت می‌توان کرد، و گاه باشد که ترک این مباحات را بلکه مستحبّات را به نادانی خود عبادتی داند و آن را ترک دنیا نام کند، و به سبب آن معاقب شود که بدعتی در دین کرده باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن نیست که مال خود را ضایع کنی، و نه اینکه حلال را بر خود حرام گردانی، بلکه زهد و ترک دنیا آن است که اعتماد تو برآنچه در دست داری زیاده نباشد از اعتماد تو بر خدا[1].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زهد در دنیا آن است که

---

(۱) بحارالانوار ۷۰/۳۱۰ ح ۴.

طول امل را از خود دور نمائی، و به نعمتهای خدا شکر کنی، و از محرّمات الهی بپرهیزی[۱].

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند از معنی زهد، فرمود: آن است که محرّمات الهی را ترک نمائی[۲].

و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مردم بر سه قسمند: زاهد، و صابر، و راغب. امّا زاهد پس اندوه و شادی دنیا از دل او به در رفته، پس به چیزی ازدنیا که او را حاصل شود شاد نمی‌شود، و بر چیزی از دنیا که از او فوت شود تأسّف نمی‌خورد و محزون نمی‌شود. و امّا صابر پس آرزوی دنیا در دل او هست، و چون میسّر شد نفس خود را لجام می‌کند و منع می‌نماید از آن برای عاقبت بدی که از دنیا می‌داند، و به این سبب آن را دشمن می‌دارد. وامّا راغب در دنیا پس پروا ندارد که از کجا دنیا را اخذ نماید از حلال یا حرام، و پروا نمی‌کند که در تحصیل دنیا غرض فاسد و باطل شود یا نفسش هلاک شود یامروّتش برطرف شود، پس این جماعت در گرداب دنیا افتاده‌اند و دست و پا می‌زنند و اضطراب می‌کنند[۳].

پس کسی که خواهد ترک دنیا نماید باید اوّل تحصیل علم بکند، و معلوم کند خدا کدام عمل را طلبیده، و کدام طریقه را پسندیده، و آثار پیغمبر و اهل بیت او صلوات الله علیهم را تتّبع نماید، یا از اهلش معلوم کند، و سنّت و طریقهٔ ایشان را پیش گیرد، و واجبات و سنّتها را به عمل آورد، و محرمات و مکروهات را ترک نماید، و در هر امری از امور ملاحظه نماید که شارع در آن باب چه تکلیف نموده آن را به عمل آورد، و مباحات خود را به نیّتهای صحیح چنانچه در باب نیّت بیان کردیم به عبادت برگرداند.

---

(۱) بحارالانوار ۳۱۰/۷۰ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۳۱۱/۷۰ ح ۷.

(۳) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۳.

و چون در ارتکاب این امور شهوات نفسانی و وساوس شیاطین جنّ و انس معارض آدمی می‌شوند باید به توسّل به جناب مقدّس ایزدی، و تفکّر در قوانین شریعت نبوی، و تحمّل مشقّت طاعات، نفس را رام و منقاد شرع کند، و خیالاتی که مخالف شرع است در هر باب به معارضه و مجادله از نفس بیرون کند، تا به راه حق هدایت یابد، و ترک دنیا کرده باشد، و اگر نه اکثر تارکان دنیا طالبان دنیایند، و به سبب جهالت و نادانی خود را موفّق می‌دانند، و تفصیل این مطلب موقوف است بر بیان تفاصیل آداب و سنن و طریقهٔ اهل‌بیت ﷺ، و آن در این کتاب میسّر نمی‌شود، انشاءالله کتابی جداگانه نوشته می‌شود.

و غرض از ذکر این مجمل این بود که اکثر عوام از این راه فریب می‌خورند کسی را که بر وضع غریبی مخالف وضعهای متعارف می‌بینند بی‌آنکه ملاحظه کنند آن وضع موافق شرع است و پسندیده حق است متابعت می‌نمایند، و به سبب آن گمراه می‌شوند، شاید کسی را که خدا هدایت او را خواسته باشد به این کلمات هدایت یابد، امّا اکثر آن جمعی که ضلالت در نفس ایشان قرارگرفته به اینها هدایت نمی‌یابند، و باعث زیادتی رسوخ ایشان در باطل می‌گردد، والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم.

یا أباذر انّ الله تبارك وتعالیٰ لم یوح الیّ أن أجمع المال، ولکن أوحی الیّ أن سبّح بحمد ربّك وکن من الساجدین، واعبد ربّك حتّیٰ یأتیك الیقین.

یا أباذر انّي ألبس الغلیظ، وأجلس علی الأرض، وألعق أصابعي، وأرکب الحمار بغیر سرج، وأردف خلفي، فمن رغب عن سنّتي فلیس منّي.

یا أباذر حبّ المال والشرف أذهب لدین الرجل من ذئبین ضاریین في زرب الغنم ، فأغارا فیها حتّی أصبحا فماذا أبقیا منها.

ای ابوذر حق‌تعالی به سوی من وحی نفرستاده که من جمع مال نمایم ، ولیکن به سوی من وحی فرستاد که تسبیح کن پروردگار خود را ، و منزّه دان او را و به پاکی یاد کن از هرچیز که در ذات و صفات و افعال شایستهٔ او نیست ، وتسبیح را با حمد پروردگار خود بجا آور که او را بر جمیع نعمتها که به تو کرامت فرموده به زبان و دل و اعضاء و جوارح شکر نمائی ، یا آنکه چون توفیق تسبیح بیابی آن را از جانب خدا بدان ، و او را بر این نعمت شکر کن ، و از جمله نمازگزاران باش ، یا از جملهٔ سجده کنندگان باش در نماز و غیر نماز ، و عبادت پروردگار خود بکن بر هر حالی تا وقتی که در رسد تو را مرگ که متیقّن است رسیدن آن به هر زنده‌ای از مخلوقات ، یعنی تا زنده‌ای ترک بندگی مکن .

ای ابوذر من جامه‌های کنده می‌پوشم ، و روی خاک می‌نشینم ، و انگشتان خود را در هنگام طعام خوردن می‌لیسم ، و بر الاغ بی‌زین و پالان سوار می‌شوم ، و دیگری را با خود ردیف می‌کنم ، پس هرکه سنّت مرا ترک نماید و از آن کراهت داشته باشد از من نیست .

ای ابوذر محبّت مال و شرف و بزرگی دنیا دین آدمی را بیشتر تلف و ضایع می‌کند از تلف کردن دو گرگ گرسنه درنده که در رمهٔ گوسفندی شب درآیند و تا صبح غارت کنند ، این دو گرگ از آن گوسفندان چه چیز باقی خواهند گذاشت ، همچنین این دو گرگ درنده که یکی محبّت مال است و یکی محبّت جاه در این شب تار غفلت و جهالت دین آدمی را چنین به غارت می‌برند ، و چون پرده‌های غفلت را از دیده برمی‌گیرند بعد از مرگ و صبح آگاهی طلوع می‌کند به مقتضای

الناس نیام فاذا ماتوا انتبهوا از خواب غفلت بیدار می‌شوند معلوم می‌شود که چه ضررها به دین رسانیده‌اند.

این کلمات شریفه مشتمل است بر بیان سه خصلت.

اوّل: محبّت مال و جمع کردن درهم و دینار از روی حرص، و این بدترین صفات ذمیمه است، و موجب ارتکاب محرّمات و ظلم و طغیان و فساد می‌شود، و چون دل را یک محبوب بیش نمی‌باشد این محبّت باعث می‌شود که محبّت الهی را از دل بیرون کند، و پیوسته در جمیع کارها منظور او مال باشد، و همین است معنی مال پرستیدن، چنانچه در باب نیّت بیان کردیم.

و علاج این خصلت آن است که بعد از توسّل به جناب مقدّس الهی در فنا و نیستی دنیا تفکّر نماید، و ملاحظه کند که آنچه جمع می‌کند به کار او نمی‌آید، و آنچه در راه خدا صرف می‌کند ابدالآباد به کار او خواهد آمد، و در عظمت رتبهٔ علم و عبادت و کمالات و آثاری که در دنیا و آخرت بر آنها مترتّب می‌شود فکر کند، تا بر او معلوم شود این امر سهل باطل را که به زودی از آدمی جدا می‌شود مانع تحصیل آن قسم کمالات ابدی که همیشه با این کس خواهد بود نمی‌توان نمود، و تأمّل نماید در عقوبتهائی که خدا برای کسب مال حرام مقرّر فرموده، و در اینکه مال حلال را هم حساب می‌باید داد، و در ثواب صرف کردن در راه خدا یک را ده و هفتصد را هفتصد هزار عوض می‌دهند در روزی که دست آدمی از جمیع وسیله‌ها کوتاه شده است.

و بدان که حق‌تعالی ضامن رزق است، و اعتماد بر اوست نه بر مال، و عبرت گیر از احوال جمعی که مالهای بسیار جمع کردند هیچ به کار ایشان نیامد و وبالش از برای ایشان ماند، و جمعی متوجّه عبادت و تحصیل آخرت شدند روزگار ایشان به احسن وجوه گذشت.

چنانچه حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: کسی که یقین داند حساب قیامت حق است جمع مال چرا می‌کند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: در میان بنی‌اسرائیل در زمانی قحط عظیم به هم‌رسید به حدّی که قبرهای مرده‌ها را می‌شکافتند و گوشتهای ایشان را خوردند، در یکی از آن قبرها لوحی یافتند که برآن نوشته بود: من فلان پیغمبرم، و قبر مرا فلان حبشی نبش خواهد کرد، بدانید آنچه را پیش فرستاده بودیم یافتیم، و آنچه صرف کرده بودیم بر وجه طاعت سود بردیم، و آنچه از عقب خود گذاشتیم زیان کردیم به ما نفعی نداد[۲].

و از عبدالله بن عباس منقول است که: اوّل درهم و دیناری راکه بر روی زمین سکّه زدند شیطان را بر آنها نظر افتاد، پس برداشت و بر دیده گذاشت، و بر سینهٔ خود گرفت، و از شادی فریاد زد و آنها را در برگرفت وگفت: شماها باعث روشنی چشم من و میوهٔ دل منید، و مردمی که شما را دوست دارند دیگر پروا ندارم از اینکه بت نپرستند، و مرا از ایشان همین کافی است که شما را دوست دارند[۳].

و از حضرت امام رضا علیه‌السلام منقول است که: جمع نمی‌شود مال مگر به چند خصلت زشت: به بخل بسیار، و آرزوهای دراز، و حرصی که بر آدمی غالب باشد، و قطع رحم، و اختیارکردن دنیا بر آخرت[۴].

و منقول است به سند معتبر از حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که به صحابه فرمودند: کدام یک از شما مال وارث را از مال خود دوست‌تر می‌دارید؟ گفتند: یا رسول‌الله

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۲.
(۳) بحارالانوار ۱۳۷/۷۳ ح ۳.
(۴) بحارالانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۵.

هیچ‌یک از ما چنین نیستیم، فرمود: بلکه همه این حال دارید بعد از آن فرمود: فرزند آدم می‌گوید مال من و مال من آیا از مال به غیر این از تو هست که طعامی رابخوری و فانی کنی، و جامه‌ای را بپوشی و کهنه کنی، یا مال را تصدّق کنی و برای خود ذخیره کنی، و آنچه غیر اینهاست مال وارث است[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هیچ تکلیفی بر بندگان دشوارتر نیست از دادن حقوق اموال[۲].

و فرمود: دینار و درهم هلاک کرد جمعی راکه پیش از شما بودند، و شما را نیز هلاک خواهد کرد[۳].

و فرمود: هرکه محبّت این دو سنگ را بر محبّت خدا ترجیح دهد با اینها محشور خواهد شد[۴].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: سه چیز است که باعث فتنه و ضلالت مردم می‌شود: اوّل محبّت زنان، و آن شمشیر شیطان است. دوّم: شراب خوردن، و آن تلهٔ شیطان است. سوّم محبّت دینار و درهم، و آن تیر شیطان است، پس کسی که زنان را دوست دارد به باطل از زندگانی خود منتفع نمی‌شود، و کسی که شراب را دوست دارد بهشت بر او حرام است، و کسی که دنیار و درهم را دوست دارد بندهٔ دنیاست[۵].

و فرمود: حضرت عیسی علیه السلام می‌فرمود: دینار مرض دین است، و عالم طبیب

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۳ ح ۶.
(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۹.
(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۰.
(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۳ ح ۱۱.
(۵) بحارالانوار ۱۴۰/۷۳ ح ۱۲.

دردهای دین است ، پس چون ببینید که طبیب مرض را به سوی خود می‌کشد او را متّهم دارید ، و با عالمی که محبّت دینار و درهم دارد اعتماد مکنید ، و بدانید هرگاه او خیر خود را نخواهد خیرخواه دیگران نخواهد بود[1].

دوّم : محبّت جاه و اعتبارات باطل دنیاست ، و این ضررش نسبت به خواص زیاده از محبّت دینار و درهم است ، و در نفس مخفی می‌باشد ، و بسیار کسی باشد که گمان کند این معنیٰ را از نفس خود زائل کرده ، و بعد از مجاهدهٔ بسیار بر او ظاهر شود که در نفس او این معنیٰ هست ، و از امّهات صفات ذمیمه است ، و اخلاص در اعمال را باطل می‌کند ، و آدمی را مردم‌پرست می‌کند ، و به مهالک عظیمه می‌اندازد ، و مرتکب مناصب باطل می‌گرداند ، و دین حق و خدا را در نظر او سهل می‌کند ، و اعتبارات دنیا را در نفس قوی می‌کند ، و به تدریج آدمی را به کفر می‌رساند .

و علاج این نیز بعد از توسّل به جناب مقدّس ایزدی ، آن است که در بطالت مردم تفکّر نماید ، و به تفکّر صحیح بیابد که ایشان مالک ضرر و نفع او نیستند ، و در دنیا و آخرت کار او با پروردگار اوست ، و بداند که اعتبارات دنیا فانی است ، و به زودی زائل می‌شود ، و عبرت گیرند از احوال جمعی که دنیا چند روز ایشان را برمی‌دارد و به زودی بر خاک مذلّت می‌اندازد ، و بعد از مردن آن اعتبارات وبال ایشان خواهد بود ، و اعتبارات واقعی که از علم و عمل به هم می‌رسد هرگز زوال ندارد ، و همیشه باقی است ، و در احادیث اهل‌بیت ﷺ که در این باب وارد شده است تفکّر نماید ، و از پندهای ایشان مستفیض گردد .

چنانچه منقول است که از حضرت امام زین‌العابدین ﷺ پرسیدند کدام عمل نزد

---

(۱) بحارالانوار ۷۳/۱۴۰.

حق‌تعالی افضل است؟ فرمود: هیچ عملی بعد از معرفت خدا و رسول و ائمّه علیهم السلام بهتر از دشمنی دنیا نیست، به درستی که دنیا را شعبه‌های بسیار هست و گناهان را نیز شعبه‌های بسیار هست، پس اوّل معصیتی که از مخلوق سرزد تکبّر بود در هنگامی که شیطان از سجدهٔ حضرت آدم ابا نمود و تکبّر کرد، و از جملهٔ کافران شد.

دیگر حرص بود که آدم و حوّا را باعث شد به این که حق‌تعالی به ایشان فرمود از هرچه خواهید از میوه‌های بهشت بخورید و نزدیک شجرهٔ منهیّه مروید که از جملهٔ ستمکاران بر خود خواهید بود اگر از آن تناول نمائید، پس با آنکه احتیاج به میوهٔ آن درخت نداشتند خوردند، و این معنیٰ در میان ایشان پیدا شد تا روز قیامت، چنانچه می‌بینی خطاهائی که فرزندان آدم مرتکب می‌شوند چیزی چند است که به آنها احتیاج ندارند.

دیگر حسد بود که از قابیل صادر شد، و برادر خود را کشت از روی حسد و رشک، پس از اینها شعبه‌ها به هم رسید از محبّت زنان، و محبّت دنیا، و محبّت ریاست و بزرگی، و محبّت راحت، و محبّت سخن گفتن باطل، و محبّت تفوّق بر مردم و محبّت بسیاری اموال و اسباب، پس اینها هفت خصلت بدند که جمع شده‌اند در محبّت دنیا، پس چون پیغمبران و علما این را دانستند گفتند: محبّت دنیا سر همهٔ بدیها و گناهان است، و دنیا دو قسم است یکی دنیائی که آدمی را کافی باشد، و زیاده برآن ملعون است[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه طلب نماید ریاست و

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۱۷ ح ۸.

سرکرده بودن را هلاک می‌شود[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار بپرهیزید از جماعتی که ریاست می‌طلبند و بزرگی را بر خود می‌بندند، والله صدای کفش بر پشت کسی بلند نمی‌شود به باطل مگر اینکه خودش هلاک می‌شود، و دیگران را هلاک می‌کند[۲].

و به سند صحیح منقول است که: نزد امام موسی کاظم ﷺ شخصی را نام بردند که او ریاست را دوست می‌دارد، فرمودند که: دو گرگ درنده در گلهٔ گوسفند بیفتند شبانشان حاضر نباشد ضرر به آن گله نمی‌رسانند آنقدر که طلب ریاست ضرر به دین مسلمانان می‌رساند[۳].

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق ﷺ فرمود: هرکه سرداری و ریاست مردم کند ملعون است، و هرکه طلب آن نماید ملعون است، و هرکه در خاطر خود آن را داشته باشد و محبّتش در دلش باشد ملعون است[۴].

و به سند صحیح از محمّد بن مسلم منقول است که حضرت صادق ﷺ فرمود: گمان مکنید من نیکان و بدان شما را نمی‌شناسم، والله بدترین شما کسی است که دوست دارد مردم از پی او راه روند و سرکردهٔ ایشان باشد، به درستی که چنین کسی یا دروغگوست یا بی‌عقل است[۵].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: اوّل چیزی که خدا را به آن معصیت کردند شش خصلت بود: محبّت دنیا، و محبّت ریاست، و محبّت

---

(۱) اصول کافی ۲۹۷/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲۹۷/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲۹۷/۲ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲۹۸/۲ ح ۴.

(۵) اصول کافی ۲۹۹/۲ ح ۸.

طعام، و محبّت زنان، و محبّت خواب، و محبّت راحت[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به سفیان بن خالد فرمود: زینهار طلب ریاست مکن که هیچ‌کس آن را طلب نکرد مگر آنکه هلاک شد، او گفت: فدای تو گردم پس ما همه هلاک شده‌ایم، زیرا هیچ یک از ما نیست مگر آنکه می‌خواهد نامش مذکور شود، و مردم نزد او بیایند، و حدیث از او اخذ نمایند، حضرت فرمود: آن مراد نیست که فهمیدی، آنچه بد است آن است که شخصی را به غیر از امام به حق از برای خود پیشوا قرار دهی، و آنچه از پیش خود گوید تصدیقش نمائی، و مردم را به متابعت گفتهٔ او بخوانی[۲].

سوّم: تواضع و فروتنی است نزد خدا و خلق، و رفع تکبّر از خود نمودن، و این از بهترین صفات کمال است؛ زیرا که ممکن ناچیز و فانی و ذلیل است، و عزّت و رفعت و بزرگواری مخصوص خداوند عالمیان است، و چنانکه آدمی شکستگی بیشتر می‌کند خداوند عالم او را بلند می‌کند، و قابل کمالات بیشتر می‌شود، چنانچه خاک به اعتبار پستی و شکستگی که دارد معدن صدهزار الوان معادن و نباتات و میوه‌ها و گلها و شقایق شده، و از خاک انسانها به ظهور آمده که گلستان انواع کمالات و معارف و حقایق است، و مسجود ملائکهٔ سماوات گردیده، و اشرف مخلوقات در میان ایشان بهم رسید، و آتش که کارش سرکشی و رفعت و نخوت بود از آن شیطان رجیم خلق شد.

پس آدمی باید در جمیع امور از پوشیدن و خوردن و آشامیدن و نشستن و برخاستن و با مردم معاشرت کردن، و بندگی پروردگار خود کردن، در مقام تواضع و

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۵۳/۷۳ ح ۱۱.

شکستگی باشد، و در امری رفعت نطلبد، و تفوّق در آن امور نجوید، و نظر به اصل و حسب خود بکند، و ملاحظه نماید که اصلش منی گندیده بود، و مدّتی غذایش خون حیض بوده، و بعد از آن تا زنده است حامل انواع کثافات و نجاسات است از خون و بلغم و صفرا و سودا و بول و غایط، و هریک از آنها که از او جدا می‌شود خودش از آنها نفرت می‌کند، و آخر کارش آن است که جیفهٔ گندیده‌ای می‌شود که هیچ چیز از آن متعفّن‌تر نمی‌باشد، و تمام بدنش چرک و ریم و کرم می‌شود، اینها کثافتهای بدن آدمی است، و کثافت روح به سبب اخلاق ذمیمه و جهل و نادانی به صدهزار مرتبه از اینها بدتر است.

پس چنین کسی را سزاوار است که به نقص و عجز و شکستگی خود همیشه اعتراف داشته باشد، و چندان که آدمی کامل‌تر می‌شود علم او بر زبونی و بیچاره‌گیش بیشتر می‌شود، و تواضع و فروتنی او بیشتر می‌شود، چنانچه از اطوار انبیاء و اوصیا علیهم السلام معلوم است، و چون شکستگی کار بنده است، و رفعت و بلندی کار خداوند است، چندان که بنده در کار خود بیشتر می‌افزاید خداوند کار خود را افزون‌تر و او را بلندتر می‌کند، و اگر خود خواهد که خود را بلند کند چون کار او نیست چندان که سعی می‌کند پست‌تر می‌شود.

چنانچه در خبر صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی دو ملک موکّل گردانیده که هرکس از برای خدا تواضع و فروتنی کند او را بلند کنند، و هرکه تکبّر کند او را پست و ذلیل کنند[1].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی به حضرت داود علیه السلام وحی نمود: ای داود چنانچه نزدیک‌ترین مردم نزد من تواضع کنندگانند، دورترین مردم از من

---

(۱) اصول کافی ۱۲۲/۲ ح ۲.

متکبّرانند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی وحی نمود به حضرت موسی ﷺ: ای موسی می‌دانی چرا تو را از میان سایر مردم برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ موسی عرض کرد: به چه سبب؟ حق‌تعالی فرمود: در میان مردمان نظر کردم نیافتم کسی را که مذلّت و شکستگی او نزد من زیاده از تو باشد، ای موسی وقتی نماز می‌کنی پهلوی روی خود را نزد من برخاک می‌گذاری[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: از جملهٔ تواضع آن است که در مجلس به پست‌تر از مکان خود راضی شوی، و به هرکه برخوری بر او سلام کنی، و ترک جدل نمائی هرچند محق باشی، و نخواهی که مردم تو را ستایش کنند بر پرهیزکاری خدا[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ﷺ منقول است که: تواضع آن است که از حق مردم ادا کنی آنقدر که می‌خواهی از حق تو ادا کنند[۴].

و در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند کدام است اندازهٔ تواضع که بنده هرگاه به آن متّصف شود او را متواضع گویند؟ فرمود: تواضع را درجات بسیار هست، از جملهٔ آنها آن است که آدمی قدر خود را بلندتر از مرتبهٔ خود قرار ندهد، و دل خود را ازکبر و عجب سالم دارد، و نخواهد به کسی برساند مگر چیزی را که خواهد مردم به او برسانند، و اگر بدی از مردم بیند تدارک آن به نیکی و احسان بکند، و مردم از غضب او ایمن باشند، و از بدیهای مردم عفو کنند،

---

(۱) اصول کافی ۱۲۳/۲ ـ ۱۲۴ ح ۱۱.

(۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۷.

(۳) اصول کافی ۱۲۲/۲ ـ ۱۲۳ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۱۲۴/۲ ح ۱۳.

و خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد[۱].

و در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق ﷺ نظر فرمود به شخصی از اهل مدینه که از برای خود چیزی خریده بود و خود برداشته به خانه می‌برد، چون آن شخص حضرت را دید شرم کرد، حضرت فرمود: برای عیال خود خریده‌ای، و از برای ایشان برداشته‌ای که به خانه برسانی، والله اگر من از زبان اهل مدینه نمی‌ترسیدم دوست می‌داشتم که خود چیزی بخرم و از برای ایشان ببرم[۲].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت علی بن‌الحسین ﷺ بر جماعتی گذشتند که مبتلا به خوره بودند، و حضرت بر الاغی سوار بودند، و ایشان مشغول چاشت خوردن بودند، حضرت را تکلیف کردند به طعام خود، حضرت فرمود: اگر من روزه نبودم اجابت شما می‌نمودم، چون به خانه تشریف آوردند فرمودند: طعام نیکوئی برای ایشان مهیّا کردند، و ایشان را طلبیدند، و با ایشان طعام تناول فرمودند[۳].

و منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین ﷺ حضرت امام حسن ﷺ را وصیّت فرمود به تواضع و فروتنی که از بهترین عبادات است[۴].

و به اسانید بسیار از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هیچ کس تواضع و شکستگی نکرد مگر اینکه خدا او را بلندمرتبه گردانید[۵].

و حضرت علی بن‌الحسین ﷺ فرمود: حسبی نیست هیچ قرشی و عربی را مگر

---

(۱) اصول کافی ۱۲۴/۲ ذیل ح ۱۳.

(۲) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۱۲۳/۲ ح ۸.

(۴) بحارالانوار ۱۱۹/۷۵ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۷ و ۸.

به تواضع[۱].

و به سند معتبر منقول است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که: چون حضرت نوح به کشتی نشست، و آنچه لازم بود به کشتی برد، کشتی مأمور شد به هرجا که خدا فرماید برو، پس به نزد خانهٔ کعبه رفت، و هفت شوط طواف کرد، و آن طواف نساء بود، و دیگر روان شد، پس حق تعالی وحی فرمود به کوهها که من کشتی بندهٔ خالص خود نوح را بر یکی از شماها قرار خواهم داد، پس همه سربلندی و گردن فرازی کردند، و هریک راگمان این بود که کشتی بر روی او خواهد نشست، و جودی که تلّ نجف اشرف و نزد شماست تواضع و شکستگی کرد، و گفت: من با این پستی کجا قابل آنم که کشتی بر روی من قرار گیرد، پس کشتی به امر الهی آمد و سینهٔ خود را بر جودی گذاشت، پس در آن وقت حضرت نوح به خدا استغاثه نمود به زبان سریانی که یا ماری أتقن، یعنی: ای پروردگار ما را به اصلاح آور[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هنگامی که جعفر بن ابی طالب در حبشه بود نجاشی پادشاه حبشه روزی جعفر و یارانش را طلب نمود، چون به نزد او آمدند دیدند که بر روی خاک نشسته، و جامه‌های کهنه پوشیده است، جعفر فرمود: چون او را برآن حال دیدم ترسیدم، پس چون دیدند که رنگهای ما از خوف متغیّر شد گفت: شکر و سپاس می‌کنم خداوندی را که پیغمبر خود را بر دشمنان نصرت داده، و دیدهٔ او را روشن گردانیده، می‌خواهید شماها را بشارت دهم؟ گفتیم: بلی.

گفت: در این ساعت یکی از جاسوسان من از جانب ولایت شما آمد، و خبر

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۰/۷۵ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۱۲۴/۲ ح ۱۲.

آورد که حق‌تعالی پیغمبرش را بر دشمنان یاری داد، و دشمنان او را هلاک کرد، و فلان و فلان و جمعی از اسیران بدر را نام برد که اسیر گشتند، و ملاقات ایشان در جائی واقع شده بوده است که آن را بدر می‌گویند، و درخت اراک بسیار در آنجا هست، وگویا آن موضع الحال در نظر من است که آقائی داشتم وگوسفندان او را در آن وادی می‌چرانیدم.

پس جعفر گفت: ای پادشاه چرا بر خاک نشسته‌ای؟ و این جامه‌های کهنه را پوشیده‌ای؟ گفت: ای جعفر از جملهٔ آدابی که حق‌تعالی به حضرت عیسی فرستاده، و از جملهٔ حقوق الهی بر بندگان آن است که چون خدا به ایشان نعمتی تازه کرامت فرماید، تواضع و شکستگی به درگاه او ببرند، پس چون حق‌تعالی چنین نعمتی به پیغمبر ما کرامت فرموده، من این فروتنی و شکستگی را نزد خدا اظهار می‌نمایم.

پس چون این خبر به حضرت رسول ﷺ رسید به اصحاب خود فرمود: به درستی که صدقه باعث زیادتی وکثرت مال می‌شود، پس بسیار تصدّق کنید تا خدا شما را رحم فرماید، و تواضع موجب زیادتی رفعت می‌گردد، پس تواضع و شکستگی را پیشهٔ خود کنید تا خدا در دنیا و آخرت شما را بلندمرتبه گرداند، و از مردم عفوکردن سبب زیادتی عزّت است، پس از جرمهای مردم عفو نمائید تا خدا شما را عزیز و غالب گرداند(۱).

و از حضرت امام حسن عسکری ؑ منقول است که: شأن و منزلت آن کس نزد خدا عظیم‌تر است که حقّ برادران مؤمن خود را بیشتر شناسد، و حرمت ایشان را بیشتر دارد، وکسی که فروتنی و تواضع کند برای برادران خود، نزد حق‌تعالی از

---

(۱) اصول کافی ۱۲۱/۲ ح ۱.

جملهٔ صدّیقان است، و از شیعهٔ خاصّ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ است، و به درستی که پدری و پسری از مؤمنان به خانهٔ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ وارد شدند، پس برخاستند و ایشان را گرامی داشتند، و در صدر مجلس ایشان را جا دادند، و نزد ایشان نشستند، و فرمودند طعامی برای ایشان حاضر کردند.

چون ایشان تناول کردند قنبر طشت و ابریق چوبی آورد، و دستمالی که دست را خشک کنند، پس حضرت برخاستند و ابریق را گرفتند که آب بر دست پدر بریزند، او بر خاک افتاد و گفت: یا امیرالمؤمنین چگونه من راضی شوم که خدا ببیند تو آب بر دست من بریزی، حضرت فرمود: بنشین و دست بشو که می‌خواهم خدا ببیند که برادر مؤمن تو خدمت می‌کند تو را تا حق‌تعالی او را در بهشت کرامت فرماید مثل ده‌برابر اهل دنیا از خدمتکاران و غلامان، پس آن مرد نشست حضرت فرمود: قسم می‌دهم تو را به حقّ عظیمی که بر تو دارم با اطمینان خاطر دست بشوئی، چنانچه اگر قنبر دست تورا می‌شست مطمئن می‌بودی.

پس چون حضرت فارغ شدند ابریق را به محمّد بن حنفیه دادند، و فرمودند: ای فرزند اگر این پسر با پدرش همراه نمی‌بود آب بر دست او می‌ریختم، ولیکن خدا راضی نیست که پدر و پسر را حرمت مساوی دانند چون با یکدیگر باشند، چون پدر آب بر دست پدر ریخت باید پسر بر دست پسر بریزد، محمّد بن حنفیّه آب بر دست پسر ریخت، پس حضرت امام حسن عسکری ﷺ فرمود: هرکه متابعت امیرالمؤمنین ﷺ کند در این باب شیعهٔ اوست حقاً[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: جامهٔ حضرت رسالت‌پناهی کهنه شده بود، شخصی دوازده درهم به خدمت آن حضرت آورد به

---

(۱) بحارالانوار ۷۵/۱۱۷ ـ ۱۱۸ ح ۱.

هدیه، حضرت فرمود: یاعلی این درهم را بگیر و برای من جامه‌ای بخر که بپوشم، حضرت به بازار رفتند، و با آن دوازده درهم پیراهنی خریدند، و به نزد حضرت رسول ﷺ آوردند، حضرت فرمودند، یاعلی جامه‌ای از این پست‌تر مرا خوش‌تر می‌آید، گمان داری که صاحبش پس بگیرد، حضرت امیرالمؤمنین ؑ فرمودند: ببینم شاید راضی شود به بازار رفتند، و گفتند: حضرت رسول این جامه را نپسندیده، و جامه‌ای از این کم قیمت‌تر می‌خواهند اگر راضی هستی جامه را بگیر و زر را بده، آن مرد راضی شد و زر را داد.

حضرت آن را به خدمت حضرت رسول ﷺ آوردند، و جناب مقدّس نبوی با آن حضرت به اتّفاق متوجّه بازار شدند، در عرض راه کنیزکی را دیدند که نشسته است وگریه می‌کند، حضرت رسول از او پرسیدند سبب گریهٔ تو چیست؟ گفت: یا رسول‌الله صاحب من چهار درهم به من داد که برای او چیزی بخرم گم کردم، و اکنون از ترس به خانه نمی‌توانم رفت، حضرت چهار درهم به او دادند، و فرمودند: به خانهٔ خود برگرد، و به بازار تشریف بردند، و پیراهنی به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند.

و چون از بازار بیرون آمدند مرد عریانی را دیدند که می‌گوید: هرکه بر من جامه بپوشاند حق‌تعالی از جامه‌های بهشت بر او پوشاند، حضرت آن پیراهن راکندند و به سائل دادند، و به بازار برگشتند، و پیراهن دیگر به چهار درهم خریدند و پوشیدند، و حمد الهی فرمودند، و به جانب منزل روان شدند، در عرض راه دیدند همان کنیزک نشسته است از او پرسیدند چرا به خانه نرفته‌ای؟ گفت: یا رسول‌الله دیر کرده‌ام می‌ترسم مرا بزنند، حضرت فرمودند: پیش باش و راه خانه را به من بنما تا بیایم و تو را شفاعت کنم، حضرت رفتند تا بر در خانهٔ ایشان ایستادند، و فرمودند: السلام علیکم ای اهل خانه، ایشان جواب نگفتند، بار دیگر فرمودند

جواب نگفتند، در مرتبهٔ سوّم گفتند: علیك السلام یا رسول‌الله و رحمة‌الله و برکاته، حضرت فرمود: چرا در مرتبهٔ اوّل و دوّم جواب نگفتید؟ گفتند: چون سلام تو را شنیدیم از برای برکت خواستیم سلام تو بر ما زیاده گردد، حضرت فرمود: این کنیزک دیر به خانه آمده است او را آزار مکنید، ایشان گفتند: یا رسول‌الله برای قدم تو او را آزاد کردیم، حضرت فرمود: الحمدلله من هیچ دوازده درهمی ندیدم که برکتش از این دوازده درهم بیشتر باشد، خدا به این زر دو مؤمن را پوشانید، و بنده‌ای را آزاد کرد[1].

و به سند معتبر منقول است از محمّد بن مسلم که روزی به خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام رفتم، حضرت طعام تناول می‌فرمودند، مرا تکلیف نمودند، بعد از آن فرمودند: مگر گمان داری حضرت رسول صلی الله علیه و آله از روزی که مبعوث شد تا روزی که از دنیا رفتند هرگز تکیه زده چیزی تناول فرموده‌اند، نه والله هرگز چشمی ندید آن حضرت را که در حال طعام خوردن تکیه فرموده باشد، بعد از آن فرمود: گمان داری که آن حضرت از نان گندم سه روز پی در پی تناول فرموده باشد، نه والله که سه روز متوالی از نان گندم سیر نشدند از روزی که مبعوث به رسالت شدند تا وقتی که به رحمت ایزدی پیوستند، من نمی‌گویم که جدّم را این مقدور نبوده، بلکه گاه بود به یک کس صد شتر عطا می‌فرمودند، اگر می‌خواستند سیر بخورند و طعامهای لذیذ بخورند می‌توانستند.

و به درستی که جبرئیل کلید گنجهای زمین را برای آن حضرت آورد سه مرتبه، و مخیّر کرد آن حضرت را در قبول ورد، و گفت: اگر قبول کنی خدا از درجهٔ تو در قیامت چیزی کم نخواهد کرد، و در هر مرتبه آن حضرت تواضع و شکستگی را

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۴/۱۶ - ۲۱۵ ح ۱.

اختيار فرمود، و هرگز از آن حضرت چيزى سؤال نكردند كه بفرمايد نه، اگر بود عطا مى‌فرمود، و اگر نبود مى‌فرمود چون به هم رسد خواهيم داد، و هرگز چيزى را از جانب حق‌تعالى عطا نفرمود كه عطاى او را امضا نكند، و گاه بود كه بهشت را ضامن مى‌شدند و عطا مى‌فرمودند، و حق‌تعالى براى او تسليم مى‌نمود.

محمّد بن مسلم گويد: بعد از آن حضرت دست مرا گرفتند، و فرمودند: امام شما حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام به روش بندگان مى‌نشستند، و به روش بندگان طعام تناول مى‌فرمودند، و به مردم نان گندم و گوشت اطعام مى‌فرمودند، و به خانه مى‌رفتند و خود نان و زيت تناول مى‌فرمودند، و دو پيراهن كنده سنبلانى مى‌خريدند، و بهترش را به غلام خود مى‌پوشانيدند، و زبون‌تر را خود مى‌پوشيدند، و اگر آستينها از انگشتان مى‌گذشت مى‌بريدند، و اگر پيراهن از كعب بلندتر بود كوتاه مى‌كردند.

و هرگز دو امر بر آن حضرت وارد نشد مگر آنكه آنچه بر بدن دشوارتر بود اختيار مى‌فرمود، و پنج سال پادشاهى مردم كرد از براى خود آجرى روى آجرى و خشتى روى خشتى نگذاشتند، و هرگز زمينى را به اقطاع خود نگرفتند، و سرخ و سفيدى از آن حضرت به ميراث نماند مگر هفتصد درهم كه از عطاهاى آن حضرت مانده بود كه مى‌خواستند براى خود كنيزكى بخرند، و هيچ‌كس طاقت عبادت آن حضرت را نياورد، و حضرت على بن الحسين عليه السلام مطالعه مى‌فرمودند كتاب احوال حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام را و به زمين مى‌گذاشتند و مى‌فرمود: كى طاقت اين عمل دارد[1].

و به سند ديگر منقول است كه: حضرت اميرالمؤمنين عليه السلام روزى به نزد بزّازى

---

(۱) بحارالانوار ۱۶/۲۷۷ ـ ۲۷۸ ح ۱۱۶.

رفتند، و فرمودند: دو جامه به من بفروش، آن مرد گفت: یا امیرالمؤمنین آنچه شما می‌خواهید من دارم، چون دیدند که آن شخص حضرت را شناخت به دکّان دیگر رفتند که پسری در آن دکّان بود که حضرت را نمی‌شناخت، و دو جامه خریدند یکی را به سه درهم ـ که به حساب این زمان صدو هفتاد و چهار دینار می‌شود ـ و یکی را به دو درهم، پس به قنبر فرمود: آن را که به سه درهم خریده‌ام تو بردار، و این را که به دو درهم خریده‌ام من بپوشم، قنبر گفت: یا امیرالمؤمنین آنکه بهتر است تو به آن سزاوارتری که بر منبر می‌روی، و در حضور مردم خطبه می‌خوانی، حضرت فرمود: تو جوانی و جوانان را خواهش این امور می‌باشد، و من از خدا شرم می‌دارم که در پوشش خود را بر تو زیادتی دهم، و از حضرت رسول ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از آنچه می‌پوشید به غلامان خود بپوشانید، و آنچه می‌خورید به ایشان بخورانید، چون پیراهن را پوشیدند آستینش را کشیدند دراز بود بریدند، و فرمودند: کلاهی برای فقرا از آن بدوزند.

پس چون پدر آن پسر به دکّان آمد یافت که آن حضرت آمده و جامه‌ای خریده‌اند، دو درهم را برداشت و به خدمت آن حضرت آمد، و عرض کرد پسر من شما را نشناخته بود و دو درهم را از شما نفع گرفته است، حضرت فرمود: به قیمتی راضی شدیم و خریدیم دیگر چیزی را پس نمی‌گیریم[1].

و منقول است که: روزی عمرو بن حریث در موقع چاشت به خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد دید که فضّه انبانی آورده که مهر مبارک حضرت برآن بود، چون گشود از آنجا نان خشک پر سبوسی بیرون آورد، عمرو گفت: ای فضّه چرا این آرد را نبخته‌ای و پاکیزه نکرده‌ای؟ گفت: پیشتر می‌کردم مرا منع نمود، و گاهی

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۴/۴۰.

طعام لذیذی در این همیان داخل می‌کردم برای همین مهر برآن می‌زنند، پس حضرت آن نان را گرفتند در کاسه‌ای ریزه کردند آب برآن ریختند، و نمک برآن پاشیدند و تناول فرمودند، بعد از آن فرمودند: این محاسن را برای خوردن به آتش جهنّم آشنا نمی‌کنم، و این مرا کافی است[۱].

و در حدیث دیگر منقول است: سوید بن غفله در روز عیدی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد، دید نان خشکی و آردی با شیر پخته نزد حضرت گذاشته است، گفت: یا امیرالمؤمنین روز عید این است غذای تو؟ فرمود: این عیدی است برای کسی که از گناه آمرزیده باشد[۲].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: حضرت امیرالمؤمنین ﷺ هیزم و آب به دوش خود به خانه می‌بردند، و خانه را جاروب می‌کردند، و حضرت فاطمه ﷺ آسیاب می‌کردند و خمیر می‌کردند و می‌پختند[۳].

و به سند دیگر مروی است که: حضرت در کوفه خرمائی خریده بودند، و بر کنار ردا کرده و به خانه می‌بردند، اصحاب چون دیدند مبادرت نمودند که از آن حضرت بگیرند و به خانه رسانند، حضرت فرمود: صاحب خانه سزاوارتر است به بار ایشان برداشتن از دیگران[۴].

و به روایت دیگر فرمود: از کمال کامل چیزی کم نمی‌شود که نفعی خود به عیال خود برساند[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۵/۴۰.

(۲) بحارالانوار ۳۲۶/۴۰.

(۳) بحارالانوار ۵۴/۴۱.

(۴) بحارالانوار ۵۴/۴۱.

(۵) بحارالانوار ۵۴/۴۱.

و در روایات دیگر وارد شده است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پنج وقت پای برهنه می‌رفتند و نعلین را به دست چپ می‌گرفتند: در عید فطر واضحی که به مصلّی می‌رفتند، و در روز جمعه که به نماز می‌رفتند، و در موقعی که به عیادت بیماری یا تشییع جنازه می‌رفتند، و می‌فرمودند: چون برای خدا می‌روم می‌خواهم پابرهنه باشم[1].

و منقول است که: پیاده و تنها در بازارها راه می‌رفتند، و اگر کسی راهی را گم کرده بود بر سر راهش می‌رسانیدند، و اگر به ضعیفی برمی‌خورد اعانتش می‌فرمودند، و اگر از مردم کسی قرآن را غلط می‌خواند می‌ایستادند تا تعلیمش می‌فرمودند، و این آیه را می‌خواندند که مضمونش این است: ما خانهٔ آخرت را برای جماعتی مقرّر فرموده‌ایم که بلندی و فساد در زمین نطلبند، و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است[2].

و منقول است که ابراهیم بن العبّاس گفت: ندیدم و نشنیدم کسی را که افضل از حضرت امام رضا علیه السلام باشد، و هرگز با کسی به خلاف آداب معاشرت نفرمود، و هرگز سخن کسی را قطع نفرمود که در میان سخن او گوید، و هرگز حاجت سائلی را رد نمی‌نمود، و هرگز در حضور کسی پا دراز نفرمود، و در مجلس تکیه نمی‌داد، و هرگز خدمتکاران و غلامان خود را دشنام نمی‌داد، و هرگز در خندهٔ آن حضرت صدا ظاهر نمی‌شد، و غلامان و مهتران و دربانان و خدمتکاران خود را پیوسته بر سر خوان می‌نشانید، و خواب بسیار کم می‌فرمود، و اکثر شبها را تمام به عبادت احیا می‌فرمود، و روزهٔ بسیار می‌داشت، و تصدّق بسیار می‌نمود، و اکثر تصدّقات

---

(۱) بحارالانوار ۵۴/۴۱.

(۲) بحارالانوار ۵۴/۴۱.

آن حضرت در شبهای تار بود[۱].

و از محمّد بن عبّاد منقول است که: حضرت امام رضا ﷺ در تابستانها بر روی حصیر می‌نشستند، و در زمستانها بر روی پلاس، و جامه‌های کهنه می‌پوشیدند، و چون به مجلس مردم می‌آمدند زینت می‌فرمودند[۲].

و روایت کرده‌اند که: روزی حضرت امام رضا ﷺ داخل حمّام شد، شخصی در حمّام بود که آن حضرت را نمی‌شناخت، به حضرت خطاب کرد بیا کیسه بکش، حضرت مبادرت فرمودند و مشغول کیسه کشیدن او شدند، بعد از زمانی مردم درآمدند و حضرت را شناخت، و مشغول معذرت شد، حضرت دلداری او فرمودند، و مشغول بودند تا کیسهٔ او را تمام کشیدند[۳].

و اخبار در بیان تواضع ایشان زیاده از آن است که در این کتاب احصا توان نمود.
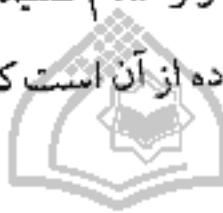
قال: قلت: يا رسول‌الله الخائفون الخاضعون المتواضعون الذاكرون الله كثيراً هم يسبقون الناس الى الجنّة؟ قال: لا، ولكن فقراء المسلمين، فانّهم يتخطّون رقاب الناس، فيقول لهم خزنة الجنّة: كما أنتم حتّىٰ تحاسبوا، فيقولون: بم نحاسب، فوالله ما ملكنا فنجور ونعدل، ولا أُفيض علينا فنفيض ونبسط، ولكنّا عبدنا ربّنا حتّىٰ دعانا فأجبنا.

ابوذر گفت: عرض کردم یا رسول‌الله ﷺ: آیا جمعی که از خدا خائف و

---

(۱) بحارالانوار ۴۹/۹۰ ـ ۹۱ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۴۹/۸۹ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۴۹/۹۹ ح ۱۶.

ترسانند، و پیوسته در مقام خضوع و مذلّت و انقیادند نزد خداوند خود، و در مقام تواضع و شکستگی ثابتند با خدا و خلق، و یاد خدا بسیار می‌کنند، ایشان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد؟ حضرت فرمود: نه، ولیکن فقرای مسلمان پیش از دیگران داخل بهشت خواهند شد، به درستی که ایشان در محشر پا بر گردن مردم خواهند گذاشت، و صف‌های مردم را خواهند شکافت، و رو به بهشت روانه خواهند شد، پس خازنان بهشت به ایشان خواهند گفت: باشید تا حساب شما را بکنند، ایشان در جواب خواهند گفت: به چه چیز حساب ما را می‌کنند ما حکومت و پادشاهی و منصبی نداشتیم که از ما بپرسند عدالت کرده‌ایم یا جور و ظلم کرده‌ایم، و مال زیادی به ما نداده بودند که ما را حساب کنند که عطا کرده‌ایم یا نگاه داشته‌ایم، ولیکن در دنیا عبادت پروردگار خود کردیم تا وقتی که خدا ما را به سوی خود خواند، اجابت او کردیم و از دنیا بیرون آمدیم.

بدان که احادیث در مدح فقر و فقرا و همنشینی ایشان، و حرمت داشتن و مذمّت اهانت و خواری ایشان بسیار است، و احادیث نیز در مذمّت فقرا وارد شده است، و همچنین در باب اغنیا احادیث بر مدح و مذمّت ایشان وارد شده است.

و اکثر محقّقین جمع میان این احادیث به این نحو کرده‌اند: فقری که ممدوح است فقر الی‌الله است، و فقری که مذموم است فقر الی‌الناس است، و غنائی که ممدوح است غنای نفس است، و غنائی که مذموم است غنای به کثرت مال است که با حرص و طمع باشد، و از بعضی احادیث ظاهر می‌شود فقری که مذموم است آن است که آدمی در دین تنگ مایه باشد.

و تحقیق این مقام آن است که: هرچیز که حق سبحانه و تعالیٰ در دنیا خلق فرموده، و در میان مردم مقرّر ساخته همه لطف و رحمت است، و چون عالم تکلیف و اختیار است، هرچیز را دو جهت هست، و حق‌تعالیٰ آن چیز را برای

جهت خیر مقرّر فرموده، و مردم وسیلهٔ جهت شر می‌گردانند.

مثل آنکه مال را حق‌تعالیٰ در دنیا خلق فرموده که آن را وسیلهٔ قوّت بر عبادت و تحصیل سعادات گردانند، و جمعی به سبب ترک آن به انواع کمالات فائز گردند، پس اگر مال نمی‌بود قوّت بر عبادت به هم نمی‌رسید، و ثوابی که بر تصدّقات و خیرات مترتب می‌شود حاصل نمی‌شد، و اگر مال نمی‌بود ثوابی که بر ترک مال حاصل می‌شود حاصل نمی‌شد، ولیکن این مال را فتنه هم ساخته است که به آن تحصیل انواع بدیها می‌توان نمود، و این جهت را در آن برای این مقرّر فرموده است که بر ترکش مثاب شوند، امّا جمعی آن را وسیلهٔ غیر آن کار می‌کنند که برای آن مخلوق شده است، و باعث شقاوت ایشان می‌شود، پی هرجاکه مذمّت مال و غنا واقع شده است به سبب آن جهت شرّی است که در آن هست، و مردم آن را جهت شر می‌کنند، و اگر نه اصل آن جهت را حق‌تعالیٰ برای وسیلهٔ خیر مقرّر فرموده است، و هرجاکه مدح آن واقع شده است به سبب آن جهات خیری است که در آن هست.

و همچنین فقر و احتیاج وسیله‌ای است برای تحصیل سعادات کـه آدمـی بـر مشقّت آن صبر نماید، و به ثوابهای عظیم فائز گردد، و رو به خدا آورد، و از خدا طلب نماید، و به سبب آن او را قرب حاصل شود، و محتاج به محرّمات نشود، و از برای خدا ترک نماید، و به اعلیٰ درجهٔ زهد و ورع برسد، ولیکن گاه است که برآن صبر نمی‌کنند، و به سبب آن مرتکب سؤال از مخلوق می‌شوند، و آن از بدترین نقایص و عیبهاست، و گاهی به سبب آن مرتکب محرّمات می‌شوند، و گاهی به سبب آن به خداوند خود بدگمان می‌شوند و نسبت جور و ظلم به خدا می‌دهند، و

کافر می‌شوند، چنانچه در حدیث وارد شده است که: فقر نزدیک است کفر باشد[1].

پس معلوم شد اصل فقر نعمت و رحمت است، ولیکن گاه هست آدمی به اختیار خود آن را وسیلهٔ شقاوت می‌نماید، پس هرجا که مدح وارد شده است جهت خیرش را مدح فرموده‌اند، و هرجا که مذمّت وارد شده است جهت شرّش را مذمّت فرموده‌اند، و چون نسبت به اکثر نفوس فقر و احتیاج موجب صلاح است، و توانگری مورث طغیان و فساد، لهذا مدح فقر بیشتر شده است، و مذمّت غنا بیشتر فرموده‌اند، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید: به درستی که آدمی طغیان می‌کند چون خود را مستغنی و بی‌نیاز دید، یا گمان کرد که بی‌نیاز است[2].

و در این آیه نکته‌ای به خاطر رسیده: چون محال است که آدمی بی‌نیاز شود، بلکه هرچند غنی‌تر می‌شود احتیاجش بیشتر می‌شود، لهذا نفرموده وقتی که مستغنی می‌شود، بلکه فرموده وقتی که خود را مستغنی دانست و گمان کرد مستغنی شده است.

و همچنین عبادات را حق‌تعالی برای این مقرّر فرموده که وسیلهٔ سعادات گردانند، گاه باشد کسی عبادتی را وسیلهٔ شقاوتی گرداند، و معاصی را برای این مقرّر فرمود که ترک آن را وسیلهٔ سعادات گردانند، یا اگر به غفلت از ایشان صادر شود به توبه و ندامت از آن به مرتبهٔ عالیهٔ کمالات فائز گردند، و اگر معصیت نمی‌بود کی مردم به ترک آن مثاب می‌شدند، و آن شکستگی و انکسار و عجز توبه‌کاران از کجا به هم می‌رسید، و اگر ترک اولای حضرت آدم و حضرت داود و

---

(۱) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۴.

(۲) سورهٔ علق: ۷ ـ ۸.

سایر انبیا نمی‌بود آن گریه و زاریها که موجب قرب و کمالات نامتناهی گردیده از کجا حاصل می‌شد.

چنانچه واقع شده است که اگر شما گناه نمی‌کردید، و قادر بر گناه نبودید، خدا خلق دیگر می‌فرمود که قادر بر گناه باشند، و گناه از ایشان صادر شود، و سخن در اینجا بسیار نازک می‌شود، و عقلها اکثر از ادراک این معنیٰ قاصر است، مجملاً اگر درست تفکّر کنی می‌یابی که هرچیز که حق‌تعالیٰ در این عالم مقرّر فرموده همه عین صلاح بندگان است، و همه لطف و رحمت است، ولیکن بندگان به غیر مصرفش صرف می‌کنند.

مثلاً اگر بزرگی خانه‌ای برای کسی بفرماید، و دیوان‌خانهٔ نفیس برای او مقرّر سازد، و آب‌ریزی در آنجا بفرماید که برای او بسازند، و انواع مایحتاج او از مساکن بسازند، اگر دیوان‌خانه را آب‌ریز کند، و آب‌ریز را مسکن خود کند، و برود در میان آب‌ریز بنشیند، از صاحب خانه تقصیری نخواهد بود، و در این مسائل که فروع مسائل قضا و قدر است تفکّر ننمودن بهتر است، و مجمل دانستن که حق‌تعالی علیم حکیم است و ظالم نیست، و آنچه می‌کند عین عدالت و حکمت است؛ زیرا تفکّر در این باب موجب لغزشهاست، و عقل اکثر مردم به آن احاطه نمی‌تواند کرد، و ائمّه از تفکّر در این باب نهی فرموده‌اند، و چون جمع میان اخبار بر وجه اجمال بیان شد بعضی از اخبار را نیز نقل کنیم.

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فقراء مؤمنان در باغهای بهشت خواهند بود، و تنعّم خواهند فرمود پیش از اغنیای ایشان به چهل سال، بعد از آن فرمود: برای تو مثلی بیان کنم مثل فقرا و اغنیا از بابت مثل دو کشتی است که بر عشاری بگذرد، و نظر کند یکی را ببیند خالی است و هیچ چیز ندارد می‌گوید که برو و نظر کند به دیگری ببیند پر از متاع است می‌گوید این را نگاه

دارید تا عشورش را حساب کنیم[1].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: دوچیز است فرزند آدم از آنها کراهت دارد: مرگ را کراهت دارد و راحت مؤمن از بلاها و فتنه‌ها در مرگ است، و از کمی مال کراهت دارد، و هرچند مال کمتر است حساب سبک‌تر است[2].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هلاک کرد مردمان را دوچیز: خوف درویشی و فقر، و طلب بزرگی و فخر[3].

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: خفیف و سبک مشمارید فقیران شیعیان علی بن ابی‌طالب و فرزندانش را، به درستی که یکی از ایشان در قیامت شفاعت می‌کند مثل ربیعه و مضر را که دو قبیلهٔ عظیمند از قبایل عرب[4].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصیبتهای دنیا عطاهای حق‌تعالیٰ است، و فقر را حق‌تعالی برای مؤمن در خزائن خود ضبط می‌فرماید[5].

و در حدیث دیگر از حضرت رسول ﷺ روایت فرمود: فقر امانتی است که حق‌تعالی به خلق می‌سپارد، کسی که آن را پنهان دارد خدا او را مثل ثواب کسی می‌دهد که روزها به روزه باشد، و شبها به عبادت ایستد، و کسی که آن را اظهار نماید به کسی که قادر باشد بر قضای حاجت او و نکند، پس او را کشته است، و نمی‌گویم او را به شمشیر و نیزه کشته، ولیکن به سبب جراحتی که به دل او رسانیده

---

(۱) اصول کافی ۲۶۰/۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۳.
(۳) بحارالانوار ۳۹/۷۲ ح ۳۴.
(۴) بحارالانوار ۳۵/۷۲ ح ۲۷.
(۵) اصول کافی ۲۶۰/۲ ح ۲.

او را کشته است[۱].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هرچند ایمان آدمی زیاده می‌شود تنگی معیشت او بیشتر می‌شود[۲].

و فرمود: اگر نه این بود که مؤمنان در طلب روزی بر خدا الحاح می‌کردند، هرآینه ایشان را از حالی که دارند به حالی تنگ‌تر نقل می‌فرمود، و حق‌تعالی دنیا را به کسی عطا نفرموده مگر برای عبرت، و ازکسی دور نکرده مگر برای آزمایش[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی برای شیعیان ما در دولت‌های باطل مقرّر نفرموده است مگر قوت ضروری ایشان را، اگر خواهند به مشرق روند، و اگر خواهند به مغرب روند زیاده از این به دستشان نمی‌آید[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی روز قیامت التفات می‌فرماید به سوی فقرای شیعیان، مانند کسی که معذرت از جمعی خواهد ـ و در حدیث دیگر: مانند برادری که از برادری عذر طلبد ـ و می‌فرماید: به عزّت و جلال خود قسم که شما را فقیر نکردم در دنیا برای اینکه شما نزد من خوار و ذلیل بودید، و امروز خواهید دانست که با شما چه لطفها خواهم فرمود، هرکس که به شما در دنیا توشه‌ای داده است و نیکی به شما کرده است دستش را بگیرید داخل بهشت کنید.

پس یکی از فقرا گوید: پروردگارا اهل دنیا در دنیای خود عیشها کردند، و زنان خوب خواستگاری نمودند، و جامه‌های ملایم نفیس پوشیدند، و طعامهای لذیذ خوردند، و در خانه‌های نفیس نشستند، و بر اسبان قیمتی سوار شدند، امروز به ما

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۰ ـ ۲۶۱ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۴.
(۳) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۵ و ۶.
(۴) اصول کافی ۲/۲۶۱ ح ۷.

عطا کن آنچه به ایشان عطا فرموده بودی، حق سبحانه و تعالیٰ در جواب فرماید: برای تو و هریک از یاران وامثال تو از فقرا مقرّر ساخته‌ام هفتاد برابر آنچه به اهل دنیا عطا کرده بودم از روزی که دنیا را آفریده‌ام تا انقضای دنیا[۱].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: روزی شخص مال‌داری با جامه‌های پاکیزه در برداشت به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و نشست، و بعد از او مرد پریشانی که جامه‌های چرکین پوشیده بود آمد و در پهلوی آن مرد غنی نشست، آن مرد جامه‌های خود را جمع کرد و از زیر دامن او کشید، حضرت رسول ﷺ فرمود: ترسیدی که از فقر او چیزی به تو بچسبد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی از توانگری تو چیزی به او برسد؟ گفت: نه، فرمود: ترسیدی جامه‌ات کثیف و چرکین شود؟ گفت: نه، فرمود: پس چرا چنین کردی؟ گفت: یا رسول‌الله مرا قرین بدی هست که آن شیطان یا نفس امّاره است که هر قبیحی را در نظر من زینت می‌دهد، و هر حسن و نیکوئی را در نظر من قبیح و زشت می‌نماید، و اینک به تدارک این عمل نصف مال خود را به این مرد فقیر عطا کردم، حضرت از آن مرد پریشان پرسیدند که: قبول می‌کنی؟ گفت: نه، آن غنی پرسید: چرا قبول نمی‌کنی؟ گفت: می‌ترسم به آن بلا مبتلا شوم که تو مبتلا شده‌ای[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی هرگاه دیدی که فقر رو به تو آورده است بگو مرحبا به شعار صالحان، و چون دیدی که توانگری رو به تو آورده است بگو گناهی کرده‌ام که خدا مرا در دنیا به عقوبت آن گرفتار کرده است[۳].

---

(۱) اصول کافی ۲۶۱/۲ ـ ۲۶۲ ح ۹ و ص ۲۶۴ ح ۱۸.

(۲) اصول کافی ۲۶۲/۲ ـ ۲۶۳ ح ۱۱.

(۳) اصول کافی ۲۶۳/۲ ح ۱۲.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: خوشا به حال مساکین که بر فقر خود صبر کنند، ایشانند جمعی که ملکوت آسمان و زمین را مشاهده می‌کنند[۱].

و فرمود: ای گروه مساکین به فقر خود راضی و خوشنود باشید، و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابد، تا حق‌تعالی شما را ثواب عظیم بدهد بر فقر شما، و اگر چنین نکنید چندان ثواب نخواهید داشت[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است: چون روز قیمت شود منادی از جانب حق‌تعالی ندا کند: کجایند فقرا؟ پس گروه بسیاری از مردم برخیزند، پس حق‌تعالی ندا فرماید: ای بندگان من؟ گویند: لبیک ای پروردگار ما، پس فرماید: شما را در دنیا فقیر نکردم برای اینکه رتبهٔ شما نزد من پست بود، ولیکن می‌خواستم درجهٔ شما را امروز بلند کنم بروید و صورتهای مردم را ملاحظه کنید، هرکس به شما نیکی و احسان کرده است آن احسان را به من کرده است، از جانب من شما بهشت را به مکافات عمل ایشان بدهید[۳].

و از محمّد بن‌الحسین خزّاز منقول است که حضرت صادق ؑ به من فرمود: آیا به بازار می‌روی میوه‌ها و غیر آنها از چیزها که می‌فروشند و قادر بر خریدن آنها نیستی آرزو می‌کنی؟ گفتم: بلی، فرمود: به عدد هر چیزی که می‌بینی و قدرت بر خرید آنها نداری یک حسنه در نامهٔ عملت می‌نویسند[۴].

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقول است: چون روز

---

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۳.
(۲) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۴.
(۳) اصول کافی ۲/۲۶۳ ح ۱۵.
(۴) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۷.

قیامت می‌شود گروهی از صحرای محشر برمی‌خیزند، و می‌آیند تا در بهشت، و در بهشت را می‌کوبند، پس خازنان بهشت به ایشان می‌گویند: شما کیستید؟ می‌گویند: مائیم فقرا، می‌گویند: آیا پیش از حساب می‌خواهید داخل بهشت شوید؟ می‌گویند: چیزی به ما نداده بودند که ما را برآن حساب کنند، در این حال از جانب ربّ‌العزّه ندا رسد: راست می‌گویند ایشان را داخل بهشت کنید(۱).

و حضرت امام موسی کاظم ﷺ فرمود: حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: من توانگران را غنی نکرده‌ام برای اینکه نزد من گرامی بودند، و فقیران را فقیر نکردم برای اینکه نزد من بی‌مقدار بودند، ولیکن فقیران را وسیلهٔ ابتلا و امتحان اغنیا گردانیدم، و اگر فقرا در دنیا نمی‌بودند اغنیا مستوجب بهشت نمی‌شدند(۲).

و حضرت صادق ﷺ فرمود: مال‌داران شیعیان ما امینان مایند بر محتاجان ایشان، پس از برای ما فقیران را محافظت نمائید تا خدا شما را محافظت نماید(۳).

و به سند صحیح منقول است که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: فقر و بی‌چیزی مؤمنان را بیشتر زینت می‌دهد از لجام نفیسی که عذار اسب را زینت دهد(۴).

و در حدیث دیگر فرمود: فقر مرگ بزرگ است(۵).

و حضرت صادق ﷺ فرمود: فقر مرگ سرخ است، راوی پرسید: فقر از دینار و درهم را می‌فرمائید؟ فرمود: نه ولیکن مراد فقر دین است(۶).

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هرکه سبک شمارد و خفیف کند فقیر

---

(۱) اصول کافی ۲/۲۶۴ ح ۱۹.
(۲) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۰.
(۳) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۱.
(۴) اصول کافی ۲/۲۶۵ ح ۲۲.
(۵) بحارالانوار ۷۲/۴۵ ح ۵۴.
(۶) اصول کافی ۲/۲۶۶ ح ۲.

مسلمانی را، البتّه حق‌تعالی را سبک شمرده است، و خدا او را در روز قیامت خفیف و سبک می‌دارد، مگر اینکه از این عمل توبه کند، و هرکه فقیر مسلمانی را گرامی دارد، چون خدا را روز قیامت ملاقات نماید از او راضی باشد(۱).

و حضرت امام رضا ﷺ فرمود: هرکه ملاقات نماید فقیر مسلمانی را و بر او سلام کند بر خلاف سلامی که به اغنیا می‌کند، چون در قیامت خدا را ملاقات نماید یعنی به مقام حساب آید از او در خشم باشد(۲).

يا أباذر انّ الدنيا مشغلة للقلوب والأبدان، وانّ الله تبارك وتعالىٰ سائلنا عمّا نعّمنا في حلاله، فكيف بما نعّمنا في حرامه.

يا أباذر انّي قد دعوت الله جلّ جلاله أن يجعل رزق من يحبّني الكفاف، وأن يعطي من يبغضني كثرة المال والولد.

ای ابوذر دنیا مشغول کنندهٔ دلها و بدنهاست از یاد خدا و کار خدا، و به درستی که حق‌تعالی از ما سؤال خواهد کرد از آنچه تنعّم کرده باشیم در حلال او، پس چگونه از ما سؤال ننماید از آنچه تنعّم کرده باشیم در حرام او.

ای ابوذر من از خدا سؤال کردم که بگرداند روزی هر کس که مرا دوست دارد به قدر کفاف، و عطا فرماید به کسی که مرا دشمن دارد بسیاری مال و فرزند.

بدان که این حدیث دلالت می‌کند بر اینکه بر حلال نیز حساب می‌باشد، و سابقاً احادیث گذشت که بر صرف‌کردن حلال مؤمنان را حساب نمی‌کنند، و ممکن است مراد از مؤمنان در آنجا مؤمنان خالص باشد، و در اینجا مراد از اینکه از

---

(۱) بحارالانوار ۳۷/۷۲ ـ ۳۸ ح ۳۰.

(۲) بحارالانوار ۳۸/۷۲ ح ۳۱.

ما سؤال می‌کنند این باشد که از بعضی از افراد مسلمانان سؤال می‌کنند، یا آنکه مراد از حساب نکردن آن باشد که تقاصّ از حسنات ایشان به ازای آن نمی‌کنند، و مراد از سؤال کردن این باشد که تفحّص آنها می‌فرماید.

و بدان که احادیث در مدح کفاف بسیار واقع شده است.

چنانچه منقول است از حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گذشتند به شبانی که شتری چند داشت و می‌چرانید، از او شیر طلبیدند، در جواب گفت: آنچه در پستانهای شتران است چاشت مردم قبیله است، و آنچه در ظرفهاست پسین می‌خورند، حضرت فرمود: خداوندا مال و فرزندش را بسیار کن، پس گذشتند به شبان دیگر که گوسفندان خود را می‌چرانید، و از او شیر طلبیدند، او آنچه در پستانهای شتران بود دوشید با آنچه در ظرفها بود خدمت حضرت فرستاد، و یک گوسفند نیز به هدیّه فرستاد و گفت: این نزد ما حاضر بود، و اگر زیاده احتیاج است دیگر بفرستم، حضرت فرمود: خداوندا به قدر کفاف او را روزی بده، بعضی از اصحاب عرض کردند: یا رسول‌الله برای کسی که سؤال تو را رد کرد دعائی کردی که ما همه آن را می‌خواهیم، و برای کسی که حاجت تو را برآورد دعائی فرمودی که همهٔ ما از آن کراهت داریم، حضرت فرمود: آنچه از دنیا کم و کافی باشد بهتر است از آنچه زیاده باشد و آدمی را از یاد خدا غافل کند، خداوندا محمّد و آل محمّد را به قدر کفاف روزی بده[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوندا روزی کن محمّد و آل محمّد را، و هرکه ایشان را دوست دارد، عفّت از محرّمات و شبهات، و کفاف در روزی، و قسمت کن کسی را که دشمن

---

(۱) اصول کافی ۲/۱۴۰ ـ ۱۴۱ ح ۴.

محمّد و آل او باشد بسیاری مال و فرزند[۱].

و به سند دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: خداوند عزّوجلّ می‌فرماید: بندهٔ مؤمن محزون می‌شود از اینکه من روزی را بر او تنگ می‌کنم، و حال آنکه باعث زیادتی قرب او می‌شود به سوی من، و خوشحال می‌شود بندهٔ مؤمن که روزی را بر او فراخ گردانم، و حال آنکه باعث دوری او می‌شود از من[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: خداوند عالمیان می‌فرماید: خوشحال‌ترین مردم و مقرّب‌ترین ایشان نزد من بندهٔ مؤمنی است که بهرهٔ عظیم از صلاح داشته باشد، و نیکو عبادت پروردگار خود کند، و در پنهانی بندگی خدا کند، و در میان مردم گم‌نام باشد، و انگشت نما نباشد، و روزی او به قدر کفاف باشد، و صبر کند بر آن و به زودی مرگ او رسد و میراثش کم باشد، و گریه کنندگانش کم باشند[۳].
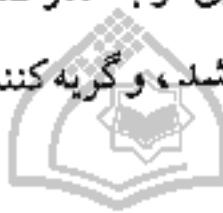
یا أباذر طوبیٰ للزاهدین في الدنیا الراغبین في الآخرة، الذین اتّخذوا أرض الله بساطاً، وترابها فراشاً، و ماءها طیباً، واتّخذوا کتاب الله شعاراً، ودعاءه دثاراً، یقرضون الدنیا قرضاً.

یا أباذر حرث الآخرة العمل الصالح، وحرث الدنیا المال والبنون.

ای ابوذر خوشا حال جمعی که زهد در دنیا اختیار نموده‌اند، و ترک دنیا کرده‌اند، و به سوی آخرت و اعمالی که موجب سعادت آخرت است رغبت نموده‌اند، و ایشان گروهی‌اند که زمین خدا را بساط خود ساخته‌اند، و خاک زمین را

---

(۱) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۲/۱۴۱ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۲/۱۴۰ ح ۱.

فرش و بستر خود قرار داده‌اند، و از بوی خوش به آب قناعت کرده‌اند که خود را به آب از بوهای بد پاک می‌کنند، و کتاب خدا را پیراهن تن خود گردانیده‌اند، و پیوسته تلاوت می‌کنند و به آن عمل می‌نمایند، و دعا و تضرّع به درگاه خدا را لباس خود ساخته‌اند، که هرگز از خود جدا نمی‌کنند، و دنیا را از خود بریده‌اند بریدنی، یا آنکه قرض می‌دهند قرض دادنی که در آخرت عوض بگیرند.

ای ابوذر زراعت آخرت عمل صالح است، و زراعت دنیا مال و فرزندان است.

حضرت در اینجا اشاره فرموده به تفسیر آن آیه که ﴿**مَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ في حَرْثِهِ وَمَنْ كانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيا نُؤْتِهِ مِنْها وَما لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ نَصيبٍ**﴾[1]

ترجمه‌اش این است: هرکه اراده نماید در دنیا کشت آخرت را، یعنی عمل چندی را که موجب ثواب آخرت باشد، در این نشأه تحصیل نماید، و تخم ایمان در بوستان دل بکارد، و به آب اعمال صالحه آن را پرورش دهد، تا در عرصهٔ قیامت حاصل آن را بردارد، و زیاده کنیم برای او در کشت او، یعنی: بدهیم او را به عوض آن از ده تا هفتصد و زیاده برآن، یا آنکه او را توفیق زیادتی خیرات کرامت کنیم، و هرکه اراده نماید زراعت و کشت دنیا را یعنی در اعمال و افعال پیوسته غرضش تحصیل دنیا باشد می‌دهیم او را بهره و نصیبی از دنیا به قدر مقتضای حکمت و مصلحت، و او را در آخرت بهره‌ای نخواهد بود.

و حاصلش آن است، هرکه عملی برای آخرت کند در عمل خود موفّق می‌شود، و میامین برکات آن به روزگار او عاید می‌گردد، و در آخرت حسنات او مضاعف می‌شود، و هرکه عمل او از برای دنیا باشد روزی مقرّر به او می‌رسد اما نه

---

(۱) سورهٔ شوری: ۲۰.

بر وجهی که مدّعای او باشد، و مانند شیطان ثواب خود را در دنیا می‌یابد، و او را در آخرت هیچ بهره‌ای نخواهد بود.

و لهذا افعال ریاکاران و اصحاب بدعت در دنیا چند روزی به مدد شیطان به ایشان نفعی می‌رساند و در آخرت محرومند، و جمعی که نیّت خود را برای خدا خالص کرده‌اند غالب اوقات در دنیا بر اعمال ایشان ثمره‌ای مترتّب نمی‌شود تا مزد خود را در آخرت کامل بیابند، و در دنیا عمل ایشان مشوب به اغراض فاسدهٔ دنیوی نباشد؛ زیرا هیچ عملی را حق‌تعالی بی‌مزد نکرده است، حتّی کافران هند که زحمتهای ریاضت شاقّه برای امور فاسدهٔ دنیا می‌کشند چنانچه می‌شنویم به آن مطلب فاسد می‌رسند، مثل این که می‌خواهند ایشان را کشف سفلیات حاصل شود، و گاه هست به آن مطلب خود می‌رسند چون از سعادات آخرت محرومند.

و بسا باشد مسلمانی از روی اخلاص خدا را سالها عبادت کند، و حق‌تعالی این معنیٰ را به او ندهد؛ زیرا ثواب او را در آخرت ذخیره فرموده، و مصلحت او را نمی‌داند که در دنیا به او بدهد؛ زیرا این معنیٰ باعث انانیّت و عجب او می‌شود، و از خدا باز می‌ماند.

حتّیٰ آنکه در حدیث وارد شده است: ایمان مؤمن که کامل باشد حق‌تعالی خواب دیدن را هم از او مسدود می‌گرداند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: به درستی که مؤمن نیکی که می‌کند مردم شکر او نمی‌کنند، و احسان او در میان خلق مشهور نمی‌شود؛ زیرا که چون از برای خدا می‌کند نیکی و معروف او به آسمان بالا می‌رود، و در زمین پهن نمی‌شود، و نیکی و احسان کافر را شکر می‌کنند؛ زیرا که معروف و نیکی او از برای مردم است، و در میان مردم منتشر می‌شود، و به آسمان بالا نمی‌رود، و مقبول

الهی نمی‌شود[1].

و در حدیث دیگر از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله راکفران نعمت می‌کردند، و شکر احسان او نمی‌کردند، با اینکه حقّ نعمت و احسان بر قرشی و عربی و عجمی داشت، و چه کس معروف و نیکیش بر خلق زیاده از آن حضرت بود، و همچنین ما اهل‌بیت را کفران می‌کنند، و شکر نیکی و احسان ما را مرعی نمی‌دارند، و نیکان مؤمنان نیز چنین‌اند که احسانها و نیکی‌های ایشان راکسی شکر نمی‌کند[2].

و ایضاً منقول است که مفضّل بن عمر به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود: جمعی از علمای عامّه که نزد مایند می‌گویند چون حق‌تعالیٰ بنده‌ای را دوست داشت ملکی از آسمان برای رفعت شأن او ندا می‌کند که خدا فلان شخص را دوست می‌دارد شما او را دوست دارید، پس محبّت او در دلهای مردم می‌افتد، و هر بنده‌ای را که دشمن داشت منادی از آسمان ندا می‌کند که حق‌تعالی فلان شخص را دشمن می‌دارد شما او را دشمن دارید، پس عداوت او در دلهای مردم افتد، چون این را گفتم حضرت راست نشستند، و سه مرتبه به دست اشاره نمودند، و گفتند: نه چنین نیست که ایشان می‌گویند، ولیکن چون حق‌تعالی بنده‌ای را دوست داشت مردم را در زمین وا می‌دارد که به عداوت و دشمنی او مشغول می‌شوند، و بد او را می‌گویند، پس آنهاگناهکار می‌شوند و موجب ثواب و اجر او می‌شود، و چون بنده‌ای را دشمن دارد او را محبوب مردم می‌گرداند که به ناحق مدد او کنند، و او و مدح‌کنندگان او هر دو گناهکار باشند، بعد از آن فرمود:

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۹/۶۷ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۶۰/۶۷ ح ۲.

چه کس نزد خدا محبوب‌تر از حضرت یحیی بن زکریّا بود مردم با او عداوت کردند تا او را کشتند، و کدام بنده نزد خدا محبوب‌تر از حضرت علی بن ابی‌طالب بود، از مردم آن آزارها را کشید که می‌دانی، و چه کس نزد خدا محبوب‌تر از حضرت حسین بن علی علیه السلام بود، مردم آزار او کردند تا او را شهید نمودند[۱].

و بدان که در فقرات فرمایشات حضرت رسول صلی الله علیه و آله اشعار فرموده‌اند به فضیلت قرآن بر دعا؛ زیرا فرموده‌اند: قرآن را شعار خود کرده‌اند، و دعا را دثار خود نموده‌اند، و شعار جامهٔ ملاصق بدن را می‌گویند، و دثار را بر جامهٔ دیگر که بر بالای آن پوشند اطلاق می‌کنند، و جامهٔ ملاصق بدن اختصاصش به آدمی بیشتر می‌باشد، و احادیث در این باب اختلاف دارد، از بعضی احادیث افضلیّت قرآن ظاهر می‌شود، و از بعضی افضلیّت دعا، و بعضی چنین جمع کرده‌اند که اگر معنی قرآن را یابد قرآن بهتر است، و اگر نه دعا، و بعضی برعکس گفته‌اند.

و آنچه این خاکسار را به خاطر می‌رسد آن است که: نسبت به احوال مختلف می‌باشد، و آدمی باید طبیب نفس خود باشد، و در هر حالی آنچه مناسب آن داند خود را برآن بدارد و گاه است که آدمی را حالتی بهم می‌رسد که قرآن آدمی را بیشتر مرغوب است، و گاه است که آدمی را دعا بیشتر به اصلاح می‌آورد، و گاه است که میان دعاها دعای خاصّی آدمی را باعث قرب می‌شود، مثل آنکه گاه هست که آدمی در مقام خوف است، اگر خوف سهلی دارد، مناسب آن است که دعاهائی که مشتمل بر تخویف است بخواند، تا چون مادّه‌اش مستعد شده است باعث کمال آن صفت گردد، و اگر خوف بسیار دارد دعاهای رجا بخواند که خوف بسیار به یأس می‌انجامد، و همچنین در باب رجا و سایر صفات نفسانی، و همچنین در باب قرآن

---

(۱) بحارالانوار ۶۷/ ۲۶۰.

خواندن ، و بسیار است که آدمی آیه یا دعائی را مکرّر خوانده است و چندان در آن تأثیر نکرده است ، و در بعضی احوال که موافق حال او افتاد چندان در او تأثیر می‌کند که فوق او متصوّر نیست ، و چندان از آن معارف بر او فائض می‌شود که احصا نمی‌توان نمود ، و در این باب سخن بسیار و عرصهٔ سخن تنگ است ، اگر خدا خواهد در محلّ مناسب بیان شود انشاءالله تعالی .

يا أباذر انّ ربّي أخبرني ، فقال : وعزّتي وجلالي ما أدرك العابدون درك البكاء عندي ، وانّي لأبني لهم في الرفيق الأعلى قصراً لا يشركهم فيه أحد . قال : قلت : يا رسول الله أيّ المؤمنين أكيس ؟ قال : أكثرهم للموت ذاكراً وأحسنهم له استعداداً .

يا أباذر اذا دخل النور القلب انفسح القلب واستوسع ، قلت : فما علامة ذلك بأبي أنت وأمّي يا رسول الله ؟ قال : الانابة الىٰ دار الخلود ، والتجافي عن دار الغرور ، والاستعداد للموت قبل نزوله .

ای ابوذر به درستی که پروردگار من مرا خبر داد و فرمود : به عزّت و جلال خود قسم می‌خورم که نمی‌یابند عابدان از هیچ عملی آنچه ازگریه می‌یابند نزد من از ثواب و قرب ، و به درستی که من از برای ایشان بنا می‌کنم در اعلای مراتب بهشت در جوار پیغمبران و مقرّبان خود قصری راکه هیچ کس در آن قصر و مرتبه با ایشان شریک نباشد ، ابوذر گفت : یارسول‌الله کدام یک از مؤمنان زیرک‌تر و عاقل‌ترند ؟ فرمود : آنان که یاد مرگ بیشتر می‌کنند ، و تهیّهٔ آن را نیکوتر درست می‌کنند .

ای ابوذر چون نور در دل آدمی داخل شد آن دل گشاده و فراخ می‌شود ، ابوذر گفت : علامت این حال چیست پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول‌الله ؟ فرمود :

علامت منوّر بودن و گشادگی دل میل آدمی است به سوی آخرت که خانهٔ جاوید است ، و رجوع کردن به کاری که برای آن خانه به کار آید ، و پهلو تهی کردن از دنیا که خانهٔ فریب و مکر و غفلت است ، و مستعدّ و مهیّا شدن برای مرگ پیش از آنکه برسد .

بدان که احادیث در باب فضل گریستن برای خدا را سابقاً ایراد کردیم ، و از عقل و شرع معلوم است که تضرّع به درگاه بی‌نیاز مورث سعادت دنیا و آخرت است ، و گریه را مراتب بسیار است ، و هرکس درخور مرتبهٔ خود از آن بهره‌ای می‌برد ، یکی می‌گرید و نان از خدا می‌طلبد ، و دیگری خلاصی از جهنّم می‌طلبد ، و دیگری بهشت می‌طلبد ، و دیگری قرب می‌طلبد تا به مرتبهٔ محبّان که از هر قطره‌ای صدهزار لذّت می‌برند ، و هیچ لذّتی را به این برابر نمی‌کنند ، و چنانچه در آخرت کسی شریک قصر ایشان نیست ، در دنیا نیز کسی از لذّت ایشان خبر ندارد .

و احادیث در باب یاد مرگ کردن ، و به اعمال صالحه مهیّای آمدن مرگ شدن که چون در رسد آدمی را حسرت نباشد نیز گذشت ، و معنی دل را نیز بیان کردیم ، و روشنی دل به علم و معرفت و محبّت و نیّات صادقه و صفات حسنه می‌باشد ؛ زیرا چنانچه روشنیهای ظاهری دیدهٔ ظاهری را بینا می‌کند که تمیز کند میان اشیاء و حقیقت الوان و اشخاص را بداند و راههای ظاهری را گم نکند ، همچنین علم و معارف موجب این است که دیدهٔ دل بینا شود ، و نفس ناطقهٔ انسانی که از آن تعبیر به قلب می‌کنند تمیز میان نیک و بد بکند ، و راه حق را بیابد و گم نکند .

و همچنین هریک از صفات حسنه و نیّات صحیحه که او را با اعمال شایسته راهنمائی می‌نمایند به منزلهٔ چراغی و مشعلی بلکه خورشیدی‌اند برای نفس ، و با این انوار در دلهای کاملان چراغانی است از علم و معرفت و انواع کمالات روحانی ، وگشادگی دل کنایه از استعداد قبول حق و معارف الهی است ؛ زیراکه دلهای اشقیاء

مانند ظرفی است میان پر که گنجایش هیچ چیز نداشته باشد، لهذا هیچ هدایتی در آن داخل نمی‌شود، و قبول هیچ حقّی نمی‌کند.

و دلهای مؤمنان در گنجایش معارف مختلف است به سبب کمال و نقص ایشان در مراتب ایمان، بعضی از بابت پیاله‌ای است که گنجایش اندکی از علوم و معارف دارد، و اگر زیاده از قدر حوصله‌اش برآن بریزند از سر بدر می‌رود، و از بسیاری عبادات و کمالات وسعت زیاده می‌شود، و استعداد قبول معارف بیشتر می‌شود، تا آنکه به منزلهٔ دریائی می‌شود که هرچند نهرهای حقایق بر آن بریزند مطلقاً او را از خانه بدر نمی‌برد، و آن انوار معنوی سبب گشادگی می‌شود، و این گشادگی سبب ادراک قبول می‌گردد که قبایح دنیا و بدیهای دنیا را بداند، و ترک آنها نماید، و محاسن اعمال حسنه و درجات رفیعهٔ آخرت و کمالات معنوی را دانسته طالب آنها شود، و به تحصیل آنها خود را مستعدّ مرگ گرداند.

یا أباذر اتّق الله ولا تری النّاس أنّك تخشی الله، فیکرموك وقلبك فاجر.

یا أباذر لیکن لك في كلّ شيء نيّة حقّ في النوم والأكل.

یا أباذر لیعظم جلال الله في صدرك، فلا تذكره كما يذكره الجاهل عند الكلب اللهمّ اخزه، وعند الخزير اللهمّ اخزه.

ای ابوذر از مناهی خدا بپرهیز و از خدا بترس، و به مردم چنین منما که از خدا می‌ترسی برای اینکه تو را گرامی دارند، و دلت مایل به فجور و بدیها باشد.

ای ابوذر باید تو را کاری که کنی نیّت قربتی باشد که همهٔ کارها را از برای خدا کنی حتّی خواب کردن و چیز خوردن را.

ای ابوذر باید در دل تو جلال بزرگواری خدا باشد، و او را سبک یاد نکنی چنانچه جاهلان وقتی سگ را دیدند می‌گویند خدایا آن را خوار کن، و چون به خوک برخوردند می‌گویند خداوندا آن را خوار کن.

و احادیث در مذمّت ریا را در اوّل کتاب ایراد نمودیم.

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی علیه السلام به حواریان فرمود: به حقّ و راستی می‌گویم به کار شما نمی‌آید که ظاهر خود را نیک کنید تا خوش‌آینده باشد، و دلهای شما فاسد باشد، و پست بدن خود را پاکیزه کنید، و دلهای شما کثیف و پرچرک باشد، و مباشید مثل غربال که آرد خوب را از خود بیرون می‌کند و نخاله و سبوس را در میان خود نگاه می‌دارد، همچنین شما کلام حکمت را از دهان خود بیرون می‌آورید برای مردم و کینه و بدیها را در سینهٔ خود نگاه می‌دارید، ای بندگان دنیا مثل شما مثل چراغ است که مردم را روشنی می‌دهد و خود را می‌سوزاند، ای گروه بنی اسرائیل در مجالس علما بروید ولو اینکه به زانو راه روید خود را به آن مجالس برسانید، به درستی که حق‌تعالی زنده می‌کند دلهای مرده را به نور حکمت، چنانچه زنده می‌کند زمینهای مرده را به بارانهای درشت قطره.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: خوشاحال بندهٔ گمنامی که مردم اعتنا به شأن او نکنند، او مردم را شناسد و مردم او را نشناسند، و حق‌تعالی او را شناسد و از او خوشنود باشد، این جماعت چراغهای راه هدایتند که حق‌تعالی به برکت ایشان دفع می‌کند هر فتنه و تاریک کننده‌ای که مرد را به شبهه اندازد، و برای ایشان می‌گشاید در هر رحمتی را، ایشان افشای اسرار ائمهٔ خود را

نمی‌کنند، و جفاکار و ریاکننده نیستند[۱].

و بدان که کسی که عظمت الهی در نفس او مستقر گردیده، و پستی دنیا و اهل دنیا بر او ظاهر شده، و قدر اوقات عمر عزیز خود را دانست، در هر امری تا رضای خدا را در آن نداند و نیابد که به کار آخرت او می‌آید متوجّه آن کار نمی‌شود، و عمر خود را به بطالت ضایع نمی‌کند.

پس اگر خواهد چیزی بخورد چون منظور اصلی او در تحصیل آخرت است، برای این طعام می‌خورد که از عبادت الهی ضعیف نشود، و او را قوّت بندگی بهم رسد، و اگر این معنی به حسب واقع منظور او باشد فقط گذرانیدن در خاطر نباشد طعام خوردن او به این نیّت عبادت است، و این طعام همه نور می‌شود، و قوّتی که از او حاصل می‌شود صرف بندگی خدا می‌شود، و همچنین خواب را برای این می‌کند که در موقع عبادت حضور قلب داشته باشد، و عمل به فرمودهٔ الهی کرده باشد تا بدن و عقل او ضعیف نشود، و اگر به بیت‌الخلا می‌رود برای این می‌رود که خود را از کثافات و نجاسات پاکیزه کند، تا در وقت عبادت مطهّر و مصفّا باشد، و با حضور قلب نماز تواند کرد.

و مجملی از تحقیق این مقام در اوّل کتاب گذشت، و در این مقام جناب مقدّس نبوی به این معنیٰ اشاره فرموده‌اند که باید تو را در هرکاری نیّتی باشد، و هیچ کار را بی‌نیّت قربت بجا نیاوری، حتی در خواب کردن و طعام خوردن.

و آنچه حضرت فرموده‌اند که باید عظمت الهی را ملاحظه نمائی، و خدا را در مقامهای سهل ذکر نکنی، مراد این است که از روی بی‌اعتنائی در هر مقام خدا را یاد نکنی بی‌آنکه غرض تو یاد خدا یا توسّل به او باشد، و اگرنه گذشت که ذکر خدا در

---

(۱) اصول کافی ۲/۲۲۵ ح ۱۱.

هر حالی خوب است، و در احادیث وارد است که در صغیر و کبیر اُمور باید به خدا متوسّل باشند، و از او استعانت جویند، و جمیع حاجات خود را از خرد و بزرگ از او سؤال نمایند، و این معنیٰ عین تعظیم الهی است، که خود و قدرت و توانائی خود را ناچیز داند، و در جمیع امور خود را محتاج خداوند خود داند، وبداند که حوائج کوچک و بزرگ نزد قدرت او یک نسبت دارد، و تفصیل این معنیٰ انشاءالله بعد از این مذکور خواهد شد.

یا أباذر انّ لله ملائکة قیاماً من خیفته، مارفعوا رؤسهم حتّیٰ ینفخ في الصور النفخة الآخرة، فیقولون جمیعاً: سبحانك وبحمدك ماعبدنا کما ینبغي لك أن تعبد. ولو کان لرجل عمل سبعین نبیّاً لاستقلّ عمله من شدّة ما یری یومئذ. ولو أنّ دلواً صبّت من غسلین في مطلع الشمس لغلت منه جماجم من في مغربها. ولو زفرت جهنّم زفرة لم یبق ملك مقرّب ولا نبيّ مرسل الّا خرّ جاثیاً علی رکبتیه، یقول: ربّي نفسي نفسي حتّیٰ ینسی ابراهیم اسحاق علیهما السلام یقول: یا ربّ أنا خلیلك ابراهیم فلا تنسني.

ای ابوذر به درستی که حق‌تعالی را ملکی چند هست که پیوسته ایستاده‌اند از خوف الهی سر بالا نمی‌کنند، تا روزی که در صور بدمند دمیدن آخر که همگی خلق به آن زنده می‌شوند، پس جمیع ملائکه در آن حال می‌گویند: خداوندا تو را منزّه می‌دانیم از جمیع نقایص و عیبها، و از اینکه عبادت ما قابل درگاه تو باشد، و تو را بر جمیع نعمتها شکر می‌کنیم، وعبادت تو نکرده‌ایم چنانچه سزاوار است تو را عبادت کنند، و اگر شخصی عمل هفتاد پیغمبر داشته باشد عمل خود را سهل

شمارد از شدّت اهوالی که در آن روز مشاهده می‌نماید.

و اگر دلوی از غسلین جهنّم که چرک وریم اهل جهنّم است که قرنها در دیگهای جهنّم جوشیده است در مشرق آفتاب بریزند از حدّت و حرارت آن مغز سر آن جماعتی که در مغرب آفتابند به جوش آید، و چون جهنّم در صحرای محشر بخروشد و به صدا آید، نماند احدی نه ملک مقرّب و نه پیغمبر مرسلی مگر آنکه به زانو درافتند، و هریک استغاثه کنند که پروردگارا مرا رحم کن و نجات بخش، و همه در اندیشهٔ خود باشند، حتّی ابراهیم خلیل خدا اسحاق فرزند خود را فراموش کند، و به حال خود مشغول باشد، وگوید: ای پروردگار من خلیل توأم ابراهیم، مرا در این روز از رحمت خود فراموش مکن، و لطف خود را از من باز مگیر.

بدان که از جملهٔ عقایدی که انکار آنها کفر است و اقرار به آنها واجب و از ضروریات مذهب است اقرار کردن به بهشت و دوزخ است، و باید اعتقاد داشت که بهشت و دوزخ الحال موجودند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که ابوالصلت هروی از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام پرسید که: بهشت و دوزخ اکنون موجود هستند؟ فرمود: بلی به درستی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله داخل بهشت شدند، و جهنّم را مشاهده فرمودند در شب معراج، ابوالصلت گفت: جمعی می‌گویند که حق تعالی مقدّر فرموده است که موجود سازد بهشت و دوزخ را و هنوز خلق نفرموده، حضرت فرمود: جمعی که این سخن را می‌گویند از ما نیستند، و ما از ایشان نیستیم، و کسی که انکار خلق بهشت و دوزخ کند تکذیب جدّ ما و تکذیب ما کرده است، و هیچ بهره‌ای از ولایت ما ندارد، و همیشه در آتش جهنّم خواهد بود، و بعد از آن حضرت استدلال به

آیات و احادیثی فرمود که دلالت بر خلق آنها می‌کند[۱].

و به سند معتبر از محمّد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: والله که بهشت خالی نیست از ارواح مؤمنان از روزی که خدا آن را خلق فرموده است[۲].

و آیات و اخباری که دلالت بر این مطلب کند بسیار است.

و باید اعتقاد داشت که کفّار مخلّدند در عذاب جهنّم، و عذاب از ایشان هرگز برطرف نمی‌شود، و سنّیان و غیر ایشان از فرقه‌هائی که غیر شیعهٔ اثناعشری‌اند هریک در مذهب خود متعصّب و راسخند و عقل ایشان کامل است و حجّت بر ایشان تمام شده است ایشان نیز در جهنّم مخلّد خواهند بود، و اگر عقل ایشان ضعیف باشد و در مذهب باطل خود راسخ نباشند و محبّت اهل‌بیت علیهم السلام داشته باشند، مثل زنان و جمعی که ضعیف‌العقلند، و چندان تمیز میان حق و باطل نمی‌توانند کرد، حال ایشان موقوف است به امر الهی، ممکن است حق‌تعالی به فضل خود ایشان را از جهنّم نجات دهد، و فسّاق و صاحبان گناهان کبیره از شیعیان آل عصمت ایشان مستحقّ شفاعت و رحمت هستند، و ممکن است حق‌تعالی به فضل کامل خود ایشان را بیامرزد و به جهنّم نبرد، و اگر به جهنّم روند البتّه مخلّد نخواهند بود، و آخر نجات می‌یابند، و داخل بهشت می‌شوند.

و کسی که منکر ضروری از ضروریات دین باشد، مثل وجوب نماز و روزه و حج و زکات و بهشت و دوزخ و معاد جسمانی، و غیر اینها از اموری که ضروری دین شده است، و هرگاه صاحب آن دین است آن را شنیده است او کافر و مرتدّ است،

---

(۱) بحارالانوار ۱۱۹/۸ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۲۸۴/۸ ح ۱۰.

و مخلّد در آتش جهنّم است، هرچند به حسب ظاهر اظهار اسلام کند، و تفصیل این کلام را این مقام گنجایش ندارد.

و به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا مرا بترسان ازعذاب الهی که دلم بسیار قساوت به هم رسانیده است، فرمود: ای ابومحمّد مستعد باش برای زندگانی طولانی که زندگانی آخرت است، و آن را نهایت نیست، و فکر آن زندگانی را بکن و تهیّهٔ آن را درست کن، به درستی که جبرئیل روزی به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و آثار اندوه در چهره‌اش ظاهر بود، و پیش از آن متبسّم و خوشحال می‌آمد، پس حضرت فرمود: ای جبرئیل چرا امروز چنین غضبناک و محزون آمده‌ای؟ جبرئیل گفت: امروز دمهائی راکه بر آتش جهنّم می‌دمیدند از دست گذاشتند، فرمود: دمهای آتش جهنّم چیست ای جبرئیل؟

گفت یا رسول‌الله حق‌تعالیٰ مرا امر فرمود هزار سال بر آتش جهنّم دمیدند تا سفید شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سرخ شد، پس هزار سال دیگر دمیدند تا سیاه شد، و اکنون سیاه است، و تاریک، و اگر قطره‌ای از ضریع که عرق اهل جهنّم و چرک وریم فرجهای زناکاران است که در دیگهای جهنّم جوشیده و به عوض آب به اهل جهنّم می‌خورانند در آبهای اهل دنیا بریزد، هرآینه جمیع مردم دنیا ازگندش بمیرند، و اگر یک حلقه‌ای از زنجیری که هفتاد ذرع است و بر گردن اهل جهنم می‌گذارند بر دنیا بگذارند ازگرمی آن تمام دنیا بگدازد، و اگر پیراهنی از پیراهن‌های اهل آتش را در میان زمین و آسمان بیاویزند اهل دنیا از بوی بد آن هلاک شوند.

پس چون جبرئیل اینها را بیان نمود، حضرت رسول صلی الله علیه و آله و جبرئیل هر دو به گریه درآمدند، پس حق‌تعالی ملکی فرستاد به سوی ایشان که پروردگار شما سلام می‌رساند شما را و می‌فرماید: من شما را ایمن گردانیدم از آنکه گناهی کنید که

مستوجب عذاب شوید، پس بعد از آن هرگاه جبرئیل به خدمت آن حضرت می‌آمد متبسّم و خندان بود.

پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: در آن روز اهل آتش عظمت جهنّم و عذاب الهی را می‌دانند، و اهل بهشت عظمت بهشت و نعیم آن را می‌دانند، و چون اهل جهنّم داخل جهنّم می‌شوند هفتاد سال سعی می‌کنند تا خود را به بالای جهنّم می‌رسانند، پس چون به کنار جهنّم می‌رسند ملائکه گرزهای آهن بر کلّهٔ ایشان می‌کوبند تا به قعر جهنّم برمی‌گردند، پس پوستهای ایشان را تغییر می‌دهند، و پوست تازه بر بدن ایشان می‌پوشانند که عذاب در ایشان بیشتر تأثیر کند، پس حضرت به ابوبصیر گفت: آنچه گفتم تو را کافی است؟ گفت: بس است مرا و کافی است[1].

و به سند معتبر از عمرو بن ثابت منقول است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: اهل جهنّم در آتش فریاد می‌کنند مانند سگان و گرگان که فریاد کنند از شدّت آنچه به ایشان می‌رسد از الم عذاب الهی، چه گمان داری ای عمرو به گروهی که ایشان را مرگ نمی‌باشد در جهنّم، و عذاب ایشان هرگز سبک نمی‌شود، و در میان آتش تشنه و گرسنه باشند، و کران و گنگان و کوران باشند، و روهای ایشان سیاه باشد، و محروم و نادم و پشیمان، و غضب کردهٔ پروردگار خود رحم بر ایشان نکنند، و عذاب ایشان را تخفیف ندهند، و آتش بر ایشان افروزند، و از حمیم گرم جهنّم به عوض آب آشامند، و از زقّوم جهنّم به عوض طعام خورند، و به قلابهای آتش بدنهای ایشان را درند، و گرزهای آهن بر سر ایشان کوبند، و ملائکه بسیار غلیظ شدید ایشان را در شکنجه دارند، و بر ایشان رحم نمی‌کنند، و بر رو ایشان را

---

(۱) بحارالانوار ۱۸/۲۸۰ ح ۱.

در آتش می‌کشند، و با شیاطین ایشان را در زنجیر و غلها و بندها مقیّد می‌سازند، اگر دعا کنند دعای ایشان مستجاب نمی‌شود، و اگر حاجتی طلبند برآورده نمی‌شود، این است حال جمعی که به جهنّم می‌روند[1].

و منقول است در تفسیر این آیه که حق‌تعالی می‌فرماید: جبّار معاند را بعد از زندگانی به جهنّم می‌برند، و به خورد او می‌دهند از آبی که روان شود از پوست و گوشت اهل جهنّم، از چرک وریم و زردابه که از تن دوزخیان چکد، و به تکلّف و رنج تمام جرعه جرعه می‌خورند آن را، و به گلویش فرو نمی‌برد از غایت تلخی و گند، و از همه طرف مرگ به او می‌رسد و به حال مرگ می‌باشد، و آرزوی مرگ می‌کند ولیکن نمی‌میرد، و بعد از هر عذابی عذابی سخت‌تر برای او هست، فرمود: آن صدید جهنّم را چون نزدیک او آورند رویش بریان می‌شود، و پوست و گوشت رویش می‌ریزد، پس چون می‌خورد جمیع امعا و احشایش پاره پاره می‌شود، و به زیرش می‌ریزد، و از هریک از ایشان مانند رودخانه از چرک و ریم روان می‌شود، و آنقدر می‌گریند که از آب دیدهٔ ایشان نهرها جاری می‌شود، و در روهای ایشان جویها بهم می‌رسد، بعد از آن اشک منقطع می‌شود، و خون به جای اشک می‌بارد به حدّی که کشتیها در آب دیدهٔ ایشان جاری می‌توان کرد[2].

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: جهنّم را هفت در است، از یک در فرعون و هامان و قارون کنایه از ابوبکر و عمر و عثمان است داخل می‌شوند، و از یک در مشرکان و کافران داخل می‌شوند از آن جماعتی که هرگز به خدا ایمان نیاورده‌اند، و از یک در بنی‌امیّه داخل می‌شوند که مخصوص ایشان

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۲/۷۲ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۲۸۸/۸ ـ ۲۸۹ ح ۲۵.

است و کسی با ایشان شریک نیست، و یک در دیگر باب لظی است، و یک در دیگر باب سقر است، و یک در دیگر باب هاویه است هرکه از آن در داخل شد هفتاد سال در جهنّم فرو می‌رود، پس جهنّم جوشی می‌زند و ایشان را به طبقهٔ بالا می‌افکند، پس باز هفتاد سال دیگر فرو می‌روند، و همیشه در جهنّم حال ایشان این است، و یک دری است که از آن دشمنان ما و هرکه با ما جنگ کرده و هرکه یاری ما نکرده داخل جهنّم می‌شوند، و این در بزرگترین درهاست، و گرمی و شدّتش از همه بیشتر است[1].

و منقول است از ابن عباس که: دو یهودی به خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمدند پرسیدند که: بهشت و دوزخ در کجایند؟ حضرت فرمود: بهشت در آسمان است، و جهنّم در زمین است[2].

و به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق ﷺ پرسیدند از معنی فلق، فرمود: درّه‌ای است در جهنّم که در آن هفتادهزار خانه است، و در هر خانه هفتادهزار یورت است، و در هر یورتی هفتاد هزار مار سیاه است، و در شکم هر ماری هفتاد هزار سبوی زهر است، و جمیع اهل جهنّم را براین درّه گذار می‌افتد[3].

و در حدیث دیگر فرمود: این آتش شما که در دنیا هست یک جزو است از هفتاد جزو آتش جهنّم که هفتاد مرتبه آن را به آب خاموش کرده‌اند و باز افروخته شده است، و اگر چنین نمی‌کردند هیچ کس طاقت نزدیکی آن نداشت، و جهنّم فریادی در محشر برآورد که جمیع ملائکهٔ مقرّبین و انبیای مرسلین از بیم آن به زانوی

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۵/۸ ح ۱۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۶/۸ ح ۱۳.

(۳) بحارالانوار ۲۸۷/۸ ح ۱۷.

استغاثه درآیند[1].

و در حدیث دیگر منقول است که: غسّاق وادی است در جهنّم که در آن سیصد و سی قصر است، و در هر قصری سیصد خانه است، و در هر خانه‌ای چهل زاویه است، و در هر زاویه ماری است، و در شکم هر ماری سیصد و سی عقرب است، و در نیش هر عقربی سیصد و سی سبوی زهر است، و اگر یکی از آن عقربها زهر خود را بر جمیع اهل جهنّم بریزد از برای هلاک همه کافی است[2].

و در حدیث دیگر منقول است که: درکات جهنّم هفت است: مرتبهٔ اوّل جحیم است که اهل آن مرتبه را بر سنگهای تافته می‌دارند که دماغ ایشان مانند دیگ به جوش می‌آید.

و مرتبهٔ دوّم لظیٰ است، که حق‌تعالی در وصف آن می‌فرماید: بسیار کشنده است، و دست و پای مشرکان را با پوست سر ایشان را به جانب خود می‌کشد، و کسی را که پشت کرده بر حق و رو گردانیده از معبود مطلق، و جمع کرده است مالهای دنیا را و حقوق الهی را از آن ادا نکرده.

مرتبهٔ سوّم سقر است، که حق‌تعالی در وصف آن می‌فرماید: سقر آتشی است که باقی نمی‌گذارد پوست و گوشت و عروق و اعصاب و عظام را، بلکه همه را می‌سوزاند، و باز حق‌تعالی آن اجزا را باز می‌گرداند، و آتش دست برنمی‌دارد، و باز می‌سوزاند، و آتشی است بسیار سیاه کنندهٔ پوست کافران را یا ظالمان را، و هویدا است برای ایشان، و برآن موکّلند نوزده ملک یا نوزده نوع از ملائکه.

و مرتبهٔ چهارم حطمه است، که از آن شرارها جدا می‌شود، مانند کوشک عظیم

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۸/۸ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۳۱۴/۸ ح ۸۹.

که گویا شتران زردند که بر هوا می‌روند، و هرکه را در آن افکند او را درهم می‌شکند و می‌کوبد مانند سرمه، و روح از ایشان مفارقت نمی‌نماید، و چون مانند سرمه ریزه شدند حق‌تعالی ایشان را به حالت اوّل برمی‌گرداند.

و طبقهٔ پنجم هاویه است که در آنجا گروهی هستند فریاد می‌کنند: ای مالک به فریاد ما برس، چون مالک به فریاد ایشان می‌رسد ظرفی از آتش برمی‌گیرد که مملو است از چرک و خون و عرقی که از بدنهای ایشان جاری شده مانند مسی گداخته، و به ایشان می‌خوراند، پس چون به نزدیک روی ایشان می‌آورد پوست و گوشت رویشان در آن می‌ریزد از شدّت حرارت آن، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید: برای ستمکاران آماده کرده‌ایم آتشی را که احاطه کند به ایشان سرا پرده‌های آن، و اگر استغاثه نمایند از تشنگی به فریاد ایشان می‌رسند به آبی که مانند مس گداخته باشد، چون پیش دهان ایشان برند بریان کند روهای ایشان را، بدشرابی است مُهل از برای ایشان، و بد تکیه‌گاهی است آتش از برای ایشان، و هرکه را در هاویه اندازند هفتادهزار سال در آتش فرو رود، و هرچند که پوستش بسوزد حق‌تعالی بدل آن پوست دیگر بر بدنش برویاند.

و طبقهٔ ششم سعیر است که در آن سیصد سرا پرده از آتش هست، و در هر سرا پرده‌ای سیصد قصر است از آتش، و در هر قصری سیصد خانه از آتش هست، و در هر خانه سیصد نوع از عذاب مقرّر است، و در آنجا مارها و عقربها از آتش هست، و کنده‌ها و زنجیرها و غل‌ها از آتش برای اهل آن طبقه مهیّا کرده‌اند، چنانچه حق سبحانه و تعالیٰ می‌فرماید: ما مهیّا کرده‌ایم برای کافران زنجیرها و غل‌های آتش افروخته.

و طبقهٔ هفتم جهنّم است که فلق در آنجاست، و آن چاهی است در جهنّم که چون دَرِ آن را می‌گشایند جهنّم مشتعل می‌شود، و این طبقه بدترین طبقات دوزخ

است، و صعوداً کوهی است از مس در میان جهنم، و اثاماً رودخانه‌ای است از مس گداخته که بر دور آن کوه جاری است، و این موضع بدترین جاههای این طبقه است[۱].

و از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام منقول است که: در جهنّم وادی هست که آن را سقر می‌نامند، از آن روزی که خدا آن را خلق کرده است نفس نکشیده است، و اگر خدا سقر را رخصت فرماید به قدر سوراخ سوزنی نفس بکشد، جمیع آنچه در روی زمین است بسوزاند، و اهل جهنّم به خدا پناه می‌گیرند از حرارت وگند و بدی وکثافت آن وادی، و آنچه خدا در آنجا برای اهلش مهیّا فرموده از عذاب خود، و در آن وادی کوهی است که جمیع اهل آن وادی پناه می‌گیرند به خدا از گرمی و تعفّن وکثافت آن کوه، و از عذابهائی که خدا در آنجا برای اهلش مقرّر فرموده، و در آن کوه درّه‌ای هست که اهل آن کوه به خدا استعاذه می‌نمایند از گرمی و گند وکثافت آن درّه و عذابهای آن، و در آن وادی چاهی است که اهل آن درّه از گرمی و تعفّن و قذارت و عذاب شدید آن چاه به خدا پناه می‌برند، و در آن چاه ماری هست که جمیع اهل آن چاه از خباثت و تعفّن وکثافت آن مار و زهری که خدا در نیشهای آن مقرّر فرموده به خدا پناه می‌برند.

و در شکم آن مار هفت صندوق است که جای پنج کس از امّتهای گذشته است، و دو کس از این امّت، امّا آن پنج کس قابیل است که برادر خود هابیل را کشت، و نمرود است که با ابراهیم منازعه کرد وگفت می‌میرانم و زنده می‌گردانم، و فرعون است که دعوی خدائی کرد، و یهودا است که یهود را گمراه کرد، و بولس است که نصارا را گمراه کرد، و از این امّت دو اعرابی‌اند که ایمان به خدا نیاوردند یعنی

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۹/۸ ـ ۲۹۰ ح ۲۷.

ابوبکر و عمر[1].

و به سند صحیح از حضرت صادق ﷺ منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: شبی که به معراج می‌رفتم در عرض راه صدای مهیبی شنیدم که از آن خائف شدم، جبرئیل گفت: شنیدی یا محمّد؟ گفتم: بلی، گفت: این سنگی بود که هفتاد سال قبل از این از کنار جهنّم انداخته بودند اکنون به قعرش رسیده است، فرمود: بعد از آن دیگر آن حضرت را خندان ندیدند تا از دنیا مفارقت فرمود.

پس حضرت رسول ﷺ فرمود که: چون داخل آسمان اوّل شدم هر ملکی که مرا دید خندان و خوشحال شد تا رسیدم به ملکی از ملائکه که عظیم‌تر از او ملکی ندیدم با هیئتی بسیار منکر، و غضب از جبینش ظاهر بود، آنچه ملائکه دیگر از تحیّت و دعا نسبت به من بجا آوردند او بجا آورد ولکن نخندید، و خوشحالی که دیگران داشتند او نداشت، از جبرئیل پرسیدم، این کیست که من از دیدن او بسیار ترسان شدم؟ گفت: جا دارد از او بترسی، و ما همه از او ترسانیم، این مالک خازن جهنّم است هرگز نخندیده است، و از وقتی که حق‌تعالی او را والی جهنّم گردانیده تا حال هرروز خشم و غضبش بر دشمنان خدا و اهل معصیت زیاده می‌گردد، و خدا این ملک را خواهد فرمود که انتقام از ایشان بکشد، و اگر با کسی به خنده ملاقات کرده بود یا بعد از این می‌کرد البتّه بر روی شما می‌خندید، و از دیدن تو اظهار فرح می‌نمود، من بر او سلام کردم و ردّ سلام به من نمود، و مرا بشارت بهشت داد.

پس من به جبرئیل گفتم: چون جمیع اهل سماوات او را اطاعت می‌کنند بگو آتش دوزخ را به من بنماید، جبرئیل گفت: ای مالک به محمّد بنما آتش جهنّم را،

---

(۱) بحارالانوار ۳۱۱/۸ ح ۷۷.

پس پرده را برگرفت و دری از درها جهنم را گشود، ناگاه از آن زبانه به آسمان بلند شد و به خروش آمد که در بیم شدم، گفتم: ای جبرئیل بگو پرده را بیاندازد، فی‌الحال مالک امر فرمود آن زبانه را که به جای خود برگرد، پس فوراً برگشت[۱].

و در حدیث دیگر وارد شده است در تفسیر این آیه که حق‌تعالی می‌فرماید: بریده شده است برای کافران جامه‌ها از آتش، این آیه برای بنی‌امیّه نازل شده است که آتش ایشان را فراگیرد، پس لب زیرین ایشان چنان بیاویزد که به ناف ایشان رسد، و لب بالای ایشان به میان سر ایشان رسد، و بعد از این آیه حق‌تعالی می‌فرماید: بریزند از بالای سر ایشان آبی جوشان که بگدازد از غایت حرارت آنچه در شکم ایشان است از احشا و امعا و پوستهای ایشان را، و برای ایشان گرزها از آهن آماده کرده‌اند، هرگاه بخواهند بیرون آیند از آتش از کثرت شدّت و الم برگردانند ایشان را به آن گرزها در آتش، و گویند به ایشان بچشید عذاب سوزان را[۲].

و در حدیثی وارد شده است که: اگر گرزی از آن گرزها را در زمین گذارند، و جمیع انس و جن جمع شوند و بخواهند آن را بردارند نتوانند برداشت[۳].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فرمود: برای اهل معصیت نقبها در میان آتش زده‌اند، و پاهای ایشان را در زنجیر کرده‌اند، و دستهای ایشان را در گردن غل کرده‌اند، و بر بدنهای ایشان پیراهن‌ها از مس گداخته پوشانیده‌اند، و جبّه‌ها از آتش برای ایشان بسته‌اند، و در میان عذابی گرفتارند که گرمیش به نهایت رسیده، و درهای جهنّم را بر روی ایشان بسته‌اند، پس هرگز آن درها را

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۱/۸ ح ۳۰.

(۲) بحارالانوار ۲۹۲/۸ ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۸.

نمی‌گشایند، و هرگز نسیمی بر ایشان داخل نمی‌شود، و غمی از ایشان برطرف نمی‌شود، عذاب ایشان پیوسته شدید است، و عقاب ایشان همیشه تازه است نه خانهٔ ایشان فانی می‌شود، و نه عمر ایشان به سر می‌آید، به مالک استغاثه می‌کنند از پروردگار خود بطلب که ما را بمیراند، در جواب می‌گوید: همیشه در این عذاب خواهید بود[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: در جهنّم چاهی هست که اهل جهنّم از آن استعاذه می‌نمایند، و آنجای هر متکبّر و جبّار معاند است، و هر شیطان متمرّد، و هر متکبّری که ایمان به روز قیامت نداشته باشد، و هرکه عداوت آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته باشد.

و فرمود: کسی که در جهنّم عذابش از دیگران سبک‌تر باشد کسی است که در دریائی از آتش باشد، و دو نعل از آتش در پای او باشد، و بند نعلینش آتش باشد که از شدّت حرارت مغز دماغش مانند دیگ در جوش باشد، و گمان کند که از جمیع اهل جهنّم عذابش بدتر است، و حال آنکه عذاب او از همه سهل‌تر باشد[2].

و در حدیث دیگر وارد است: فلق چاهی است در جهنّم که اهل جهنّم از شدّت حرارت آن استعاذه می‌نمایند، و از خدا طلب نمود که نفسی بکشد، چون نفس کشید جمیع جهنّم را سوزانید، و در آن چاه صندوقی است از آتش که اهل آن چاه از حرارت آن صندوق استعاذه می‌نمایند، و آن تابوتی است که در آن تابوت شش کس از پیشینیان و شش کس از پسینیان جا دارند، امّا شش کس اوّل پسر آدم است که برادر خود راکشت، و نمرود که ابراهیم را در آتش انداخت، و فرعون و سامری

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۲/۸ ح ۳۴.

(۲) بحارالانوار ۲۹۵/۸ ح ۴۴.

که گوساله پرستی را دین خود کرد، و آن کسی که یهود را بعد از پیغمبر ایشان گمراه کرد، و آن کسی که نصارا را بعد از پیغمبرشان گمراه کرد، و آن شش کس آخر ابوبکر است و عمر و عثمان و معاویه و سرکردهٔ خوارج نهروان و ابن ملجم[1].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که فرمود: اگر در این مسجد صدهزار نفر یا زیاده باشند، و یکی از اهل جهنّم نفس کشد، و اثر آن به ایشان برسد، مسجد و هرکه در آن است بسوزد.

و فرمود: در جهنّم مارها هست به گندگی گردن شتران، یکی از ایشان که می‌گزد کسی را چهل قرن یا چهل سال در آن می‌ماند، و عقربها هست به درشتی قاطر که اثر گزیدن آنها نیز این قدر از مدّت می‌ماند.

و از عبدالله بن عبّاس منقول است که: جهنّم را هفت در است، و بر هر دری هفتاد کوه است، و در هر کوهی هفتادهزار درّه است، و در هر درّه‌ای هفتادهزار وادی است، و در هر وادی هفتادهزار شکاف است، و در هر شکافی هفتادهزار خانه است، و در هر خانه هزار مار است، که طول هر ماری سه روز راه است، و نیشهای آن مارها به مثابهٔ نخلهای طولانی است، می‌آید به نزدیک فرزند آدم و می‌گیرد پلک چشمانش و لب‌های او را، و جمیع پوست و گوشت او را از استخوانهایش می‌کشد، چون می‌گریزد از آن مار در نهری از نهرهای جهنّم می‌افتد که چهل سال یا چهل قرن در آن نهر فرو می‌رود.

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: حق‌تعالی هیچ کس را خلق نفرموده است مگر آنکه منزلی در بهشت و منزلی در جهنم برای او مقرّر فرموده، پس چون اهل بهشت در بهشت قرار می‌گیرند، و اهل جهنّم در جهنّم

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۶/۸ ح ۴۶.

ساکن می‌شوند، منادی ندا می‌کند اهل بهشت را که: نظر کنید به سوی جهنّم، پس مشرف می‌شوند و نظر کنند به سوی جهنّم، و منزلهای ایشان را در جهنّم به ایشان می‌نمایند که این منازلی است که اگر معصیت خدا می‌کردید داخل این منازل می‌شدید، پس چندان ایشان را فرح و شادی رودهد که اگر مرگ در بهشت باشد بمیرند از شادی از آنکه از چنین عذابی نجات یافته‌اند.

پس منادی ندا کند اهل جهنّم را که به جانب بالا نظر کنید، چون نظر کنند منازل ایشان را در بهشت و نعمتهائی که در آنجا مقرّر شده به ایشان بنماید، و بگویند به ایشان که اگر طاعت الهی می‌کردید این منازل را متصرّف می‌شدید، پس ایشان را حالی رودهد از اندوه که اگر مرگ باشد بمیرند، پس منازل اهل جهنّم را در بهشت به نیکوکاران دهند، و منازل اهل بهشت را در جهنّم به بدکاران دهند، و این است تفسیر این آیه که حق‌تعالیٰ در شأن اهل بهشت می‌فرماید: ایشانند وارثان که به میراث می‌برند بهشت را و در آن مخلّد باشند[1].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند، و اهل جهنّم به جهنّم درآیند، منادی از جانب ربّ‌العزّه ندا کند: ای اهل بهشت و ای اهل جهنّم اگر مرگ به صورتی از صورتها درآید خواهید شناخت آن را؟ گویند: نه پس بیارند مرگ را به صورت گوسفندی سیاه و سفید، و در میان بهشت و دوزخ بدارند، و به ایشان گویند: ببینید این مرگ است، پس حق‌تعالیٰ امر فرماید آن را ذبح نمایند، و فرماید: ای اهل بهشت همیشه در بهشت خواهید بود، و شما را مرگ نیست، و ای اهل جهنّم همیشه در جهنّم خواهید بود، و این روز است که خداوند عالمیان فرموده است: ای رسول من بترسان ایشان را از

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۷/۸ ح ۱۹.

روز حسرت، روزی که کار هرکس منقضی شده باشد، و به پایان رسیده باشد، و ایشان از آن روز غافلند، حضرت فرمود: مراد این روز است که حق‌تعالی اهل بهشت و جهنّم را فرمان دهد همیشه در جای خود باشند، و ایشان را مرگ نباشد، و در آن روز اهل جهنّم حسرت برند و سودی ندهد، و امّید ایشان منقطع گردد[۱].

یا أباذر لو أنّ امرأة من نساء أهل الجنّة اطّلعت من سماء الدنیا في لیلة ظلماء لأضاءت لها الأرض أفضل ممّا یضيء بالقمر لیلة البدر، ولوجد ریح نشرها جمیع أهل الارض، ولو أنّ ثوباً من ثیاب أهل الجنّة نشر الیوم في الدنیا، لصعق من ینظر الیه وما حملته أبصارهم.

ای ابوذر اگر زنی از زنان اهل بهشت از آسمان اوّل مشرف شود و به دنیا نظر کند در شب تاری، هرآینه زمین از نور جمال او روشن می‌شود بهتر از آنکه روشن می‌شود از ماه شب چهارده، و بوی خوش او برسد به مشام جمیع اهل زمین، و اگر جامه‌ای از جامه‌های اهل بهشت را امروز در دنیا بگشایند، هرآینه هرکس که به سوی آن نظر نماید مدهوش شود، و دیدهٔ او تاب دیدن آن نیاورد.

به سند صحیح از ابوبصیر منقول است که: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: یابن رسول‌الله چیزی از اوصاف بهشت بفرما که مرا مشتاق گردانی؟ فرمود: ای ابومحمّد به درستی که بوی بهشت را از هزار سال راه می‌شنوند، و پست‌ترین اهل بهشت را آنقدر می‌دهند که اگر جمیع انس و جن در منزل او وارد شوند و از طعام وشراب او بخورند همه را کافی باشد، و از او چیزی کم نشود، و سهل‌ترین اهل

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۶/۸ ح ۴.

بهشت چون داخل بهشت می‌شود سه باغ به نظر او می‌آید، چون داخل پست‌تر می‌شود در آن مشاهده می‌کند از زنان و خدمتکاران و نهرها و میوه‌ها آنقدر که خدا خواهد، پس چون حمد و شکر الهی بجا می‌آورد می‌گویند به او که جانب بالا نظر کن، چون نظر می‌کند در آنجا نعمت و کرامتی چند مشاهده می‌نماید که در باغ اول ندیده است، پس گوید پروردگارا این را نیز به من کرامت فرما، خطاب رسد: اگر این را بدهم شاید که باغ دیگری را بطلبی، او گوید نه همین مرا کافی است و از این بهتر نمی‌باشد.

پس چون به آن حدیقه درآید مسرّت و شادی او عظیم شود، و شکر الهی بجا آورد، پس خطاب رسد دَرِ جنّةالخلد را بر روی او بگشایند، اضعاف آنچه در بهشت دوّم دیده بود در آنجا مشاهده نماید، و فرح و سرورش مضاعف گردد، و بگوید پروردگارا تو را است حمدی که احصای آن نتوان نمود که منّت نهادی بر من به بهشت‌ها، و نجات بخشیدی مرا از آتش.

ابوبصیر گفت: چون این بشارتها را شنیدم گریستم، و گفتم: فدای تو شوم دیگر بفرما، و شوق مرا زیاده کن، فرمود: ای ابومحمّد نهری هست که در طرفین آن نهر کنیزان از زمین روئیده است، چون مؤمن به یکی از آن کنیزان بگذرد، و او را خوش آید او را از زمین می‌کند، و حق‌تعالی به جای او دیگری می‌رویاند.

ابوبصیر گفت: فدای تو گردم دیگر بفرما، فرمود: مؤمن را در بهشت هشتصد دختر باکره و چهارهزار زن ثیّبه و دو زن از حورالعین کرامت می‌فرماید. ابوبصیر گفت: فدای تو گردم هشتصد دختر باکره به او می‌دهند؟ فرمود: بلی با هریک از آنها مقاربت می‌نماید باکره‌اند، گفت: حورالعین را از چه چیز خلق کرده‌اند؟ فرمود: از تربت نورانی بهشت مخلوق شده‌اند که مغز ساقهای ایشان از زیر هفتاد حلّه نمایان است، و جگر مؤمن آینهٔ حورالعین است، و جگر حورالعین آینهٔ مؤمن

است که غایت لطافت و صفای چهرهٔ خود را در آن می‌بینند، گفت: فدای تو گردم آیا حورالعین را سخنی هست که به آن تکلم نماید؟ فرمود: بلی سخنی می‌گوید که هرگز خلایق به آن خوبی سخن نشنیده‌اند.

گفت: سخن ایشان چیست؟ فرمود: می‌گویند مائیم خالدات که پیوسته خواهیم بود و مردن ما را نمی‌باشد، و مائیم تنعّم‌کنندگان و شادمانان که هرگز ما را اندوه نمی‌باشد، و مائیم که در سرای خلد پیوسته مقیمیم و هرگز از آن بدر نمی‌رویم، و مائیم که پیوسته راضی و خوشنودیم در هیچ حال به غضب و خشم نمی‌آئیم، خوشا حال کسی که از برای ما خلق شده است، و خوشا حال کسی که ما از برای او خلق شده‌ائیم، مائیم آنان که اگر یک تار زلف ما را در میان آسمان بیاویزند نور ما آن دیده‌ها را خیره کند[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فرمود: بهشت را هشت در است، از یک در پیغمبران و صدّیقان داخل می‌شوند، و از در دیگر شهیدان و صالحان، و از پنج در شیعیان و دوستان ما داخل می‌شوند، و من می‌ایستم بر صراط و دعا می‌کنم، و می‌گویم: خداوندا به سلامت بگذران شیعیان و دوستان مرا، و هرکه مرا یاری کرده و به امامت من اعتقاد داشته است در دار دنیا، در آن حال ندا از منتهای عرش الهی رسد که: دعای تو را مستجاب کردیم، و تو را شفاعت دادیم در شیعیان تو، پس هریک از شیعیان و دوستان من و آنان که یاری من کرده‌اند و با دشمنان من جهاد کرده‌اند به کردار یا به گفتار، شفاعت کنند هفتادهزار کس از همسایگان و خویشان و دوستان خود را، و از در هشتم سایر مسلمانان داخل می‌شوند، از آن جماعتی که اقرار به شهادتین داشته باشند، و در

---

(۱) بحارالانوار ۸/۱۲۰ ـ ۱۲۱ ح ۱۱.

دل ایشان به قدر ذرّه‌ای از بغض ما اهل‌بیت نباشد[۱].

و به سند صحیح از حضرت صادق ؛ منقول است که فرمود: حق سبحانه و تعالیٰ در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر جمعه کرامتی مقرّر فرموده، پس چون روز جمعه می‌شود حق‌تعالی ملکی را نزد بندهٔ مؤمن می‌فرستد با دو حلّه، چون آن ملک به در بهشت آن مؤمن می‌رسد به دربانان می‌گوید که: از مؤمن رخصت بگیرید تا من به نزد او آیم، دربانان به نزد مؤمن می‌آیند و می‌گویند که: فرستادهٔ پروردگارت بر در ایستاده و رخصت می‌طلبد، پس او به زبان خود می‌گوید که: مرا چه باید کرد؟ ایشان می‌گویند: ای سیّد و بزرگ و سرور ما به حقّ آن خداوندی که بهشت را به تصرّف تو داده کرامتی برای تو از این بهتر نیست که پروردگار تو پیک و رسول به نزد تو فرستاده.

پس ملک درآید و آن دو حلّه را بیاورد، مؤمن یکی را بر کمر بندد، و یکی را بر دوش افکند با پیک حق‌تعالی روان شود، و بر هر چیز که بگذرد از نور او روشن شود، و بیاید تا وعده‌گاه رحمت و کرامت، پس آنجا مؤمنان همگی مجتمع گردند، حق‌تعالی نوری از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تجلّی فرماید، پس ایشان به سجده درآیند، خطاب رسد: بندگان من سربردارید که امروز روز سجده و عبادت نیست، و مشقّت و کلفت طاعت و تکلیف را از شما برداشته‌ام، پس ایشان گویند: ای پروردگار ما چه چیز از این بهتر می‌باشد که به ما کرامت کرده‌ای بهشت را به ما عطا فرموده‌ای، جواب فرماید: به شما عطا کردم هفتاد برابر آنچه اکنون دارید از جمیع نعمتها و کرامتها.

پس در هر جمعه مؤمن برمی‌گردد با هفتاد برابر آنچه داشته است پیش از آن

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۱/۸ ـ ۱۲۲ ح ۱۲.

جمعه ، این است که حق‌تعالی می‌فرماید : نزد ما زیادتیهای رحمت و کرامت هست ، و روز مزید روز جمعه است ، و شبش بسیار سفید و پر نور است ، و روزش بسیار نورانی است ، پس خدا را در این شب و روز تنزیه کنید ، مانند گفتن سبحان الله ، و به بزرگی یاد کنید به مثل گفتن الله اکبر ، ولا اله الّا الله بسیار بگوئید ، و حمد ثنای الهی بسیار بکنید به گفتن الحمد لله و غیر آن از ثناهای خدا ، و صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار بفرستد .

پس چون بندهٔ مؤمن از وعده‌گاه برمی‌گردد به هر چیز که می‌گذرد آن را از نور خود روشن می‌کند ، تا آنکه به نزد زنان خود می‌آید ، زنانش می‌گویند : به حقّ آن خداوندی که بهشت را بر ما مباح گردانیده ای سیّد ما هرگز تو را به حسن امروز ندیده‌ایم ؟ او در جواب گوید که : از تجلّی نور جلال پروردگار خود نور و بها و حسن یافته‌ام ، بعد از آن حضرت فرمود : زنان بهشت رشک نمی‌دارند ، و حائض نمی‌شوند ، و بدخوئی ندارند .

راوی گفت : فدای تو گردم می‌خواهم از چیزی سؤال نمایم و شرم می‌کنم از آن ، آیا در بهشت غنا می‌باشد ؟ حضرت فرمود : در بهشت درختی هست که حق‌تعالی امر می‌فرماید بادها را برآن درخت می‌وزند ، و آن را به حرکت می‌آورند ، و از آن نغمه‌ای چند صادر می‌شود که خلایق هرگز به خوبی آن نشنیده‌اند ، پس حضرت فرمود : آن جزای کسی است که در دنیا ترک شنیدن غنا از ترس الهی کرده باشد .

راوی می‌گوید گفتم : فدای تو گردم دیگر بفرما از اوصاف بهشت ، فرمود : حق‌تعالی بهشتی به ید قدرت خود خلق کرده که هیچ چشمی آن را ندیده ، و مخلوقی برآن مطّلع نگردیده ، پروردگار عالم هر صبح آن را می‌گشاید و می‌فرماید شمیم و بوی خوش خود را بر اهل بهشت زیاده بفرست ، این است که حق‌تعالی می‌فرماید : نمی‌داند هیچ نفس آنچه مخفی شده است برای ایشان از چیزهائی که

موجب روشنی چشم و سرور ایشان است به جزای کارهای خیری که در دنیا می‌کردند[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: طوبیٰ درختی است در بهشت که اصلش در خانهٔ پیغمبر است، و هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در خانهٔ او شاخی از آن درخت هست، که خواهش هر چیز که در خاطرش درآید آن شاخ برای او حاضر می‌سازد، و اگر سوار تندروی در سایهٔ آن درخت صدسال بتازد نمی‌تواند رفت، و اگر کلاغی از ته آن درخت پرواز کند آن قدر که پیر شود و از پیری بیفتد به بالای آن درخت نرسد، پس سعی نمائید در تحصیل چنین کرامتی[۲].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: در بهشت درختی هست که از بالایش حلّه‌ها می‌روید، و از پائینش اسبان ابلق زین و لجام کرده بیرون می‌آید، که بالها دارند و سرگین و بول ندارند، پس دوستان خدا برآن اسبان سوار می‌شوند، و آنها پرواز می‌کنندبه هرجائی که ایشان خواهند، پس می‌گویند: جماعتی که در مرتبه‌ای از ایشان پست‌ترند: پروردگارا چه عمل این بندگان تو را به چنین کرامتی رسانیده است؟ خداوند جلیل فرماید که: ایشان شبها به عبادت برمی‌خاستند، و خواب بسیار نمی‌کردند، و روزه می‌داشتند و در روز چیزی نمی‌خوردند، و با دشمنان من جهاد می‌کردند و نمی‌ترسیدند، و تصدّق می‌نمودند و بخل نمی‌ورزیدند[۳].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: طوبیٰ درختی است در بهشت در خانهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، و در خانهٔ هر شیعه شاخی از آن درخت

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۶/۸ ـ ۱۲۷ ح ۲۷.

(۲) بحارالانوار ۳۱/۸ ح ۳۳.

(۳) بحارالانوار ۱۱۸/۸ ح ۴.

هست، و یک برگ آن یک امّت را سایه می‌افکند[1].

و در حدیث دیگر فرمود که: حضرت رسول ﷺ حضرت فاطمه را بسیار می‌بوسیدند، و این امر بر طبع عایشه گران بود، روزی در این باب اعتراض کرد، حضرت فرمود: ای عایشه شبی که مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، و جبرئیل مرا نزد درخت طوبیٰ برد، و میوه‌ای از آن درخت به من داد، پس حق‌تعالیٰ آن میوه را نطفه کرد در صلب من، و چون به زمین آمدم با خدیجه مقاربت نمودم، و او به فاطمه حامله شد، پس هر مرتبه فاطمه را می‌بوسم بوی درخت طوبیٰ از او می‌شنوم[2].

و در حدیث دیگر فرمود: فاطمه حوری سیرت و انسی صورت است، و هرگاه که مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم که از او بوی بهشت بشنوم[3].

و از عبدالله بن عبّاس منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حلقه‌ای در بهشت از یاقوت سرخ است، و بر روی صحیفهٔ طلا آویخته، پس هرگاه آن حلقه را بر صحیفه می‌کوبند صدا می‌کند یا علی[4].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؏ منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: چون مرا به معراج بردند داخل بهشت شدم، درآنجا ملکی چند دیدم بناها می‌کردند، یک خشت از طلا و یک خشت از نقره، وگاه دست باز می‌گرفتند، گفتم به ایشان که: چرا گاهی مشغول می‌باشید وگاه دست باز می‌گیرید؟ گفتند: دست که باز می‌گیریم انتظار خرجی می‌کشیم، پرسیدم که: خرجی شما چیست؟ گفتند:

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۰/۸ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۲۰/۸ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۴۳/۴۳.

(۴) بحارالانوار ۱۲۲/۸ ح ۱۳.

گفتن مؤمن این کلمات را سبحان الله والحمد لله ولا اله الّا الله والله اکبر، هرگاه این کلمات را می گوید ما از برای او بنا می‌کنیم[۱].

و از جابر بن عبدالله انصاری منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: بر در بهشت نوشته است: لا اله الّا الله محمّداً رسول الله علي أخو رسول الله، یعنی علی برادر رسول خداست، و این را بر در بهشت نوشته‌اند پیش از آنکه آسمان و زمین را بیافرینند به دو هزار سال[۲].

و از حضرت صادق ؈ منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حق‌تعالی در بهشت عمودی از یاقوت سرخ خلق فرموده است و بر سر آن هفتادهزار قصر است، و در هر قصری هفتادهزار غرفه است، او را از برای جمعی خلق کرده است که در دنیا برای خدا با یکدیگر دوستی کنند و به زیارت یکدیگر روند[۳].

و به سند معتبر از امام محمّد باقر ؈ منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین ؈ از حضرت رسالت پناه ﷺ سؤال نمود از تفسیر این آیهٔ کریمه که حق‌تعالی می‌فرماید ﴿ **لٰكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِها غُرَفٌ مَبْنِيَّةٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَعْدَ اللهِ لا يُخْلِفُ اللهُ الْمِيعادَ** ﴾[۴] که ترجمهٔ ظاهرش این است: لیکن آنان که بپرهیزند از مناهی پروردگار خود، و از عذاب او حذر نمایند، برای ایشان مهیّا شده است در بهشت غرفه‌ها که از بالای آن غرفه‌ها منزلهائی و غرفه‌هائی از آن رفیع‌تر هست که بر غایت استحکام بنا شده، جاری می‌شود از زیر آن غرفه‌ها نهرهای بهشت، حق‌تعالی این منازل و درجات را به متّقیان وعده فرموده، و خلاف نمی‌کند خدا وعدهٔ خود را.

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۳/۸ ح ۱۹.

(۲) بحارالانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۴.

(۳) بحارالانوار ۱۳۲/۸ ح ۳۵.

(۴) سورهٔ زمر: ۲۰.

پرسید: برای که این غرفه‌ها را بنا کرده‌اند یا رسول‌الله؟ حضرت رسول ﷺ فرمود: یا علی این غرفه‌ها را حق‌تعالی بنا کرده است برای دوستانش به مروارید و یاقوت و زبرجد، و سقفهای آنها از طلاست، و به نقره منقّش و مزیّن ساخته‌اند، و هر غرفه‌ای هزار در دارد، و بر هر دری ملکی دربان است، و در آن غرفه‌ها فرشهای عالی بر روی یکدیگر گسترده‌اند که بسیار بلند شده است از حریر و دیبا و به رنگهای مختلف، و میان آن فرشها مشک و عنبر و کافور بهشت پُر کرده‌اند.

پس چون مؤمن را در بهشت به این منازل درآورند، تاج پادشاهی و کرامت بر سرش گذارند، و حلّه‌های مطرّز از طلا و نقره بر او پوشانند، و در زیر تاج اکلیلی مکلّل به یاقوت و مروارید بیفکنند، و هفتاد حلّه به رنگهای مختلف مطرّز به طلا و نقره و مکلّل به مروارید و یاقوت سرخ در او پوشانند، پس چون مؤمن بر تخت خود بنشیند تخت از شادی به حرکت آید و بر خود ببالد.

پس چون مؤمن در منازل خود قرار گیرد رخصت طلبد ملکی که موکّل باغهای او است درآید، و او را تهنیت گوید به کرامتهای الهی، پس خدمتکاران مؤمن از کنیزان و غلامان به آن ملک گویند: زمانی باش که دوست خدا بر تخت خود تکیه فرموده، و زوجهٔ حورالعین او مهیّای ملاقات او شده، صبرکن تا دوست خدا از شغل خود فارغ شود، پس حوریّه‌ای که برای او در این منزلها مهیّا کرده‌اند از خیمهٔ خود بیرون آید، و رو به تخت مؤمن بخرامد، و کنیزانش بر دور او احاطه کرده باشند، هفتاد حلّه پوشیده باشد بافته به یاقوت و مروارید و زبرجد، و حلّه‌هایش را به مشک و عنبر رنگین کرده باشند، و بر سرش تاج کرامت نهاده و نعلین طلا مکلّل به یاقوت و مروارید در پا کشیده باشد، و بند نعلین از یاقوت سرخ آراسته.

پس چون به نزدیک دوست خدا رسد، و خواهد که از شوق برای او برخیزد، گوید: ای دوست خدا امروز روز تعب و مشقّت تو نیست برمخیز که من از برای توام

و تو از برای منی ، چون به نزد او آید با یکدیگر معانقه نمایند پانصد سال از سالهای دنیا که هیچ‌یک را ملال حاصل نشود ، پس نظر به گردن حوریّه افکند در گردنش طوقی مشاهده نماید از یاقوت سرخ ، و در وسطش لوحی باشد که برآن لوح نوشته باشد : ای دوست خدا تو محبوب منی و من محبوب توام ، شوق من برای تو به نهایت رسیده ، و شوق تو برای من به نهایت رسیده .

پس حق‌تعالی هزار ملک بفرستد که او را تهنیت بهشت بگویند ، و حوریّه را به تزویج او درآورند ، پس چون به در اوّل از درهای بهشت آن مؤمن رسند ، گویند به ملکی که به آن در موکّل است ، برو و از دوست خدا رخصت طلب نما که خداوند عالمیان ما را فرستاده است که او را تهنیت و مبارک باد بهشت بگوئیم ، آن ملک گوید : باشید تا من به حاجب بگویم تا به مؤمن عرض کند که شما آمده‌اید ، پس آن ملک بیاید به نزد حاجب ، و میان او و حاجب سه باغ فاصله باشد ، و بگوید که بر در سرا هزار ملک ایستاده‌اند که پروردگار عالمیان ایشان را برای تهنیت دوست خود فرستاده ، و ایشان رخصت دخول می‌طلبند ، حاجب گوید : بر من دشوار است که در این حال رخصت دخول کسی بر دوست خدا بطلبم ، و او با زوجهٔ حوریّهٔ خود خلوت کرده است ، و میان حاجب و مؤمن دوباغ فاصله است .

پس حاجب آید به نزد قیّم و گوید : بر در سرا هزار ملک ایستاده‌اند که جناب ربّ العزّه ایشان را برای تهنیت فرستاده که رخصت از برای ایشان از دوست خدا بطلب ، پس قیّم آید به نزد خدمتکاران خاص و گوید ، رسولان خداوند جبّار بر در ایستاده‌اند ، و ایشان هزار ملکند ، حق‌تعالی ایشان را برای تهنیت فرستاده به ولیّ خدا عرض کنید ، چون ایشان عرض کنند رخصت فرماید که داخل شوند پس ایشان بیایند به نزد غرفه ، و آن غرفه را هزار در باشد ، و بر هر دری ملکی موکّل باشد .

پس چون آن ملائکه را رخصت دخول غرفه بدهد، هر ملکی آن دری را که به آن موکّل است بگشاید، پس قیّم هر ملکی را از دری از درها به غرفه درآورد، و هریک از ایشان رسالت پروردگار خود را برسانند، و اشاره به این حالت است آنچه حق‌تعالی می‌فرماید ﴿ وَالْمَلائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدّارْ ﴾.

ترجمه‌اش این است: ملائکه داخل شوند بر ایشان از هر دری از درهای منازل ایشان، و گویند: سلام الهی بر شما باد به سبب آنچه بر مشقّتهای طاعات و ترک معاصی و بلاها و محنتها صبر کردید در دار دنیا، پس چه نیکوست عاقبت این سرای شما.

و اشاره به این کرامت است آنچه حق‌تعالی در سورۀ هل أتی فرموده است ﴿ وَإِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً وَمُلْكاً كَبِيراً ﴾ و چون نظر کنی در بهشت خواهی دید نعمتهای عظیم که در وصف نگنجد، و ملکی بزرگ و متّسع با پادشاهی عظیم، حضرت فرمود: مراد این نعیم و پادشاهی است که حق‌تعالی به دوست خود کرامت می‌فرماید، که ملائکه از جانب حق‌تعالی شأنه به رسالت به نزد او می‌آیند، و بی‌رخصت بر او داخل می‌شوند.

پس فرمود: نهرها از زیر مساکن ایشان جاری است، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید ﴿ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهارُ ﴾ و میوه‌ها به ایشان نزدیک است به حیثیّتی که هر میوه را که مؤمن طبعش به آن مایل شود به دهان خود آن را می‌تواند گرفت، چنانچه تکیه کرده است بی‌آنکه حرکت کند، و به درستی که انواع میوه‌ها به سخن می‌آیند، و هریک به دوست خدا می‌گویند: اوّل مرا تناول نما پیش از آنکه دیگری را تناول نمائی.

و فرمود: هیچ مؤمنی در بهشت نیست مگر آنکه او را باغهای بسیار هست

بعضی را داربست کرده، و بعضی درختانش بر زمین خوابیده، و نهرها به او کرامت کرده‌اند از شراب و نهرها از آب، و نهرها از شیر، و نهرها از عسل، و چون دوست خدا غذائی را میل نماید بی‌آنکه بگوید آنچه خواهش کرده نزد او می‌آورند، و گاهی با برادران مؤمن خود خلوت می‌کنند و صحبت می‌دارند، و گاهی به دیدن یکدیگر می‌روند، و در باغهای خود تنعّم می‌کنند و سیر می‌نمایند، و هوای بهشت پیوسته مانند مابین طلوع صبح است و طلوع آفتاب، و از آن بسیار نیکوتر و خوش‌آینده‌تر، و هر مؤمنی را هفتاد زوجه از حوران می‌دهند، و چهار زن از آدمیان، و ساعتی با حوریّه صبحت می‌دارد، و ساعتی با زن دنیا، و ساعتی هم خلوت می‌کنند با خود، و بر کرسی‌ها تکیه زده با یکدیگر صحبت می‌دارند.

و گاه هست که مؤمنی بر تخت خود تکیه زده، ناگاه شعاع نوری او را فرامی‌گیرد، و در آن حال به خدمتکاران خود می‌گوید: این شعاع تابان ازکجا بود؟ ایشان می‌گویند: این نور حوریّه‌ای است که هنوز تو او را ملاقات نکرده‌ای، از خیمهٔ خود سر بیرون کرد و به تو نظر کرد از شوق لقای تو و خواهان تو شده است، و محبّت تو بر او غالب گردیده، و چون تو را دید که بر تخت تکیه داده‌ای ازکثرت شوق و فرح متبسّم شد، و آن شعاعی که مشاهده نمودی و نوری که تو را فراگرفت از سفیدی و صفا و پاکی و نزاکت دندانهای او بود، پس دوست خدا گوید: او را رخصت دهید فرود آید و به نزد من آید.

چون دوست خدا این را فرماید، هزار هزار غلام و کنیز مبادرت نمایند، و این بشارت را به حوریّه رسانند و او از خیمهٔ خود فرود آید، و هفتاد حلّه مطرّز به طلا و نقره و مزیّن به مروارید و یاقوت و زبرجد و ملوّن به مشک و عنبر به رنگهای مختلف دربر داشته، و از لطافت به حدّی باشد که مغز استخوان ساقش از زیر هفتاد حلّه نماید، و قامتش هفتاد ذراع باشد، و عرض کتف‌هایش ده ذراع باشد، و چون

نزدیک دوست خدا رسد خادمان ظرف‌های طلا و نقره پر از یاقوت و زبرجد و مروارید بیاورند و نثار او کنند، و دست در گردن یکدیگر درآورند مدّتها و ایشان را ملال حاصل نشود.

بعد از نقل این حدیث حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: بهشتها که حق تعالیٰ در قرآن یاد فرمود: جنّة عدن است، و جنّةالفردوس، و جنّة نعیم، و جنّةالمأویٰ، و جز این بهشتها خدا را بهشتهای دیگر هست، و به مؤمن از جنّتها و باغستانها می‌دهند، آنقدر که خواهد، و در آنها تنعّم می‌کند به هر روش که خواهد، و هرچیز که مؤمن در بهشت خواهد طلب کردنش همین است که بگوید سبحانك اللهمّ، این را که گفت خادمان مبادرت کنند، و آنچه خواهد بدون طلب نزد او حاضر سازند، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید ﴿ **دَعْوٰیهُمْ فیها سُبْحانَكَ اللّٰهُمَّ وَتَحِیَّتُهُمْ فیها سَلامٌ** ﴾ یعنی خواندن ایشان در بهشت خدا را یا چیزی را که خواهند چنانچه از این حدیث ظاهر می‌شود به این وجه باشد که سبحانك اللهمّ یعنی به پاکی یاد می‌کنیم تو را از هرچه لایق کبریای تو نیست، و درود ایشان در بهشت بر یکدیگر سلام است، حضرت فرمود: یعنی تحیّت خدمتکاران بر ایشان سلام است ﴿ **وآخِرُ دَعْوٰیهُمْ اَنِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ العالَمین** ﴾ و آخر کلام ایشان است که بگویند الحمدلله ربّ‌العالمین حضرت فرمود: مراد آن است که آنچه را طلب نمودند برای ایشان حاصل شد، و لذّت خود را یافتند از جماع و خوردن و آشامیدن، و بعد از آنکه فارغ شدند حمد الهی بجا می‌آورند[1].

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: از حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه ﴿ **فیهِنَّ خَیْراتٌ حِسانٌ** ﴾ فرمود: ایشان زنان مؤمن عارف

---

(۱) بحارالانوار ۸/۱۵۸ - ۱۶۱.

شیعه‌اند که داخل بهشت می‌شوند، و ایشان را به مؤمنان تزویج می‌نمایند، و آنجا که فرموده است ﴿حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ﴾ مراد حوران بهشتند که در نهایت سفیدی‌اند، و کمرهای ایشان باریک است، و در میان خیمه‌های یاقوت و درّ و مرجان نشسته‌اند، و هر خیمه‌ای چهار در، و بر هر دری هفتاد دختر باکره رسیده ایستاده‌اند که دربان ایشانند، و هر روز از خدا کرامتی بر ایشان می‌رسد، و ایشان را برای این پیشتر خلق فرموده که مؤمنان را به ایشان بشارت فرماید[1].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که فرمود: گمان نیک به خداوند خود داشته باشید، به درستی که بهشت را هشت در است، و عرض هر دری چهل ساله راه است[2].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: درختی در بهشت نیست مگر آنکه ساق آن از طلاست. و فرمود: اهل بهشت را بول و غایط نمی‌باشد، بلکه به عرقی از ایشان دفع می‌شود از مشک خوشبوتر. و فرمود که: اهل بهشت را هر روز حسن و جمال و صفا و طراوت زیاده می‌شود، چنانچه اهل دنیا را هرروز پیری و قباحت منظر زیاده می‌شود. و فرمود: پست‌ترین اهل بهشت را هشتادهزار خادم می‌دهند، و نود و دومرتبه از مراتب عالیه بهشت برای او مقرّر می‌سازند.

و به سند معتبر منقول است که: ملحدی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و سؤال بسیاری کرد، و بعد از جواب شنیدن مسلمان شد، و از جملهٔ سؤالهای او این بود: چگونه است که اهل بهشت هر میوه که از درختان بهشت تناول می‌نمایند باز آن میوه به همان هیئت برمی‌گردد؟ فرمود: بلی از بابت چراغ است که هرچند از آن

---

(۱) بحارالانوار ۱۶۱/۸ ـ ۱۶۲ ح ۱۰۰.

(۲) بحارالانوار ۱۳۱/۸ ح ۳۲.

چراغ برافروزند از نور آن چیزی کم نمی‌شود اگرچه عالم پر از چراغ شود، پرسید: چگونه می‌شود که اهل بهشت می‌خورند و می‌آشامند و ایشان را فضله نمی‌باشد؟ فرمود: زیرا که غذای ایشان نازک و لطیف است و آن را ثقل نمی‌باشد، بلکه از بدن ایشان به عرق خوشبو دفع می‌شود.

پرسید: چگونه است که هرچند حوری را وطی می‌کنند باز باکره می‌یابند اورا؟ فرمود که: از طینت طیّب و پاکیزه مخلوق شده است، و به او آفتی و جراحتی نمی‌رسد، و در سوراخ او چیزی داخل نمی‌شود، و حیض و کثافات از او دفع نمی‌شود، پس پیوسته رحم به یکدیگر چسبیده است، و به غیر هنگام مقاربت گشوده نمی‌شود لهذا چنین است. پرسید: چگونه می‌شود که مغز ساقش از زیر هفتاد حلّه نمایان باشد؟ فرمود: درهمی را در آب صافی بیندازی که یک نیزه عمق آن باشد به سبب لطافت می‌نماید[1].

و به سند معتبر از عبدالله بن علی منقول است که به خدمت بلال مؤذّن حضرت رسول ﷺ رسید: و از وصف بهشت از او پرسید، بلال گفت: از حضرت رسول ﷺ شنیدم که حصار بهشت یک خشت از طلاست، و یک خشت از نقره، و یک خشت از یاقوت، و به جای گل در میان آن مشک خوشبو کار کرده‌اند، و کنگره‌های آن حصار از یاقوت سرخ و سبز و زرد است.

پرسید: درهای بهشت از چه چیز است؟ بلال گفت: درها مختلف است: باب‌الرحمه از یاقوت سرخ است، و باب الصبر درکوچکی است یک لنگ از یاقوت سرخ است و حلقه ندارد، و باب‌الشکر از یاقوت سفید است و دولنگ دارد، و وسعت آن در پانصد سال راه است، و آن در را صدا و ناله هست و می‌گوید:

---

(۱) بحارالانوار ۸/۱۳۶ ح ۴۸.

خداوندا اهل مرا به من برسان ، و باب‌البلا جمعی که در دنیا به بلاها مبتلا شده‌اند ، مانند مصیبتها و دردها و مرضها و خوره و غیر آن از آن در داخل می‌شوند از یاقوت زرد است ، و یک لنگ است ، و بسیار کم است کسی که از این در داخل شود ؛ زیرا که اجر بلاها را به جزع ضایع می‌کنند ، گفت : دیگر بفرما ، گفت : امّا در بزرگ پس بندگان شایستهٔ خدا که ترک دنیا کرده‌اند و از محارم الهی ورع داشته‌اند و پیوسته به سوی خدا رغبت داشته ، و خدا را انیس خود ساخته‌اند ، از آن در داخل می‌شوند .

پرسید : چون داخل بهشت می‌شوند چکار می‌کنند ؟ گفت : به کشتیها می‌نشینند و در دو نهر عظیم بهشت سیر می‌کنند ، و کشتی از یاقوت است ، و آنچه کشتی را به آن می‌رانند از مروارید است ، و در آن کشتیها ملائکه از نور هستند ، و جامه‌های بسیار سبز در بر دارند ، پرسید که : اسم آن نهر چیست ؟ گفت : جنّة‌المأویٰ . پرسید آیا در میان بهشت بهشت دیگری هست ؟ گفت : جنّة عدن در وسط واقع است ، و حصارش از یاقوت سرخ است ، و سنگ‌ریزه‌اش از مروارید است . پرسید : آیا دیگر بهشتی هست ؟ گفت : بلی جنّه‌الفردوس هست . پرسید : حصارش از چه‌چیز است ؟ گفت : دیوارش و غرفه‌هایش همه از نوری است که حق‌تعالی خلق فرموده[۱] .

ای عزیز وسعت رحمت الهی این است ، و شدّت غضب الهی آن که شنیدی ، و این عیش‌های به صدهزار کدورت آلوده ، و این دنیای فانی قابل این نیست که خود را از چنین رحمتی محروم‌سازی ، و به چنان عذابی و شدّتی مبتلا گردانی ، و هیچ کس را راه نجاتی به غیر عمل صالح نداده‌اند ، و از شریف و وضیع و عالم و جاهل و پیر و جوان عمل طلبیده‌اند ، اگر به رحمت الهی خاطر جمع می‌کنی گاه باشد که من

(۱) بحارالانوار ۱۱۶/۸ ـ ۱۱۷ ح ۱ .

و تو قابل رحمت نباشیم، و اگر به شفاعت اعتماد می‌کنی چه می‌دانی که قابل شفاعت هستی.

و اگر می‌گوئی شیعه‌ام کدام یک از اوصاف شیعیان را که بیان کرده‌اند داری؟ شیعه به معنی پیرو است، در چه چیز متابعت پیشوایان خود چنانچه باید کرده‌ایم؟ به آرزوها و غفلتها عمر خود را فانی می‌کنیم، و چون مرگ در رسد پشیمانی چاره‌ای ندارد، آخر فکر نمی‌کنی این بدنی که تاب گرمی آفتاب ندارد چگونه طاقت آن عذاب خواهد داشت، و اگر خاری به دستت می‌رود یا زنبوری بر تو نیش می‌زند تاب ندارد، چگونه تاب تحمّل زهر آن مارها و عقربها خواهی داشت، امّید که خدای تعالی جمیع مؤمنان را از خواب غفلت و حیرت بیدار، و به راه نجات و طریقه حق هدایت نماید، به محمّد و آله الطاهرین.

یا أباذر اخفض صوتك عند الجنائز، وعند القتال، وعند القرآن.

یا أباذر اذا اتّبعت جنازة فلیکن عملك فیها التفکّر والخشوع، واعلم أنّك لاحق به.

ای ابوذر صدای خود را پست کن نزد جنازه‌ها، و نزد قتال با دشمنان، و نزد خواندن قرآن.

ای ابوذر چون از پی جنازه روی باید که کار تو در آن وقت تفکّر و خضوع و شکستگی باشد که تفکّر نمائی در فنای دنیا، و از حال آن جنازه متنبّه شوی، و بدانی که عنقریب به او ملحق خواهی شد.

بدان که ممکن است مراد از پستی صدا آهسته سخن گفتن باشد در این سه وقت، چون هنگام تنبّه و آگاهی است، و فریاد زدن دلالت بر غفلت و بی‌باکی

می‌کند، یا کنایه باشد از ترک سخن گفتن به غیر ذکر خدا و دعا.

چنانچه منقول است از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که: غنیمت شمارید دعا را در پنج موطن: نزد خواندن قرآن، و نزد گفتن اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات صف مسلمانان با صف کافران، و نزد دعا کردن مظلومان که دعای مظلوم را هیچ چیز مانع نمی‌شود تا به عرش می‌رسد[۱].

و احتمال دارد کنایه از ساکت شدن مطلق باشد، چون موقع تشییع جنازه و وقت قتال هنگام تفکّر و اعتبار است، پس باید در دل تفکّر کنند، و به یاد خدا باشند، و نزد خواندن قرآن باید ساکت باشند وگوش دهند؛ زیراکه ظاهر آیهٔ کریمه و بعضی احادیث آن است که وقتی دیگری قرآن خواند واجب است خاموش شدن و گوش دادن، و حرام است سخن گفتن، و اکثر علما را اعتقاد آن است که وجوبش مخصوص کسی است که اقتدا به پیش نمازکرده باشد و او قرائت بلند خواند واجب است خاموش شدن و گوش‌دادن، و اگر واجب نباشد البتّه سنّت مؤکّد است گوش‌دادن و خاموش شدن هر وقت که قرآن خوانند و ثواب عظیم دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بدون آنکه بخواند یک ثواب برای او ثبت نماید، و یک گناه از نامهٔ عملش محو نماید، و یک درجه برای او در بهشت بلند گرداند[۲].

و در خصوص جنازه احتمال دارد مراد ترک جزع و فریاد و ناله‌کردن باشد که منافی صبر و رضاء به قضاء است، چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: دو صداست که خدا دشمن می‌دارد: یکی فریاد و ناله‌کردن در مصیبت، و دیگری ساز

---

(۱) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۶.

نواختن در هنگامی که خدا نعمتی کرامت فرماید.

و منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین ﷺ مشایعت جنازه‌ای می‌رفتند، شنیدند شخصی از آن جماعتی که مشایعت جنازه می‌کند می‌خندد، فرمود: گویا مرگ را در این دنیا بر غیر ما نوشته‌اند، وگویا حقّ الهی در دنیا بر غیر ما واجب شده است، وگویا این مرده‌ها که می‌بینیم مسافری چندند که در اندک زمانی به سوی ما برمی‌گردند، خود ایشان را در قبرها می‌نهیم، و میراث ایشان را می‌خوریم، وگمان می‌کنیم همیشه بعد از ایشان خواهیم بود، فراموش کرده‌ایم هر واعظی و پند دهنده‌ای را، با آنکه به هر بلیّه و مصیبتی گرفتار شده‌ایم، خوشا حال کسی که نفس خود را ذلیل شمارد، وکسبش حلال باشد، و باطنش شایسته باشد، و خلقش نیکو باشد، و زیادتی مالش را صرف نماید، و زیادتی سخنش را نگاه‌دارد، و شرّ خود را از مردم دور کند، و به سنّت عمل کند، و میل به بدعت ننماید[1].

یا أباذر أنّ فیکم خلقین: الضحك من غیر عجب، والکسل من غیر سهو.

ای ابوذر بدان که در میان شما دو خلق بد هست: خندیدن عبث در غیر هنگام تعجّب، وکسل و سستی در عبادات دانسته بدون سهو و فراموشی.

در این فقره حضرت دو خصلت را مذمّت فرموده:

خصلت اوّل
بسیار خندیدن

و این از غفلت و غرور ناشی می‌شود، وگر نه کسی که بر احوال خود و گناهان

---

(۱) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۶.

خود مطّلع باشد، و از اهوالی که در پیش دارد در حذر باشد، البتّه خندیدن او کم و حزن او بسیار می‌باشد، چنانچه در باب صفات مؤمن وارد شده است که: خوشحالی او در روی اوست، و اندوه او در دل اوست. و این صفت نیز مذموم است که آدمی پیوسته ترش‌رو باشد، که مردم از او متنفّر باشند، بلکه مؤمن می‌باید گشاده‌رو و متبسّم باشد، و خوش طبعی و مزاح قدری از آن مطلوب است، اما زیادتی در خنده و مزاح هردو بد و مذموم است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بسیار مزاح آبرو را می‌برد، و بسیاری خنده ایمان را محو می‌کند، و بسیاری دروغ بها و حسن را می‌برد[1].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مزاح مکن که نور تو را می‌برد[2].

و در حدیث دیگر فرمود: داود به سلیمان گفت: ای فرزند زنهار خندهٔ بسیار مکن که بسیاری خنده آدمی را در قیامت فقیر می‌گرداند[3].

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که باعث غضب خدا می‌گردد: خواب کردن بدون بیداری، و خندیدن از غیر تعجّب، و با سیری چیزی خوردن[4].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: عجب دارم از کسی که یقین به آتش جهنّم دارد و می‌خندد. و فرمود: احتراز کنید از بسیاری خنده که دل را می‌میراند[5].

---

(۱) بحارالانوار ۵۸/۷۶ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۵۸/۷۶ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۵۸/۷۶ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۵۸/۷۶ ح ۴.

(۵) بحارالانوار ۵۹/۷۶ ح ۶.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: چه بسیار کسی که خندهٔ او در دنیا بسیار باشد از روی لعب و طرب، و در روز قیامت گریهٔ او بسیار باشد، و چه بسیار کسی که گریه او بسیار باشد بر گناهاش از خوف عذاب الهی، و در بهشت سرور و خندهٔ او فراوان باشد[۱].

و فرمود: خندهٔ رسول تبسّم بود که صدا از آن ظاهر نمی‌شد، و روزی به جماعتی از انصار گذشتند ایشان سخن می‌گفتند، و دهان را از خنده پر می‌کردند، فرمود: ای گروه کسی از شما که طول امل او را مغرور ساخته باشد، و در اعمال خیر عملش کوتاه باشد، باید به قبرها نظر نماید، و از مبعوث شدن قیامت عبرت گیرد، و مرگ را یاد کند که شکنندهٔ جمیع لذّتهاست[۲].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: بسیاری خنده ایمان را می‌گدازد چنانچه آب نمک را می‌گدازد[۳].

و فرمود: از جهالت است خندیدن بی تعجّب، و مکرّر می‌فرمود که: دندان خود را به خنده مگشا، و حال آنکه کارهای رسواکننده کرده‌ای، و ایمن نیست از شبیخون مرگ یا عذاب الهی کسی که گناهان کرده[۴].

و فرمود: کسی را که دوست داری با او مزاح مکن، و با او مجادله و منازعه مکن[۵].

و فرمود: قهقهه از شیطان است[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۵۹/۷۶ ح ۷.
(۲) بحارالانوار ۵۹/۷۶ ح ۸.
(۳) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۶.
(۴) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۷.
(۵) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۹.
(۶) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۰.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: زینهار مزاح بسیار مکنید که باعث حقد و کینه می‌شود، و مزاح دشنام کوچک است[۱].

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بعضی از فرزندان خود را وصیّت فرمودند که: بپرهیز از مزاح که نور ایمانت را می‌برد، و مروّت و انسانیّت را سبک می‌کند[۲].

و به سند صحیح از معمّر بن خلاّد منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض نمود: گاه هست که شخصی در میان جماعتی می‌باشد که مزاح می‌کنند و خنده می‌کنند، فرمود: باکی نیست تا به فحش نرسد، بعد از آن فرمود: اعرابی بود و به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌آمد، و هدیّه می‌آورد و می‌گفت: یارسول‌الله قیمت هدیه ما را بده، یعنی تبسّم فرما، حضرت می‌خندید، و وقتی که غمی روی می‌داد می‌فرمودند: اعرابی کجاست؟ کاش می‌آمد و ما را می‌خنداند[۳].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ مؤمن نیست مگر آنکه در آن دعابه هست، پرسیدند: دعابه چیست؟ فرمود: مزاح و خوش طبعی[۴].

و منقول است از یونس شیبانی که حضرت صادق علیه السلام از من پرسید که: چگونه است مداعبه و مطایبهٔ شما با یکدیگر؟ گفتم: کم است: فرمود که: چنین مکنید که خوش‌طبعی و مداعبه از حسن خلق است، و تو به مداعبه سرور و خوشحالی در دل برادر مؤمن خود داخل می‌کنی، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله بسیار بود که با کسی

---

(۱) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۲.
(۲) اصول کافی ۶۶۵/۲ ح ۱۹.
(۳) اصول کافی ۶۶۳/۲ ح ۱.
(۴) اصول کافی ۶۶۳/۲ ح ۲.

خوش‌طبعی می‌فرمودند که او را مسرور سازند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود که: خندهٔ مؤمن تبسّم است[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: چون قهقهه کنی در خنده، بعد از فراغت بگو اللّهمّ لا تمقتني، یعنی خداوندا مرا دشمن مدار[۳].

و از امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: حضرت یحیی بن زکریا بسیار می‌گریست و خنده نمی‌کرد، و حضرت عیسی گاه می‌گریست و گاه می‌خندید، و آنچه عیسی می‌کرد بهتر بود از آنچه یحیی می‌کرد[۴].

خصلت دوّم
کسل و سستی در عبادت است

وکسل از صفات منافقان است، و از ضعف ایمان و یقین ناشی است، و موجب محرومی از سعادت ابدی می‌گردد، بلکه مؤمن می‌باید در عبادت صاحب نشاط باشد، و مردانه متوجّه عبادت شود، وکارهای خیر را با شوق و شعف بجا آورد و به تأخیر نیندازد که در تأخیر آفت است.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم می‌فرمود که: هرگاه ارادهٔ خیری نمائی مبادرت کن به آن، زیرا نمی‌دانی بعد از این چه خواهد شد[۵].

---

(۱) اصول کافی ۶۶۳/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۶۶۴/۲ ح ۱۳.

(۴) اصولی کافی ۶۶۵/۲ ح ۲۰.

(۵) اصول کافی ۱۴۲/۲ ح ۳.

و در حديث ديگر فرمود: هرگاه قصد كار خيری كنی به تأخير مينداز، به درستی كه بسيار است كه حق‌تعالی مطّلع می‌شود بر بنده‌ای كه او به طاعتی مشغول است می‌فرمايد: به عزّت و جلال خودم قسم بعد از اين عمل تو را عذاب نكنم هرگز، و اگر گناهی را قصد كنی آن را ترک كن، زيرا بسيار است كه حق‌تعالی مطّلع می‌شود بر بنده‌ای و او را مشغول معصيتی می‌يابد، می‌فرمايد: به عزّت و جلال خود قسم كه بعد از اين عمل تو را نيامرزم هرگز[1].

و حضرت امام محمّد باقر عليه السلام فرمود: كسی كه قصد عمل خير نمايد آن را زود بجا آورد كه هرچيز كه در آن تأخير شد شيطان را در آن مهلتی و انديشه‌ای هست[2].

و در حديث ديگر فرمود: خدا خير را بر اهل دنيا سنگين كرده است، چنانچه در ميزان اعمال ايشان در قيامت سنگين است، و شر را بر اهل دنيا سبک كرده است، چنانچه در ميزان اعمالشان سبک است[3].

و از حضرت صادق عليه السلام منقول است كه: بپرهيز از دوخصلت: از ضجر و دلتنگی، و از كسل و تنبلی، به درستی كه اگر ضجر می‌كنی بر هيچ حقّی صبر نمی‌توانی كرد، و اگر كسل می‌ورزی هيچ حقّی را ادا نمی‌توانی كرد[4].

يا أباذر ركعتان مقتصدتان في تفكّر خير من قيام ليلة والقلب ساه.

---

(۱) اصول كافی ۱۴۳/۲ ح ۷.

(۲) اصول كافی ۱۴۳/۲ ح ۹.

(۳) اصول كافی ۱۴۳/۲ ح ۱۰.

(۴) بحارالانوار ۱۹۵/۷۳ ح ۲.

یا أباذر الحقّ ثقیل مرّ، والباطل خفیف حلو، وربّ شهوة ساعة تورث حزناً طویلا.

یا أباذر لا یفقه الرجل کلّ الفقه حتّیٰ یری الناس في جنب الله تعالیٰ أمثال الأباعر، ثمّ یرجع الیٰ نفسه، فیکون هو أحقر حاقر لها.

یا أباذر لا تصیب حقیقة الایمان حتّیٰ تری الناس کلّهم حمقیٰ في دینهم، عقلاء في دنیاهم.

ای ابوذر دورکعت نماز میانه که بسیار طول ندهی و بسیار سبک بجا نیاوری، و با حضور قلب و تفکّر باشد، بهتر است از ایستادن یک شب به عبادت که با فراموشی دل باشد، و از آنچه کنی وگوئی دل خبر نداشته باشد.

ای ابوذر حق بر طبعها گران و تلخ است، و باطل سبک و آسان و شیرین است، و بسیار است که شهوت یک ساعت دنیا مورث حزن طولانی آخرت می‌گردد.

ای ابوذر فقیه نمی‌باشد آدمی تمام فقه، و چنانچه باید دانا نمی‌شود، تا آنکه مردم در جنب جلال و عظمت الهی نزد او به مثابهٔ شتران باشند، پس رجوع به نفس خود کند، و خود را از همه کس حقیرتر شمارد.

ای ابوذر به حقیقت ایمان نمی‌رسی تا همهٔ مردم را بدانی که احمقند در دین خود، و عاقلند در دنیای خود.

و در اوّل کتاب تحقیق بعضی از شرایط عبادت و حضور قلب گذشت، و بر همگی ظاهر است که کردن و شنیدن حق هردو بر آدمی گران و دشوار است، چنانچه اکثر مردم اگرکسی خیر ایشان را به ایشان می‌گوید، هرچند دانند که صلاح ایشان در آن است آزرده می‌شوند، وکردن باطل خواه در معاصی و شهوات و خواه در اعمال بدعت بر طبعها گوارا و درکامها شیرین است، و شنیدن سخن باطل اکثر

مردم را خوش می‌آید، چنانچه خوش‌آمد گفتن ارباب عزّت را خوش می‌آید هرچند دانند دروغ است، وکارهای بد ایشان را به نیکی یادکردن و ایشان را به خیر و صلاح ستودن ملایم طبع ایشان است، هرچند می‌دانند که این گفتن برای خوبی ایشان وکار ایشان نفعی نمی‌دهد، و دفع عذاب از ایشان نمی‌کند.

و بدان که بی‌اعتنا به شأن مردم بودن دو جهت دارد: یکی ممدوح است، و دیگری مذموم، آنچه ممدوح است و از ارفع کمالات است آن است که خدا را مالک نفع و ضرر خود داند، و مردم را بی‌دخل داند، و در عبادات ایشان را منظور ندارد، و در امر خیری که مرتکب شود از ملامت ایشان پروا نکند، و در جائی که میان رضای الهی و رضای مخلوق متردّد شود رضای خدا را اختیار نماید، و این معنیٰ از راه شناسائی عظمت حق‌تعالی حاصل می‌شود، و چندان که یقین او زیاده می‌شود این صفت کامل‌تر می‌گردد، و آنچه مذموم است آن است که از راه تکبّر مردم را سهل و بی‌قدر و حقیر شمارد، و این از راه عجب و خودبینی و غافل شدن از عیوب خود و اعتقاد داشتن به خود ناشی می‌شود، و این از بدترین صفات ذمیمه است.

و حضرت در این کلام معجز نظام به هردو معنیٰ اشاره فرموده‌اند که مردم را در جنب خدا از باب شتران داند، که در هنگام طاعت الهی ایشان را ملحوظ ندارد، چنانچه اگر کسی در جائی نمازکند و شتری چند در آنجا باشند البتّه ایشان را منظور نمی‌دارد، پس باید در جنب عظمت خدا عظمت مردم را سهل داند، و بعد از آن اشاره به معنی دوّم فرمودند که چون به خود رجوع کند خود را از همه کس حقیرتر شمارد، یعنی باعث او بر عدم اعتنا به شأن مردم عظیم دانستن خودش نباشد.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه صاحب سلطنتی را

راضی کند به چیزی که خدا را از آن به خشم آورد از دین خدا بدر می‌رود[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دینی نیست کسی را که عمل کند به طاعت مخلوقی در معصیت خالق[۲].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه طلب نماید خوشنودی مردم را به چیزی که موجب سخط الهی می‌شود، حق‌تعالی چنین کند که آن جمعی که توقّع مدح ایشان دارد مذمّت او کنند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: به خشم میاورید خدا را به سبب رضای احدی از خلق او، و تقرّب مجوئید به سوی احدی از خلق به چیزی که موجب دوری از خداست، به درستی که میان خدا و احدی از خلق وسیله‌ای نیست که به سبب آن خیری برساند، یا شرّی را برگرداند، مگر اطاعت او و طلب خوشنودی او، به درستی که طاعت الهی موجب فیروزی است به هرچیزی که طلب نمایند، و موجب نجات است از هر شرّی که از آن حذر کنند، و خدا نگاه می‌دارد از بدیها کسی را که مطیع او باشد، و کسی که معصیت او کند خود را از عذاب او حفظ نمی‌تواند نمود، و کسی که از خدا گریزد گریزگاهی نمی‌یابد، زیرا که امر الهی به خواری او نازل می‌شود هرچند جمیع خلایق کراهت داشته باشند[۴].

و حق‌تعالی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و خواصّ او را مدح فرموده که جهاد می‌کنند در راه خدا، و نمی‌ترسند از ملامت کنندگان.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: از ملامت ملامت‌کنندگان پروا مکنید تا

---

(۱) اصول کافی ۳۷۳/۲ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۳۹۳/۷۳ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۳۷۲/۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۹۴/۷۳ ح ۱۰.

خدا دفع شرّ دشمنان از شما بکند.

و از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه حقیر شمارد مؤمنی را، خواه مسکین و خواه غیر مسکین، پیوسته حق‌تعالی تحقیر او نماید و از او در خشم باشد تا از آن عمل برگردد[1].

احادیث این مطلب بعضی سابقاً مذکور شد، و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد، و آنچه حضرت فرمود که مردم را باید احمق در دین و عاقل در دنیا دانست ،مراد غالب مردم است، یا مراد از ناس اهل دنیاست، والله یعلم.

یا أباذر حاسب نفسك قبل أن تحاسب، فهو أهون لحسابك غداً، وزن نفسك قبل أن توزن، وتجهّز للعرض الأکبر یوم تعرض، لا تخفیٰ علی الله منك خافیة.

ای ابوذر محاسبهٔ نفس خود بکن پیش از آنکه با تو محاسبه کنند، که حساب روز قیامت بر تو آسان شود، و نفس خود را بسنج در مراتب نقص و کمال پیش از آنکه در روز حساب تو را بسنجند، و مهیّا شو برای عرض اکبر قیامت در روزی که تو را و اعمال تو را بر خداوندی عرض کنند که هیچ پنهانی از تو بر او پوشیده نیست.

بدان که اگر کسی خواهد از عذاب الهی نجات یابد و به سعادت ابدی فائز گردد، باید از نفس خود ایمن نباشد، و فریب آن را نخورد، و پیوسته در مقام عیب‌جوئی نفس خود باشد، چنانچه عیوب دشمن خود را تفحّص می‌نماید؛ زیرا که عیوب در نفس مخفی می‌باشد، و هر عیبی را که شکافت و در مقام ازالهٔ آن برآمد چندین عیب دیگر بر او ظاهر می‌شود.

---

(۱) اصول کافی ۳۵۱/۲ ح ۴.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: مؤمن عیبی را از خود نفی نمی‌کند مگر آنکه عیب دیگر بر او ظاهر می‌شود.

و باید پیوسته در مقام محاسبهٔ نفس خود باشد، و داند روزی خواهد بود که حساب اعمال او بکنند، پس در این روز حساب خود را با خود درست کند، و جواب پرسش را مهیّا کند؛ زیرا که خود را غافل کردن برای رفع محاسبهٔ آخرت فایده نمی‌دهد، از بابت مرغی که چون می‌روند آن را شکار کنند چشم خود را برهم می‌گذارد.

و بدان که این عمر سرمایه‌ای است که به آن سعادت ابدی تحصیل می‌توان نمود، پس در هر روز حساب بگیرد از نفس خود که هر دقیقه را صرف چه کار کرده، اگر صرف طاعتی کرده سودمند ابد شده، و اگر صرف معصیتی کرده زیان‌کار ابد شده، و اگر صرف هیچ یک نکرده سرمایه را تلف و ضایع کرده و به دزد شیطان داده، پس در صورت اوّل او را تحسین نماید و ترغیب به زیادتی آن بکند، و در صورت دوم و سوم آن را ملامت و آزار کند، و هرقدر که مقدور باشد از آن تاوان بگیرد، و به توبه و انابه و تدارک آنچه فوت شده به مایهٔ باقی‌مانده اگرچه تدارک گذشته نمی‌باشد، زیرا که هر زمانی را بهره‌ای است از اعمال خیر، پس عملی که در آن زمان کنی حقّ آن زمان داده‌ای، و گذشته از کیسه‌ات رفته است، و اگر قبول نکند با او مجادله و مجاهده کنی، و به تفکّرات صحیح و تذکّر آیات و اخبار و وعید او را رهوار گردانی که آدمی به مثابهٔ اسب کور چموش سرکشی است که در صحرائی رود که چندین چاه در هر قدمی در جانب چپ و راست راه بوده باشد، اگر یک لحظه از آن غافل شدی وقتی خبر می‌شوی که خود را در قعر چاه ضلالت می‌بینی.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است که فرمود: از ما نیست کسی که محاسبهٔ خود نکند هرروز، پس اگر عمل خیری کرده باشد از خدا

زیادتی آن را بطلبد، و اگر گناهی کرده باشد استغفار و توبه کند[1].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که به شخصی فرمود: تو را طبیب نفس خود کرده‌اند، و درد را از برای تو بیان کرده‌اند، و علامت صحّت را به تو شناسانیده‌اند، و تو را به او راهنمائی کرده‌اند، پس نظر کن چگونه به کار خود قیام می‌نمائی[2].

و در حدیث دیگر فرمود که: دل خود را قرین و مصاحب نیکوکار یا فرزند مهربان خود دان، و عمل خود را پدری دان که متابعت او کنی، و نفس خود را دشمن دان که با او مجاهده کنی، و مال خود را عاریه دان که باید به صاحبش رد نمائی[3].

و در حدیث دیگر فرمود: نفس خود را حبس کن و منع فرما از چیزی که به آن ضرر می‌رساند پیش از آنکه از تو مفارقت نماید، و سعی کن که نفس خود را از گرو بیرون آوری، چنانکه سعی می‌کنی در طلب معاش؛ زیرا نفس تو گرو کرده‌های تو است[4].

و در حدیث دیگر فرمود که: از نفس خود از برای خود آنچه می‌توانی بگیر و غنیمت شمار، و توشه بگیر از نفس خود در صحّت پیش از بیماری، و در قوّت پیش از ضعف، و در حیات پیش از ممات[5].

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت

---

(۱) اصول کافی ۴۵۳/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۴۵۴/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۴۵۴/۲ ـ ۴۵۵ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۴۵۵/۲ ح ۸.

(۵) اصول کافی ۴۵۵/۲ ح ۱۱.

نفع می‌دهد، و صغیر و خرد نیست چیزی که در قیامت ضرر می‌رساند، پس در آنچه شما را خبر داده‌اند به منزلهٔ کسی باشید که به چشم خود معاینه دیده باشد[۱].

و در وصیّتی که حضرت امام حسن علیه السلام را فرمود می‌فرماید: ای فرزند مؤمن را سه ساعت می‌باشد، در یک ساعت با پروردگار خود مناجات می‌کند، و در ساعت دیگر محاسبهٔ نفس خود می‌کند، و در ساعت سوّم مشغول لذّتی می‌شود که حلال باشد، و او را بر آن حمد کنند[۲].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: نفس خود را محاسبه کنید پیش از آنکه شما را حساب کنند، به درستی که در قیامت پنجاه موقف است، و در هر موقفی هزارسال می‌دارند[۳].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی که نقصهای نفس خود را پیدا نکند و تفحص ننماید، هواها و خواهشها بر او غالب می‌شود، و کسی که پیوسته در تفحّص باشد مرگ از برای او بهتر است[۴].

و حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند آدم پیوسته احوال تو به خیر و نیکی مقرون است مادام که واعظی از نفس خود داشته باشی، و واعظ خود باشی، و همّت تو در محاسبهٔ نفس خود مصروف باشد، و خوف الٰهی را شعار و پیراهن تن خود کرده باشی، و اندوه را لباس خود ساخته باشی، ای فرزند آدم خواهی مُرد و مبعوث خواهی شد، و تو را نزد پروردگار خود به حساب باز خواهند داشت، و از

---

(۱) اصول کافی ۴۵۶/۲ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۶۵/۷۰ ح ۶.

(۳) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۴.

(۴) بحارالانوار ۶۴/۷۰ ح ۳.

اعمال تو سؤال خواهند کرد، پس امروز جوابی برای آن روز مهیّا کن[1].

یا أباذر استحي من الله، فانّي والذي نفسي بيده لأظلّ حين أذهب الى الغائط متقنّعاً بثوبي أستحيي من الملكين اللذين معي.

يا أباذر أتحبّ أن تدخل الجنّة؟ قلت: نعم فداك أبي وأمّي، قال: فاقصر من الأمل، واجعل الموت نصب عينيك، واستح من الله حقّ الحياء، قال: قلت: يا رسول الله كلّنا نستحيي من الله، قال: ليس كذلك الحياء، ولكن الحياء أن لا تنسي المقابر والبلىٰ، والجوف وما وعىٰ، والرأس وما حوىٰ، ومن أراد كرامة الآخرة فليدع زينة الدنيا، فاذا كنت كذلك أصبت ولاية الله.

ای ابوذر از خدا حیاکن و شرم بدار، به درستی که من به حقّ آن خداوندی که جانم در قبضهٔ قدرت اوست چون به بیت‌الخلا می‌روم جامهٔ خود را بر سر و روی خود می‌پوشانم از شرم دو ملکی که با منند.

ای ابوذر می‌خواهی داخل بهشت شوی؟ گفتم: بلی پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: امل و آرزوی خود را در دنیا کوتاه کن، و مرگ را در برابر چشم خود بدار که پیوسته در یاد مرگ باشی، و از خدا حیا بدار چنانکه سزاوار حیا داشتن است، گفتم، یا رسول الله ما همه از خدا حیا و شرم داریم، فرمود: حیا داشتن چنین نیست ولیکن حیای از خدا آن است که فراموش نکنی قبر و پوسیدن و کهنه شدن در قبر را، و فراموش نکنی جوف و آنچه در جوف است، یعنی شکم و فرج را از حرام و شبهه نگاه‌داری، و فراموش نکنی آنچه در سراست، یعنی چشم و گوش و زبان و

---

(۱) بحارالانوار ۷۰/۶۴ ـ ۶۵ ح ۵.

اندیشه ، و خیال خود را به معصیت بازداری ، و به طاعت مصروف گردانی ، و کسی که کرامت و بزرگی آخرت را خواهد باید که زینت دنیا را ترک نماید ، پس هرگاه چنین باشی ای ابوذر به درجه ولایت الهی می‌رسی ، و دوست خدا می‌گردی .
در این مقام حضرت سیّدالانام به چندین خلق از اخلاق کریمه اشاره فرموده‌اند .

خصلت اوّل
در حیاست

و حیا عبارت از تأثّر نفس است از امری که قباحت آن امر بر او ظاهر شود ، و باعث انزجار او گردد از آن عمل ، و این بر دو قسم است ، یکی از افضل صفات کمال است ، و مورث فوز به سعادت است ، و دیگری موجب حرمان از کمالات است ، امّا آنچه کمال است آن است که بعد از آنکه به علم تمیز میان نیک و بد و حقّ و باطل کرده باشد از خدا و خلق شرم کند در ترک کردن عبادات و محاسن آداب شریعت ، و از مرتکب شدن معاصی و قبایح آداب که از شرع قباحت آنها معلوم شده باشد ، و مجملی از تفسیر حیا در اوّل کتاب مذکور شد .
و ظاهر است کسی که متّصف به صفت حیا باشد ، البتّه هر قبیحی را که اراده می‌کند اگر تفکّر نماید که حق‌تعالی حاضر است و بر فعل او مطّلع است ، و حضرت رسول ﷺ و ائمّهٔ معصومین ﷺ مطّلع می‌شوند ، و هر روز اعمال امّت را بر ایشان عرض می‌کنند ، و دو ملک که پیوسته ملازم اویند البتّه بر عمل او مطّلع می‌شوند ، و اگر حق‌تعالی پرده از او برگیرد ملائکهٔ سماوات بر فعل او مطّلع مـی‌شوند ، و در قیامت در حضور صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و گروهی بی‌حد و احصا از ملائکه و سایر عباد رسوا خواهد شد ، و این معنیٰ از روی یقین و ایمان حالی او

گردد، البتّه متوجّه آن عمل نخواهد شد، و همچنین در فعل طاعات.

و آنچه از حیا مذموم است آن است که امر حقّی را به عقل ناقص خود قبیح شمارد و ترک آن کند، و این از جهل ناشی می‌شود، مثل آنکه مسئله‌ای بر او مشکل شده است نمی‌پرسد و حیا می‌کند و در جهالت می‌ماند، یا عبادتی را ترک می‌کند برای اینکه در نظر جمعی از اشقیا بدنماست، و این حیا موجب محرومی از سعادات است، و حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَاللهُ لا يَسْتَحْيي مِنَ الْحَقِّ﴾[1] به درستی که حق تعالی حیا نمی‌کند از بیان حق.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حیا دو حیاست: حیای عقل، و حیای حماقت، حیای عقل از علم ناشی می‌شود، و باعث علم می‌شود، و حیای حماقت از جهل ناشی می‌شود و باعث جهالت می‌گردد[2].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: حیا از ایمان است، و ایمان موجب دخول بهشت است[3].

و فرمود: حیا و ایمان هردو به یک ریسمان بسته‌اند، هریک که از آدمی جدا شود دیگری با او می‌رود[4].

و در حدیث دیگر فرمود: ایمان ندارد کسی که حیا ندارد[5].

و حضرت رسول ﷺ فرمود که: چهار خصلت است در هرکه باشد آنها اگر از سر تا پا گناه باشد خدا گناهان او را به حسنه بدل می‌کند: راستگوئی، و حیا، و حسن

---

(۱) سورهٔ احزاب: ۵۳.
(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۱.
(۴) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۴.
(۵) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۵.

خلق، و شکر[۱].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه روی او تنگ است علم اوکم است، پس حیا در طلب علم خوب نیست[۲].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: از امثال حکما و دانایان پیش نمانده مگر یک مثل که اگر حیا نداری آنچه خواهی بکن، یعنی ترک حیا موجب ارتکاب جمیع قبایح می‌شود[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: حیا بر دو وجه است، یکی از ضعف عقل است و سستی رأی است، و دیگر قوّت است و اسلام و ایمان است[۴].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حضرت عیسی می‌فرمود: کسی که در خانهٔ خود به خلوت بنشیند، باید پردهٔ خانه را بیاویزد، به درستی که حق‌تعالی حیا را در میان خلق قسمت فرموده چنانچه روزی را قسمت فرموده[۵].

و از این حدیث شریف ظاهر می‌شود که سنّت است کسی که به بیت‌الخلا رود جامه‌ای بر سر بیندازد یا پیچد که سر و رو را فراگیرد، چون حالت ناخوشی است مناسب حیا این است که روی خود را بپوشد، یا آنکه چون در این حالت بر عیوب ظاهرهٔ خود از فضلات وکثافات مطلع می‌شود باید که عیوب باطنه و اخلاق ذمیمه وگناهان خود را یادکند، و از آنها شرم کندکه از این کثافتهای ظاهری بدتر است، و در دعاهای آداب خلوت اشاره به این معنیٔ هست.

---

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۱۰۶/۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۳۳۳/۷۱ ح ۸.

(۴) بحارالانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۰.

(۵) بحارالانوار ۳۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و اکثر علما در آداب خلوت نقل کرده‌اند سنّت است سر را پوشیدن که سر برهنه نباشد، و بعضی هردو معنیٰ را از سنّتیها شمرده‌اند، و این معنیٰ متضمّن آن نیز هست؛ زیرا در تقنیع که در این حدیث وارد شده سرپوشیدن هم به عمل می‌آید، و فایدهٔ بدنی هم دارد که بوهای بد به دماغ سرایت نکند.

خصلت دوّم
در عفت شکم از محرمات و مکروهات

و عفّت واجب آن است که از خوردن حرام اجتناب نماید، و عفّت از چیزهائی که نهی کراهت از آن فرموده‌اند، و از شبهه‌ها که به ظاهر شرع حلال باشد، و احتمال بودن حرام در میان آن مال غالب باشد، مثل مال جماعتی که اکثر مکاسب ایشان حرام است، مانند ارباب مناصب مستحبّ است، و این تکلیف از اعظم تکالیف الهی است، و سعی کردن در تحصیل حلال دشوارترین کارهاست، چنانچه وارد شده است که حلال قوّت برگزیدگان است، و در بعضی اخبار وارد شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برای همین بر انبان غذای خود مهر می‌زدند که شبهه داخل آن نشود.

و بدان که غذاها را در اعمال و آثار و قرب و بعد به خدا مدخلیّت عظیم هست؛ زیرا که قوّتهای بدنی آدمی از روح حیوانی است، و روح حیوانی بخاری است که از خون به هم می‌رسد، و خون از غذا بهم می‌رسد، پس چون غذای حلال قوّت آن به اعضاء و جوارح رسید هریکی را به کاری که پسندیده است می‌دارد، و همهٔ آن قوّت صرف عبادات می‌شود، و لقمهٔ حرام که در بدن داخل شد، و قوّت آن به اعضا و جوارح سرایت کرد، آن قوّتها از حرام به هم رسیده حرام‌زاده‌اند، و از

حرام‌زاده کار خوب نمی‌آید، چون سر از دریچهٔ چشم بدر می‌کند چشم را به معاصی می‌دارد و هزار فساد می‌کند، و اگر سر از دریچهٔ گوش بدر می‌کند آن را به شنیدن انواع باطلها می‌دارد، و همچنین در جمیع اعضا و جوارح، و اگر نطفه می‌شود فرزندی که از آن حاصل می‌شود به یک معنیٰ حرام‌زاده است، و مایل به بدیها می‌باشد.

و آن حدیث که واقع شده است کسی که راغب است به غیبت مسلمانان حلال‌زاده نیست، ممکن است که بر این معنیٰ محمول باشد، و لقمهٔ حلال همه نور و عبادت و معرفت می‌شود، و موجب قرب به خدا می‌شود، و دل را منوّر می‌کند، و این معنیٰ به تجربه نیز معلوم شده است.

و از حضرت صادق عليه‌السلام منقول است: هرکه خواهد دعایش مستجاب شود باید که کسبش را حلال کند[۱].

و به اسانید معتبره او حضرت امام محمّد باقر عليه‌السلام منقول است که: بهترین عبادتهای خدا عفیف داشتن شکم و فرج است[۲].

و منقول است که: شخصی به آن حضرت گفت: عمل من بسیار ضعیف است، و روزه کم می‌دارم، امّا گمان من این است که نمی‌خورم مگر از حلال، حضرت فرمود: کدام عبادت بهتر است از عفّت شکم و فرج[۳].

و حضرت رسول فرمود: بیشتر چیزی که امّت من به سبب آن داخل جهنّم می‌شود دو چیز میان تهی است: شکم، و فرج[۴].

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۳/۹۳.

(۲) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۱ و ۲.

(۳) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۷۹/۲ ح ۵.

و به سند معتبر از حضرت رسالت‌پناه ﷺ منقول است: هرکه از امّت من از چهار خصلت سالم باشد بهشت بر او واجب می‌شود؛ از داخل شدن در دنیا، و متابعت نمودن هواهای نفس، و شهوت شکم، و شهوت فرج[۱].

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق ؑ به نجم فرمود: ای نجم تمام شما شیعیان در بهشت با ما خواهید بود، امّا چه بسیار قبیح است یکی از شما وقتی داخل بهشت شود که پرده‌اش دریده شده باشد و عیبش فاش شده باشد، نجم گفت: فدای تو شوم شیعهٔ شما چنین خواهد شد؟ فرمود: بلی اگر شکم و فرج خود را حفظ نکند[۲].

و حضرت رسول ﷺ فرمود: بیشتر چیزی که بر امّت خود می‌ترسم بعد از خود ازکسبهای حرام است، و شهوتهای مخفی، و ربا و سود در بیع و قرض[۳].

و حضرت صادق ؑ فرمود: کسی که مالی از غیر حلال کسب کند، و به آن مال به حج رود و تلبیه گوید، ندا می‌رسد به او لا لبّیك ولا سعدیك، یعنی لبّیک گفتن تو و اجابت کردن و خدمت کردن تو مقبول درگاه ما نیست، و اگر مال از حلال کسب کند و به حج رود و تلبیه بگوید، در جواب او لبّیک و سعدیک می‌گویند[۴].

و از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقول است که: دنیا به حلال بر جمعی مشرف شد، و حلال را بر ایشان جلوه داد و عرض کرد، آن حلال محض را قبول نکردند تا از دنیا رفتند، پس بر جماعتی حلال و شبهه را با هم عرض کرد، گفتند، ما را به شبهه احتیاجی نیست و حلال را به وسعت صرف کردند و برای جمعی

---

(۱) بحارالانوار ۲۷۱/۷۱ ح ۱۴.
(۲) بحارالانوار ۲۷۰/۷۱ ح ۹.
(۳) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۱.
(۴) فروع کافی ۱۲۴/۵ ح ۳.

حرام و شبه را جلوه داد ، ایشان گفتند : ما را به حرام احتیاجی نیست و در شبهه به فراخی عیش کردند ، و خود را به حرام صرف برای جماعتی جلوه داد دنبالش رفتند و به آنچه می‌خواستند نرسیدند ، و مؤمن در دنیا می‌خورد به قدر حاجت ، مثل کسی که به خوردن میته مضطر شده باشد[۱] .

و حضرت امام موسی کاظم ؈ فرمود : حرام نمو نمی‌کند و زیاد نمی‌شود ، و اگر نمو کند برکت نمی‌دارد ، و هرچه را در راه خدا انفاق می‌کند ثواب نمی‌یابد ، و هرچه از عقب خود می‌گذرد ، توشهٔ اوست به سوی آتش جهنّم[۲] .

و به سند معتبر منقول است از سماعه که به حضرت صادق ؈ عرض کردم : شخصی از مناصب و اعمال بنی‌امیّه مالی بهم رسانیده است ، و از آن مال تصدّق می‌کند ، و صله و احسان به خویشان می‌کند ، و حج می‌کند که آن کارهایش را خدا بیامرزد ، و می‌گوید : خدا فرموده است حسنات گناهان را برطرف می‌کند ، حضرت فرمود : آنچه از مال مردم تصرّف می‌نماید گناه است ، و گناه گناه را برطرف نمی‌کند ، ولیکن ثواب گناه را برطرف می‌کند[۳] .

و منقول است در تفسیر این آیه که حق‌تعالی می‌فرماید **﴿ وَقَدِمْنا اِلیٰ ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُوراً ﴾**[۴] .

ترجمه ظاهرش این است که : قصد کردیم به سوی آنچه کرده بودند از اعمالی که به صورت عمل خیر بود ، پس گردانیدیم آن عمل را مانند ذرّه‌های پراکنده در هوا ، یا غبار متفرق ، یا خاکستر برباد داده ، حضرت صادق ؈ فرمود : والله که اعمالشان

---

(۱) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۶.
(۲) فروع کافی ۱۲۵/۵ ح ۷.
(۳) فروع کافی ۱۲۶/۵ ح ۹.
(۴) سورهٔ فرقان : ۲۳.

از جامه‌های سفید مصری سفیدتر و نورانی‌تر خواهد بود، پس حق‌تعالی می‌فرماید: هباشو پس پراکنده و باطل می‌شود، برای اینکه چون به حرامی می‌رسیدند آن را می‌گرفتند[۱].

خصلت سوّم

در عفت فرج است از محرمات و مکروهات و شبهات

و این نیز از تکالیف شاقّهٔ الهی است، و تحقیقش همان است که گذشت که احتراز از زنای صرف واجب است، و زنا از گناهان کبیره است، و مکروهاتی که در شرع معلوم شده است عفّت از آنها مستحبّ است، و شبهه‌ها بر دو قسم است: یکی به اعتبار اشکال در مسئله است، و احتراز از آنها نیز بنابر مشهور مستحبّ است، و بعضی این احتیاط را واجب می‌دانند، مگر آنکه طرف حرمت بسیار ضعیف باشد. و قسم دیگر به شبهه برمی‌گردد، مثل آنکه به زر شبهه کنیزی خریده باشد، یا زر شبهه را مهر کرده باشد، یا مهر زن را غصب کند، یا در دادن با قدرت مضایقه کند، و زنا بر اعضا و جوارح منقسم می‌شود، زنای فرج معلوم است، و زنای چشم نگاه کردن به پسران به شهوت و به زنان غیر محرم است، و زنای گوش شنیدن آوازی است که باعث شهوت می‌شود، و زنای دست بازی کردن است با نامحرم، و همچنین در سایر اعضا، و اینها نیز حرامی و شبهه‌ای می‌دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام منقول است که فرمودند: هیچ‌کس نیست مگر آنکه بهره‌ای از زنا می‌یابد، و زنای چشمان

---

(۱) فروع کافی ۱۲۶/۵ ح ۱۰.

نظرکردن است، و زنای دهان بوسیدن است، و زنای دستها لمس کردن است، خواه فرج تصدیق این اعضا بکند، و خواه تکذیب کند، یعنی خواه زنای فرج متحقّق شود و خواه نشود[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقول است که: بدترین مردم در عذاب در روز قیامت مردی است که نطفهٔ خود را در رحمی قرار دهد که بر او حرام باشد[۲].

و از حضرت امام موسی کاظم عليه السلام منقول است که فرمود: بپرهیزید از زنا که روزی را برطرف می‌کند، و دین را باطل می‌کند[۳].

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: در زناکار شش خصلت می‌باشد: سه عقوبت در دنیا، و سه عقوبت در آخرت، امّا آنچه در دنیاست: نور او را می‌برد، و فقیرش می‌کند، فنا و نیستی را نزدیک می‌کند، و آنچه در آخرت است: غضب پروردگار است، و دشواری حساب، و خلود در جهنّم[۴].

و حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود: چون زنا بعد از من در میان امّت بسیار شود مرگ فجأه بسیار می‌شود[۵].

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: حضرت یعقوب به فرزندش می‌گفت: ای فرزند زنا مکن که اگر مرغی زنا کند پرهایش می‌ریزد[۶].

و در حدیث دیگر فرمود: حواریان در خدمت حضرت عیسی عليه السلام جمع شدند،

---

(۱) فروع کافی ۵۵۹/۵ ح ۱۱.
(۲) فروع کافی ۵۴۱/۵ ح ۱.
(۳) فروع کافی ۵۴۱/۵ ح ۲.
(۴) فروع کافی ۵۴۱/۵ ح ۳.
(۵) فروع کافی ۵۴۱/۵ ح ۴.
(۶) فروع کافی ۵۴۲/۵ ح ۸.

و گفتند: ای معلّم خیرات ما را ارشاد کن، حضرت عیسی علیه السلام فرمود: حضرت موسی کلیم خدا شما را امر کرد که قسم دروغ به خدا مخورید، و من امر می‌کنم شما را که نه قسم راست بخورید، و نه قسم دروغ، و موسی پیغمبر خدا شمارا امر می‌کرد زنا مکنید، و من شما را امر می‌کنم که در خاطر خود هم زنا مگذرانید چه جای آنکه بجا آورید؛ زیرا کسی که در خاطر خود خیال زنا می‌گذراند، مثل کسی است که در خانهٔ مزیّن طلاکاری آتش روشن نماید، و دودش نقشها و زینتها را باطل کند هرچند خانه نسوزد[1].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به مفضّل بن عمر فرمود: ای مفضّل می‌دانی چرا گفته‌اند هرکه زنا به حرمت مردم می‌کند، روزی زنا به حرمت او خواهند کرد؟ گفت: نه، فرمود: زن زناکاری در میان بنی‌اسرائیل بود، و مردی هم در میان ایشان بود که بسیار به قصد زنا به نزد آن زن می‌رفت، روز آخری که به نزد آن زن آمد خدا بر زبان آن زن جاری کرد که به خانهٔ خود که می‌روی مردی را با زن خود خواهی دید، آن مرد با خاطر مشوّشی از خانهٔ آن زناکار بیرون آمد، و در غیر وقتی که همیشه به خانه می‌رفت داخل خانه شد بی‌رخصت، ناگهان مردی را در فراش زن خود دید، هردو را به خدمت حضرت موسی آورد، و در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: هرکه زنا می‌کند روزی با حرمت او نیز زنا می‌کنند، پس حضرت موسی نظر به ایشان کرد و فرمود: عفّت بورزید از زنان مردم تا زنان شما باعفّت باشند[2].

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه

---

(۱) فروع کافی ۵۴۲/۵ ح ۷.

(۲) فروع کافی ۵۵۳/۵ ح ۳.

شنیده می‌شود، و عاق پدر و مادر و قاطع رحم و مرد پیر زناکار نمی‌شنوند[1].

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند حلال‌زاده است و زنا رادوست می‌دارد[2].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: نیکی کنید با پدران خود تا فرزندان شما با شما نیکی کنند، و عفّت ورزید از زنان مردم تا عفّت ورزند زنان شما[3].

و فرمود: ولدالزنا سه علامت دارد: مردم را در حضور ایشان آزار می‌کند، و مشتاق است به زنا، و بغض ما اهل‌بیت دارد[4].

و حضرت رسول ﷺ فرمود: چهار چیز است که داخل خانه نمی‌شود مگر آنکه آن خانه خراب می‌شود، و هرگز به برکت آباد نمی‌شود: خیانت در امانت کردن، و دزدی، و شراب خوردن، و زنا کردن[5].

و در حدیث دیگر فرمود: در شب معراج گذشتم بر زنی چند که ایشان را به پستانها آویخته بودند، پرسیدم از جبرئیل که: ایشان کیستند؟ گفت: اینها زنی چندند که زنا کرده‌اند، و فرزندان زائیده‌اند و به شوهرهای خود ملحق ساخته‌اند، و مال شوهرها به میراث به ایشان رسیده[6].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه به حرام در دبر زنی جماع کند، یا با مردی یا پسری اغلام کند، خدا او را در قیامت محشور گرداند و از مردار گندیده‌تر که مردم از بوی او متأذّی باشند تا به جهنّم داخل شود، و خدا از او قبول نکند هیچ

---

(۱) بحارالانوار ۱۰۳/۷۳ ح ۹۰.

(۲) بحارالانوار ۱۸/۷۹ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۱۸/۷۹ ـ ۱۹ ح ۲.

(۴) بحارالانوار ۱۹/۷۹ ح ۳.

(۵) بحارالانوار ۱۹/۷۹ ح ۴.

(۶) بحارالانوار ۱۹/۷۹ ح ۶.

عملی را، و اعمالش را همه حبط نماید، و او را در تابوتی داخل کند و بفرماید که او را به میخهای آهن بر تابوت بدوزند، و در عذابی باشد که اگر رگی از رگهای او را بر چهارصد هزار کس بگذارند همه بمیرند، و از همه کس عذابش بیشتر باشد، و کسی که زنا کند با زن یهودی یا نصرانی یا مجوسی یا مسلمان خواه آزاد و خواه بنده خدا بر قبر او سیصدهزار در جهنّم بگشاید که از آن درها مارها و عقربها و شهابها از آتش در قبر او داخل شوند و بسوزد تا روز قیامت، و چون محشور شود اهل قیامت از گند فرج او متأذّی باشند تا داخل جهنّم شود.

و کسی که به خانهٔ همسایه نظر کند، و نظرش بر عورت مردی یا گیسوی زنی یا بدن او افتد، خدا او را داخل جهنّم کند با منافقانی که تتبّع امور مسلمانان می‌کردند، و از دنیا بیرون نرود تا رسوا شود، و در آخرت عیوبش فاش شود، و کسی که قدرت بر زنی یا کنیزی که بر او حرام باشد بهم رساند، و از خوف الهی آن را ترک نماید، حق‌تعالی آتش جهنّم را بر او حرام گرداند، و او را از خوف عظیم قیامت ایمن کند و داخل بهشت سازد.

و کسی که به حرام دست به دست زنی رساند چون به صحرای محشر درآید دستش بسته باشد، و کسی که با زنان نامحرمی خوش‌طبعی کند، حق‌تعالی به هر کلمه‌ای هزار سال او را در محشر حبس کند، و اگر زنی راضی شود که مردی به حرام او را در برگیرد یا ببوسد یا به حرام با او ملاقات نماید، یا با او خوش‌طبعی کند، بر آن زن نیز گناه آن مرد باشد، و اگر مرد او را مجبور سازد گناه هردو بر مرد باشد.

و کسی که چشمهای خود را پر کند از دیدن زنی به حرام، خدا در قیامت بر چشمانش میخها بدوزد، و چشمش را پر از آتش کند تا از حساب خلایق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنّم برند، و هرکه با زن شوهرداری زنا کند از فرج آن مرد و زن رودخانه‌ای از چرک وریم روان شود پانصد سال راه، و جمیع اهل جهنّم از

گند ایشان متأذّی باشند، و غضب الهی شدید است بر زنی که شوهر داشته باشد و نظر به غیر محرم خود بکند، و اگر چنین کند خدا ثواب اعمالش را حبط نماید، و اگر زنی مرد بیگانه را به فراش شوهر خود درآورد، بر خدا لازم است که او را به آتش بسوزاند بعد از آنکه در قبر او را عذاب کرده باشد[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حرمت اغلام زیاده از زناست؛ زیرا حق‌تعالی با اغلام امّتی را هلاک کرد (یعنی: قوم لوط را) وکسی را به زنا در دنیا هلاک نکرد[۲].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: هرکه با پسری جماع کند در روز قیامت جنب محشور شود، و آبهای دنیا او را پاک نکنند، و خدا بر او غضب کند، و او را لعنت کند، و برای او جهنّم را مهیا گرداند، و بدمحل بازگشتی است جهنّم برای او[۳].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مردی که بر پشت مردی می‌رود، عرش الهی به لرزه می‌آید، و مردی که بگذارد با او چنین عمل قبیحی بکنند، خدا او را بر روی جسر جهنّم حبس نماید تا از حساب خلایق فارغ شود، پس بفرماید او را به جهنّم افکنند، و او را در هر طبقه‌ای عذاب کند تا به طبقهٔ زیرین جهنّم برسد، و از آنجا بدر نیاید[۴].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: لواط آن است که در پائین‌تر از دبر با او

---

(۱) عقاب‌الاعمال شیخ صدوق ص ۳۳۲.
(۲) فروع کافی ۵/۵۴۳ ح ۱.
(۳) فروع کافی ۵/۵۴۴ ح ۲.
(۴) فروع کافی ۵/۵۴۴ ذیل ح ۲.

مباشرت کند، و مباشرت کردن در دبر کفر است به خدا[۱].

و حضرت امام محمّد باقر ﷺ فرمود: خداوند عالمیان می‌فرماید: به عزّت و جلال خودم قسم می‌خورم که بر استبرق و حریر و بهشت نمی‌نشیند کسی که مردم در دبر او وطی کنند[۲].

و حضرت امام جعفر صادق ﷺ فرمود: چون قیامت قائم شود بیاورند زنانی را که با مثل خود مساحقه کرده‌اند، جامه‌ها از آتش در بر و مقنعه‌ها از آتش بر سر، و زیر جامه‌ها از آتش پوشیده، و عمودی از آتش در جوف ایشان داخل کنند، و ایشان را به جهنّم اندازند[۳].

و حضرت رسول ﷺ فرمود: هرکه پسری را به شهوت ببوسد حق‌تعالی در روز قیامت لجامی از آتش بر سر او کند[۴].

خصلت چهارم
در نگاه‌داشتن چشم است از محرمات و مکروهات

و از چشم مفاسد عظیم در نفس آدمی راه می‌یابد، بلکه دریچهٔ اکثر معاصی چشم است، و از آنجا خیال بسیاری از معاصی در نفس حاصل می‌شود، و نظر کردن به زنان نامحرم و به فرج غیر زن و متعه و اطفال بسیار خرد حرام است، و همچنین نظر کردن به پسران ساده و مزلّف با لذّت و شهوت حرام است، و موجب

(۱) فروع کافی ۵۴۴/۵ ح ۳.
(۲) فروع کافی ۵۵۰/۵ ح ۸.
(۳) فروع کافی ۵۵۲/۵ ح ۲.
(۴) فروع کافی ۵۴۸/۵ ح ۱۰.

عشق مجاز که به حقیقت کفر است می‌گردد؛ زیرا بت‌پرست می‌شود و در جمیع احوال آن معشوق در نظرش می‌باشد و از خدا دور می‌شود، و به هر فسقی یا کفری که معشوقش مأمورش سازد اطاعت می‌کند.

چنانچه به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق ﷺ پرسیدند از عشق، حضرت فرمود: دلهائی که از یاد الهی خالی است حق‌تعالی محبّت غیر خود را به آن دلها می‌چسباند[1].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: زنهار حذر نمائید و بپرهیزید از نظرکردن و صحبت داشتن با فرزندان سادهٔ اغنیا و پادشاهان، که فتنهٔ ایشان بدتر است از فتنهٔ دختران که در پرده می‌باشند.

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: نظر کردن تیری است از تیرهای زهرآلودهٔ شیطان، و هرکه ترک کند نظر حرامی را از برای خدا نه از برای غیر او حق‌تعالی ایمانی به او کرامت فرماید که طعم و لذّت آن ایمان را بیابد.

و در حدیث دیگر فرمود: مکرّر نظرکردن شهوت را در دل آدمی می‌کارد و از برای فتنهٔ آدمی و فریفته شدن او همین نظر کردن کافی است.

و در حدیث دیگر فرمود: ایمن نباشند آن جماعت که نظر بر پشت زنان مردم می‌افکنند از اینکه مردم نیز نظر به عقب زنان ایشان کنند.

و از جملهٔ نظرهائی که بد است و مورث مفاسد می‌شود از روی خواهش نظر کردن به زینتهای دنیا و اهل دنیاست که باعث میل به دنیا و مرتکب شدن محرّمات می‌گردد، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید **﴿وَلا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلىٰ ما مَتَّعْنا بِهِ أَزْواجاً**

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۸/۷۳ ح ۱.

مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيوةِ الدُّنْيا لِنَفْتِنَهُمْ فيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْر وَأَبْقىٰ ﴾[۱].

خلاصهٔ مضمونش این است که: باز مکن چشمان خود را و نظر مکن به سوی چیزهائی که متمتّع و برخوردار ساخته‌ایم به آنها صنفی چند از اصناف مردم را از زینت و به جهت زندگانی دنیا، تا بیازمائیم ایشان را در آن چیزها و روزی پروردگار تو که روز به روز به تو می‌رساند، یا روزی غیرمتناهی که در آخرت برای تو مقرّر ساخته، یا روزیهای معنوی از معارف و کمالات برای تو بهتر است از مالهای فانی بی‌اعتبار دنیا و باقی‌تر و پاینده‌تر است. و تکالیف زبان و گوش و سایر آنچه سر به آنها محیط است بعضی گذشت، و بعضی انشاءالله در محلّ مناسب بیان خواهد شد.

یا أباذر یکفی من الدعاء ما یکفي الطعام من الملح.

یا أباذر مثل الذي یدعو بغیر عمل کمثل الذي یرمي بغیر وتر.

ای ابوذر کافی است از دعاها نیکی و اعمال خیر آنقدر که طعام را کافی است از نمک.

ای ابوذر مثل آن کسی که دعا می‌کند بی‌آنکه عمل صالحی داشته باشد مانند کسی است که تیر اندازد از کمان بی‌زه، و توضیح و تنویر این مطالب عالیه به وسیله سه نجم به حصول می‌پیوندد.

نجم اوّل
در بیان فضیلت دعا و فواید آن است

بدان که افضل عبادات و نزدیک‌ترین راههای قرب بنده به جناب

---

(۱) سورهٔ طه: ۱۳۱.

قاضی‌الحاجات طریقهٔ دعا و تضرّع و مناجات است، و به کثرت دعا و مناجات یقین به ذات و صفات کمالیّه الهی زیاده می‌گردد، و توکّل و تفویض به جناب مقدّس او بیشتر می‌شود، و موجب قطع طمعها و علایق از خلق می‌شود، و همین طریقه از جمیع ائمّهٔ ما منقول است که بعد از ادای فرایض و سنن پیوسته مشغول تضرّع و مناجات بوده‌اند، خصوصاً سیّدالساجدین علیه السلام.

چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید ﴿ **وَقالَ رَبُّكُمُ ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرين** ﴾[1] یعنی: گفت پروردگار شما که بخوانید مرا در جمیع مطالب تا دعای شما را مستجاب کنم؛ زیرا آن جماعتی که تکبّر می‌نمایند و سرکشی می‌کنند از عبادت من زود باشد که داخل جهنّم شوند با مذلّت و خواری.

و در احادیث بسیار از ائمّه اطهار علیهم السلام منقول است که: مراد از عبادت در این آیه دعاست[2].

پس حق‌تعالی اوّل امر به دعا فرموده، و دیگر وعدهٔ اجابت نموده، و بعد از آن دعا را عبادت شمرده، و ترک دعا را تکبّر خوانده، و بر ترکش وعدهٔ دخول جهنّم فرموده.

و در موضع دیگر می‌فرماید ﴿ **وَإِذا سَأَلَكَ عِبادي عَنّي فَإِنّي قَريبٌ أُجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ إِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجيبُوا لي وَلْيُؤْمِنُوا بي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ** ﴾[3].

ترجمه‌اش این است که: چون سؤال نمایند از تو بندگان من از صفت من، یا نزدیکی و دوری من، یا کیفیّت دعا کردن من که آهسته دعا کنند یا بلند، پس بگو به

---

(۱) سورهٔ غافر: ۶۰.

(۲) اصول کافی ۲/۴۶۶ ـ ۴۶۷.

(۳) سورهٔ بقره: ۱۸۶.

ایشان که من نزدیکم به ایشان به علم و احاطه و لطف و رحمت، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده را وقتی که مرا بخواند، پس باید که بندگان اجابت کنند مرا در دعاکردن که از ایشان طلبیده‌ام، یا آنکه چون من اجابت می‌کنم در دعا باید که ایشان اجابت من کنند در جمیع تکالیف من، و باید که ایمان آورند به وعدهٔ من در اجابت دعا، یا در ایمان خود ثابت باشند، شاید که راه راست یابند و به رشد و صلاح خود پی برند.

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام پرسیدند: کدام عبادت بهتر و افضل است؟ حضرت فرمود: هیچ عبادتی بهتر نیست نزد حق‌تعالی که از او سؤال نمایند، و از رحمتهای غیرمتناهی که نزد اوست طلب نمایند، و هیچ‌کس بر خدا دشمن‌تر و بدتر نیست از کسی که تکبّر کند از عبادت الهی که دعاست، و از عطاها و رحمتهای الهی سؤال ننماید[1].

و از میسّر بن عبدالعزیز منقول است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: ای میسّر دعا بکن، و مگو هرچه مقدّر شده است خواهد شد، به درستی که نزد خدا منزلتی هست که نمی‌توان رسید مگر به دعا و مسئلت، و اگر کسی دهان خود را ببندد و دعا نکند و سؤال ننماید، از خدا چیزی به او نمی‌دهند، پس بطلب تا عطا کنند، ای میسّر هرکه دری را بسیار می‌کوبد، البتّه بر رویش می‌گشایند[2].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه از فضل خدا سؤال ننماید فقیر می‌شود[3].

و فرمود: بر شما باد به دعا، به درستی که شما را قرب به خدا حاصل نمی‌شود به عبادتی مثل دعا، و ترک مکنید طلب حاجت کوچکی را برای خردی آن

(۱) اصول کافی ۴۶۶/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۴۶۶/۲ ـ ۴۶۷ ح ۳.
(۳) اصول کافی ۴۶۷/۲ ح ۴.

حاجت، به درستی که حاجات کوچک و بزرگ به دست خداست[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود که: محبوب‌ترین اعمال نزد حق‌تعالی در زمین دعاست، و فرمود: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام دعا بسیار می‌کردند[۲].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دعا حربهٔ مؤمن است برای دفع دشمنان، و عمود دین است که به آن دین مؤمن برپاست، و نور آسمان و زمین است[۳].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که به صحابه فرمودند: می‌خواهید دلالت کنم شما را بر حربه و سلاحی که شما را نجات دهد از شرّ دشمنان شما و روزی شما را زیاد کند؟ گفتند: بلی، فرمود، دعا کنید و بخوانید پروردگار خود را در شب و روز به درستی که حربهٔ مؤمن دعا است[۴].

و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: دعا از نیزه تیز کارگرتر است[۵].

و فرمود: دعا رد می‌کند قضا را هرچند که از آسمان نازل شده باشد و محکم گردیده باشد[۶].

و فرمود: بسیار دعا کنید که دعا کلید جمیع رحمتهاست، و موجب فیروزی به همهٔ حاجتهاست، و به کرامتهای الهی نمی‌توان رسید مگر به دعا، و هر دری را که

---

(۱) اصول کافی ۲/۴۶۷ ح ۶.
(۲) اصول کافی ۲/۴۶۷ - ۴۶۸ ح ۸.
(۳) اصول کافی ۲/۴۶۸ ح ۱.
(۴) اصول کافی ۲/۴۶۸ ح ۳.
(۵) اصول کافی ۲/۴۶۹ ح ۶.
(۶) اصول کافی ۲/۴۶۹ ح ۱.

بسیار می‌کوبند البتّه بر روی او می‌گشایند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: بر تو باد به دعا که شفای جمیع دردهاست[۲].

و از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام منقول است که: هر بلائی که بر بنده نازل گردد، خدا او را دعا الهام نماید البتّه آن بلا زود زایل می‌شود، و هر بلائی که بر مؤمن نازل شود و توفیق دعا نیابد و ترک کند، البتّه آن بلا به طول می‌انجامد، پس بر شما باد به دعا و تضرّع به سوی خداوند عالمیان[۳].

و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: دوا کنید بیماران خود را به تصدّق، و دفع کنید انواع بلاها را به دعا، و حفظ کنید مالهای خود را به دادن زکات، به درستی که هیچ مرغی به دام نمی‌افتد مگر آنکه تسبیح خود را ترک نماید[۴].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: دفع کنید موجهای بلا را از خود به دعا پیش از آنکه بلا نازل گردد، به حقّ آن خداوندی که دانه را شکافته، و انواع گیاه را از آن بیرون آورده، و خلایق را خلق فرموده، که بلا به سوی مؤمن تندتر می‌آید از سیلی که از بالای کوه به پائین آید، و از دویدن اسبان تندرو، و هیچ نعمتی و طراوت عیشی از بندگان برطرف نمی‌شود مگر به گناهان ایشان، و اگر استقبال کنند بلا را به دعا و تضرّع و انابه و توبه بر ایشان نازل نخواهد شد، و اگر وقتی که بلا نازل شود و نعمت از ایشان زائل گردد به خدا پناه برند و تضرّع نمایند با نیّتهای درست، و سستی نورزند در عبادت و بندگی و ترک گناهان بکنند، البتّه خدا هر فاسدی را برای ایشان به اصلاح می‌آورد، و هر نعمتی را که از ایشان سلب نمود به ایشان

---

(۱) اصول کافی ۴۷۰/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۴۷۰/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۴۷۱/۲ ح ۲.

(۴) بحارالانوار ۲۸۸/۹۳ ح ۳.

برمی‌گرداند[۱].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: سه چیز است که به آنها هیچ ضرر نمی‌کنند: دعاکردن در هنگام بلاها و شدّتها، و استغفار کردن بعد از گناه، و شکر کردن در وقت نعمت[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی روزیهای مؤمنان را از جائی چند مقرّر فرموده که گمان نداشته باشند؛ زیرا بنده‌ای که نداند روزیش از کجا می‌رسد دعا بسیار می‌کند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه را چهار چیز عطا فرمایند او را از چهار چیز محروم نمی‌کنند: هرکه را دعا دادند از اجابت محروم نمی‌سازند، و هرکه را استغفار کرامت کردند توبه‌اش را قبول می‌فرمایند، و هرکه را شکر عطا کردند نعمتش را زیاد می‌کنند، و هرکه را صبر دادند از اجر و ثواب محروم نمی‌گردانند[۴].

نجم دوّم
در توضیح مجملی از شرایط و آداب دعاست

بدان که چون دعا مکالمه و سخن گفتن و عرض نیاز کردن است به حضرت قاضی‌الحاجات، باید که آدمی معنی دعا را بداند، و فهمیده با حضور قلب دعا کند، و لااقل آدابی که در حاجت طلبیدن از مخلوقین که در عجز و ناتوانی مثل

(۱) بحارالانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۵.
(۲) بحارالانوار ۲۸۹/۹۳ ح ۶.
(۳) بحارالانوار ۲۹۰/۹۳ ح ۷.
(۴) خصال شیخ صدوق ص ۲۰۲ ح ۱۶.

اویند رعایت نمایند همان قدر را در حاجت طلبیدن از خداوند عظیم‌الشأن که خالق و رازق و مالک جمیع امور اوست رعایت کند، و ظاهر است که اگر کسی حاجتی به مخلوقی عرض کند البتّه چند چیز رعایت می‌کند:

اول: آنکه بداند چه می‌گوید، و اگر از روزی مستی و بی‌خبری حرفی گوید با بزرگی و دلش از آنچه می‌گوید خبر نداشته باشد، اگر سیاستش نکنند به سخنش نیز اعتنا نخواهند کرد، پس در هنگام مناجات با خداوند خود باید دلش خبر داشته باشد از آنچه بر زبانش جاری می‌شود، و از روی جدّ و جهد و اهتمام طلب نماید، و به حاجت خود بی‌اعتنا نباشد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی قبول نمی‌فرماید دعائی را که از دل غافل صادر شود، و فرمود: چون برای میّت خود دعا کنید چنین دعا مکنید که دل شما از آن غافل باشد و خبر نداشته باشد، ولیکن باید که جدّ و سعی کنید از برای او در دعا[۱].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا مستجاب نمی‌کند دعائی را که با دل سخت قساوت دعا کنند[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: خدا مستجاب نمی‌کند دعائی را که با دل فراموش کار غافل کنند، پس هرگاه دعا کنید دل خود را با خدا دارید، و یقین کنید که دعای شما مستجاب است[۳].

دوّم: آنکه کسی را که شخصی برای دفع شدائد به او پناه می‌برد، البتّه پیوسته ملازمت او می‌کند، و در غیر حال شدّت به او پناه می‌برد تا هنگام شدّت و بلائی که

---

(۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۴۷۴/۲ ح ۴.
(۳) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۲.

رودهد روی آن داشته باشد که به او پناه برد، همچنین باید به درگاه خالق در حالت نعمت دعا و تضرّع کند، و خدا را به سبب وفور نعمت فراموش نکند، تا در شدّتها و سختیها که پناه به او برد حاجت به زودی برآورده شود، با آنکه هیچ آنی نیست که بنده را صدهزار گونه احتیاج در امور دنیا و آخرت به جناب مقدّس ایزدی نباشد.

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: کسی که پیش از نزول بلا دعا کند چون بلا نازل شود دعایش مستجاب است، و ملائکه می‌گویند: این صدای آشنائی است، و دعای او را از آسمان منع نمی‌کنند، و کسی که پیش از نزول بلا دعا نکند بعد از بلا دعایش مستجاب نمی‌شود، و ملائکه می‌گویند که: ما این صدا را نمی‌شناسیم[۱].

و در حدیث دیگر فرمود که: می‌گویند: پیش از امروز کجا بودی[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که از نزول بلائی ترسد، و پیش از نزول آن بلا دعا کند برای دفع آن بلا، خدا آن بلا را به او ننماید[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که خواهد دعای او در شدّتها مستجاب شود، باید در هنگام رخا و نعمت دعا بسیار بکند[۴].

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

سوّم: آنکه کسی که به مخلوقی حاجت دارد، خدمات شایسته برای او می‌کند که مرضیّ طبع او باشد، و از چیزهائی که او کراهت دارد اجتناب می‌نماید، تا چون حاجتی از او بخواهد برآورده شود، همچنین به درگاه خدا هرکه عبادت و بندگی و

---

(۱) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۴۷۲/۲ ح ۴.

اطاعت الهی بیشتر کرده، دعایش به اجابت نزدیک‌تر است، چنانچه جناب مقدّس نبوی در این حدیث فرموده‌اند که: دعای بی‌عمل صالح از بابت تیر انداختن از کمان بی‌زه است.

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است: بهترین دعاها آن است که صادر شود از سینهٔ پاکیزه از عیبها و صفات ذمیمه و دل پرهیزکار، و در مناجات است سبب نجات، و به اخلاص در اعمال خلاصی از عقاب حاصل می‌شود، پس هرگاه که فزع و خوف شما بسیار شود پناه به خداوند خود برید[1].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق ﷺ عرض نمود که: حق‌تعالی می‌فرماید: دعا کنید تا دعای شما را مستجاب گردانم، و ما دعا می‌کنیم و مستجاب نمی‌شود، حضرت فرمود: دعای شما برای این مستجاب نمی‌شود که وفا نمی‌کنید به پیمانهائی که حق‌تعالی از شما گرفته است در عمل نمودن به اوامر و ترک نمودن مناهی، و حق‌تعالی می‌فرماید که: وفا کنید به عهد و پیمان من تا وفا کنم به عهد و پیمان شما، والله که اگر شما وفا کنید از برای خدا خدا نیز وفا می‌کند از برای شما[2].

و از نوف بکالی منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: حق‌تعالی وحی نمود به حضرت عیسی که: بگو به گروه بنی‌اسرائیل که داخل خانه‌ای از خانه‌های من نشوند مگر با دلهای طاهر و پاک و دیده‌های خاشع، و دستهای پاکیزه از کثافت حرام و شبهه و بگو به ایشان: بدانید که از هیچ یک از شما دعائی مستجاب نمی‌کنم هرگاه مظلمهٔ کسی به ظلم در ذمّهٔ او باشد[3].

---

(۱) اصول کافی ۴۶۸/۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۹.

و در ابواب سابقه گذشت حدیثی که هرکه خواهد دعایش مستجاب شود باید کسبش را حلال کند، و این امر بسی ظاهر است که هرچند آدمی را قرب زیاده می‌شود دعایش به قبول نزدیک‌تر است، چنانچه نزد پادشاهان ظاهر هرکه قربش بیشتر است حاجتش رواتر است. و ایضاً چنانچه سابقاً تحقیق کردیم هرچند مناسبت میان فاعل و قابل بیشتر می‌شود قابلیّت استفاضه زیاده می‌شود، و مانعی که از فیض هست از طرف قابل است، هرچند قابل کامل‌تر می‌شود قابلیّت رحمت زیاده می‌شود، و فیض بیشتر فائض می‌شود.

چهارم: از شرایط استجابت دعا کمال معرفت آن خداوندی است که از او حاجت می‌طلبد، و سابقاً مجملی اشاره کردیم که هرکس خدا را به قدری از معرفت شناخته، درخور آن معرفت از او فیض می‌برد، و از خداوند شناختهٔ خود سؤال می‌کند، پس هر قدر که در مراتب قدرت و رحمت و کرم و عظمت و جلال و سایر صفات کمال تمام‌تر و کامل‌تر می‌شناسد تأثیرات آن صفات به او زیاده عاید می‌گردد، و به این معنی اشاره دارد آن حدیث که به اسانید بسیار منقول است که: من نزد گمان نیکوی بندهٔ خودم که به من دارد، و هرقدر که گمان او به من نیکوتر است من با او نیکوتر معامله می‌نمایم[1].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم ؑ منقول است که: جماعتی از حضرت امام جعفر صادق ؑ سؤال نمودند: چه علّت دارد که ما دعا می‌کنیم و دعای ما مستجاب نمی‌شود؟ حضرت فرمود: زیرا که شما کسی را دعا می‌کنید که او را نمی‌شناسید[2].

---

(۱) اصول کافی ۷۲/۲ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۳۶۸/۹۳ ح ۴.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دعا کنی گمان کن حاجت تو در خانهٔ تو است[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: اگر کسی از شما خواهد که از خدا هر حاجتی بطلبد به او عطا کند، باید از همگی مردم مأیوس و ناامید باشد، و اگر امید از غیر خدا نداشته باشد، پس چون خدا این حالت را از دل او یابد هرچه سؤال کند به او عطا می‌فرماید[۲].

و این معنیٰ در باب سؤال از مخلوقین هم ظاهر است، هرکه عظمت پادشاهی را بیشتر می‌داند و وسعت ملک و خزانه و کرم او را بیشتر می‌داند توقّع عطا از او زیاده دارد، و پادشاه نیز درخور توقّع و شناسائی او به او عطا می‌کند، و در این باب سخن بسیار است، و این رساله گنجایش تفصیل آن ندارد.

پنجم: از شرایط استجابت مبالغه و الحاح در دعاست، و الحاح نزد مخلوقین به اعتبار تنگی حوصله و قلّت کرم ایشان بدنماست، امّا حق‌تعالی دوست می‌دارد به سبب وسعت لطف و رحمت نامتناهی که نزد او در سؤال مبالغه و الحاح نمایند.

چنانچه از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: والله که الحاح نمی‌نماید بندهٔ مؤمنی بر خدا در حاجت خود، مگر اینکه حق‌تعالی حاجت او را برمی‌آورد[۳].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: حق‌تعالی مکروه و دشمن می‌دارد الحاح کردن مردم را بر یکدیگر در سؤال و از برای خود این را پسندیده و دوست می‌دارد که از او

---

(۱) اصول کافی ۴۷۳/۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۵۵/۹۳ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۳.

سؤال نمایند، و از آنچه نزد اوست طلب نمایند[۱].

و حضرت رسول ﷺ فرمود: حق‌تعالی رحم کند بنده‌ای را که طلب نماید از حق‌تعالی حاجتی را، پس الحاح نماید در دعا خواه مستجاب بشود دعای او و خواه نشود[۲].

و حضرت جعفر بن محمّدالصادق علیه السلام فرمود که: بنده چون دعا می‌کند حق‌تعالی پیوسته در مقام برآوردن حاجت اوست مادام که استعجال نکند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی مراد بندگان خود را می‌داند در هنگامی که او را دعا می‌کنند، ولیکن دوست می‌دارد که حاجتهای خود را بیان کنند نزد او[۴].

ششم: از آداب دعا مخفی‌کردن دعاست؛ زیرا که کریمان مخفی حاجت طلبیدن را دوست‌تر می‌دارند، و دعای پنهان به اخلاص نزدیک‌تر و از ریا دورتر است.

چنانچه از حضرت علی بن موسی‌الرضا علیه السلام منقول است که: یک دعا مخفی بجا آوری بهتر است از هفتاد دعا که اظهار نمائی و علانیه بجا آوری[۵].

و اگر حاجت عظیمی داشته باشد استعانت به دعای مؤمنان بجوید، و در مجامع ایشان دعا کند نیز خوب است، و اگر منظور ناچیز دانستن خود و حقیر شمردن دعای خود باشد و از ریا ایمن باشد در مجامع دعاکردن بهتر است، و برکات انفاس مؤمنان و اجتماعات ایشان بسیار است، و خود را در میان رحمتهای

---

(۱) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۴۷۵/۲ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۴۷۴/۲ ح ۱.
(۴) اصول کافی ۴۷۶/۲ ح ۱.
(۵) اصول کافی ۴۷۶/۲ ح ۱.

عامّی که بر ایشان نازل می‌شود داخل کردن فوز عظیم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است: چهل نفر که جمع شوند و دعا کنند، البتّه دعای ایشان مستجاب است، و اگر چهل نفر بهم نرسد چهار نفر که هریک ده مرتبه خدا را در حاجتی بخوانند، البتّه حق‌تعالی دعای ایشان را مستجاب می‌کند، و اگر چهار نفر نباشند و یک نفر خدا را چهل مرتبه در حاجتی بخواند، البتّه خداوند عزیز جبّار دعایش را مستجاب می‌گرداند[1].

و در حدیث دیگر فرمود که: چهار نفر جمع نمی‌شوند برای دعا مگر آنکه وقتی متفرّق می‌شوند دعای ایشان مستجاب شده است[2].

و فرمود: پدرم را که حاجتی رومی‌داد زنان و اطفال را جمع می‌نمود و دعا می‌کرد، و ایشان آمین می‌گفتند[3].

و در حدیث دیگر فرمود: دعا خواننده و آمین گوینده در ثواب شریکند[4].

هفتم: رعایت نمودن اوقاتی است که مظنّهٔ استجابت دعاست؛ زیرا حق‌تعالی بعضی از زمانها و مکانها را در استجابت دخیل کرده است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: طلب نمائید دعا را در چهار ساعت: نزد وزیدن بادها، وگردیدن سایه‌ها یعنی اوّل پیشین، و نزد آمدن باران، و نزد ریختن اوّل قطره‌ای از خون مؤمنی که شهید شود بر زمین، به درستی که درهای آسمان را در این اوقات می‌گشایند[5].

---

(۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۲.
(۳) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۳.
(۴) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۴.
(۵) اصول کافی ۴۷۶/۲ - ۴۷۷ ح ۱.

و در حدیث دیگر فرمود: دعا در چهار محل مستجاب است: در نماز وتر، و بعد از نماز صبح، و بعد از نماز ظهر، و بعد از نماز شام[۱].

و حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: غنیمت شمارید دعا را در چهار وقت: نزد خواندن قرآن، و نزد اذان، و نزد آمدن باران، و نزد ملاقات کردن دوصف برای شهادت[۲].

و از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقول است: بهترین وقتها که خدا را بخوانید سحرهاست[۳].

و منقول است که: چون حضرت صادق عليه السلام ارادهٔ طلب حاجت داشتند نزد شمس طلب می‌نمودند، و اوّل چیزی تصدّق می‌کردند، و خود را به بوی خوشی خوش‌بو می‌کردند، و به مسجد می‌رفتند، و حاجت خود را می‌طلبیدند[۴].

و حضرت امام محمّد باقر عليه السلام فرمود: حق‌تعالی از بندگان خود دوست می‌دارد هر بنده‌ای را که بسیار دعا کند، پس برشما باد به دعا کردن در سحر تا طلوع آفتاب، و به درستی که این ساعتی است که درهای آسمان گشوده می‌شود، و روزیها قسمت می‌شود، و حاجتهای عظیم برآورده می‌شود[۵].

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: در شب ساعتی هست هرکه توفیق بیابد و در آن ساعت نماز کند و خدا را بخواند، البتّه دعایش مستجاب است در هر شبی که باشد، و آن بعد از نصف است تا به قدر سدس شب بگذرد[۶].

---

(۱) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۶.

(۴) اصول کافی ۴۷۷/۲ ـ ۴۷۸ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۹.

(۶) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۱۰.

و در حدیث دیگر فرمود: سه وقت است که حاجت بنده از خدا محجوب نمی‌شود: بعد از نماز واجب، و نزد آمدن باران، و نزد ظاهر شدن معجزه‌ای از حجتهای خدا در زمین[1].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی را که به سوی پروردگار خود حاجتی باشد در سه ساعت طلب نماید: در ساعتی در روز جمعه، و ساعتی که زوال شمس می‌شود که در آن وقت بادهای رحمت می‌وزد، و درهای آسمان گشوده می‌شود، و رحمت الهی نازل می‌گردد، و خروس به آواز می‌آید، و یک ساعت در آخر شب نزدیک طلوع صبح، به درستی که در سحر دوملک ندا می‌کنند از جانب حق‌تعالیٰ: آیا کسی هست که در این وقت توبه کند تا توبه‌اش را قبول کنیم؟ آیا کسی هست سؤال کند و به او عطا کنیم؟ آیا کسی هست طلب آمرزش کند تا گناهانش را بیامرزیم؟ آیا کسی هست حاجتی داشته باشد و عرض کند تا حاجتش را برآوریم؟ پس اجابت نمائید در آن وقت داعی خدا را، و طلب نمائید روزی را در مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب که آن دخیل‌تر است در روزی از سفرها کردن برای تجارت، و آن ساعتی است که خدا قسمت روزی در میان بندگان خود می‌فرماید.

و فرمود: درهای آسمان را برای شما می‌گشایند در پنج وقت: نزد آمدن باران، و نزد جهاد فی سبیل‌الله، و نزد اذان، و نزد خواندن قرآن، و نزد زوال آفتاب، و نزد طلوع صبح[2].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: ساعتی که در آن ساعت دعا مستجاب می‌شود در روز جمعه وقتی است که امام از خطبه فارغ شود تا وقتی که مردم به نماز برخیزند،

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۳۴۳/۹۳ ـ ۳۴۴ ح ۴.

و ساعت دیگر آخر روز است تا فرورفتن آفتاب[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: ساعت استجابت اوّل زوال است[۲].

و از حضرت امام زین‌العابدین ﷺ منقول است که حضرت فاطمه ﷺ فرمود: از حضرت رسول ﷺ شنیدم که می‌فرمود: در روز جمعه ساعتی هست که هر مسلمانی در آن ساعت از خدا چیزی طلب نماید البتّه به او عطا می‌فرماید، گفتم: یارسول‌الله کدام ساعت است؟ فرمود: وقتی که نصف قرص آفتاب فرو رود، پس حضرت امام زین‌العابدین ﷺ فرمود: حضرت فاطمه ﷺ به کنیز خود فرمود که: برو بر بلندی چون ببینی قرص آفتاب غروب کرده مرا اعلام کن دعا کنم[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که فرمود: بر تو باد به دعا کردن در حال سجده که بنده در سجود از جمیع احوال به خدا نزدیکتر است[۴].

هشتم: از شرایط و آداب دعا تضرّع و زیادتی مذلّت و شکستگی است، چنانچه از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هرگاه شما را رقّت به هم رسد دعا کنید که دل را رقّت حاصل نمی‌شود مگر وقتی که از برای خدا خالص گردد و متوجّه خدا شود، و آن علامت استجابت است[۵].

و در حدیث دیگر فرمود: چون بدن به قشعریره آید و لرزد و چشمانت گریان شود، پس در دعا اهتمام کن که رحمت الهی متوجّه تو گردیده و هنگام اجابت است[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۸/۹۳.

(۲) بحارالانوار ۳۴۵/۹۳.

(۳) معانی‌الاخبار شیخ صدوق ص ۳۹۹ ح ۵۹.

(۴) بحارالانوار ۳۴۴/۹۳ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۴۷۷/۲ ح ۵.

(۶) اصول کافی ۴۷۸/۲ ح ۸.

و در حدیث دیگر فرمود: اگر از امری خایف باشی یا حاجتی به خدا داشته باشی، پس اوّل خدا را به بزرگی و به عظمت یادکن، چنانچه او سزاوار است، و صلوات بر محمّد و آل محمد بفرست، و حاجت خود را بطلب، و خود را به گریه بدار، و سعی کن که گریه کنی اگرچه به مقدار سر مگسی باشد، پدرم می‌فرمود: نزدیک‌ترین حالات بنده به خدا در هنگامی است که در سجده باشد و گریان باشد[۱].

و تضرّعاتی که به دست می‌باشد در حالت دعا موافق احادیث معتبره آن است که: اگر هنگام رغبت و رجا باشد کف دست را به سوی آسمان کنی، چنانچه دست پیش کسی می‌داری که چیزی به دستت دهد، و اگر حالت خوف و بیم باشد پشت دستها را به آسمان می‌داری، یعنی من از اعمال خود ناامید شدم، و از کثرت بدی اعمال روی طلب از تو ندارم، و در حال تضرّع انگشت سبابه راست به جانب راست و چپ حرکت می‌دهی که نمی‌دانم از اصحاب یمینم یا اصحاب شمال و از نیکوکارانم یا از بدکاران، و در هنگام تبتّل و انقطاع انگشت سبّابهٔ دست چپ را بلند می‌کنی و پست می‌کنی، مانند کسی که به ابرام چیزی از کسی طلبد، یا اشاره به آن است که نمی‌دانم مرا بلند خواهی کرد یا پست خواهی گذاشت، و در هنگامی که گریه بسیار شود و اسباب و علامت اجابت ظاهر گردد دستها را از جانب سر خود بلند می‌کنی، یا از پیش روی خود پیش می‌بری که گویا حاجتم را داده‌اند و دست فراز می‌کنم بگیریم[۲].

ای عزیز ببین حق‌تعالی با آن مرتبه و جلال و عظمت و استغنا و بی‌نیازی با

---

(۱) اصول کافی ۴۸۳/۲ ح ۱۰.

(۲) اصول کافی ۴۸۰/۲ ـ ۴۸۱.

گدایان خوان احسانش چه نحو سلوک کرده، و ایشان را رخصت چه گستاخیها داده، و به آن رفعت شأن خود را چه نزدیک گردانیده، و به این وسایل بندگان را به آشنائی خود خوانده، و بندگان با نهایت احتیاج و پستی چه مستغنیانه با پروردگار خود سلوک می‌نمایند، و از چنین خداوند کریمی که پیوسته خوان احسانش را برای نیکوکاران و بدکاران کشیده رومی‌گردانند، و رو به عاجزان و لئیمان ممکنات می‌برند، و از رحمتهای خدا خود را محروم می‌گردانند.

نهم: بدان که کسی راکه حاجتی به درگاه بزرگی باشد اوّل یساولان و دربانان آن درگاه را خوشنود می‌گرداند که دخول به مجلس پادشاه او را به آسانی حاصل شود، و حاجتش زود برآورده شود، و دربانان درگاه مالک‌الملوک فقرا و مساکینند، باید پیش از طلب حاجت تصدّقی بکند تا حاجتش زودتر برآورده شود، چنانچه از حضرت صادق ﷺ منقول است که فرمود: هرگاه احدی از شما بیمار می‌شود طبیب را می‌طلبد و به او چیزی می‌دهد، و اگر حاجتی به پادشاهی دارد به دربانان رشوه می‌دهد، پس اگر حاجتی به خدا داشته باشد تصدّقی بکند خواه کم و خواه بسیار.

دهم: آنکه اگر کسی حاجتی دارد، گاه هست که در نزد کریمان حاجت دیگران را وسیلهٔ حاجت خود می‌کند، به این که یا اوّل حاجت دیگران را مقدّم می‌دارد که آن کریم را خوش آید که او اهتمام به شأن دیگران زیاده از خود دارد، و این معنیٰ موجب زیادتی روائی حاجت اوست، یا آنکه حاجتی که خود دارد برای دیگران می‌طلبد تا کریم بداند که با وجود احتیاج خود آن حاجت را برای دیگران می‌طلبد، پس آن حاجت را برای او نیز بر وجه اکمل روا کند، یا آنکه در هنگام حاجت خواستن دیگران را با خود شریک می‌کند، و این معنیٰ نیز خوش‌آیندهٔ طبع کریمان است که آدمی فقط در فکر خود نباشد، و دیگران را در وقتی که احسانی به او

می‌رسد فراموش نکند، چنانچه حق‌تعالی در سورهٔ فاتحه چنین تعلیم بندگان فرموده است که در عرض عبادت و طلب استعانت دیگران را با خود شریک کنند.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: چون یکی از شما دعا کند دعا را عام بکند، و مخصوص خود نگرداند که دعا به استجابت نزدیکتر می‌شود[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه چهل مؤمن را مقدّم دارد، و از برای ایشان دعا کند، دعایش مستجاب می‌گردد[2].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هیچ دعائی زودتر مستجاب نمی‌شود از دعای غایبی از برای غایبی[3].

و حضرت امام محمّد باقر ؑ فرمود: نزدیک‌ترین دعاها به اجابت دعای مؤمنی است که از برای برادر مؤمن خود کند غایبانه، پس ملکی که موکّل است به دعای او می‌گوید: آمین و از برای تو خدا دوبرابر آنچه از برای برادر خود دعا کردی عطا می‌فرماید[4].

و حضرت صادق ؑ فرمود: دعا از برای برادر مؤمن خود غایبانه کردن باعث زیادتی روزی می‌شود، و بلاها را دفع می‌کند[5].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر مؤمنی که از برای مؤمنین و مؤمنات دعا کند، خدا به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد از اوّل تا آخر دنیا به مثل آنچه برای ایشان دعا کرده است به او برمی‌گرداند، و به درستی که بنده‌ای را در

---

(۱) اصول کافی ۴۸۷/۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۱۳/۹۳ و اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۵.

(۳) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۵۰۷/۲ ح ۱.

قیامت امر کند به جهنّم برند، پس ملائکه او را کشند، در آن حال مؤمنان و مؤمنات گویند: پروردگارا این بنده در دنیا برای ما دعا می‌کرد، ما را شفاعت ده در حقّ او، پس خدا ایشان را شفیع او کند، و به شفاعت ایشان نجات یابد[1].

و از ابراهیم بن هاشم منقول است که گفت: عبدالله بن جندب را در عرفات دیدم، وهیچ‌کس وقوف را از او بهتر بجا نیاورد، پیوسته دست به آسمان بلند کرده بود، وآب دیده بر دوطرف رویش جاری بود به حدّی که بر زمین می‌ریخت، چون مردم از وقوف فارغ شدند و برگشتند به او گفتم: هرگز وقوفی به خوبی وقوف تو ندیده‌ام، گفت: والله دعا نکردم مگر از برای برادران مؤمن خود؛ زیرا از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: هرکه برای برادر مؤمن خود دعا کند در غیب او، از عرش او را ندا کنند که: از برای تو باد صدهزار برابر آنچه از برای او دعا کردی، و نخواستم که صدهزار برابر محقّق ضامن شده را ترک کنم برای یکی که ندانم مستجاب می‌شود یا نه[2].

و از حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام منقول است که: هرگاه ملائکه می‌شنوند مؤمنی برای برادر مؤمن خود دعا می‌کند غایبانه، یا او را به نیکی یاد می‌کند، به او می‌گویند: نیکو برادری هستی تو از برای برادر خود، دعای خیر از برای او می‌کنی و او از تو غایب است و او را به نیکی یاد می‌کنی، حق‌تعالی به تو عطا فرمود دوبرابر آنچه از برای او دعا کردی، و بر تو ثنا گفت دوبرابر آنچه تو بر برادر خود ثنا گفتی، و توراست فضل و زیادتی بر او، و اگر بشنوند که برادر مؤمن خود را به بدی یاد می‌کند و بر او نفرین می‌کند، به او می‌گویند: بدبرادری هستی برای برادر خود، باز

---

(۱) اصول کافی ۲/۵۰۷ - ۵۰۸ ح ۵.

(۲) اصول کافی ۲/۵۰۸ ح ۶.

ایست از بدگوئی و نفرین او، ای کسی که خدا گناهان و عیبهای تو را پوشیده است و متوجّه احوال خود شو، و به عیوب خود نظر کن، و خدا را شکر کن که عیبهای تو را پوشیده است، و بدان که خدا بندهٔ خود را بهتر از تو می‌شناسد[1].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: چون ظلمی بر کسی واقع شود، و او نفرین کند بر کسی که بر او ظلم کرده است، حق سبحانه و تعالیٰ می‌فرماید: شخصی دیگر هست که گمان می‌کند تو بر او ظلم کرده‌ای و تو را نفرین می‌کند، اگر می‌خواهی نفرین تو را و او را هر دو مستجاب گردانم، و اگر می‌خواهی هر دو را تأخیر کنم تا عفو و رحمت من هر دو را فراگیرد[2].

یازدهم: از جملهٔ آداب دعا آن است که خدا را پیش از طلبیدن حاجت به بزرگواری و عظمت وجود وکرم ستایش کند، و نعمتهای او را بر خود و بر دیگران یاد کند، و او را بر آن نعمتها شکر کند، چنانچه اگر کسی نزد بزرگی می‌رود که مطلبی عرض کند ابتدا شروع به مطلب نمی‌کند، بلکه آداب آن است که پیش از مطلب او را ستایشی درخور بزرگواری او بکند، و حق تعالی در سورهٔ کریمه حمد این آداب را تعلیم فرموده است که پیش از عرض حاجت حمد و ثنا فرموده، و خود را به رحمانیّت و رحیمیّت و سایر صفات لطف و رحمت ستایش فرموده، و بعد از آن عبادت را به وسیلهٔ امام‌الحاجه عرض کرده؛ زیرا که حاجت‌طلبان را ارمغانی درخور توانائی خودگذرانیدن مناسب است، و بعد از آن طلب استعانت و هدایت را تعلیم فرموده.

و ایضاً حمد الهی بر نعمتهای خود نمودن موافق وعدهٔ الهی موجب مزید بر

---

(۱) اصول کافی ۵۰۸/۲ ح ۷.
(۲) اصول کافی ۵۱۱/۲.

نعمت است ، و حسن طلبی است که تو خداوندی که پیوسته احسان کرده‌ای ، اکنون نیز احسان نمائی بعید نیست ، و نعمتهای خدا را بر دیگران یادکردن نیز حسن طلبی است که چون به همهٔ مخلوق احسان کرده سزاوار است که به من احسان نکنی ، چنانچه شخصی نزد بزرگی می‌رود ، و قصیده‌ای یا نثری را بر او می‌خواند ، و کرمهای او را یاد می‌کند که بر او نیز کرم کند ، و لهذا وارد شده که بهترین دعاها الحمدلله است .

و ایضاً چون گناهان آدمی موجب محرومی از خیرات و سعادات است ، پیش از دعا استغفار از گناهان باید کرد تا موجب رفع موانع شود ، و به حمد و ثنا او را قربی به جناب مقدّس ایزدی حاصل شود که حاجتش زودتر برآورده شود ، و بر این مضامین احادیث بسیار است .

چنانچه منقول است که مفضّل به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که : دعای جامعی تعلیمِ من فرما ، حضرت فرمود : حمد الهی بکن که چون حمد الهی کردی هرکه نماز می‌کند برای تو دعا می‌کند می‌گوید سمع‌الله لمن حمده ، یعنی خدا مستجاب کرد دعای حمد کنندگان خود را[۱] .

و در حدیث دیگر فرمود : هرگاه یکی از شما بخواهد از خداوند خود حاجتی سؤال نماید از حاجت‌های دنیا و آخرت ، باید ابتدا کند به ثنا و مدح خداوند عالمیان و صلوات بر محمّد و آل محمّد ، بعد از آن حاجت خود را بطلبد[۲] .

و در حدیث دیگر فرمود : اوّل خدا را به صفات کمال مدح کن ، پس ثنا بگو او را بر نعمتها و شکر کن ، پس اقرار به گناه خود بکن ، بعد از آن سؤال کن ، والله که هیچ

---

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۱.

بنده‌ای از گناه بدر نمی‌آید مگر به اقرار به گناهان[1].

و در حدیث دیگر فرمود: هرگاه حاجتی داشته باشید حمد و ثنای پروردگار خود را بگوئید؛ زیرا کسی که حاجتی از پادشاهی طلب می‌نماید از برای او مهیّا می‌کند از ستایش بهترین سخنانی که بر آن قدرت دارد که او را به آن سخن بستاید[2].

و فرمود: شخصی داخل مسجد حضرت رسول ﷺ شد، دو رکعت نماز کرد و از خدا حاجتی سؤال کرد، حضرت فرمود: این بنده تعجیل کرد بر خداوند خود، و دیگری آمد و دو رکعت نماز گذارد، و بعد از آن خدا را ثنا گفت و صلوات بر پیغمبر فرستاد، حضرت فرمود: حاجت خود را بطلب که خدا عطا می‌فرماید[3].

دوازدهم: از شرایط دعا صلوات فرستادن بر محمّد و آل محمّد است؛ زیرا اگر کسی حاجتی به درگاه پادشاهی دارد، مناسب این است که تحفه‌ای برای مقرّبان آن پادشاه بفرستد تا ایشان شفیع او باشند، و اگر ایشان هم شفاعت نکنند، چون آن پادشاه مطّلع می‌شود که به ایشان تحفه‌ای داده‌ای، و مقرّبان او را نوازش فرموده‌ای، او را خوش می‌آید و حاجتش را روا می‌کند.

و ایضاً کسی که محبوب بزرگواری است، نزد آن بزرگوار مدح او کردن و از برای او رفعت طلبیدن هرچند آن محبوب محتاج نباشد، آن بزرگوار را خوش می‌آید که محبوب او را ستایش می‌کند، و به این اسباب صلوات موجب قبولی دعا می‌گردد. و نکتهٔ لطیف کاملی در این باب در بیان شفاعت کبرا گذشت، و تفصیل این سخن ر در شرح صحیفهٔ کامله بیان کرده‌ایم.

---

(۱) اصول کافی ۴۸۴/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۴۸۵/۲ ح ۶.

(۳) اصول کافی ۴۸۵/۲ ـ ۴۸۶ ح ۷.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دعا محجوب است از آسمان، و مستجاب نمی‌شود تا صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه دعا کند و پیغمبر را یاد نکند، دعا بر بالای سرش ایستاده بال می‌زند، و چون صلوات فرستاد بالا می‌رود[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه را به خدا حاجتی باشد اوّل صلوات بر محمّد و آل محمد بفرستد، و بعد ازآن حاجت خود را بطلبد، پس دعای خود را ختم کند به صلوات بر محمّد و آل محمّد، به درستی که خداکریم‌تر است از اینکه دوطرف دعا را قبول فرماید و میان را رد کند؛ زیراکه صلوات بر محمّد و آل محمّد البتّه مقبول است و رد نمی‌شود[۳].

و فرمود: چون نام پیغمبر مذکور شود بسیار بر او صلوات فرستید؛ زیرا هرکه یک صلوات بر آن حضرت بفرستد حق‌تعالی بر او هزار صلوات بفرستد در هزار صف از ملائکه، و هیچ خلقی نماند مگر آنکه بر او صلوات فرستند به سبب صلوات خدا و ملائکه بر او، پس کسی به چنین رحمتی رغبت ننماید او جاهل و غافل است، و خدا و رسول صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام از او بیزارند[۴].

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: صلوات بر من و اهل‌بیت من نفاق را برطرف می‌گرداند[۵].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه صد مرتبه بگوید یا

---

(۱) اصول کافی ۴۹۱/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۴۹۱/۲ ح ۲.
(۳) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۶.
(۴) اصول کافی ۴۹۲/۲ ح ۶.
(۵) اصول کافی ۴۹۲/۲ ح ۸.

ربّ صلّ علیٰ محمّد وآل محمّد صد حاجت او برآورده شود، که سی حاجت از حاجتهای دنیا باشد[۱].

و به روایت دیگر فرمود: هیچ عملی در میزان اعمال سنگین‌تر از صلوات بـر محمّد و آل محمّد نیست، و شخصی را در قیامت اعمالش را به میزان می‌گذراند سبک می‌آید، حضرت رسول ﷺ صلوات بر خود را در میزان او می‌گذارد سنگین می‌شود، و بر اعمال بدش زیادتی می‌کند[۲].

و به سند معتبر منقول است که حضرت صادق به صباح بـن سـیابه فـرمود: می‌خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که خدا به سبب آن روی تو را از آتش جهنّم نگاه دارد؟ گفت: بلی، فرمود: بعد از صبح صد مرتبه بگو اللهمّ صلّ علیٰ محمّد وآل محمّد، تا خدا روی تو را ازگرمی آتش جهنّم نگاه دارد[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که هرکه روز جمعه صدمرتبه بر من صلوات بفرستد حق‌تعالی شصت حاجت او را برآورد، سی حاجت دنیا و سی حاجت آخرت[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: چون شب جمعه می‌شود نازل می‌شوند از آسمان ملائکه به عدد ذرّات هوا، یا به عدد مورچگان، و قلمهای طلا و لوحهای نقره در دست دارند، و نمی‌نویسند تا روز شنبه عملی را به غیر از صلوات بر محمّد و آل محمّد، پس در این شب و روز بسیار صلوات بفرستید[۵].

---

(۱) اصول کافی ۴۹۳/۲ ح ۹.
(۲) اصول کافی ۴۹۴/۲ ح ۱۵.
(۳) من لا یحضره‌الفقیه ۳۱۴/۱ ح ۱۴۲۶.
(۴) بحارالانوار ۶۰/۹۴ ح ۴۳.
(۵) من لا یحضره‌الفقیه ۲۷۳/۱ ح ۱۲۵۰.

و فرمود: سنّت مؤکّد است که در هر روز جمعه بر محمّد و اهل‌بیت او هزار مرتبه صلوات بفرستید، و در روزهای دیگر صد مرتبه[۱].

و حضرت امام محمّد باقر ﷺ فرمود: هیچ عملی در روز جمعه بهتر نیست از صلوات بر محمّد و آل محمّد[۲].

و به سند دیگر منقول است: هرکه بعد از عصر روز جمعه بگوید: اللهمّ صلّ علیٰ محمّد وآل محمّد الأوصیاء المرضیّین بأفضل صلواتك، وبارك علیهم بأفضل برکاتك، والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته، حق‌تعالی صدهزار حسنه در نامهٔ عملش ثبت نماید، و صدهزار گناهش را محو فرماید، و صدهزار حاجتش را برآورد، و صدهزار درجه برای او بلند کند[۳].

و روایت دیگر: آن است که اگر هفت مرتبه بخواند خدا به عدد هر بنده‌ای حسنه‌ای به او عطا فرماید، و عملش در آن روز مقبول گردد، و چون در قیامت مبعوث شود در میان دو چشمش نوری ساطع باشد[۴].

و در بعضی احادیث این زیادتی هست که والسلام علیه وعلیهم وعلیٰ أرواحهم وأجسادهم ورحمة الله وبرکاته، و هریک را که بخوانند خوب است[۵].

و حضرت امام رضا ﷺ فرمود: هرکه قادر نباشد بر چیزی که کفّارهٔ گناهان خود را بدهد صلوات بر محمّد و آل محمد بسیار بفرستد که گناهانش را درهم می‌شکند[۶].

---

(۱) فروع کافی ۴۱۶/۳ ح ۱۳.
(۲) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۳.
(۳) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۴.
(۴) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۵.
(۵) مستطرفات سرائر ص ۶۰ ح ۳۰.
(۶) بحارالانوار ۴۷/۹۴ ح ۲.

و حضرت امام علی‌النقی علیه السلام فرمود که: حق‌تعالی ابراهیم را خلیل خود کرد برای آنکه صلوات بر محمّد و آل محمّد بسیار می‌فرستاد[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه به این نحو صلوات بر محمّد بفرستد که صلوات الله وصلوات ملائکته وأنبیائه ورسله وجمیع خلقه علیٰ محمّد وآل محمّد، والسلام علیه وعلیهم ورحمة الله وبرکاته، از گناهان پاک شود مانند روزی که از مادر متولّد شده[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام به سندهای معتبر منقول است که: چون عطسه کنید بگوئید الحمد لله ربّ العالمین وصلّی الله علیٰ محمّد وأهل بیته[۳].

و به سند دیگر منقول است: کسی که صدای عطسه را بشنود، و حمد الهی بکند، و صلوات بر پیغمبر و اهل‌بیتش بفرستد، هرگز به درد دندان و درد چشم مبتلا نشود[۴].

و به سندهای بسیار از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: هرکه صلوات بر من بفرستد و بر آل من صلوات نفرستد بوی بهشت را نشنود با آنکه بوی بهشت از پانصد ساله راه شنیده می‌شود[۵].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بشارت می‌دهم تو را که جبرئیل مرا خبرداد کسی که از امّت من صلوات بر من بفرستد، و بعد از آن بر آل من بفرستد، درهای آسمان برای او گشوده می‌شود،

---

(۱) بحارالانوار ۵۴/۹۴ ح ۲۳.
(۲) بحارالانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۷.
(۳) اصول کافی ۶۵۵/۲ ح ۹.
(۴) اصول کافی ۶۵۶/۲ ح ۱۷.
(۵) بحارالانوار ۴۸/۹۴ ح ۴.

و ملائکه هفتاد صلوات بر او می‌فرستند، و اگر گناهکار باشد گناهانش می‌ریزد، چنانچه برگ از درختان می‌ریزد، و حق‌تعالی می‌فرماید: لبّیک ای بندهٔ من و سعدیک تو را اجابت کردم، و مدد و اعانت تو می‌نمایم، و به ملائکه می‌فرماید: ای ملائکهٔ من شما هفتاد صلوات بر او فرستادید، من هفتصد صلوات بر او می‌فرستم، و اگر بر من صلوات بفرستد و بر اهل‌بیت من صلوات نفرستد، میان صلوات او و آسمان هفتاد حجاب به هم‌رسد، و حق‌تعالی فرماید که لا لبّيك ولا سعديك، اجابت تو نمی‌کنم و تو را مدد و اعانت نمی‌نمایم، ای ملائکهٔ من دعای او را بالا میاورید، مگر آنکه به پیغمبر من عترت او را ملحق کند، پس دعای او پیوسته در حجاب است تا ملحق کند به من اهل‌بیت مرا[1].

و ظاهر احادیث معتبره آن است که هر وقت نام مبارک آن حضرت مذکور شود صلوات بر او و آل اطهار فرستادن واجب است[2].

و در احادیث معتبره وارد است که فرمود: کسی که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد که گناهانش آمرزیده شود، پس او دور است از رحمت الهی[3].

و در حدیث دیگر فرمود: بخیل و بدترین بخیلان کسی است که من نزد او مذکور شوم و صلوات بر من نفرستد[4].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه صلوات مرا فراموش کند راه بهشت را گم کرده است[5].

---

(۱) بحارالانوار ۵۶/۹۴ ح ۳۰.
(۲) بحارالانوار ۴۷/۹۴ باب ۲۹.
(۳) بحارالانوار ۴۷/۹۴ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۵۵/۹۴ ح ۲۶.
(۵) بحارالانوار ۴۹/۹۴ ح ۸.

و به سند معتبر از مالک جهنی منقول است که گفت: من گلی به دست حضرت امام جعفر صادق ﷺ دادم، حضرت گرفتند بو کردند، و بر دیده‌های خود گذاشتند، بعد از آن فرمودند: هرکه گلی بگیرد و بو کند و بر چشمانش گذارد و بگوید: اللهمّ صلّ علیٰ محمّد وآل محمّد هنوز آن گل را بر زمین نگذاشته خدا او را بیامرزد.

نجم سوّم
در بیان علّت مستجاب نشدن بعضی از دعاها

بدان که چون حق سبحانه و تعالیٰ وعده فرموده دعای بندگان خود را مستجاب گرداند، البتّه خلف در وعدهٔ الهی نمی‌باشد، پس اینکه بعضی از دعاها اثر استجابتش ظاهر نمی‌شود به چند وجه جواب می‌توان گفت:

اوّل: آنکه چون حق‌تعالیٰ حکیم و علیم است، کارهای او البتّه منوط به حکمت و مصلحت است، پس وعده‌ای که فرموده مشروط به حکمت است، یعنی اگر مصلحت شما باشد مستجاب می‌کنم، چنانچه اگر کریمی گوید هرکه از من چیزی می‌طلبد عطا می‌کنم، و شخصی بیاید و گوید افعی کشنده‌ای به دست من بده، یا زهر قاتلی را بده که بخورم، و آن سائل ضرر آنها را نداند، و دادن به او موجب هلاک او گردد، البتّه عطانکردن در چنین حالی به کرم انسب است، بلکه عطا کردن جور است، و ظاهر است که اکثر آرزوهای خلایق موجب ضرر ایشان است و نمی‌دانند، و از روی جهالت سؤال می‌نمایند، و حضرت امام زین‌العابدین ﷺ در دعای طلب حاجات صحیفهٔ کامله به این معنی اشاره فرموده: ای خداوندی که متبدّل نمی‌سازد حکمت او را وسیله‌ها.

اگر کسی گوید: هرگاه چنین باشد دعا چه فایده دارد؟ زیرا هرچه صلاح بندگان در آن است البتّه حق‌تعالی به عمل می‌آورد.

جواب می‌گوئیم: ممکن است که یک امری بدون دعا مصلحت در عطای آن نباشد، و مصلحت مشروط به دعا باشد، پس امور بر سه قسم است: بعضی آن است که بدون دعا مصلحت در عطای آن هست، آن را بدون دعا کرامت می‌فرماید. و بعضی هست که با دعا نیز مصلحت در دادن آن نیست، آن را مطلقاً منع می‌فرماید. و بعضی هست که با دعا مصلحت در عطای آن هست، و بی‌دعا مصلحت نیست، چنین امری عطایش موقوف به دعاست، و چون آدمی تمیز میان این امور به عقل خود نتواند داد باید دعا بکند، و اگر حاصل نشود از دعا مأیوس نشود، و بداند صلاح او در این چیز نبوده که حق‌تعالی دعایش را مستجاب نکرده، با آنکه اصل دعاکردن عبادتی است البتّه بهترین عبادت‌ها، و موجب قرب می‌شود.

چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرمود: دعا کن و مگو که آنچه مقدّر شده است خواهد شد؛ زیرا دعا عبادت است[1].

و تفصیل این کلام بعد از این مذکور خواهد شد.

وجه دوّم: آن است که هرچیز را شرطی چند می‌باشد، و مانعی چند می‌باشد. که تا آن شرایط به عمل نیاید، و آن موانع برطرف نشود، ثمره بر آن فعل مترتّب نمی‌شود، مثل آنکه حق‌تعالی فرموده نماز کنید تا شما را بیامرزم، و نماز را شرایط هست که اگر بدون آن شرایط به عمل آورد مقبول نیست، پس اگر کسی نماز بی‌وضو بکند نماز نکرده است و مستحقّ آمرزش نیست، و همچنین مانعی چند را

---

(۱) اصول کافی ۲/۴۶۷ ح ۷.

تأثیر می‌دارد چنانچه فرموده‌اند نماز موجب قرب است، اگرکسی نمازکند و جمیع قبایح را بجا آورد تأثیر آن قبایح که موجب بعد و حرمان است مانع است از تأثیر نماز در قرب.

و همچنین اگر طبیبی بگوید ریوند[1] مسهل است، یعنی با شرایطی که مقرّر است بخورند و چیزی که منافی عمل او باشد بجا نیاورند کار خود را می‌کند، پس اگر ریوند را بدون سحق که یکی از شرایط عمل است، یا با یک مثقال تریاک که منافی عمل اوست بخورد و عمل نکند، گفتهٔ طبیب خطا نشده خواهد بود.

همچنین دعا را شرایط هست، چنانچه سابقاً دانستی: از تضرع و زاری، و اهتمام، و خداشناسی، و عبادت، و ترک معاصی، و خوردن حلال، و تقدیم حمد و ثنا و صلوات، و غیر اینها از شرایط، و رفع موانعی که گذشت، پس به هریک از اینها که اخلال کند و دعایش مستجاب نشود منافات با وعدهٔ الهی ندارد، و چون این معنیٰ در ضمن احادیثی که سابقاً در باب شرایط مذکور شد به وضوح پیوسته به همین اکتفا می‌نمائیم.

وجه سوّم: آن است که گاه هست حق‌تعالی دعائی را مستجاب می‌فرماید، و مصحلت در تأخیر آن می‌داند، یا برای اینکه در این وقت به او ضرر می‌رساند، یا می‌خواهد که او دعاکند و درجات او را در مراتب قرب زیاده گرداند، و اگر به زودی حاجت او را برآورد ترک دعا می‌کند، و به آن درجات عالیه فایز نمی‌گردد، و بسا باشد که حاجت مؤمنی را مستجاب کند، و بعد از چندین سال به او بدهند.

---

(۱) ریوند: بیخ ریواس، بیخ چکری، غدّه‌ای است به شکل شلغم که در زمین در اطراف ریشهٔ ریـواس تولید می‌شود، این غدّه‌ها را از زمین بیرون می‌آورند و ریزریز و خشک می‌کنند، و در طب به صورت پودر، کاشه، قرص، به عنوان ملیّن و مسهل، و محرّک اعمال هضم به کار می‌رود، و رنگ آن سرخ یا زرد مایل به تیرگی و تندبو است.

چنانچه منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: آیا می‌شود دعای کسی مستجاب شود و در رسانیدن به او تأخیر شود؟ فرمود بلی تا بیست سال[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: از وقتی که موسی و هارون بر فرعون و قومش نفرین کردند، و حق‌تعالی فرمود: دعای شما مستجاب شد، تا وقتی که خدا فرعون را هلاک کرد چهل سال گذشت[۲].

و به سند صحیح منقول است که ابن ابی‌نصر به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد، چندین سال است که از خدا حاجتی سؤال می‌کنم و روا نمی‌شود، و از دیر شدن این حاجت در دلم چیزی به هم رسیده، حضرت فرمود: ای احمد زینهار شیطان را بر خود راه مده که تو را از رحمت خدا ناامید کند به درستی که امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمود: به درستی که مؤمن از حق‌تعالی حاجتی سؤال می‌نماید، و خدا تأخیر می‌کند استجابت آن را برای اینکه دوست می‌دارد شنیدن آواز دعا و ناله و زاری او را.

پس حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: والله آنچه خدا تأخیر می‌کند و از مؤمنان منع می‌فرماید در دنیا و در آخرت به ایشان می‌دهد بهتر است از برای ایشان از آنچه در دنیا به ایشان می‌دهد به درستی که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام می‌فرمود: سزاوار نیست که دعای مؤمن در هنگام نعمت و رخا مثل دعای او باشد در وقت شدت و بلا، و چنین نباشد که همین که به او عطا کنند سست شود و دعا را کم کند، پس باید مؤمن را هرگز از دعا ملال حاصل نشود، به درستی که دعا را رتبه و منزلت عظیم نزد خدا هست، و بر تو باد به صبر کردن بر بلاها وتنگیها، و طلب حلال نمودن، و صلهٔ‌رحم کردن.

---

(۱) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۴۸۹/۲ ح ۵.

و زینهار بپرهیز از عداوت‌نمودن و معارضه‌کردن با مردم، به درستی که ما اهل‌بیت صله می‌کنیم با کسی که از ما قطع می‌کند، و احسان می‌کنیم با کسی که با ما بدی می‌کند، والله که در این امر عاقبت نیکو مشاهده می‌نمائیم، و بدان که صاحب نعمت در دنیا اگر سؤال کند و به او عطا کنند دیگر چیزی غیر او سؤال خواهد کرد و نعمت الهی در نظر او سهل خواهد شد، و چون نعمت الهی بر مسلمانان بسیار شد، او را خطر عظیم هست به جهت حقوقی که از خدا بر او واجب می‌شود، و بیم آن هست که فریفته شود و حقوق الهی را ادا ننماید، و موجب طغیان او گردد.

بگو به من اگر سخنی به تو بگویم اعتماد بر گفتهٔ من خواهی کرد؟ گفتم: فدای تو گردم اگر به فرمودهٔ تو اعتماد نکنم به گفتهٔ کی اعتماد خواهم کرد، و حال آنکه تو حجّت خدائی بر خلق، فرمود: پس اعتماد به فرمودهٔ خدا بیشتر داشته باش، به درستی که خدا به تو وعده کرده، آیا خدا نفرموده است در قرآن به رسولش چون بندگان از تو سؤال نمایند از حال من بگو که من به ایشان نزدیکم، مستجاب می‌کنم دعای دعاکننده‌ای را که مرا بخواند، و می‌فرماید که: ناامید مشوید از رحمت الهی، و می‌فرماید که: خدا وعده می‌کند شما را مغفرت عظیم از جانب خود و فضل بسیار، پس باید که اعتماد شما بر خدا زیاده باشد از اعتماد بر دیگران، و در خاطر خود راه مدهید به غیر از گمان نیک به خداوند خود تا گناهان شما آمرزیده شود[1].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است: بسیار است که حق‌تعالی دعای شخصی

---

(۱) اصول کافی ۴۸۸/۲ ـ ۴۸۹ ح ۱.

را مستجاب می‌فرماید و تاخیر می‌نماید تا مدّتی که او زیاده دعا کند[1].

و در حدیث دیگر فرمود: گاه باشد که بنده دعا می‌کند، پس حق‌تعالی می‌فرماید به دو ملک که موکّلند به او: من حاجت او را رواکردم، ولیکن الحال به او می‌دهد تا او دعا کند که من دوست می‌دارم آواز او را بشنوم، وگاه باشد که بنده‌ای دعا می‌کند، پس حق‌تعالی می‌فرماید: زود حاجتش را بدهید که من صدای او را دشمن می‌دارم[2].

و در حدیث دیگر فرمود: پیوسته مؤمن با خیر و حالت نیکوست، و امّیدوار به رحمت حق‌تعالی است مادام که استعجال نکند، مبادا ناامید شود و ترک دعا کند، راوی گفت: چگونه استعجال کند؟ فرمود: استعجال آن است که گوید این قدر مدّت دعا کردم و اجابت را نمی‌بینم[3].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: روزی حضرت ابراهیم خلیل‌الرحمن در کوه بیت‌المقدس می‌گشت که چراگاهی برای گوسفندان خود پیدا کند، ناگاه صدای شخصی به گوشش رسید از پی صدا رفت، دید شخصی مشغول نماز است، و طولش دوازده شبر است، چون فارغ شد حضرت خلیل از او پرسید: ای بندهٔ خدا از برای کی نماز می‌کنی؟ گفت: از برای خدای آسمان، حضرت ابراهیم علیه‌السلام پرسید: آیا به غیر تو کسی از قوم تو باقی مانده است؟ گفت: نه، پرسید: خوراک تو از کجا بدست می‌آید؟ گفت: در تابستان میوهٔ این درخت را جمع می‌کنم، و در زمستان به آن معاش می‌کنم، فرمود: منزلت در کجاست؟ اشاره به کوهی کرد که در برابر بود، حضرت ابراهیم فرمود: مرا با خود نمی‌بری که امشب

---

(۱) اصول کافی ۲/۴۸۹ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۴۸۹ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۲/۴۹۰ ح ۸.

باتو بسر بریم ؟ گفت : در میان راه آب عظیمی هست که نمی توان گذشت ، حضرت فرمود : تو چگونه عبور می‌نمائی ؟ گفت : بر روی آب راه می‌روم ، حضرت فرمود : مرا با خود ببر شاید خدا به من هم این کرامت بفرماید که بر روی آب راه روم چنانکه به تو کرامت فرموده .

پس عابد دست حضرت را گرفت و باهم رفتند ، چون به آب رسیدند هردو بر روی آب روان شدند و گذشتند ، چون به خانهٔ عابد رسیدند حضرت ابراهیم فرمود : کدام روز عظیم‌تر است ؟ عابد گفت : روز جزا که مظالم بندگان را از یکدیگر می‌گیرند ، حضرت فرمود : دست برداریم و خدا را بخوانیم که ما را از شرّ آن روز ایمن گرداند ، عابد گفت : دعای مرا چه می‌کنی والله سه سال است که برای مطلبی دعا می‌کنم و هنوز مستجاب نشده است ، حضرت ابراهیم فرمود : می خواهی تو را خبر دهم که برای چه دعای تو را حبس کرده‌اند ؟ گفت : بلی : فرمود : حق‌تعالی چون بنده‌ای را دوست می‌دارد دعای او را حبس می‌نماید ، و زود برنمی‌آورد تا او بسیار مناجات کند ، و از جناب مقدّس او سؤال نماید و تضرع کند ، و چون بنده‌ای را دشمن می‌دارد دعایش را زود مستجاب می‌کند یا ناامیدی در دل او می‌افکند که دیگر دعا نکند .

بعد از آن فرمود : بگو حاجت تو چه بود ؟ گفت : روزی گلّهٔ گوسفندی بر من گذشت ، و پسری نیکوروی با آن گلّه بود ، آن پسر گیسوی مشک بوئی داشت ، پرسیدم : این گوسفندان از کیست ؟ گفت : از ابراهیم خلیل‌الرحمٰن ، پس دعا کردم که خداوندا اگر تو را در زمین خلیلی و دوستی هست به من بنما ، ابراهیم فرمو : خدا دعای تو را مستجاب کرد ، منم ابراهیم دوست خداوند رحمٰن ، پس حضرت با او

معانقه فرمودند، و چون حضرت پیغمبر ﷺ مبعوث شدند مصافحه مقرّر شد[۱].

وجه چهارم: آن است که حق سبحانه و تعالیٰ بعضی از بندگان را که حاجتی طلبند و صلاح ایشان در آن نباشد، اضعاف مضاعفهٔ آن حاجت را در دنیا و آخرت به ایشان کرامت می‌فرماید، پس دعای ایشان را رد نفرموده، و حاجت ایشان را بر وجه اکمل رواکرده، چنانچه اگرکسی از پادشاه فلسی طلب نماید، و آن پادشاه در عوض جواهری به او عطا کند که صدهزار تومان قیمت آن باشد، هیچ عاقل نمی‌گوید حاجت او را ردکرده است، بلکه او را مدح می‌کند که اضعاف آنچه آن سائل طلبیده به او عطا فرموده.

پس در پیشگاه پادشاه پادشاهان این گدایان جاهل و سائلان نادان مطالب خسیسه را منظور نظر خود می‌گردانند، و از حق تعالی سؤال می‌نمایند، و آن کریم علی‌الاطلاق نعمتهای بی‌انتها و رحمتهای بی‌حدّ واحصا در برابر عطا می‌فرماید، و قدر آنها را نمی‌دانند، و از عدم حصول آن مطلب خسیس شکایت نمی‌نمایند، امّا آنچه در آخرت به ایشان کرامت می‌فرماید درجات رفیعه و مراتب عالیه بهشت است، که نامزد محرومان حاجت دنیا و ناکامان عرصهٔ نیستی و فنا نموده.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: گاه هست بنده‌ای در حاجتی خدا را می‌خواند، و حق تعالی می‌فرماید: اجابت دعای او را تأخیر کنید که من مشتاق آواز و دعای اویم، پس چون روز قیامت می‌شود حق تعالی می‌فرماید: ای بندهٔ من مرا خواندی در دنیا و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب را به عوض برای تو مقرّر ساخته‌ام، و در فلان حاجت دیگر مرا خواندی و اجابت تو را تأخیر کردم، و فلان ثواب عظیم را به تو دادم، پس آن مؤمن از بسیاری عطاها

---

(۱) بحارالانوار ۳۶۹/۹۳ ح ۵.

و ثوابها که مشاهده نماید آرزو می‌کند که کاشکی هیچ دعای من در دنیا مستجاب نمی‌شد(۱).

و اما آنچه در دنیا عطا می‌فرماید مراتب قرب و کمالات نامتناهی است که لازم دعا است.

ای عزیز بدان که حق سبحانه و تعالیٰ بندگان را به نوعی از روی غایت لطف و مهربانی با طبع جهول ایشان مدارا می‌نماید، و به دام و دانهٔ خواهشهای طبع سرکش ایشان از روی حکمت ایشان را به ساحت کبریای خود می‌کشاند، چنانچه بلاتشبیه بازی را پادشاهی خواهد شکار کند، اگر اوّل به او گوید که بیا من تو را بر سر دست خود می‌گیرم و شهباز اوج عزّتت می‌گردانم، هیچ فایده‌ای در تسخیر آن نمی‌کند، بلکه اوّل آن را به طعمه و دانه آشنای دام خود می‌گرداند، و چون قابل شد بر روی دست خویشش جا می‌دهد، و به هر جایش که می‌فرستد به زودی برمی‌گردد.

و اگر پدر مهربان طفلی را خواهد که به مکتب علوم و حقایق فرستد، اگر صدهزار دلیل و برهان برای او بگوید فایده نمی‌کند، بلکه اوّل او را به جوز و مویز و وعدهٔ لباسهای رنگین و عبای زرّین به مکتب آشنا می‌کند، و چون لذّت فهم حقایق و حکمتها را یافت به سیاستهای عظیم او را از آن شغل باز نمی‌توان داشت.

همچنین این حیوانات عدیم‌الشعور و طفل طبعان مغرور، چون فضیلتی و کمالی و لذّتی و بهره‌ای به غیر از خوردنی و پوشیدنی و دینار و درهم و خیل و حشم و سایر لذّات جسمانی نیافته‌اند، حکیم مطلق و کریم لایزال بانهایت رتبهٔ عظمت و استغنا و جلال ایشان را به درگاه خود خوانده، که هرچه خواهید از من

---

(۱) اصول کافی ۲/۴۹۰ - ۴۹۱ ح ۹.

بطلبید، و نمک آش خود را از من بخواهید، و سبزی طعام را از من بطلبید، تا آنکه از این راه‌رو به درگاه او آورند، و از بسیاری دعا و توسّل و مناجات بانهایت بیگانگی به مرتبهٔ آشنائی و قرب فائز گردند، و لذّت مناجات او را بیابند، و از خلق رو بر تافته در جمیع امور روی به او داشته باشند.

زهی کرم بی‌انتهاکه به دام و دانهٔ نمک و سبزی به ساحت قرب خود می‌رساند، و به وسیلهٔ خواهشهای نفسانی مقرّب حضرت یزدانی می‌گرداند و آن جاهل نادان شبهه می‌کند یا دلگیر است که حاجتم برنیامد اِنَّ الاِنسانَ لِرَبِّهِ لَکَفُور، مگر نمی‌دانی که اصل دعا عبادت است، و در این ضمن بندگی خدا کرده‌ای، و با ملک‌الموت مناجات کرده‌ای، و ثوابهای آخرت تحصیل نموده‌ای، و پا بر بساط قرب خداوند جبّار گذاشته، و خداوند عالم را انیس و همراز خود گردانیده‌ای، و به سمع یقین و ایمان لبّیک‌ها از عرش رفعت شنیده‌ای.

و اگر معنی مناجات و لذّت آن را به فهمی و راز نهانی را به گوش دل بشنوی، و لداری و بنده نوازیهای آن محبوب حقیقی را در هنگام تضرّع و دعا ادراک نمائی، حاجتها و آرزوهای خود را بلکه خود راگم خواهی کرد، اگر رخصت دخول مجلس پادشاهان عاجز دنیا بیابی، و گوشهٔ چشم الفتاتی از ایشان ببینی، تمام حاجتهای خود را فراموش می‌کنی، هیهات هیهات جسم خاکی را همین بس نیست که او را با جناب ربّ‌الارباب به مشافهه رخصت مکالمه و عرض حاجت داده‌اند، وکلیدهای خزائن رحمت را به زبانش سپرده‌اند، و متکفّل امور و مصالح او گردیده‌اند و حضرت ربّ‌العزّه می‌فرماید: تو دعا بکن و خیر خود را به من بگذار، و او سرکشی می‌کند و از روی علم ناقص و جهل کامل خود بر آن جناب گستاخی می‌کند و تحکّم می‌نماید، اگر غفلت عقلها را پریشان نکرده بود بایست کسی که این احادیث متواتره را بشنود که حضرت عزّت می‌فرماید: حاجت او را بر میاورید که من آواز او

را دوست می‌دارم، و مشتاق نالهٔ اویم، در ناکامی بر نیامدن حاجت از شوق به کام دل بمیرد، و دیگر دست جانش دامان خواهشی نگیرد، چون سخن نازک شد و عبارت نارسا و مطلب وسیع است، سخن مختصر کرده ختم می‌کنم این مبحث را به ذکر جماعتی که دعای ایشان مستجاب است، و جمعی که دعای ایشان مستجاب نیست.

به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که دعای ایشان مستجاب است: کسی که به حجّ بیت‌الله الحرام رود دعایش مستجاب است، پس نیک به احوال بازماندگانش برسید تا در حقّ شما دعا کند، و کسی که به جهاد في سبیل‌الله رود، پس نیکو خلافت کنید در اهل ایشان، و کسی که بیمار شد دعایش مستجاب است، پس او را به خشم میاورید و دلتنگ مگردانید[1].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: پنج دعا است که از پروردگار عالم محجوب نمی‌گردد: دعای امام عادل، و دعای مظلوم حق‌تعالیٰ به او می‌فرماید که البتّه از برای تو انتقام می‌کشم اگرچه بعد از مدّتی باشد، و دعای فرزند صالح از برای پدر و مادرش، و دعای پدر صالح از برای فرزندش، و دعای مؤمن از برای برادر مؤمن خود غایبانه، حق‌تعالی می‌فرماید که تو را دوبرابر او کرامت کردم[2].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: بپرهیزید از نفرین مظلوم که دعای او را از حجابها می‌گذرانند تا آنکه حق‌تعالی به سوی آن نظر می‌فرماید، و می‌گویند: بلند کنید دعای او را که من مستجاب می‌کنم، و بپرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر

---

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۲.

تیز تندتر است[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: چهار کس‌اند که دعای ایشان رد نمی‌شود، تا آنکه درهای آسمان برای ایشان گشوده می‌شود، و دعای ایشان به عرش می‌رسد: دعای پدر از برای فرزند، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای کسی که به عمره رفته باشد تا برگردد، و دعای روزه‌دار تا افطار نماید[۲].

و از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است: سه دعاست که از حق‌تعالی محجوب نمی‌گردد: دعای پدر برای فرزند اگر به او نیکی کند، و نفرین پدر بر فرزند اگر عاق اوگردد، و نفرین مظلوم بر ظالم، و دعای مظلوم بر کسی که او را یاری کند، و حق او را از ظالم بگیرد، و دعای مؤمنی که در حقّ برادر مؤمنی دعا کند که با او مواسات و احسان کرده باشد برای خوشنودی اهل‌بیت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، و نفرینی که مؤمنی بر کسی کند محتاج به او شده باشد و مضطر باشد، و او قدرت بر مواسات و احسان به او داشته باشد و نکند[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: پنج کسند دعای ایشان مستجاب نیست: مردی که حق‌تعالیٰ طلاق زنش را بدست اوگذاشته، و آن زن او را آزار می‌کند، و دارد مالی که مهر او را بدهد و او را رها کند، نمی‌کند و بر او نفرین می‌کند، و شخصی که غلامش سه مرتبه بگریزد، و او را نفروشد و بر او نفرین کند، یا چون بار دیگر بگریزد دعا کند که خدا به او برگرداند، و شخصی که در زیر دیوار خم شدهٔ شکسته گذرد و دعا کند که بر سرش نیاید، و شخصی که مال به کسی قرض بدهد وگواه نگیرد، و دعا کند که خدا مالش را به او برساند، و شخصی که

---

(۱) اصول کافی ۵۰۹/۲ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۵۱۰/۲ ح ۶.
(۳) بحارالانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۶.

قدرت بر طلب روزی داشته باشد، و در خانهٔ خود بنشیند و طلب نکند و گوید خدایا مرا روزی بده[1].

یا اباذر انّ الله یصلح بصلاح العبد ولده وولد ولده، ویحفظه في دویرته والدور حوله مادام فیهم.

ای ابوذر به درستی که حق‌تعالی اصلاح می‌کند به سبب صلاح و نیکی بنده فرزندانش را و فرزندان فرزندانش را، و حرمت او را رعایت می‌فرماید که در اهل خانه‌های او و در خانه‌های همسایگان او مادام که در میان ایشان است بلاها را از ایشان رفع می‌نماید، و عذاب خود را بر ایشان نازل نمی‌گرداند.

مفاد این کلمات شریفه ترغیب در صلاح و نیکی و بندگی است، کسی که بندهٔ شایستهٔ خداست خدا به برکت او فرزندانش را هم به صلاح و نیکی می‌دارد که نام خیرش در دنیا و آخرت باقی بماند، و ثمرهٔ نیکی ایشان به او عاید گردد، و به برکت او دفع بلاها از خویشان و دوستان و همسایگان او می‌فرماید، بلکه به برکت نیکان دفع بلاها از دیار ایشان می‌فرماید.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: چون حق‌تعالی می‌بیند اهل شهری را که از حد تجاوز می‌کنند در نافرمانی و معصیت، و در آن شهر سه کس از مؤمنان صالح هستند، حق‌تعالی ایشان را ندا می‌فرماید که: ای اهل معصیت من اگر در میان شما نمی‌بودند این مؤمنان که با یکدیگر به مال حلال من دوستی می‌نمایند، و به صلاح و نیکی و عبادات خود زمین و مسجدهای مرا معمور می‌دارند، و در سحرها از ترس من استغفار می‌کنند، هرآینه عذاب خود را

---

(۱) بحارالانوار ۳۵۶/۹۳ ح ۱۰.

بر شما نازل می‌کردم و پروا نمی‌کردم[۱].

يا أباذر انّ ربّك عزّ وجلّ يباهي الملائكة بثلاثة نفر: رجل في أرض قفر، فيؤذّن، ثمّ يقيم، ثمّ يصلّي، فيقول ربّك للملائكة: أنظروا الىٰ عبدي يصلّي ولا يراه أحد غيري، فينزل سبعين ألف ملك يصلّون وراءه، ويستغفرون له الى الغد من ذلك اليوم، ورجل قام من الليل فصلّىٰ وحده، فسجد ونام وهو ساجد، فيقول تعالىٰ: أُنظروا الىٰ عبدي روحه عندي وجسده ساجد، ورجل في زحف يفرّ أصحابه ويثبت هو يقاتل حتّىٰ يقتل.

ای ابوذر به درستی که پروردگار عزیز و بزرگوار تو مباهات می‌نماید با ملائکه به سه نفر: اوّل شخصی که در بیابانی تنها اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، پروردگار تو به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی بندهٔ من که نماز می‌گذارد، و هیچ کس غیر از من او را نمی‌بیند، و بر نماز او اطّلاع ندارد، پس حق‌تعالی هفتادهزار ملک را می‌فرستد که در عقب او نماز گذارند، و از برای او استغفار نمایند تا فردای آن روز. دوّم: شخصی که در شب برخیزد ونماز شب بگذارد تنها، و به سجده رود و در سجده خوابش ببرد، در آنحال حق‌تعالی به ملائکه می‌فرماید: نظر کنید به سوی بندهٔ من که روحش نزد من است و بدنش در سجده. سوّم: شخصی است که در جنگی باشد و در راه خدا جهاد کند، رفیقانش بگریزند و او ثابت‌قدم بماند، و قتال کند تا شهید شود.

بدان که احادیث در مدح اخفا و پنهان کردن عبادت وارد شده است.

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۳/۶۷ و ۲۳۶/۷۱.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: عبادت هرچند مخفی‌تر است اجرش بیشتر است[۱].

و در حدیث دیگر وارد شده است که: عمل صالح را چون بنده‌ای از خلق پنهان می‌کند و مخفی می‌دارد، خدا البتّه آن را برای مردم ظاهر گرداند که او را در دنیا زینت بخشد به آنچه ذخیره فرموده است از برای او و از ثواب آخرت[۲].

و از حضرت صادق ؑ منقول است که: محبوب‌ترین اعمال نزد حق سبحانه و تعالیٰ نماز است، و نماز آخر وصیّت پیغمبران است، پس چه بسیار نیکوست که شخصی غسل کند یا وضوی کامل بسازد، و به کناری رود که هیچ انسی او را نبیند، پس حق‌تعالی بر او مطّلع می‌گردد، که گاهی در رکوع است، و گاهی در سجود، به درستی که بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد می‌کند که واویلاه فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان کردم، ایشان سجده کردند و من از سجده ابا کردم[۳].

و احادیث بسیار دلالت می‌کند بر اینکه عبادات واجبه را مانند نماز واجب و زکات واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی متّهم ترک واجبات نشود، و موجب رغبت دیگران شود، و ایضاً ریا در آن نمی‌باشد، چون حقّ لازم و واجب است، و در اداء حقوق لازمه چندان فخری و ریائی نمی‌باشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: هرچه را خدا فرض و واجب کرد علانیه کردنش بهتر است از پنهان کردن، و هرچه سنّت باشد نهان کردنش بهتر است از علانیه کردن، و اگر کسی زکات مالش را بر دوش بگیرد و علانیه

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۱/۷۰ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۴۵/۷۸ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۲۶۴/۳ ح ۲.

قسمت نماید، هرآینه نیکو و جمیل خواهد بود[1].

و بر این مضمون احادیث بسیار است، خصوصاً نماز واجب که بـه جـماعت واقع ساختن و در مساجد و مجامع بجا آوردن فضیلت نامتناهی دارد، و احادیثی که در باب اخفای عبادت واقع شده است، مراد از آنها عبادتهای سنّت است، یا مراد آن است که از باب سمعهٔ خود به مردم نشنواند و افتخار به آنها نکند، و آنچه در این حدیث وارد شده چون مشتمل بر اذان و اقامه است بر نماز سنّت حـمل نمی‌توان کرد؛ زیرا که در نماز سنّت اذان و اقامه بدعت است.

پس حمل می‌کنیم بر اینکه در چنین صحرائی تنها مـانده بـاشد، و بـا وجـود تنهائی خدا را فراموش نکند، و به آداب و شرایط متوجّه عبادت شود، حق‌تعالی به سبب این که اذان و اقامه گفته تدارک او می فرماید، و ملائکه برای او می‌فرستد که به او اقتدا کنند، تا از ثواب جماعت نیز محروم نباشد، نه اینکه آدمی خود دانسته ترک جماعت کند، و به صحرائی رود که کسی نباشد، و خود را از فضیلت جماعت محروم گرداند.

و بدان که نماز شب سنّت است، و طریقهٔ پیغمبران و دوسـتان خـداست، و مشتمل بر فضائل بی‌انتهاست، و هنگام رازگفتن با قاضی‌الحاجات است، و چون آدمی را در روز به سبب توجّه به مشاغل دنـیوی تشـویش بسـیار در خـاطر بـهم می‌رسد، در اعمال روز حضور قلب کمتر می‌باشد، و چون مردم نیز بر احوال آن کس مطّلع مـی‌گردند اخـلاص در آن دشـوار است، و چـون آدمـی در اوّل شب خوابیده، چون برمی‌خیزد در آخر شب نفس از خیالات و وساوس خالی است، و حضور قلب آسانتر است، و چون کسی مطّلع نیست عمل به اخلاص نـزدیک‌تر است.

---

(۱) فروع کافی ۵۰۱/۳ ح ۱۶.

چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئاً وَأَقْوَمُ قِيلاً﴾[۱].

ترجمه‌اش آن است: به درستی که نفسی که در شب به عبادت الهی قیام می‌نماید، یا عبادتی که در شب حادث می‌شود، یا ساعتها که در شب ناشی می‌شود، ثبات قدم ورزیدن در آن دشوارتر است، چون ترک خواب نمودن و به عبادت برخاستن دشوار است، یا آنکه موافقت دل با زبان در آن بیشتر است، و دل خبر دارد از آنچه بر زبان جاری می‌گردد، و سخنش درست است، یعنی دعوای اخلاص که در بندگی خدا می‌نماید صادق‌تر است.

چنانچه از حضرت صادق ﷺ در تفسیر این آیه وارد شده است: مراد آن است که آدمی برخیزد از رختخواب خود، و غرضش رضای خدا باشد، و غیر او منظورش نباشد، با آنکه حق‌تعالی را در آن تاریکی شب نورها و فیضها و رحمتها هست که لذّت آنها را متعبّدان می‌یابند[۲].

و به اسانید بسیار از نبی و ائمه اطهار ﷺ منقول است که: شرف مؤمن برخاستن اوست به نماز شب، و عزّت مؤمن بازداشتن شرّ خود است از مردم[۳].

و از حضرت صادق ﷺ مروی است که: بر شما باد به نماز شب، به درستی که آن سنّت پیغمبر شماست، و ادب صالحان پیش از شماست، و رفع کنندهٔ دردهاست از بدنهای شما، و فرمود: نماز شب رو را سفید، وآدمی را خوش‌خو و خوش‌رو می‌گرداند، و سبب مزید روزی می‌شود[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: مال و فرزندان زینت زندگانی دنیاست، و هشت

---

(۱) سورهٔ مزمّل: ۶.

(۲) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۲.

(۳) فروع کافی ۴۸۸/۳ ح ۹.

(۴) بحارالانوار ۱۴۹/۸۷ ح ۲۵.

رکعت نماز که بنده در آخر شب می‌گذارد زینت آخرت است[۱].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و شکایت از احتیاج و بی‌چیزی کرد، و افراط کرد در شکایت تا آنکه نزدیک بود از گرسنگی شکایت کند، حضرت فرمود: نماز شب می‌گذاری؟ گفت: بلی، حضرت به اصحاب التفات نمود و فرمودند: دروغ می‌گوید کسی که دعوی می‌کند نماز شب می‌کنم و در روز گرسنه است، حق‌تعالی نماز شب را ضامن قوت روز گردانیده است[۲].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: نماز شب موجب صحّت بدن است، و سبب خوشنودی خدا می‌شود، و تمسّک به اخلاق پیغمبران است، و متعرّض شدن رحمت الهی است[۳].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: گاه هست که بنده برمی‌خیزد در شب و خواب بر او غالب می‌شود، و او را به جانب راست و چپ میل می‌دهد، و ذقنش به سینه می‌چسبد، پس حق‌تعالی امر می‌فرماید که درهای آسمان را می‌گشایند، و به ملائکه می‌فرماید نظر کنید به سوی بندهٔ من که زحمت به خود می‌رساند در تقرّب جستن به من در چیزی که به او واجب نکرده‌ام، و از من امید یکی از سه چیز دارد: یا گناهانش را بیامرزم، یا توبه‌اش را تازه گردانم، یا روزیش را زیاد کنم، ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که هر سه را به او کرامت کردم[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: نماز شب رو را نیکو می‌کند، و خلق را نیکو می‌کند، و

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۰/۸۷ ح ۲۶.
(۲) بحارالانوار ۱۵۳/۸۷ ح ۳۱.
(۳) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ذیل ح ۱۷.
(۴) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ذیل ح ۲۲.

آدمی را خوش‌بو می‌کند، و روزی را زیاد می‌کند، و باعث ادای قرض می‌شود، و غمها را زایل می‌گرداند، و چشم را جلا می‌دهد[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: خانه‌هائی که در آن خانه‌ها نماز شب و تلاوت قرآن در نماز شب می‌کنند، اهل آسمان را روشنی می‌دهد، چنانچه ستاره‌های آسمان اهل زمین را روشنی می‌دهد[۲].

و به روایت دیگر فرمود: در تفسیر آن آیه که حق‌تعالی می‌فرماید: حسنات و نیکیها بدیها و گناهان را برطرف می‌کند، مراد این است نماز شب که مؤمن می‌کند گناهان روزش را برطرف می‌کند[۳].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خدا او را نماز شب روزی فرماید از مردان یا زنان، و برخیزد خالص از برای خدا و وضوی کامل بسازد، و از برای خدا نماز کند با نیّت صادق و دل سالم از بدیها، و بدن با خشوع و چشم گریان، حق‌تعالی در عقب او نه صف از ملائکه مقرّر فرماید که عدد آنچه در هر صفی از ملائکه باشند به غیر خدا احصا نتوانند نمود، و یک طرف صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب، پس چون فارغ شود ملائکه از برای او درجات بنویسند[۴].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: چون بنده در میان شب تاریک بایستد، و با خداوند خود خلوت کند، و با او مناجات و راز بگوید، حق‌تعالی نوری در دل او ثابت گرداند، و هرگاه گوید یاربّ یاربّ خداوند جلیل او را ندا فرماید، لبّیک ای بندهٔ من از من سؤال کن تا عطاکنم، و بر من توکّل کن تا امور تو را

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۳/۸۷ ذیل ح ۳۱.
(۲) بحارالانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۲.
(۳) بحارالانوار ۱۵۴/۸۷ ح ۳۶.
(۴) بحارالانوار ۱۳۶/۸۷ - ۱۳۷ ح ۳.

کفایت کنم، و به ملائکه فرماید نظر کنید به سوی بندهٔ من که به خلوت و تنها به درگاه من آمده در شب تاریک هنگامی که بطّالون از من غافلند و غافلان در خوابند، گواه باشید که گناه او را آمرزیدم[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: جبرئیل علیه السلام پیوسته مرا به نماز شب وصیّت می‌کرد، تا آنکه گمان کردم که نیکان امّت من خواب نخواهند کرد، مبادا نماز شب از ایشان فوت شود[۲].

و فرمود: یاعلی سه چیز است موجب فرح و شادی مؤمنان است در دنیا: ملاقات کردن برادران مؤمن، و افطار نمودن از روزه، و تهجّد کردن در آخر شب[۳].

و فرمود: حق‌تعالی ابراهیم را خلیل خود گردانید برای اینکه طعام بسیار به مردم می‌خورانید، و در شب نماز می‌کرد در وقتی که مردم خواب بودند[۴].

و به سند صحیح از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت دارد باید شب او به سر نیاید مگر با نماز وتر[۵].

و منقول است: شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عرض نمود: یا علی من محروم شده‌ام از نماز شب، فرمود: تو مردی که گناهان تو را در بند کرده[۶].

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: دو رکعت نماز که در میان شب بکنم محبوب‌تر است نزد من از دنیا و آنچه در اوست[۷].

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۸۷ ـ ۱۳۸ ح ۴.
(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۸۷ ح ۷.
(۳) بحارالانوار ۱۴۲/۸۷ ح ۱۳.
(۴) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ح ۱۸.
(۵) بحارالانوار ۱۴۴/۸۷ ذیل ح ۱۸ و ح ۱۹.
(۶) بحارالانوار ۱۴۶/۸۷ ذیل ح ۱۹.
(۷) بحارالانوار ۱۴۸/۸۷ ح ۲۳.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: مادر سلیمان به سلیمان گفت: زینهار در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب در شب آدمی را در قیامت فقیر می‌کند[۱].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی خدمت حضرت امیرالمؤمنین ؑ آمد و از فضیلت نمازکردن در شب و قرآن خواندن در آن سؤال نمود، حضرت فرمود: بشارت باد تو را هرکه ده یک شب را از برای خدا نماز کند از روی اخلاص، و غرضش محض رضای الهی باشد، حق‌تعالی به ملائکه فرماید: برای این بنده بنویسید به عدد آنچه از آب رود نیل می رود و می‌روید از دانه و برگ، و به عدد هر درختی و بنی و شاخی و مرغی که بر روی زمین می‌پرند.

وکسی که نُه یک شب را نمازکند، حق‌تعالی ده دعای او را مستجاب گرداند، و در قیامت نامه‌اش را به دست راستش دهند. وکسی که هشت یک شب را نماز کند، خداوند عالمیان ثواب شهیدی که در جنگ ثابت مانده باشد، و با نیّت راست و درست جهاد کرده تا شهید شده باشد به اوکرامت فرماید. و هرکه هفت یک شب را نماز کند، چون از قبر مبعوث شود رویش مانند ماه شب چهارده باشد، و از صراط بگذرد با ایمان. و هرکه شش یک شب را نماز کند، حق‌تعالی او را از توبه‌کاران بنویسد، وگناهان گذشتهٔ او را بیامرزد. و هرکه پنج یک شبی را نمازکند، حق‌تعالی او را در قبّهٔ ابراهیم خلیل‌الرحمان در بهشت ساکن گرداند. و هرکه چهار یک شب را نمازکند، در قیامت داخل اوّل فائزان و رستگاران باشد تا از صراط بگذرد مانند باد تند، و داخل بهشت شود بی‌حساب، و به او گویند: به هر درکه می‌خواهی داخل شو.

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۲/۸۷ ح ۲۹.

و هرکه در نصف یک شب را نماز کند، اگر هفتاد مرتبه روی زمین را پر از طلا کنند و به او دهند با آن برابری نکند، و این عمل نزد خدا بهتر باشد از آزادکردن هفتاد بنده از فرزندان اسماعیل. و هرکه دو ثلث یک شب را نماز کند، حق‌تعالی به او کرامت فرماید از ثواب و حسنه به عدد ریگ بیابان عالج که حسنهٔ کمترش از کوه احد ده مرتبه سنگین‌تر باشد.

و هرکه یک شب تمام را نماز کند، گاه تلاوت قرآن نماید، و گاهی در رکوع، و گاهی در سجود، و گاهی در ذکر خدا باشد، آنقدر از ثواب به او عطا فرمایند که کمترش آن باشد که به سبب آن از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولّد شده، و به عدد خلق خدا حسنات در نامهٔ عملش بنویسند، و مثل آن درجات از برای او بلند کنند، و حق‌تعالی دل او را منوّر گرداند، و گناه و حسد را از دل او بردارد، و او را از عذاب قبر پناه دهد، و برات بیزاری از آتش جهنّم برای او بنویسد، و در قیامت با ایمنی از اهوال قیامت محشور شود، و حق‌تعالی به ملائکه فرماید: ای ملائکهٔ من نظر نمائید به بندهٔ من که یک شب را به عبادت احیاکرد برای طلب خوشنودی من، او را در جنّةالفردوس ساکن کنید، و در آن بهشت به او بدهید صدهزار شهر، و در هر شهری جمیع آنچه نفوس خواهش او داشته باشد و دیده‌ها از آن لذّت یابد و به خاطر کسی خطور نکرده باشد برای او مقرّر گردانید، سوای آنچه من از برای او مهیّا کرده‌ام از کرامتها، و مزید الطاف، و قرب جناب مقدّس[1].

و در این باب اخبار بسیار است، و کیفیّت نماز شب و دعاهای آن در کتابهای دعا و حدیث مذکور است، باید که به آنها رجوع نمایند، و والد فقیر علیه‌الرحمة والرضوان رساله‌های کبیر و صغیر در این باب تألیف نموده‌اند، باید آنها را تحصیل

---

(۱) بحارالانوار ۱۷۱/۸۷ ح ۴.

نمایند، و اگر در این کتاب متوجّه کیفیّات و احکام عبادات شویم بسیار به طول می‌انجامد.

یا أباذر ما من رجل یجعل جبهته في بقعة من بقاع الأرض الّا شهدت له بها یوم القیامة، وما منزل ینزله قوم الّا وأصبح ذلك المنزل یصلّي علیهم أو یلعنهم.
یا أباذر ما من صباح ولا رواح الّا وبقاع الأرض ینادي بعضها بعضاً: یا جارتي هل مرّ بك ذاکر لله، أو عبد وضع جبهته علیك ساجداً لله، فمن قائلة نعم، فاذا قالت: نعم اهتزّت وابتهجت، وتریٰ أنّ لها الفضل علیٰ جارتها.

ای ابوذر هیچ کس پیشانی خود را بر بقعه‌ای از بقعه‌های زمین به سجده نمی‌گذارد، مگر اینکه شهادت می‌دهد آن بقعهٔ زمین بر سجدهٔ او در روز قیامت، و هیچ منزلی نیست که جمعی در آنجا فرود آیند مگر اینکه چون صبح می‌شود آن منزل یا بر ایشان صلوات می‌فرستد اگر عبادت الهی در آن کرده باشند، یا بر ایشان لعنت می‌کند اگر معصیت خدا بر روی آن کرده باشند.

ای ابوذر هیچ صبح و شبی نیست مگر اینکه بقعه‌ها و قطعه‌های زمین بعضی از آنها دیگران را ندا می‌کند که: ای همسایگان من آیا کسی بر شما گذشت که یاد حق‌تعالی کند، یا بنده‌ای پیشانی خود را بر روی شما گذاشت که از برای خدا سجده کند؟ بعضی می‌گویند: بلی، آن قطعه زمینی که می‌گوید بلی بر خود می‌بالد، و شادی می‌کند، و افتخار می‌نماید، و خود را بر همسایه‌های خود تفضیل می‌دهد به سبب اینکه عبادت الهی بر او شده.

بدان که غفلت آدمی را به نحوی مغرور گردانیده که جمادات از او هشیارترند، و قدر عبادت و بندگی خدا را از او بیشتر می‌دانند، و توجیه این اخبار به چند وجه می‌توان نمود.

اوّل: آنکه محمول بر حقیقتش باشد، و جمادات را یک نحو شعور ضعیفی بوده باشد، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید که هیچ چیز نیست مگر آنکه حق را تنزیه و تسبیح می‌کند و متلبّس به حمد اوست ولیکن شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید.

دوّم: آنکه این سخن بر وجه تقدیر باشد، یعنی اگر شعور می‌داشتند چنین می‌گفتند.

سوّم: آنکه مراد از قطعه‌های زمین اهل آن قطعه‌ها باشد از ملائکه و صالحین جن که در قطعات زمین ساکنند و عبادت می‌کنند.

و به سند معتبر منقول است: شخصی از حضرت امام جعفر صادق ؑ سؤال نمود که آدمی نمازهای نافله را در یک موضع بجا آورد بهتر است یا تفریق کند و در مکانهای مختلف واقع سازد؟ حضرت فرمود: بلکه بهتر آن است که در جاهای مختلف بجا آورد؛ زیرا که این مکانها برای او شهادت می‌دهند در روز قیامت[1].

و به اسانید معتبره منقول است: هر جماعتی که در مجلسی جمع شوند، و خدا را در آن مجلس یاد نکنند، و صلوات بر پیغمبر و آل اطهار او صلوات‌الله علیهم اجمعین نفرستند، آن مجلس در قیامت موجب حسرت و وبال ایشان خواهد گردید[2].

---

(۱) فروع کافی ۴۵۵/۳ ح ۱۸.

(۲) اصول کافی ۴۹۶/۲ ح ۲ و ح ۵.

يا أباذر انّ الله جلّ ثناؤه لمّا خلق الأرض وخلق ما فيها من الشجر، لم تكن في الأرض شجرة يأتيها بنو آدم الاّ أصابوا منها منفعة، فلم تزل الأرض والشجر كذلك، حتّى تتكلّم فجرة بني آدم بالكلمة العظيمة قولهم اتّخذ الله ولدا، فلمّا قالوا اقشعرّت الأرض، وذهبت منفعة الأشجار.

ای ابوذر چون حق‌تعالی زمین را خلق فرمود و آنچه در زمین است از درختان، هیچ درختی در زمین نبود که بنی‌آدم به نزد آن درخت آیند مگر آنکه از آن منفعتی می‌یافتند، و پیوسته زمین و درخت چنین پرمنفعت بود تا هنگامی که بنی‌آدم تکلّم نمودند به آن کلمهٔ عظیم و ناسزای بزرگ که گفتند خدا فرزند دارد پس چون این را گفتند، زمین بر خود بلرزید، و نفع درختان برطرف شد.

حقّ جلّ و علا می‌فرماید ﴿**تَكَادُ السَّمٰوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْاَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدّاً اَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمٰنِ وَلَداً**﴾[1] ترجمه‌اش این است: نزدیک است آسمانها از هم شکافته شود از عظمت و شناعت این سخن، و زمین شکافته شود و درافتند کوهها و ریزه‌ریزه شوند، به جهت آنکه خواندند برای خداوند رحمان فرزندی، و سزاوار نیست خدای را که فرزند بگیرد، بلکه هرچه در آسمان و زمین است همه مملوک و بندهٔ اویند، و این کلمهٔ شنیعه را کفّار قریش گفتند که ملائکه دختران خدایند، و یهود گفتند عزیر پسر خداست، و نصارا گفتند عیسی پسر خداست تعالی الله عمّا یقول الظالمون علواً کبیراً.

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: حق‌تعالیٰ هیچ درختی را

---

(۱) سورهٔ مریم: ۹۰.

خلق نفرموده مگر آنکه میوه داشت، پس چون مردم گفتند خدا فرزند گرفته است برای خود، نصف درختان میوهٔ ایشان برطرف شد، و چون شریک از برای خدا قرار دادند درختان خار برآورند[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بعضی از پیغمبران را به سوی قومش فرستاد، و چهل سال در میان ایشان ماند، و ایشان را دعوت نمود، و هیچ یک از ایشان به او ایمان نیاوردند، و ایشان عیدی داشتند که در آن عید در کنیسهٔ خود جمع می‌شدند، پس آن پیغمبر در یکی از عیدهای ایشان به کنیسهٔ ایشان رفت، و به ایشان گفت که: ایمان به خدا بیاورید، ایشان گفتند: تو اگر پیغمبر خدائی دعا بکن خدا میوه به ما بدهد به رنگ جامه‌های ما، و در آن روز جامه‌های زرد پوشیده بودند، آن پیغمبر رفت و چوب خشکی حاضر کرد، و دعا کرد که آن چوب سبز شد میوهٔ زردآلو داد، ایشان همگی خوردند، هرکه خورد و نیّت داشت که مسلمان شود بر دست آن پیغمبر هسته زردآلو از دهانش شیرین بیرون افتاد، و هرکه نیّت داشت مسلمان نشود هستهٔ تلخ از دهانش بیرون می‌آمد[۲].

حاصل این سخنان این است که آدمی به بدیهای گفتار و کردار، خود را از رحمتهای صوری و معنوی محروم می‌کند، و چنانچه به بدیهای بنی‌آدم نفع درختان ظاهری برطرف شده پر خار و خاشاک گردیده، همچنین درختهای معنوی از علم و کمالاتی که از مزارع دلها و بساتین سینه‌ها می‌روید بی‌ثمره و کم‌فایده گردیده، چنانچه از آن‌روز که شیطان تصوّف باطل را در میان مردم آورد، و جناب مقدّس ایزدی را با هر خسّ و خاشاک متّحد دانستند، زمین دلهای دانایان بر خود

---

(۱) علل‌الشرائع ص ۵۷۳ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۴/۴۵۶ ح ۸.

بلرزید، و از ثمرات شجرات علم و دانائی ایشان بهره نبردند، و جهالت در میان مردم کمال شد.

چنانچه حق‌تعالی مثل زده است سخن نیکو را به درخت، می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ * تُؤْتي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها وَيَضْرِبُ اللهُ الأَمْثالَ لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾[1] ترجمهٔ ظاهر لفظش آن است که: آیا نمی‌بینی چگونه پروردگار تو مثلی زده است کلمهٔ پاکیزه را که ایمان و معارف حق باشد به درخت طیّب و نیکوئی که بیخش محکم باشد، و شاخش در آسمان کشیده شده باشد، و می‌دهد میوهٔ خود را در هنگامی به اذن و مشیّت و ارادهٔ پروردگارش، و می‌زند خدا مثلها برای مردمان شاید متذکّر شوند و بیابند حق را، و بعد از این می‌فرماید: مثل سخن ناپاک و خبیث که کلمهٔ کفر و عقاید فاسده است، مانند درخت ناپاک تلخی است که از روی زمین بلند شده، و آن را ریشه و شاخی و ثباتی نیست.

و وجه انطباق این تمثیل بر عقلا ظاهر است، که ایمان و عقاید حق ریشه‌اش محکم و به تشکیکات و تسویلات متزلزل و برطرف نمی‌شود، چنانچه ظاهر است که مذهب حقّ شیعه با آن دشمنان قوی که در هر عصری داشته نتوانستند که آن را زایل کنند، و آن مذهبهای باطل شعله‌های خسّ و خاشاک بود که نمایشی کرد و در اندک روزی مضمحل شد، و در خت حق ریشه‌اش ثابت و محکم است، و سر بر آسمان رفعت کشیده، و به توفیق پروردگارش چه میوه‌های رنگارنگ از انواع عبادات و معارف و کمالات در هر لحظه‌ای و ساعتی برای اهلش می‌دهد، و اشقیا از آنها محرومند.

---

(۱) سورهٔ ابراهیم: ۲۴ ـ ۲۵.

یا أباذر انّ الأرض لتبکي علیٰ المؤمن اذا مات أربعین صباحاً.

ای ابوذر به درستی که زمین می‌گرید بر مؤمن بعد از فوت او چهل روز.

همان احتمالات فقرهٔ سابقه در اینجا جاری است، با آنکه در اینجا مجاز شایع است که میّتی راکه به عظمت یاد می‌کنند می‌گویند آسمان و زمین بر او می‌گرید، و این قسم اخبار را متوجّه تأویلشان نشدن و بر ظاهر گذاشتن به احتیاط اقرب است.

و به سند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که: چون مؤمنی می‌میرد، گریه می‌کنند بر او ملائکه و بقعه‌های زمین که در آنها عبادت پروردگار می‌کرده، و درهای آسمان که اعمالش را از آن درها بالا می‌برده‌اند، و از فوت او رخنه در اسلام می‌شود که هیچ چیز آن رخنه را نمی‌بندد؛ زیرا مؤمنان فقیه و عالم حصارهای اسلامند که اسلام را از ضرر منافقان و کافران و شیاطین حفظ می‌کنند، چنانچه حصار شهر را حفظ می‌کنند[1].

بدان که فضیلت مؤمن زیاده از آن است که حدّ و احصا توان نمود.

چنانچه به سند معتبر از امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: خداوند عالمیان را وصف نمی‌توان نمود، و چگونه وصف توان کرد؟ و حال آنکه در قرآن می‌فرماید ﴿وَما قَدَروا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾[2] تعظیم نکردند خدا را و عظمت او را ندانستند آنچه سزاوار عظمت اوست، پس خدا را وصف نمی‌کنند به قدرتی مگر آنکه او اعظم است از آنچه ایشان وصف کرده‌اند، و پیغمبر را وصف نمی‌توان کرد، و چگونه وصف توان نمود بنده‌ای راکه خدا از هفت حجاب او راگذرانید، و با او رازگفت،

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۸ ح ۳.

(۲) سورهٔ انعام: ۹۱.

و طاعت او را در زمین مانند طاعت خود گردانید، و فرمود: آنچه رسول بفرماید و برای شما بیاورد اخذ کنید و عمل نمائید، و آنچه شما را از آن نهی نماید ترک کنید، و فرمود: هرکه اطاعت او کند اطاعت من کرده است، و هرکه نافرمانی او کند عصیان من کرده است، و امور دین را به او مفوّض گردانید.

و ما اهل‌بیت را وصف نمی‌توان نمود، و چگونه وصف توان نمود جمعی را که حق‌تعالی هر شکّ و شبهه و گناهی از ایشان برداشته، و ایشان را از جمیع عیبها و بدیها مطهّر گردانیده. و مؤمن را وصف نمی‌توان نمود، به درستی که چون مؤمنی برادر خود را ملاقات می‌نماید، و با او مصافحه می‌کند، پیوسته حق‌تعالی به سوی ایشان نظر رحمت می‌فرماید، و گناهان از روی ایشان می‌ریزد، چنانچه برگ از درخت می‌ریزد[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دو مؤمن دست درگردن یکدیگر می‌کنند، رحمت الهی ایشان را فرومی‌گیرد، و چون یکدیگر را زیارت می‌کنند محض رضای خدا که غرضی از اغراض دنیا نداشته باشد، به ایشان می‌گویند گناهان شما آمرزیده شد عمل را از سرگیرید، و چون با یکدیگر شروع به صحبت می‌کنند ملائکه کاتبان اعمال به یکدیگر می‌گویند: دور شوید از ایشان شاید سرّی داشته باشند و خدا سرّ ایشان را پوشیده است.

راوی گفت: عرض کردم سخن ایشان را نمی‌نویسند، و حال آنکه حق‌تعالی می‌فرماید: هیچ سخنی نمی‌گوید مگر آنکه نگهبانی و حافظ مهیّائی هست، حضرت آهی کشیدند و بسیار گریستند، و فرمودند: حق‌تعالی امر فرموده است ملائکه را که از ایشان دور شوند، چون با یکدیگر ملاقات نمایند برای جلال و

---

(۱) اصول کافی ۱۸۳/۲ ح ۱۶.

حرمت ایشان، اگرچه ایشان نمی‌یابند و نمی‌نویسند، امّا عالم‌السرّ والخفیّات می‌داند و اعمال گفته‌های ایشان را حفظ می‌نماید[۱].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی مؤمن را سه خصلت کرامت فرموده است: عزّت در دنیا، و غلبه و رستگاری در آخرت، و مهابت در سینه‌های ظالمان[۲].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: مؤمن در پنج نور می‌گردد: داخل شدنش در امور و مجالس نور است، و بیرون آمدنش نور است، و عملش نور است، و سخنش نور است، و نظرش در قیامت به سوی نور است[۳].

و به سند معتبر منقول است که: جمعی از خواصّ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در شب ماهتابی در خدمت آن حضرت نشسته بودند، و گفتند: چه بسیار نیکوست این آسمان، و چه بسیار روشن و نورانیند این ستارگان، حضرت فرمود: شما این را می‌گوئید و چهار ملک عظیم‌الشأن جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل چون به زمین نظر می‌کنند و شما و برادران مؤمن شما را در اطراف زمین مشاهده می‌کنند، نور شما را در آسمان زیاده از این کواکب می‌یابند، و ایشان می‌گویند: چه بسیار نورانیند مؤمنان[۴].

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: به درستی که مؤمن در آسمان معروف است، و اهل آسمان او را می‌شناسند، چنانچه آدمی اهل و فرزندان خود را می‌شناسد، و

---

(۱) اصول کافی ۱۸۴/۲ ح ۲.

(۲) خصال شیخ صدوق ص ۱۵۲ ح ۱۸۷.

(۳) خصال ص ۲۷۷ ح ۲۰ و بحارالانوار ۱۷/۶۸ ح ۲۴.

(۴) بحارالانوار ۱۸/۶۷ ح ۲۵.

مؤمن گرامی‌تر است نزد خدا از ملک مقرّب[۱].

و به روایت دیگر فرمود مؤمن به نور الهی نظر در چیزها می‌کند[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن را برای این مؤمن می‌نامند که امان می‌دهد از جانب خدا از آتش عذاب الهی خود و دیگران را، و خدا امان او را اجازه می‌فرماید[۳].

و چنانچه از احادیث معتبره ظاهر می‌شود اعمال در ایمان دخیل است، و به ارتکاب کبایر و ترک فرایض از ایمان بدر می‌رود، چنانچه سابقاً بر وجه اجمال به این معنیٰ اشاره کردیم، و بندهٔ خالص راگاهی تعبیر از آن به مؤمن می‌کنند، وگاهی شیعه می‌گویند، وگاهی ولیّ خدا می‌گویند، وگاهی مؤمن و شیعه را بر کسی اطلاق می‌کنند که اعتقاداتش درست باشد، پس مغرور نمی‌توان شد به احادیثی که در فضیلت مؤمن و شیعه و ثوابهای ایشان واقع شده است، و اگر کسی رجوع نماید به احادیثی که در باب صفات مؤمنان و شیعیان وارد شده است می‌داند که مؤمن چه بسیار کم است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن نایاب‌تر است از گوگرد احمر[۴].

و به سند معتبر از حضر صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن سزاوار آن است که هشت خصلت در او باشد: صاحب وقار باشد نزد فتنه‌ها که حادث می‌شود و زود گمراه نشود، و نزد بلاها صابر باشد، و در هنگام نعمت‌ها شاکر باشد، و به آنچه

---

(۱) بحارالانوار ۱۸/۶۷ ـ ۱۹ ح ۲۶.
(۲) بحارالانوار ۷۵/۶۷ ح ۹.
(۳) بحارالانوار ۶۰/۶۷ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۱۵۹/۶۷ ح ۳.

خدا به او روزی فرموده قانع باشد، و بر دشمنان خود ظلم نکند، و برای دوستان متحمّل گناه و وزر نشود، بدن خود را پیوسته در تعب دارد در عبادت، و مردم از او در راحت باشند، و به درستی که علم خلیل و دوست مؤمن است، و حلم و بردباری وزیر اوست، و صبر سپهسالار لشکر اوست، و رفق و همواری برادر اوست، و نرمی خلق و مدارا پدر اوست(۱).

و از حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام منقول است که: خاموشی مؤمن برای آن است که از گناه سالم باشد، و سخن گفتن او برای آن است که به غنیمت‌های ثواب الهی فائز گردد، و سخنی که به او به امانت سپارند به دوستان خود نمی‌گوید، و شهادت خود را از دشمنان مخفی نمی‌دارد، و هیچ کاری از کارهای خیر را برای ریا نمی‌کند، و هیچ طاعتی را برای حیا نمی‌کند، و اگر نیکی او را گویند از گفته ایشان می‌ترسد، و استغفار می‌کند از گناهانی که مدح‌کنندگان او نمی‌دانند، و او را فریب نمی‌دهد گفتهٔ کسی که بر احوال او مطلع نیست اگر او را مدح نماید، و می‌ترسد از احصای آن کسی که اعمال او را ضبط و احصاء نموده(۲).

و از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است که: مؤمن در امر دین خود قوی است، و به عاقبت امور خود نظر می‌نماید، و با خلق مدارا می‌کند، و در ایمان به مرتبهٔ یقین رسیده، و در علم و یادگرفتن حقایق صاحب حرص است، و در امری که موجب هدایت اوست صاحب نشاط است، و اعمال خیر را با استقامت بجا می‌آورد، و با وفور علم صاحب حلم و بردباری است، و با زیرکی صاحب رفق و همواری است، و در امور حق صاحب سخاوت و جوانمردی است، و با توانگری میانه‌رو است.

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۸/۶۷ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۷۰/۶۷ - ۲۷۱ ح ۲.

و اگر فقیر است فقر را زینت خود می‌داند، و به مذلّت طمع خود را ضایع نمی‌گرداند، و با قدر بر انتقام عفو می‌فرماید، و طاعت خدا می‌کند، و خیرخواه مسلمانان است، و مردانه از شهوت‌ها می‌گذرد، و با وجود رغبت به معاصی ورع و پرهیزکاری می‌نماید، و در جهادکردن حریص است، و چون به نماز می‌ایستد دلش مشغول خداست، و در سختیها صبر می‌کند، و از فتنه‌ها زود از جا بدر نمی‌آید، و در مکروهات شکیبائی دارد، و در نعمتها شکر می‌نماید، و غیبت نمی‌کند، و تکبّر نمی‌نماید، و با خویشان بدی نمی‌کند.

و در نیکیها سستی نمی‌ورزد، و کج‌خلق و درشت‌خو نیست چشمش بر او پیشی نمی‌گیرد، و تا رضای خدا را در نظرکردن نداند نظر نمی‌کند، و شکمش او را به فضیحت نمی‌اندازد که برای شکم مرتکب حرام شود، و در دنیا و آخرت رسوا شود، و فرجش بر او غالب نمی‌شود که او را به حرام اندازد، و حسد مردم را نمی‌برد، و او را تعییر و سرزنش می‌کند، و او کسی را بر بلائی یا گناهی سرزنش نمی‌کند، و اسراف نمی‌کند، و مظلومان را یاری می‌نماید، و بر مسکینان رحم می‌کند، خود را به تعب و مردم را به راحت می‌دارد، و به عزّتهای دنیا رغبت نمی‌نماید، و از مذلّت دنیا جزع و بیتابی نمی‌کند، و مردم همه درکاری چندند و او پیوسته در غم خود و کار خود است، در عملش نقصی مشاهده نمی‌شود، و در رأیش سستی نمی‌باشد، دینش را ضایع نمی‌کند، هرکه از او مشورت می‌کند او را به خیر راهنمائی می‌کند، و مساعدت و همراهی می‌کند با هرکه از او یاری طلبد، و از فحش و بی‌خردی کناره می‌کند[1].

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ از حضرت رسول ﷺ

(۱) بحارالانوار ۶۷/۲۷۱ - ۲۷۲ ح ۳.

سؤال نمود از صفت مؤمن، حضرت فرمودند: بیست خصلت است در مؤمن که اگر این خصلت‌ها در او نباشد ایمانش کامل نیست، یاعلی از اخلاق مؤمنان این است که به نمازها حاضر شوند، و به دادن زکات مسارعت نمایند، و مساکین را اطعام نمایند، و بر سر یتیمان به شفقت دست بمالند، و جامه‌های کهنهٔ خود را پاک و پاکیزه دارند، و در عبادت دامن بر میان زنند یعنی مردانه عبادت کنند.

مؤمنان جمعی‌اند که چون سخن گویند دروغ نمی‌گویند، و چون وعده کنند خلف نمی‌کنند، و چون ایشان را امین کنند بر چیزی خیانت نمی‌کنند، و در سخن گفتن راست گویند، و در شبها بیدار و متعبّدند، و در روزها مانند شیر در اقامهٔ حق مردانه می‌کوشند، و جهاد می‌کنند، در روزها روزه‌اند، و شبها به عبادت برپا ایستاده‌اند، آزار ایشان به همسایگان نمی‌رسد، کسی که با ایشان همنشینی کند از ایشان متأذّی نمی‌شود، بر روی زمین به همواری راه می‌روند، وگام برداشتن ایشان به خانهٔ بیوه زنان است، و در پی جنازه‌هاست، خدا ما و شما را از جملهٔ پرهیزکاران بدارد[1].

و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: شیعهٔ علی جمعی بودند که شمکهای ایشان از گرسنگی بر پشت چسبیده بود، و لبهای ایشان از تشنگی روزه خشک بود، صاحب مهربانی و دانائی و بردباری بودند، و به ترک دنیا و عبادت معروف بودند، پس ما را اعانت و یاری کنید در شفاعت و پرهیزکاری از معاصی و اهتمام در طاعت[2].

و حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: مسلمان آن است که مردم از دست و زبان او سالم باشند، و مؤمن آن است که مردم از او ایمن باشند در مال و جان خود[3].

---

(۱) بحارالانوار ۲۷۶/۶۷ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۱۸۸/۶۸ ح ۴۳.

(۳) اصول کافی ۲۳۴/۲ ح ۱۲.

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: مؤمنان ملایم‌طبعان و نرم‌خویان هموارند، مانند شتر رامی که اگر مهارش راکشند منقاد باشد، و اگر بر روی سنگ سختش بخوابانند بخوابد[1].

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که از علامات مؤمن است: علم به خدا، و علم به آنچه خدا دوست می‌دارد، و علم به آنچه خدا دشمن می‌دارد[2].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در عراق نماز صبح را خواندند، و بعد از نماز مردم را موعظه فرمودند، و خود گریستند و ایشان راگریانیدند از خوف الهی، بعد از آن فرمودند: والله که جمعی را مشاهده نمودم در عهد و زمان خلیل خود رسول خدا صلی الله علیه و آله که صبح و شام می‌کردند ژولیده مو و گردآلود، و در نهایت لاغری، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده، و در پیشانی ایشان جای سجود پینه کرده مانند زانوی بز، و شبها را برای خدا به روز می‌آورند به سجده و نماز، وگاه برپا ایستاده بودند وگاه در سجده، و تضرّع می‌نمودند در خلاصی خود از جهنّم، وگویا صدای آتش درگوش ایشان بود، و چون نام خدا نزد ایشان مذکور می‌شد می‌لرزیدند، مانند شاخهای درخت در هنگام وزیدن بادها، با این حال پیوسته خائف و ترسان بودند، و این گروه که می‌بینم همگی در غفلتند، پس به خانه رفتند، و دیگر آن حضرت راکسی خندان ندید تا به شهادت رسیدند[3].

و در حدیث دیگر فرمود: شیعه جماعتی‌اند، که مالهای خود را در ولایت ما به دوستان ما بذل نمایند، و به سبب محبّت ما با یکدیگر محبّت کنند، و برای احیای

---

(۱) اصول کافی ۲/۲۳۴ ح ۱۴.
(۲) اصول کافی ۲/۲۳۵ ح ۱۵.
(۳) اصول کافی ۲/۲۳۶ ح ۲۲.

امر تشیّع یکدیگر را زیارت کنند، و چون به غضب آیند ظلم نکنند، و چون کسی را دوست دارند در دوستی از حد بدر نروند، و با برکت باشند بر همسایگان خود، و هرکه با ایشان خلطه نماید از شرّ ایشان سالم باشد[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خدا را شناخت، و عظمت او را دانست، منع می‌کند دهانش را از سخن لغو، و شکمش را از زیادتی طعام، و خود را به مشقّت می‌اندازد، به روزه و طعام کم‌خوردن و عبادت، صحابه گفتند: پدران و مادران ما فدای تو باد یا رسول‌الله ایشان اولیاءالله و دوستان خدایند؟ حضرت فرمود: به درستی که اولیاءالله ساکت شدند، پس سکوت ایشان یاد خدا بود، و نظر کردند پس نظرکردن ایشان عبرت گرفتن بود، و سخن گفتند پس سخن ایشان حکمت بود، و چون در مردم راه می‌روند رفتار ایشان برکت است از برای مردم، اگر اجلهای ایشان که برایشان نوشته شده است و مقدّر گردیده نمی‌بود، روحهای ایشان در بدن‌های ایشان قرار نمی‌گرفت از ترس عذاب و از شوق ثواب نامتناهی[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است: که از حضرت رسول ﷺ سؤال نمودند: چه جماعتند نیکان بندگان خدا؟ فرمود: آن جماعتی که چون حسنه کنند خوشحال شوند، و چون بدی کنند استغفار نمایند، و چون به ایشان حق‌تعالی چیزی عطا نماید شکر کنند، و چون به بلائی مبتلا شوند صبر کنند، و چون از کسی به خشم آیند عفو کنند[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است که به جابر جعفی فرمود: ای جابر

---

(۱) اصول کافی ۲/۲۳۶ ـ ۲۳۷ ح ۲۴.
(۲) اصول کافی ۲/۲۳۷ ح ۲۵.
(۳) اصول کافی ۲/۲۴۰ ح ۳۱.

آیا همین بس است کسی راکه تشیّع را بر خود می‌بندد که دعوی محبّت ما اهل‌بیت راکند، والله که شیعهٔ ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا نماید، و تقوا و پرهیزکاری داشته باشد، ای جابر بیشتر شیعیان را نمی‌شناختند مگر به تواضع و شکستگی، و بسیاری ذکر خدا، و بسیار نماز و روزه، و تعهّد همسایگان نمودن از فقرا و مساکین و قرض‌داران و یتیمان، و راستی در سخن، و تلاوت قرآن، و زبان بستن از غیر نیکی مردم، و امینان خویشان بودند در جمیع امور.

جابر گفت: یابن رسول‌الله من کسی را در این زمان به این صفات نمی‌شناسم، حضرت فرمود: ای جابر با این خیالها از راه مرو، مگر همین بس است آدمی راکه گوید من علی را دوست می‌دارم و ولایت او دارم، اگر گوید رسول خدا را دوست می‌دارم، و حال آنکه آن حضرت بهتر از امیرالمؤمنین است، و به اعمال آن حضرت عمل ننماید، و پیروی سنّت او نکند، آن محبّت هیچ به کار او نمی‌آید، پس از خدا بترسید و عمل کنید تا ثوابهای الهی را بیابید.

به درستی که میان خدا و احدی از خلق خویشی نیست، و محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که پرهیزکاری از محارم الهی زیاده کند، و عمل به طاعت الهی بیشتر نماید، والله که تقرّب به خدا نمی‌توان جست مگر به طاعت او، و ما براتی از آتش جهنّم از برای شما نداریم، وهیچ کس را بر خدا حجّتی نیست، هرکه مطیع خداست ولی و دوست ماست، و هرکه معصیت الهی می‌کند دشمن ماست، و به ولایت ما نمی‌توان رسید مگر به پرهیزکاری و عمل صالح[1].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: نیستند شیعه علی ﷺ مگر نحیفان رنگ، شکستگان لاغر جسمان، خشکیده‌لبان، تهی‌شکمان،

---

(۱) اصول کافی ۷۴/۲ - ۷۵ ح ۳.

که رنگشان متغیّر و روهایشان زرد گردیده، چون ظلمت شب ایشان را فرا می‌گیرد زمین را فراش خود می‌گردانند و زمین را به پیشانی خود استقبال می‌کنند، سجدهٔ ایشان بسیار، و آب دیدهٔ ایشان ریزان است، و دعا و گریهٔ ایشان فراوان است، و در هنگامی که مردم شادند ایشان محزون و اندوهناک‌اند[1].

و از حضرت صادق عليه السلام منقول است که: نیست شیعهٔ جعفر عليه السلام مگر کسی که شکم و فرج خود را از حرام به عفّت بدارد، و سعی او در عبادت شدید باشد، و برای آفریدگار خود کار کند، و امّید ثواب و ترس عقاب از او داشته باشد، پس اگر این جماعت را ببینی ایشان شیعهٔ منند.

و به سند معتبر از حضرت رسول صلى الله عليه وآله منقول است که فرمود: یاعلی خوشا حال کسی که تو را دوست دارد، و وای بر کسی که تو را دشمن دارد و تکذیب تو کند، و دوستان تو معروفند در آسمان هفتم و زمین هفتم و در مابین این هردو، و دوستان تو اهل دین و ورع و هیئت نیکویند، و تواضع و شکستگی و فروتنی برای خدا می‌کنند، دیده‌های ایشان خاشع و دلهای ایشان ترسان است برای یاد خدا، و حقّ ولایت را می‌شناسند، و زبان ایشان پیوسته به فضل تو گویاست، و آب از دیده‌های ایشان ریزان است به سبب محبّت و مهربانی که نسبت به تو و امامان فرزندان تو دارند.

و خدا را عبادت می‌نمایند به نحوی که در قرآن ایشان را خدا به آن امر فرموده است، و بر هر نهجی که از طریقهٔ پیغمبر بر ایشان ظاهر گردیده، و عمل می‌نمایند به آنچه اولوالامر و امامان ایشان امر می‌فرمایند، و با یکدیگر صله و احسان می‌نمایند، و از یکدیگر دوری نمی‌کنند، و با هم دوستند و دشمنی نمی‌کنند، و

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۹/۶۸ ح ۲.

ملائکه بر ایشان صلوات می‌فرستند، و دعای ایشان را آمین می‌گویند، و از برای گناه‌کاران ایشان استغفار می‌نمایند، و در مجامع ایشان حاضر می‌شوند، و بر مرگ ایشان گریه می‌کنند تا روز قیامت[۱].

و در روایتی آمده که: شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مسجد بیرون آمدند، و به جانب صحرای نجف روان شدند، و شب ماهتابی بود، در اثنای راه دیدند جمعی از عقب آن حضرت می‌روند، ایستادند و پرسیدند کیستید شما؟ گفتند: شیعهٔ توایم یا امیرالمؤمنین، حضرت در روهای ایشان نظر فرمود، و گفت: چرا بر شما سیمای شیعیان مشاهده نمی‌کنم؟ گفتند: سیمای شیعیان چیست یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: روهای ایشان زرد است، و از بیداری شب چشمهای ایشان کورروش است از بسیاری گریه، و پشتهای ایشان خم است از بسیاری نماز، و شکمهای ایشان بر پشت چسبیده از بسیاری روزه، و لبهای ایشان خشک است از بسیار دعا، پیوسته آثار خاشعان از ایشان هویدا است[۲].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود که: مؤمن به ایمان متّصف نمی‌شود تا عقلش کامل نباشد، و عقلش کامل نیست تا در او ده خصلت نباشد: مردم امّید خیر از او داشته باشند، و از شرّش ایمن باشند، و خیر بسیار را از خود اندک شمارد، و اندک خیری از دیگران را بسیار شمارد، و اندکی از عمل شرّ خود را بسیار داند، و شرّ بسیار دیگران را اندک داند، و از حاجتهای بسیار که از او طلب نمایند دلتنگ نشود، و ملال بهم نرساند از طلب علم در تمام عمرش، و مذلّت را دوست‌تر دارد از عزّت، و فقر نزد او محبوب‌تر باشد از توانگری، و از دنیا به قوت ضروری اکتفا نماید، و

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۱۵۰/۶۸ ـ ۱۵۱ ح ۴.

دهم از همه دشوارتر است که هرکه را ببیند گوید که از من بهتر و پرهیزکارتر است.

و به درستی که مردم بر دو قسمند: شخصی هست که از او بهتر و پرهیزکارتر است، و شخصی که از او بدتر و پست‌تر است، پس چون می‌بیند آن شخص را که از او بهتر است، نزد او تواضع و فروتنی می‌کند، و سعی می‌کند که در خوبی به او ملحق گردد، و چون می‌بیند آن شخص را که از او پست‌تر است، می‌گوید شاید بدی این مرد ظاهر باشد و نیکیش پنهان باشد، پس چون چنین کند بلندمرتبه می‌شود، و بزرگ اهل زمانش می‌شود[۱].

و از حضرت صادق ؑ منقول است که: حضرت رسول ﷺ روزی ملاقات نمودند حارثة بن نعمان انصاری را، و فرمودند: برچه حال صبح کرده‌ای؟ حارثه گفت: صبح کردم یا رسول‌الله با ایمان محقّق و ثابت، حضرت فرمود: هرچیزی را حقیقتی و دلیلی است، حقیقت ایمان تو چیست؟ گفت: دلم از دنیا افسرده شده است، و به دنیا رغبت ندارم، ایمانم باعث بیداری شبهای من به عبادت و روزهای من به روزه و تشنگی شده، وگویا عرش پروردگار خود را می‌بینم که برای حساب نصب کرده‌اند، وگویا اهل بهشت را می‌بینم که به زیارت یکدیگر می‌روند، وگویا اهل جهنّم را می‌بینم که در جهنّم معذبند، فرمود: توئی مؤمنی که خدا دلت را به ایمان منوّر ساخته است، بر این حال ثابت باش خدا تو را ثابت بدارد، حارثه گفت: بر نفس خود از هیچ چیز آنقدر اندیشه ندارم که باعث هلاک من گردد مگر از چشم خود، حضرت از برای او دعا فرمود بینائی چشمش برطرف شد[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است که: حضرت رسول ﷺ در بعضی

---

(۱) بحارالانوار ۶۷/۲۹۶ ـ ۲۹۷ ح ۲۱.
(۲) بحارالانوار ۶۷/۲۹۹ ـ ۳۰۰ ح ۲۵.

از سفرها بودند، در عرض راه جمعی از سواران به ملازمت آن حضرت رسیدند و سلام کردند، حضرت پرسیدند: کیستید شما؟ گفتند: ما مؤمنانیم، فرمود: حقیقت و دلیل ایمان شما چیست؟ گفتند: به قضاهای الهی راضی شده‌ایم، و اوامر الهی را منقاد گردیده‌ایم، و امور خود را به خدا تفویض نموده بر او توکّل کرده‌ایم، حضرت فرمود: دانایانند حکیمانند، نزدیک است که از حکمت و دانائی به درجهٔ پیغمبران برسند، اگر راست می‌گوئید بنا مکنید خانه‌ای چند را که همیشه در آنها سکنیٰ نخواهید داشت، و جمع مکنید مالی را که نخواهید خورد، و بپرهیزید از مخالفت خداوندی که بازگشت شما به سوی اوست[1].

و اخبار در این باب زیاده از حدّ و احصاست، و بهترین اخبار در این باب حدیث همام است، که والد فقیر رحمة‌الله الملک‌المنّان، شرح وافی بر آن نوشته‌اند، امّید که حق‌تعالی جمیع مؤمنان را توفیق اکتساب این کمالات و فوز به این سعادات روزی گرداند.

یا أباذر اذا كان العبد في أرض قيّ، فتوضّأ أو تيمّم، ثمّ أذّن وأقام وصلّىٰ، أمر الله عزّ وجلّ الملائكة فصفّوا خلفه صفّاً لا يرى طرفاه، يركعون بركوعه، ويسجدون بسجوده، ويؤمنون علىٰ دعاه.

يا أباذر من أقام ولم يؤذّن، لم يصلّ معه الّا ملكاه اللذان معه.

ای ابوذر چون بنده‌ای در بیابانی تنها بوده باشد وضو بسازد یا تیمّم کند اگر آب نداشته باشد، پس اذان و اقامه بگوید و نماز گذارد، حق‌تعالی ملائکه را امر فرماید که در عقب او صف بکشند، صفّی که در دوطرف آن صف را نتوان دید، رکوع کنند

---

(۱) بحارالانوار ۶۷/۲۸۶ ح ۸.

آن ملائکه با رکوع او ، و سجود کنند با سجود او ، و آمین گویند نزد دعای او .

ای ابوذر هرکه اقامه گوید و اذان نگوید با او نماز نکنند از ملائکه مگر دو ملکی که بااو می‌باشند .

بدان که اذان و اقامه از سنّت‌های مؤکّد حضرت رسول ﷺ ، و احادیث در فضیلت هردو بی‌حد و احصاست ، و بعضی از علما در نماز جماعت واجب دانسته‌اند هردو را ، و بعضی اقامه را در همه نمازها و اذان را در نماز صبح و شام واجب می‌دانند ، و احتیاط در آن است که اقامه را مطلقاً ترک ننمایند ، و اذان را در نماز صبح و شام تا ممکن باشد ترک ننمایند ، و احتیاط آن است شرایطی که در نماز رعایت می‌باید کرد از ایستادن و رو به قبله بودن و با طهارت بودن و سخن نگفتن و حرکت نکردن ، همه را در اقامه رعایت بکنند ، و اذان و اقامه مخصوص نمازهای واجب پنج‌گانه است ، و در غیر آنها از نمازهای واجب و سنّت بدعت است .

و از حضرت رسول ﷺ منقول است : هرکه خالص از برای خدا اذان بگوید ، حق‌تعالی ثواب چهل‌هزار شهید ، و چهل‌هزار صدیق به او کرامت فرماید ، و به شفاعت او چهل‌هزار گناهکار را داخل بهشت کند ، به درستی که چون مؤذن می‌گوید أشهد أن لا اله الّا الله ، نودهزار ملک بر او صلوات می‌فرستند ، و از برای او استغفار می‌کنند ، و در قیامت در سایهٔ عرش الهی خواهد بود ، تا حق‌تعالی از حساب خلایق فارغ شود ، و ثواب گفتن أشهد أن محمّداً رسول‌الله را چهل‌هزار ملک بنویسند ، و هرکه به نماز جماعت حاضر شود و محافظت نماید بر صفّ اول و تکبیر اوّل امام را دریابد و آزار مسلمانی نکند ، خدا ثواب مؤذّنان را در دنیا و آخرت به او کرامت فرماید[1] .

---

(۱) بحارالانوار ۸۴/۱۳۰ ح ۲۲.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ منقول است: هرکه ده سال از برای خدا اذان بگوید، حق‌تعالی بیامرزد گناهان او را به قدر آنچه دیده‌اش می‌بیند، و صدایش در آسمان بلند می‌شود، و هر تر و خشکی که صدای او را بشنود تصدیق او نمایند در آنچه می‌گوید، و از ثواب هرکس که در آن مسجد با او به جماعت نماز می‌کند بهره‌ای به او بدهند، و به عدد هرکه به صدای اذان او نماز می‌کند حسنه بیابد[1].

و در حدیث بلال از حضرت رسول ﷺ منقول است که: مؤذّنان امینان مسلمانانند بر نماز و روزهٔ ایشان و بر گوشت و خون ایشان، از حق‌تعالی چیزی سؤال نمی‌نمایند مگر آنکه به ایشان عطا می‌فرماید، و در هیچ امری شفاعت نمی‌کنند مگر آنکه شفاعت ایشان را قبول می‌کند.

و فرمود: هرکه چهل سال از برای خدا اذان بگوید، خدا او را روز قیامت با عمل چهل صدّیق محشور گرداند، و هرکه بیست سال اذان بگوید، در قیامت به قدر آسمان اوّل او را نور کرامت فرماید، و هرکه ده سال اذان بگوید، خدا او را در قبّهٔ ابراهیم خلیل ﷺ ساکن گرداند، و هرکه یک سال اذان بگوید، حق‌تعالی در قیامت گناهانش را بیامرزد اگرچه به سنگینی کوه احد باشد، و هرکه خالص از برای رضای خدا برای یک نماز اذان بگوید، حق‌تعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و در بقیّهٔ عمر او را از گناه حفظ نماید، و در بهشت او را در درجهٔ شهیدان جا دهد[2].

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: مؤذّن را در مابین اذان و اقامه حق‌تعالی ثواب شهیدی کرامت فرماید که در خون خود دست و پا زند[3].

---

(۱) بحارالانوار ۱۰۴/۸۴ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۲۴/۸۴ ـ ۱۲۵.

(۳) بحارالانوار ۱۴۹/۸۴ ذیل ح ۴۳.

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه یک سال در شهری از شهرهای مسلمانان اذان بگوید بهشت او را واجب شود[۱].

و به سند معتبر منقول است که: هشام بن ابراهیم به حضرت امام رضا علیه السلام شکایت نمود از بیماری، و از این که او را فرزند نمی‌شد، حضرت فرمود: صدای خود را در خانه به اذان بلند کن، راوی گفت: چنین کردم خدا بیماریم را به صحّت مبدّل گردانید، و فرزندانم بسیار شدند[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون غول متعرّض شما شود اذان بگوئید[۳].

و در احادیث صحیحه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرکه با اذان و اقامه نمازگذارد، در عقب او دوصف از ملائکه نمازکنند، و اگر با اقامهٔ تنها نماز کند یک صف از ملائکه در عقب او نماز کنند[۴].

و در بعضی احادیث آن است که: طول هر صفّی از مابین مشرق و مغرب باشد. و در بعضی اخبار وارد شده است که صفّ کمترش مابین مشرق و مغرب باشد، و بیشترش مابین زمین و آسمان است[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هرکه اذان و اقامه بگوید دوصف از ملائکه در عقب او نمازکنند، و هرکه اقامه تنها بگوید یک ملک از جانب راست و یک ملک از جانب چپ او نمازکنند[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۷/۸۴ ذیل ح ۴۰.
(۲) فروع کافی ۱۰/۶ ح ۹.
(۳) بحارالانوار ۱۴۹/۸۴ ذیل ح ۴۳.
(۴) بحارالانوار ۱۱۶/۸۴ ح ۱۲.
(۵) بحارالانوار ۱۴۸/۸۴ ذیل ح ۴۱.
(۶) من لا یحضره‌الفقیه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۸.

و در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: اگر به اقامهٔ تنها نماز کند یک ملک در عقب او نماز کند[۱].

و جمع میان اخبار به این نحو ممکن است که: دوصف در اذان کامل باشد، و یک صف در غیر کامل، و اختلاف اقامه محمول باشد بر اختلاف عذرها که اگر ترک اذان به سبب عذر قوی باشد یک صف با او نماز کنند، و اگر به عذر سهلی ترک کرده باشد دوملک با او نماز کنند، و اگر به غیر عذر ترک کرده یک ملک با او نماز کند، والله تعالی یعلم.

یا أباذر ما من شابّ یدع لله الدنیا ولهوها، وأهرم شبابه في طاعة الله، الّا أعطاه الله أجر اثنین وسبعین صدّیقاً.

یا أباذر الذاکر في الغافلین کالمقاتل في الفارّین.

ای ابوذر هر جوانی که ترک کند از برای خدا دنیا و لهوهای دنیا را، و جوانی خود را به پیری رساند در طاعت الهی، البتّه حق‌تعالی به او عطا فرماید ثواب هفتاد و دو صدّیق را.

ای ابوذر کسی که خدا را یاد کند در میان غافلان مثل کسی است که جهاد کند در میان گریختگان. صدّیق کسی را می‌گویند که تصدیق پیغمبران و متابعت ایشان در اقوال و افعال بیشتر و بیشتر از دیگران بکند، و این قسم احادیث که در باب ثواب اعمال وارد شده است به دو وجه توجیه می‌توان نمود:

اوّل: آنکه مراد صدّیق از امّتهای دیگر باشد، یعنی ثواب یک جوان صالح این امّت برابر است با ثواب هفتاد و دو صدّیق از امّتهای دیگر.

---

(۱) من لا یحضره‌الفقیه ۲۸۷/۱ ح ۸۸۹.

دوّم: آنکه هر عملی موجب استحقاق قدری از ثواب می‌گردد، و حق‌تعالی به فضل خود اضعاف آن راکرامت می‌فرماید، پس مراد آن است که آنچه حق‌تعالی به آن جوان تفضّل می‌فرماید برابر است با ثواب استحقاق هفتاد و دو صدّیق، و وجوه دیگر نیز می‌توان گفت، و چون این دو وجه ظاهرتر بود به همین اکتفا کردیم.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که حق‌تعالیٰ ایشان را بی‌حساب داخل بهشت می‌کند: امام عادل، و تاجر راست‌گو، و پیری که عمر خود را در طاعت الهی صرف نموده باشد[۱].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هفت کسند که در سایهٔ عرش الهی خواهند بود روزی که به غیر آن سایه‌ای نیست: امام عادل، و جوانی که در عبادت الهی نشو و نما کرده باشد، و شخصی که دلش به مسجد متعلّق باشد وقتی که بیرون آید از مسجد تا بازگردد، و دونفر که در طاعت الهی با یکدیگر باشند تا مفارقت نمایند، و شخصی که در خلوت خدا را یاد کند و آب از چشمانش جاری شود از خوف الهی، و شخصی که زن صاحب جمالی او را به حرام به سوی خود بخواند و او از ترس خدا مرتکب او نشود، و شخصی که تصدّقی بدهد مخفی که دست چپش نداند که از دست راست چه چیز داده است[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه قرآن بخواند، و او جوان و با ایمان باشد، قرآن با گوشت و خون او مخلوط گردد، و حق‌تعالی او را با رسولان و نیکوکاران ملائکه محشور گرداند، و قرآن در قیامت از جانب او حجّت تمام کند، و گوید: خداوندا هر عمل‌کننده‌ای مزد عمل خود را یافت، من مزد عمل‌کنندهٔ خود

---

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۸۰ ح ۱۰.

(۲) خصال شیخ صدوق ص ۳۴۳ ح ۷.

را می‌خواهم ، پس حق‌تعالی دوحلّه از حلّه‌های بهشت در او پوشاند ، و تاج کرامت بر سر او گذارد ، پس به قرآن خطاب فرماید که : آیا راضی شدی ؟ قرآن گوید که : زیاده از این از برای او امّید داشتم ، پس حق‌تعالی برات ایمنی را به دست راستش دهد ، و برات مخلّد بودن در بهشت را به دست چپش دهد ، و او را داخل بهشت کنند ، پس به او گویند که : یک آیه بخوان و یک درجه بالا رو ، پس به قرآن فرماید که : راضی شدی ؟ گوید : بلی ، و کسی که بر او حفظ قرآن دشوار باشد مکرّر خواند تا حفظ کند ، حق‌تعالی این ثواب را مضاعف به او کرامت فرماید[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است : کسی که در میان غافلان به یاد خدا باشد مانند کسی است که به عوض گریختگان جهاد کند ، و کسی که بعد از گریختن لشکر جهاد کند بهشت از برای او واجب است[۲]. و احادیث بر این مضامین بسیار است .

یا أباذر الجليس الصالح خير من الوحدة ، والوحدة خير من السكوت ، والسكوت خير من املاء الشر .

يا أباذر لا تصاحب الّا مؤمناً ، ولا يأكل طعامك ، الّا تقيّ ، ولا تأكل طعام الفاسقين .

يا أباذر أطعم طعامك من تحبّه في الله ، وكل طعام من يحبّك في الله عزّ وجلّ .

ای ابوذر همنشینی با مصاحب صالح و نیکو بهتر است از تنهائی ، و تنهائی بهتر

---

(۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ـ ۶۰۴ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۵۰۲/۲ ح ۲.

از خاموشی، و خاموشی بهتر است از سخن بدگفتن.

بدان که املا در لغت به معنی آن است که شخصی سخنی بگوید که دیگری بنویسد، و حضرت در اینجا گفتن شر را به این عبارت تعبیر فرمودند، برای اشعار به آنکه آنچه از سخنان لغو و باطل می‌گوئی بر کاتبان اعمال خود املا می‌کنی که ایشان بنویسند، چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود به شخصی که سخنان لغو می‌گفت که: ای مرد بر کاتبان خود نامه املا می‌کنی.

ای ابوذر مصاحبت مکن مگر با مؤمن، و نباید طعام خود را بخورانی مگر به پرهیزکاری، و مخور طعام فاسقان را.

ای ابوذر بخوران طعام خود را به کسی که از برای خدا تو را دوست دارد، و بخور طعام کسی را که تو را از برای خدا دوست دارد.

بدان که به حسب تجربه معلوم است که مصاحبت را در اخلاق و اعمال دخل عظیم هست، پس باید که آدمی در مصاحبت نیکان اهتمام نماید، که شاید اطوار مرضیهٔ ایشان در او تأثیر نماید، و به اخلاق پسندیدهٔ ایشان متّصف گردد، و از مصاحبت بدان احتراز نماید، که مبادا بدیهای ایشان در او تأثیر کند، و مصاحبین بد که از شیاطین انسند ضرر بیشتر می‌رسانند از شیاطین جن؛ زیرا آدمی از مشاکل و مجانس خود بیشتر قبول می‌کند تا از غیر مجانس خود، بلکه اکثر اغوای شیاطین انس می‌شود.

چنانچه از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: حضرت عیسی گفت: مصاحب بد همنشین خود را به درد خود مبتلا می‌گرداند، و قرین بد آدمی را هلاک می‌کند، پس ببینید با کی همنشینی می‌کنید[1].

---

(۱) اصول کافی ۲/۶۴۰ ح ۴.

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: ای فرزند با پنج‌کس مصاحبت و هم‌زبانی و رفاقت مکن، گفتم: ای پدر ایشان را به من بشناسان، فرمود: زینهار با دروغ‌گو مصاحبت مکن که مانند سراب تو را فریب می‌دهد، و نزدیک را برای تو دور می‌گرداند، و دور را برای تو نزدیک می‌کند، و با فاسق مصاحبت مکن که تو را به یک لقمه یا کمتر می‌فروشد و دیگری را اختیار می‌کند، و زینهار با بخیل مصاحبت مکن که تو را در مال خود فرو می‌گذارد و یاری نمی‌کند در هنگامی که نهایت احتیاج داری، و زینهار با احمق مصاحب مباش که اگر خواهد به تو نفع رساند ضرر می‌زند، و زینهار که با قطع‌کنندهٔ رحم مصاحبت مکن که حق‌تعالی در سه جای قرآن او را لعنت فرموده[1].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مصاحبت مکنید با صاحبان بدعتها، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: آدمی بر دین یار و همنشین خود است[2].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مکرّر در خطبه‌ها می‌فرمودند: مسلمان را سزاوار آن است که اجتناب نماید از برادری سه طایفه: فاجران بی‌باک، و احمقان، و دروغگویان.

امّا بدکار بی‌پروا، پس زینت می‌دهد برای تو کارهای بد خود را، و می‌خواهد که مثل او باشی، و تو را اعانت نمی‌کند بر امر دین تو و بر کاری که در قیامت به کار تو آید، و نزدیکی او موجب جفا و خلاف آداب است، و صحبت او سبب قساوت دل

---

(۱) اصول کافی ۶۴۱/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۶۴۲/۲ ح ۱۰.

می‌شود، و آمد و شد او نزد تو موجب عار و بدنامی توست.

و امّا احمق، پس او هرگز تو را به چیزی دلالت نمی‌کند، و امّید دفع شرّی از او نمی‌توان داشت، و هرچند سعی کند هم از او خیری نمی‌آید، وگاه باشد که خواهد به تو نفع رساند و ضرر برساند، پس مردن او بهتر است از زندگی او، و خاموشی او بهتر است از حرف‌گفتن او، و دوری او بهتر است از نزدیکی او.

و امّا دروغگو، پس در مصاحبت او هیچ عیشی برای تو گوارا نیست، سخن تو را به دروغ به مردم نقل می‌کند، و از مردم به دروغ سخن به تو نقل می‌کند، و هر دروغی راکه تمام کرد از پی دروغ دیگر ابتدا می‌کند، تا به حدّی که اگر راستی گوید باور نمی‌توان کرد، و در میان مردم به نقل کذب دشمنی می‌افکند، و کینه‌ها در سینه‌ها می‌رویاند، پس از خدا بپرهیزید و ملاحظه نمائید که با کی مصاحبت می‌کنید[1].

و حضرت امام محمّد باقر ﷺ فرمود که: متابعت کن کسی راکه تو را می‌گریاند، و خیرخواه توست، و متابعت مکن کسی راکه تو را می‌خنداند، و فریب می‌دهد، و عنقریب بازگشت همه به سوی خداست[2].

و حضرت صادق ﷺ فرمودکه: محبوب‌ترین برادران به سوی من کسی است که عیبهای مرا به من بگوید[3].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: صداقت و دوستی حدّی چند دارند که در هرکه آنها نیست او بهره‌ای از صداقت ندارد: اوّل: آنکه آشکار و پنهان او با تو موافق باشد. دوّم: آنکه زینت تو را زینت خود داند، و عیب تو را عیب خود داند. سوّم:

---

(۱) اصول کافی ۶۳۹/۲ - ۶۴۰ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۶۳۸/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۳۹/۲ ح ۵.

آنکه اگر حکومتی یا مالی به هم رساند با تو تغییر سلوک نکند. چهارم: آنکه از تو منع ننماید هرچه را بر آن قدرت داشته باشد. پنجم: خصلتی است که جمیع خصلتهای گذشته در آن جمع است، آن است که تو را در حوادث روزگار که رودهد وانگذارد[1].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سعادتمندترین مردم کسی است که با نیکان مردم خلطه نماید[2].

و منقول است که: حواریّان از حضرت عیسی علیه‌السلام پرسیدند: با که همنشینی کنیم؟ فرمود: با کسی که خدا را به یاد شما آورد دیدن او، و در علم شما بیفزاید، سخن گفتن او، و شما را راغب به آخرت کند کردار او[3].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: هرکه خود را به محلّ تهمت می‌دارد، ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می‌برد، و هرکه سرّ خود را پنهان دارد اختیارش به دست خود اوست، و هر سرّی که از دولب درگذشت فاش می‌شود، و کارهای برادر مؤمن خود را حمل بر محمل نیک کن تا محمل یابی، و سخنی که از او صادر شود بر معنی بدی حمل مکن تا محمل خیر از برای او یابی، و بر تو باد به برادران نیک، و بسیار از ایشان تحصیل کن که ایشان تهیّه‌اند در هنگام نعمت، و سپرند در هنگام بلا، و در امری که خواهی مشورت کنی با جمعی مشورت کن که از خدا ترسند، و برادران خود را به قدر پرهیزکاری ایشان دوست‌دار، و از زنان بد بپرهیز، و از نیکان ایشان برحذر باشید، و اگر شما را به نیکی امر کنند مخالفت

---

(۱) اصول کافی ۶۳۹/۲ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۱۸۵/۷۴ ـ ۱۸۶ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۸۶/۷۴ ح ۳.

ایشان نمائید که به طمع نیفتند در بدیها[۱].

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: بدترین مصاحبان کیست؟ فرمود: کسی که معصیت خدا را نزد تو زینت دهد[۲].

و در حدیث دیگر فرمود که: همنشینی بدان مورث بدگمانی به نیکان است[۳].

و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: نظر کن هرکه را بینی که نفعی در دین به تو نمی‌رساند اعتنا به آشنائی او مکن، و به صحبت او رغبت منما، به درستی که آنچه غیر خداست همه باطل است، وکاری که برای خدا نیست عاقبتش نیکو نیست[۴].

و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله منقول است: سه کسند که مجالست ایشان دل را می‌میراند: مجالست مردم پست دنی، و سخن گفتن با زنان، و همنشینی اغنیا و مال‌داران[۵].

و حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: چهار چیز است که ضایع می‌شود به بطالت: دوستی که صرف بی‌وفائی کنی، و نیکی و احسان به کسی کنی که شکر تو نکند، و علمی که به کسی گوئی که گوش ندهد، و سرّی که به کسی بسپاری و حفظ نکند[۶].

و حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود که: با اغنیا همنشینی مکن؛ زیراکسی که با آنها همنشینی می‌کند اوّل که با ایشان نشیند چنان می‌داند خدا را بر او نعمتها هست، و چون پاره‌ای نشست گمان می‌کند که خدا هیچ نعمت بر او ندارد[۷].

---

(۱) بحارالانوار ۱۸۷/۷۴ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۱۹۰/۷۴ - ۱۹۱ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۴.

(۴) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۵.

(۵) بحارالانوار ۱۹۱/۷۴ ح ۶.

(۶) بحارالانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۰.

(۷) بحارالانوار ۱۹۴/۷۴ ح ۲۱.

و حضرت رسول ﷺ فرمود: چهار چیز است که دل را می‌میراند: گناه بعد از گناه، و با زنان بسیار سخن گفتن، و با احمق مجادله کردن که او گوید و تو گوئی و به خیر برنگردد، و مجالست نمودن با مردگان، پرسیدند: کیستند مردگان؟ فرمود: هر مال‌داری که نعمت او را طاغی کرده باشد[۱].

و بدان که اطعام مؤمنان فضیلت بسیار دارد، و اطعام بسیار می‌باید کرد، شاید که در آن میان مؤمنی باشد و فضیلت اطعام مؤمن را دریابند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هرکه مؤمن گرسنه‌ای را اطعام نماید، حق‌تعالی او را از میوه‌های بهشت اطعام نماید، و هرکه مؤمن عریانی را بپوشاند، حق‌تعالی از استبرق و حریر بهشت بر او پوشاند، و ملائکه بر او صلوات فرستند مادام که از آن جامه رشته‌ای باقی باشد، و هرکه مؤمن تشنه‌ای را شربت آبی بخوراند، خدا از شراب سربه مهر بهشت به او بخوراند، و کسی که اعانت مؤمنی کند یا غمی از او زایل گرداند، خدا او را در سایهٔ عرش خود جادهد در روزی که به غیر سایهٔ عرش سایه‌ای نباشد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام علی‌النقی ﷺ منقول است که: حضرت موسی بن عمران علی نبیّنا وآله و ﷺ از خداوند خود سؤال کرد: الهی چه چیز است جزای کسی که مسکینی را اطعام نماید خالص از برای تو؟ خطاب رسید: یاموسی روز قیامت امر می‌کنم منادی را که در میان خلایق ندا کند که او از آزادکرده‌های خداست از آتش جهنّم[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: سه چیز است که موجب رفع

---

(۱) بحارالانوار ۱۹۴/۷۴ - ۱۹۵ ح ۲۲.
(۲) بحارالانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۸.
(۳) بحارالانوار ۳۸۲/۷۴ ح ۸۹.

درجات مؤمن می‌گردد به همه کس: سلام کردن، و طعام به مردم خورانیدن، و در شب موقعی که مردم در خوابند نمازکردن[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را سیر کند بهشت برای او واجب شود[۲]. و فرمود: اگر من شخصی را از مؤمنان اطعام کنم نزد من بهتر است از این که صدهزار کس یا زیاده از غیر مؤمن را اطعام کنم[۳].

و به سند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه سه نفر از مسلمانان را اطعام نماید، حق‌تعالی او را از سه بهشت اطعام نماید در ملکوت آسمان: از جنّةالفردوس، و جنّة عدن، و طوبیٰ که درختی است در بهشت که حق‌تعالی در جنّت عدن به ید قدرت خود غرس نموده[۴].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه مؤمنی را اطعام نماید تا او را سیر کند، هیچ‌یک از خلق خدا احصای ثواب آن نتوانند نمود، نه ملک مقرّب و نه پیغمبر مرسل مگر خداوند عالمیان، بعداز آن فرمود: از جملهٔ چیزهائی که مغفرت را واجب و لازم می‌گرداند اطعام مسلمانان گرسنه است[۵].

و به سند معتبر منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه مؤمنی را شربتی از آب بدهد از جائی که قدرت بر آب داشته باشد، حق‌تعالی به هر شربتی هفتادهزار حسنه به او کرامت فرماید، و اگر در جائی باشد که آب کم باشد چنان باشد که دوبنده از فرزندان اسماعیل را آزاد کرده باشد[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۳۸۳/۷۴ ح ۹۱.

(۲) بحارالانوار ۳۸۷/۷۴ ح ۱۰۹، و اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۲.

(۴) اصول کافی ۲۰۰/۲ - ۲۰۱ ح ۳.

(۵) اصول کافی ۲۰۱/۲ ح ۶.

(۶) اصول کافی ۲۰۱/۲ ح ۷.

و به سند معتبر از حسین بن نعیم منقول است: حضرت صادق علیه‌السلام از من پرسید که آیا برادران مؤمن خود را دوست می‌داری؟ گفتم: بلی، فرمود: به فقیران ایشان نفع می‌رسانی؟ گفتم: بلی، فرمود: بر تو لازم است که دوست داری کسی را که خدا او را دوست می‌دارد، والله که تا ایشان را دوست نداری نفع به ایشان نمی‌توانی رسانیدن، آیا ایشان را به منزل خود دعوت می‌نمائی؟ گفتم: بلی، هروقت که چیزی می‌خورم البتّه دوکس یا سه کس یا کمتر یا بیشتر از ایشان با من می‌باشند، فرمود: فضل ایشان بر تو زیاده است از فضل تو بر ایشان، گفتم: فدای تو گردم طعام خود را به ایشان می‌خورانم و بر بساط خود ایشان را می‌نشانم، و فضل ایشان بر من عظیم‌تر است، فرمود: بلی چون ایشان داخل خانهٔ تو می‌شوند داخل می‌شوند به آمرزش گناهان تو و عیال تو، و چون بیرون می‌روند می‌برند گناهان تو و عیال تو را[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: داخل می‌شوند با روزی فراوان، و بیرون می‌روند با مغفرت گناهان تو[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه مؤمن مال‌داری را طعام بخوراند برابر است با اینکه یکی از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کند، و هرکه مؤمن محتاجی را اطعام نماید چنان است که صدکس از فرزندان اسماعیل را از کشتن خلاص کرده باشد[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: اطعام یک مؤمن نزد من بهتر است از آزاد کردن ده

---

(۱) اصول کافی ۲۰۱/۲ ـ ۲۰۲ ح ۸.
(۲) اصول کافی ۲۰۲/۲ ح ۹.
(۳) اصول کافی ۲۰۳/۲ ح ۱۹.

بنده و ده حج[1].

یا أباذر انّ الله عزّ وجلّ عند لسان کلّ قائل، فلیتّق الله أمره، ولیعلم ما یقول.
یا أباذر أُترك فضول الکلام، وحسبك من‌الکلام ما تبلغ به حاجتك.
یا أباذر کفیٰ بالمرء کذباً أن یحدّث بکلّ ما یسمع.
یا أباذر ما من شيء أحقّ بطول السجن من اللسان.

ای ابوذر حق‌تعالی نزد هرگوینده‌ای است، یعنی برگفتار هرکس مطّلع است، پس باید آدمی از خدا بترسد، و بداند که چه می‌گوید، مبادا چیزی بگوید که موجب غضب الهی گردد.

ای ابوذر ترک کن سخنهای زیادتی و لغو را، و کافی است تو را از سخن آنقدرکه به سبب آن به حاجت خود برسی.

ای ابوذر از برای دروغ گفتن گوینده همین بس است که هرچه بشنود نقل کند.

ای ابوذر هیچ چیز سزاوارتر نیست به بسیار محبوس داشتن و زندان کردن از زبان.

و سخن در فضل سکوت و ترک سخن باطل سابقاً مذکور شد، و آنچه حضرت فرمودند که هر شنیده‌ای را نقل کردن دروغ است، ممکن است مراد آن باشد که اگر به جزم نقل کند دروغ است، بلکه اگر نقل کند باید به قائلش نسبت دهند.

چنانچه به سند معتبر از امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: چون حدیثی یا

---

(۱) اصول کافی ۲۰۴/۲ ح ۲۰.

سخنی نقل کنید ، آن را نسبت دهید به آن کس که به شما حدیث کرده است ، اگر حق باشد ثوابش از شما باشد ، و اگر باطل و دروغ باشد گناهش بر او باشد[۱].

و محتمل است مراد آن باشد که نزد مردم دروغگو می‌شوید ، و به کذب مشهور می‌شوید هرچند که به قائلش نسبت دهید دروغ نیست ، امّا کسی که بسیار سخن نقل کرد و دروغ برآمد ، اعماد بر قولش نمی‌کنند و ممکن است که مراد آن باشد که می‌باید سخنی که نقل کنید مأخذش را معلوم کنید ، و از مردمی که بر قولشان اعتمادی نیست سخن نقل مکنید که حرفهای بی‌اصل را شنیدن و نقل‌کردن به منزلهٔ دروغ است در قباحت و شناعت ، والله تعالی یعلم .

یا أباذر انّ من اجلال الله تعالیٰ اکرام ذي الشیبة المسلم ، واکرام حملة القرآن العاملین به ، واکرام السلطان المقسط .

ای ابوذر از جملهٔ اجلال و تعظیم حق سبحانه و تعالی است گرامی داشتن مسلمانی که ریشش سفید شده باشد ، وگرامی داشتن حاملان قرآن که به احکام قرآن عمل نمایند ، وگرامی داشتن پادشاه عادل .

مضامین این کلمات شریفه در ضمن سه ینبوع روشن می‌گردد .

ینبوع اوّل
در بیان اکرام پیران مسلمانان است

بدان که گرامی داشتن مسلمانان همگی لازم است خصوصاً پیران ایشان ، چون موی سفید در سر اثر رحمت الهی است ، و حق‌تعالی آن را حرمت می‌دارد ، پس

---

(۱) اصول کافی ۵۲/۱ ح ۷.

حرمت‌داشتن آن تعظیم الهی نمودن است، چنانچه در خطب و احادیث بسیار وارد شده است که رحم کنید خردان خود را، و توقیر نمائید پیران خود را.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تبجیل و تعظیم نمائید مشایخ و پیران خود را که از تعظیم خداست تعظیم ایشان[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه فضل و حرمت مرد پیری را بداند، و او را توقیر و تعظیم نماید، حق‌تعالی او را از فزع اکبر روز قیامت ایمن گرداند[۲].

و از حضرت صادق علیه‌السلام به سند معتبر منقول است: سه کسند که به حقّ و حرمت ایشان جاهل نمی‌باشد مگر منافقی که نفاقش معروف و ظاهر باشد: کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد، و حامل قرآن، و امام عادل[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه مؤمنی راگرامی دارد، اوّل خدا راگرامی داشته بعد از آن مؤمن را، و هرکه استخفاف کند به مؤمن ریش سفیدی، حق‌تعالی کسی را بر او بگمارد که پیش از مردن به او استخفاف نماید[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: حق‌تعالی گرامی می‌دارد مرد هفتادساله را، و شرم می‌کند از پیر هشتادساله که او را عذاب کند.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه چهل سال عمر کرد از دیوانگی و خوره و پیسی خدا او را ایمن می‌گرداند، و هرکه پنجاه سال عمر کرد خدا حسابش را در قیامت سبک و آسان می‌کند، و چون به شصت سال رسید خدا

---

(۱) اصول کافی ۱۶۵/۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۱۳۷/۷۵ ح ۳.
(۳) بحارالانوار ۱۳۷/۷۵ ح ۵.
(۴) اصول کافی ۶۵۸/۲ ح ۵.

او را توبه روزی می‌کند، و چون به هفتاد رسید اهل آسمان او را دوست می‌دارند، و چون به هشتاد سال رسید حق‌تعالی می‌فرماید که حسناتش را بنویسند، و چون به نود سال رسید گناهان گذشته و آینده‌اش را می‌آمرزد، و می‌نویسند که او اسیر خدا است در زمین، و او را شفیع می‌گردانند در اهل‌بیتش.

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: اوّل کسی که موی سفید در ریشش بهم رسید حضرت ابراهیم بود، چون دید گفت: خداوندا این چیست؟ وحی آمد که این نور است و موجب توقیر است، گفت: خداوندا زیاده گردان[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه یک موی سفید در ریش او بهم رسد، در اسلام آن موی سفید نوری خواهد بود برای او در قیامت.

ینبوع دوّم
در بیان فضیلت قرآن و حامل آن و بعضی از فضائل آیات و سور است

و این مشتمل است بر چند ساقیه:

ساقیهٔ اوّل
در فضیلت قرآن است

از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرگاه ملتبس و مشتبه شود بر شما فتنه‌ها مانند پاره‌های شب تار، پس برشما باد به قرآن، به درستی که قرآن

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۵ ح ۶.

شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش را قبول می‌کنند، و با هرکه مجادله نماید و حجّت بر او تمام کند تصدیقش می‌نمایند، و هرکه او را پیشوای خود گرداند او را به بهشت می‌رساند، و هرکه او را به پشت سر اندازد و به آن عمل ننماید او را به سوی جهنّم می‌راند، راهنمائی است که به بهترین راهها دلالت می‌کند.

و کتابی است که در آن تفصیل و بیان جمیع احکام است، آن را ظاهری است و باطنی است، ظاهرش احکام الهی است، و باطنش علوم نامتناهی است، ظاهرش خوش‌آینده است و باطنش عمیق است، آن را نجوم و کواکب هست که بر احکام الهی دلیلند، و بر آن نجوم نجوم دیگر هستند که مردم را به آن احکام می‌رسانند ـ یعنی: ائمّهٔ معصومین علیهم السلام که علم قرآن نزد ایشان است ـ عجایب قرآن را احصا نمی‌توان کرد، و غرائب آن هرگز کهنه نمی‌شود.

و در آن چراغهای هدایت افروخته است، و انوار حکمت از آن ظاهر است، راهنماست به سوی آمرزش گناهان کسی را که از آن بیابد اوصاف آمرزش را، پس باید هرکس دیدهٔ خود را در قرآن به جولان درآورده، و دیدهٔ دل خود را برای مطالعه انوار آن بگشاید تا از هلاک نجات یابد، و از ورطه‌های ضلالت خلاص شود، به درستی که تفکّر نمودن موجب زندگانی دلهای بیناست، و در تاریکیهای جهالت نور تفکّر راهنماست، پس نیکو خود را خلاص کنید، و در فتنه‌ها خود را مگذارید[1].

و در حدیث دیگر فرمود که: قرآن هادی است در ضلالت، و بیان‌کننده است در کوری جهالت، و دست‌گیرنده است در لغزشها، و نور است در ظلمتها، و ظاهرکنندهٔ بدعتهاست، و نگاه‌دارندهٔ از مهالک است، و درگمراهی‌ها رهنماست،

---

(۱) اصول کافی ۵۹۹/۲ ح ۲.

و بیان‌کنندهٔ فتنه‌هاست، و رساننده است از دنیا به آخرت، و کمال دین شما در قرآن است، و هیچ‌کس از آن عدول ننمود مگر به سوی آتش[۱].

و حضرت صادق عليه السلام فرمود: خداوند عزیز جبّار کتاب خود را به سوی شما فرستاده است، راست‌گوئی است که به وعده‌های خود وفا می‌نماید، و مشتمل است بر احوال و اخبار شما، و اخبار گذشته‌ها، و اخبار آینده‌ها، و اخبار آسمان و زمین، اگر آن کسی که عملش را می‌داند شما را خبر دهد به آنچه در قرآن است از اخبار غیب و علومی بی‌انتها تعجّب خواهید کرد[۲].

و به اسانید متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: از میان شما می‌روم و دوچیز عظیم در میان شما می‌گذارم: یکی کتاب خدا که ریسمانی است آویخته از آسمان به زمین، و دیگری عترت و اهل‌بیت من، پس ببینید که با ایشان چگونه سلوک خواهید کرد، و حرمت ایشان را چگونه خواهید داشت[۳].

ساقیهٔ دوّم
در بیان فضیلت حاملان قرآن است

به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: دیوانها که در قیامت حساب می‌کنند سه دیوان است: دیوان نعمتها، و دیوان حسنات، و دیوان گناهان، پس چون دیوان نعمت و دیوان حسنات را برابر کنند نعمتها تمام حسنات

---

(۱) اصول کافی ۶۰۰/۲ ـ ۶۰۱ ح ۸.
(۲) اصول کافی ۵۹۹/۲ ح ۳.
(۳) برای دستیابی به مصادر این حدیث مراجعه شود به کتاب احقاق‌الحق ۳۰۹/۹ ـ ۳۷۵ و بحارالانوار ۱۰۴/۲۳ ـ ۱۶۶.

را فراگیرد ، و دیوان گناهان باقی ماند ، پس فرزند آدم را طلبند و گناهانش را حساب کنند ، در این حال قرآن به بهترین صورتها بیاید ، و در پیش آن مرد روان شود ، و گوید : خداوندا منم قرآن ، و این بندهٔ مؤمن توست که خود را به تعب می‌انداخت به تلاوت من ، و در طول شب مرا به ترتیل می‌خواند ، و چون مرا در تهجّد می‌خواند آب از دیده‌اش جاری می‌شد ، خداوندا او را راضی کن چنانچه مرا راضی کرده ، پس خداوند عزیز جبّار فرماید که : ای بندهٔ من دست راست را بگشا ، پس پر کند حق‌تعالی آن را از رضا و خوشنودی خود ، و دست چپش را پر کند از رحمت خود ، پس به او گوید : اینک بهشت از برای تو مباح است قرآن بخوان و بالارو ، پس هریک آیه را که بخواند یک درجه بالا رود[1].

و در حدیث دیگر فرمود : حق‌تعالی به قرآن خطاب فرماید : به عزّت و جلال خودم قسم که امروز گرامی دارم هرکه تو را گرامی داشته ، و خوار کنم هرکه تو را خوار کرده[2].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که : قرآن را یاد گیرید به درستی که قرآن در قیامت می‌آید به نزد حامل خود به صورت جوان بسیار خوش‌رو ، و می‌گوید منم آن قرآنی که به سبب من شبها بیدار می‌بودی ، و روزها به سبب روزه خود را تشنه می‌داشتی ، و به سبب کثرت تلاوت من آب دهانت خشک و آب دیده‌ات جاری می‌شد ، امروز با توأم ، هرجا که می‌روی ، و هرکه تجارتی کرده امروز پی تجارت خود می‌رود ، و من به عوض تجارت جمیع تاجرانم ، برای تو بشارت باد تو را که به زودی کرامت الهی به تو می‌رسد ، پس تاجی می‌آورند و بر

---

(۱) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۴.

سرش می‌گذارند، و نامهٔ امان از عذاب را به دست راستش می‌دهند، و نامه مخلّد بودن در بهشت را به دست چپش می‌دهند، و دو حلّه بر او می‌پوشانند، و به او می گویند که قرآن بخوان و بالا رو، و به عدد هر آیه به درجه‌ای بالا می‌رود، و پدر ومادرش را دو حلّه می‌پوشانند اگر مؤمن باشند، و می‌گویند به ایشان: این برای آن است که به فرزند خود تعلیم قرآن کردید[۱].

و حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام فرمود: بر شما باد به قرآن، به درستی که حق‌تعالی بهشت را یک خشت از طلا و یک خشت از نقره خلق فرموده، و به جای گل مشک خوشبو، و به عوض خاک زعفران، و به جای سنگ‌ریزه مروارید، در آن مقرّر گردانیده، و درجاتش را به عدد آیات قرآن گردانیده، پس کسی که قرآن خوانده باشد به او می‌گویند: بخوان و بالا رو، و هیچ‌کس را در بهشت درجه‌ای از آن بالاتر نیست مگر پیغمبران و صدّیقان.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: اشراف و بزرگان امّت من حاملان قرآنند، و جمعی که در شب عبادت می‌کنند[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: حاملان قرآن بزرگان اهل بهشت‌اند[۳].

و فرمود: خدا عذاب نمی‌فرماید دلی را که قرآن را حفظ نماید[۴].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اهل قرآن در اعلای درجات بهشتند بعد از پیغمبران، پس ضعیف و حقیر مشمارید اهل قرآن را، و حقّ ایشان را

---

(۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۷۷/۹۲ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۱۷۸/۹۲ ح ۶.

سهل مدانید که ایشان را نزد حق‌تعالی منزلت رفیع هست[۱].

ساقیهٔ سوّم
در بیان صفات قرّاء قرآن و اصناف ایشان است

بدان که حامل قرآن را برچند معنی اطلاق می‌کنند، و چند قسم می‌باشند:

اوّل: آن است که لفظ قرآن را درست یاد گیرد، و این اوّل مراتب حاملان قرآن است، و در این مرتبه تفاضل به زیادتی علم قرائت و دانستن آداب و محسّنات قرائت می‌باشد، و به زیادتی حفظ کردن و در خاطر داشتن سوره و آیات قرآن.

دوّم: دانستن معانی قرآن است، و در زمان سابق چنین مقرّر بوده است که قاریان قرآن تعلیم معانی او نیز می‌نموده‌اند، واین مرتبه از دانستن لفظ بالاتر است، و تفاضل در این مرتبه به زیادتی و نقصان فهم معانی قرآن از ظهور و بطون می‌باشد.

سوّم: عمل نمودن به احکام قرآن، و متخلّق شدن به اخلاقی است که قرآن بر مدح آنها دلالت دارد، و خالی شدن از صفاتی است که بر مذمّت آنها دلالت دارد، پس حامل حقیقی قرآن کسی است که حامل الفاظ و معانی آن باشد، و به صفات حسنهٔ آن خود را آراسته باشد.

و بدان که قرآن احسان معنوی خداوند رحمان است، چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: القرآن مأدبة الله. یعنی: قرآن خوان نعمت خدا است، و خوان کریمان جامع می‌باشد، و در خور هرکس نعمت در آن می‌باشد، سبزی و تره و الوان حلوا و نفایس در او هست، و هیچ کس نیست که از قرآن بهره‌ای نداشته

---

(۱) اصول کافی ۶۰۳/۲ ح ۱.

باشد، جمعی کثیر از راه کتابت لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی می‌برند، حتّی آن کس که مرکبش را به عمل می‌آورد، و آن کسی که کاغذش را می‌سازد، و آن کاتبی که می‌نویسد، و کارفرمائی که مزد می‌دهد، و غیر ایشان از جماعتی که در کتاب قرآن دخیل می باشند، و اگر از برای خدا کنند بهرهٔ دنیا و آخرت می‌برند، و اگر از برای دنیا کنند بهرهٔ دنیوی می‌برند، و جمعی از تعلیم و تعلّم لفظش بهره‌های دنیوی و اخروی می‌برند.

و صاحبان هر علم از علوم نامتناهی را بهره‌ای از قرآن هست، چنانچه صرفی از وجوه تصاریف و اشتقاقاتش استنباط می‌نماید، و نحوی از انحای تراکیبش استشهاد می‌نماید، و معانی بیانی از نکات غریبه‌اش فایده‌مند می‌شود، و اصحاب بلاها از برکات آیات کریمه‌اش به تلاوت کردن و نوشتن نفع می‌یابند، و ارباب مطالب دنیوی و اخروی به آیات و سورش پناه می‌برند و مطلب خود را می‌یابند، و یک راه اعجاز قرآن تأثیرات غریبه و آیات و سور آن است، و ارباب تکسیر و اصحاب عدد و غیر ایشان همه پناه به قرآن می‌برند.

و از راه معانی غریبه‌اش جمیع صاحبان علوم مختلفه منتفع می‌شوند از متکلّم، و حکیم، و فقیه، و اصحاب ریاضی، و صاحبان علوم اخلاق، و طبیبان، و اصحاب اکسیر، و منشیان، و شعرا، و ادبا، و غیر ایشان از جماعتی که از ظاهر قرآن بهره دارند، و از هر بطنی از بطون قرآن جمعی که قابل آن هستند از اصحاب عرفان و ارباب ایقان فواید و حکم و معارف نامتناهی می‌یابند.

پس حامل کامل قرآن مجید جمعی‌اند که جمیع بهره‌های قرآن را بر وجه کمال داشته باشند، و ایشان حضرت رسول ﷺ و اهل‌بیت کرام‌اند؛ زیرا که معلوم است به احادیث متواتره که لفظ قرآن مخصوص ایشان است، و قرآن تمام کامل نزد ایشان است، و علوم قرآنی که در میان است هم به اتّفاق به حضرت امیرالمؤمنین ؑ منسوب است.

و ایضاً احادیث متواتره وارد است که معنی قرآن را کسی به غیر ایشان نمی‌داند، و علم ماکان و مایکون تا روز قیامت، و جمیع شرایط و احکام در قرآن هست، و عملش نزد ایشان مخزون است، و قرآن را هفت بطن یا هفتاد بطن است، و علم جمیع آن بطون نزد ایشان است، و همچنین عمل‌نمودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است، چون از جمیع خطاها معصومند، و به جمیع کمالات بشری متّصفند.

و ایضاً اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمّت مخالفان ایشان است، چنانچه وارد شده است که ثلث قرآن در شأن ماست، و ثلث آن در مذمّت دشمنان ماست، و ثلث دیگر فرایض و احکام است[1].

و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است به مدح صاحب آن صفت برمی‌گردد، و صاحب آن صفت بر وجه کمال ایشانند، و مذمّت هر صفت نقصی که وارد شده است به مذمت صاحبان آن صفات برمی‌گردد که دشمنان ایشانند، و چون قرآن شخصی نیست قائم به ذات، بلکه عرضی است که در محال مختلفه ظهورات مختلف می‌دارد، چنانچه پیوسته در علم واجب‌الوجود بوده، و از آنجا به لوح ظاهر گردیده، و از آنجا به روح و حضرت جبرئیل منتقل گردیده، و از جانب خدا بلاواسطه و به واسطهٔ جبرئیل در نفس مقدّس نبوی ظاهر گردیده، و از آنجا به قلوب اوصیاء و مؤمنان درآمده، و در صورت کتابتی ظهور نمود.

پس اصل قرآن را حرمتی است، و به سبب آن در هرجا که ظهور کرده آن محل را حرمتی بخشیده، و در هرجا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن چیز بیشتر

---

(۱) اصول کافی ۲/۶۲۷ ح ۲.

شده، پس هرگاه آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته، و جلدی که مجاور آنها گردیده، با اینکه پست‌ترین ظهورات اوست، آنقدر حرمت به او بخشیده باشد، اگر کسی خلاف آدابی نسبت به آنها به عمل آورد کافر می‌شود.

پس قلب مؤمنی که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود، چنانچه وارد شده است که مؤمن حرمتش از قرآن بیشتر است، و از مضامین و اخلاق حسنهٔ قرآن هرچند در مؤمن بیشتر ظهور کرده موجب احترام او زیاده گردیده، و هرچند خلاف آن اوصاف از نقایص و معاصی واخلاق ذمیمه ظهور کرده موجب نقصان ظهورات قرآن و نقص حرمت مؤمن شده، پس این مراتب ظهورات قرآن و اوصاف آن زیاده می‌گردد، تا چون به مرتبهٔ جناب با رفعت نبوی و اهل‌بیت گرام او می‌رسد مرتبهٔ ظهورش به نهایت می‌رسد، چنانچه در وصف حضرت رسول ﷺ وارد شده است که: کان خلقه‌القرآن، یعنی خلق آن حضرت قرآن بود.

بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محلّ لفظ قرآن و معنی قرآن و اخلاق قرآنند، چنانچه دانستی که قرآن چیزی را می‌گویند که نقش قرآن در آن باشد، و نقش کامل قرآن به حسب معنی و لفظ در قلوب مطهّرهٔ ایشان حاصل است.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین ؑ بسیار می‌فرمودند که: منم کلام‌الله ناطق.

و این است معنی آن حدیث که حضرت صادق ؑ بسیار فرمود در حدیث طولانی که: قرآن به صورت نیکوئی به صحرای محشر خواهد آمد، و شفاعت حاملان خود خواهد کرد، راوی پرسید که: آیا قرآن سخن می‌تواند گفت؟ حضرت تبسّم نمود و فرمود: خدا رحم کند ضعیفان شیعهٔ ما را که هرچه از ما می‌شنوند تسلیم می‌کنند و اذعان می‌نمایند، بعد از آن فرمود که: نماز شخصی است و

صورتی دارد و خلقتی دارد و امر و نهی می‌کند، راوی می‌گوید که: صورت من متغیّر شد و گفتم: این سخن را در میان مردم نقل نمی‌توانم کرد، حضرت فرمود: هرکه ما را به نماز نشناسد، حقّ ما را نشناخته، و انکار حقّ ما کرده، بعد از آن فرمود که: می‌خواهی سخن قرآن را به تو بشنوانم؟ گفت: بلی، فرمود که: در قرآن است که نماز نهی می‌کند از فحشاء و منکر و ذکر خدا بزرگ‌تر است، حضرت فرمود: چون نماز نهی می‌کند پس نماز سخن می‌گوید و فحشا و منکر مردی چندند، و مائیم ذکر خدا و بزرگتریم[1].

چون این مطلب در حلّ اخبار اهل‌بیت ﷺ بسیار دخیل است، اگر زیاده از این توضیح نمائیم اصوب است. بدان که هر چیزی را صورتی و معنیی و جسدی و روحی هست، خواه اخلاق و خواه غیر آنها، و جمعی که حشویّه‌اند به ظاهرها دست زده‌اند، و پا از آن بدر نمی‌گذارند، و خود رااز بسیاری از حقایق محروم کرده‌اند، و جمعی به بواطن و معانی چسبیده‌اند و از ظواهر دست برداشته‌اند، و به سبب این ملحد شده‌اند، و صاحب دین آن است که هردو به سمع یقین بشنود، و هردو را اذعان نماید.

مثل آنکه بهشت را صورتی است که عبارت از در و دیوار و درخت و انهار و حور و قصور است، و معنی بهشت کمالات و معارف و قرب و لذّات معنوی است که در بهشت صوری می‌باشد، حشوی می‌گوید که: در بهشت به غیر لذّت خوردن و آشامیدن و جماع کردن معنی ندارد، ملحد می‌گوید که: بهشت در و دیوار و درختی نمی‌دارد، همان لذّتهای معنوی را به این عبارت تعبیر کرده‌اند، و به این سبب منکر ضروری دین گردیده و کافر شده است، امّا صاحب یقین می‌داند که هردو حقّ

---

(۱) اصول کافی ۵۹۸/۲ ذیل ح ۱.

است، و در ضمن آن لذّتهای صوری لذّتهای معنوی حاصل می‌شود، چنانچه در اوّل کتاب اشاره به این معنی کردیم.

و همچنین در باب صراط واقع شده است که صراط دین حق است، و واقع شده است که اهل‌بیت صراط مستقیم‌اند، و وارد شده است که صراط محبّت علی بن ابی‌طالب ﷺ است، و واقع شده است که صراط جسری است بر روی جهنّم، همه حقّ است زیرا که صراط آخرت نمونهٔ صراط دنیاست، و در دنیا فرموده‌اند که بر صراط دین حق و ولایت اهل‌بیت مستقیم می‌باید بود، و از چپ و راست شعبه‌های بسیار از مذاهب مختلفه و گناهان کبیره هست که هرکه متوجّه آنها می‌شود از این صراط بدر می‌رود.

و این صراط راهی است در نهایت باریکی و دقّت و نازکی، و کمین‌گاهها دارد که شیاطین بر آن رخنه‌ها درکمین نشسته‌اند، و عقبه‌ها از عبادات شاقّه و ترک معاصی دارد که بسیار کسی از آن عقبه‌ها راه راگم کرده‌اند، و نمونهٔ این صراط به عینه صراط آخرت است که در نهایت باریکی و دشواری است بر روی جهنّم می‌گذارند، پس کسی که پیوسته در این صراط مستقیم بوده در آن صراط راست به بهشت می‌رود، و هرکه به سبب اعتقاد فاسدی یا کبیره‌ای هلاک کننده‌ای از این صراط بدر رفته به همان عقبه و کمین‌گاه که می‌رسد پایش از آن صراط می‌لغزد و به جهنّم می‌افتد.

و همچنین مارها و عقربهای دوزخ صورت اخلاق ذمیمه است، و درختها و حور و قصور صورت و ثمرهٔ افعال حسنه است.

و همچنین نماز را در دنیا روحی و بدنی هست، بدن نماز آن افعال مخصوصه است، و روح نماز ولایت علی بن ابی‌طالب و اولاد اوست، وکار روح آن است که جسد را باقی می‌دارد، و منشأ حرکات و آثار بدن می‌گردد، پس نماز بی‌ولایت موجب کمالی نمی‌گردد، و باعث قرب نمی‌شود، و از عذاب نجات نمی‌بخشد،

مانند بدن مرده است، پس ولایت روح آن است، و چون نماز کامل از ایشان صادر می‌شود، و اگر از دیگری صادر شود به برکت ایشان می‌شود، پس بقای نماز به ایشان است، و به این سبب خود روح نمازند، و چون وصف نماز در ایشان کامل گردیده و خلق ایشان شده گویا با نماز متّحدند.

پس همچنان که لفظ انسان را بر بدن و بر روح آدمی یا به روح یا بدن هر سه اطلاق می‌نمایند، همچنین نماز را بر این افعال و برآن ذوات مقدّسه و بر آن ذوات با اتّصاف به این صفت اطلاق می‌نمایند، پس نماز که در قرآن واقع شده ظاهرش این افعال مراد است، و باطنش که ولایت است مراد است، و منافات با یکدیگر ندارند.

و جمعی از ملاحدهٔ اسماعیلیّه به سبب اینکه این احادیث را نفهمیده‌اند انکار عبادات کرده و کافر شده‌اند، و می‌گویند: نماز کنایهٔ از شخصی است، و روزه کنایهٔ از شخصی است، و این اعمال در کار نیست. و جمعی از حشویه به جانب تفریط افتاده، و انکار این احادیث کرده و رد کرده‌اند.

و همچنین ایمان چون به حضرت امیرالمؤمنین کامل گردیده، و آن حضرت بر وجه کمال به آن متّصف است، و بقای ایمان به برکت آن حضرت است، و ولایتش رکن اعظم ایمان است، و ایمان در جمیع اعضا و جوارحش سرایت کرده، و پیوسته از آثار و افعالش انوار ایمان مشاهده می‌شود، و اگر ایمان را بر آن حضرت اطلاق کنند در بطن قرآن بعید نیست. و همچنین مخالفان ایشان در باب کفر و معاصی چنینند.

پس روح و معنی و محلّ حقیقی صلاة و ایمان و زکات و غیر آنها از عبادات علی بن ابی‌طالب و فرزندان اویند، و محلّ حقیقی فحشا و منکر و کفر و فسوق و عصیان ابوبکر و عمر و عثمان و سایر دشمنان ایشانند، که به سبب ایشان کفر و معاصی باقی مانده و در ایشان کامل بوده.

و همچنین کعبه را فضیلت ایشان داده‌اند برای اینکه محلّ فیوض الهی، و معبد دوستان خداست، و دلهای ائمّهٔ معصومین و دوستان ایشان که محلّ معرفت و محبت و یاد خداست از کعبه اشرف است، و کعبهٔ حقیقی ایشانند، امّا نباید کسی انکار حرمت این کعبهٔ ظاهر کند، یا انکار حج کند تا کافر شود، بلکه می‌باید اوّل به کعبهٔ ظاهر رود، و بعد از آن به کعبهٔ باطن رود، و از انوار هردو بهره‌مند شود.

چنانچه به اسانید معتبره از حضرت امام جعفر صادق و امام محمّد باقر علیهما السلام منقول است که فرمودند: این سنگها را برای این بنا کرده‌اند که مردم بیایند به طواف و به وسیلهٔ این طواف خدمت ما برسند، و معالم دین خود را از ما یاد گیرند، و ولایت خود را بر ما عرض نمایند[۱].

زیاده از این معنیٰ را در این مقام بسط نمی‌توان داد، امّا اگر ادراک این معنیٰ درست نمودی، بسیاری از مشکلات اخبار بر تو ظاهر می‌گردد، و معنی نهی کردن نماز را می‌فهمی که هم نماز خودش در کسی که کامل شد موجب قرب می‌شود، و از معاصی، و متابعت ارباب معاصی نهی می‌فرماید و منع می‌کند، و هم ائمّهٔ معصومین که روح نمازند نهی می‌کنند، بلکه همان معنی نمازی که در ایشان کامل گردیده، و موجب اعلای مراتب قرب ایشان گردیده، به زبان ایشان متکلّم است، و تو را منع می‌نماید. زیاده از این سخن در این مقامات گفتن موهم معانی کفرآمیز می‌شود، رجوع می‌کنیم به نقل اخباری که در وصف حاملان قرآن وارد شده است.

به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: قاریان قرآن بر سه قسمند: یکی شخصی است که قرآن خوانده است، و آن را سرمایهٔ دنیای خود کرده است، و وسیلهٔ جلب فواید و اموال از پادشاهان گردانیده، و به قرآن بر مردم

---

(۱) اصول کافی ۳۹۲/۱ ـ ۳۹۳ ح ۳.

استطاله و زیادتی و فخر می‌کند. و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده است، و حروف آن را حفظ و ضبط نموده، و حدود و احکامش را ضایع گذاشته، و همین در راست کردن لفظش سعی می‌نماید، خدا این جماعت را در میان حاملان قرآن بسیار نکند.

و شخصی دیگر آن است که قرآن خوانده، و دوای قرآن را بر دردهای دل خود گذاشته، و شبهایش را به قرآن بیدار داشته، و به سبب قرآن روزها تشنه مانده به روزه داشتن، و به قرآن برپا ایستاده است در مساجد و جاهای نماز، و در شبها پهلو از رختخواب تهی کرده است به سبب قرآن، پس به برکت این جماعت خداوند عزیز جبّار رفع می‌نماید بلاها را، و به این جماعت غلبه می‌دهد مسلمانان را بر دشمنان، و به این جماعت حق‌تعالی باران از آسمان می‌فرستد، والله که این جماعت در میان قاریان کمترند از گوگرد احمر[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سزاوارترین مردم به تخشّع و تضرّع در آشکار و پنهان حامل قرآن است، و سزاوارترین مردم در پنهان و آشکار به نماز و روزه حامل قرآن است، بعد از آن به آواز بلند ندا فرمودند که: ای حامل قرآن تواضع و فروتنی کن تا خدا تو را بلندمرتبه گرداند، و به قرآن طلب عزّت از مردم مکن که خدا تو را ذلیل می‌گرداند، و متزیّن شو به قرآن از برای خدا تا تو را زینت بخشد، و آن را برای مردم زینت خود مکن که خدا تو را معیوب وبدنما گرداند.

به درستی که هرکه قرآن را ختم نماید چنان است که گویا پیغمبری را میان دو پهلوی او جا داده‌اند بدون آنکه وحی به او بیاید، و کسی که تمام قرآن را خوانده

---

(۱) اصول کافی ۶۲۷/۲ ح ۱.

باشد، سزاوار از برای او آن است که با جاهلان جهالت نکند، و در میان جمعی که به غضب می‌آیند او به غضب نیاید و از جا بدر نرود، بلکه باید عفو کند و بپوشاند و درگذرد و حلم کند از برای تعظیم قرآن، وکسی راکه قرآن به او عطاکرده باشند، وگمان کند که خدا به کسی از خلق چیزی بهتر از آنچه به او کرامت فرموده داده است از اموال و اسباب دنیا، پس به تحقیق که عظیم شمرده است چیزی راکه خدا حقیر شمرده است، و حقیر دانسته است چیزی راکه خدا عظیم گردانیده است[1].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هرکه قرآن را بخواند، و با خواندن قرآن حرامی بیاشامد، یا محبّت دنیا و زینتهای آن را بر قرآن اختیار کند، مستوجب غضب الهی گردد، مگر اینکه توبه کند، و اگر بی توبه بمیرد در قیامت بر او حجّت خود را تمام کند که اورا عذری نماند[2].

ساقیهٔ چهارم
در بیان آداب خواندن قرآن است

و آن مشتمل است بر شرایط بسیار:

اوّل: ترتیل در قرآن، چنانچه حق‌تعالی در قرآن می‌فرماید ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾[3]. ترتیل کن در قرائت قرآن ترتیل کردنی. و ترتیل قدری از آن واجب است، و قدری مستحب است. ترتیل واجب به حسب مشهور آن است که حروف را از مخارج ادا نماید، و حفظ احکام و وقف و وصل بکند، که اگر دو کلمه را به

---

(۱) اصول کافی ۶۰۴/۲ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۱۸۰/۹۲ ح ۱۳.

(۳) سورهٔ مزمل: ۴.

یکدیگر خوانده و فاصله در میان به قطع نفس یا سکوت طویل نکند کلمه اوّل را ساکن بخواند، بلکه آخرش را به اوّل کلمهٔ لاحق وصل کند، و اگر وقف کند بر کلمهٔ وقف به حرکت نکند.

چنانچه منقول است که: از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال نمودند از معنی ترتیل، فرمود که: ترتیل حفظ وقفهاست، و ادا نمودن حرفها از مخارج[1].

و ترتیل مستحب شمرده خواندن، و به تأنّی خواندن قرآن است، به حیثیّتی که حروف در یکدیگر داخل نشود که خوب ممتاز نشود، و بسیار هم پاشان نخواند که حروف از هم بپاشد، و اتّصال کلام برطرف شود، با رعایت صفات حروف و مدها و اقسام وقفها که از کتب قرائت تفاصیل آنها معلوم می‌شود، و این معانی را نیز داخل در آنچه حضرت فرموده‌اند می‌توان کرد.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که از تفسیر ترتیل پرسیدند فرمودند که حروف را خوب ظاهر کن، و تند مخوان به نحوی که عربان شعر را می‌خوانند، و از هم مپاش حرفها را مانند ریگی که پاشند، ولیکن به فزع و خوف آورید یا بگریید یا بگریانید به خواندن قرآن دلهای سخت را، و چنان نباشد که همّت بر آخر سوره گمارید و تند بخوانید که زود تمام شود[2].

شرط دوّم: به تدبّر و تفکّر خواندن، و متوجّه معانی آن گردیدن، و به رقّت و خشوع خواندن است، و باید که از مواعظ قرآن متذکّر شود، و از احوال گذشتگان عبرت گیرد، و چون به آیهٔ رحمتی رسد از خدا بطلبد، و چون به آیهٔ عذابی رسد استعاذه نماید.

---

(۱) اصول کافی ۶۱۴/۲ ذیل صفحه.

(۲) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۱.

چنانچه به اسانید بسیار از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و سایر ائمّه صلوات‌الله علیهم منقول است که: خیری نیست در قرآئتی که در آن تدبّر نباشد.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قرآن به حزن نازل شده است، پس آن را به حزن بخوانید[1].

و از حفص منقول است که: حضرت امام موسی علیه السلام از شخصی پرسیدند که: بقا در دنیا را می‌خواهی؟ گفت: بلی، فرمود: چرا؟ گفت: از برای خواندن قل هو الله أحد، پس حضرت بعد از زمانی فرمودند: ای حفص هرکه از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن نداند، در قبر حق‌تعالی او را تعلیم می‌فرماید تا درجات او را بلند گرداند؛ زیراکه درجات بهشت به قدر آیات قرآن است، به قاری می‌گویند بخوان و بالا رو، پس هر آینه که می‌خواند یک درجه بالا می‌رود، حفص گفت: کسی را ندیدم که خوفش با امّیدش زیاده از آن حضرت باشد، و چون قرآن می‌خواند به حزن و اندوه می‌خواند، و به نحوی می‌خواند که گویا به مشافهه با کسی خطاب می‌کنند[2].

و از رجاء بن ضحّاک منقول است که: حضرت امام رضا علیه السلام در راه خراسان چون به میان رختخواب می‌رفتند، تلاوت بسیار می‌فرمودند، و چون به آیه‌ای می‌رسیدند که در آن ذکر بهشت یا دوزخ بود می‌گریستند، و از خدا سؤال بهشت و استعاذه از جهنّم می‌نمودند، و چون در نماز سورهٔ قل هوالله احد می‌خواندند بعد از احد آهسته می‌گفتند الله احد، و چون سوره را تمام می‌کردند سه مرتبه می‌گفتند کذلك الله ربّنا، و چون سورهٔ قل یا ایّها الکافرون می‌خواندند بعد از لفظ کافرون

---

(۱) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۱۸۸/۹۲ ح ۱۰.

آهسته می‌گفتند یا أیّها الکافرون، و چون از سوره فارغ می‌شدند، سه مرتبه می‌فرمودند: ربّي الله ديني الاسلام.

و چون از سورهٔ والتین والزیتون فارغ می‌شدند، می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌خواندند که: بلیٰ وأنا علیٰ ذلك من الشاهدین، و چون سورهٔ لا اقسم بیوم القیامة می‌خواندند، بعد از فارغ شدن می‌فرمودند: سبحانك اللهمّ بلی، و چون از سورهٔ فاتحه فارغ می‌شدند، می‌فرمودند: الحمدلله رب العالمین، و چون سبّح اسم ربّك الاعلی می‌خواندند، بعد از أعلی آهسته می‌فرمودند: لبّیك اللهم لبّیك[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام منقول است که: هرگاه یکی از مسبّحات را بخوانید، بگوئید سبحان الله الأعلی، و مسبّحات سوره‌ای چندند که اوّلشان یسبّح یا بسبّح است، و چون بخوانید، انّ الله وملائکته یصلّون علی النّبیّ صلوات بفرستید خواه در نماز باشد و خواه در غیر نماز، و چون سورهٔ والتین بخوانید، در آخرش بگوئید: ونحن علی ذلك من الشاهدین، و چون قولوا آمنّا بخوانید، بگوئید آمنّا بالله، و تتمّهٔ آیه را بخوانید تا مسلمین[2].

و به سند معتبر دیگر منقول است که: حضرت امام رضا عليه السلام در هر سه روز یک ختم قرآن می‌فرمودند، و می‌گفتند: اگر خواهم در کمتر از سه روز ختم می‌توانم کرد، ولیکن به هیچ آیه نمی‌گذرم هرگز مگر آنکه در معنی آن آیه تفکّر می‌نمایم، و در سبب نزولش تأمّل می‌کنم، و به یاد می‌آورم که در چه وقت نازل گردیده، لهذا در هر سه روز یک ختم می‌کنم[3].

و به سند معتبر از حضرت صادق عليه السلام منقول است که: چون سورهٔ قل یا أیـها

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۸/۹۲ ـ ۲۱۹ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۰۴/۹۲ ح ۱.

الکافرون می‌خواندند بعد از لا اعبد وما تعبدون می‌گفتند أعبد ربّي، و بعد از اتمام سوره می‌فرمودند: دیني الاسلام علیه أحیا وعلیه أموت انشاء الله[۱].

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که: آیات قرآنی خزینه‌های حکمت ربّانی است، پس در هر خزانه را که می‌گشائی باید که در آن نظر نمائی، و به تفکّر جواهر معانی و حکمتها را بیرون آوری[۲].

و در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر هرکه در مابین مشرق و مغرب است بمیرد بعد از آنکه قرآن با من باشد وحشت ندارم، و چون آن حضرت مالک یوم‌الدین را می‌خواند تکرار می‌فرمود به حدّی که نزدیک بود هلاک شوند[۳].

و الحق چگونه وحشت به هم رساند کسی که انیس او خداوند عالمیان باشد، و چون خواهد سخن بگوید با خداوند خود سخن گوید و مناجات کند و راز بگوید، و اگر خواهد کسی با او سخن گوید قرآن بخواند که گاهی خدا به او خطاب فرماید، و خود را مخاطب به آن خطابها دانسته لبّیک در جواب گوید، وگاهی پیغمبران با او سخن گویند، و خطابهای ایشان را چنان داند که از ایشان می‌شنود، بلکه آن جماعت که پیغمبران با ایشان سخن می‌گفته‌اند کور وکری چند بوده‌اند، وکسی که آگاه است مخاطب به خطاب ایشان بیشتر است؛ زیراکه خطابهای ایشان بر جمیع عالمیان عام است.

وگاهی حق‌تعالی برای او قصّه می‌خواند و احوال گذشتگان را برای او نقل می‌کند، و از شادی این کرامت نزدیک است قالب تهی کند. وگاهی خوان نعمتهای الوان بهشت از برایش می‌گسترند، و آنکه عارف است چون از نعمتهای بهشت

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۹/۹۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۶۰۹/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۰۲/۲ ح ۱۳.

برای این لذّت می‌برد که از دوست به او می‌رسد، از وعده‌اش نیز همین لذّت می‌برد، بلکه بیشتر، و محبّان نشأهٔ شراب طهور بهشت را در این نشأه بیشتر می‌یابند.

و گاهی اوصاف خود را برای او بیان می‌فرماید، و او را در گلستانهای صفات کمالیّهٔ خود به سیر می‌دارد، گاهی در گلستان رحمانیّت تکلیف سیر می‌کند که چه خوانها مملوّ از الوان نعمت برای کافر و مسلمان کشیده، و چه نعمتهای خفیّ و جلیّ بر عاصیان و گناه‌کاران دارد، و گاهی به سیر گلستان رحیمیّت می‌فرستد که چه لطفهای خاص و شفقتهای بی‌اندازه نسبت به دوستان خود فرموده، و گاهی به سیر بوستان رازقیّت می‌برد او را که هیچ برگ و گیاهی نیست که بهرهٔ خاصّی از خوان رازقیّت او نداشته باشد، حتّیٰ آن برگ ضعیفی که در منتهای درخت است قدری از روزی بر آن مقدّر کرده است که از ریشه‌ای که ده گز در زمین فرورفته و دهان گشاده از آب و خاک به دهان خود می‌کشد، چقدر به آن برسد و زیاده و کم نرسد.

و گاهی به سیر گلستان قدرتهای نامتناهی می‌برد، و گاهی درهای گنجهای علوم و معارف نامتناهی را بر رویش می‌گشاید، و از انواع جواهر حقایق آنچه دیده‌اش تاب آورد بر او عرض می‌نماید، و همچنین در صفات جلال و جمال و رفعت و کمال، و گاهی احوال دوستان خود و کمالات ایشان را برای او نقل می‌کند، و از بنده نوازیهای خود امّیدوار می‌کند، که دوستان چندین هزار سال گذشته را احوال ایشان را به چه مهربانی نقل می‌فرماید، و نعمتها که خود به ایشان عطا فرموده ایشان را به آنها می‌ستاید، و بیان شکیبائی ایشان و مشقّتها که در راه او کشیده‌اند می‌فرماید، و بعد از آن بیان تدارک فرمودن خود می‌نماید، و از بیان فرمودن وسعت حلم و مزید کرامتهای خود نسبت به گذشته‌ها دستگاه امّید را وسیع می‌گرداند.

زهی پروردگار کریم که با غایت لطف و مدارا، مانند پدر مشفق و ادیب و مهربان

برای تکمیل بندگان، گاهی به وعدهٔ حور و قصور طعام و شراب تطمیع می‌نماید، و گاهی به وعید انواع زجر و عذاب تهدید می‌فرماید، پس کسی که از روی تنبّه و آگاهی و تفکّر قرآن بخواند، و درهای گلستانهای فیض نامتناهی یزدانی بر روی عقل او مفتوح گردیده باشد، و دیدهٔ دلش را نور ادراک معارف داده باشند، در هر صفحه‌ای از صفحات قرآن که نظر می‌فرماید گلستانی از شقایق حقایق برایش مرتّب ساخته‌اند، و چراغانی از الوان انوار معارف وهدایت برایش مهیّا کرده‌اند، و محفلی مملوّ از دوستان و برگزیدگان خدا برای انس و الفت او نشانیده‌اند، و انواع نعمتهای روحانی و اصناف لذّتهای عقلانی برایش حاضر ساخته، و قدحهای مردآزما از شراب طهور لطف و محبّت برایش پر کرده‌اند، میزبانش خداوند مهربان است، و مصاحبش پیغمبران و اوصیا و صدّیقان، در چنین بزمی اگر کسی از شادی و سرور نمیرد وحشت چرا نگیرد.

سوّم: با طهارت بودن است در هنگام تلاوت.

چنانچه از محمّد بن‌الفضیل منقول است که به حضرت امام رضا علیه‌السلام گفت: من قرآن می‌خوانم و مرا بول می‌گیرد، برمی‌خیزم و بول و استنجا می‌کنم و برمی‌گردم و شروع به تلاوت می‌کنم، حضرت فرمود: نخوان تا وضو نسازی[1].

و این شرط بر سبیل استجاب است، بلکه ظاهر احادیث معتبره آن است که جنب و حایض را نیز تلاوت غیر سوره‌های سجده مستحب است، و بعضی زیاده از هفت آیه را مکروه دانسته‌اند، و زیاده از هفتاد گفته‌اند کراهیّتش بیشتر است، ولیکن احادیث صحیحه دلالت دارد بر اینکه هر چقدر قرآن که خواهند می‌توانند خواند به غیر از سوره‌های سجده، و تلاوت سوره‌های سجدهٔ واجب بر ایشان حرام است.

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۰/۹۲ ح ۲.

ساقيهٔ پنجم
در استعاذه است

و خلافی نیست در اینکه هر وقت که شروع به قرائت کنند استعاذه مستحبّ است ، و درکیفیّت آن میان قرّاء خلافی هست ، و مشهور میان علماء شیعه یکی از دو صورت است : اوّل : أعوذ بالله من الشیطان الرجیم ، و این میان شیعه و سنّی مشهورتر است . دوّم : أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم ، و در بعضی از روایات شیعه بعد از این وأعوذ بالله أن یحضرون وارد شده است و در بعضی از روایات : أستعیذ بالله من الشیطان الرجیم تنها وارد شده است و در بعضی : انّ الله هو السمیع العلیم وارد شده است .

و در بعضی به جای أستعیذ أعوذ وارد شده است .

و در بعضی روایات أعوذ بالله من الشیطان الرجیم انّ الله هو الفتّاح العلیم وارد شده است[1] . و آن در دو وجه اوّل اشهر و اولیٰ است .

ساقیه ششم
رو به جانب قبله بودن است

در وقت قرآن در مجالس و غیر مجالس ، چنانکه منقول است که : بهترین مجالس آن است که آدمی رو به قبله باشد . و بعضی دیگر از آداب درکتب تفسیر و قرائت مذکور است ، و ذکر آنها در این مقام موجب تطویل می‌گردد .

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۴/۹۲ ـ ۲۱۵.

ساقیهٔ هفتم
در کیفیّت ختم قرآن است

به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمود که: من در یک شب قرآن را ختم می‌کنم، حضرت فرمود: مرا خوش نمی‌آید که در کمتر از یک ماه ختم کنی[۱].

و به سند معتبر منقول است که ابوبصیر به حضرت صادق علیه السلام عرض نمود که: من قرآن را در یک شب ختم می‌کنم؟ فرمود: نه، گفت، در دو شب؟ فرمود: نه، تا به شش شب رسانید، حضرت اشاره فرمودند: بلی بعد از آن فرمودند: جمعی که پیش از شما بودند قرآن را در یک ماه وکمتر ختم می‌کردند، و به درستی که قرآن را نمی‌باید خواند به نحوی که حروفش گم شوند در یکدیگر، ولیکن به ترتیل می‌باید خواند، و چون به آیه‌ای گذری که در آن یاد بهشت باشد توقّف کن و از خدا بهشت را طلب کن، و چون به آیه‌ای گذری که در آن ذکر آتش جهنّم باشد توقّف کن و به خدا از آتش جهنم پناه ببر، پس ابوبصیر پرسید: در ماه رمضان در یک شب ختم بکنم؟ فرمود: نه، پرسید: در دو شب ختم بکنم؟ فرمود نه، پرسید: در سه شب ختم بکنم؟ اشاره فرمود بلی ماه رمضان را حق و حرمت دیگر هست که ماههای دیگر به آن شباهت ندارند، و در آن ماه نماز بسیار بکن[۲].

و به سند معتبر دیگر منقول است که: از آن حضرت سؤال نمودند در چند روز قرآن را ختم کنیم؟ فرمود: پنج قسمت کنید، یا هفت قسمت، و نزد من قرآنی

---

(۱) اصول کافی ۶۱۷/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۶۱۸/۲ ـ ۶۱۹ ح ۵.

هست که دوازده قسمت کرده‌اند[۱].

و علی بن مغیره به حضرت صادق ﷺ عرض نمود: پدرم از جدّت سؤال نموده بود از ختم کردن قرآن در هر شب، حضرت فرموده بودند: بلی، و پدرم در ماه مبارک رمضان چهل ختم می‌کرد، و من گاهی چهل ختم می‌کنم، و گاهی زیاده، و گاهی کمتر به قدر آنچه فراغ و مجال داشته باشم، پس چون روز فطر می‌شود یک ختم را از برای حضرت رسول ﷺ قرار می‌دهم، و یکی را از برای حضرت امیرالمؤمنین ﷺ، و یکی از برای حضرت فاطمه، و دیگر از برای هریک از ائمّه یکی، و یکی از برای شما، و تا حال پیوسته چنین کرده‌ام، چه ثواب از برای من خواهد بود به سبب این عمل؟ حضرت فرمود: خدا به سبب این عمل چنین خواهد کرد که در قیامت تو با ایشان باشی، راوی گفت: الله اکبر چنین ثوابی برای من خواهد بود؟ حضرت سه مرتبه فرمود: بلی[۲].

ساقیهٔ هشتم
در تعلیم و تعلّم و حفظ قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هرکه حافظه‌اش کم باشد، و قرآن را به مشقّت حفظ نماید، حق‌تعالی دو اجر به او کرامت می‌فرماید[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: سزاوار این است که مؤمن نمیرد مگر آنکه قرآن را

---

(۱) اصول کافی ۶۱۸/۲ ح ۳، و در کافی در آخرش دارد: چهارده قسمت کرده‌اند.

(۲) اصول کافی ۶۱۸/۲ ح ۴.

(۳) اصول کافی ۶۰۶/۲ ح ۱.

یادگرفته باشد، یا مشغول یادگرفتن باشد[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه یادگرفتن قرآن بر او دشوار باشد و به مشقّت یادگیرد او را دو اجر است[۲].

و به سند معتبر از یعقوب احمر منقول است که به حضرت صادق ﷺ عرض نمودم: مرا غمها روداده که آنچه در خاطر داشتم فراموش کرده‌ام، حتّیٰ بسیاری از قرآن را نیز فراموش کرده‌ام، چون نام قرآن را بردم حضرت را فزعی و خوفی حاصل شد، و فرمود: به درستی که شخصی که فراموش کرده است سورهٔ قرآن را، آن سوره در قیامت از درجه بلندی از درجات بهشت بر او مشرف می‌شود، و می‌گوید: السلام علیک، او در جواب می‌گوید: و علیک‌السلام توکیستی؟ می‌گوید: من فلان سوره‌ام که مرا ضایع کردی و ترک نمودی، اگر به من متمسّک می‌شدی، و مرا از دست نمی‌دادی امروز تو را به این درجه می‌رسانیدم.

بعد از آن فرمود: بر شما باد به یادگرفتن قرآن، به درستی که جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که ایشان را قاری بگویند، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که به آواز خوش بخواند، تا مردم بگویند خوش‌آوازند، و در این دو طایفه خیری نیست، و جمعی قرآن را یاد می‌گیرند که شب و روز در نمازها بخوانند، و پروا ندارند کسی بداند یا نداند[۳].

و احادیث بسیار موافق این حدیث در مذمّت فراموش کردن قرآن وارد شده است، که ظاهر بعضی فراموش کردن لفظ است، و ظاهر بعضی ترک عمل نمودن به معانی آن، و معنی دوّم ظاهر است که بد است، و اوّل اگر از روی بی‌اعتنائی

---

(۱) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۳.

(۲) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۶۰۷/۲ ح ۱.

باشد بد است، و اگر بی‌اختیار به سبب ضعف حافظه از خاطرش محو شود قصور ندارد، و بعضی احادیث که وارد شده است قصور ندارد بر این معنیٰ محمول است.

چنانچه از پیغمبر ﷺ منقول است: هرکه قرآن را یاد گیرد و عمداً فراموش کند، چون به محشر درآید دستش در گردنش بسته باشد، و خدا به عدد هر آیه ماری بر او مسلّط گرداند که در آتش جهنّم قرین او باشد، مگر آنکه خدا او را بیامرزد[1].

و فرمود: نیکان شما گروهی‌اند که قرآن را یاد گیرند و یاد دهند[2].

و از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است که: حق‌تعالی گاه هست قصد می‌فرماید عذاب اهل زمین را که یکی از ایشان را استثنا نفرماید به سبب بسیاری گناهان ایشان پس چون نظر می‌فرماید به پیران که قدم برمی‌دارند به سوی نماز و اطفال که قرآن را یاد می‌گیرند، ایشان را رحم می‌فرماید، و عذاب را از ایشان تأخیر می‌نماید[3].

ساقیهٔ نهم
در ثواب قرائت قرآن است

به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: قرآن عهدنامهٔ الهی است به سوی بندگان، پس سزاوار این است که هر مسلمانی در فرمان الهی نظر نماید، و هر

---

(۱) بحارالانوار ۱۸۷/۹۲ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۱۸۶/۹۲ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۱۸۵/۹۲ ح ۱.

روز پنجاه آیه بخواند[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده می‌شود، و یاد خدا در آن می‌شود، برکت در آن خانه بسیار می‌شود، و ملائکه در آنجا بسیار می‌شوند، و شیاطین از آن خانه دور می‌شوند، و روشنی می‌دهد آن خانه اهل آسمان را چنانکه کواکب روشنی می‌دهند اهل زمین را، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و یاد خدا در آن نمی‌کنند، برکت آن خانه کم است، و ملائکه از آن خانه دوری می‌کنند، و شیاطین در آن خانه حاضر می‌شوند[۲].

و حضرت صادق ﷺ فرمود: خانه‌ای که در آن مسلمانی قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به یکدیگر می‌نمایند، چنانچه اهل دنیا ستاره‌های روشن را به یکدیگر می‌نمایند[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه قرآن را ایستاده بخواند، حق‌تعالی به عدد هر حرفی صد حسنه در نامهٔ عملش بنویسد، و اگر نشسته در نماز بخواند به هر حرفی پنجاه حسنه از برایش بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد[۴].

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که فرمود: چه چیز مانع می‌شود تاجران راکه مشغولند در بازار از اینکه چون به خانه برگردند نخوابند تا سوره‌ای از قرآن بخوانند، تا حق‌تعالی به جای هر آیه ده حسنه از برای ایشان بنویسد، و ده

---

(۱) اصول کافی ۶۰۹/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۶۱۰/۲ ح ۳.
(۳) اصول کافی ۶۱۰/۲ ح ۲.
(۴) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۱.

گناه از ایشان محو نماید[۱].

و از بشر بن غالب منقول است که حضرت امام حسین علیه السلام فرمود: هرکه آیه‌ای از کتاب خدا ایستاده بخواند حق‌تعالی به هر حرفی حسنه‌ای از برای او بنویسد، و اگر در غیر نماز بخواند به هر حرفی ده حسنه از برایش بنویسد، و اگر گوش دهد آن را به هر حرفی حسنه از برایش بنویسد، و اگر در شب قرآن را ختم نماید ملائکه تا صبح بر او صلوات فرستند، و اگر در روز ختم کند ملائکه کاتبان اعمال تا شام بر او صلوات فرستند، و البتّه بعد از ختم قرآن یک دعای مستجاب از برای او هست، و ختم قرآن از برای او بهتر است از مابین آسمان و زمین که پر از ثواب باشد. راوی عرض نمود: اگر قرآن نخوانده باشد چه کند؟ فرمود: حق‌تعالی بخشنده و کریم است، اگر هرچه می‌داند بخواند خدا او را ثواب می‌دهد[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه ختم کند قرآن را از جمعه‌ای تا جمعه یا بیشتر یا کمتر و ختمش در روز جمعه باشد، حق‌تعالی اجر و ثواب از برای او بنویسد از اوّل جمعه که در دنیا بوده است تا آخر جمعه‌ای که خواهد بود، و همچنین اگر در روزهای دیگر ختم نماید[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه در شبی ده آیه بخواند او را از غافلان ننویسند، و اگر در شبی پنجاه آیه بخواند او را از ذاکران بنویسند، و اگر صد آیه بخواند او را از قانتان بنویسند، و اگر دویست آیه بخواند او را از خاشعان بنویسند، و اگر سیصد آیه بخواند او را از رستگاران و فائزان بنویسند، و اگر پانصد آیه بخواند او را از جماعتی بنویسند که سعی بسیار در عبادت کرده باشند، و اگر

---

(۱) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۶۱۱/۲ ح ۳.

(۳) اصول کافی ۶۱۲/۲ ح ۴.

هزار آیه بخواند برای او قنطاری از نیکی بنویسند، که هر قنطاری پانزده هزار مثقال از طلا باشد، و هر مثقالی بیست و چهار قیراط باشد، و قیراط کوچکش مثل کوه احد باشد، و قیراط بزرگش مثل مابین آسمان و زمین باشد[۱].

و از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است، هرکه حرفی از کتاب خدا را گوش دهد بی‌آنکه بخواند، حق‌تعالی برای او حسنه‌ای بنویسد، وگناهی از او محو نماید، و درجه‌ای برای او بلند گرداند، وکسی که حرفی از قرآن را یادگیرد حق‌تعالی ده حسنه برای او بنویسد، و ده سیّئه از او محو نماید، و ده درجه برای او بلند گرداند.

و فرمود: نمی‌گویم به هر آیه به او این ثواب می‌دهند، بلکه به هر حرفی از مانند «با» و «تا» هرکه حرفی از قرآن را در نماز نشسته بخواند، خداوند عالمیان پنجاه حسنه برای او ثبت نماید، و پنجاه گناه از او محو فرماید، و پنجاه درجه از برای او بلند گرداند، و هرکه حرفی را ایستاده در نماز بخواند حق‌تعالی صد حسنه برای او ثبت نماید، و صد سیّئه از او محو فرماید، و صد درجه برای او بلند گرداند، وکسی که قرآن را ختم نماید حق‌تعالی به او یک دعای مستجاب عطا فرماید از برای دنیا یا آخرت[۲].

و حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرموده: اگرکسی به آیه‌ای از قرآن پناه برد از شرّ دشمنان، اگر از مشرق تا مغرب دشمن او باشند از شرّ همه ایمن گردد، اگر با یقین و اعتقاد بخواند[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: شخصی به حضرت

---

(۱) اصول کافی ۲/۶۱۲ ح ۵.
(۲) اصول کافی ۲/۶۱۲ ـ ۶۱۳ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۲/۶۲۳ ح ۱۸.

رسول ﷺ شکایت نمود درد سینهٔ خود را، حضرت فرمود که: به خواندن قرآن طلب شفا کن؛ زیرا که حق‌تعالی می‌فرماید: قرآن شفای دردهائی است که در سینه‌هاست[۱].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه صد آیه بخواند از هرجای قرآن که باشد، و بعد از آن هفت مرتبه یاالله بگوید، اگر بر سنگی دعا کند خدا آن را بشکافد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: هرکه از بلیّه‌ای ترسد، و صد آیه بخواند از هرجای قرآن که خواهد، بعد از آن بگوید اللهمّ اکشف عنّي البلاء سه مرتبه، خدا آن بلا را دفع نماید[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: هر چیزی را بهاری است، و بهار قرآن ماه مبارک رمضان است[۴].

ساقیهٔ دهم
در بیان فضیلت تلاوت از قرآن و نگاه‌داشتن قرآن است

از حضرت جعفر بن محمّد علیه السلام منقول است: هرکه از مصحف تلاوت نماید از چشمش برخوردار شود، و عذاب پدر و مادرش را تخفیف دهند هرچند که کافر باشند[۵].

---

(۱) اصول کافی ۶۰۰/۲ ح ۷.
(۲) بحارالانوار ۱۷۶/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۱۷۶/۹۲ ذیل ح ۱.
(۴) اصول کافی ۶۳۰/۲ ح ۱۰.
(۵) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۱.

و به روایت دیگر فرمود: دوست می‌دارم در خانه مصحفی باشد که حق‌تعالی به برکت آن مصحف شیاطین را از آن خانه دفع نماید[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: سه چیز است که به خدا شکایت خواهند کرد: مسجد خرابی که اهلش در آن نماز نکنند، و عالمی که در میان جهّال باشد و حرمتش را نگاه ندارند، و مصحفی که آویخته باشند و غبار بر آن نشسته باشد، و از آن تلاوت ننمایند[۲].

و از اسحاق منقول است که به آن حضرت عرض نمود: من قرآن را حفظ دارم از حفظ بخوانم بهتر است یا نظر در مصحف کنم و بخوانم؟ فرمود: از مصحف بخوان بهتر است، مگر نمی‌دانی که نظرکردن در قرآن عبادت است[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: شش چیز است که مؤمن به آنها منتفع می‌شود بعد از مرگش فرزند صالحی که از برای او استغفار نماید، و مصحفی که از او بماند که دیگران تلاوت نمایند، و چاهی که از برای خدا بکند، و درختی که از برای خدا بنشاند، و صدقهٔ آبی که جاری گرداند، و سنّت نیکوئی که بگذارد بعد از او مردم به آن سنّت عمل نمایند[۴].

و در حدیث مناهی نبی ﷺ وارد است که: نهی فرمود از این که قرآن را به آب دهن محو نمایند، یا به آب دهان بنویسند[۵].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: نظرکردن بر روی علی بن ابی طالب علیه‌السلام

---

(۱) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۶۱۳/۲ ح ۳.
(۳) اصول کافی ۶۱۴/۲ ح ۵.
(۴) خصال شیخ صدوق ص ۳۲۳ ح ۹.
(۵) من لا یحضره‌الفقیه ۵/۴.

عبادت است، و نظر بر روی پدر و مادر به مهربانی و شفقت کردن عبادت است، و نظر به مصحف کردن عبادت است، و نظر به کعبه کردن عبادت است[۱].

ساقیهٔ یازدهم
در بیان فضائل و فوائد بعضی از آیات و سوره کریمه قرآنی است

سورة‌الفاتحة: به سند معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم نزدیکتر است به اسم اعظم الهی از سیاهی چشم به سفیدی چشم[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه را علّتی عارض شود، در همان وقت هفت مرتبه سورهٔ حمد را بخواند، اگر علّتش برطرف شد اکتفا نماید، و اگر نه هفتاد مرتبه بخواند، و من ضامنم از برای او عافیت را[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه سورهٔ حمد را بخواند، حق‌تعالی به عدد هر آیه که از آسمان نازل شده است ثواب به او کرامت فرماید[۴].

و از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند عالمیان می‌فرماید: من قسمت کرده‌ام از سورهٔ فاتحة‌الکتاب را میان خود وبندهٔ خود، پس نصف آن سوره از من است، و نصف آن از بندهٔ من است، و آنچه بنده در آن سوره سؤال می‌نماید به او عطا می‌فرمایم، چون می‌گوید بسم الله

---

(۱) بحارالانوار ۱۹۹/۹۲ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۲۳۳/۹۲ ح ۱۵.

(۳) بحارالانوار ۲۳۴/۹۲ ح ۱۷ و ص ۲۳۱ ح ۱۳.

(۴) بحارالانوار ۲۲۸/۹۲ ذیل ح ۷.

الرحمٰن الرحیم، خدا می‌فرماید که: ابتدا کرده بندهٔ من به نام من، و بر من لازم است که کارهای او را به اتمام رسانم، و در جمیع احوال بر او برکت فرستم.

پس چون بگوید الحمدلله ربّ العالمین، حق‌تعالی فرماید: بندهٔ من حمد من کرد، و دانست که نعمتها که نزد اوست همه از جانب من است، و بلاها که از او دور شده است همه به تطوّل و احسان من است، ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که از برای او اضافه کردم به نعمتهای دنیا نعمتهای آخرت را، و دلع کردم از او بلاهای آخرت را، چنانچه بلاهای دنیا را از او دفع کرده‌ام. و چون الرحمٰن الرحیم می‌گوید، حق‌تعالی می‌فرماید: بندهٔ من برای من شهادت داد که من رحمان و رحیمم، ای ملائکه شما را گواه می‌گیرم که بهرهٔ او را بسیار کردم، و نصیب او را از عطاهای خود عظیم گردانیدم.

و چون گوید مالک یوم الدین، خداوند عالم می‌فرماید: ای ملائکه گواه می‌گیرم شما را چنانچه اعتراف کرد که من مالک روز جزایم، من در روز حساب حساب او را آسان کنم، و از گناهانش درگذرم، و چون ایّاک نعبد گوید، حق جلّ وعلا فرماید: راست گفت بندهٔ من مرا عبادت کرد، پس گواه می‌گیرم شما را که او را برای این عبادت ثوابی کرامت فرمایم که جمیع مخالفان او آرزوی منزل او نمایند.

و چون و ایّاک نستعین گوید، حق‌تعالی فرماید: بندهٔ من به من استعانت جست، و التجا به من آورد، گواه می‌گیرم شما را که در جمیع امور او را اعانت نمایم، و در جمیع شداید به فریاد او رسم، و در روز بلاها و سختیها دست او را بگیرم، پس چون اهدنا الصراط المستقیم بگوید تا آخر سوره، حق‌تعالی فرماید: آنچه از من طلبید به او کرامت کردم، و آنچه آرزو کرد به او عطا نمودم، و از آنچه

ترسید او را ایمن گردانیدم[۱].

و به سند دیگر منقول است که: سورهٔ حمد را بر دردی هفتاد مرتبه نمی‌خوانند مگر آنکه آن درد ساکن می‌شود[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر سورهٔ حمد را بر میّتی هفتاد مرتبه بخوانند و روح به او برگردد عجب نخواهد بود[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: هرکه را سورهٔ حمد عافیت ندهد او را هیچ چیز عافیت نمی‌دهد[۴].

و ایضاً منقول است که حضرت صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود که شکایت کرد از تب فرمود: بندهای پیراهنت را بگشا، و سر درگریبان کن اذان و اقامه بگو، و هفت مرتبه سورهٔ حمد را بخوان، آن شخص چنان کرد شفا یافت[۵].

و در حدیث دیگر منقول است که: شخصی از صداع شکایت کرد، حضرت فرمود: دست خود را بگذار بر موضعی که درد می‌کند، سوره حمد و آیة‌الکرسی را بخوان، و بگو الله أکبر الله أکبر، لا اله الّا الله والله أکبر، أجلّ وأکبر ممّا أخاف وأحذر، أعوذ بالله من عرق نعار، وأعوذ بالله من حرّ النار.

سورة البقرة و آل‌عمران: به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورة البقره و آل‌عمران را بخواند، این دو سوره در قیامت بر او سایه افکنند مانند دو ابر یا دو عبا[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۹۲/۲۲۶ ـ ۲۲۷ ح ۳.

(۲) بحارالانوار ۹۲/۲۳۵ ح ۲۱.

(۳) بحارالانوار ۹۲/۲۵۷ ح ۵۰.

(۴) اصول کافی ۲/۶۲۶ ح ۲۲.

(۵) بحارالانوار ۹۲/۲۳۵ ح ۲۰.

(۶) بحارالانوار ۹۲/۲۶۵ ح ۸.

و به سند معتبر از حضرت علی بن‌الحسین علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه چهار آیه از اوّل سورهٔ بقره و آیة‌الکرسی تا العلیّ العظیم، با دو آیه بعد از آن، و سه آیه آخر سورهٔ بقره را بخواند، بدی در خود و در مالش نبیند، و شیطان به نزدیک او نیاید، و قرآن را فراموش نکند[۱].

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است: هرکه آیة‌الکرسی را در وقت خواب بخواند از فالج ایمن گردد، و هرکه بعد از نماز بخواند هیچ صاحب نیشی به او ضرر نرساند[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه یک مرتبه آیة‌الکرسی بخواند، حق‌تعالی از او برگرداند هزار بلا از بلاهای دنیا، و هزار بلا از بلاهای آخرت را که سهل‌ترین بلاهای دنیا فقر و احتیاج باشد، و کمترین بلاهای آخرت عذاب قبر باشد[۳].

و منقول است که ابوذر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: کدام آیه عظیم‌ترین آیاتی است که بر تو نازل گردیده است؟ فرمود: آیة‌الکرسی[۴].

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام از تب شکایت کرد، حضرت فرمود: آیة‌الکرسی را در ظرفی بنویس، و به آب حل کن و بخور[۵].

و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: یکی از پدرانم شنید کسی سورهٔ فاتحه می‌خواند، فرمود: شکر خدا کرد و مزد یافت، بعد از آن شنید که قل‌هوالله

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۵/۹۲ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۲۶۶/۹۲ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۳.

(۵) بحارالانوار ۲۴/۹۵.

أحد می‌خواند، فرمود: ایمان آورد و ایمن شد، بعد از آن شنید سورهٔ انا‌انزلناه می‌خواند، فرمود: تصدیق پیغمبر کرد آمرزیده شد، بعد از آن شنید آیة‌الکرسی می‌خواند، فرمود به‌به نازل شد برات بیزاری این مرد از جهنّم[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است: کسی که چشمش آزاری داشته باشد آیة‌الکرسی بخواند و در خاطر خود قرار دهد برطرف می‌شود به توفیق الهی عافیت می‌یابد انشاءالله، و هرکه پیش از طلوع آفتاب یازده مرتبه سورهٔ قل‌هوالله احد و یازده مرتبه سورهٔ اناانزلناه و یازده مرتبه آیة‌الکرسی بخواند خدا مالش را از تلف حفظ نماید، و چون کسی خواهد از خانه بیرون رود چند آیهٔ آل عمران را یعنی ﴿انّ في خلق السّمٰوات وَالْأرض﴾ تا آخر سوره با آیة‌الکرسی و سورهٔ انا انزلناه و سورهٔ حمد بخواند که موجب قضای حاجتهای دنیا و آخرت می‌گردد[2].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه‌السلام منقول است که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هرکه صد مرتبه آیة‌الکرسی بخواند، چنان باشد که مدّت حیات خود عبادت کرده باشد[3].

و از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله منقول است که: حق‌تعالی فرمود: به تو و امّت تو گنجی از گنجهای عرش خود راکرامت کرده‌ام، فاتحة‌الکتاب و خاتمهٔ سورهٔ بقره یعنی آمن الرسول تا آخر سوره[4].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است فرمود: گمان ندارم کسی در اسلام

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۶۲/۹۲ - ۲۶۳ ح ۴.

(۳) بحارالانوار ۲۶۳/۹۲ ح ۵.

(۴) نورالثقلین ۳۰۸/۱.

عقلش کامل شده باشد و شبی بدون خواند آیة الکرسی بسر آورد، بعد از آن فرمود: اگر بدانید چه فضیلت دارد هیچ وقت آن را ترک نمی‌کنید، به درستی که حضرت رسول ﷺ مرا خبر داد که آیةالکرسی را از گنج زیر عرش به من کرامت کرده‌اند، و به پیغمبر دیگر چنین کرامتی نداده بودند، بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین ؑ فرمود: از آن روز که این را از حضرت شنیده‌ام تا حال یک شب ترک آن نکرده‌ام، سه مرتبه می‌خوانم در هر شبی یک مرتبه بعد از نماز خفتن پیش از نافله[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه بعد از نماز واجب آیةالکرسی بخواند تا وقت نماز دیگر در امان خدا باشد[۲].

و در حدیث دیگر منقول است که فرمود: یاعلی بر تو باشد به تلاوت آیةالکرسی بعد از نماز فریضه، به درستی که محافظت و مداومت نمی‌نماید بر خواندن آن مگر پیغمبری یا صدیقی یا شهیدی[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ؑ منقول است: چون حق‌تعالیٰ امر فرمود که سورهٔ فاتحه و آیهٔ شهدالله و آیةالکرسی و قل اللهمّ مالك الملك را به زمین آورند، ایشان در عرش الهی درآویختند، و گفتند: پروردگارا ما را به کجا می‌فرستی، به نزد اهل خطاها و گناهان می‌فرستی، حق‌تعالیٰ وحی فرمود به ایشان که: بروید به زمین به عزّت و جلال خود قسم می‌خورم هرکه از آل محمّد ﷺ و شیعیان ایشان شماها را تلاوت نمایند بعد از نمازهای واجب، البتّه به سوی او نظر نمایم به نظر مخفی خود، یعنی الطاف خاصّهٔ خود را شامل حال او گردانم هر روز

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۴/۹۲ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۳۴/۸۶ ح ۳۹.

(۳) بحارالانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۴.

هفتاد نظر، و در هر نظرکردنی هفتاد حاجت او را برآورم، و توبهٔ او را قبول کنم هرچند معصیت بسیار کرده باشند[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که اشجع سلمی به حضرت صادق علیه السلام گفت: بسیار سفر می‌کنم، و در بیابانهای مخوف واقع می‌شوم، می‌خواهم چیزی تعلیم من فرمائی که موجب ایمنی من گردد، حضرت فرمود: هرگاه خوف بر تو غالب گردد دست راست خود را بر بالای سر خود بگذار و به آواز بلند این آیه را بخوان ﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾[۲] اشجع گفت: چون به سفر رفتم به وادی رسیدم که می‌گفتند: جن در آنجا بسیار است، ناگاه شنیدم شخصی می‌گوید: بگیریدش: من آیه را خواندم، دیگری گفت: چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه به آیهٔ طیّبه برد[۳].

سورة النساء: از امیرالمؤمنین منقول است: هرکه سورهٔ نسارا در هر جمعه بخواند، از ضغطه یعنی فشار قبر ایمن گردد[۴].

سورة المائدة: به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ مائده را در هر روز پنج‌شنبه بخواند، ایمانش به ظلم و گناه آلوده نشود، و هرگز به خدا مشرک نشود[۵].

سورة انعام: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: سورهٔ انعام یک دفعه نازل شد، و هفتادهزار ملک آن را مشایعت کردند تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۹/۹۲ ح ۱۸.

(۲) سورهٔ آل عمران: ۸۳.

(۳) نورالثقلین ۳۶۰/۱ ح ۲۲۳.

(۴) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۲۷۳/۹۲ ح ۱.

آوردند، پس این سوره را تعظیم نمائید و بزرگ دارید، که اسم اعظم الهی در هفتاد موضع این سوره هست، و اگر مردم بدانند در قرائتش چه فضیلت و ثواب هست هرگز ترک ننمایند قرائتش را[1].

و از عبدالله بن عباس منقول است: کسی که سورهٔ انعام را هر شب بخواند، در روز قیامت از جملهٔ ایمنان باشد، و به دیدهٔ خود هرگز جهنّم را نبیند[2].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: سورهٔ انعام را یک دفعه نازل ساختند، و هفتادهزار ملک مشایعت آن کردند، و آواز بلند کرده بودند به تسبیح و تکبیر و تهلیل تا نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آوردند پس هرکه این سوره را بخواند آن هفتادهزار ملک تسبیح بگویند از برای او تا روز قیامت[3].

و از امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: اگر علّتی داشته باشی که خوف هلاک از آن داشته باشی، سورهٔ انعام را بخوان که مکروهی به تو نمی‌رسد از آن علّت[4].

سورة الاعراف: به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ اعراف را در هر ماه بخواند، در روز قیامت از جملهٔ جماعتی باشد از دوستان خدا که حق‌تعالیٰ در شأن ایشان فرموده است که خوفی بر ایشان نیست و اندوهناک نمی‌شوند، و اگر در هر جمعه بخواند او را در قیامت حساب نکنند، و به درستی که آیات محکمات در آن بسیار است، پس قرائت این سوره را ترک منمائید که گواهی می‌دهد در قیامت برای کسی که آن را خوانده باشد[5].

---

(۱) بحارالانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۶.
(۲) بحارالانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۲.
(۳) بحارالانوار ۲۷۴/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۲۷۵/۹۲ ح ۴.
(۵) بحارالانوار ۲۷۶/۹۲ ح ۱.

و به سند معتبر از اصبغ بن نباته منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: به حقّ خداوندی که محمّد را به راستی فرستاده است، و اهل‌بیتش را گرامی داشته است، آنچه مردم طلب نمایند از حرزها برای حفظ از سوختن یا غرق شدن یا دزدی یا گریختن چهارپا یا کنیز و غلام البتّه در قرآن هست، پس هرکه خواهد از من سؤال نماید.

پس شخصی برخاست و گفت: یاامیرالمؤمنین چیزی را از قرآن به من تعلیم نما که مرا ایمن گرداند از سوختن و غرق شدن، فرمود: این دو آیه را بخوان **﴿انَّ وَلِيِّيَ اللهُ الَّذي نَزَّلَ الْكِتابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّالِحين﴾**(1) **﴿وَما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْاَرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ﴾**(2) هرکه این دو آیه را بخواند از سوختن و غرق شدن ایمن شود، پس شخصی خواند و آتش در خانه‌های همسایگان او افتاد او سالم ماند و به خانهٔ او آتش نیفتاد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یا امیرالمؤمنین چهارپائی دارم چموشی می‌کند و من از او می‌ترسم، حضرت فرمود: در گوش راستش این آیه را بخوان **﴿وَلَهُ اَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً وَاِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾**(3) آن شخص چنین کرد چهارپایش نرم و هموار شد.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یاامیرالمؤمنین در آن زمین که من می‌باشم حیوانات درنده بسیارند، و به خانهٔ من داخل می‌شوند، و تا حیوان را ضایع نکنند بدر نمی‌روند، حضرت فرمود که: این دو آیه را بخوان **﴿لَقَدْ جائَكُمْ رَسُولٌ مِنْ**

---

(۱) سورهٔ اعراف: ۱۹۶.

(۲) سورهٔ زمر: ۶۷.

(۳) سورهٔ آل عمران: ۸۳.

أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ ما عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ * فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللهُ لا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾[1] آن مرد این دوآیه را خواند، دیگر درنده‌ها به خانه‌اش نیامدند.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یاامیرالمؤمنین در شکم من صفرائی بهم رسیده است، آیتی هست که موجب شفاگردد، حضرت فرمود: بلی بی‌آنکه دینار و درهمی خرج کنی، بر شکم خود آیةالکرسی بنویس و بشور آن آب را بخور، که این ذخیره باشد در شکم تو، و باعث شفا می‌گردد به قدرت الهی.

شخصی دیگر برخاست، و گفت: یاامیرالمؤمنین برای گمشده چیزی بفرما، حضرت فرمود: دو رکعت نماز بگذار، و در هر رکعت سورهٔ یاسین بخوان، و بعد از آن بگو یا هادي الضالّة ردّ عليّ ضالّتي، آن مرد چنین کرد، حق‌تعالی گم شده‌اش را به او برگردانید.

پس شخص دیگر برخاست، و گفت: یاامیرالمؤمنین بنده‌ای از من گریخته است، فرمود: این آیه را بخوان **﴿أَوْ كَظُلُماتٍ فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحابٌ ظُلُماتٌ بَعْضُها فَوْقَ بَعْضٍ إِذا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرٰيها وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُوراً فَما لَهُ مِنْ نُورٍ﴾**[2] چون این آیه را خواند غلامش برگشت.

پس شخص دیگر برخاست وگفت: یاامیرالمؤمنین حرزی برای دزدی بفرماکه دزد مال مرا بسیار می‌برد در شب، حضرت فرمود: چون به میان رختخواب می‌روی این دو آیه را بخوان **﴿قُلْ ادْعُوا اللهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ﴾** تا آخر سورهٔ بنی‌اسرائیل، بعد از آن حضرت فرمود: کسی که شب تنها در بیابانی باشد، و آیه

---

(۱) سورهٔ آل عمران: ۱۲۸ ـ ۱۲۹.

(۲) سورهٔ نور: ۴۰.

سخره ﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللهُ الَّذي خَلَقَ السَّمٰواتِ وَالْأَرْضَ ـ تا ـ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمينَ﴾ بخواند ملائکه او را محافظت و حراست نمایند و شیاطین از او دور شوند.

شخصی این را شنید، و شبی به ده خرابی افتاد، شب در آنجا ماند و فراموش کرد که این آیه را بخواند، چون خوابید دو شیطان آمدند و یکی دهانش را گرفت رفیقش به او گفت که: دست از او بردار و او را مهلت ده، چون دست برداشت آن مرد بیدار شد و آیه سخره را خواند، آن شیطان که دهانش را گرفته بود به دیگری گفت: من دست برداشتم و آیه را خواند خدا بینی تو را بـه خـاک مـالد، الحـال حراست و نگهبانیش بکن تا صبح، و چون صبح شد به خدمت حضرت امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت: در سخن تو شفا و راستی دیدم، و حال شب خود را نقل کرد بعد از طلوع آفتاب به آن محلّی که شب خوابیده بود برگشت اثر موی شیطان بر زمین ظاهر بود که موی خود را بر خاک کشیده و رفته بود[۱].

سورة الأنفال و سورة البرائة: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ انفال و سورهٔ توبه را در هر ماه بخواند، هرگز نفاق بر او راه نیابد، و از شیعهٔ حضرت امیرالمؤمنین ﷺ باشد[۲].

سورة یونس: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ یونس را هر دوماه یا سه ماه یک بار بخواند، بیم آن نیست که از جملهٔ جاهلان گردد، و در قیامت از جملهٔ مقرّبان باشد[۳].

سورة هود: از امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ هود را در هر جمعه بخواند، حق‌تعالی او را در قیامت در زمرهٔ پیغمبران مبعوث گرداند، و در قیامت

---

(۱) اصول کافی ۶۲۴/۲ - ۶۲۶ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۲۷۷/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۷۸/۹۲ ح ۱.

گناهی از او ظاهر نشود[۱].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه از غرق ترسد این آیات را بخواند ﴿بسم الله مجريها ومرسيها ان ربي لغفور رحيم﴾[۲] **بسم الله الملك الحقّ المبين ﴿وَما قَدَرُوا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَالسَّمٰواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمينِهِ سُبْحانَهُ وَتَعالىٰ عَمّا يُشْرِكُونَ﴾**[۳][۴].

سورهٔ یوسف: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ یوسف را بخواند در هر روز یا در هر شب، چون در قیامت مبعوث شود جمال او مانند جمال حضرت یوسف باشد، و در آن روز به او فزعی و خوفی نرسد، و از همسایگان بندگان صالح خدا باشد[۵].

سورة الرعد: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بسیار سورهٔ رعد را بخواند، هرگز صاعقه‌ای به او نرسد اگرچه ناصبی باشد، و اگر مؤمن باشد خدا او را داخل بهشت گرداند بی‌حساب، و شفاعت او را قبول فرماید در اهل‌بیت و برادران مؤمنش[۶].

سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ ابراهیم و سورهٔ حجر را در دو رکعت نماز در هر جمعه بخواند، هرگز به او فقر و دیوانگی و بلیّه عظیمی نرسد[۷].

---

(۱) بحارالانوار ۲۷۸/۹۲ ـ ۲۷۹ ح ۱.
(۲) سورهٔ هود: ۴۱.
(۳) سورهٔ زمر: ۶۷.
(۴) نورالثقلین ۳۶۰/۲ ح ۱۰۳.
(۵) بحارالانوار ۲۷۹/۹۲ ح ۲.
(۶) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.
(۷) بحارالانوار ۲۸۰/۹۲ ح ۱.

سورهٔ نحل: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ نحل را در هر ماه بخواند، در دنیا به قرض مبتلا نشود، و هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل تر آنها دیوانگی و خوره و پیسی باشد، و مسکن او در جنّت عدن باشد که در میان بهشت ها واقع است[۱].

سورهٔ بنی‌اسرائیل: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ بنی‌اسرائیل را در هر شب جمعه بخواند، نمیرد تا قائم آل محمّد ﷺ را دریابد، و از اصحاب او باشد[۲].

و منقول است که عمر بن حنظله به حضرت صادق ﷺ شکایت نمود از صداع حضرت فرمود: دست بر بالای سرت بگذار، و این دو آیه را بخوان ﴿**قُلْ لَوْ كانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَما يَقُولُونَ إِذاً لَابْتَغَوْا إِلىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً**﴾[۳] ﴿**وَإِذا قِيلَ لَهُمْ تَعالَوْا إِلىٰ ما أَنْزَلَ اللهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُوداً**﴾[۴][۵].

سورة الكهف: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ کهف را در هر شب جمعه بخواند، نمیرد مگر شهید، و خدا او را در زمرهٔ شهدا محشور گرداند، و در قیامت با شهیدان بایستد[۶].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه سورهٔ کهف را در شب جمعه بخواند، کفّارهٔ گناهانی باشد که جمعه تا جمعه کرده است[۷].

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۱/۹۲ ح ۱.

(۳) سورهٔ اسرا: ۴۲.

(۴) سورهٔ نساء: ۶۱.

(۵) بحارالانوار ۵۸/۹۵.

(۶) بحارالانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۱.

(۷) بحارالانوار ۲۸۳/۹۲ ذیل ح ۱.

و در روایت دیگر وارد شده است که: کسی که در روز جمعه بعد از نماز ظهر و عصر بخواند همین ثواب داشته باشد(۱).

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه آیهٔ ﴿ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ ﴾ را تا آخر سوره بخواند در وقت خواب از خوابگاه او تا کعبه نوری ساطع گردد که میان او پر باشد از ملائکه، و استغفار از برای او کنند تا صبح(۲).

و در حدیث دیگر از حضرت صادق ﷺ وارد شده است: هرکه این آیه را در وقت خواب بخواند در هر وقت که خواهد بیدار شود(۳).

سورة مريم: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه مداومت نماید بر سورهٔ مریم، نمیرد تا آنچه خواهد در خود ومال و فرزند ببیند، و در آخرت به او بدهند مثل ملکی که حضرت سلیمان ﷺ در دنیا داشته است(۴).

سورة طه: از حضرت صادق ﷺ منقول است: ترک مکنید سورهٔ طه را که خدا این سوره را دوست می‌دارد، و هرکه این سوره را می‌خواند دوست مـی‌دارد، و کسی که بر قرائتش مداومت نماید حق‌تعالی در قیامت نامه‌اش را به دست راستش دهد، و او را بر گناهانی که در اسلام کرده حساب کنند، و در آخرت آنقدر مزد به اوعطا فرماید که او راضی شود(۵).

سورة الأنبياء: از حضرت صادق ﷺ منقول است هرکه سورهٔ انبیا را بخواند از روی محبّت و خواهش، در باغستانهای بهشت با همهٔ پیغمبران رفاقت کند، و در

(۱) فروع کافی ۴۲۹/۳ ح ۷.
(۲) بحارالانوار ۲۸۲/۹۲ ح ۲.
(۳) اصول کافی ۶۳۲/۲ ح ۲۱.
(۴) بحارالانوار ۲۸۴/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۲۸۴/۹۲ ـ ۲۸۵ ح ۱.

دنیا در نظر مردم با هیبت باشد[۱].

سورة الحج: از حضرت صادق علیه السلام مروی است: هرکه سورهٔ حج را در هر سه روز یک مرتبه بخواند، در آن سال توفیق حج بیابد، و اگر در آن سفر بمیرد داخل بهشت شود، راوی پرسید که: اگر سنّی باشد چون است؟ فرمود که: عذابش تخفیف می‌یابد[۲].

سورة المؤمنون: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه در هر جمعه سورهٔ مؤمنین را بخواند، حق‌تعالی خاتمهٔ او را به خیر گرداند، و در فردوس اعلا منزلش با منزل پیغمبران باشد[۳].

سورة النور: از حضرت صادق علیه السلام منقول است فرمود: حفظ نمائید اموال و فروج خود را از حرام به تلاوت کردن سورهٔ نور، و به این سوره زنان خود را نیز از حرام حفظ نمائید، به درستی که هرکه این سوره را در هر شب یا در هر روز مداومت نماید، هیچ یک از اهل خانهٔ او زنا نکند تا او بمیرد، و چون بمیرد هفتادهزار ملک تا قبر او را مشایعت نمایند، و از برای او دعا کنند و استغفار نمایند تا به قبرش گذارند[۴].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی از وجع و ضعف چشم به حضرت امام موسی علیه السلام شکایت نمود، حضرت فرمود: آیهٔ نور را سه مرتبه در جامی بنویس، پس آن را بشور در شیشه‌ای ضبط کن و مکرّر به دیده بکش، راوی گفت که: صد

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۸۵/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

میل کمتر کشیدم که دیده‌ام صحیح‌تر از اوّل شد[۱].

سورة الفرقان: از امام موسی ﷺ منقول است که: ترک مکن تلاوت سوره فرقان را، به درستی که هرکه در هر شب این سوره را بخواند حق‌تعالی او را حساب و عذاب نکند، و منزلش در فردوس اعلا باشد[۲].

سورة الطواسین: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سه طس را در هر شب جمعه بخواند، از اولیا و دوستان خدا باشد، و در حفظ و حراست الهی باشد، و در دنیا فقر و بدحالی به او نرسد، و در آخرت از بهشت به او آنقدر بدهند که راضی شود، و زیاده از رضای او به اوعطا فرمایند، و حق‌تعالی صدزن از حورالعین به او کرامت فرماید[۳].

سورة العنکبوت و الروم: به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ عنکبوت و روم را در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان بخواند، والله که اهل بهشت است، و در این حکم استثنا نمی‌کنم، و نمی‌ترسم که خدا در این قسم بر من گناهی بنویسد، و این دو سوره را نزد حق‌تعالی منزلت عظیم هست[۴].

سورة لقمان: از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ لقمان را در شب بخواند، حق‌تعالی در آن شب ملکی چند موکّل گرداند که بر او که او را از شیطان و لشکرهایش حفظ کنند تا صبح، و اگر در روز بخواند او را از شیطان و لشکرهایش حفظ نماید تا شب[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۸۹/۹۵.

(۲) بحارالانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۸۶/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

سورة السجدة: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است هرکه سورهٔ سجده را در هر شب جمعه بخواند، حق‌تعالی نامه‌اش را به دست راست او دهد، و او را حساب نفرماید هرچند گناه‌کار شد، و در بهشت از رفقای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت او صلوات‌الله علیهم بوده باشد[۱].

سورة الأحزاب: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه سورهٔ احزاب را بسیار تلاوت نماید، در قیامت در جوار حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله باشد، بعد از آن فرمود: در سورهٔ احزاب فضایح بسیاری از مردان و زنان قریش و غیر ایشان بود، و درازتر از سورهٔ بقره بود، ولیکن کم کردند و تحریف دادند[۲].

سورة سبأ و فاطر: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است :هرکه سورهٔ سبا و سورهٔ فاطر را در شب بخواند، در آن شب در حفظ الهی باشد، و اگر در روز بخواند در آن روز مکروهی به او نرسد، و حق‌تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر به او کرامت فرماید که در خاطرش خطور نکرده باشد، و آرزویش به آن نرسیده باشد[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی علیه‌السلام منقول است: هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند **﴿إِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّمٰوٰاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَلَئِنْ زالَتا إِنْ أَمْسَكَهُما مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كانَ حَليماً غَفُوراً﴾**[۴] خانه بر سرش خراب نشود[۵].

و به سند دیگر منقول است که: شخصی از اهل مرو به حضرت صادق علیه‌السلام شکایت نمود از درد سر، حضرت فرمود: نزدیک بیا، پس دست بر سر او

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۷/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۸۸/۹۲ ح ۱.

(۴) سورهٔ فاطر: ۴۱.

(۵) نورالثقلین ۳۸۶/۴ ح ۱۱۱.

گذاشتند، و آیه بالا را خواندند «إنَّ اللهَ یُمْسِکُ» تا آخر[۱].

سورهٔ یس: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرچیز را قلبی است، و قلب قرآن سورهٔ یس است، هرکه این سوره را در روز پیش از شام بخواند در آن روز از بلاها محفوظ باشد، و خدا او را روزی فراوان عطا فرماید تا شام، و کسی که در شب پیش از خواب بخواند، حق‌تعالی هزار ملک را به او موکّل گرداند که او را از شرّ هر شیطان مردودی و هر آفتی حفظ نمایند، و اگر در آن روز بمیرد حق‌تعالی او را داخل بهشت گرداند، و در غسل او سی‌هزار ملک حاضر شوند که استغفار از برای او کنند، و مشایعت او نمایند تا قبرش با استغفار، و چون در لحدش گذارند آن ملائکه را در میان قبرش ساکن گرداند، و عبادت الهی کنند، و ثواب عبادت ایشان از او باشد، و قبرش را فراخ کنند تا چشم کار کند، و او را ایمن گردانند از فشار قبر، و پیوسته از قبر او نور ساطع باشد تا اطراف آسمان؛ تا وقتی که از قبر بیرون آید.

پس چون حق‌تعالی او را از قبر بیرون آورد، آن سی‌هزار ملک با او باشند، و مشایعت او نمایند، و با او سخن گویند، و بر رویش خنده کنند، و به هرچیزی او را بشارت دهند تا او را از صراط و میزان بگذرانند، و او را در مقام قرب به محلّی بدارند که هیچ خلقی قربش از او بیشتر نباشد، مگر ملائکهٔ مقرّب و پیغمبران مرسل، و او با پیغمبران بایستد نزد حق‌تعالی.

و هنگامی که مردم اندوه داشته باشند او اندوه نداشته باشد، و در حالتی که مردم جزع نمایند او جزع نکند، پس پروردگار عالم به او خطاب فرماید: ای بندهٔ من هرکه را خواهی شفاعت کن که شفاعت تو را قبول می‌نمایم، و هر سؤالی که خواهی از من بکن که سؤالت را رد نمی‌کنم، پس او شفاعت کند و خدا قبول

---

(۱) بحارالانوار ۵۱/۹۵ ح ۵.

نماید، و او سؤال کند و خدا عطا فرماید، و دیگران را حساب کنند و او را حساب نکنند، و با دیگران در مقام حسابش باز ندراند، و مذلّت و خواری در آن صحرا به او نرسد، و به هیچ گناهی ازگناهان او را نگیرند، پس نامهٔ خود را بگیرد و به جانب بهشت روان شود، پس مردم تعجّب کنند که سبحان الله این بنده را هیچ گناهی نبوده، و از رفیقان پیغمبر آخرالزمان ﷺ باشد[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه در عمر خود یک مرتبه سورهٔ یس بخواند، حق‌تعالی به عدد هر خلقی که در دنیاست، و هر خلقی که در آخرت است، و هر خلقی که در آسمان است، به عدد هریک از ایشان دوهزار حسنه از برای او بنویسد، و دوهزار گناه از او محو فرماید: و به فقر و قرض و خانه فرودآمدن و به تعب و مشقّت و دیوانگی و خوره و وسواس و دردهای ضرر رساننده مبتلا نشود، و حق‌تعالی سکرات و اهوال مرگ را از او تخفیف دهد، و خود قبض روح او نماید، و ضامن شود از برای او فراخی روزی را، و در قیامت او را شاد گرداند، و چندان ثواب به او کرامت فرماید که او راضی شود، و حق‌تعالی فرماید به ملائکهٔ آسمانها و زمین که: من از فلان بنده راضی شدم برای او استغفار نمائید[۲].

و به سند دیگر منقول است که: شخصی به خدمت حضرت امام رضا ﷺ از بواسیر شکایت نمود، حضرت فرمود: یس را با عسل بنویس و حل کن و بخور[۳].

و در حدیث دیگر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: از برای دفع لکهای

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۸/۹۲ - ۲۸۹ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۹/۹۲ - ۲۹۰ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۸۲/۹۵ ح ۲.

سفید و برص که در بدن به هم رسد سورهٔ یس را به عسل بنویسند و بیاشامند[۱].

سورة الصافّات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ صافّات را در هر روز جمعه بخواند، پیوسته از جمیع آفتها و بلاها محفوظ باشد، و در دنیا روزیش فراخ باشد، و به بدن و مال و فرزندانش مکروهی نرسد، نه از شیطان مردودی و نه از جبّار معاندی، و اگر در آن روز و در آن شب بمیرد حق‌تعالی او را شهید بمیراند، و شهید مبعوث کند، و با شهیدان او را داخل بهشت گرداند، و در درجهٔ شهیدان او را جا دهد[۲].

و به سند معتبر از سلیمان جعفری منقول است که: حضرت امام موسی علیه السلام به فرزند خود قاسم فرمود: برخیز ای فرزند و بر بالای سر برادرت سورهٔ «والصافّات صفّا» را بخوان تا تمام کنی، او شروع به خواندن کرد چون به آیه ﴿ اَهُمْ اَشَدُّ خَلْقاً اَمْ مَنْ خَلَقْنا ﴾ رسید قبض روحش شد، چون جامه بر روی میّت کشیدند و بیرون آمدند، یعقوب بن جعفر به حضرت عرض کرد: ما چنین می‌دانستیم که برای آسانی جان کندن سورهٔ یس می‌باید خواند، شما فرمودید والصافّات بخوان، حضرت فرمود: والصافّات را بر سر هرکس که به شدّت جان کندن گرفتار باشد بخوانند حق‌تعالی راحتش را نزدیک می‌گرداند[۳].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است: هرکه از گزیدن عقرب ترسد این آیه را بخواند ﴿ سَلامٌ عَلىٰ نُوحٍ فِي الْعالَمين * اِنّا كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنين * اِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنين ﴾[۴].

---

(۱) بحارالانوار ۸۰/۹۵ ح ۵.
(۲) بحارالانوار ۲۹۶/۹۲ ح ۱.
(۳) فروع کافی ۱۲۶/۳ ح ۵.
(۴) تفسیر نورالثقلین ۴۰۵/۴ ح ۳۸.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که خواهد او را در قیامت اجر وافی و ثوابی کامل بدهند، بعد از هر نماز این آیه را بخواند ﴿ سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ * وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ * وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمين ﴾[1].

و در حدیث دیگر وارد شده است: از هر مجلسی که برخیزند این آیه را بخوانند کفارهٔ گناهان اهل آن مجلس می‌گردد[2].

سورة ص: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سوره ص را در شب جمعه بخواند، حق‌تعالی از خیر دنیا و آخرت آنقدر به او عطا فرماید که به احدی از خلق عطا نفرموده باشد، مگر به پیغمبر مرسلی یا ملک مقرّبی، و او را داخل بهشت گرداند، و هرکه را او خواهد از اهل خانه‌اش حتّی خادم که او را خدمت می‌کرده است[3].

سورة الزمر: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ زمر را بخواند، حق‌تعالی شرف دنیا و آخرت به او کرامت فرماید، و او را عزیز گرداند بی‌مال و خویشان، به حدّی که هرکه او را بیند از او مهابتی در دلش به هم رسد، و بدنش را بر آتش جهنّم حرام گرداند، و در بهشت از برای او هزار شهر بنا کند که در هر شهری هزار قصر باشد، و در هر قصری صد حوریّه، و از چشمه‌ها و حوران و درختان و میوه‌ها آنچه در قرآن وصف فرموده به او کرامت فرماید[4].

سورة المؤمن: از امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ حم مؤمن را در هر شب بخواند، خدا گناهان گذشته و آیندهٔ او را بیامرزد، و ایمان را از او سلب

---

(۱) نورالثقلین ۴۴۱/۴ ح ۱۳۴.

(۲) اصول کافی ۴۹۶/۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۹۷/۹۲ ح ۱.

ننماید، و آخرت او را بهتر از دنیا گرداند برای او[۱].

سورة السجدة: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ حم سجده را بخواند، حق‌تعالی در قیامت او را نوری عطا فرماید آنقدر که چشم کار کند، و او را سرور و شادی در آن روز کرامت فرماید، و در دنیا به حالی باشد که دیگران آرزوی حال او کنند[۲].

سورة الشوریٰ: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه مداومت نماید بر تلاوت سورهٔ حم عسق، چون در قیامت مبعوث شود روی او مانند برف سفید باشد، و مانند آفتاب نورانی باشد، و چون به نزد عرش آید حق‌تعالی فرماید: ای بندهٔ مؤمن مداومت نمودی بر قرائت حم عسق و نمی‌دانستی چه ثواب دارد، اگر منزلت آن سوره و ثوابش را می‌دانستی هرگز از خواندن آن ملول نمی‌شدی، و اکنون جزای خود را خواهی دانست، ای ملائکه او را داخل بهشت گردانید، و از برای او قصری مقرّر ساخته‌ام از یاقوت سرخ، و درها و کنگره‌ها و درجه‌هایش از یاقوت سرخ است، و از لطافت از اندرون بیرون را می‌توان دید، و از بیرون اندرون را می‌توان دید، و در آن قصر دختران باکرهٔ جوان از حورالعین و هزار کنیز و هزار غلام از پسران گوشواره درگوش پیوسته در حسن پاینده به او عطا کرده‌ام[۳].

سورة الزخرف: از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه مداومت نماید بر قرائت سورهٔ حَم زخرف، خدا او را در قبر از جانوران زمین و از فشار قبر ایمن گرداند، و چون او را به مقام حساب بیاورند آن سوره بیاید و به امر الهی او را

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۹۸/۹۲ ح ۱.

داخل بهشت گرداند[۱].

سورة الدخان: از حضرت امام محمّد باقر عليه السلام منقول است: هرکه سورهٔ دخان را در نمازهای واجب و سنّت بخواند، حق‌تعالی او را در زمرهٔ ایمنان مبعوث گرداند، و او را در سایهٔ عرش خود جا دهد، و حساب او را آسان کند، و نامهٔ او را به دست راست او دهد[۲].

و به سند معتبر منقول است: شخصی به حضرت امام محمّد باقر عليه السلام عرض نمود چگونه شب قدر را بشناسم؟ فرمود: چون ماه رمضان بیاید هر شب صدمرتبه سورهٔ دخان را بخوان، و چون شب بیست و سوّم شود تصدیق خواهی کرد به آنچه سؤال نمودی[۳].

سورة الجاثية: از امام صادق عليه السلام منقول است: هرکه سورهٔ جاثیه را بخواند، ثوابش آن است که جهنّم را نبیند، و آواز و خروشش را نشنود، و با رسول خدا صلى الله عليه وآله بوده باشد[۴].

سورة أحقاف: از حضرت صادق عليه السلام منقول است: هرکه در هر شب یا هر جمعه سورهٔ احقاف را بخواند، در دنیا خوفی به او نرسد، و از فزع روز قیامت ایمن گردد[۵].

و از حضرت صادق عليه السلام منقول است که: سوره‌های حم ریاحین بهشتند، پس چون توفیق خواندن آنها بیابید خدا را حمد و شکر و سپاس بسیار کنید که توفیق

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۲۹۹/۹۲ ح ۱.
(۳) نورالثقلین ۶۲۰/۴ ح ۶.
(۴) بحارالانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۳۰۱/۹۲ ح ۱.

تلاوت آنها به شما کرامت فرموده است، به درستی که بنده‌ای که از خواب برخیزد و در نماز حم بخواند، از دهانش نسیمی خوشبوتر از مشک خوش‌بو و عنبر بیرون آید، و حق‌تعالی رحم می‌کند تلاوت کننده و خوانندهٔ این سوره‌ها را، و رحم می‌کند همسایگان و آشنایان و مصاحبان و خویشان او را در قیامت و عرش و کرسی، و ملائکهٔ مقرّب از برای او استغفار می‌نمایند[۱].

سورة محمّد ﷺ: از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه سورهٔ الذین کفروا را بخواند گناه نکند، و در دین خود هرگز شک بهم نرساند، و به فقر هرگز مبتلا نشود، و هرگز از پادشاهی خوفی به او نرسد، و همیشه از شکّ و کفر محفوظ باشد تا بمیرد، و چون بمیرد حق‌تعالی هزار ملک به قبر او فرستد که نماز کنند، و ثواب نماز ایشان از او باشد، و چون از قبر بیرون آید آن هزار ملک او را مشایعت نمایند تا او را به محلّ ایمنان از خوفهای قیامت بدارند، و در امان خدا و رسول باشد[۲].

سورة الفتح: از حضرت صادق ؑ منقول است که: حفظ نمائید اموال و زنان و بنده‌های خود را به خواندن سورهٔ انا فتحنا، البتّه کسی که بر خواندن این سوره مداومت نماید در روز قیامت منادی از جانب ربّ‌العزّه او را ندائی کند که همهٔ خلایق بشنوند که: تو از بندگان مخلص مائی، ای ملائکه او را ملحق گردانید به بندگان شایستهٔ من، و او را داخل بهشت کنید، و از شراب سر به مهر بهشت که به کافور ممزوج است به او بخورانید[۳].

سورة الحجرات: از امام صادق ؑ منقول است: هرکه سورهٔ حجرات را بخواند در هر شبی یا در هر روزی، در بهشت از جماعتی باشد که به زیارت رسول ﷺ

---

(۱) بحارالانوار ۳۰۱/۹۲ ـ ۳۰۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.

مشرّف می‌شوند[۱].

سورة ق: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه مداومت نماید سوره ق را در نمازهای واجب و سنّت، خدا روزی او را فراخ گرداند، و نامه‌اش را به دست راست او دهد، و او را حساب آسان بکند[۲].

سورة الذاریات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ ذاریات را در روز یا در شب بخواند، خدا امر معیشت او را به اصلاح آورد، و وسعت دهد روزی او را، ومنوّر گرداند قبر او را به چراغی که نور بخشد تا روز قیامت[۳].

سورة الطور: از امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ طور را بخواند، حق‌تعالی خیر دنیاو آخرت را برای او جمع نماید[۴].

سورة النجم: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ نجم را در هر شب یا در هر روز بخواند، در میان مردم به خیر و نام نیک تعیّش نماید، و گناهانش آمرزیده شود، و محبوب دلهای مردم گردد[۵].

سورة اقتربت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ اقتربت‌الساعة را بخواند، چون از قبر بیرون آید بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار شود[۶].

سورة الرحمٰن: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکنید قرائت سورهٔ رحمان را و خواندن آن را در نماز، به درستی که این سوره در دل منافقان قرار نمی‌گیرد، و حق‌تعالی این سوره را در روز قیامت به بهترین صورتها در نهایت

---

(۱) بحارالانوار ۳۰۳/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۳۰۴/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.
(۶) بحارالانوار ۳۰۵/۹۲ ح ۱.

خوشبوئی به صحرای محشر حاضر می‌گرداند، و می‌آید در محلّ قرب و کرامت می‌ایستد، حق‌تعالی به او خطاب می‌فرماید که: کی در زندگانی دنیا تو را در نماز می‌خواند، و مداومت می‌نمود خواندن تو را؟ می‌گوید: خداوندا فلان و فلان، پس حق‌تعالی روهای ایشان را سفید می‌گرداند، و می‌فرماید: هرکه را خواهید شفاعت نمائید، ایشان آنقدرکه خواهند شفاعت می‌نمایند، پس به ایشان می‌گویند: داخل بهشت شوید و در هرجاکه خواهید ساکن شوید[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: مستحبّ است بعد از نماز صبح در روز جمعه سورهٔ الرحمن را بخوانی، و هر مرتبه که بگوئی فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان، بگوئی لا بشيء من آلائك ربّ أكذب[۲].

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه سورهٔ الرحمن را بخواند، در هر مرتبه که بگوید فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان، بگوید لا بشيء من آلائك ربّ أكذّب، اگر در شب بخواند و در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر در روز بخواند و در آن روز بمیرد شهید مرده باشد[۳].

سورة الواقعة: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه در هر شب جمعه سورهٔ واقعه را بخواند خدا او را دوست دارد، و مردم را دوست او گرداند، و در دنیا بدحالی و فقر و احتیاج نبیند، و به هیچ آفتی و بلائی مبتلا نشود، و از رفقای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام باشد، و این سوره مخصوص آن حضرت است[۴].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه مشتاق بهشت و وصف

---

(۱) بحارالانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۳۰۶/۹۲ ح ۲.

(۴) بحارالانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

آن باشد سورهٔ اذا وقعت را بخواند، و هرکه خواهد وصف جهنّم را ملاحظه نماید سورهٔ الم سجده را بخواند[۱].

و به سند صحیح از امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ واقعه را هر شب پیش از آنکه بخوابد بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده نورانی باشد[۲].

و به سند معتبر از اسماعیل بن عبدالخالق منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: پدرم بعد از نماز خفتن دو رکعت نماز نشسته می‌کردند، و در آن صد آیه می‌خواندند، و می‌فرمودند: هرکه این دو رکعت را بکند، و صد آیه در این دو رکعت بخواند او را در آن شب از غافلان ننویسند، اسماعیل گفت: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام در این دو رکعت وتیره سورهٔ اذا وقعت و قل هو الله احد می‌خواندند[۳].

سورة الحدید و المجادلة: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ حدید و مجادله را در نماز فریضه بخواند و مداومت نماید، خدا او را عذاب نکند، و در خودش و اهلش بدحالی و احتیاج نبیند[۴].

سورة الحشر: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه سورهٔ حشر را بخواند، جمیع خلق خدا از بهشت و دوزخ و عرش و کرسی و حجب و آسمانهای هفت‌گانه و زمین‌های هفت‌گانه و هوا و باد و مرغان و درختان و کوهها و آفتاب و ماه و ملائکه همه بر او صلوات فرستند، و از برای او استغفار کنند، و اگر در آن روز یا در آن شب

---

(۱) بحارالانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۱۰۸/۸۷ ح ۵.

(۴) بحارالانوار ۳۰۷/۹۲ ح ۱.

بمیرد با شهادت مرده باشد[۱].

سورة الممتحنة: از حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام منقول است: هرکه سورهٔ ممتحنه را در نمازهای واجب و سنّت بخواند، خدا دل او را به ایمان امتحان نماید، و دیده‌اش را نور بدهد، و خود و فرزندانش به دیوانگی و فقر مبتلا نشوند[۲].

سورة الصف: از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است: هرکه مداومت نماید بر خواندن سورهٔ صف در نمازهای واجب و سنّت، خدا او را در صفّ ملائکه و انبیاء جا دهد[۳].

سورة الجمعة و المنافقین: از امام صادق علیه‌السلام منقول است: واجب و لازم است بر هر که از شیعهٔ ما باشد که در نماز شام و خفتن شب جمعه سبّح اسم ربّك الأعلیٰ بخواند، و در نماز ظهر سورهٔ جمعه و منافقین بخواند، و چون چنین کند چنان باشد که به عمل حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل نموده باشد، و ثواب او نزد خدا بهشت باشد[۴].

سورة التغابن: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه سورهٔ تغابن را در نماز واجبی بخواند، آن سوره در روز قیامت شفیع او باشد، و گواه عادلی باشد که شهادت دهد برای او نزد کسی که شهادت او را قبول فرماید، و از او جدا نشود تا او را داخل بهشت گرداند[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۳۰۸/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۱۰/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۳۱۱/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه سوره‌های مسبّحات را همه شب پیش از خواب بخواند، نمیرد تا قائم ﷺ را ادراک نماید، و اگر بمیرد او را در جوار حضرت رسول ﷺ جا دهند[1].

سورة الطلاق و التحریم: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ طلاق و تحریم را در نماز واجبی بخواند، خدااو را در قیامت پناه دهد از خوف و اندوه، و از آتش جهنّم عافیت یابد، و او را داخل بهشت گرداند به سبب تلاوت کردن و محافظت نمودن حرمت این دو سوره؛ زیرا که این دو سوره از حضرت رسول ﷺاند[2].

سورة الملك: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ تبارك الذي بيده الملك را در شب در نماز واجب پیش از خواب بخواند، پیوسته در امان الهی باشد تا صبح شود، و روز قیامت در امان الهی باشد تا داخل بهشت شود[3].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: سورهٔ ملک مانعه است که عذاب قبر را منع می‌کند، و نامش در تورات سورةالملک است، و هرکه در شب بخواند بسیار عبادت و تلاوت کرده و نیکو کرده است، و در آن شب او را از غافلان ننویسند، و به درستی که من در نماز وتیره بعد از نماز خفتن نشسته می‌خوانم، و پدرم در روز و شب هر دو می‌خواند، و هرکه این سوره را بخواند چون نکیر و منکر به قبر او درآیند چون از جانب پاهایش بیایند پاهایش به ایشان بگویند شما را از جانب ما راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز بر ما می‌ایستاد و سورهٔ ملک را می‌خواند، و چون از جانب شکمش بیایند شکمش به ایشان خطاب

---

(۱) بحارالانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۱۲/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۱۳/۹۲ ح ۱.

نماید که شما را از جانب من راهی نیست؛ زیرا که این بنده هر شب و روز سورهٔ ملک را تلاوت می‌نمود و بر من جاری می‌ساخت[۱].

سورهٔ ن والقلم: از امام صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه سورهٔ ن والقلم را در فریضه یا نافله بخواند، خدا او را ایمن گرداند، و هرگز به فقر مبتلا نشود، و چون بمیرد او را از فشار قبر نجات دهد[۲].

سورة الحاقّة: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: بسیار بخوانید سورهٔ حاقّه را، به درستی که خواندنش در فرایض و نوافل از ایمان به خدا و رسول است؛ زیرا که این سوره در واقعهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و معاویه علیه‌اللعنه نازل شده است، و هرکه این سوره را بخواند ایمان از او برطرف نشود تا هنگام مردن[۳].

سورة المعارج: از امام صادق علیه‌السلام منقول است که: بسیار بخوانید سورهٔ سئل سائل را، هرکه این سوره را بسیار بخواند حق‌تعالی در قیامت از هیچ گناه او سؤال ننماید، و او را در بهشت با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ساکن گرداند[۴].

سورهٔ نوح: از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه ایمان به خدا و به خواند قرآن دارد، باید سورهٔ نوح را ترک ننماید، زیرا هر بنده‌ای که این سوره را از برای خدا در نماز واجبی و سنّتی بخواند، خدا او را در مساکن نیکوکاران ساکن گرداند، و سه بهشت دیگر او را کرامت فرماید، و دویست حوریّه و چهار هزار زن به او تزویج فرماید[۵].

---

(۱) اصول کافی ۶۳۳/۲ ح ۲۶.
(۲) بحارالانوار ۳۱۶/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۳۱۷/۹۲ ح ۱.

سورة الجنّ : از امام صادق ؑ منقول است : هرکه سورهٔ جن را بسیار بخواند ، در دنیا ازچشم جنّیان و دمیدنها و سحر و مکر ایشان محفوظ باشد ، و در بهشت از رفقای حضرت رسول ﷺ باشد[۱] .

سورة المزمل : از حضرت صادق ؑ منقول است : هرکه سورهٔ مزمّل را در نماز خفتن بخواند یا در نماز شب بخواند ، شب و روز و آن سوره هر سه شاهد وگواه او باشند در قیامت ، و خدا او را به زندگانی نیکو زنده دارد ، و به مردن نیکو بمیراند[۲] .

سورة المدثّر : از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است : هرکه در نماز واجب سورهٔ مدثّر را بخواند ، بر خدا لازم است که او را در جوار حضرت رسول ﷺ جا دهد ، و در زندگانی دنیا هرگز شقاوت او را درنیابد[۳] .

سورة لا اقسم : از حضرت صادق ؑ منقول است : هرکه مداومت نماید بر سورهٔ لااقسم و به آن عمل نماید ، خدا او را با رسولش ﷺ محشور گرداند به بهترین صورتها ، و آن حضرت او را بشارت فرماید و بر رویش خندند تا از صراط و میزان بگذرد[۴] .

سورة الدهر : از امام محمّد باقر ؑ منقول است : هرکه سورهٔ هل اتی علی الانسان را در هر صبح پنج‌شنبه بخواند ، خدا به او هشتصد دختر باکره و چهارهزار زن و حورالعین کرامت فرماید ، و با حضرت رسول ﷺ باشد[۵] .

---

(۱) بحارالانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۱۸/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.
(۵) بحارالانوار ۳۱۹/۹۲ ح ۱.

و به سند معتبر از علی بن عمر منقول است که: به خدمت حضرت امام علی‌النقی علیه السلام رفتم در روز سه‌شنبه، حضرت فرمود: دیروز تو را ندیدم، گفتم: نخواستم که روز دوشنبه حرکت کنم، فرمود: هرکه خواهد که خدا او را از شرّ روز دوشنبه نگاه دارد، باید در رکعت اوّل نماز صبح آن روز سورهٔ هل اتی علی الانسان بخواند، چنانکه حق‌تعالی در آن سوره می‌فرماید که خدا ایشان را نگاه داشت از شرّ آن روز، و به استقبال ایشان فرستاد نصرت و خوشحالی و سرور و شادی را[۱].

و در حدیث رجا بن ضحاک وارد شده است که: حضرت امام رضا علیه السلام در صبح روز دوشنبه در رکعت اوّل سورهٔ هل اتی علی الانسان می‌خواندند، و در رکعت دوّم سوره هل أتیك حدیث الغاشیه[۲].

سورة والمرسلات وعمّ والنازعات: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ والمرسلات را بخواند، حق‌تعالی میان او و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آشنائی بیندازد، و هرکه هر روز سورهٔ عمّ یتسائلون را بخواند از دنیا نرود تا توفیق زیارت کعبه را بیابد، و هرکه سورهٔ نازعات رابخواند نمیرد مگر سیراب، و مبعوث نشود مگر سیراب، و داخل بهشت نشود مگر سیراب[۳].

سورة عبس و کوّرت: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ عبس و تولّیٰ و سورهٔ اذا الشمس کوّرت را بخواند در حفظ الهی باشد از خیانت، و در سایهٔ کرامت و مرحمت الهی باشد تا زنده باشد[۴].

سورة الانفطار والمطفّفین والانشقاق: از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه

---

(۱) نورالثقلین ۴۶۷/۵ ح ۴.

(۲) عیون اخبارالرضا ۱۸۲/۲.

(۳) بحارالانوار ۳۱۹/۹۲ ـ ۳۲۰ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۲۰/۹۲ ح ۱.

سوره اذا السماء انفطرت و سورهٔ اذا السماء انشقّت را در فریضه و نافله بسیار بخواند، و خدا هیچ حاجت او را رد ننماید، و او را هیچ مانعی از خدا دور نگرداند در آخرت، و پیوسته او نظر به کرامتهای الهی نماید، و خدا نظر رحمت به او بدارد تا از حساب خلایق فارغ شود[۱].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه در نماز واجب سورهٔ ویل للمطفّفین بسیار خواند، خدا در قیامت برات ایمنی از آتش جهنّم به او کرامت فرماید، و او را بی‌حساب به بهشت برد[۲].

سورة البروج: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ والسماء ذات‌البروج را در فرایض بخواند، چون سورهٔ پیغمبران است حق‌تعالی او را در قیامت با پیغمبران و مرسلان و صالحان محشور گرداند، و با ایشان او را باز دارد[۳].

سورة الطارق: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ والسماء والطارق را در فرایض بخواند، او را در قیامت نزد خدا قدر و منزلت عظیم بوده باشد، و از رفقای پیغمبران باشد در بهشت[۴].

سورة الأعلیٰ: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سوره سبّح اسم ربّك الأعلیٰ را در فریضه یا نافله بخواند، در روز قیامت به او گویند که از هر در از درهای بهشت که می‌خواهی داخل شو[۵].

سورة الغاشية: از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه مداومت نماید بر

---

(۱) بحارالانوار ۹۲/۳۲۰ - ۳۲۱ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۹۲/۳۲۱ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۹۲/۳۲۱ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۹۲/۳۲۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۹۲/۳۲۲ ح ۱.

خواندن سورهٔ هل أتیك حدیث الغاشیه در نماز واجب یا سنّت، خدا او را فروگیرد به رحمت دنیا و آخرت و روز قیامت برات ایمنی از عذاب به او کرامت فرماید[۱].

سورة الفجر: از امام صادق ﷺ منقول است که: بخوانید سورهٔ فجر را در نمازهای فریضه و نافله که آن سورهٔ امام حسین ﷺ است، و هرکه این سوره را بخواند در بهشت در جوار آن حضرت باشد[۲].

سورة البلد: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ لااقسم بهذاالبلد را در نماز واجب بخواند، در دنیا از جملهٔ صالحان معروف شود، و در آخرت معروف گردد که او را منزلت عظیم نزد حق‌تعالی هست، و در قیامت از رفقای پیغمبران و شهیدان و صالحان باشد[۳].

سورة الشمس والليل والضحى وألم نشرح: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه بسیار بخواند در روزی یا در شبی سورهٔ والشمس و سورهٔ واللیل اذا یغشی و سورهٔ والضحی و ألم نشرح را، هر چیز که نزد او حاضر باشند در قیامت برای او شهادت بدهند، حتّی مو و پوست و گوشت و خون و عروق و عصبها و استخوانها و جمیع اعضای او، و حق‌تعالی بفرماید من شهادت شما را قبول کردم از برای بندهٔ خود، ای ملائکه ببرید او را به بهشت، و هرجا که او اختیار نماید به او عطا کنید، گوارا باد فضل و رحمت من ازبرای بندهٔ من[۴].

سورة والتين: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ والتین را در فرایض و

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۳/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۲۳/۹۲ ـ ۳۲۴ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۳۲۴/۹۲ ح ۱.

نوافل خود بخواند، عطا فرمایند از بهشت به او هرجا که بپسندد[۱].

سورة العلق: از امام صادق علیه السلام مروی است: هرکه در روز یا شب سورهٔ اقرأ باسم ربّک بخواند، و در آن روز یا در آن شب بمیرد، چنان باشد که شهید مرده باشد، و خدا او را با شهیدان محشور گرداند، و چنان باشد که در راه خدا در لشکر رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده باشد[۲].

سورة القدر: به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که سوره انّا أنزلناه في ليلة القدر را بلند بخواند، چنان باشد که در راه خدا شهید شده باشد، و در خون خود دست و پا می‌زند و هرکه ده بار بخواند خدا هزار گناه از گناهان او را محو نماید[۳].

و به روایت دیگر از آن حضرت منقول است که: هرکه سورهٔ انّا أنزلناه را در نماز فریضه بخواند، منادی از جانب حق‌تعالی او را ندا فرماید: خدا گناهان گذشتهٔ تو را آمرزید عمل را از سر بگیر[۴].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است: هرکه پیش از طلوع آفتاب قل هو الله أحد و انّا أنزلناه را بخواند، در آن روز به گناهی مبتلا نشود هرچند شیطان سعی نماید[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: به درستی که حق‌تعالی را در روز جمعه هزار نفحه و نسیم از رحمت خود هست، هر بنده را آنچه

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۳۲۶/۹۲ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۲.
(۴) بحارالانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۳.
(۵) نورالثقلین ۶۱۵/۵ ح ۱۷.

خواهد از آن عطا می‌فرماید، پس هرکه سورهٔ انّا انزلناه في ليلة القدر را بعد از عصر روز جمعه صد مرتبه بخواند حق‌تعالی آن نفحهٔ رحمت را و مثل آن را به او عطا فرماید[1].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون ماه مبارک رمضان درآید هر شب هزار مرتبه سوره انّا أنزلناه را بخوان، و چون بیست و سوّم شود دل خود را محکم بدار و گوشهای خود را بگشا از برای شنیدن عجایب از آنچه خواهی دید.

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اگر کسی در شب بیست و سوّم ماه مبارک رمضان سورهٔ انّا أنزلناه را هزار مرتبه بخواند، چون صبح کند یقین او محکم و شدید شده باشد به اعتراف نمودن به چیزی که مخصوص ماست از غرایب و فضایل، و نیست این مگر به سبب چیزی که در خواب مشاهده نماید[2].

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه جامهٔ نوی ببرد، و سورهٔ انّا أنزلناه را سی و شش مرتبه بخواند در هر مرتبه چون برسد به تنزّل الملائکه اندکی آب بردارد و بر جامه بپاشد پاشیدن سهلی، پس دو رکعت نماز در آن جامه بکند و دعا کند، در دعا بگوید: الحمدلله الذي رزقني ما أتجمّل به في‌الناس وأُواري به عورتي وأُصلّي فيه لربّه و حمد الهی بکند، پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود[3].

و به سند معتبر منقول است که چون حضرت امام رضا علیه السلام جامهٔ نوی می‌پوشیدند قدحی از آب می‌طلبیدند، و ده مرتبه سورهٔ انّا أنزلناه، و ده مرتبه سورهٔ قل هو الله أحد، و ده مرتبه سورهٔ قل یا أيّها الكافرون بر آن ظرف می‌خواندند، و

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۷/۹۲ ح ۱.

(۲) مصباح شیخ طوسی ص ۵۷۱.

(۳) بحارالانوار ۳۸۳/۹۱ ح ۱۱.

بعد از آن آب را بر جامه می‌پاشیدند، و می‌فرمودند: هرکه پیش از پوشیدن جامه چنین کند پیوسته در فراخی عیش باشد مادام که تاری از آن جامه باقی باشد[۱].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: چون حق‌تعالی جامهٔ نوی به کسی عطا فرماید، باید که وضو بسازد، و دو رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سورهٔ حمد و آیة‌الکرسی و قل هو الله أحد و انّا أنزلناه بخواند، بعد از آن حمد کند خداوندی راکه عورت او را به جامه پوشیده، و او را در میان مردم زینت بخشیده، و بسیار بگوید لا حول ولا قوّة الّا بالله، وکسی که چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند، و از برای او استغفار نماید، و بر او دعا و ترحّم کند[۲].

و در روایت دیگر وارد شده است: هرکه قدحی برگیرد، و آبی در آن قدح بریزد، و سی و پنج مرتبه سورهٔ انّا أنزلناه را بر آن قدح بخواند، و آب را بر جامهٔ خود بپاشد، پیوسته در وسعت باشد تا آن جامه کهنه شود[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: از برای عوذه از بلاها سبوی تازه می‌گیری و از آب پر می‌کنی، و سی مرتبه سورهٔ انّا انزلناه را بر آن سبوه می‌خوانی، پس آن سبو را می‌آویزی و از آن آب می‌خوری و وضو می‌سازی، و پیش از آنکه آبش تمام شود دیگر آب بر رویش می‌ریزی[۴].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که: هشت دختر مرا بهم رسید، و روی پسر تا حال ندیده‌ام، دعا فرما که خدا مرا پسری کرامت فرماید، حضرت فرمود که: چون می‌نشینی که مشغول جماع شوی دست

---

(۱) عیون اخبارالرضا ۲۴۵/۱ ح ۹۱.
(۲) بحارالانوار ۳۸۷/۹۱ ح ۲۱.
(۳) بحارالانوار ۳۲۹/۹۲ ح ۱۰.
(۴) اصول کافی ۶۲۴/۲ ح ۱۹.

راست خود را بر طرف راست ناف زن بگذار، و هفت مرتبه سورۀ انّا أنزلناه را بخوان، و بعد از آن مشغول شو، و چون حمل ظاهر شود در هر شب هر وقت که از پهلو به پهلو گردی باز دست بر جانب راست نافش بگذار، و هفت مرتبه آن سوره را بخوان، آن شخص گفت چنین کردم هفت پسر از پی یکدیگر خدا مرا روزی کرد[۱].

و به سند معتبر منقول است از ابی عمرو که گفت: بسیار حالم پریشان شد از فقر و احتیاج، به خدمت حضرت امام محمّد تقی علیه‌السلام نوشتم حال خود را، حضرت فرمود که: مداومت کن بر قرائت سورۀ انّا أرسلنا نوحاً الیٰ قومه، من یک سال خواندم و اثری ندیدم، بار دیگر به خدمت حضرت نوشتم حال خود را، و عرض کردم که از خواندن آن سوره نفعی به من نرسید، حضرت به من نوشتند: آن را که یک سال خوانده‌ای کافی است، الحال سورۀ انّا انزلناه بخوان، من چنین کردم بعد از اندک زمانی ابن ابی‌داود قرضم را ادا کرد، و وظیفه برای من و عیالم مقرّر کرد، و مرا وکیل کرد، و به بصره فرستاد، و پانصد درهم برای من مقرّری قرار داد.

و من از بصره نامه نوشتم به خدمت حضرت امام علی نقی علیه‌السلام و به علی بن مهزیار دادم و فرستادم، و در آن نامه نوشتم که به پدرت حال خود را عرض کردم، و به من چنین نوشتند و عمل کردم، و حالم خوب شده است، می‌خواهم بفرمائید آیا اکتفا کنم در خواندن سورۀ انّا انزلناه در نمازهای واجب و سنّت یا در غیر نماز هم می‌باید خواند، اندازه و قدرش را بفرمائی که چه مقدار می‌باید خواند؟ حضرت نوشتند که: هیچ سوره از قرآن را ترک مکن نه کوچک و نه بزرگ، و از خواندن انا انزلناه در شبانه‌روزی صد مرتبه کافی است[۲].

---

(۱) بحارالانوار ۸۶/۱۰۴ ح ۵۰.

(۲) بحارالانوار ۳۲۸/۹۲ ح ۷ و ۸۰/۸۶ ح ۷.

و به سند متبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است: هرکه ده مرتبه بعد از نماز عصر سورهٔ انّا انزلناه بخواند، مثل اعمال جمیع خلایق از ثواب به او کرامت می‌فرمایند(۱).

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمّد تقی ﷺ چون در ماه تازه داخل می‌شدند، در روز اوّل ماه دو رکعت نماز می‌کردند، در رکعت اوّل بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله أحد، و در رکعت دوّم بعد از حمد سی مرتبه انّا أنزلناه في ليلة القدر می‌خواندند، و بعد از نماز به آنچه میسّر بود تصدّق می‌نمودند، و سلامتی آن ماه را به این عمل می‌خریدند(۲).

و به سند معتبر منقول است که ابوعلی بن راشد به خدمت حضرت امام علی نقی ﷺ عرض نمود که: شما به محمّد بن الفرج نوشته بودید، بهترین سوره‌ها که در نماز واجب خوانند انّا أنزلناه و قل‌هوالله احد است، و بر من دشوار است این دو سوره در نماز صبح بخوانم، حضرت فرمود: بر تو گران نباشد والله که فضیلت در این دو سوره است(۳).

و به سند صحیح منقول است که: حمیری به خدمت حضرت صاحب‌الامر نوشت که: از آباء شما به ما رسیده است حدیثی که عجب دارم از کسی که انّا انزلناه در نمازش نمی‌خواند چگونه نمازش مقبول می‌شود، و روایت دیگر رسیده است که: نمازی که در آن قل هو الله احد نخوانند مزکّی و مقبول نیست، و روایت دیگر رسیده است: هرکه در نمازهای واجبی سورهٔ همزه را بخواند خیر دنیا به او می‌دهند، پس آیا جایزاست که همزه را بخواند و آن دو سوره را ترک نماید؟

---

(۱) بحارالانوار ۹۵/۹۰ ح ۱۱.

(۲) بحارالانوار ۳۸۱/۹۱ ح ۱.

(۳) فروع کافی ۳۱۵/۳ ح ۱۹.

حضرت در جواب نوشتند که: ثواب این سوره‌ها که به شما رسیده است حقّ است، و اگر سوره‌ای را که ثوابی در آن به شما رسیده باشد ترک کنید و قل هو الله احد و انّا انزلناه بخوانید از برای فضیلت این دو سوره، ثواب این دو سوره را می‌یابید با ثواب آن سوره‌ای که ترک کرده‌اید، و اگر غیر این دو سوره را بخوانید هم جایز است و نماز شما تمام و کامل است، ولیکن ترک افضل کرده خواهید بود[1].

سورة البينة: از امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ لم یکن را بخواند از شرک بیزار شود، و دین پیغمبر ﷺ برای او کامل شود، و در قیامت داخل مؤمنان کامل مبعوث شود، و خدا او را حساب آسان نماید[2].

سورة الزلزلة: به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: ملال بهم مرسانید از خواندن اذا زلزلت‌الارض زلزالها، به درستی که هر که در نمازهای نافله این سوره را بخواند هرگز خدا او را به زلزله و به صاعقه و به آفتهای عظیم دنیا مبتلا نگرداند، و او را به این آفتها نمیراند، و در وقت جان کندن ملک بزرگواری از جانب پروردگارش به نزد او بیاید و بالای سرش بنشیند، و به ملک موت از جانب حق‌تعالی بگوید به رفق و مدارا سرکن با دوست خدا که خدا را به خواندن سوره اذا زلزلت بسیار یاد می‌کرد، و آن سوره نیز سفارش به ملک موت کند.

پس ملک موت گوید: حق‌تعالی مرا امر کرده است که سخن او را بشنوم، و اطاعت او بکنم، و تا مرا امر نکند قبض روحش ننمایم، پس ملک موت نزد او باشد تا پرده‌ای از پیش دیدهٔ آن مؤمن برگیرند و جای خود را در بهشت ببیند، وبعد از دیدن او را امر نماید که قبض روحم بکن، پس ملک موت در نهایت ملایمت و

---

(۱) بحارالانوار ۳۱/۸۵ ح ۲۱.

(۲) بحارالانوار ۳۳۲/۹۲ ح ۱.

آسانی قبض روح او بکند، و هفتاد هزار ملک روح او را مشایعت کنند، و به زودی به بهشت رسانند[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ؑ منقول است که: حضرت رسول ﷺ فرمود: هرکه چهار مرتبه سورهٔ اذا زلزلت بخواند، چنان است که تمام قرآن را خوانده است[۲].

سورة العادیات: از امام صادق ؑ منقول است: هرکه مداومت نماید بر خواند سورهٔ والعادیات، با حضرت امیرالمؤمنین ؑ محشور شود، و در بهشت از رفقای آن حضرت باشد[۳].

سورة القارعة: از امام محمّد باقر ؑ مروی است: هرکه سورهٔ قارعه را بسیار تلاوت نماید، خدا او را از فتنهٔ دجّال در دنیا و از حرارت جهنّم در آخرت امان بخشد[۴].

سورة التکاثر: از حضرت امام صادق ؑ منقول است: هرکه سورهٔ تکاثر را در نماز واجب بخواند، حق‌تعالی ثواب صد شهید برای او بنویسد، و هرکه در نافله بخواند ثواب پنجاه شهید برای او بنویسد، و در نماز واجبش چهل صف از ملائکه با او نماز کنند[۵].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هرکه سورهٔ الهٰکم التکاثر را در وقت خواب بخواند، خدا او را از عذاب قبر نگاه دارد[۶].

---

(۱) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۳۳۳/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۳۵/۹۲ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۱.

(۶) بحارالانوار ۳۳۶/۹۲ ح ۲.

سورة العصر: از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ والعصر را در نمازهای نافله بخواند، خدا در روز قیامت با روی نورانی و دندان خندان و چشم روشن و خوشحال مبعوث گرداند تا او را داخل بهشت کند[۱].

سورة الهمزة: از امام صادق ؑ منقول است: هرکه سورهٔ ویل لکل همزه را در نمازهای فریضه بخواند، خدا فقر را از او دور کند، و روزی او را فراخ گرداند، و او را به مرگ بد نمیراند[۲].

سورة الفیل و قریش: از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه در نمازهای واجب سورهٔ الم ترکیف را بخواند، برای او شهادت دهند در قیامت هر دشت و کوهی و کلوخی که او از جملهٔ نمازگزارندگان بوده است، و حق‌تعالی ندا فرماید: راست گفتید شهادت شما را قبول کردم، ای ملائکه او را بی‌حساب به بهشت برید که من او را و عمل اورا دوست می‌دارم[۳].

و ایضاً از آن حضرت منقول است: هرکه سوره لایلاف را بسیار تلاوت نماید، چون مبعوث شود بر اسبی از اسبان بهشت سوار شود تا بر مائدهٔ نور بنشیند[۴].

بدان که مشهور میان علما آن است که یکی از این دو سوره را به تنهائی در نماز واجب نمی‌توان خواند، بلکه اگر خوانند باهم می‌باید خواند، و همچنین است حکم والضحیٰ و ألم نشرح.

سورة الماعون: از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است: هرکه سورهٔ أرأیت‌الذي یکذّب بالدین را در نمازهای فریضه و نافله بخواند، از جماعتی باشد

---

(۱) بحارالانوار ۹۲/۳۳۶ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۹۲/۳۳۷ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۹۲/۳۳۷ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۹۲/۳۳۷ ح ۲.

که خدا نماز و روزهٔ ایشانرا قبول فرموده است، و او را در قیامت به اعمال دنیا حساب نکند[۱].

سورة الکوثر: از حضرت جعفر صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ انا أعطیناك الکوثر را در نمازهای فریضه و نافله بسیار بخواند، خدا در قیامت او را از حوض کوثر آب دهد، و او را زیر درخت طوبیٰ در جوار حضرت رسول ﷺ جا دهد[۲].

سورة الجحد: از امام صادق ﷺ منقول است: هرکه سورهٔ قل یا أیّها الکافرون و قل هو الله أحد را در نماز فریضه بخواند، خدا او را و پدر و مادرش را بیامرزد، و اگر شقی باشد نام او را از دیوان اشقیا محو و در دیوان سعدا بنویسد، و او را در دنیا سعادتمند بدارد، و شهید بمیراند، و شهید مبعوث کند[۳].

و به سند صحیح از امام صادق ﷺ منقول است: پدرم می‌فرمود: قل‌هوالله أحد ثلث قرآن است، و قل یا أیّها الکافرون ربع قرآن است[۴].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه وقتی که به رخت‌خواب رود قل یا ایّها الکافرون و قل هو الله أحد بخواند، خدا برات بیزاری از شرک از برای او بنویسد[۵].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ در سفری نماز کردند، و ما به آن حضرت اقتدا کردیم، در رکعت اوّل قل یا ایّها

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۹۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۴۰/۹۲ ح ۵.

(۴) اصول کافی ۶۲۱/۲ ح ۷.

(۵) اصول کافی ۶۲۶/۲ ح ۲۳.

الکافرون خواندند، و در رکعت دوّم قل هو الله أحد، و چون فارغ شدند فرمودند: از برای شما ثلث قرآن و ربع قرآن را خواندم[(۱)].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: ترک مکن خواندن قل هو الله أحد و قل یا أیّها الکافرون را در هفت نماز: در نافله صبح، و دو رکعت اوّل نافله ظهر، و دو رکعت اوّل نافلهٔ شب، و نماز احرام، و نماز صبح اگر هوا بسیار روشن شده باشد و سوره طولانی نتوانی خواند، و نماز طواف[(۲)].

و در روایت دیگر وارد شده است که: در این نمازها همه در رکعت اوّل قل هو الله أحد می‌خواند مگر نافلهٔ صبح که در رکعت اوّل قل یا أیّها الکافرون می‌خواند[(۳)].

سورة النصر: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ اذا جاء نصر الله را در نماز فریضه یا نافله بخواند، خدا او را بر جمیع دشمنان نصرت دهد، و چون از قبر بیرون آید با او نامه‌ای باشد گویا، و در آن نامه امان از صراط و از آتش جهنّم و صدای جهنّم بوده باشد، و بر هر چیز که بگذرد او را بشارت به نیکی دهند تا داخل بهشت شود، و از برای او در دنیا از اسباب خیر آنقدر حق‌تعالی بگشاید که به خاطرش خطور نکرده و آرزوی آن نداشته باشد[(۴)].

سورة تبّت: از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون سورهٔ تبّت یدا ابی‌لهب را بخوانید، لعن و نفرین کنید بر ابولهب که او از جملهٔ تکذیب کنندگان بود، و

---

(۱) بحارالانوار ۲۳۹/۹۲ ح ۲.
(۲) فروع کافی ۳۱۶/۳ ح ۲۲.
(۳) فروع کافی ۳۱۶/۳ ذیل ح ۲۲.
(۴) بحارالانوار ۳۴۳/۹۲ ح ۱.

تکذیب پیغمبر و آنچه آورده است می‌نمود[۱].

سورة الاخلاص: از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ قل هو الله احد را یک مرتبه بخواند، حق‌تعالی بر او برکت فرستد، و هرکه دو مرتبه بخواند حق‌تعالی به او و بر اهلش برکت فرستد، و هرکه سه مرتبه بخواند حق‌تعالی به او و به اهلش و به همسایگانش برکت دهد، و هرکه دوازده مرتبه بخواند خدا در بهشت دوازده قصر از برای او بنا کند، و کاتبان اعمال به یکدیگر گویند بیائید برویم و به قصرهای برادر خود نظر کنیم، و هرکه صدمرتبه بخواند خداوند عالمیان گناهان بیست و پنج سال او را بیامرزد به غیر خون ناحق و مال مردم، و کسی که چهارصد مرتبه بخواند خدا او را اجر چهارصد شهید کرامت فرماید، از شهیدانی که اسبانشان را پی کرده باشند و خونشان را ریخته باشند، و کسی که هزار مرتبه بخواند در یک شبانه روز، نمیرد تا جای خود را در بهشت ببیند، یا دیگری برای او ببیند[۲].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: چون حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله بر سعد بن معاذ نماز خواند، فرمودند: هفتادهزار ملک بر او نماز کردند که جبرئیل در میان ایشان بود، از جبرئیل پرسیدم: به چه عمل مستحقّ این شده بود که شما بر او نماز کنید؟ گفت: به سبب اینکه قل هو الله احد می‌خواند ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در رفتن و در برگشتن[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه صد مرتبه قل هو الله

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۳/۹۲ - ۳۴۴ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۶۱۹/۲ - ۶۲۰ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۴۶/۹۲ - ۳۴۷ ح ۶.

احد را در وقت خواب بخواند، خدا گناه پنجاه ساله او را بیامرزد[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؊ منقول است که فرمود: خود را حفظ نمائید از شرّ مردم به خواندن سورهٔ قل‌هوالله احد، رو به جانب راست خود کن و بخوان، و به جانب چپ روکن و بخوان، و به جانب راه خود روکن و بخوان، و رو به پشت سرکن و بخوان، و به جانب بالای سرکن و بخوان، و به جانب پائین نظر کن و بخوان، و اگر خواهی که نزد حاکمی بروی چون نظرت بر او افتد سه مرتبه بخوان، و هر یک مرتبه که بخوانی یک انگشت را عقد کن از دست چپ، و انگشتان را چنین نگاه دار تا از نزد او بیرون آئی[۲].

و از حضرت صادق ؊ منقول است: هرکه یک روز بر او بگذرد و پنج نماز بکند، و در آن پنج نماز قل‌هوالله احد نخواند، به او خطاب کنند که: ای بندهٔ خدا تو از نمازگزاران نیستی[۳].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه بر او یک هفته بگذرد، و قل هو الله احد در آن هفته نخواند و بمیرد، بر دین ابولهب مرده باشد[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه او را مرضی پیش آید یا شدّتی رو دهد، و قل هو الله احد را از برای دفع آن نخوانده، او از اهل آتش است[۵].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد، باید که بعد از نماز واجب خواندن قل هو الله احد را ترک نکند، به درستی که هر که بعد از

---

(۱) اصول کافی ۵۳۹/۲ ح ۱۵ و بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳.

(۲) بحارالانوار ۳۵۱/۹۲ ح ۲۲.

(۳) بحارالانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۳۴۴/۹۲ ح ۲.

(۵) بحارالانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۳.

نماز فریضه قل هو الله احد بخواند خدا به او خیر دنیا و آخرت کرامت فرماید، و گناه او و پدر و مادر او و فرزندان پدر و مادر او را بیامرزد[۱].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه سورهٔ قل‌هوالله احد را بعد از نماز صبح یازده مرتبه بخواند، در آن روز گناهی بر او لازم نشود هرچند بینی شیطان بر خاک مالیده شود[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: کسی که به رختخواب رود و یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله أحد بخواند، خدا خانهٔ او و خانهٔ همسایگانش را حفظ نماید[۳].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه در وقت خواب قل هو الله احد بخواند، حق‌تعالی پنجاه هزار ملک موکّل گرداند که او را حراست نمایند در آن شب[۴].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه در وقت خواب سورهٔ قل هو الله احد را بخواند، گناه پنجاه ساله‌اش آمرزیده شود[۵].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه یک مرتبه قل هو الله احد را بخواند، چنان باشد که ثلث قرآن و ثلث تورات و ثلث انجیل و ثلث زبور را خوانده باشد[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۹۲ ح ۴.
(۲) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۵.
(۳) بحارالانوار ۳۴۹/۹۲ ح ۱۴.
(۴) بحارالانوار ۳۵۱/۹۲ ذیل ح ۲۲.
(۵) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۳.
(۶) بحارالانوار ۳۴۸/۹۲ ح ۱۱.

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: حق‌تعالی به عوض فدک به حضرت فاطمه ﷺ اطاعت تب را کرامت فرمود که تب مطیع آن حضرت باشد، پس هرکه حضرت فاطمه ﷺ و فرزندان او را دوست دارد و تبی بهم رساند، و هزار مرتبه سورهٔ قل هو الله احد را بخواند، و به حقّ فاطمه ﷺ سؤال نماید زوال تب را، به امر الهی زایل می‌گردد[1].

و حضرت امام رضا ﷺ فرمود: هرکه را صداعی یا غیر آن عارض شود دستهای خود را بگشاید و سورهٔ فاتحه و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند و دست بر روی خود بکشد آن آزار برطرف شود[2].

سورة المعوّذتین: به سند معتبر از امام صادق ﷺ منقول است که: سبب نزول معوّذتین آن بود که حضرت رسول ﷺ تب به هم رسانیدند، جبرئیل این دو سوره را آورد و تعویذ آن حضرت کرد[3].

و به سند معتبر از صابر منقول است که: حضرت صادق ﷺ امامت کردند در نماز شام و معوذتین خواندند، و بعد از فارغ‌شدن فرمودند که: این دو سوره از قرآن است[4].

و از حضرت امام رضا ﷺ به سند معتبر منقول است: هرکه در حدّ صباوت و طفولیّت تعهّد نماید در هر شبی خواندن قل اعوذ بربّ الفلق و قل أعوذ برب الناس را هریک سه مرتبه، و قل هو الله را صد مرتبه و اگر نتواند پنجاه مرتبه، حق‌تعالی از او دور گرداند دیوانگی و مرضهائی را که عارض اطفال می‌شود، و استسقا و فساد

---

(۱) مکارم‌الاخلاق ص ۳۹۳.

(۲) بحارالانوار ۱۲۹/۹۵ و ۳۶۴/۹۲ ح ۴.

(۳) بحارالانوار ۳۶۳/۹۲ ح ۱ و ص ۳۶۴ ح ۵.

(۴) فروع کافی ۳۱۷/۳ ح ۲۶.

معده و غلبهٔ خون را تا سنّ پیری، مادام که تعهّد و مداومت بر این نماید[۱].

و از حضرت امام محمّد باقر عليه السلام منقول است: هرکه در سه رکعت وتر معوذتین و قل هو الله أحد بخواند، به او خطاب کنند که: ای بندهٔ خدا بشارت باد تو را که خدا وتر تو را قبول کرد[۲].

و به سند صحیح از حضرت صادق عليه السلام منقول است: هرکه بعد از نماز جمعه سوره حمد را یک مرتبه، و هریک از معوذتین و قل هو الله احد را هفت مرتبه، و آیةالکرسی، و آیهٔ سخره، و آخر سورهٔ برائة ﴿لَقَدْ جائَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ﴾ تا آخر سوره هریک را یک مرتبه بخواند، کفّاره گناهان او باشد از جمعه تا جمعه[۳].

و از معمّر بن خلّاد منقول است که: در خدمت حضرت امام رضا عليه السلام بودم در راه خراسان، و وکیل خرج آن حضرت بودم، مرا امر فرمود که غالیه‌ای درست کن، چون درست کردم و در شیشه کردم، حضرت را بسیار خوش آمد، فرمود: ای معمّر چشم حقّ است از برای رفع تأثیر چشم در کاغذی سورهٔ حمد و قل هو الله احد و معوذتین را بنویس، و در غلاف شیشهٔ غالیه بگذار[۴].

و از حضرت صادق عليه السلام منقول است که فرمود: تأثیر چشم زدن حقّ است، و ایمن نیستی که چشم تو در خودت یا در دیگری تأثیر کند، پس اگر از تأثیر چشم ترسی، سه مرتبه بگو ما شاء الله لا قوّة الّا بالله العليّ العظيم، و اگر یکی از شما زینتی کند خوش آینده باشد، چون از منزل خود بیرون رود قل اعوذ برب الفلق و

---

(۱) اصول کافی ۶۲۳/۲ ح ۱۷.

(۲) بحارالانوار ۳۶۴/۹۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۶۲/۹۰ ح ۵.

(۴) بحارالانوار ۲۵/۶۳ ـ ۲۶ ح ۲۲.

قل اعوذ برب الناس بخواند که از چشم به او ضرر نرسد[۱].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب معوذتین و آیةالکرسی بخواند[۲].

ینبوع سوّم
در بیان مجملی از احوال سلاطین و امرا و معاشرت نمودن با ایشان و عدل و جور ایشان است

و ذکر آن در چندین جدول جاری می‌گردد:

جدول اوّل
در بیان عدل و جور ایشان است

بدان که عدل ملوک و امرا از اعظم مصالح ناس است، و عدل و صلاح ایشان موجب صلاح جمیع عباد و معموری بلاد است، و فسق و فجور ایشان مورث اختلال نظام امور اکثر عالمیان، و میل اکثر ناس به طور ایشان می‌گردد.

چنانچه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سند معتبر منقول است که: دو صنفند از امّت من اگر ایشان صالح و شایسته‌اند امّت من نیز صالحند، و اگر ایشان فاسدند امّت من نیز فاسدند، صحابه پرسیدند: کیستند ایشان یا رسول‌الله؟ فرمود: فقها، و امرا[۳].

و به سند دیگر منقول است از آن حضرت که فرمود: دو کسند که به شفاعت

---

(۱) بحارالانوار ۶۳/۲۶ ح ۲۳.

(۲) بحارالانوار ۸۷/۱۷۴ و ۱۷۶.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۳۳۶ ح ۱.

نمی‌رسند: صاحب سلطنتی که ظلم و جور و تعدّی کند، و کسی که در دین غلو کند و از دین خارج شود[۱].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که فرمود: امّید نجات دارم از برای جمعی از این امّت که حقّ ما را شناسند، مگر یکی از سه طایفه: صاحب سلطنتی که جور کند، و کسی که به خواهش خود بدعتها در دین کند، و فاسقی که علانیه گناهان کند و پروا نکند[۲].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: در قیامت آتش جهنّم با سه کس سخن خواهد گفت: با امیر، و قاری، و صاحب مال، به امیر خواهد گفت: ای آن کسی که خدا تو را سلطنت و استیلا داد و بر زیر دستان خود عدالت نکردی، پس او را می‌رباید مانند مرغی که دانه کنجد را برباید. و به قاری می‌گوید: ای آن کسی که خود را در نظر مردم زینت به خوبی می‌دادی، و در حضور الهی معصیت او می‌نمودی، پس او را می‌رباید. و به مال دارد می‌گوید: ای آن کسی که خدا به تو دنیای واسع و مال بسیار داده بود، و اندکی از آن را از تو قرض طلبید ندادی و بخل ورزیدی، پس او را می‌رباید[۳].

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: بر دین خود حذر نمائید از صاحب سلطنتی که گمان کند طاعت او طاعت خداست، و معصیت او معصیت خداست، و دروغ می‌گوید؛ زیرا که طاعت مخلوق جایز در معصیت خالق، و طاعتی لازم نیست از برای کسی که معصیت خدا کند، و وجوب اطاعت مخصوص خدا و رسول ﷺ و اولوالامر است که ائمّهٔ معصومین ﷺ اند، و حق‌تعالی برای

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۶/۷۵ ح ۳.
(۲) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۶.
(۳) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ ح ۷.

این امر فرموده است به اطاعت رسول ﷺ؛ زیرا که او معصوم و مطهّر است از گناه، و امر به معصیت نمی‌کند، و امر به اطاعت اولوالامر نموده است برای آنکه ایشان معصوم و مطهّرند از بدیها و گناهان، و مردم را امر به معصیت نمی‌کنند[1].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: در جهنّم آسیائی هست که در گردش است، پرسیدند: چه چیز را خرد می‌کند یا امیرالمؤمنین؟ فرمود: علمای فاجر، و قاریان فاسق، و جبّاران ظالم، و وزیران خائن، و رؤساء و سرکرده‌های کذاب را[2].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی شش کس را به شش خصلت عذاب می‌کند: عربان را به تعصّب، و اربابان و اصحاب مزارع را به تکبّر، و امرا و سلاطین را به جور و ستم، و فقها و علما را به حسد، و تاجران را به خیانت، و اهل روستا را به نادانی و جهالت[3].

و به اسانید معتبره منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هفت کس را من لعن کرده‌ام، و هر پیغمبر اجابت کرده شده‌ای که پیش از من بوده است بر ایشان لعنت کرده‌اند: کسی که در کتاب خدا چیزی زیاده کند، وکسی که قضا و قدر خدا را تکذیب نماید، وکسی که مخالفت سنّت من نماید و بدعت پیدا کند، وکسی که چیزی را حلال گرداند از ظلم بر عترت من و غصب حقّ ایشان کند که خدا حرام گردانیده است، وکسی که به جبر تسلّط بر مردم به هم رساند، برای آنکه عزیز کند جمعی را که خدا ایشان را ذلیل گردانیده، و ذلیل کند جمعی را که خدا عزیز گردانیده، وکسی که اموال مشترک مسلمانان را به تنهائی متصرّف شود و این را

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۷/۷۵ ـ ۳۳۸ ح ۸.
(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۷۵ ـ ۳۳۹ ح ۱۴.
(۳) بحارالانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۵.

حلال داند، و کسی که حرام گرداند امری را که خدا حلال گردانیده است[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: اوّل کسی که داخل جهنّم می‌شود امیر صاحب تسلّطی است که عدل نکند، و مال‌داری است که حق خدا را ندهد، و فقیری است که فخر و تکبّر کند[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: چون والیان دروغ می‌گویند و حکم ناحق می‌کنند، باران از آسمان محبوس می‌شود، و چون پادشاهان جور و ظلم می‌کنند دولتشان پست می‌شود، و چون مردم منع زکات می نمایند چهارپایان هلاک می‌شوند[۳].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: امیر نمی‌شود کسی بر ده کس یا زیاده مگر آنکه چون او را به قیامت بیاورند دستش در گردنش غل باشد، پس اگر نیکوکار باشد دستش را می‌گشایند، و گر بدکار و ظالم باشد غل دیگر بر او می‌افزایند[۴].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکس سرکردهٔ جماعتی شود، و در میان ایشان نیکو سلوک نکند، خدا او را در کنار جهنّم به هر روزی که حاکم ایشان بوده است هزار سال حبس نماید[۵].

و به سند معتبر منقول است که زیاد قندی به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، حضرت از او پرسیدند: ای زیاد از جانب خلفای جور والی شده‌ای؟ گفت: بلی یابن رسول‌الله مرا مروّتی هست و مالی جمع نمی‌کنم، و آنچه به هم می‌رسانم با

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۹/۷۵ ح ۱۶ و ۱۷.
(۲) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۲.
(۳) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۳.
(۴) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۴.
(۵) بحارالانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۴.

برادران مؤمن خود مواساة می‌کنم، و برادرانه با ایشان صرف می‌کنم، حضرت فرمود: اگر چنین می‌کنی در هنگامی که نفس تو را به ظلم بر مردم خواند و قدرت بر ایشان داشته باشی یاد آور قدرت خدا را بر عقوبت تو در روزی که آنچه به مردم کرده‌ای از ظلم از ایشان گذشته است، و گناهش برای تو باقی مانده است[۱].

و به سند معتبر از امام صادق ﷺ منقول است: خدا برای کسی که سلطنتی به او داده مدتّی از شبها و روزها و ماهها و سالها مقرّر فرموده است، پس اگر در میان مردم عدالت می‌کند حق‌تعالی امر می‌فرماید ملکی راکه به فلک دولت ایشان موکّل است که فلک ایشان را دیر بگرداند، و به این سبب دراز می‌شود روزها و شبها و ماهها و سالهای دولت ایشان، و آنها که جور و ظلم می‌کنند و عدالت نمی‌کنند، امر می‌فرماید زود بگرداند، پس به زودی روزها و ماهها و سالهای دولت ایشان منقضی می‌شود[۲].

و به سند معتبر منقول است که امیرالمؤمنین ﷺ به نوف بکالی فرمود: وصیّت مرا قبول کن، هرگز نقیب و سرکرده و صاحب حکم و عشّار و طمغاچی مشو[۳].

و به سند معتبر منقول است حضرت امام رضا ﷺ فرمود که: عدالت و نیکی کردن علامت دوام نعمت است[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: سه کسند که ایشان مقرّب‌ترین خلق خواهند بود نزد حق‌تعالی در روز قیامت تا خدا از حساب خلایق فارغ گردد: شخصی که قدرتش در حالت غضب باعث نشود که ظلم کند بر کسی که زیر دست اوست، و شخصی که در میان دو کس حکم کند یا راه رود و یک جو به

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۳۴۲/۷۵ ح ۲۹.

(۳) بحارالانوار ۳۴۳/۷۵ ح ۳۳. و طمغاچی به معنی نامه‌رسان و پستی.

(۴) بحارالانوار ۲۶/۷۵ ح ۹.

طرف هیچ یک مایل نکند، و شخصی که حق را بگوید خواه بر ضرر خواه بر نفع خود[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: عدل شیرین‌تر و گواراتر است از آبی که تشنه بیابد، و چه بسیار فراخ است و موجب وسعت و رفاهیت می‌گردد عدل اگرچه اندکی باشد[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: عدالت از عسل شیرین‌تر، و از کره نرم‌تر، و از مشک خوشبوتر است[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: پدرم در وقت فوت مرا وصیّت فرمود: ای فرزند زنهار بپرهیز از ظلم کسی که یاوری بر تو به غیر از خدا نیابد[۴].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه صبح کند و قصد ظلم کسی در خاطر نداشته باشد، خدا گناهان او را در آن روز بیامرزد، مگر آنکه خونی را به ناحق بریزد، یا مال یتیمی را به حرام بخورد[۵].

و به اسانید صحیحه از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: بپرهیزید از ظلم که ظلمات روز قیامت است، یعنی موجب تاریکی آن روز می‌گردد[۶].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ احدی ظلم نمی‌کند مگر آنکه خدا او را به سبب آن ظلم مبتلا می‌گرداند در خودش یا در مالش یا فرزندانش[۷].

---

(۱) بحارالانوار ۳۳/۷۵ ح ۲۶.

(۲) بحارالانوار ۳۶/۷۵ ح ۳۲.

(۳) بحارالانوار ۳۹/۷۵ ح ۳۷.

(۴) بحارالانوار ۳۰۸/۷۵ ح ۱.

(۵) بحارالانوار ۳۲۴/۷۵ ح ۵۵.

(۶) بحارالانوار ۳۳۰/۷۵ ح ۶۳.

(۷) بحارالانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۴.

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی وحی نمود به پیغمبری از پیغمبرانش که در مملکت پادشاه جبّاری بود که برو بنزد این جبّار و بگو من تو را عامل نکرده‌ام بر ریختن خونها و گرفتن اموال مردم، بلکه تو را برای این قدرت داده‌ام که بازداری از من صدای نالهٔ مظلومان را، به درستی که من ترک نخواهم کرد فریادرسی ایشان را در ظلمی که بر ایشان شده است اگرچه کافر باشند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: که مظلوم از دین ظالم بیشتر می‌گیرد از آنچه ظالم از مال مظلوم می‌گیرد، بعد از آن فرمود: کسی که بدی به مردم می‌کند بداند که بدی نسبت به او هم واقع شده، به درستی که نمی‌درود فرزند آدم مگر چیزی را که می‌کارد، هیچ کس از تلخ شیرین ندرویده و از شیرین تلخ ندرویده است[۲].

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود که: بد توشه‌ای است برای روز قیامت تعدّی نمودن، و ظلم کردن بر مردم[۳].

و به سند معتبر منقول است که: شخصی به حضرت امام محمّد باقر ﷺ گفت: از زمان حجّاج تا حال من والی مردم شده‌ام، آیا توبهٔ من قبول هست؟ حضرت جواب نفرمودند، بار دیگر اعادهٔ سؤال کرد، حضرت فرمودند: توبه‌ات مقبول نیست تا به هر صاحب حقّی حقّش را ادا ننمائی[۴].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه ظالمی بر کسی کرده باشد و او را نیابد که تدارک آن بکند، از برای او استغفار نماید تا کفّارهٔ آن ظالم شود[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۱/۷۵ ح ۶۵.
(۲) بحارالانوار ۳۲۸/۷۵ ح ۵۸.
(۳) بحارالانوار ۳۰۹/۷۵ ح ۴.
(۴) بحارالانوار ۳۲۹/۷۵ ح ۵۹.
(۵) بحارالانوار ۳۱۳/۷۵ ح ۲۷.

جدول دوّم
در بیان کیفیّت معاشرت ارباب حکم است با رعایا، و بیان حقّی چند که رعایا بر ایشان دارند

به سند معتبر از امام علی بن الحسین علیه‌السلام منقول است که: حقّ رعیّت بر پادشاه آن است که پادشاه بداند که ایشان برای این رعیّت شده‌اند که ایشان را خدا ضعیف گردانیده و او را قوّت داده است، پس واجب است بر او که در میان ایشان به عدالت سلوک کند، و از برای ایشان مانند پدر مهربان باشد، و اگر از ایشان به جهالت چیزی صادر شود ببخشد، و مبادرت به عقوبت ایشان ننماید، و شکر کند خدا را بر آن قوّتی که او را بر ایشان داده است[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است هرکه متولّی امری از امور مسلمانان شود و عدالت نماید، و در خانهٔ خود را بگشاید، و پردهٔ حجاب از میان خود و مردم رفع کند، و در امور مردم نظر نماید، و به کارهای ایشان برسد، بر خدا لازم است که خوف او را در قیامت به ایمنی مبدّل گرداند، و او را داخل بهشت کند[۲].

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند، او گفت مرا موعظه کن، حضرت فرمود: ای عمر درهای خانهٔ خود را بگشا، و در میان خود و مردم حاجبی قرار مده، و مظلومان را یاری کن، و مظالم مردم را به ایشان رد کن[۳].

---

(۱) بحارالانوار ۵/۷۴.

(۲) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۸.

(۳) بحارالانوار ۳۴۴/۷۵ ح ۳۶.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است: هر والی که محتجب شود از مردم که کارسازی ایشان نکند، حق‌تعالی در قیامت حوائج او را برنیاورد، و اگر هدیّه‌ای از مردم بگیرد دزدی کرده است، و اگر رشوه بگیرد مشرک است[۱].

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه متولّی امری از امور مسلمانان بشود، و ایشان را ضایع بگذارد، خدا او را ضایع بگذارد[۲].

و در این باب احادیث بسیار است، و چون به عامّهٔ خلق فایده ندارد، در این باب به همین اکتفا می‌نمائیم، وکسی که آداب امرا و حکّام خواهد رجوع نماید به نامه‌های شافیه که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عمّال و امرای اطراف نوشته‌اند، خصوصاً نامهٔ طولانی که برای مالک اشتر نوشته‌اند، و نامه‌ای که به سهل بن حنیف، و به محمّد بن ابی‌بکر نوشته‌اند.

و بدان که حق‌تعالی هرکس را در این دنیا سلطنتی داده، چنانچه منقول است که: **کلّکم راعٍ وکلّکم مسؤول عن رعیّته**، در قیامت از سلوک او با رعیّتش سؤال خواهد فرمود، چنانچه پادشاهان را بر رعایای خود استیلا داده، و امیران و وزیران را بر بعضی از رعایا استیلا داده، و ارباب مزارع و اموال را بر جمعی از برزگران، و اصحاب بیوت و خدم و ازواج و اولاد را بر غلامان و کنیزان و خدمتکاران و زنان و فرزندان حکم و زیادتی کرامت فرموده، و او را واسطهٔ رزق ایشان گردانیده، و علما را راعی طالبان علم ساخته، و اشان را رعیّت علما گردانیده، و هرکس را بر بعضی از حیوانات مسلّط کرده، و هر شخصی را بر قویٰ و اعضا و جوارح خود والی ساخته که ایشان را به امری بدارد که موجب عقوبت ایشان در آخرت نشود، و

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۲.

(۲) بحارالانوار ۳۴۵/۷۵ ح ۴۱.

اعمال و اخلاق و عبادات را نیز محکوم هرکس ساخته و امر به رعایت آنها نموده.

پس هیچ کس در دنیا نیست که بهره‌ای از ولایت و حکومت نداشته باشد، و جمعی در تحت فرمان او داخل نباشد، و در معاشرت با هر صنفی از ایشان عدلی و جوری می‌باشد، و هرکس در خور آنچه او را استیلا داده‌اند نعمتی به او کرامت نموده‌اند، و در خور آن نعمت شکر از او طلبیده‌اند، و شکر هر نعمتی موجب مزید وفور آن نعمت می‌گردد، و شکر هریک از اینها آن است به نحوی که خدا فرموده با آنها معاشرت نماید، و حقوقی که حق‌تعالی برای ایشان مقرّر فرموده رعایت نماید، و چون چنین کند حق‌تعالی آن نعمت را زیاده می‌گرداند، و اگر کفران کند سلب می‌نماید.

چنانچه پادشاهان اگر در قدرت و استیلای خود شکر کنند، و رعایت حال رعیّت و حقوق ایشان بکنند ملک ایشان پاینده می‌ماند، والاّ به زودی زایل می‌گردد، چنانچه گفته‌اند که ملک با کفر باقی می‌ماند، و با ظلم باقی نمی‌ماند. و همچنین در باب کسی که صاحب غلامان و خدمتکاران باشد، اگر با ایشان ظلم کند و حقّ ایشان را مرعی ندارد به زودی استیلای او بر ایشان برطرف می‌شود، و اگر عالمی با رعیّت خود بد سلوک نماید به زودی علم را از او سلب می‌نمایند، والاّ علمش را می‌افزایند، و اگر آدمی اعضا و جوارح خود را به معاصی الهی بدارد به زودی آن اعضا به بلاها مبتلا می‌شود و از او زایل می‌شود انتفاع از آنها، و عقاب و ثواب آخرت از برای هریک از رعایت و عدم رعایت این حقوق است.

و اگر کسی تفصیل این حقوق را خواهد رجوع نماید به حدیث طویلی که از حضرت علی بن الحسین ﷺ در باب حقوق وارد شده است، و ترجمه‌ای که والد فقیر علیه‌الرحمة والغفران در شرح من لا یحضر آن حدیث را نموده‌اند که بر جمیع حقوق مشتمل است، و این رساله گنجایش زیاده از این بسط ندارد.

جدول سوّم
در بیان ثواب اعانت مؤمنان و ادخال سرور در قلب ایشان و دفع ظلم از ایشان نمودن است و مذمت کسی که قادر بر نفع ایشان باشد و به ایشان نفع نرساند

به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: تبسّم بر روی مؤمن کردن حسنه است، و خاشاکی از روی او برداشتن حسنه است، و هیچ عبادتی نزد خدا محبوب‌تر نیست از داخل‌کردن سرور و خوشحالی بر مؤمن[1].

و در حدیث دیگر فرمود که: حق‌تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای موسی مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح می‌کنم، و ایشان را در بهشت حاکم و مختار می‌کنم، موسی گفت: پروردگار ایشان چه جماعتند؟ فرمود: کسی که برادر مؤمن خود را خوشحال کند، بعد از آن حضرت فرمود: مؤمنی بود در مملکت پادشاه جبّاری، و او در مقام ایذاء آن مؤمن برآمد، آن مؤمن گریخت و به بلاد شرک رفت، و به یکی از مشرکان پناه برد، آن مشرک او را به خانه درآورد، و با او مهربانی کرد، و او را ضیافت نمود، چون آن مشرک مرد حق‌تعالی به او وحی نمود که: به عزّت و جلال خودم سوگند اگر تو را در بهشت جائی بود تو را در بهشت ساکن می‌گردانیدم، ولیکن بهشت حرام است بر کسی که با شرک مرده باشد، ولیکن ای آتش او را بترسان اما مسوزان و آزارش مکن، و در دو طرف روز روزی او را خدا می‌فرستد، سائل پرسید که از بهشت می‌فرستد؟ فرمود: از هرجا

---

(۱) اصول کافی ۱۸۸/۲ ح ۲.

که خدا خواهد می‌فرستد[۱].

و به اسانید معتبره از حضرت صادق ؑ منقول است که: حق‌تعالی وحی نمود به حضرت داود که: بنده‌ای از بندگان حسنه‌ای می‌کند، و به سبب آن بهشت را برای او مباح می‌گردانم، داود گفت: خداوندا آن حسنه کدام است؟ فرمود: بر بندهٔ مؤمن من خوشحالی و سروری داخل گرداند اگرچه به یک دانه خرما باشد، داود گفت: خداوندا سزاوار است کسی را که تو را شناسد که امّید خود را از تو قطع نکند[۲].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه مؤمنی را خوشحال کند حضرت رسول ﷺ را خوشحال کرده، و هرکه حضرت رسول ﷺ را خوشحال و مسرورکند خدا را مسرور و خوشنود کرده است، و همچنین اگر مؤمنی را غمگین و آزرده کند خدا و رسول را به خشم آورده است[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: محبوب‌ترین اعمال نزد حق‌تعالی ادخال سرور است بر مؤمن، به اینکه در گرسنگی او را سیر گرداند، یا کربی و غمی را از خاطر او رفع نماید، یا قرضش را ادا کند[۴].

و از سدیر صرّاف منقول است که: در خدمت حضرت صادق ؑ بودم، حقّ مؤمن نزد آن حضرت مذکور شد، حضرت رو به من کردند و فرمودند: می‌خواهی برای تو بیان کنم مرتبه و منزلت مؤمن را نزد خدا؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق‌تعالی قبض روح بندهٔ مؤمن می‌فرماید دو ملک که بر او موکّل بوده‌اند به آسمان

(۱) اصول کافی ۱۸۸/۲ - ۱۸۹ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۱۸۹/۲ ح ۵.
(۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۴.
(۴) اصول کافی ۱۹۲/۲ ح ۱۶.

می‌روند و می‌گویند: پروردگارا این بندهٔ تو نیکو بنده‌ای بود، به طاعت تو مسارعت می‌نمود، و از معصیت تو احتراز می‌کرد، و تو قبض روح او نمودی، ما را بعد از او به چه چیز امر می‌فرمائی؟ خداوند عظیم‌الشأن فرماید که: بروید به دنیا و نزد قبر بندهٔ من باشید، و تمجید و تسبیح و تهلیل و تکبیر من کنید، و ثواب آنها را برای بنده من بنویسید تا او را از قبر مبعوث گردانم.

پس فرمود: می‌خواهی دیگر بگویم از فضیلت مؤمن؟ گفتم: بلی، فرمود: چون حق‌تعالی مؤمن را از قبرش مبعوث می‌گرداند، با او از قبرش مثالی و صورتی بیرون می‌آید، و پیش او روان می‌شود، پس مؤمن هر هولی از اهوال قیامت راکه می‌بیند آن مثال به او می‌گوید جزع مکن و مترس و اندوهناک مشو، بشارت باد تو را به سرور و کرامت از جانب حق‌تعالی، و با او می‌آید تا به مقام حساب، و حق‌تعالی او را حساب آسان می‌فرماید، و امر می‌فرماید او را به بهشت برید، و باز آن مثال در پیش او می‌رود، پس مؤمن به او می‌گوید: خدا تو را رحم کند چه نیکو مصاحبی بودی که با من از قبر بیرون آمدی پیوسته مرا بشارت می‌دادی به سرور و کرامت از جانب خدا تا آنکه مرا به بهشت رسانیدی تو کیستی؟ آن مثال گوید: من آن سرورم که بر برادر مؤمن داخل کردی در دنیا، خدا مرا از آن سرور خلق نموده که تو را بشارت دهم[1].

و به سند معتبر از مشمعل منقول است که: سالی به حج رفتم، و به خدمت حضرت صادق عليه السلام رسیدم، فرمود: از کجا می‌آئی؟ گفتم: به حج آمده بودم، فرمود: می‌دانی که حج چه ثواب دارد؟ گفتم: نه مگر آنکه بفرمائی، فرمود: بنده چون هفت شوط طواف این خانه می‌کند و دو رکعت نماز طواف می‌گذارد، و سعی

---

(۱) اصول کافی ۱۹۰/۲ ح ۸ و بحارالانوار ۲۸۳/۷۴ ـ ۲۸۴ ح ۳.

میان صفا و مروه می‌کند، حق‌تعالی از برای او شش‌هزار حسنه می‌نویسد، و شش‌هزار گناه از او محو نماید، و شش‌هزار درجه از برای او بلند می‌کند، و شش‌هزار حاجت از حاجت‌های دنیا و آخرت او را برمی‌آورد، گفتم: فدای تو گردم چه بسیار است این ثواب؟ فرمود: می‌خواهی تو را خبر دهم به چیزی که ثوابش از این بیشتر است؟ گفتم: بلی، فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است از ده حج[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه حاجت مؤمنی را برآورد حق‌تعالی او را ندا فرماید که: بر من است ثواب تو، و راضی نمی‌شوم از برای تو به غیر بهشت[۲].

و به سند معتبر از مفضّل منقول است که امام صادق علیه‌السلام فرمود که: بشنو آنچه می‌گویم و عمل نما به آن، و خبر ده به آن بلندمرتبگان برادران مؤمنت را، گفتم: فدای تو گردم کیستند ایشان؟ فرمود: آنها که رغبت می‌نمایند در قضای حوائج برادران مؤمن خود، بعد از این فرمود: هرکه یک حاجت برادر مؤمن خود را رواکند حق‌تعالی در قیامت صدهزار حاجت او را رواکند که یکی از آنها دخول بهشت باشد، و یکی دیگر آن باشد که خویشان و آشنایان و برادران خود را که ناصبی نباشند داخل بهشت کند[۳].

و در حدیث دیگر منقول است که به مفضّل فرمود: حق‌تعالی جمعی از خلقش را برگزیده است از برای قضای حوائج فقیران شیعیان ما که ثواب ایشان را بهشت کرامت فرماید، اگر می‌توانی خود را از آن جماعت کن[۴].

و به روایت دیگر فرمود: قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد من از بیست حج

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۴/۷۴ - ۲۸۵ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۲۸۵/۷۴ ح ۸.

(۳) اصول کافی ۱۹۲/۲ - ۱۹۳ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۲.

که در هر حجّی صاحبش بیست هزار درهم صرف نماید[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: کسی که برادر مؤمنش در حاجتی به نزد او بیاید رحمتی است از خدا به جانب او فرستاده است، پس اگر قبول کند موجب دوستی و ولایت ما می‌گردد، و ولایت ما به ولایت خدا موصول است، و اگر او را رد کند و حاجتش را برنیاورد، و قدرت بر آن داشته باشد، حق‌تعالی در قبرش بر او ماری از آتش مسلّط کند که ابهامش را گزد تا روز قیامت، خواه در قیامت خدا او را عذاب کند خواه بیامرزد، و اگر آن طالب حاجت او را معذور دارد حالش بدتر خواهد بود[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: مؤمنی که حاجتی از برادر مؤمنش بر او وارد شود، و قدرت بر رواکردن حاجت او نداشته باشد، و دلش غمگین شود بر اینکه قدرت بر قضای حاجت برادر مؤمن خود ندارد، حق‌تعالی به سبب آن غم و اهتمام او را داخل بهشت کند[۳].

و از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است: خدا را بندگان در زمین هست که سعی می‌کنند در قضای حاجتهای مردم، ایشان ایمنانند در روز قیامت، و هرکه برادر مؤمن خود را خوشحال و شاد کند خدا دل او را در قیامت فرح و شادی کرامت فرماید[۴].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه راه رود در حاجت برادر مؤمنش هفتاد و پنج‌هزار ملک بال مرحمت بر او بگسترانند، و هر قدمی که بردارد

---

(۱) اصول کافی ۱۹۳/۲ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۳.
(۳) اصول کافی ۱۹۶/۲ ح ۱۴.
(۴) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۲.

حق‌تعالی حسنه‌ای در نامهٔ عملش بنویسد، و گناهی از او کم کند، و درجه‌ای از برای او بلند کند، و چون از حاجت او فارغ شود ثواب حجّی و عمره‌ای به او کرامت فرماید[۱].

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه اعانت نماید و به فریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگامی که بسیار به مشقّت و سختی افتاده باشد، وغم او را زایل کند، و اعانت او نماید بر برآوردن حاجتش، حق‌تعالی برای او واجب کند هفتاد و دو رحمت راکه به یک رحمت امور معیشت دنیای او را به اصلاح آورد، و هفتاد و یک رحمت دیگر را از برای او ذخیره نماید که به آنها دفع نماید از او فزعها و اهوال روز قیامت را[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه اعانت نماید مؤمنی را، حق‌تعالی از او دفع نماید هفتاد و سه کرب و مشقّت را، یکی را در دنیا، و هفتاد و دو کرب از کربهای عظیم قیامت در هنگامی که همه کس مشغول حال خود باشند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که غمی و مشقّتی از خاطر برادران مؤمن پریشان خود بردارد، خدا حاجتهای دنیا و آخرتش را برآورد، و کسی که عیب مؤمنی را بپوشاند، حق‌تعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را بپوشاند، و خدا در اعانت مؤمن است مادامی که مؤمن در اعانت برادر مؤمن خود است، پس منتفع شوید به موعظه‌ها، و رغبت نمائید در خیرات[۴].

و به سند معتبر دیگر فرمود: هرکه ترک یاری برادر مؤمن خود بکند، و قدرت بر

---

(۱) اصول کافی ۱۹۷/۲ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۱.
(۳) اصول کافی ۱۹۹/۲ ح ۲.
(۴) اصول کافی ۲۰۰/۲ ح ۵.

آن داشته باشد، البتّه خدا او را در دنیا و آخرت خوار کند[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه از مؤمنی شدّتی و المی از شدّتهای دنیا را بردارد، حق‌تعالی هفتاد و دو شدّت و الم از المهای دنیا را از او دور گرداند[۲].

و از حضرت صادق ؑ منقول است: چهارکس‌اند که حق‌تعالی در قیامت نظر رحمت به سوی ایشان می‌فرماید: کسی که شخصی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شده ردکند و او قبول نماید، وکسی که مضطرّی را فریاد رسد، وکسی که بنده‌ای را آزاد کند، وکسی که عزبی راکدخدا کند[۳].

و امیرالمؤمنین ؑ فرمود: هرکه رد نماید از مسلمانان ضرر آبی را یا ضرر آتشی را یا ضرر دشمنی را، خدا گناهان او را بیامرزد[۴].

و از امام صادق ؑ منقول است: شخصی را ملائکه در قبرش زنده کردند و نشانیدند و گفتند که: ما صد تازیانه از عذاب الهی بر تو می‌زنیم، گفت: طاقت ندارم، ایشان یکی کم کردند گفت: طاقت ندارم، و همچنین کم می‌کردند تا به یک تازیانه رسید، وگفتند: از این یک تازیانه چاره‌ای نیست، پرسید: به چه سبب این تازیانه را بر من می‌زنید؟ گفتند: برای آنکه روزی بی‌وضو نماز کردی، و بر ضعیفی گذشتی او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب بر او زدند که قبرش پر از آتش شد[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۱۷/۷۵ ح ۱.
(۲) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۸.
(۳) بحارالانوار ۱۹/۷۵ ح ۱۳.
(۴) بحارالانوار ۲۰/۷۵ ح ۱۴.
(۵) بحارالانوار ۱۸/۷۵ ح ۴.

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هر مسلمانی که نزد مسلمانی بیاید در حاجتی، و او قادر بر قضای حاجت باشد و نکند، حق‌تعالی او را در قیامت سرزنش و تعییر شدید بکند، و به او بگوید که: برادر مؤمن من آمد به نزد تو در حاجتی که قضای آن حاجت را به دست تو گذاشته بودم، و قادر بر آن بودی و نکردی، به سبب کمی رغبت و خواهش ثواب آن، به عزّت خود که به سوی تو نظر نمی‌کنم در هیچ حاجتی، خواه تو را عذاب کنم و خواه بیامرزم[1].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی قسم به ذات مقدّس خود خورده است که خائنی را در جوار رحمت خود جا ندهد، سائل پرسید خائن کیست؟ فرمود: کسی که از مؤمنی ذخیره نماید درهمی را یا منع نماید از او چیزی از امور دنیا را، راوی گفت: پناه می‌برم به خدا از غضب او، حضرت فرمود: خدا قسم خورده است که سه طایفه را در بهشت ساکن نگرداند، کسی که بر خدا رد کند و سخن او را قبول ننماید، یا کسی که سخن امام حقّی را رد نماید، یا کسی که حقّ مؤمنی را حبس نماید، راوی گفت که: زیادتی مال خود را به او بدهد؟ فرمود که: از جان خود و روح خود به او بدهد، و اگر جان خود را بخل کند بر برادر مؤمن خود، یعنی ملاحظهٔ عرض و اعتبار خود نماید و حاجت او را بر نیاورد، شیطان در نطفهٔ او شریک شده بوده است[2].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه منع نماید از مؤمنی چیزی را که به آن محتاج باشد آن مؤمن، و او قادر باشد که آن چیز را از جانب خود یا از جانب غیر به او برساند، حق‌تعالی او را در صحرای محشر بدارد با روی سیاه و چشمان ازرق و

---

(۱) بحارالانوار ۱۷۳/۷۵ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۷۳/۷۵ ـ ۱۷۴ ح ۳.

دستهای در گردن بسته، پس گویند که: این خائنی است که با خدا و رسول خیانت کرده است، بعد از آن فرماید او را به جهنّم برند[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه منع کند صاحب حاجتی را، و قادر بر قضای حاجت او باشد، مثل گناه گمرکچیان بر آن لازم شود، پرسیدند: گناه گمرکچی چیست؟ فرمود که: در هر شب و روزی خدا و ملائکه و جمیع خلق او را لعنت می‌کنند، و کسی که خدا او را لعنت کند او را یاوری نیست[۲].

جدول چهارم
در بیان مذمّت تحقیر و ایذای مؤمنان و راندن ایشان از درگاه خود و دشنام دادن و اهانت نمودن و زدن و سایر انواع ظلم است

به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه میان او و مؤمنی حاجبی باشد که مانع از دخول او گردد، خدا میان او و بهشت هفتادهزار حصار مقرّر فرماید که از هر حصاری تا حصاری هزار سال راه باشد[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ؑ منقول است که: در زمان بنی‌اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، سه نفر از ایشان در خانه‌ای بودند و با یکدیگر سخنی داشتند، آن مؤمن دیگر به در خانه آمد در را کوفت، غلامی بیرون آمد پرسید که: مولای تو کجاست؟ گفت: در خانه نیست، آن مؤمن رفت و غلام برگشت و مولا از

---

(۱) بحارالانوار ۱۷۴/۷۵ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۱۷۸/۷۵.

(۳) بحارالانوار ۱۸۹/۷۵ ح ۱.

او پرسید بر در چه کس بود ؟ گفت : آن مؤمن بود گفتم مولایم در خانه نیست ، آن مولا ساکت شد و پروائی نکرد از برگشتن آن مؤمن ، و غلام خود را ملامتی نکرد بر آن کار ، و هیچ یک از آن سه نفر آزرده نشدند از برگشتن آن مؤمن ، و مشغول سخن خود شدند .

چون روز دیگر شد بامداد آن مؤمن باز به در خانه آمد ، دید که ایشان از خانه بیرون آمده‌اند ، و به جانب مزرعهٔ خود می‌روند ، بر ایشان سلام کرد و گفت : من با شما بیایم ؟ گفتند : بلی و عذری از او نخواستند از برگشتن روز گذشته ، و آن مؤمن مرد پریشان محتاج فقیری بود ، در اثنای راه ابری بر بالای سر ایشان پیدا شد ، گمان کردند باران خواهد آمد به سرعت روان شدند ، ناگاه منادی از میان ابر نداکرد : ای آتش ایشان را بگیر ، و من جبرئیلم رسول پروردگار عالمیان ، ناگاه آتشی از میان ابر نازل شد آن سه نفر را ربود و سوخت ، آن مرد فقیر ترسان و حیران و متعجّب ماند ، و سبب آن واقعه را ندانست .

پس برگشت و به خدمت حضرت یوشع آمد ، و قصّه را نقل کرد ، یوشع گفت : خدا بر ایشان غضب کرد بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب کاری که نسبت به تو کردند ، و واقعهٔ ایشان را نقل فرمود ، آن مرد گفت : من ایشان را حلال کردم ، و از ایشان عفو نمودم ، یوشع فرمود : اگر این عفو تو پیش از نزول عذاب بود نفع می‌کرد ، امّا در این ساعت نفعی نمی‌کند ، شاید بعد از آن نفعی به ایشان برساند[۱] .

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است : هر مسلمانی که به نزد مسلمانی بیاید به زیارت او ، یا حاجتی به او داشته باشد و او در خانه باشد ، و رخصت ندهد که او داخل خانه شود و برای او بیرون نیاید ، پیوسته در لعنت خدا

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۴ ـ ۳۶۵ ح ۲ .

باشد تا آن مؤمن را ملاقات نماید[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه نظر کند به سوی مؤمنی که او را بترساند، خدا او را بترساند در روزی که پناهی و سایه‌ای غیر از سایهٔ مرحمت او نباشد[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه بترساند مؤمنی را به سلطنت و استیلای خود برای اینکه مکروهی به او برساند، جای او در آتش جهنم است، و اگر بترساند و مکروه را برساند در جهنّم با فرعون و آل فرعون باشد[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه اطاعت نماید بر ضرر مؤمنی به نصف کلمه در قیامت چون درآید حق‌تعالی در میان دو چشمش نوشته باشد که او ناامید است از رحمت من[۴].

و به اسانید معتبره منقول است که حق‌تعالی می‌فرماید: هرکه بندهٔ مؤمن مرا ذلیل کند چنان است که علانیه با من محاربه و جنگ کرده است[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است: در جهنّم کوهی هست که آن را صعدا می‌گویند، و در صعدا وادی هست که آن را سقر می‌نامند، و در سقر چاهی هست که آن را هبهب می‌گویند، و هر وقت که پرده از آن چاه برمی‌گیرند اهل جهنّم از گرمی آن به فریاد می‌آیند، و در آن چاه است منازل جبّاران[۶].

---

(۱) اصول کافی ۳۶۵/۲ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۱.
(۳) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۲.
(۴) اصول کافی ۳۶۸/۲ ح ۳.
(۵) بحارالانوار ۱۴۲/۷۵ ح ۳.
(۶) بحارالانوار ۲۹۷/۸ ح ۴۹.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: حلال نیست مسلمانی راکه مسلمانی را بترساند[1].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه دستی بر مؤمنی زند که او را ذلیل گرداند، یا طپانچه بر روی او زند، یا چیزی نسبت به او واقع سازد که کراهت از آن داشته باشد، ملائکه او را لعنت کنند تا او را راضی گرداند و توبه و استغفار کند، پس زینهار تعجیل مکنید در ایذای احدی از خلق شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید، و بر شما باد به تأنّی و نرمی که تندی کردن از حربه‌های شیطان است، و هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر نیست از حلم و نرمی و تأنّی[2].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه بر روی مسلمانی طپانچه بزند، حق‌تعالی در قیامت استخوانهای او را از هم بپاشد، و آتش را بر او مسلّط کند، و او را غل کرده به آتش جهنّم برند، و هرکه تازیانه‌ای در پیش پادشاه جابری یا حاکم ظالمی به دست گیرد، خدا آن تازیانه را در قیامت ماری کند که طولش هفتادهزار ذرع باشد، و در جهنّم بر او مسلّط گرداند، وکسی که سعی نماید در ضرر مؤمنی به سوی ظالمی، و بد او را بگوید، و به او مکروهی نرسد، حق‌تعالی اعمالش را حبط نماید، و اگر مکروهی یا آزاری به او برسد، خدا او را در طبقهٔ هامان در جهنّم جا دهد[3].

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسید: چه حال دارد صاحب حکمی که جور کند بر رعیّت خود و اصلاح ایشان ننماید؟ فرمود: چهارم شیطان و قابیل و فرعون خواهد بود.

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۷/۷۵ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۴۸/۷۵ ح ۴.

(۳) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۳.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: شخصی که مؤمنی را بکشد به ناحق، وقت مردن به او می‌گویند: اگر خواهی یهودی بمیر، و اگر خواهی نصرانی بمیر، و اگر خواهی مجوسی بمیر[۱].

و به سندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: گناهکارترین مردم نزد خدا کسی است که کسی را به ناحق بزند یا بکشد[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: شما را فریب ندهد حال کسی که دست به خون مسلمان گشوده، به درستی که او را کشنده‌ای هست که هرگز نمی‌میرد که آن آتش جهنّم است[۳].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: آدمی در دین خود هست مادام که مرتکب خون حرامی نشود، و کسی که عمداً مؤمنی را بکشد توفیق توبه نمی‌یابد[۴].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: شخصی را در قیامت خواهند آورد با قدر محجمه‌ای از خون، پس او گوید: من والله کسی را نکشته‌ام، و شریک در خون کسی نگشته‌ام، حق‌تعالی به او فرماید که: فلان بندهٔ مرا به بد یاد کردی و آن سخن شهرت کرد و باعث کشتن او شد[۵].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند: کسی که خونی بریزد، یا شراب بخورد، یا سخن‌چینی بکند[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۷/۱۰۴ ح ۳۸.
(۲) بحارالانوار ۳۶۹/۱۰۴ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۳۷۳/۱۰۴ ح ۲۰.
(۴) بحارالانوار ۳۷۸/۱۰۴ ح ۴۶.
(۵) بحارالانوار ۳۸۳/۱۰۴ ح ۴.
(۶) بحارالانوار ۳۷۲/۱۰۴ ح ۱۲.

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: اوّل چیزی که حق‌تعالی در آن حکم می‌فرماید در قیامت خون مسلمانان است، پس اوّل مرتبه دو پسر آدم را حاضر می‌کنند در میان ایشان حکم می‌کنند، دیگر هرکه خونی کرده باشد بعد از آن در میان مردم حکم می‌کنند، و هرکه کشته شده قاتل خود را می‌آورد، و خونش را بر روی او می‌ریزد، و می‌گوید که: این مرا کشته، پس او انکار نمی‌تواند کرد[1].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی وحی فرمود به حضرت موسی ﷺ که: بگو به گروه بنی‌اسرئیل زینهار اجتناب نمائید از کشتن کسی به غیر حق، هرکه یک کسی را در دنیا می‌کشد من در جهنّم او را صدهزار مرتبه می‌کشم مثل آن کشتن[2].

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است: هرکه مؤمنی را عمداً بکشد، خدا جمیع گناهان کشته شده را برکشنده‌اش بنویسد، وکشته شده ازگناهان بدر آید[3].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است فرمود: به حقّ خداوندی که مرا به حق فرستاده است، اگر جمیع اهل آسمان و زمین شریک شوند در خون مسلمانی یا راضی باشند به آن، خدا همه را بر رو در آتش جهنّم افکند[4].

و از امام صادق ﷺ منقول است که: شخصی در قیامت به نزد شخصی بیاید در هنگامی که مردم در حساب باشند و او را به خون آلوده کند، اوگوید: ای بندهٔ خدا مرا با تو چکار بود؟ گوید: در فلان روز یک کلمه گفتی و اعانت بر کشتن من کردی[5].

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۶/۱۰۴ ح ۳۵.
(۲) بحارالانوار ۳۷۷/۱۰۴ ح ۴۰.
(۳) بحارالانوار ۳۷۷/۱۰۴ ح ۴۲.
(۴) بحارالانوار ۳۸۲/۱۰۴ ح ۷۰.
(۵) بحارالانوار ۳۸۳/۱۰۴ ح ۲.

جدول پنجم
در حقوق پادشاهان و رعایت نمودن ایشان و دعا کردن برای صلاح ایشان و متعرّض سطوات ایشان نشدن است

بدان که پادشاهانی که بر دین حق باشند ایشان را بر رعیّت حقوق بسیار هست که حفظ و حراست ایشان می‌نمایند، و دفع دشمنان دین از ایشان می‌کنند، و دین و جان و مال و عرض ایشان به حمایت پادشاهان محفوظ می‌باشد، پس ایشان را دعا باید کرد، و حقّ ایشان را باید شناخت، خصوصاً در هنگامی که به عدالت سلوک نمایند، چنانچه حضرت در این حدیث شریف فرموده‌اند که: از اجلال و تعظیم خداست پادشاه عادل، اگرچه ظاهرش این است که مراد امام و منسوبان آن حضرت باشد، چنانچه در حدیث دیگر همین مضمون وارد شده است و به جای سلطان عادل امام عادل واقع شده است، امّا احادیث عام بعد از این مذکور خواهد شد.

و اگر پادشاهان بر خلاف نهج صلاح و عدالت باشند، دعا برای اصلاح ایشان می‌باید کرد، یا خود را اصلاح می‌باید نمود که خدا ایشان را به اصلاح آورد؛ زیرا که دلهای پادشاهان و جمیع خلایق به دست خداست، و مطلق پادشاهان جابر و ظالمان را نیز رعایت می‌باید کرد، و تقیّه از ایشان واجب است، و خود را از ضرر ایشان حفظ کنند، و مورد قهر ایشان نسازند.

چنانچه حضرت سیّدالساجدین ﷺ در حدیث حقوق می‌فرماید: حقّ پادشاه بر تو آن است که بدانی خدا تو را فتنهٔ او ساخته است، و او را امتحان نموده که بر تو استیلا و سلطنت داده است، و بدانی بر تو لازم است که خود را در معرض غضب و خشم او درنیاوری که خود را به هلاک اندازی، و شریک گناه او باشی در آنچه

نسبت به تو واقع می‌سازد از اضرار و عقوبت[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: چون نمرود حضرت ابراهیم ﷺ را بعد از انداختن به آتش از ملک خود بیرون کرد، داخل ملک پادشاهی از پادشاهان قبط شد، و صندوقی ساخته بود، و حضرت ساره را در صندوق کرده بود که کسی را بر او نظر نیفتد، در ملک آن پادشاه به عشّاری رسید، چون آمد که عشور مال حضرت ابراهیم را بگیرد، گفت: در صندوق را بگشا ببینم در صندوق چه چیز هست؟ حضرت ابراهیم ﷺ فرمود: هرچه خواهی حساب کن و عشورش را بگیر، او گفت: راضی نمی‌شوم تا در صندوق را نگشائی، چون صندوق راگشود پرسید: این کیست؟ فرمود که: زن من و دخترخالهٔ من است، عشّار چون حسن و جمال او را مشاهده نمود حقیقت حال را به پادشاه عرض نمود، پادشاه گفت: همه را به حضور آور.

چون حضرت ابراهیم ﷺ به مجلس پادشاه داخل شد، پادشاه گفت: در صندوق را بگشا، فرمود: حرمت و دخترخالهٔ من در این صندوق است، و هرچه با خود دارم فدا می‌دهم که در صندوق را باز نکنم، پادشاه مغالبه نمود و در صندوق راگشود، چون حسن و جمال حضرت ساره را مشاهده نمود دست دراز کرد، حضرت ابراهیم عرض کرد: خداوندا دست او را از حرمت من حبس کن، در حال دست پادشاه خشک شد نتوانست که به ساره رساند، و نتوانست که به سوی خود برگرداند، پادشاه گفت: خدای تو با دست من چنین کرده؟ ابراهیم ﷺ گفت: بلی خداوند من صاحب غیرت است، و حرام را دشمن می‌دارد، و او حائل شد میان تو و حرمت من، گفت: دعا کن خدا دست مرا برگرداند اگر اجابت تو بکند من

---

(۱) بحارالانوار ۴/۷۴ ـ ۵.

متعرّض زن تو نشوم، حضرت دعا فرمود دستش صحیح شد.

باز نظر کرد به ساره دست دراز کرد، باز حضرت ابراهیم علیه‌السلام دعا کرد، دستش خشکید تا سه مرتبه چنین شد، در مرتبهٔ سوّم که دستش برگشت، حضرت ابراهیم را تعظیم و تکریم بسیار نمود، و گفت به هرجا که خواهی برو، امّا از تو حاجتی دارم، ابراهیم علیه‌السلام فرمود: چه حاجت است؟ گفت کنیزک قبطیهٔ خوش‌روی عاقلی دارم می‌خواهم رخصت فرمائی که او را به ساره دهم خدمت او کند، پس هاجر مادر اسماعیل را به ساره بخشید، و حضرت ابراهیم روانه شد، پادشاه به مشایعت ابراهیم علیه‌السلام بیرون آمد، و ابراهیم پیش می‌رفت و پادشاه از عقب می‌رفت از برای تعظیم حضرت ابراهیم علیه‌السلام، در اثنای راه وحی رسید به حضرت ابراهیم که: بایست و پیش روی پادشاه جبّار راه مرو، حضرت ایستاد و به پادشاه گفت: خداوندم در این ساعت به من وحی فرستاد که تو را تعظیم کنم و مقدّم دارم و از عقب تو راه روم، پادشاه گفت: شهادت می‌دهم که خداوند تو مهربان و بردبار و صاحب کرم است[1].

و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت امیرالمؤمنین وصیت نمود که: هشت کسند اگر ذلیل و خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را: کسی که به سفره‌ای حاضر شود که او را نخوانده باشند، و مهمانی که بر صاحب خانه تحکّم کند، و کسی که طلب خیر از دشمنان خود نماید، و کسی که از ایشان طلب فضل و احسان نماید، و کسی که خود را در میان دوکس داخل کند در سری که در میان ایشان باشد و او را داخل در آن سر نکرده باشند، و کسی که استخفاف نماید به پادشاه و صاحب سلطنتی، و کسی که در جائی نشیند که اهل‌بیت نشستن در آنجا نداشته باشد، و کسی که با

---

(۱) بحارالانوار ۱۲/۴۵ـ۴۷.

کسی سخن گوید که او گوش ندهد و از او سخن نشنود[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: سه کس‌اند که هرکه با ایشان مبالغه و منازعه می‌کند ذلیل می‌شود: پدر، و پادشاه، و قرض‌خواه[۲].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: منم خداوندی که به جز من خداوندی نیست، و من خلق کرده‌ام پادشاهان را، و دلهای ایشان در دست من است، هر قومی که اطاعت من می‌کنند دلهای پادشاهان را بر ایشان مهربان می‌کنم، و هر قومی که معصیت من می‌کنند، دلهای پادشاهان را بر ایشان به خشم می‌آورم، پس مشغول مشوید به نفرین و دشنام ایشان، و توبه کنید به درگاه من از گناهان خود تا دلهای ایشان را به سوی شما میل دهم و مهربان گردانم[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خدا خیر رعیّتی را می‌خواهد بر ایشان پادشاه مهربانی می‌گمارد، و از برای او وزیر عادلی مهیّا و میسّر می‌گرداند[۴].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که به شیعیان خود فرمود: ای گروه شیعیان خود را ذلیل مکنید به ترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد دعا کنید خدا او را باقی بدارد، و اگر جابر و ظالم باشد از خدا سؤال نمائید که او را اصلاح نماید، به درستی که صلاح شما در صلاح شما است، و به درستی که پادشاه عادل به منزلهٔ پدر مهربان است، پس نخواهید از برای او آنچه از

---

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۴۱۰ ح ۱۲.

(۲) بحارالانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ ـ ۳۴۱ ح ۲۱.

(۴) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۹.

برای خود می‌خواهید، و دشمن دارید از برای او آنچه از برای خود دشمن می‌دارید[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه اطاعت پادشاه نمی‌کند اطاعت خدا نکرده است؛ زیراکه حق‌تعالی می‌فرماید: خود را به مهلکه میندازید[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه متعرّض پادشاه جابری شود، و به سبب آن به بلیه مبتلا شود، خدا او را در آن بلا اجر ندهد، و بر آن شدّت او را صبر عطا نفرماید[۳].

جدول ششم
در بیان مفاسد قرب پادشاهان و عدم اعتماد بر تقرّب ایشان، و نهی از اعانت ظالمان، و راضی بودن به ظلم ایشان، و خوردن طعام‌های ایشان، و مدح کردن ایشان است

بدان که تقرّب ملوک و امرا موجب خسران دنیا و عقبا است، و در دنیا چند روزی اعتباری آلوده به صدهزار مذلّت و محنت هست و به زودی برطرف می‌شود، و در دنیا منکوب و در آخرت مغضوب می‌ماند، و از برای دانستن این امر مشاهدهٔ احوال مختلفهٔ ارباب دولت و سرعت انقضای دولتهای ایشان کافی است، و اگر کسی بر احوال ایشان اطّلاعی داشه باشد می‌داند که در عین اعتبار یک لحظه رفاهیّت ندارند، و حسرت بر حال فقرا و بیچاره‌ها می‌برند، و مفاسد قرب ایشان بسیار است.

---

(۱) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۳۶۸/۷۵ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۶.

اوّل : اعانت ایشان در ظلم نمودن ، چه بسیار ظاهر است که بسیاری خلطهٔ با ایشان بدون اعانت ایشان در بعضی از ظلمها میسّر نمی‌شود .

دوّم : میل قلبی و محبّت ایشان چه به کثرت معاشرت دوستی و محبّت بهم می‌رسد ، و حق‌تعالی می‌فرماید که : رکون و میل مکنید به سوی ظالمان که آتش شما را مس می‌کند ، و اخبار در نهی از مراودهٔ ایشان بسیار است .

سوّم : راضی بودن به افعال قبیحهٔ ایشان ، و این نیز به کثرت معاشرت حاصل می‌شود ، و کسی که به ظلمی راضی می‌شود در آن ظلم شریک است .

چهارم : آنکه به کثرت مشاهدهٔ اطوار ناپسندیدهٔ ایشان قبایح احوالشان از نظرشان محو می‌شود ، بلکه مستحسن می‌نماید ، و موجب میل و رغبت این کس به آن اعمال و افعال می‌شود ، و به زودی این کس به آنها مبتلا می‌شود .

پنجم : آنکه در مجالس ایشان نامتعارف بودن خوش‌نما نیست به حسب عرف ، و تعارف مجلس ایشان آن است که هر باطلی که بگویند ، و هر قبیحی که اراده نمایند ، ایشان را مدح و تحسین کنند ، و این عین نفاق و افتراء بر خدا و رسول است .

ششم : آنکه اگر ظلمی در مجلس ایشان شود منع نمی‌توان نمود عرفاً ، و کسی که خواهد مصاحب هم شرب باشد مؤیّد قول ایشان نیز می‌باید بگوید ، و در این ضمن ترک نهی از منکر به عمل می‌آید که از جملهٔ گناهان کبیره است .

هفتم : آنکه بقای ایشان را بر ظلم می‌خواهد تا خود نزد ایشان معزّز باشد ، یا به سبب محبّت ایشان عزّت می‌خواهد و این نیز جایز نیست .

هشتم : آنکه در خانه‌های شبههٔ ایشان داخل می‌باید شد ، و بر بساطهای شبههٔ ایشان می‌باید رفت ، و از لقمه‌های شبههٔ ایشان می‌باید خورد ، و اینها همه موجب قساوت قلب است ، بلکه به کثرت خلطه و مصاحبت علم به حرمت آنها بهم

می‌رسد و بی‌شبهه حرام می‌شود، و باز می‌باید تصرّف کرده اغماض نمود، و مفاسد دیگر بسیار است که این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد، و بر این مضامین احادیث بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: بخیل را راحت نمی‌باشد، و حسود را لذّت نمی‌باشد، و پادشاهان را وفا نمی‌باشد، و دروغگو را مروّت نمی‌باشد، و سفیه و بی‌خرد را بزرگی نمی‌باشد[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: پادشاهان از جمیع مردمان بی‌وفاترند، و دوست و یار ایشان از همه‌کس کمتر است[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: اگر دوستی داشته باشی و به ولایت و حکومتی برسد، و او را برده یک آنچه بیشتر با تو سلوک می‌کرد بیابی، پس او دوست بد نیست برای تو[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که: چهار چیز است که دل را فاسد می‌کند، و موجب قساوت قلب می‌شود، ونفاق را بر دل می‌رویاند، چنانچه آب درخت را می‌رویاند: لهو و ساز و غنا شنیدن، و فحش گفتن، و در خانهٔ پادشاهان رفتن، و طلب صید کردن[۴].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه ملازم پادشاهان شود مفتن می‌گردد، و هر قدر به پادشاهان نزدیک‌تر می‌شود از خدا دورتر می‌گردد[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۳۳۸/۷۵ ح ۱۳.
(۲) بحارالانوار ۳۴۰/۷۵ ح ۱۷.
(۳) بحارالانوار ۳۴۱/۷۵ ح ۲۵.
(۴) بحارالانوار ۳۷۰/۷۵ ـ ۳۷۱ ح ۱۰.
(۵) بحارالانوار ۳۷۱/۷۵ ح ۱۳.

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: صاحب ورع و پرهیزکار آن است که از محارم الهی بپرهیزد، و از شبهه‌ها اجتناب نماید، و اگر از شبهه‌ها اجتناب ننماید به حرام می‌افتد به نادانی، و کسی که منکری را ببیند و انکار آن نکند با آنکه قادر بر آن باشد، پس دوست داشته است که خدا را معصیت کنند، و هرکه دوست دارد خدا را معصیت کنند با خدا علانیه دشمنی کرده است، و کسی که بقای ظالمان را خواهد، پس دوست می‌دارد که خدا را معصیت کنند، و حال آنکه حق‌تعالی حمد کرده است خود را بر هلاک کردن ظالمان[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است: ظلم‌کننده و کسی که در ظلم اعانت او می‌نماید و کسی که به ظلم او راضی است هرسه شریکند در ظلم[2].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که حضرت عیسی فرمود به گروه بنی‌اسرائیل: اعانت می‌کنید ظالم را بر ظلم که فضل شما باطل می‌شود[3].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه مدح کند پادشاه جابری را و نزد او فروتنی و شکستگی کند از برای طمع دنیا، قرین آن ظالم باشد در جهنّم، و هرکه دلالت کند ظالمی را بر ظلمی قرین هامان باشد در جهنّم، و هرکه از جانب ظالمی خصومت کند یا اعانت او نماید، چون ملک موت به نزد او بیاید بگوید بشارت باد تو را به لعنت خدا و آتش جهنّم[4].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: حاضر مباشید در

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۰/۷۵ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۳۱۲/۷۵ ح ۱۶.

(۳) بحارالانوار ۳۷۰/۷۵ ح ۶.

(۴) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۳.

مجلسی که پادشاه جابری به ظلم و عدوان کسی را زند یا کشد، یا ظلمی بر او کند اگر یاری او نکید؛ زیراکه یاری و نصرت مؤمن بر مؤمن واجب است در هنگامی که حاضر باشید، و اگر حاضر نباشید و مطّلع نشوید بر شما حجّت تمام نخواهد بود[۱].

و به سند معتبر از محمّد بن مسلم منقول است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روزی گذشتند دیدند که من نزد قاضی از قاضیان مدینه نشسته‌ام، روز دیگر به خدمت آن حضرت رفتم، فرمود: آن چه مجلس بود که دیروز نشسته بودی؟ گفتم: فدای تو گردم آن قاضی مرا اکرام می‌نماید، و گاهی نزد او می‌نشینم، حضرت فرمود: چه چیز تو را ایمن کرده است از اینکه لعنتی بر او نازل شود از جانب خدا و جمیع اهل آن مجلس را فراگیرد.

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات امام حسن علیه السلام را وصیت فرمود که: صالح را دوست دار برای صلاحش، و با فاسق مداراکن که دین خود را از شرّ او حفظ نمائی و در دل او را دشمن دار[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه ظالمی را معذور دارد در ظلمش خدا مسلّط کند بر او کسی راکه بر او ظلم کند، و اگر دعا کند برای دفع آن ظلم دعایش را مستجاب نکند، و او را بر آن مظلوم بدون اجر ندهد[۳].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: اعوان ظالمان در قیامت در سراپرده‌های آتش خواهند بود تا حق‌تعالی از حساب خلایق فارغ شود[۴].

---

(۱) بحارالانوار ۱۷/۷۵ ح ۲.
(۲) بحارالانوار ۳۶۹/۷۵ ح ۴.
(۳) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ـ ۳۷۳ ح ۲۱.
(۴) فروع کافی ۱۰۷/۵ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود: از جملهٔ رکون به ظلمه است که به نزد پادشاه جابری برود، و آنقدر حیات او را خواهد که دست به کسیه کند و به او عطا کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: چون روز قیامت می‌شود منادی از جانب حق‌تعالی ندا می‌کند که: کجایند ظالمان و اعوان ایشان؟ و هرکه لیقه‌ای در دوات ایشان گذاشته، یا سر کیسه‌ای برای ایشان بسته، یا مدّی به ایشان داده، ایشان را با ظالمان محشور کنند[۲].

و فرمود: هیچ بنده‌ای نزد پادشاه مقرّب نمی‌شود مگر آنکه از خدا دور می‌شود، و هیچ بنده‌ای مالش زیاد نمی‌شود مگر آنکه شیاطین او بیشتر می‌شوند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار احتراز نمائید از درگاه پادشاهان و حوالی و حواشی ایشان که هرکه به درگاه ایشان و حواشی و اتباع ایشان نزدیک‌تر است از خدا دورتر است، و هرکه پادشاه را بر خدا اختیار نماید خدا ورع را از او بردارد، و او را حیران گرداند[۴].

و از حضرت صادق ؑ به سند معتبر منقول است که: فرمود حفظ نمائید دین خود را به ورع و پرهیزکاری، و تقویت کنید دین خود را به تقیّه، و مستغنی شوید به خدا از طلب نمودن حاجت‌ها از پادشاهان، و بدانید که هر مؤمنی که خضوع و شکستگی اظهار کند نزد صاحب سلطنتی، یا کسی که در دین مخالف او باشد از برای طمع آنچه در دست اوست از دنیا، خدا او را گم‌نام گرداند، و او را دشمن دارد

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۶/۷۵ ح ۳۴.

(۲) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۷.

(۳) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۸.

(۴) بحارالانوار ۳۷۲/۷۵ ح ۱۹.

و به خود واگذارد، و اگر چیزی از دنیای او به دستش آید حق‌تعالی برکت را از آن چیز بردارد، و هرچه را از آن مال در حج و عمره و بنده آزاد کردن صرف نماید او را ثواب ندهد[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه اعانت نماید ظالمی را بر مظلومی، پیوسته حق‌تعالی از او در غضب و خشم باشد تا دست از آن بردارد[۲].

جدول هفتم
در بیان جهتی چند است که به آن جهات به خانهٔ حکّام و امرا می‌توان رفتن

بدان که گاه هست که معاشرت با ایشان و تردّدکردن به خانه‌های ایشان واجب می‌شود به سببی چند:

اوّل: تقیّه چنانچه سابقاً مذکور شد، پس اگر کسی ازندیدن ایشان خوف ضرر نفس یا مال یا عرض داشته باشد، برای دفع آن ضرر دیدن ایشان لازم است، و حضرات ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم به خانهٔ خلفای بنی‌امیّه و بنی‌عبّاس علیهم‌اللعنه و منسوبان ایشان به تقیّه تردّد می‌نموده‌اند، و ملایمت و مدارا با ایشان می‌فرموده‌اند.

دوّم: آنکه به قصد این رود که دفع ضرری از مظلومی بکند، یا نفعی به مؤمنی برساند، و به این سبب نیز گاهی واجب و لازم می‌شود، چنانچه احادیث گذشت

---

(۱) بحارالانوار ۳۷۱/۷۵ ـ ۳۷۲ ح ۱۵.
(۲) بحارالانوار ۳۷۳/۷۵ ح ۲۲.

در باب فریادرسی مظلومان و قضای حوائج مؤمنان، بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد، و رعایت عزّت و اعتبار خود بکند و متوجّه آن نشود، شریک آن ظلم خواهد بود، و معاقب خواهد گردید، و حق‌تعالی او را ذلیل خواهد کرد، چنانچه در احادیث وارد شده است که هر چیز را زکاتی است و زکات جاه و اعتبار آن است که آن را صرف قضای حوائج برادران مؤمن کند، چنانچه به دادن زکات مال زیاد می‌شود به صرف کردن جاه و عزّت خود در راه خدا آن نیز زیاده می‌شود، و چنانچه به ترک زکات مال تلف می‌شود همچنین به ترک صرف کردن اعتبار اعتبار برطرف می‌شود، و خدا او را ذلیل می‌گرداند.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: به من برسانید حاجت کسی را که نمی‌تواند حاجت خود را به من رسانیدن، به درستی که کسی که به صاحب سلطنتی برساند حاجت کسی را که قادر بر رسانیدن آن حاجت نباشد، حق‌تعالی در روز قیامت قدمش را بر صراط ثابت بدارد[۱].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که فرمود: اگر از کوهی به زیر افتم و پاره پاره شوم، دوست‌تر می‌دارم از آنکه متولّی عملی از اعمال ظالمان شوم، یا بر بساط یکی از ایشان راه روم، مگر از برای آنکه غمی از مؤمنی بردارم، یا اسیر و محبوسی را خلاص کنم، یا قرض مؤمنی را ادا نمایم، به درستی که کمتر چیزی که به اعوان ظالمان می‌کنند آن است که بر سر ایشان سراپرده‌ای از آتش می‌زنند تا حق‌تعالی از حساب خلایق فارغ شود، ای زیاد اگر متولّی عملی از اعمال ایشان بشوی با برادران مؤمن خود احسان کن که شاید باعث تخفیف گناه تو شود[۲].

---

(۱) بحارالانوار ۳۸۴/۷۵ ح ۳.

(۲) فروع کافی ۱۰۹/۵ - ۱۱۰ ح ۱.

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هیچ جبّاری نیست مگر آنکه با او مؤمنی می‌باشد که خدا به سبب آن مؤمن دفع ضرر آن جبّار از شیعیان می‌نماید، و بهرهٔ آن مؤمن در آخرت کمتر از جمیع مؤمنان خواهد بود به سبب مصاحبت آن جبّار(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم ﷺ منقول است که: خدا را با پادشاهان دوستان می‌باشد که به سبب ایشان دفع ضرر از دوستان خود می‌نماید(۲).

سوّم: آنکه به قصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند به نزد ایشان برود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید، یا عبرت از احوال ایشان بگیرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: حضرت لقمان به خانهٔ قضات و پادشاهان و امرا و سلاطین می‌رفتند، و ایشان را موعظه می‌کردند، و بر ایشان ترحّم می‌کردند به سبب بلائی که ایشان به آن مبتلا گردیده‌اند، و دل به اعتبارات فانی دنیا بسته‌اند، و عبرت از احوال ایشان می‌گرفتند، و از اطوار ایشان چیزی چند اخذ می‌نمودند که به آن غالب می‌شدند بر نفس و مجاهده با هوا و خواهشهای نفس می‌کنند.

ای عزیز بدان که وجوهی که مذکور شد با وجوه دیگر که ذکرش موجب طول کلام است، گاه باشد که غرض واقعی آدمی است، و اکثر اوقات نفس غرضهای فاسد و خیالات باطل خود را از محبّت جاه و عزّت و اعتبار و مال و منصب را به این صورتها در نظر آدمی در می‌آورد، و آدمی را فریب می‌دهد، و گمان می‌کند که

(۱) فروع کافی ۱۱۱/۵ ح ۵.
(۲) فروع کافی ۱۱۲/۵ ح ۷.

از برای خداست ،امّا چون بشکافد معلومش می‌شود که غرضش محض دنیا بوده است ، و در این قسم امور هواهای نفسانی با اغراض صحیحهٔ انسانی بسیار مشتبه می‌شود ، پس فریب نفس و شیطان را نباید خورد ، و خود را در معرض چنین مهالک بدر نباید آورد هدانا الله وجمیع المؤمنین الیٰ مسالك الیقین .

یا أباذر لا یزال العبد یزداد من الله بعداً ما سیّئ خلقه .

ای ابوذر پیوسته آدمی از خدا دور می‌شود مادام که خلقش بد است .

بدان که خلق صفتی را می‌گویند که ملکهٔ نفس و عادت او شده باشد ، و اخلاق حسنه نزد حق‌تعالی بهتر است از اعمال حسنه ، و همچنین خلقهای بد بدتر است از عملهای بد ، و بسا باشد که صاحب خلق بدی عبادت بسیارکند ، و صاحب خلق نیکی آن عبادت را نکند ، و درجهٔ او نزد خدا رفیع‌تر باشد ، و بر اخلاق اعتماد می‌باشد ، چون خلق بد عادت نفس شده و به زودی از او منفک نمی‌شود ، و بر اعمالی که بواعث آنها ملکات نفس نشده باشد اعتمادی نیست و زود متبدّل می‌شود ، و خلق فطری می‌باشد که حق‌تعالی در اصل فطرت نفس را چنین خلق فرموده باشد ، وکسبی نیز می‌باشد و آن به کثرت ممارست بر اعمال خیر حاصل می‌شود .

مثل آنکه سخاوت در بعضی مردم فطری است که چنین خلق شده‌اند ، و بعضی هستند که در طبعشان بخلی هست ، اگر در مقام ازالهٔ آن برآید ازاله‌اش به این می‌شود که مکرّر خود را بدارد بر احسان کردن ، و بر نفس خود زور آورد به ملاحظهٔ ثواب و عقاب ، و تفکّر در حسن احسان نمودن و قبح بخل ورزیدن ، و هرچند بیشتر از او صادر می‌شود بر نفس آسان‌تر می‌شود ، تا آنکه عادت نفس می‌شود که

بالطبع مایل می‌شود به سخاوت، و گریزان می‌شود از بخل، و به این مرتبه که رسید خلق می‌شود، و همچنین گاه هست که جمعی طبعشان به حسب اصل خلقت به سخاوت مایل است، و خود را به اغواء شیطان بر بخل می‌دارند تا عادت ایشان می‌شود.

و همچنین در سایر اخلاق حسنه، و آن کسی که صاحب خلق حسنی شده است کمالش بیشتر است، امّا آن کسی که به مشقّت بر خود می‌گذارد امری را چون بر او دشوارتر است از این جهت ثوابش ممکن است که زیاده باشد.

و خلق حسن که در احادیث وارد شده است گاهی بر مطلق صفات حسنه که ملکهٔ نفس شده باشد اطلاق می‌کنند، و گاهی بر خصوص خلق معاشرت با خلق اطلاق می‌کنند، و همچنین خلق سیّیء.

و بدان که بدخلقی بدترین صفات ذمیمه است، و پیوسته خود و اکثر خلق از او در آزارند، و خوش‌خلقی بهترین صفات حسنه است، و جمیع معایب را می‌پوشاند، و از اعظم ارکان ایمان است.

چنانچه به سند صحیح از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: از مؤمنان کسی ایمانش کامل‌تر است که خلقش نیکوتر است[1].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روز قیامت در میزان عمل چیزی بهتر از خلق حسن نیست[2].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هیچ عملی نزد حق‌تعالی محبوب‌تر نیست از اینکه مردم را فراگیرد به خلق نیکوی خود[3].

---

(۱) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۹۹/۲ ح ۲.
(۳) اصول کافی ۱۰۰/۲ ح ۴.

و در حدیث دیگر فرمود که: خلق نیکو آدمی را می‌رساند به درجهٔ کسی که روزها روزه دارد و شبها به عبادت خدا ایستد[۱].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بیشتر چیزی که امّت من به سبب آن داخل بهشت می‌شوند پرهیزکاری از محرّمات الهی است و خلق نیکو[۲].

و از حضرت صادق ؈ منقول است که: خلق نیکو گناهان را می‌گدازد چنانچه آفتاب یخ را می‌گدازد[۳].

و فرمود که: نیکی کردن و به خلق نیک با مردم معاشرت نمودن خانه‌ها را معمور و آبادان می‌کند و عمرها را دراز می‌کند[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: به درستی که خلق عطیّه‌ای است از جانب حق‌تعالی که به خلق خود عطا می‌فرماید، و بعضی از آن سجیّه و طبیعت آدمی است، و بعضی آن است که آدمی نیّت و عزم خود را بر آن می‌دارد، راوی پرسید: کدام یک بهتر است؟ حضرت فرمود که: صاحب سجیّه را چنین خلق کرده‌اند و غیر آن نمی‌تواند کرد، و صاحب نیّت و عزم صبر می‌کند به سبب اطاعت خدا، و خود را به جبر بر نیکی خلق می‌دارد، این بهتر است و ثوابش بیشتر است[۵].

و به روایت دیگر فرمود: حق‌تعالی بنده‌ای را بر حسن خلق ثواب مجاهد في سبيل‌الله کرامت می‌فرماید[۶].

و به سند معتبر از علاء بن کامل منقول است که حضرت صادق ؈ فرمود: چون

---

(۱) اصول کافی ۲/۱۰۰ ح ۵.
(۲) اصول کافی ۲/۱۰۰ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۲/۱۰۰ ح ۷.
(۴) اصول کافی ۲/۱۰۰ ح ۸.
(۵) اصول کافی ۲/۱۰۱ ح ۱۱.
(۶) اصول کافی ۲/۱۰۱ ح ۱۲.

با مردم خلطه نمائی اگر توانی چنین کن با هرکه مخالطه کنی دست تو بر بالای دست او باشد، و احسان تو به او زیاده باشد از احسان او، به درستی که گاه هست بنده‌ای در عبادت تقصیر دارد و خلق نیکوئی دارد، خدا او را به آن خلق نیکو به مرتبه و درجهٔ جماعتی می‌رساند که روزها روزه دارند و شبها عبادت می‌کنند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: روزی حضرت رسول ﷺ در مسجد نشسته بودند، کنیزکی از انصار آمد و کنار جامهٔ حضرت را گرفت، حضرت برخاستند که شاید سخنی یا کاری داشته باشد، چون برخاستند او ساکت شد و هیچ نگفت، حضرت نشستند باز دست به کنار جامهٔ حضرت دراز کرد، باز حضرت برخاستند تا سه مرتبه چنین کردند، و در مرتبهٔ چهارم که حضرت برخاستند، اندکی از کنار جامه حضرت را جدا کرد و روانه شد، صحابه آن کنیزک را ملامت کردند، که چرا اینقدر آزار آن حضرت کردی؟ و چه کار داشتی؟ گفت: در خانهٔ ما بیماری بود، و مردم آن خانه مرا فرستاده بودند که پاره‌ای از جامهٔ آن حضرت را برای شفا بگیرم، چون دست گذاشتم حضرت برخاستند، حیا کردم که بگیرم و نخواستم که حضرت را تکلیف نمایم یا رخصت بگیرم، در آخر خود جدا کردم و رفتم[۲].

و به اسانید بسیار از حضرت صادق ﷺ منقول است که: بدی خلق فاسد می‌کند ایمان و اعمال خیر را، چنانکه سرکه عسل را ضایع می‌کند[۳].

و فرمود: کسی که خلقش بد است خود را پیوسته در عذاب دارد[۴].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: توبهٔ صاحب خلق بد

---

(۱) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۴.
(۲) اصول کافی ۱۰۲/۲ ح ۱۵.
(۳) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۱ و ۲ و ۵.
(۴) اصول کافی ۳۲۱/۲ ح ۴.

مقبول نمی‌شود؛ زیرا که اگر از یک گناه توبه می‌کند به گناهی از آن بدتر گرفتار می‌شود[۱].

و در حدیث دیگر فرمود که: مؤمن هموار و نرم و ملایم و با سماحت و صاحب خلق نیکو است، و کافر درشت و غلیظ و بدخلق و متجبّر است[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: حق‌تعالی دین اسلام را برای شما شیعیان پسندیده است، پس نیکو مصاحبت نمائید با آن به سخاوت و حسن خلق[۳].

و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که: چه قدر است اندازهٔ خلق نیکو؟ فرمود: آن است که پهلوی خود را نرم کنی که از پهلوی تو کسی آزار نبیند، و سخنت را ملایم و نیکو کنی، و چون به برادران مؤمن خود برسی به خوش‌روئی و خوشحالی با ایشان ملاقات نمائی[۴].

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل از جانب پروردگار عالمیان به نزد من آمد، و گفت: یا محمّد بر تو باد به حسن خلق که خیر و دنیا و آخرت با حسن خلق است[۵].

و فرمود که: شبیه‌ترین شما به من کسی است که خلقش نیکوتر باشد[۶].

و در حدیث دیگر فرمود: نزدیک‌ترین شما در قیامت کسی است که خلقش

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۲۱ ح ۲.
(۲) بحارالانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۳.
(۳) بحارالانوار ۷۱/۳۹۱ ح ۵۰.
(۴) بحارالانوار ۷۱/۳۸۹ ح ۴۲.
(۵) بحارالانوار ۷۱/۳۸۷ ح ۳۵.
(۶) بحارالانوار ۷۱/۳۸۷ ذیل ح ۳۴.

نیکوتر باشد، و با اهلش بهتر سلوک نماید[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: نمی‌توانید همهٔ مردم را به مال خودِ فراگیرید، پس همه را فراگیرید به خوش‌روئی و نیکو ملاقات نمودن[۲].

و در حدیث دیگر به نوف بکالی فرمود که: خلق خود را نیکو کن تا خدا حسابت را سبک کند[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون خبر فوت سعد بن معاذ انصاری را به حضرت رسول صلی الله علیه و آله رسانیدند، حضرت با صحابه به جنازهٔ او حاضر شدند، و در هنگام غسل ایستادند نزد او تا از غسل فارغ شدند، و چون جنازه‌اش را برداشتند حضرت بی‌کفش وردا به طریق اصحاب مصیبت از پی جنازهٔ او روان شدند، وگاهی جانب راست تابوت را می‌گرفتند، وگاهی جانب چپ را، و چون به نزد قبرش گذاشتند حضرت داخل قبرش شدند، و به دست مبارک خود او را در لحد گذاشتند، و خشت را بر او چیدند، و به گل رخنه‌های خشتها را مسدود کردند.

و چون بیرون آمدند و خاک بر قبرش می‌ریختند فرمودند: می‌دانم که بدن سعد خواهد پوسید، امّا حق‌تعالی دوست می‌دارد که بنده هر کاری کند محکم بکند، و موقعی که حضرت قبرش را هموار می‌کردند، مادر سعد گفت: ای سعد گوارا باد بهشت از برای تو، حضرت فرمود: ای مادر سعد خاموش باش و جزم مکن بر پروردگار خود، به درستی که به سعد در قبرش فشاری رسید.

چون حضرت برگشتند صحابه گفتند: یا رسول‌الله در جنازهٔ سعد کاری چند

(۱) بحارالانوار ۳۸۷/۷۱ ذیل ح ۳۴.
(۲) بحارالانوار ۳۸۴/۷۱ ح ۲۲.
(۳) بحارالانوار ۳۸۳/۷۱ ح ۲۰.

کردی که در جنازه هیچ کس ندیدیم چنین کنی ، در جنازه‌اش بی‌ردا و کفش رفتی ؟ فرمود : ملائکه را دیدم که در جنازهٔ او صاحب تعزیه‌اند و بی‌ردا و کفش آمده‌اند ، من نیز تأسّی به ملائکه کردم ، گفتند : گاهی جانب راست جنازه را می‌گرفتی و گاهی جانب چپ را ، فرمود : دستم با دست جبرئیل بود ، هرجا را که او می‌گرفت من می‌گرفتم ، گفتند که : خود در غسلش حاضر شدی و بر جنازه‌اش نماز کردی ، و به دست خود در لحدش گذاشتی ، و بعد از آن فرمود که به او فشار قبر رسید ، فرمود : برای این فشار قبر به او رسید که با اهل و یارانش کج خلقی می‌کرد[1].

و حضرت رسول فرمود : دو خصلت است که در مسلمان جمع نمی‌شود : بخیل بودن ، و کج خلق بودن[2].

یا أباذر الکلمة الطیّبة صدقة ، وکلّ خطوة تخطوها الی الصلاة صدقة .

یا أباذر من أجاب داعي الله وأحسن عمارة مساجد الله ، کان ثوابه من الله الجنّة ، فقلت : بأبي أنت وأُمّي یا رسول الله کیف نعمر مساجد الله ؟ قال : لا ترفع فیها الأصوات ، ولا یخاض فیها بالباطل ، ولا یشتری فیها ولا یبایع ، واترك اللغو ما دمت فیها ، فان لم تفعل فلا تلومنّ یوم القیامة الاّ نفسك .

یا أباذر انّ الله تعالیٰ یعطیك ما دمت جالساً في المسجد بکلّ نفس تنفس فیه درجة في الجنّه ، وتصلّي علیك الملائکه وتکتب لك بکلّ

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۸/۷۳ ـ ۲۹۹ ح ۱۱.

(۲) بحارالانوار ۲۹۷/۷۳ ح ۵.

نفس تنفّست فيه عشر حسنات، و تمحي عنك عشر سيّئات.

يا أباذر أتعلم في أيّ شيء أنزلت هذه الآية «اصبروا وصابروا ورابطوا واتّقو الله لعلّكم تفلحون» قلت: لا فداك أبي وأمّي، قال: في انتظار الصلاة خلف الصلاة.

يا أباذر اسباغ الوضوء في المكاره من الكفّارات، وكثرة الاختلاف الى المسجد، فذلكم الرباط.

يا أباذر يقول الله تبارك وتعالى: انّ أحبّ العباد اليّ المتحابّون من أجلي المتعلّقة قلوبهم بالمساجد، والمستغفرون بالأسحار، أُولئك اذا أردت بأهل الأرض عقوبة ذكرتهم، فصرفت العقوبة عنهم.

يا أباذر كلّ جلوس في المسجد لغو الاّ ثلاثة: قرائة مصلّ، أو ذكر الله، أو سائل عن علم.

ای ابوذر کلمهٔ پاکیزه و نیکو صدقه است، یعنی سخنی که بگوئی و به سبب آن نفعی به مؤمنی برسد ثواب تصدّق دارد، یا سخن خوب هرچه باشد از قرآن و ادعیه و اذکار و حکم و معارف همه صدقه است، زیرا چنانچه سابقاً دانستی صدقهٔ هر نعمتی آن استکه آن را در راه رضای حق تعالی صرف نمائید، پس صدقهٔ زبان آن است که آن را به طالبانش بذل کنند، و صدقهٔ پا آن است که در راه قرب خدا سعی نمایند، چنانچه بعد از این فرمود: هرگامی که به سوی نماز جماعت در مساجد یا مطلق نماز برمی‌داری صدقه است.

ای ابوذر هرکه اجابت نماید داعی خدا را یعنی مؤذّن راکه از جانب خدا مردم را به نماز می‌خواند، و نیکو آبادان کند و معمور گرداند مساجد الهی را، ثوابش از جانب خدا بهشت است. ابوذر گفت: پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول‌الله چگونه

آبادان کنیم مساجد الهی را؟ فرمود: صدا در مسجدها بلند نکنند، و مشغول سخن لغو و باطل نشوند، و چیزی نخرند و نفروشند، و ترک نمایند سخن لغو و بی‌فایده را مادام که در مسجدی، و اگر آنچه نهی شده بکنی در قیامت ملامت نخواهی کرد مگر خود را.

ای ابوذر به درستی که مادام که در مسجد نشسته‌ای حق‌تعالی به هر نفسی که می‌کشی درجه‌ای در بهشت به تو عطا می‌فرماید، و بر تو صلوات می‌فرستند ملائکه، و طلب رحمت از برای تو می‌نمایند، و به هر نفسی که در مسجد می‌کشی ده حسنه در نامهٔ عملت ثبت می‌کنند، و دو گناه محو می‌نمایند.

ای ابوذر می‌دانی که این آیه در چه چیز نازل شده است ﴿ **اِصْبِرُوا وَصابِرُوا وَرابِطُوا وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ** ﴾ ترجمه‌اش به قول اکثر مفسّرین آن است که: ای گروه مؤمنان صبر کنید بر مشقّت طاعات، و بر آنچه به شما می‌رسد از سختیهای دنیا، و شکیبائی ورزید بر شداید حرب با دشمنان دین، یا با نفس و شیطان قدم استوار دارید در میدان محاربه، و ساخته و مهیّا و آماده باشید در سرحدها برای دفع دشمنان دین از مسلمانان، و بترسید از خدا و بپرهیزید از معاصی شاید که رستگار شوید. ابوذر گفت: نمی‌دانم پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول‌الله.

فرمود: این آیه در باب انتظار کشیدن نماز نازل شده است، یعنی کسی که از نماز ظهر مثلاً فارغ شود در مسجد بماند و مشغول تعقیب و یاد خدا باشد تا وقت فضیلت نماز دیگر داخل شود و آن را به جماعت بجا آورد، و میان این دو نماز مشغول کار دنیا نشود، و صبر کرده است بر مشقّت طاعات و قدم استوار کرده است در معارضهٔ نفس و شیطان، و خود را مربوط ساخته و بسته است بر عبادات، و انتظار برده که در نماز دیگر با نفس و شیطان بار دیگر مجادله نماید، و مهیّای محاربهٔ ایشان بوده است، و در کمین شیطان بوده که در حصار ایمانش رخنه نکند،

و همچنین در مابین نماز عصر و شام، و مابین نماز شام و خفتن و سایر نمازها، اگر کسی را شغل ضروری نبوده باشد.

و ممکن است که مراد حضرت این باشد که هرکه شامل این عمل نیز هست، گویا شامل جهاد با دشمنان ظاهری نیز بوده باشد، و ممکن است که آیه در خصوص این امر نازل شده باشد.

ای ابوذر وضو راکامل و تمام با شرایط و آداب و سنّتیها بجا آوردن در سختیها و هوای سرد از کفّارات است که موجب کفّارهٔ گناهان می‌گردد، و بسیار به مسجدها رفتن و ملازم مساجد بودن رباط است که حق‌تعالی در این آیه به آن امر فرموده است.

ای ابوذر حق‌تعالی می‌فرماید: به درستی که محبوب‌ترین بندگان به سوی من گروهی‌اند که با یکدیگر دوستی می‌کنند به مال حلالی که من به ایشان داده‌ام، و دلهای ایشان بسته است به مساجد، و از گناهان خود استغفار می‌نمایند در سحرها، این جماعتند که هرگاه اراده می‌نمایم که به اهل زمین عذابی بفرستم به برکت ایشان عقوبت خود را از اهل زمین بازمی‌دارم.

ای ابوذر هر نشستی و بودنی در مسجد لغو و بی‌فایده است مگر برای سه چیز: نماز گذارنده‌ای که در نماز خود قرائت قرآن کند، یا کسی که به یاد خدا مشغول باشد، یا کسی که علم و مسائل دین خود را از علما سؤال نماید.

بدان که هریک از مفاد مضامین مذکوره در احادیث بسیار منقول است، و بعضی سابقاً مذکور شد در ضمن بیان فضل مساجد و غیر آن. و باید دانست که ممکنات محتاج به مکان را یک خانه و یک بارگاه و یک درگاه و یک تخت و یک کرسی می‌باشد، امّا خداوند بی‌نیاز چون در مکان نیست، و نسبت همهٔ مکانها به او مساوی است، برای طالبان عبادت و معرفت و قرب خویش بارگاهها و منظره‌ها و

جلوه‌گاهها مقرّر فرموده، چنانچه بلاتشبیه پادشاهان را عرشی می‌باشد که جلوهٔ بزرگی و کمال خود را برای مردم بر آن عرش می‌کنند.

خداوند ذوالجلال را عرشها است، و در هیچ یک محتاج نیست، یک عرش او جمیع ممکنات است که مستقرّ قدرت و عظمت اویند، و در هر ذرّه از ذرّات ممکنات که نظر می‌کنی صفات کمالش بر تو جلوه‌ها می‌کند، و اثر قدرتش در آن ظاهر، و اثر علم و حکمتش باهر، و اثر لطف و مرحمتش در آن هویدا است، نه به آن معنی باطلی که آن ملحد می‌گوید که با همه چیز یکی است و همه چیز اوست تعالیٰ شأنه عمّا یقولون، بلکه آثار صفات کمالیّهٔ خود را در همه چیز ظاهر گردانیده، و در هرچیز که نظر می‌کنی چندین هزار آثار قدرت و علم و لطف و رحمت او مشاهده می‌نمائی.

و از این عرشها یک عرش که از همه بزرگ‌تر است، و آثار قدرت او در آن بیشتر است، آن را عظیم و اعظم فرموده، و دوستان خاصّ خود را به مشاهده آن عرش برده، و اگر نه نسبت او به آن عرش و زمین و آسمان و دریا و صحرا یکی است، و یک عرش دیگر محبّت و معرفت اوست، یعنی دلهای دوستان و مقرّبانش که آن دلها را برگزیده و مستقرّ بارگاه عظمت و جلال محبت و معرفت صفات کمال و جلال و جمال خود گردانیده، چنانچه منقول است که دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و دیگر برای طالبان عبادت و قرب خویش بارگاهها مقرّر فرموده، و آن بارگاهها را مهبط فیضهای بی‌نهایت و رحمتهای بی‌اندازهٔ خود گردانیده، بارگاه اعظمش عرش اعلا است که خاصّ‌الخاصّ خود را به آن بارگاه راه داد. و در زمین بارگاهها مقرّر فرمود، و بسان بارگاه ناقصان و عاجزان به طلا و نقره و یاقوت و مروارید نیاراسته؛ زیرا که حسن ذاتی را آرایشی نمی‌باید، اینان زشت‌های معیوب خود را

به زیورهای دنی می‌آرایند، و چندان که بیشتر می‌آرایند وقاحتشان بیشتر ظاهر می‌شود.

ولیکن قادر ذوالجلال سنگ سیاهی چندی را بر روی یکدیگر می‌گذارد، و صدهزار نور معنوی در آن سنگها از فیوض نامتناهی تعبیه می‌فرماید، و عالمیان را از اطراف و جوانب به درگاه خود می‌خواند، می‌روند و رو بر آن سنگ و خاک می‌مالند، و از آن نورهای معنوی بهرهای نامتناهی می‌برند، و اگر خانهٔ کعبه را از یک دانهٔ یاقوت می‌ساخت مردم به سیر یاقوت می‌رفتند نه به فرمان حیّ لایموت، و بزرگواری و نفاذ حکمش ظاهر نمی‌شد.

بعد از آن بارگاهها بسان بارگاه خود بی‌پیرایه وکم‌زینت برای مقرّبان خاصّ خود مقرّر فرمود، و از نور جلال خود چندان در آنجا جلوه داده که پادشاهان با شوکت و نخوت چون به آن آستانها می‌رسند بی‌اختیار بر خاک می‌افتند، و جبین را فرش آن زمین می‌کنند، وکسی راکه اندک بصیرتی داشته باشد می‌داند که به عوض طلا و مروارید و یاقوت بر آن در و دیوارها چه نورها و فیضهای روحانی به کار رفته که دیدهٔ عقلها را خیره می‌کند.

دیگر از بارگاههای قربش مساجد است، که آنها را محلّ قرب و فیض خود گردانیده، **وانّ بیوتي في الأرض المساجد** در شأن آنها فرموده، و بر روی بوریاهای کهنه برای دوستان خود که دیدهٔ بصیرتشان را جلا داده فرشهای زراندود عزّت و مکرمت بر روی خزّ و پرنیان لطف و مرحمت گسترده، و در شبهای تار مشعلهای نور و هدایت و محرابهای عبادت برای ایشان افروخته است، و دلهای ایشان را چنان مایل به آن مکان عالیشان گردانیده است که یک تار بوریای کهنه آن را به ملک قیصر و خاقان نمی‌فروشند، و اگر به ضرورت زمانی دور می‌شوند مانند ماهی که از آب جدا شود قرار نمی‌گیرند تا باز خود را به آن محل انس و راحت رسانند.

و از جملهٔ فواید عظیمهٔ مساجد اجتماع و ملاقات برادران مؤمن است که با یکدیگر ملاقات می‌کنند، و از فواید یکدیگر بهره‌مند می‌شوند، و در سلوک راه بندگی معین یکدیگر می‌گردند، و در نماز به برکت یکدیگر به فضیلت جماعت فائز می‌شوند.

و نمازها را به جماعت ادا نمودن از سنن مؤکّد حضرت سیّدالمرسلین ﷺ است، و بر آن فواید بی‌غایت مترتّب می‌شود، و به قبول اقرب است، زیرا ظاهر است که اگر شخصی تنها به درگاه پادشاهی رود حاجتش به حصول آنقدر نزدیک نیست که با جمعی کثیر برود، و این نیز معلوم است که دأب بزرگان نیست که چون جمعی به درگاه ایشان روند و عمل یکی شایسته باشد عمل او را قبول کنند و دیگران را محروم برگردانند.

و ایضاً چنانچه آدمی در نمازی یا کاری که به تنهائی کند، به گوش و چشم و زبان و سایر اعضا و جوارح احتیاج دارد، و از هریک کاری می‌آید که از عضو دیگر نمی‌آید، و از مجموع اینها مطلوب به عمل می‌آید، همچنین در میان افراد انسان کامل من جمیع‌الوجوه نایاب است، پس جمعی که در یکجا مجتمع می‌شوند یکی علم دارد، و یکی پرهیزکاری دارد، و یکی رقّت دارد، و یکی حضور قلب دارد، و همچنین سایر صفات، چون همه باهم در عبادت شریک شدند، و عمل خود را یکی کردند، معجون تام‌الاجزائی به هم می‌رسد که خاصیّت آن قبول و استجابت دعا و قرب و سایر فواید عظیمه است.

و ایضاً به تجربه و اخبار معلوم است که این شرکت موجب کسب کمالات از یکدیگر می‌شود، و دلها را به یکدیگر راهی بهم می‌رسد، چنانچه به تجربه ظاهر شده است که اگر یک صاحب رقّتی در میان جماعتی که با یکدیگر نماز کنند باشد همه را به رقّت می‌آورد. و یک فایدهٔ دیگر آن است که این جمعیّت لشکر صف

بستهٔ آراسته‌اند در برابر شیطان و لشکر او که جرأت نمی‌کنند که بر ایشان مسلّط شوند، چنانچه وارد شده است که رخنه در میان صفها مگذارید که شیطان جامی‌کند، و ایضاً مروی است که جدا از صف تنها مایستید که گرگ گوسفند از گله جدامانده را می‌خورد. و فواید نماز جماعت بی‌نهایت است، و به ذکر همهٔ آنها سخن به طول می‌کشد، در این باب به ذکر چند حدیث در فضیلت نماز جماعت و تعقیب اکتفا می‌نمائیم.

به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: صفوف امّت من در زمین مانند صفهای ملائکه است در آسمان، و یک رکعت نماز جماعت برابر است با بیست و چهار رکعت که در هر رکعتی نزد حق‌تعالی محبوب‌تر باشد از عبادت چهل سال، و در روزی که حق‌تعالی اوّلین و آخرین را برای حساب جمع نماید، هرکه قدم به سوی جماعت برداشته باشد خدا هولهای قیامت را بر او آسان کند، و او را به بهشت رساند[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه نماز صبح را به جماعت بگذارد، و بنشیند به تعقیب و مشغول ذکر الهی باشد تا آفتاب طالع شود، حق‌تعالی در جنّت‌الفردوس هفتاد درجه به او کرامت فرماید که از هر درجه تا درجه دیگر هفتاد سال راه باشد به دویدن اسب فربه تندرو، و هرکه نماز ظهر را با جماعت بجا آورد حق‌تعالی در جنّت عدن پنجاه درجه به او کرامت و عطا فرماید که از هر درجه تا درجه پنجاه سال راه باشد به دویدن اسب تندرو، و هرکه نماز عصر را با جماعت بکند چنان باشد که هشت نفر از فرزند اسماعیل را از بندگی آزاد کرده باشد، و کسی که نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب یک حج مبرور و یک عمرهٔ مقبول برای او نوشته

---

(۱) بحارالانوار ۸۸/۶ ـ ۷ ح ۸.

شود، و هرکه نماز خفتن را به جماعت بکند ثواب عبادت شب قدر به او عطا فرمایند[۱].

و در حدیث دیگر منقول است که به صحابه فرمود: می‌خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که کفّارهٔ گناهان شما باشد، و به سبب آن حق‌تعالی حسنات شما را زیاده گرداند؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، فرمود: وضو را کامل ساختن با دشواری و شدّت، و بسیار گام برداشتن به سوی مسجدها، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و هرکه از شما از خانهٔ خود با وضو بیرون آید، و نماز را در مسجد با مسلمانان به جماعت ادا نماید، و انتظار نماز دیگر برد، ملائکه از برای او دعا کنند که خدایا او را بیامرز، خدایا او را رحم کن و بر او رحمت فرست[۲].

و در حدیث معتبر دیگر فرمود: هرکه پیش‌نمازی جماعتی بکند به رخصت ایشان، و راضی به امامت او باشند، و در حاضر شدن به نماز رعایت اعتدال نماید، و نماز نیکو موافق حال ایشان بجاآورد، حق‌تعالی مثل ثواب آن جماعت به او عطا فرماید بی‌آنکه از ثواب ایشان چیزی کم شود، و هرکه به پای خود به سوی مسجد برود برای نماز جماعت، به هر گامی که بردارد هفتادهزار حسنه در نامهٔ عملش بنویسند، و هفتادهزار درجه برایش بلند کنند، و اگر بر این عمل باشد تا بمیرد حق‌تعالی هفتادهزار ملک بر او موکّل فرماید که در قبر او را عیادت کنند، و در تنهائی قبر مونس او باشند، و از برای او استغفار نمایند تا از قبرش مبعوث شود[۳].

و حضرت امیرالمؤمنین ﷺ وصیت فرمود که: سه چیز است باعث رفع درجات می‌شود: کامل ساختن وضو در هوای سرد، و انتظار کشیدن نماز بعد از نماز، و در

---

(۱) بحارالانوار ۸۸/۶ ح ۷.
(۲) بحارالانوار ۸۸/۷ ح ۹.
(۳) بحارالانوار ۸۸/۸ ح ۱۱.

شب و روز قدم برداشتن به جهت نمازهای جماعت[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله شرط نمود با همسایگان مسجد که به نماز جماعت حاضر شوند، و فرمود: جمعی که به نماز جماعت حاضر نمی‌شوند یا این عمل را ترک کنند، امر می‌کنم مؤذّن را که اذان و اقامه بگوید، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌فرستم که هرکه به نماز حاضر نشده باشد خانه‌های ایشان را بسوزاند با ایشان[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه اذان جماعت را بشنود در مسجد، و بی‌عذری از مسجد بیرون رود منافق است، مگر آنکه ارادهٔ برگشتن داشته باشد[۳].

و به سند معتبر از حضرت جعفر بن محمّد علیهما السلام منقول است: هرکه نمازهای پنج‌گانه را با جماعت ادا نماید، شما گمان نیک به او ببرید، و شهادت او را قبول نمائید[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه نماز خفتن را با جماعت بکند در امان خدا است، و هرکه بر او ظلم کند چنان است که بر خدا ظلم کرده است، و هرکه پیمان او را بشکند پیمان خدا را شکسته است[۵].

و به سندهای معتبر منقول است که: نماز جماعت برابر بیست و پنج نماز تنهاست[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۱۰/۸۸ ح ۱۶.
(۲) بحارالانوار ۸/۸۸ ذیل ح ۱۱.
(۳) بحارالانوار ۹/۸۸ ح ۱۳.
(۴) بحارالانوار ۸/۸۸ ح ۱۱.
(۵) بحارالانوار ۱۲/۸۸ ـ ۱۳ ح ۲۲.
(۶) بحارالانوار ۱۲/۸۸ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که انتظار نماز کشد بعد از نماز، او از جملهٔ زایران خدا است، و بر خدا لازم است که زایر خود را گرامی دارد، و آنچه او بطلبد عطا فرماید. و فرمود: طلب روزی نمائید در مابین طلوع صبح و طلوع آفتاب که آن تأثیرش در روزی زیاده از سفرها کردن است برای تجارت[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق سبحانه و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم مرا یاد کن بعد از نماز صبح یک ساعت، و بعد از نماز عصر یک ساعت، تا من مهمّات تو را کفایت کنم، و حاجات تو را برآورم[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه بعد از نماز صبح در جای نماز خود بنشیند و به یاد خدا مشغول باشد تا آفتاب برآید، حق‌تعالی او را از آتش جهنّم مستور کند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: ثواب حجّ بیت‌الله‌الحرام به او کرامت فرماید، و گناهانش را بیامرزد[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی نمازهای پنج‌گانه را در بهترین ساعتها بر شما واجب گردانیده است، پس بر شما باد به دعا کردن بعد از نمازها[۵].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و نماز عصر موجب زیادتی روزی است[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۳۱۸/۸۸ ح ۲.
(۲) بحارالانوار ۳۱۹/۸۵ ذیل ح ۳.
(۳) بحارالانوار ۸۵/ ۳۲۰ ح ۴.
(۴) بحارالانوار ۸۵/ ۳۲۰ ح ۵.
(۵) بحارالانوار ۸۵/ ۳۲۰ ح ۶.
(۶) بحارالانوار ۳۲۱/۸۵ ذیل ح ۶.

و از حضرت رسول ﷺ مروی است که: آدمی را بعد از هر نماز البتّه یک دعای مستجاب هست[1].

بدان که احادیث در فضیلت تعقیب بسیار است، و تعقیبات مخصوص از حضرت رسول ﷺ و اهل‌بیت ﷺ وارد شده است، باید که آنها را تحصیل نمایند، و بر آنها مداومت کنند، و کسی که آنها را نیابد قرآن خواندن و هر ذکری که داند خواندن ثواب تعقیب دارد، و به هر زبانی که داند حاجات و مطالب خود را از خدا بطلبد بعد از نمازها.

يا أباذر كن بالعمل بالتقوىٰ أشدّ اهتماماً منك بالعمل، فانّه لا يقلّ عمل بالتقوىٰ، وكيف يقلّ عمل يتقبّل، يقول الله عزّ وجلّ «انّما يتقبّل الله من المتّقين».

يا أباذر لا يكون الرجل من المتّقين حتّىٰ يحاسب نفسه أشدّ من محاسبة الشريك شريكه، فيعلم من أين مطعمه، ومن أين مشربه، ومن أين ملبسه، أمن حلّ ذلك أم من حرام.

يا أباذر من لم يبال من أين اكتسب المال، لم يبال الله عزّ وجلّ من أين أدخله النار.

يا أباذر من سرّه أن يكون أكرم الناس، فليتّق الله عزّ وجلّ.

يا أباذر انّ أحبّكم الى الله جلّ ثناؤه أكثركم ذكراً له، وأكرمكم عندالله عزّ وجلّ أتقاكم له، وأنجاكم من عذاب الله أشدّكم له خوفاً.

---

(۱) بحارالانوار ۳۲۱/۸۵ ح ۷.

يا أباذر انّ المتّقين الذين يتّقون الله عزّ وجلّ من الشيء الذي لا يتّق منه خوفاً من الدخول في الشبهة.

يا أباذر من أطاع الله عزّ وجلّ، فقد ذكر الله وان قلّت صلاته وصيامه وتلاوته للقرآن.

يا أباذر أصل الدين الورع، ورأسه الطاعة.

يا أباذر كن ورعاً تكن أعبد الناس، وخير دينكم الورع.

يا أباذر فضل العلم خير من فضل العبادة، واعلم أنّكم لو صلّيتم حتّى تكونوا كالحنايا، وصمتم حتى تكونوا كالأوتار، ما ينفعكم الاّ بورع.

يا أباذر انّ أهل الورع والزهد في الدنيا هم أولياء الله حقّاً.

ای ابوذر باید که اهتمام کردن تو به عمل باتقوا زیاده باشد از اهتمام تو به اصل عمل و بسیاری آن، به درستی که اندک نیست عملی که باتقوا و پرهیزکاری باشد، و چگونه اندک باشد عملی که مقبول درگاه الهی باشد، و عمل باتقوا مقبول است، چنانچه حق‌تعالی می‌فرماید که: خدا قبول نمی‌فرماید عملها را مگر از متّقیان و پرهیزکاران.

ای ابوذر آدمی از متّقیان نمی‌شود تا محاسبهٔ نفس خود نکند شدیدتر و به دقّت‌تر از محاسبهٔ شریکی که در مال شریک خود می‌کند، تا آنکه به سبب محاسبهٔ نفس از احوال خود آگاه شود، و بداند که خوراکش از کجا به هم می‌رسد، و آشامیدنش ازکجاست، و پوشش ازکجا به او می‌رسد، آیا از حلال بهم می‌رسد یا از حرام، پس سعی کند که اینها همه از حلال باشد.

ای ابوذر کسی که پروا نکند که مالش را ازکجا کسب می‌کند، و از حرام پروا

نداشته باشد، حق‌تعالی پروا نکند که از کجا او را داخل جهنّم کند.

ای ابوذر کسی که خواهد گرامی‌ترین مردم باشد پس تقوا را پیشهٔ خود کند، و از خدا بپرهیزد.

ای ابوذر محبوب‌ترین شما نزد حق‌تعالی کسی است که خدا را بیشتر یاد کند، پس تقوا را پیشهٔ خود کنید، و از خدا بپرهیزید، و گرامی‌ترین شما نزد حق سبحانه و تعالیٰ کسی است که پرهیزکاری از برای خدا بیشتر کند، و کسی از شما نجاتش از عذاب الهی بیشتر است که ترس از خدا بیشتر داشته باشد.

ای ابوذر متّقیان جماعتی‌اند که از خدا می‌ترسند، و احتراز می‌نمایند از مرتکب شدن چیزهائی که از آنها اجتناب لازم نیست و حلال است از ترس آنکه مبادا در شبهه داخل شوند.

ای ابوذر هرکه اطاعت خدا می‌کند در فعل طاعات و ترک محرمات، پس به تحقیق که یاد خداو ذکر خدا بسیار کرده است، هرچند نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد.

ای ابوذر اصل دین ورع و ترک محرّمات است، و سرّ دین طاعت خداست.

ای ابوذر صاحب ورع باش تا عابدترین مردم باشی، و بهترین اعمال دین شما ورع از منهیّات خداست.

ای ابوذر فضیلت عمل زیاده و بهتر است از فضیلت عبادت، و بدان که اگر آنقدر نماز کنید که مانند کمان خم شوید، و آنقدر روزه بدارید که مانند زه کمان باریک شوید، به شما نفع نخواهد کرد مگر با ورع.

ای ابوذر آنان که ورع از محرّمات ورزیده‌اند و زهد و ترک دنیا اختیار کرده‌اند ایشان به حق و راستی اولیا و دوستان خدایند.

بدان که تقوا سرمایهٔ جمیع سعادات است، و یک شرط عظیم از شرایط قبول

طاعات است، چنانچه نصّ قرآن بر آن دلالت کرده است، و تقوا در اصطلاح خود را محافظت نمودن و نگاه داشتن است از هرچه در آخرت ضرر به آدمی رساند.

و مراتب آن بسیار است: مرتبهٔ اوّل تقوا از شرک و کفر است که موجب همیشه بودن در جهنّم می‌شود، و بدون این تقوا هیچ عملی و عبادتی صحیح نیست. مرتبهٔ دوّم: تقوا از جمیع محرّمات و بجا آوردن جمیع واجبات است. مرتبهٔ سوّم: تقوا از فعل مکروهات و بجای آوردن مستحبّات است، و این مرتبه به تدریج کامل می‌گردد تا به مرتبه‌ای که متوجّه غیر معبود حقیقی شدن منافی این مرتبه است.

و این دو مرتبه که هریک بر مراتب بسیار مشتملند در کمال و قبول عمل دخیلند، و هرچند آدمی در این مراتب کامل‌تر می‌شود عملش به قبول نزدیک‌تر می‌گردد، و فواید و آثار از قرب و محبّت و معرفت و اتصاف به اخلاق حسنه بیشتر بر اعمالش مترتّب می‌شود، و به این مرتبهٔ آخر اشاره است آنچه حق‌تعالی فرموده است که ﴿اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾[1] از خدا بپرهیزید آنچه سزاوار تقوا و پرهیزکاری است.

و ورع به حسنات معنا نزدیک است به تقوا، و گاهی ورع را بر ترک محرّمات اطلاق می‌کنند، و گاهی بر ترک محرّمات و شبهات، و گاهی بر معانی تقوا نیز اطلاق می‌کنند.

و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه که ﴿اِتَّقُوا اللهَ حَقَّ تُقاتِهِ﴾ حضرت فرمود که: تقوا و پرهیزکاری آن است که خدا را اطاعت نمایند و معصیت او نکنند، و پیوسته در یاد خدا باشند، و خدا را در هیچ حالی فراموش نکنند، و

---

(۱) سورهٔ آل عمران: ۱۰۲.

شکر نعمت او نمایند و کفران نکنند[1].

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند که: کدام عمل بهترین اعمال است؟ فرمود: تقوا و پرهیزکاری[2].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: اندک عملی که با تقوا باشد بهتر است از عمل بسیاری که بی‌تقوا باشد، راوی پرسید که: چگونه می‌شود عمل بسیاری که بی‌تقوا باشد؟ فرمود: مثل شخصی که طعام بسیار اطعام می‌کند، و به همسایگانش نیکی و احسان می‌کند، و پیوسته میهمانان به خانه‌اش می‌آیند، امّا اگر حرامی او را میسّر شود مرتکب می‌شود، این است عمل صالح بدون تقوا، و عمل اندک با تقوا آن است که آنقدر که او می‌کند از طعام و احسان و خیرات نمی‌کند، امّا چون دری از درهای حرام بر او گشوده شد داخل آن نمی‌شود[3].

و به سند معتبر منقول است که عمرو بن سعید به خدمت حضرت صادق ﷺ عرض نمود: من بعد از سالها شما را ملازمت می‌کنم می‌خواهم مرا وصیّتی بفرمائید که به آن عمل نمایم، حضرت فرمود: تو را وصیّت می‌کنم به تقوا و پرهیزکاری، و ورع نمودن از منهیّات خدا، و سعی و اهتمام نمودن در عبادات، و بدان که اهتمام در عبادت نفع نمی‌کند مگر با ورع و پرهیزکاری[4].

و در حدیث دیگر فرمود که: از خدا بپرهیزید و حفظ کنید دین خود را به ورع[5].

---

(۱) بحارالانوار ۲۹۱/۷۰ ـ ۲۹۲ ح ۳۱.

(۲) بحارالانوار ۲۸۸/۷۰ ح ۱۶.

(۳) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۷.

(۴) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۷۶/۲ ح ۲.

و در حدیث دیگر فرمود: بر شما باد به ورع که نمی‌توان رسید به آنچه نزد خدا است از ثوابها و درجات رفیعه مگر به ورع[۱].

و از امام محمّد باقر ﷺ منقول است: دشوارترین عبادتها ورع است[۲].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که به ابی‌الصباح فرمود که: چه بسیار کم است در میان شما کسی که متابعت جعفر نماید، از اصحاب من نیست مگر کسی که ورعش شدید و عظیم باشد، و از برای خالق و آفریدگارش عبادت کند، و امّید ثواب از او داشته باشد، این جماعت اصحاب منند[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: حق‌تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم اجتناب کن از آنچه بر تو حرام کرده‌ام تا پرهیزکارترین مردم باشی[۴].

و از حضرت صادق ﷺ پرسیدند که: صاحب ورع از مردمان کیست؟ فرمود: کسی که بپرهیزد از چیزهائی که خدا حرام کرده است[۵].

و در حدیث دیگر فرمود که: ما آدمی را مؤمن نمی‌شماریم مگر آنکه جمیع اوامر ما را متابعت نماید، و اراده و خواهش فرموده‌های ما داشته باشد، و از جملهٔ متابعت و ارادهٔ امر ما ورع و پرهیزکاری است، پس ورع را زینت خود گردانید تا مورد رحمت الهی گردید، و به ورع دفع کید و مکر دشمنان ما از خود نمائید تا خدا شما را بلندمرتبه گرداند[۶].

و در حدیث دیگر فرمود: صاحب ورع‌ترین مردم کسی است که نزد شبهه‌ها

---

(۱) اصول کافی ۲/۷۶ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۵.
(۳) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۶.
(۴) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۷.
(۵) اصول کافی ۲/۷۷ ح ۸.
(۶) اصول کافی ۲/۷۸ ح ۱۳.

توقّف نماید، و از شبهه احتراز کند، و عابدترین مردم کسی است که فرایض و واجبات الهی را برپا دارد، و نیکو به عمل آورد، و زاهدترین مردم کسی است که حرام را ترک نماید، و عابدترین مردم کسی است که گناهان را ترک نماید[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه ما را دوست دارد باید که به اعمال ما عمل نماید، و استعانت جوید به ورع، به درستی که بهتر چیزی که در امر دنیا و آخرت به او استعانت توان جست ورع است[۲].

و فرمود که: شکر هر نعمتی ورع از محارم الهی است[۳].

و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: بر شما باد به ورع و ترک محرّمات و شبهات، به درستی که ورع دینی است که ما پیوسته ملازم آن می‌باشیم، و خدا را به آن عبادت می‌کنیم، و آن را اراده می‌نمائیم از موالیان و شیعیان خود، پس ما را به تعب می‌اندازد در شفاعت خود به اینکه مرتکب محرّمات شوید، و بر ما دشوار باشد شفاعت شما[۴].

یا أباذر من لم یأت یوم القیامة بثلاث فقد خسر، قلت: وما الثلاث فداك أبي وأمّي؟ قال: ورع یحجزه عمّا حرّم الله عزّ وجلّ علیه، وحلم یرد به جهل السفیه، وخلق یداري به الناس.

ای ابوذر هرکه در روز قیامت نیاید با سه خصلت، پس به تحقیق که او خاسر و زیان‌کار است، ابوذر گفت که: آن سه خصلت کدام است پدر و مادرم فدای تو باد؟

---

(۱) بحارالانوار ۷۰/۳۰۵ ـ ۳۰۶ ح ۲۵.
(۲) بحارالانوار ۷۰/۳۰۶ ـ ۳۰۷ ح ۳۰.
(۳) بحارالانوار ۷۰/۳۰۷ ح ۳۱.
(۴) بحارالانوار ۷۰/۳۰۶ ح ۲۹.

فرمود: ورعی او را مانع شود از مرتکب شدن چیزهائی که حق‌تعالی بر او حرام گردانیده است، و حلمی که به آن رد کند و دفع نماید جهالت و سفاهت بی‌خردان را، و خلقی که به آن مدارا نماید با مردم.

بدان که حلم و بردباری نمودن و خشم خود را فروخوردن، و از تندیها و بدیهای مردم عفو نمودن، از صفات پیغمبران و ائمّه صلوات‌الله علیهم و دوستان خداست، و عقل و شرع بر حسن و نیکی این صفات جمیله شهادت داده است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که در خطبه‌ای فرمودند: می‌خواهید خبر دهم شما را به بهترین خلقهای دنیا و آخرت، عفو نمائید از کسی که بر شما ظلم کند، و صله و نیکی کنید با کسی که شما را محروم گرداند[1].

و از حضرت علی بن‌الحسین علیه‌السلام منقول است که: چون روز قیامت حق‌تعالی اوّلین و آخرین را در یک زمین جمع نماید، منادی ندا کند که: کجایند اهل فضل؟ پس عدّه‌ای از مردم برخیزند، ملائکه به ایشان گویند که: چه چیز بود فضل شما؟ گویند که: ما صله می‌کردیم با کسی که با ما قطع می‌کرد، و عطا می‌کردیم به کسی که ما را محروم می‌کرد، و عفو می‌نمودیم از کسی که با ما ظلم می‌کرد، پس به ایشان گویند که: راست گفتید داخل بهشت شوید[2].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: پشیمانی بر عفو خوردن بهتر و آسان‌تر است از پشیمانی بر عقوبت[3].

و از حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام منقول است که: هیچ جرعه‌ای نزد من

---

(۱) اصول کافی ۱۰۷/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۱۰۷/۲ - ۱۰۸ ح ۴.
(۳) اصول کافی ۱۰۸/۲ ح ۶.

محبوب‌تر نیست از جرعهٔ خشمی که فروبرم، و صاحبش را به آن مکافات نکنم[۱].

و حضرت امام محمّد باقر ﷺ فرمود که پدرم می‌فرمو که: هیچ چیز موجب خوشحالی و روشنی چشم پدر تو نمی‌شود مانند جرعهٔ خشمی که عاقبتش صبر است[۲].

و از حضرت صادق ﷺ منقول است که: هیچ بنده‌ای خشم خود را فرو نمی‌خورد مگر آنکه حق‌تعالی عزّت او را در دنیا و آخرت زیاده می‌گرداند، و حق‌تعالی فرموده است در مقام مدح جماعتی که آن جماعت خشم خود را فرو می‌خورند: و عفو می‌کند از مردم و خدا دوست می‌دارد نیکوکاران را، و حق‌تعالی او را زیاده بر آن عزّت در آخرت ثواب عظیم کرامت می‌فرماید[۳].

و از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: هرکه خشمی را فرو خورد، و قدرت بر انتقام داشته باشد، حق‌تعالی در قیامت دل او را پر کند از ایمنی و ایمان و رضا و خوشنودی[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: صبر کن بر جور دشمنان نعمت خدا بر خود، به درستی که مکافاتی از برای کسی که در حق تو معصیت خدا می‌کند بهتر از این نیست که تو در حق او اطاعت خدا کنی[۵].

و از حضرت علی بن الحسین ﷺ منقول است که فرمود: خوش می‌آید مرا کسی که حلمش در هنگام غضب او را دریابد[۶].

---

(۱) اصول کافی ۱۰۹/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۱۰.
(۳) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۵.
(۴) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۷.
(۵) اصول کافی ۱۱۰/۲ ح ۸.
(۶) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۳.

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی دوست می‌دارد صاحب حیای صاحب حلم بردبار را[۱].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حق‌تعالی هرگز کسی را به جهالت و تندخوئی عزیز نکرده است، و هرگز کسی را به حلم و بردباری ذلیل نکرده است[۲].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حلم بس است معین و یاور آدمی، و اگر صاحب حلم نباشی خود را بر حلم بدار[۳].

و در حدیث دیگر فرمود که: چون در میان دوکس منازعه می‌شود دو ملک نازل می‌شوند، و به آن یکی که سفاهت و تندی و هرزه‌گوئی کرده می‌گویند که: گفتی و گفتی و خود سزاواری آنچه را گفتی، و عن‌قریب جزای گفته‌های خود را خواهی یافت، و به آن دیگری که حلم کرده می‌گویند: حلم کردی و صبر کردی، و به زودی خدا تو را خواهد آمرزید اگر حلم خود را به اتمام رسانی، و اگر آن دیگری هم ترک حلم کرد و هرزه‌های او را جواب گفت: آن دو ملک به بالا می‌روند، و ایشان را به کاتبان اعمال می‌گذارند[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: ما اهل‌بیتیم که مروّت ما آن است که عفو می‌کنیم از کسی که بر ما ظلم کند[۵].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: حضرت عیسی به حضرت یحیی

---

(۱) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۵.
(۳) اصول کافی ۱۱۲/۲ ح ۶.
(۴) اصول کافی ۱۱۲/۲ ـ ۱۱۳ ح ۹.
(۵) بحارالانوار ۴۱۴/۷۱ ح ۳۱.

نصیحت فرمود که: هرگاه مردم در حقّ تو بدی بگویند که در تو باشد، بدان که گناهی را به یاد تو آورده‌اند از آن گناه استغفار کن، و اگر بدی گویند که در تو نباشد بدان که بی‌تعب تو از برای تو ثوابی نوشته شده است[۱].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سه کس‌اند که می‌باید از سه کس انتقام نکشند: شریف و بلندمرتبه از وضیع و دون مرتبه، و حلیم و بردبار از سفیه و بی‌خرد، و صالح و نیکوکار از فاجر و بدکردار[۲].

و حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه خصلت است که در هرکه باشد حق‌تعالی او را از حورالعین تزویج نماید به هر نحوی که خواهد: فروخوردن خشم، و صبرکردن بر دم شمشیر در راه خدا، و شخصی که مال حرامی او را میسّر شود و از برای خدا ترک نماید[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: سه خصلت است که در هرکه باشد آن خصلتها ایمان را در خود کامل گردانیده است: کسی که صبر کند بر ظلم، و خشم خود را فرونشاند از برای خدا، و عفو کند از تقصیر مردم، حق‌تعالی او را داخل بهشت کند بی‌حساب، و شفاعت کند در مثل ربیعه و مضر که دو قبیلهٔ عظیمند[۴].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: هرکه خود را نگاه‌دارد در هنگام خواهش و در هنگام ترس و غضب، حق‌تعالی بدن او را بر آتش جهنّم حرام گرداند[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۴۱۵/۷۱ ح ۳۷.
(۲) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۲.
(۳) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۳.
(۴) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۴.
(۵) بحارالانوار ۴۱۷/۷۱ ح ۴۵.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سه خصلت است هرکه این سه خصلت در او نباشد از من نیست و از خدا نیست، یعنی از امّت پسندیدهٔ من و بندهٔ خالص خدا نیست، پرسیدند که آن خصلتها چیست؟ فرمود: حلمی که به آن رد کند جهالت و بی‌خردی جاهلان را، و خلق نیکی که به آن در میان مردم تعیّش نماید، و ورعی که او را مانع شود از ارتکاب معصیتهای خدا[1].

و در حدیث دیگر فرمود که: عفوکردن از مردم موجب زیادتی عزّت است، پس عفو کنید تا حق‌تعالی شما را عزیز گرداند[2].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه خشمی را فرو برد حق‌تعالی دلش را پر از ایمان کند، و هرکه از ظلمی که بر او واقع شده عفو نماید حق‌تعالی او را در دنیا و آخرت عزیز گرداند[3].

و به سند معتبر منقول است که از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند: کدام یک از خلق قوی‌تر و تواناترند؟ فرمود: هرکه حلیم‌تر و بردبارتر است، پرسیدند که: بردبارترین مردم کیست؟ فرمود: آنکه هرگز به غضب نیاید[4].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: سزاوارترین مردم به عفو کردن کسی است که قدرتش بر عقوبت بیشتر باشد، و دوراندیش‌ترین مردم کسی است که خشم خود را فرو خورد[5].

و به سندهای معتبره منقول است در تفسیر صفح جمیل که حق‌تعالی به آن امر

---

(۱) بحارالانوار ۴۱۸/۷۱ ح ۴۶.
(۲) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ ح ۴۹.
(۳) بحارالانوار ۴۱۹/۷۱ ـ ۴۲۰ ح ۵۱.
(۴) بحارالانوار ۴۲۰/۷۱ ح ۵۲.
(۵) بحارالانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۵.

فرموده است، مراد آن است که عفو کنی بی‌آنکه عتاب کنی صاحب جرم را[1].

و به سند معتبر از امام علی‌النقی علیه السلام منقول است که: حضرت موسی از حق‌تعالی سؤال نمود که: الهی چه چیز است جزای کسی که صبر نماید بر آزار مردم و دشنام ایشان در راه رضای تو؟ فرمود: او را اعانت می‌نمایم در هولهای روز قیامت[2].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حق‌تعالی به پیغمبری از پیغمبرانش وحی فرمود که: چون صبح بیرون می‌روی اوّل چیزی که به نظرت می‌آید آن را بخور، و دوّم را که می‌بینی آن راپپوشان، و سوّم را قبول کن، و چهارم را مأیوس از خود مکن، و از پنجم بگریز.

چون صبح شد و بیرون آمد، کوه عظیمی را دید که در برابرش می‌نماید ایستاد و متفکّر شد که حق‌تعالی فرموده است که این را بخورم و حیران ماند، بعد از آن با خود اندیشه کرد که البتّه حق‌تعالی مرا امر نمی‌کند به چیزی که من طاقت آن نداشته باشم، پس به جانب آن کوه روانه شد که آن را بخورد، هرچند نزدیکتر می‌رفت آن کوه کوچکتر می‌شد، تا چون به نزد آن رسید آن را به قدر لقمه‌ای یافت آن را خورد، چون خود آنقدر لذّت از آن یافت که هرگز از هیچ چیز نیافته بود.

دیگر پاره‌ای راه رفت طشت طلائی دید، چون مأمور شده بود آن را بپوشاند، گودی کند و آن را در خاک پنهان کرد و روانه شد، چون به عقب نظر کرد دید آن طشت از خاک بیرون افتاده و ظاهر شده، گفت: آنچه خدا فرموده بود کردم دیگر مرا کاری نیست.

---

(۱) بحارالانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۶.

(۲) بحارالانوار ۴۲۱/۷۱ ح ۵۷.

چون پاره‌ای راه رفت، مرغی را دید که از عقبش بازی می‌آید، و قصد شکار آن مرغ نموده، مرغ به او پناه آورد، چون حق‌تعالی امر فرموده بود که آن را قبول کند، آستین خود را گشود تا مرغ داخل آستین او شد، پس باز از عقب رسید، و گفت: شکار مرا از دست من گرفتی، و من چند روز است که از پی این شکار می‌دوم، چون حق‌تعالی امر فرموده بود که آن را مأیوس نگرداند پاره‌ای از گوشت ران خود را برید و نزد آن افکند.

چون پاره‌ای دیگر راه رفت گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای دید، چون مأمور بود که از آن بگریزد گریخت و برگشت، شب در خواب به او گفتند که: آنچه مأمور شده بودی کردی، دانستی که آنها چه بود؟ گفت: نه: گفتند: آن کوه صورت غضب بود، به درستی که آدمی که غضبناک شد خود را نمی‌بیند، و از بسیاری غضب خود را نمی‌شناسد، و چون خود را ضبط کرد و قدر خود را شناخت و غضبش ساکن شد، عاقبتش مثل آن لقمهٔ طیّب و لذیذی است که خوردی.

و امّا آن طشت، پس آن عمل صالح است که چون بنده آن را می‌پوشاند و مخفی می‌گرداند حق‌تعالی البتّه آن را ظاهر می‌گرداند، برای آنکه در دنیا او را زینت دهد به آنچه از برای او ذخیره می‌نماید از ثواب آخرت. و امّا مرغ، پس آن مثل شخصی است که تو را نصیحت می‌کند باید نصیحت او را قبول نمائی. و امّا باز مثل شخصی است که از تو حاجتی طلب می‌نماید او را مأیوس مکن. و امّا گوشت مردار گندیده آن غیبت است از آن بگریز[1].

ای عزیز اگر خواهی فضیلت حلم و کظم غیظ را بدانی نظر به احوال پیغمبران خدا که از امّتهای خود چه مشقّتها کشیدند، و از درشتیهای خوی گمراهان چه

---

(۱) بحارالانوار ۷۱/۴۱۸ - ۴۱۹ ح ۴۷.

آزارها متحمّل شدند و حلم فرمودند، خصوصاً حضرت رسول خدا ﷺ که از کفّار قریش و غیر ایشان چه خشونتها دیدند، و چه محنتها کشیدند، و یک مرتبه بر ایشان نفرین نکردند، و آن معدن آداب و مفخر اولوالالباب با اجلاف عرب چگونه سلوک فرمود، و از آن جماعت چه بی‌آدابیها و گستاخیها نسبت به آن جناب صادر شد و حضرت عفو فرمودند.

چنانچه نقل کرده‌اند که روزی آن حضرت به راهی می‌رفتند، اعرابی آمد از پشت سر ردای آن حضرت را گرفت و کشید چندان که اثر آن در گردن مبارک حضرت ماند، و گفت: ای محمّد عطائی به من بده، حضرت رو به سوی او کردند و تبسّم فرمودند و به او عطای جزیل نمودند، مقارن این حال حق‌تعالی در نعت آن جناب فرستاد ﴿إِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظيمٍ﴾[۱] به درستی که تو بر خلق عظیمی[۲].

و با آن بدیها که قریش به آن حضرت کرده بودند، چون در فتح مکّه اسیر آن حضرت شدند، و همه در مسجدالحرام بی حربه و سلاح حاضر شدند، حضرت بر در کعبه ایستادند، و هریک از ایشان منتظر عقوبتها بودند، پرسیدند که: با ما چه خواهی کرد؟ فرمود: آن می‌کنم که یوسف با برادرانش کرد بر شما ملامتی نیست، و اگر مسلمان شوید خدا شما را می‌آمرزد.

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: آن زن یهودیّه را که گوسفند از برای حضرت رسول ﷺ به زهر بریان کرده بود که حضرت را هلاک کند به خدمت حضرت آوردند، حضرت فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: با خود اندیشه کردم که اگر پیغمبر است ضرر نخواهد رسانید، و اگر پادشاه است مردم را از

---

(۱) سورهٔ قلم: ۴.

(۲) تفسیر برهان ۳۶۹/۴ ح ۵.

او راحت می‌دهم، و با آن عمل حضرت از او عفو فرمودند[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که یهودی چند دینار از حضرت رسول ﷺ می‌طلبید روزی آمد و طلب نمود، حضرت فرمود: ای یهودی حاضر ندارم که بدهم، گفت: ای محمّد از تو جدا نمی‌شوم تا از تو بگیرم، حضرت فرمود: من نزد تو می‌نشینم تا بهم رسد، پس حضرت در همان موضع با او نشستند تا ظهر شد، و نگذاشت که حضرت به نماز روند، نماز ظهر را همانجا کردند، و با او نشستند تا وقت نماز عصر و نماز عصر را نیز در آنجا ادا فرمودند، و با او نشستند تا نماز شام و خفتن را نیز در همان موضع کردند، و شب در آنجا ماندند تا صبح و نماز شب را نیز در آنجا کردند، و یهودی ملازم آن حضرت بود و جدا نمی‌شد.

صحابه او را تهدید و وعید می‌نمودند، حضرت خطاب به صحابه فرمود و گفت: چه می‌خواهید از او؟ گفتند: یا رسول‌الله یهودی تو را اینقدر زمان حبس کرده است، فرمود، خدا مرا مبعوث نکرده که ظلم کنم نه برکسی که در امان باشد و نه بر کسی که در امان نباشد، چون روز بلند شد یهودی شهادت گفت و مسلمان شد، و گفت: نصف مال خود را می‌دهم که در راه خدا صرف نمائی، والله که من این کار را کردم تا پیغمبری تو بر من ظاهر شود؛ زیرا که نعت تو را در تورات خوانده‌ام، که محمّد بن عبدالله مولد او مکّه است، و محلّ هجرت او مدینه است، و درشت‌خو نیست، و غلیظ نیست، و صدا بر روی مردم بلند نمی‌کند، و فحش و دشنام نمی‌گوید، اینک من شهادت می‌دهم که خدا یکی است، و تو فرستادهٔ اوئی، و اینک مال من برای تو است هرچه خواهی در مال من بکن، آن یهودی مال بسیار داشت.

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۵/۱۶ ح ۶۲.

بعد از آن حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: فراش حضرت رسول صلی الله علیه و آله عبائی بود، و بالش تکیه حضرت پوستی بود که در میانش لیف خرما پر کرده بودند، شبی آن عبا را دوته کردند برای آن حضرت که راحت بیشتر باشد، چون صبح شد فرمود: دیشب به سبب نرمی فراش دیر به نماز برخاستم، دیگر یکته بیندازید[۱].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چه محنتها از صحابهٔ رسول صلی الله علیه و آله و از صحابهٔ خود کشیدند، و در هنگام قدرت از همه عفو فرمودند، چنانچه در جنگ جمل همه شمشیر به رویش کشیدند و اصحابش را کشتند و مجروح کردند، و همین که دست بر ایشان یافت عفو فرمود، و عایشه را با نهایت حرمت به مدینه فرستاد، و هفتاد زن با عایشه همراه کرد، و مروان بن‌الحکم را با آن آزارها که به آن حضرت رسانیده بود رها کرد، و عبدالله بن زبیر را با آن شدّت عداوت و آزارها که به آن جناب رساند و هرزه‌ها که گفت بعد از اسیر شدن رها کرد.

و همچنین در باب اصحاب نهروان و غیر ایشان بعد از ضربت زدن ابن‌ملجم او را به کشتن امر نفرمودند، و حضرت امام حسن علیه السلام را وصیّت فرمود که او را یک ضربت بیش مزنید، و گوش و بینی او را مبرید، و از طعام و آبی که من می‌خورم به او بدهید، و چندین هزار خارجی در میان اصحابش بودند، و آن مفخر اهل ایمان را به کفر علانیه نسبت می‌دادند، و کنایه‌ها می‌گفتند، و عفو می‌فرمود و متعرّض ایشان نمی‌شد.

و نقل کرده‌اند که: روزی آن حضرت در بازار خرمافروشان می‌گذشتند، کنیزکی را دیدند گریه می‌کند، پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: مولای من مرا فرستاده بود یک درهم خرما بخرم و از این مرد خریدم، و چون بردم ایشان نپسندیدند،

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۶/۱۶ ـ ۲۱۷ ح ۵.

الحال پس‌آوردم و این مرد قبول نمی‌کند، حضرت فرمودند: ای بندهٔ خدا این کنیزکی است و اختیاری ندارد درهمش را ردکن و خرما را بگیر، آن مرد حضرت را نشناخت برخاست و دستی بر سینهٔ آن حضرت زد، مردم به او گفتند که: امیرالمؤمنین است، آن مرد به لرزه آمد و رنگش زرد شد، و خرما راگرفت، و درهم را پس داد، وگفت: یا امیرالمؤمنین از من راضی شو، فرمود: چون حق مردم را به مردم رسانیدی پس از تو راضیم[1].

و به روایت دیگر منقول است که: آن حضرت غلامی داشتند، و مکرّر او را طلبیدند و او جواب نگفت، چون بیرون آمدند دیدند که در بیرون ایستاده است، فرمودند: چرا جواب نگفتی؟ گفت: تنبلی مرا مانع شد از جواب گفتن، و از عقوبت شما ایمن بودم، حضرت فرمود: حمد و سپاس خداوندی راکه مرا چنین کرده که خلقش از عقوبت من ایمنند، و در همان ساعت غلام را آزاد کردند[2].

و به روایت دیگر منقول است که: چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به جنگ عمرو بن عبدود رفتند، دفعهٔ اول که بر او ظفر یافتند شمشیر بر او نزدند، صحابه بعضی حضرت را طعن کردند که فرصت را فوت کردی، حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که: سبب توقّف و تأخیر را بیان خواهدکرد از برای شما، چون بار دیگر آن حضرت بر او ظفر یافتند او راکشتند و برگشتند، حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علّت توقّف و تأخیر سؤال فرمودند، حضرت جواب دادکه: او در اوّل فحش گفت، و آب دهان بر روی من انداخت، ترسیدم مبادا کشتن او از روی غضب باشد و مراد نفس باشد نه از برای خدا، صبر کردم تا غضب فرونشست، و خالص از برای رضای خدا او را کشتم[3].

---

(۱) بحارالانوار ۴۸/۴۱ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۴۸/۴۱ ذیل ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۴۱/۵۰ ـ ۵۱.

و به روایت دیگر منقول است که: روزی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام زنی را دیدند که مشک آبی بر دوش دارد و می‌برد، مشک را از او گرفتند و با او رفتند به آنجائی که او مـی‌خواست بـرساند، و در راه احـوال او را سـؤال نـمودند، گـفت: عـلی بـن ابی‌طالب شوهر مرا به بعضی از سرحدها فرستاد و او کشته شد، و یتیمی چند نزد من گذاشته، و من چیزی ندارم و مضطر شده‌ام، و خدمت مردم می‌کنم، حضرت برگشتند، و در آن شب اضطراب داشتند تا صبح، و چون صبح شد زنبیل بزرگی پر از آرد و گوشت و خرما و انواع طعامها کردند و رو به خانهٔ آن زن روان شدند، بعضی از اصحاب التماس کردند که به ما دهید همراه شما بیاوریم، فرمود: کسی حامل وزر من در آخرت نخواهد بود.

چون به خانهٔ آن زن رسیدند در را کوفتند، زن گفت، کیست؟ فرمود که، من آن بنده‌ام که دیروز مشک را برای تو برداشتم در را بگشا که برای اطـفال تـو چـیزی آورده‌ام، آن زن گفت: خدا از تو راضی شود و میان من و علی بن ابی‌طالب حکم کند، چون در را گشود حضرت فرمودند: می‌خواهم من کسب ثـواب بکـنم، یـا بگذارد من خمیر کنم و نان بپزم و تـو اطـفال را مـحافظت نـما، یـا مـن اطـفال را محافظت نمایم و تسلّی کنم تو نان بپز، گفت: من در نان پختن صاحب وقوف‌ترم شما اطفال را نگهداری کنید.

پس آن زن آرد را خمیر کرد، و حضرت گوشت را پختند، و گوشت و خرما و غیر آن لقمه می‌کردند و به دهان اطفال می‌گذاشتند، و هر لقمه‌ای که به ایشان می‌دادند می‌فرمودند که: ای فرزند علی بن ابی‌طالب را حلال کن، وچون خمیر برآمد زن گفت که: ای بندهٔ خدا بیا و تنور را برافروز، حضرت متوجّه برافروختن تنور شدند،

در آن حال زنی به آن خانه آمد و حضرت را شناخت، به آن زن گفت: این[1] امیرالمؤمنین و پادشاه مسلمانان است که تو را خدمت می‌کند، پس آن زن دوید به خدمت آن حضرت و فریاد برآورد که من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم، حضرت فرمود که: من از شرمندگی تو چگونه بیرون آیم که در حقّ تو تقصیری کرده‌ام[2].

و به روایت دیگر منقول است که ضرار بن ضمره به نزد معاویه علیه‌اللعنه آمد، معاویه به او گفت که: علی را برای من وصف کن، گفت: مرا معاف دار از این امر، معاویه گفت: نمی‌دارم، ضرار گفت: والله که صاحب اندیشه‌های دور و دراز بود، و در راه خدا قوی و تنومند بود، آنچه می‌فرمود همه حق بود، و آنچه حکم می‌کرد همه عدل بود، پیوسته نهرهای علوم الهی از جوانبش جاری بود، و سخنان حکمت از اطراف و نواحیش می‌جوشید، از دنیا و زینتهای او وحشت می‌نمود، و به شبها و تاریکیهای شب انس می‌گرفت، والله که پیوسته آب دیده‌اش روان بود، و فکرهایش دور و دراز بود، و پیوسته در تفکّر بود، و دست راست را حرکت می‌داد و با خود مخاطبه‌ها می‌فرمود، و با پروردگار خود مناجات می‌کرد، از جامه‌ها هرچه درشت‌تر بود او را خوش‌تر می‌آمد، و از خوردنیها هرچه لذّتش کمتر بود بر او گواراتر بود.

والله که در میان ما مثل یکی از ما بود، و خود را بر ما زیادتی نمی‌داد، و چون به نزد او می‌رفتیم ما را نزدیک خود می‌نشانید، و هرگاه که سؤال می‌کردیم جواب می‌فرمود، و با آنکه با ما این روش سلوک می‌فرمود از مهابت و جلالت او با او

---

(۱) از اینجا با نسخهٔ اصل که به خطّ علاّمه مجلسی قدس‌سرّه می‌باشد مقابله و تصحیح گردید.

(۲) بحارالانوار ۵۲/۴۱.

سخن نمی‌توانستیم گفت، و از عظمت و شوکت او نظر بر رویش نمی‌توانستیم کرد، چون تبسّم می‌کرد دندانهای مبارکش مانند مروارید ظاهر می‌شد، اهل دین و ورع را تعظیم می‌فرمود، و مساکین و درویشان را دوست می‌داشت، مردم صاحب قوت و دولت طمع نمی‌کردند از او که میل به جانب ایشان نماید، و ضعیفان و بیچارگان از عدالتش مأیوس نبودند.

قسم می‌خورم به خدا که در بعضی از شبها او را می‌دیدم در عین تاریکی شب در محراب ایستاده بود، و نزد پروردگار خود استغاثه می‌کرد مانند کسی که ماری یا عقربی او را گزیده باشد، و گریه می‌کرد مانند کسی که مصیبت عظیمی به او رسیده باشد، و گویا در گوش من است که مکرّر می‌فرمود: ای دنیا آمده‌ای متعرّض من شوی و مرا مشتاق خود کنی، هیهات هیهات برو دیگری را فریب بده که مرا با تو کاری نیست، و تو را سه طلاق گفته‌ام، مرا به تو رجوعی نیست، عمر تو کوتاه است، و امر تو سهل است، و آرزوهای تو بی قدر است، آه آه از کمی توشه و درازی سفر، و وحشت و تنهائی راه، و عظمت اهوالی که بر آنها وارد می‌باید شد، پس آب چشم معاویه علیه‌اللعنه در این حال بر ریش نحسش جاری شد، و خروش از اهل مجلس برخاست، معاویه گفت: والله ابوالحسن چنین بود که می‌گوئی، بگو از مفارقت او چه حال داری؟ گفت: از باب کسی‌ام که فرزند یگانه‌اش را بر روی سینه‌اش کشته باشند، پس برخاست گریان از مجلس آن ملعون بیرون آمد(۱).

و به سند معتبر منقول است از ابوذر که جعفر بن ابی‌طالب کنیزکی از حبشه از برای حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به هدیّه آورد که چهارهزار درهم قیمت او بود، و در خانهٔ آن حضرت خدمت می‌کرد، روزی حضرت فاطمه علیهاالسلام داخل شد دید سر

---

(۱) بحارالانوار ۱۲۰/۴۱ ـ ۱۲۱.

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام در دامن آن کنیز است، حضرت فاطمه فرمود: چیزی واقع شد؟ حضرت فرمود: نه والله ای دختر محمّد هیچ واقع نشده است، حضرت فاطمه گفت: مرا رخصت ده به خانهٔ پدر خود روم، فرمود که: اختیار داری مأذونی، چون متوجّه خانهٔ حضرت رسول صلى الله عليه وآله شد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمّد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید که اینک فاطمه به شکایت علی می‌آید، در باب علی چیزی قبول مکن.

در این حال حضرت فاطمه عليها السلام رسید، حضرت رسول صلى الله عليه وآله فرمود: آمده‌ای که شکایت علی را بکنی؟ گفت: بلی به ربّ کعبه، فرمود: برگرد و بگو که من به رضای تو راضیم هرچند بر من دشوار باشد، حضرت فاطمه برگشتند، و سه مرتبه مفاد این سخن را فرمودند، حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: شکایت مرا به خلیل من و حبیب من کردی، من از شرمندگی آن حضرت چون کنم، خدا را گواه گرفتم ای فاطمه که این کنیزک را از برای خدا آزاد کردم، و چهارصد درهم که از عطاهای من زیاده آمده تصدّق کردم بر فقیران اهل مدینه.

پس جامه پوشید، و متوجّه خدمت حضرت رسول صلى الله عليه وآله شد، در آن حال جبرئیل نازل شد، و گفت: یامحمّد پروردگارت سلام می‌رساند و می‌فرماید: به علی بگو بهشت را به تو دادم به سبب آنکه کنیزک را از برای خوشنودی فاطمه آزاد کردی، و اختیار جهنّم را به تو گذاشتم برای چهارصد درهم که تصدّق کردی، پس هرکه را خواهی به رحمت من داخل بهشت کن، و هرکه را خواهی به عفو من از جهنّم بیرون آور، پس در آن وقت حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود که: منم قسمت کننده بهشت و دوزخ[1].

---

(۱) بحارالانوار ۳۹/۲۰۷ ـ ۲۰۸ ح ۲۶.

و به روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است که: روزی حضرت رسول ﷺ حضرت فاطمه ﷺ را دیدند که عبای گنده‌ای از قبیل جلهای شتر در بر دارد، و در اثنای شیردادن فرزند خود به دست مبارک خود آسیا می‌کند، حضرت گریان شدند و فرمودند: ای فرزند صبرکن بر تلخیها و مشقّتهای دنیا برای حلاوتها و راحتهای آخرت، حضرت فاطمه ﷺ عرض کرد: یا رسول‌الله حمد می‌کنم خدا را بر نعمتهای او، و شکر می‌کنم او را بر احسانهای او، در این حال حق‌تعالی بر حضرت این آیه را فرستاد زود باشد که پروردگار تو ازکرامتهای خود به تو آنقدر بدهد که راضی شوی[1].

و به سند معتبر منقول است که: شامی در مدینه امام حسن ﷺ را دید که سواره می‌رود، زبان به لعن و طعن امام گشود، چون فارغ شد حضرت امام حسن ﷺ رو به او کرده و بر او سلام کردند و تبسّم نمودند، و فرمودند: ای شیخ گمان دارم که تو غریبی و شاید بر تو اشتباهی شده باشد، اگر توانگری می‌خواهی تو را توانگر می‌گردانم، و هرچه سؤال می‌نمائی به تو عطا می‌کنیم، و اگر راه هدایت می‌خواهی تو را راهنمائی می‌کنیم، و اگر مرکب سواری می‌خواهی به تو می‌دهیم، و اگر گرسنه‌ای سیرت می‌کنیم، و اگر عریانی تو را می‌پوشانیم، و اگر محتاجی تو را غنی می‌کنیم، و اگر رانده شده‌ای تو را پناه می‌دهیم، و هر حاجتی که داری برمی‌آوریم، اگر بیائی به خانه ما و تا هنگام رفتن میهمان ما باشی از برای تو بهتر است؛زیرا که خانهٔ گشاده‌ای داریم، و آنچه می‌خواهی از مال و اسباب میسّر است.

چون آن شامی این نوع مکالمه از آن حضرت شنید گریست و گفت: گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدائی در زمین، و دانستم که خدا بهتر می‌داند که رسالت و

---

(۱) بحارالانوار ۴۳/۸۶.

خلافت را به کی دهد، و تو و پدرت دشمن‌ترین خلق بودید نزد من، اکنون تو محبوب‌ترین خلق خدائی نزد من، و بار خود را به خانهٔ آن حضرت برد، و تا در مدینه بود میهمان آن حضرت بود، و دوستدار اهل‌بیت شد[۱].

و در روایتی وارد شده است که: در میان محمّد بن‌الحنفیه و حضرت امام حسن صلوات‌الله علیه منازعه‌ای بود، محمّد بن حنفیّه به حضرت نوشت که: ای برادر من پدر من و تو علی بن ابی‌طالب است، و مادر تو فاطمه دختر حضرت رسول ﷺ است، و اگر تمام عالم پر از طلا می‌شد و مادر من مالک آنها می‌بود به فضل مادر تو نمی‌رسید، همین که نامهٔ مرا می‌خوانی به زودی نزد من بیا تا مرا راضی کنی که تو اولائی به فضل و احسان از من والسلام، حضرت چون نامه را خواند به زودی به دیدن او مبادرت نمودند، و دیگر میان ایشان چیزی واقع نشد[۲].

و از حضرت علی بن‌الحسین علیهما السلام منقول است که: چون با پدرم امام حسین علیه السلام به سفر کربلا می‌رفتیم در هیچ منزلی فرود نمی‌آمدیم و بار نمی‌کردیم مگر آنکه حضرت یحیی را یاد می‌کردند، روزی فرمودند: سبب خواری و بی‌اعتباری دنیا نزد خدا آن است که سر حضرت یحیی را به هدیّه نزد فاحشه‌ای از فاحشه‌های بنی‌اسرائیل بردند[۳].

و از وفور حلم آن معدن جود و کرم آن بود با آنکه فرزندان و برادران و دوستان آن عالی‌جناب را در برابرش شهید کردند، و حق‌تعالی ملائکهٔ آسمان و زمین و جنّ و انس و وحوش و طیور و جمیع مخلوقات را در فرمان آن حضرت کرده بود، بر ایشان نفرین نکرد و عذاب از برای ایشان نطلبید.

---

(۱) بحارالانوار ۳۴۴/۴۳.

(۲) بحارالانوار ۱۹۱/۴۴.

(۳) بحارالانوار ۸۹/۴۵ - ۹۰ ح ۳۸.

و به روایتی: سیصد و شصت زخم، و به روایت دیگر: هزار و نهصد جراحت. و به روایت دیگر: صدو هشتاد زخم شمشیر و نیزه و چهارهزار زخم تیر به بدن مبارکش رسید، و باز بر آن گروه اشقیا ترحّم می‌فرمود، و در هدایت ایشان سعی می‌نمود، و به قوّت ربّانی و زور بازوی اسداللهی گروهی از ایشان را به شمشیر و نیزه به جهنّم فرستاد، چنانچه در بعضی از روایات آمده است که هزار و نهصد و پنجاه کس را به دست مبارک خود کشت به غیر آن جماعت راکه مجروح گردانید.

و به سند معتبر دیگر منقول است که: چون آن عالی‌جناب به شهادت فائز گردید، در پشت دوش مبارک آن حضرت پینه‌ها و اثرها بود، از حضرت امام زین‌العابدین صلوات‌الله علیه از سبب آن پرسیدند: فرمود: این اثرها و پینه‌ها از بسیاری برداشتن بارهای گران و انبان‌های سنگین بود که شبها بر دوش مبارک خود به خانه‌های بیوه زنان و یتیمان و مسکینان می‌برد[۱].

و در روایت دیگر وارد شده است که: حضرت امام حسین ﷺ در جای تاریکی نشسته بودند، از نور جبین و گردن آن آفتاب برج امامت می‌دانستند که آن حضرت در آنجا نشسته[۲].

و به سند معتبر منقول است که: روزی کنیزکی آب بر دست مبارک حضرت امام زین‌العابدین ﷺ می‌ریخت، ابریق از دستش افتاد و سر مبارک آن حضرت را مجروح کرد، حضرت سر مبارک بالا کردند، آن کنیز گفت حق‌تعالی می‌فرماید ﴿الكاظِمينَ الْغَيْظَ﴾ فرمود: خشم خود را فرو خوردم، باز گفت: ﴿وَالْعافينَ عَنِ النّاسِ﴾ فرمود: از تو عفو کردم، باز گفت: ﴿وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ﴾ فرمود: برو تو

---

(۱) بحارالانوار ۱۹۰/۴۴ ـ ۱۹۱.

(۲) بحارالانوار ۱۹۴/۴۴.

را آزاد کردم از برای خدا[۱].

و به روایت دیگر منقول است که: کنیزکی از کنیزان آن حضرت کاسه‌ای را شکست، که در آن کاسه طعامی بود، و از ترس رنگش زرد شد، حضرت فرمود: برو تو را آزاد کردم از برای خدا[۲].

و به روایت دیگر وارد شده است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، غلامان آن حضرت قصد او کردند، حضرت فرمود: بگذاریدش که آنچه از بدیهای ما پوشیده است زیاده از آن استکه به ما نسبت می‌دهند، پس رو به آن شخص کردند و فرمودند: آیا تو را به ما حاجتی هست؟ آن مرد خجل شد، حضرت فرمود: جامه‌ای با هزار درهم به او عطا کردند، آن مرد گریان شد و برگشت، و فریاد می‌کرد: گواهی می‌دهم که تو فرزند رسول خدائی[۳].

و به روایت دیگر منقول است که: شخصی آن حضرت را دشنام داد، حضرت فرمود: ای جوان عقبهٔ بسیار دشواری در آخرت در پیش داریم، اگر من از آن عقبه خواهم گذشت ازگفتهٔ تو پروا ندارم، و اگر در آن عقبه حیران خواهم ماند من بدترم از آنچه تو می‌گوئی[۴].

و در روایت دیگر آمده است که: شخصی به آن جناب ناسزا می‌گفت، و حضرت ملتفت او نمی‌شدند، آن ملعون گفت که: تو را می‌گویم، حضرت فرمود: من هم از تو عفو می‌کنم و می‌گذرم[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۶۸/۴۶ ح ۳۶.
(۲) بحارالانوار ۹۶/۴۶.
(۳) بحارالانوار ۹۵/۴۶.
(۴) بحارالانوار ۹۶/۴۶.
(۵) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

و به سند دیگر منقول است که: حضرت علی بن‌الحسین صلوات‌الله علیه غلام آزادکرده‌ای داشتند که سرکار بعضی از مزارع آن حضرت بود، روزی به آن مزرعه رفتند دیدند خرابی و فساد بسیار در آن مزرعه کرده است، یک تازیانه بر او زدند، و بعد از زدن نادم شدند، چون به خانه برگشتند به طلب آن غلام فرستادند، چون غلام حاضر شد دید که جامه از بدن مبارک دور کرده، و تازیانه در پیش آن حضرت گذاشته است، گمان کرد که حضرت اراده سیاست و تنبیه او دارد بسیار ترسان شد، پس حضرت تازیانه را برگرفتند و به دست او دادند، و فرمودند که: امروز از من لغزشی صادر شد که هرگز از من صادر نشده بود، بگیر این تازیانه را و به قصاص آن بر من بزن، غلام گفت: ای مولای من گمان من این بود که مرا دیگر عقوبت خواهی کرد، و مستحق هستم آنچه نسبت به من بجا آوردی، باز حضرت مبالغه فرمود، او گفت، به خدا پناه می‌برم از چنین عملی و شما را حلال کردم، باز مکرّر فرمود، و چون آن غلام راضی نشد فرمود: چون این را نمی‌کنی به تدارک آن تازیانه مزرعه را از برای خدا به تو بخشیدم[۱].

و ایضاً منقول است که: روزی جمعی در خانهٔ آن حضرت میهمان بودند، غلام بریانی که در تنور بود بیرون آورد، و خواست که به تعجیل بر سفره آورد خوان از دستش افتاد و بر سر طفل صغیر آن حضرت خورد، و آن پسر کشته شد، غلام متحیّر و مضطرب گشت، امام علیه السلام چون اضطراب غلام را دیدند گفتند: تو عمداً این عمل را نکردی مضطرب مباش تو را آزاد کردم، و متحیّر مشو و از روی بشاشت طعام را به حضّار خورانیده، و بعد از آن به دفن طفل مشغول شد[۲].

---

(۱) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

(۲) بحارالانوار ۹۹/۴۶.

و در روایت دیگر وارد شده است که : آن حضرت بر جماعتی گذشتند ، شنیدند که غیبت آن حضرت می‌کنند ، ایستادند و فرمودند : اگر راست می‌گوئید خدا مرا بیامرزد ، و اگر دروغ می‌گوئید خدا شما را بیامرزد[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که : حضرت صادق علیه‌السلام غلامی از غلامان خود را پی کاری فرستادند دیر برگشت ، حضرت از عقبش بیرون آمدند ، دیدند که خوابیده است بر بالای سرش نشستند ، و به بادزنی که در دست داشتند او را باد زدند تا بیدار شد ، چون بیدار شد فرمودند که : ای فلان والله که تو را نیست که شب و روز هر دو را بخوابی شب از برای تو و روز از برای ما[۲].

و از سفیان منقول است که : روزی به خدمت حضرت صادق علیه‌السلام رفتم ، رنگ مبارک حضرت را متغیّر یافتم ، پرسیدم : چرا احوال شما متغیر است ؟ فرمود : من سفارش کرده بودم کنیزان و مردم خانه راکه بر بام بالا نروند ، داخل خانه شدم دیدم کنیزکی که تربیت یکی از فرزندان من می‌کرد بر نردبانی بالا می‌رود و آن پسر را بر دوش دارد ، چون مرا دید لرزید و طفل از دستش افتاد و فوت شد ، و من از برای مردن طفل متغیّر نیستم از برای ترسی که از من بر آن کنیز مستولی شده متغیّرم ، با آنکه حضرت در آن حال دو مرتبه فرمود بودند که تو را آزاد کردم از برای خدا بر تو باکی نیست[۳].

و در روایتی وارد شده است که شخصی از حاجیان در مدینه به خواب رفت ، چون بیدار شد همیان زرش را نیافت ، گمان کرد که دزدیده‌اند ، بیرون آمد حضرت

---

(۱) بحارالانوار ۹۶/۴۶.

(۲) بحارالانوار ۵۶/۴۷ ح ۹۷.

(۳) بحارالانوار ۲۴/۴۷.

صادق ﷺ را دید که نماز می‌خواند، حضرت را نشناخت به حضرت گفت: تو همیان مرا برداشته‌ای؟ حضرت فرمود که: چقدر زر در آن همیان بود؟ گفت هزار دینار، حضرت او را به خانه بردند و هزار دینار به او دادند، آن مرد چون به خانهٔ خود برگشت همیان زر خود را یافت برگشت و به خدمت حضرت آمد به عذرخواهی و زر را پس آورد، حضرت فرمود: چیزی که از دست ما بدر رفت دیگر به دست ما برنمی‌گردد، بعد از آن آن مرد پرسید که این بزرگوار حمیده اطوار کیست؟ گفتند: جعفر صادق ﷺ است، گفت، چنین کاری کار مثل اوست[۱].

و حضرت امام موسی کاظم ﷺ در کظم غیظ و حلم مشهور آفاق گردید، و اخبار مکارم اخلاقش به مسامع خاصّ و عام رسیده، و هریک از ائمّهٔ ما صلوات الله علیهم به جمیع محاسن شیم و محامد خصال مقبول خاصّ و عام بوده‌اند، و دوست و دشمن به جمیع کمالات ایشان معترفند، و آب دریاها اگر مداد شوند از عهدهٔ ذکر فضائل ایشان بیرون نمی‌توانند آمد، و انشاءالله اگر اجل مهلت دهد در خاطر هست که کتابی در بیان سیر و سنن ایشان نوشته شود.

و غرض از ذکر این چند حدیث این بود که ملاحظه نمائی پیشوایان تو که زبدهٔ مکنوناتند در حلم و بردباری و شکستگی چگونه بوده‌اند، و با خلق به چه نحو سلوک می‌کرده‌اند، تا تو هم به ایشان تأسّی نمائی، و باد نخوت و غرور را از سر بدر کنی، و گول شیطان نخوریم ما و تو که حرمت خود را نگاه می‌باید داشت، و علم را خفیف نمی‌باید کرد، و فلان عمل مناسب شأن ما نیست، و اهانت فلان مؤمن موجب نقص قدماست، نعوذ بالله من وساوسه و شروره.

---

(۱) بحارالانوار ۲۳/۴۷ ـ ۲۴.

یا أباذر انّ سرّك أن تكون أقوى الناس، فتوكّل على الله. وان سرّك أن تكون أكرم الناس، فاتّق الله. وان سرّك أن تكون أغنى الناس، فكن بما في يد الله عزّ وجلّ أوثق منك بما في يديك.

یا أباذر لو أنّ الناس كلّهم أخذوا بهذه الآية لكفتهم «وَمَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللهَ بالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْراً»[1].

یا أباذر يقول الله جلّ ثناؤه: وعزّتي وجلالي لا يؤثر عبدي هواي علىٰ هواه الّا جعلت غناه في نفسه، وهمومه في آخرته، وضمنت السماوات والأرض رزقه، وكففت عليه ضيعته، وكنت له من وراء تجارة كلّ تاجر.

ای ابوذر اگر خواهی که قوی‌ترین مردم باشی، پس توکّل کن بر خدا، و اگر خواهی که گرامی‌ترین مردم باشی، پس تقوا را پیشهٔ خود کن و به پرهیز از خدا، و اگر خواهی که غنی‌تر و بی‌نیازترین مردم باشی، پس اعتماد بر آنچه نزد خداست و در دست قدرت اوست بیشتر داشته باش از آنچه در دست توست.

ای ابوذر اگر همهٔ مردم این آیه را اخذ کنند و عمل نمایند ایشان را کافی است، و ترجمهٔ ظاهر لفظ آیه این است که: هرکه بترسید از خدا و بپرهیزد از مناهی او، و صاحب درجهٔ تقوا شود، حق‌تعالی مقرّر فرماید برای او راه بیرون شدنی و چاره‌ای

(۱) سورهٔ طلاق: ۲ ـ ۳.

در هر کار و در هر امری از امور دنیا و آخرت او، و روزی دهد او را از جائی که گمان نداشته باشد و به خاطرش خطور نکند، و هرکه توکّل کند بر حق‌تعالی و کارهای خود را به او گذارد، پس خدا کافی است برای او، و بس است از جهت تمشیت و کفایت مهمّات او، به درستی که حق‌تعالی امور و ارادات خود را بر وجه کمال به مشیّت می‌رساند، و از برای هر چیز اندازه‌ای مقرّر فرموده است موافق حکمت و مصلحت.

ای ابوذر حق‌تعالی می‌فرماید که: به عزّت و جلال خود قسم می‌خورم که اختیار نمی‌نماید بنده خواهش و فرمودهٔ مرا بر خواهشها و هواهای نفسانی خودش، مگر آنکه غنای او را در نفس او می‌گذارم، و نفس او را غنی می‌گردانم از خلق، و چنان می‌کنم که فکر و اندیشه و همّ او برای امور آخرتش باشد، و آسمانها و زمین را ضامن روزی او می‌گردانم، و معیشت او را بر او گرد می‌آورم، و برای او مهیّا می‌گردانم، و تجارت هر تجارت کننده‌ای را به سوی او می‌رسانم، یا من از برای او هستم به عوض آنکه تجارت تاجران باطل را ترک کرده و رضای مرا اختیار نموده.

بدان که توکّل و تفویض و رضا و تسلیم ارکان عظیمهٔ ایمانند، و آیات و اخبار در فضیلت این اخلاق پسندیده فوق حدّ و احصا است.

چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: سر طاعت خدا صبر است، و راضی بودن از خدا در آنچه بنده خواهد یا کراهت از آن داشته باشد، و چون راضی شود البتّه آنچه خیر است برای او میسّر خواهد شد[1].

و در حدیث دیگر فرمود: خداشناس‌ترین مردم کسی است که به قضاهای خدا

---

(۱) اصول کافی ۶۰/۲ ح ۱.

بیشتر راضی باشد[۱].

و در حدیث دیگر فرمود که: حق‌تعالی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود که: بندهٔ مؤمن خود را هرچیز که از او منع می‌نمایم البتّه خیرش در آن است، پس باید که راضی باشد به قضای من، و صبر کند بر بلای من، و شکر کند نعمت‌های مرا، تا او را از جملهٔ صدّیقان بنویسم نزد خود[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: سزاوارترین خلق به تسلیم نمودن و راضی شدن به قضاهای حق‌تعالی، کسی است که خدا را شناخته باشد، و کسی که به قضاهای خدا راضی می‌شود قضا بر او جاری می‌شود، و اجرش را عظیم می‌گرداند، و کسی که از قضای الهی به خشم می‌آید قضا بر او جاری می‌شود، و اجرش برطرف می‌شود[۳].

و به روایت دیگر منقول است از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: به چه چیز مؤمن را می‌توان شناخت که او مؤمن است؟ فرمود: به منقاد بودن اوامر الهی، و راضی بودن به هرچه بر او وارد شود از خوشحالی و آزردگی[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: هرگز رسول خدا ﷺ در امری که واقع می‌شد نمی‌فرمود کاش روش دیگر می‌شد[۵].

و در حدیث دیگر فرمود: چگونه کسی مؤمن باشد که از قسمتهای پروردگارش به خشم آید، و منزلت خود را حقیر شمارد، و حال آنکه اینها از جانب خدا برای او

---

(۱) اصول کافی ۲/۶۰ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۲/۶۱ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۲/۶۲ ح۹.
(۴) اصول کافی ۲/۶۲ ـ ۶۳ ح ۱۲.
(۵) اصول کافی ۲/۶۳ ح ۱۳.

مقرّر شده است، و من ضامنم از برای کسی که در خاطرش بجز رضا و خوشنودی خدا در نیاید که چون دعا کند دعایش مستجاب شود[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم اطاعت من کن در آنچه تو را به آن امر می‌فرمایم، و به یاد من مده چیزی را که صلاح تو در آن است که من از تو بهتر می‌دانم[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: غنا و عزّت می‌گردند، و در هر جا که توکّل را می‌یابند آنجا قرار می‌گیرند و وطن می‌کنند[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: حق تعالی به حضرت داود ؑ وحی نمود: هر بنده‌ای که بر من توکّل و اعتماد کند و رو از خلق برگرداند، و من از نیّت او بیابم که راست می‌گوید، پس اگر آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست با او در مقام کید و مکر درآیند، البتّه از برای او بدر روی و راه خلاصی مقرّر سازم، و هر بنده‌ای که متوسّل به احدی از خلق شود و همگی اعتماد خود را بر او کند، و من از دل او این را بیابم، البتّه اسباب و وسیله‌های آسمانها را از دست او قطع نمایم، و راههای زمین را بر او ببندم، و پروا نکنم که در کدام وادی هلاک شود[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه متوجّه امری شود که خدا دوست می‌دارد، البتّه خدا متوجّه امری شود که او دوست می‌دارد، و برای او مهیّا گرداند، و هرکه طلب عصمت و نگهداری از خدا بکند خدا او را محافظت نماید، و کسی که حق‌تعالیٰ متوجّه احوال او گردد او را نگاه دارد، پروا نکند اگر آسمان بر زمین افتد، یا بلیّه‌ای

---

(۱) اصول کافی ۶۲/۲ ح ۱۱.
(۲) بحارالانوار ۱۳۵/۷۱ ح ۱۲.
(۳) اصول کافی ۶۵/۲ ح ۳.
(۴) اصول کافی ۶۳/۲ ح ۱.

از آسمان نازل شود و عالم را فروگیرد؛ زیرا که او به سبب تقوا داخل گروه ایمنان خداست از هر بلائی، نمی‌بینی که خدا می‌فرماید ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقامٍ أَمِينٍ﴾ به درستی که متّقیان در مقامیند صاحب ایمنی[۱].

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: امّید به آنچه گمان نداری بیش‌تر داشته باش از آنچه گمان داری، به درستی که حضرت موسی علیه السلام رفت که برای اهلش آتش بیاورد کلیم خدا شد، و به مرتبهٔ پیغمبری فائز گردید، و ملکهٔ سبا به قصد ملک بیرون آمد، و به شرف اسلام مشرف شد، و سحرهٔ فرعون به قصد عزّت فرعون بیرون آمدند و با ایمان برگشتند[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی علیه السلام گفت: ای پروردگار من مرا می‌بری و اطفال صغار مرا می‌گذاری، حق‌تعالی فرمود: ای موسی راضی نیستی که من روزی‌دهنده و نگاه‌دارندهٔ ایشان باشم؟ گفت: بلی پروردگار من تو نیکو وکیلی و نیکو کفالت کننده‌ای[۳].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: حضرت لقمان پسرش را وصیّت فرمود: ای فرزند باید که عبرت بگیرد کسی که در طلب روزی یقین او به خدا قاصر باشد، و نیّت و اعتمادش ضعیف باشد، به اینکه تفکّر نماید که حق‌تعالی او را خلق فرموده، و در سه حالت او را روزی داده است که در هیچ یک از آن سه حالت او را وسیله‌ای میسّر نبوده، پس بداند که البتّه در حال چهارم هم او را روزی کرامت خواهد کرد.

امّا حالت اوّل، پس در شکم مادر او را در محلّ استقرار و راحت جاداده در

---

(۱) اصول کافی ۶۵/۲ ح ۴.

(۲) بحارالانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۹.

(۳) بحارالانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۱۰.

جائی که نه سرما به او ضرر می‌رسانید و نه گرما، و در آنجا او را روزی داد، دیگر از آنجا بیرون آورد او را و روزی به قدرت کفایت او از شیر مادر برای او جاری گردانید که موجب تعیّش و قوّت و نشو و نمای او گردد، و او را در این حال حیله و قوّتی نبود، و باز چون از شیرش باز گرفتند پدر و مادر را بر او مهربان کرد، و از کسب پدر و مادر روزی را برای او مقرّر فرمود که با نهایت مهربانی و شفقت صرف او نمایند، و او را بر خود اختیار کنند.

تا آنکه چون بزرگ شد و عاقل شد و قدرت بر کسب و روزی بهم رسانید کار را بر خود تنگ گرفت، و گمانهای بد به پروردگار خود برد، و حقوق خدا را در مال خود انکار کرد و ادا ننمود، و روزی را بر خود و بر عیالش تنگ گرفت از ترس اینکه مبادا روزی بر او تنگ شود، و یقینش سست شد به عوض دادن خدا آنچه را در راه او صرف نماید در دنیا و آخرت، پس چنین بنده بد بنده‌ای است ای فرزند[۱].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: شیطان گفت پنج کسند که مرا در باب ایشان چاره و حیله‌ای نیست، و سایر مردم در قبضهٔ منند: کسی که به خدا متوسّل شود به نیّت درست، و در جمیع امور خود بر او توکّل نماید، و کسی که تسبیح و ذکر خدا در شب و روز بسیار کند، و کسی که از برای برادر مؤمن بپسندد آنچه را از برای خود می‌پسندد، و کسی که چون مصیبتی به او برسد جزع نکند، و کسی که به قسمت خدا راضی باشد، و از برای روزی غم نخورد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: حضرت صادق علیه السلام احوال یکی از اصحاب خود را پرسیدند، اهل مجلس گفتند: بیمار است، حضرت

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۷.

(۲) بحارالانوار ۱۳۶/۷۱ ح ۱۸.

به عیادت او رفتند، و بر بالای سرش نشستند، او را قریب به وفات یافتند، فرمود: گمان خود را نیکو کن به خداوند خود، گفت: گمان من به خدا نیکوست امّا غم من از برای دختران من است، و غم آنها مرا بیمار کرده است.

حضرت فرمود: آن کسی را که از برای مضاعف گردانیدن حسنات و محو کردن گناهان از او امید داری از برای اصلاح حال دخترانت نیز به او امّید بدار، مگر نمی‌دانی که حضرت رسول ﷺ فرمود که: چون از اصل سدرة‌المنتهیٰ گذشتم، و به شاخها و ترکهای آن رسیدم دیدم از بعضی ترکها پستانها آویخته و شیر از آنها می‌چکد، از بعضی عسل، و از بعضی روغن، و از بعضی آرد، و از بعضی میوه به جانب زمین می‌ریزد، در خاطر خود گفتم که: آیا اینها به کجا می‌رود؟ و جبرئیل همراه نبود که از او سؤال نمایم؛ زیرا که از درجه و مرتبهٔ او گذشته بودم، پس حق‌تعالی در دل من ندا درداد: ای محمّد اینها را در این مکان رفیع رویانیده‌ام که دختران و پسران امّت تو را به اینها غذا و روزی دهم، بگو به پدرهای دختران که بر فقر وفاقهٔ ایشان دلتنگ نباشند که من چنانچه ایشان را خلق کرده‌ام روزی می‌دهم[1].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که: حق‌تعالی به حضرت داود وحی فرمود: ای داود تو اراده می‌نمائی و من اراده می‌نمایم، و نمی‌شود مگر آنچه من اراده می‌نمایم، پس اگر منقاد اراده‌های من می‌شوی و راضی به آنها می‌باشی آنچه مراد توست به تو عطا می‌فرمایم، و اگر راضی نمی‌شوی تو را به تعب می‌اندازم در سعی نمودن در تحصیل مراد خود، و آخر

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۷/۷۱ ح ۱۹.

نمی‌شود مگر آنچه من اراده نموده‌ام[۱].

و به سندهای معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق سبحانه و تعالی فرموده است: هرکه راضی به قضای من نیست، و به تقدیرات من ایمان ندارد، خدائی به غیر از من طلب نماید[۲].

و از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است: کسی که به قسمت خدا راضی شود بدنش به راحت می‌افتد[۳].

و حضرت رسول ﷺ فرمود که: دنیا را به نوبت و به اندازه قسمت کرده‌اند، پس آنچه از برای تو مقرّر کرده‌اند هرچند ضعیف باشی به تو می‌رسد، و آنچه از بلاها بر تو مقرّر شده است به قوّت خود دفع نمی‌توانی کرد، و هرکه قطع کند امید خود را از آنچه از او فوت شده است بدنش به راحت می‌افتد، و هرکه به روزی خدا راضی شود پیوسته خوشحال و چشم روشن می‌باشد[۴].

و از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است که: بنده در میان بلا و قضا و نعمت الهی است، پس در بلای خدا صبر بر او واجب است، و در قضای خدا تسلیم و رضا واجب است، و در نعمت خدا شکر واجب است[۵].

و بدان که احادیث در فضیلت این خصال حمیده، و تحریص و ترغیب بر اینها بسیار است، و مجملی از تحقیق معانی اینها لازم است.

بدان که توکّل عبارت از آن است که آدمی امور خود را به پروردگار خود بگذارد،

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۵.

(۳) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۷.

(۴) بحارالانوار ۱۳۹/۷۱ ح ۲۹.

(۵) بحارالانوار ۱۴۲/۷۱ ح ۳۵.

و از او امید خیرات و دفع شرور داشته باشد، و بداند که هرچه واقع می‌شود به تقدیر الهی می‌شود، و اگر خدا خواهد که نفعی به کسی برسد هیچ کس منع آن نفع از او نمی‌تواند کرد، و خدا قدرتش از همه کس بیشتر است، و اگر خیری و نفعی را از تو منع نماید و نخواهد که به او برسد جمیع عالم اگر متّفق شوند به او نمی‌توانند رسانید.

و تفویض نیز نزدیک به این معنی است، و باید که به این سبب از مخلوقین مأیوس شود، و رضای ایشان را بر رضای خدا اختیار نکند، و در جمیع امور بر خود و بر دیگران اعتماد نکند، و همگی اعتمادش بر خدا باشد، و این اعلای مراتب یگانه‌پرستی است، که قدرت و تصرّف و تدبیر را مخصوص خدا داند، و قدرتهای مخلوقین را همه مقهور قدرت حق‌تعالیٰ داند.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه‌السلام منقول است که شرک خفی‌تر است در آدمی از جای پای مورچه، و از جملهٔ شرک است انگشتر را از انگشت به انگشت دیگر کردن برای اینکه امری یادش بماند، و مثل این از چیزهای دیگر.

و این معنی برای این شرک است که اعتماد بر خداوند نکرده و بر او توکل نکرده است، و بر انگشتر گردانیدن اعتماد کرده، و حاصل آن است که هر روگردانیدن از خدا و متوسّل شدن و اعتماد نمودن بر غیر او یک مرتبه از مراتب شرک است.

و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از جبرئیل سؤال نمودند از معنی توکّل بر خدا، جبرئیل گفت: توکّل آن است که بدانند مخلوقین ضرر و نفع نمی‌رسانند، و در عطا ومنع مستقل نیستند، و از مخلوقین مأیوس شوند، پس چون بنده‌ای چنین باشد از برای غیر خدا کار نمی‌کند، و امید ندارد از غیر او، و

طمع از غير او نمی‌كند، اين است معنی توكّل[1].

و از حضرت رضا عليه السلام سؤال نمودند از معنی توكّل، فرمود: آن است كه چون دانستی خدا با تو است از غير او نترسی[2].

و معنی رضا به قضا آن است كه بعد از آنكه توكّل بر خدا كرده باشد، و در هر بابی به آنچه موافق فرمودهٔ خداست عمل كرده باشد، ديگر آنچه واقع شود از عافيت و بلا و شدّت و رخا بداند كه البتّه خير او در آن چيزی است كه واقع شد؛ زيرا كه اين امر به تقدير الهی واقع شده، و حق‌تعالی قادر بر دفع اين امر بوده، و حق‌تعالی ظالم نيست كه خواهد بر او ظلم كند، و بخيل نيست كه نخواهد خير به او برسد، و نادان نيست كه مصلحت او را نداند تا بنده كاری را به ياد خدا دهد، و عاجز نيست كه آنچه خير است به او نتواند رسانيد، پس كمال ايمان به اين صفات كماليّهٔ الهی مقتضی آن است كه به هرچه از جانب خدا به او رسد از صميم قلب راضی باشد، و جزع و شكايت نكند و بداند كه عين خير و صلاح اوست.

چنانچه به سند معتبر منقول است كه: از حضرت امام موسی كاظم عليه السلام سؤال نمودند از تفسير ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ حضرت فرمود: توكّل بر خدا چندين درجه دارد، و از جملهٔ درجه‌های توكّل آن است كه در جميع امور خود بر خدا توكّل نمائی، پس آنچه بكند از او راضی باشی، و بدانی كه او در خير تو تقصير نمی‌كند، و فضل خود را از تو دريغ نمی‌دارد، و بدانی كه اين امر به حكم و فرمان او واقع شده است، پس توكّل بر خدا كن، و تفويض امر خود به او كن، و در جميع امور بر او اعتماد داشته باش.

---

(۱) بحارالانوار ۱۳۸/۷۱ ح ۲۳.

(۲) بحارالانوار ۱۳۴/۷۱ ح ۱۱.

و تسلیم عبارت از آن است که آنچه از خدا و رسول و ائمّه به او رسد از احکام و اوامر و نواهی و غیر آنها بر طبعش گران نباشد، و همه را حسن و نیک داند، و در عمل کردن به آنها منقاد و ذلیل باشد، و سرکشی نکند و از احکام الهی ناراضی نباشد، چنانچه حق‌تعالی به حضرت رسول ﷺ خطاب فرموده در آیه‌ای که مضمونش این است که: نه به حقّ پروردگار تو ایمان نمی‌آورند و مؤمن نیستند به آنچه تو آورده‌ای تا آنکه تو را حکم گردانند در هر منازعه‌ای که در میان ایشان واقع شود، پس چون حکم کنی در میان ایشان در نفس خود هر حرجی و دشواری و دلتنگی نیابند در آنچه حکم کرده‌ای، و تسلیم کنند و منقاد شوند تسلیم کردن نیکو[1].

و بدان که به این سبب این صفات از اصول ارکان ایمانند که اکثر اعمال و اخلاق به اینها بسته است؛ زیرا که توکّل درکسی که کامل شد از خلق مأیوس می‌شود، و به سبب آن اکثر معاصی را که از راه امید به مخلوقین بهم می‌رسد ترک می‌نماید، و از برای خوشنودی ایشان معصیت خدا را اختیار نمی‌نماید، و مداهنه در دین نمی‌کند، و در جاری کردن فرموده‌های الهی جرأت می‌نماید، و از خوف برطرف شدن نفع مخلوق ترک امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، واز برای خوش‌آمد ایشان احکام خدا را تغییر نمی‌دهد.

و چون روزی را از خدا دانست در تحصیل روزی مرتکب حرام نمی‌شود، و در سؤال خود را نزد خلق ذلیل نمی‌کند، و رفته رفته خدا در نظرش عظیم می‌شود و مخلوق سهل می‌نماید، و چون خدا را معطی خود می‌داند پیوسته به سبب هر نعمتی که به او می‌رسد محبّت خدا در دلش زیاد می‌شود، و فواید این خصلت بی‌نهایت است.

---

(۱) سورهٔ نساء: ۶۵.

و چون به قضای الهی راضی شد، و دانست که این امور از جانب خداست، و محضت خیر او است، او را راحت و اطمینان حاصل می‌شود، و در بلاها جزع نمی‌کند، و صابر بلکه شاکر می‌باشد، و المها او را حیران نمی‌کند، و از عبادت خدا باز نمی‌دارد، و با مردم دشمن نمی‌شود که چرا به من عطا نکردند، و به محبّت مردم مفتون نمی‌شود، و به سبب عطای سهل که به او بکنند خدا را فراموش نمی‌کند، و حسد مردم نمی‌برد چرا زیاده از او دارند، و با مردم منازعه و مجادله در امور دنیا نمی‌کند، و با همه مساوات و محبّت خدائی بهم می‌رساند، و عبادتش از ریا خالص می‌شود، و از تغییر احوال روزگار کدر نمی‌باشد.

چنانچه منقول است از بهلول پرسیدند: چه حال داری؟ گفت: چه حال داشته باشد کسی که آسمانها به رضای او گردند، و زمین به رضای او ساکن باشد، و هرچه در آسمانها و زمینها واقع شود همه به تجویز و رضای او شود، گفتند: خوش دعوی بلندی می‌کنی، گفت: ما در روز اوّل دانستیم که آنچه خداوند قادر حکیم می‌کند همه خیر و نیک و صلاح است، و به این سبب رضای خود را با رضای او موافق کردیم، و زمام امور خود را به او گذاشتیم، و ارادهٔ خود را با ارادهٔ او پیوستیم، دیگر آنچه می‌شود به رضا و خواهش ما می‌شود.

و فواید این خصلت نیز نامتناهی است، و چون احکام الهی را منقاد شدی شکّ و شبهه از خاطرت بیرون می‌رود، و آنچه از خدا و حجّتهای او به تو می‌رسد از آیات و اخبار به تسلیم و انقیاد قبول می‌کنی، و چون و چرا که عمدهٔ رخنه‌های شیطان است از ایمان دور می‌کنی، و این رکن عمده‌ای است از ارکان ایمان، و اکثر خلق به سبب ترک این خصلت گمراه شده‌اند، و سابقاً مجملی مذکور شد.

و باید دانست که توکّل نه این معنی دارد که در خانه را بر روی خود ببندی، و در خانه بنشینی و دست از کار و کسب برداری و بگوئی توکّل کرده‌ام؛ زیرا این تحکّم

است نه توکّل، و نه آن است که خود را به چاه اندازی یا در مهلکه‌ها افکنی و بگوئی توکّل کرده‌ام، بلکه توکّل آن است که سعی خود را چنانچه خدا فرموده است و به راهی که او فرموده است و به قدری که او فرموده است بجا آوری، و طلب حرام نکنی، و ترک واجبات و مستحبّات نکنی، و زیاده از قدر ضرورت به حرص جمع نکنی، و با وجود سعی اعتماد بر کسب خود نداشته باشی، و بدانی که اگر خدا خواهد چشم و گوش و زبان و دست و پا و عقل و روح و سایر قوا و اعضای تو را می‌تواند گرفت، پس سعی تو به اسباب و آلات اوست.

و بدانی که اگر خدا تو را به راه نفع تو هدایت نفرماید عاجزی، و آن مشتری که به در دکّان تو می‌آید بدانی که رازق حقیقی از روز اوّل چنین مقدّر کرده است پیش از خلق تو به چندین هزار سال که امروز این مشتری به در دکّان تو بیاید، و ده یک روزی امروز تو از نفع سودای او به تو برسد، و اگر به دکّان نمی‌رفتی به تو نمی‌رسید، و با وجود رفتن به دکّان اگر خدا نمی‌خواست آن چند کس به در دکّان تو نمی‌آمدند، و اگر خدا به دل آن مرد بزرگ نمی‌انداخت دست به کیسه نمی‌کرد که آن زر را به تو دهد، چنانچه فرموده‌اند: در دکّان خود را بگشا و بساط خود را پهن کن و بر خدا توکّل کن.

و اگر ترک طلب ضروری کنی آثم و گناهکاری، و اگر خود را به دست خود به مهلکه اندازی خلاف فرمودهٔ خدا کرده‌ای و مستحق عقاب می‌شود؛ زیرا که خدا فرموده است: تقیّه بکن و حفظ نفس بکن، و چون به سفر روی با رفیق برو، و چون بیمار شوی به طبیب برو، امّا با وجود اینها بدان که اگر خدا حفظ نمی‌کرد آن حفظ تو بی‌فایده بود، چه ظاهر است که جمعی زیاده بر آن محافظت می‌کنند به ناگاه کشته می‌شوند.

و بسیار است که با هزار نفر به سفر می‌روند و مالشان به غارت می‌رود و کشته

می‌شوند، و صد طبیب حاذق بر سرشان می‌آیند و همه خطا می‌کنند و می‌میرند، با اینکه این اسباب حفظ و حربه و سلاح و رفیق و خلق کردن طبیب و مهربان کردن و مشفق گردانیدن نفر و ملازم که حمایت این کس کنند همه از خداوند است، و همچنین در باب حفظ کردن مال و اسباب و امتعه و حیوانات نباید آنها را به میان صحرا انداخت و توکّل کرد، بلکه با شرایط حفظ توکّل می‌باید کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: ترک مکن طلب روزی را از حلال، به درستی که معین توست بر دین تو، و پای چهار پایت را ببند، و توکّل بر خدا کن[1].

و همچنین در باب عبادت و بندگی خدا سعی خود را بکن، و بعد از آنکه کردی بدان که اعضا و جوارح و مشاعر و قوا و روزی و مسکن و لباس و قوت و سایر چیزهائی که این عمل بر آنها موقوف بوده از خدا به تو رسیده، و هدایت الهی را نیز در کار خود دخیل بدان، امّا قدرت خود را بالکلیه نفی مکن، و معاصی را از خود بدان، و معترف به گناه و بدی خود باش، و خود را مستحقّ عقاب بدان، و از مسئلهٔ قضا و قدر همین قدر که پیشوایان دین برای تو بیان کرده‌اند بدان و بفهم، و زیاده از این فکر مکن که موجب ضلالت و گمراهی است، و ائمّه علیهم‌السلام ما را از این نهی کرده‌اند، و کم کسی در این مسئله فکر کرده است از فحول علما و غیر ایشان که گمراه نشده باشند.

و یکی از فروع خصلت تسلیم این است که مردم در مسائل مشکله که عقل از احاطهٔ به آنها قاصر باشد در مقام تسلیم و انقیاد باشند، و به آنچه مجمل فرموده‌اند به نحوی که فرموده ایمان بیاورید، و مانند شیطان به چون و چرا ملعون ازل و ابد

---

(۱) امالی شیخ طوسی ۱۹۵/۱.

نشوند، در این باب سخن بسیار است، و این رساله که بر وجه استعجال با تشویش احوال نوشته می‌شود گنجایش زیاده از این سخن ندارد، و اگر در این نوشته‌ها خطائی رود امید عفو از برای خود و هرکه خواند از کرم پروردگار کریم خود دارم، و به شفاعت رسول ﷺ و ائمه ﷺ که به کلام ایشان در هر باب پناه برده‌ام امیدوارم، والحمدلله علیٰ نعمائه علینا وعلیٰ جمیع خلقه کما هو أهله.

يا أباذر لو أنّ ابن آدم فرّ من رزقه كما يفرّ من الموت لأدركه رزقه، كما يدركه الموت.

يا أباذر ألا أعلّمك كلمات ينفعك الله عزّ وجلّ بهنّ؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: احفظ الله تجده أمامك، تعرف الى الله في الرخاء يعرفك في الشدّة، واذا سألت فاسئل الله عزّ وجلّ، واذا استعنت فاستعن بالله، فقد جرى القلم بما هو كائن الى يوم القيامة، فلو أنّ الخلق كلّهم جهدو أن ينفعوك بشيء لم يكتب لك ما قدروا عليه، ولو جهدوا أن يضرّوك بشيء لم يكتبه الله عليك ما قدروا عليه، فان استطعت أن تعمل لله عزّ وجلّ بالرضا واليقين فافعل، وان لم تستطع فانّ في الصبر علىٰ ما تكره خيراً كثيراً، وانّ النصر مع الصبر، والفرج مع الكرب، وانّ مع العسر يسراً.

ای ابوذر اگر فرزند آدم بگریزد از روزیش چنانچه می‌گریزد از مرگ، هرآینه روزی او را درمی‌یابد، چنانچه مرگ او را درمی‌یابد.

ای ابوذر آیا تعلیم کنم تو را کلمه‌ای چند که حق‌تعالی تو را به آنها منتفع گرداند؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول‌الله، فرمود: ای ابوذر حرمت الهی را در اوامر و نواهی او

نگاهدار، تا خدا را پیش روی خود یابی، یعنی هر امری که صلاح تو در آن باشد پیش از آنکه متوجّه آن امر شوی خدا برای تو میسّر گرداند، و خود را بشناسان به خدا، و راه آشنائی میان خود و خدا بگشا در حالت رخا و نعمت، به اینکه در آن حال خدا را عبادت کنی.

و به سبب وفور نعمت پروردگار خود را فراموش نکنی، تا در هنگام شدّت و بلا خدا تو را بشناسد، یعنی در سختیها چون پناه به او بری دعایت را مستجاب گرداند، و هرگاه خواهی چیزی را ازکسی سؤال کنی از خداوند عزیز جلیل سؤال کن، و اگر خواهی ازکسی استعانت جوئی به خداوند استعانت بجو، به درستی که قلم تقدیر الهی جاری شده است به آنچه واقع خواهد شد تا روز قیامت.

پس اگر جمیع خلق جهد کنند و سعی نمایند که نفع رسانند به تو یک چیزی که از برای تو نوشته نشده باشد قدرت بر آن ندارند، و هر عباداتی را که توانی از برای خدا بجا آوری با رضا و خوشنودی از قضاهای خدا و یقین به قضا و قدر با احوال آخرت بکن، و از خلق پروا مکن، و هرچه را نتوانی کرد پس صبر کن، به درستی که در صبر کردن بر مکروهات و بلاها خیر و نفع و ثواب بسیار هست، و به درستی که با هر دشواری و تنگی آسانی و راحتی در دنیا یا در آخرت می‌باشد، و حق تعالی همین فقره را در سورهٔ الم نشرح برای تسلّی پیغمبرش نازل گردانیده است.

و چون حضرت رسول ﷺ به علم ربّانی می‌دانست که ابوذر به چه مشقّتها و شدّتها گرفتار خواهد شد به سبب جور منافقان امّتش، تعلیم او فرمودند که تا تواند اظهار حق بکند، و در هنگامی که عاجز شود صبر کند، و او را تسلّی فرمودند که صبر بر آن مشقّتها آسان شود بر او، و بداند که بعد از آن شدّتها راحتیهای عظیم هست، و به آنچه فرمودند ابوذر رحمة‌الله علیه عمل نمود، چنانچه در اوّل کتاب مذکور شد.

و بدان که صبر از جملهٔ فروع رضاء به قضاست، و موجب فرج و راحت دنیا و عقبا و ثوابهای بی‌انتهاست، و بهترین صبرها صبر بر مشقّت ترک گناهان است که بر نفس بسیار دشوار و گران است، و بعد از آن صبر بر مشقّت کردن طاعات است، و بعد از آن صبر بر بلاها و معصیتهاست.

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: صبر از ایمان به منزله سر است از بدن، چنانچه به جدائی سر بدن برطرف می‌شود و بی‌جان می‌گردد، همچنین با رفتن صبر ایمان برطرف و ضایع می‌شود[۱]. و این مضمون در احادیث بسیار وارد شده است[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: بهشت محفوف است به مکاره، و صبر بر مکاره، پس هرکه صبر کند بر مکاره در دنیا داخل بهشت می‌شود، و جهنّم محفوف است به لذّتها و شهوتها و خواهشها، پس هرکه به نفس بدهد لذّتها و خواهشهای او را داخل جهنّم می‌شود[۳].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون مؤمن را داخل قبر می‌کنند، نماز از جانب راستش می‌ایستد، و زکات از جانب چپش، و نیکی و احسان به پدر و مادر و غیر ایشان بر او مشرف می‌شوند بر بالای سرش، و صبر درکناری می‌ایستد، پس چون منکر و نکیر داخل قبرش می‌شوند از او سؤال کنند صبر به نماز و زکات و نیکی می‌گوید که: شما مدد صاحب خود بکنید، و اگر شما عاجز شوید من او را درمی‌یابم و اعانت او می‌نمائیم[۴].

---

(۱) اصول کافی ۸۷/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۸۹/۲ ح ۴ و ۵.
(۳) اصول کافی ۸۹/۲ - ۹۰ ح ۷.
(۴) اصول کافی ۹۰/۲ ح ۸.

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: زمانی خواهد آمد که در آن زمان ملک و پادشاهی میسّر نشود مگر به کشتن و تجبّر و تکبّر، و توانگری میسّر نشود مگر به غصب کردن مال مردم و بخل ورزیدن، و محبّت و دوستی مردم حاصل نشود مگر به بیرون رفتن از دین و متابعت هواها و خواهشهای ایشان، پس کسی که آن زمان را دریابد و صبر کند بر فقر با آنکه قادر باشد بر غنی شدن به غصب و بخل، و صبر کند بر دشمنی مردم نسب به او به سبب تابع حق بودن و حال آنکه قادر باشد بر کسب محبّت ایشان به متابعت نمودن هواهای ایشان، و صبر کند بر مذلّت با آنکه قادر باشد بر عزّت به متابعت اهل باطل، حق‌تعالی ثواب پنجاه صدّیق که تصدیق من کرده باشند به او کرامت فرماید[۱].

و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود که: پدرم در هنگام وفات مرا در بر گرفت، و گفت: ای فرزند صبر کن بر حق هرچند تلخ باشد[۲].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: صبر بر سه قسم است: صبر بر طاعت، و صبر از معصیت، و صبر بر مصیبت، پس کسی که صبر کند بر مصیبت تا آنکه به شکیبائی نیکو الم آن مصیبت را از خود رد کند، حق‌تعالی برای او سیصد درجه بنویسد، که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مثل مابین آسمان و زمین باشد، و کسی که صبر کند بر مشقّت طاعات الهی، حق‌تعالی از برای او ششصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند منتهای زمین باشد تا ابتدای عرش، و کسی که صبر کند بر ترک معصیت حق‌تعالی برای او نهصد درجه بنویسد که از هر درجه‌ای تا درجه‌ای مانند مابین منتهای زمین باشد تا منتهای عرش[۳].

---

(۱) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۲.
(۲) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۳.
(۳) اصول کافی ۹۱/۲ ح ۱۵.

و از حضرت صادق ؏ منقول است که: هرکه از مؤمنان به بلائی مبتلا شود و صبر کند، حق‌تعالی به او مثل ثواب هزار شهید کرامت فرماید[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: چون حق‌تعالی در قیامت جمیع خلایق را در یک زمین جمع کند، منادی از جانب حق‌تعالی ندا کند که جمیع خلایق بشنوند که: کجایند اهل صبر، پس گروهی از مردم برخیزند، پس استقبال کنند ایشان را گروهی از ملائکه، و به ایشان گویند که: بر چه چیز صبر کرده‌اید شما؟ ایشان گویند که: ما نفسهای خود را بر مشقّت طاعت الهی صبر می‌فرمودیم، و بر مشقّت ترک معصیت صبر کردیم، پس منادی از جانب حق‌تعالی ندا کند که: بندگان من راست می‌گویند بگذارید ایشان را که بی‌حساب به بهشت روند[۲].

و بدان که یقین اعلا درجات ایمان است، و یقین را بر چند معنی اطلاق می‌کنند:

اوّل: یقین به قضا و قدر است به حدّی که بر آن آثار ایمان مترتّب شود، و مورث انقطاع به خدا و توکّل و تفویض و رضا و تسلیم گردد.

چنانچه از حضرت صادق ؏ منقول است که: هرچیز را اندازه و حدّی هست، راوی گفت: فدای تو شوم کدام است حدّ توکل؟ فرمود که: اندازه و حدّ توکّل یقین است، و حدّ یقین آن است که از غیر خدا نترسی[۳].

و در حدیث دیگر فرمود که: از صحّت یقین آدمی آن است که راضی نکند مردم را به چیزی که موجب خشم خدا گردد، و ملامت نکند مردم را بر چیزی که خدا به او نداده است؛ به درستی که رزق را نمی‌کشاند حرص حریصی، و رد نمی‌کند

---

(۱) اصول کافی ۹۲/۲ ح ۱۷.
(۲) بحارالانوار ۸۶/۷۱ - ۸۷ ح ۳۶.
(۳) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۱.

روزی را کراهت کسی که نخواهد، و اگر کسی از روزی بگریزد چنانچه از مرگ می‌گریزد، هرآینه روزی او را دریابد چنانچه مرگ او را درمی‌یابد، بعد از آن فرمود: حق‌تعالی به عدالت خود روح و راحت وشادی را در یقین و رضا قرار داده است، و اندوه و حزن را در شک و آزردگی از قضاهای الهی مقرّر فرموده است[۱].

و فرمود: عمل اندکی که بر آن مداومت نمایند با یقین بهتر است از عمل بسیاری که بر غیر حالت یقین باشد[۲].

و حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود که: هیچ یک از شما مزّه ایمان را نمی‌یابد مگر آنکه بداند آنچه به او می‌رسد ازنعمت و بلا و غیر آن چون مقدّر شده است البتّه از او درنمی‌گذرد، و آنچه از او می‌گذرد به او نمی‌رسد، چون مقدّر نشده است ممکن نیست که به سعی او یا دیگران به او برسد، و ضرررساننده و نفع‌رساننده خداست[۳].

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در زیر دیوار شکستهٔ خم‌شده‌ای نشسته بودند، و در میان مردم حکم می‌فرمودند، شخصی به آن حضرت گفت: این دیوار شکسته است در زیر آن منشینید، حضرت فرمود: هرکس را اجلش حفظ می‌کند، پس چون حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام برخاست، و از زیر دیوار بیرون آمد، دیوار فرودآمد، حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: جدّم از این باب کارها بسیار می‌کردند، و این است مرتبهٔ یقین[۴].

و از سعید بن قیس منقول است که: در جنگ‌گاه نظر کردم شخصی را دیدم دو

---

(۱) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۵۷/۲ ح ۳.
(۳) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۴.
(۴) اصول کافی ۵۸/۲ ح ۵.

جامه پوشیده و در میان معرکه است، پس اسب را پیش راندم دیدم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، گفتم: یا امیرالمؤمنین به چنین معرکه با این قدر دشمن یک ته پیراهن آمده‌ای؟ فرمود: بلی ای سعید هرکه هست البتّه حق‌تعالی چند ملک بر او موکّل فرموده که اعمالش را می‌نویسند، و دو ملک با او هستند که او را محافظت می‌نمایند، از آنکه ازکوهی به زیر افتد یا به چاهی درافتد و از سایر بلاهای کشنده، پس چون قضای الهی نازل شد و اجلش رسید او را به هر بلائی وامی‌گذارند[1].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: قنبر غلام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آن حضرت را بسیار دوست می‌داشت، و هرگاه که حضرت از خانه بیرون می‌رفتند شمشیر برمی‌داشت و از پی آن حضرت می‌رفت، مبادا ضرری از دشمنان به آن حضرت برسد، در شب مهتابی آن حضرت بیرون رفتند نظر به عقب کردند قنبر را دیدند پرسیدند چکار داری؟ گفت: آمده‌ام که از پشت سر شما بیایم که مبادا آسیبی به شما برسد، حضرت فرمود: مرا از اهل آسمان حراست می‌کنی یا از اهل زمین؟ گفت: بلکه از اهل زمین می‌خواهم تو را حراست نمایم، فرمود: اهل زمین ضرری نمی‌توانند رسانید تا مقدّر آسمانی نباشد برگرد، پس قنبر برگشت[2].

دوّم: یقین به ثواب و عقاب آخرت است، به حدّی که اثرش بر وجه کمال بر اعضا و جوارح ظاهر گردد، چنانچه از بعضی روایات حارثه ظاهر می‌شود که در وصف یقین خود گفت: گویا می‌بینم که عرش الهی را برپا کرده‌اند برای حساب، و گویا اهل جهنّم را در جهنّم می‌بینم، چنانچه سابقاً گذشت.

سوّم: یقین در جمیع اموری است که به آنها ایمان می‌باید آورد، و ایمان در هر

---

(۱) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۸.

(۲) اصول کافی ۵۹/۲ ح ۱۰.

چیزکه به حدّ کمال رسید و اثرش بر اعضا و جوارح ظاهرگردید و از شوایب خالص شد آن را یقین می‌گویند.

چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: ایمان افضل است از اسلام به یک درجه، و تقوا افضل است از ایمان به یک درجه، و یقین افضل است از تقوا به یک درجه، و هیچ چیز در میان بنی‌آدم کمتر از یقین قسمت نشده است[1].

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر یقین را از جبرئیل پرسیدند، جبرئیل گفت: یقین آن است که مؤمن از برای خدا چنان عبادت کند که گویا او را می‌بیند، پس اگر او خدا را نمی‌بیند خدا او را می‌بیند، و آن است که به یقین بداند آنچه به او می‌رسد البتّه از او درنمی‌گذرد، و آنچه از او می‌گذرد البتّه به او نمی‌رسد[2].

و از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال نمودند از معنی یقین، فرمود: توکّل کردن بر خداست، و تسلیم کردن و منقاد شدن از برای خداست، و راضی شدن به قضای خداست، و تفویض کردن امور است به سوی خدا.

و از یکی از صحابهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که گفت: روزی در جنگ صفّین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تهیّه لشکر می‌فرمودند، و بر اسب مرتجز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سوار بودند، و ذوالفقار را بر خود آویخته بودند، و نیزهٔ حضرت رسول صلی الله علیه و آله را در دست داشتند، و معاویهٔ ملعون در برابر آن حضرت بر اسبی سوار بود، و اسبش علف می‌خورد، و آهسته آهسته پیش می‌آمد، پس شخصی از اصحاب آن حضرت عرض کرد: باخبر باشید و خود را محافظت نمائید

---

(۱) اصول کافی ۵۱/۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۱۷۳/۷۰ ح ۲۷.

که مبادا این ملعون به ناگاه ضرری به شما برساند.

حضرت فرمود که: از شقاوت و کفر این ملعون بعید نیست؛ زیرا که شقی‌ترین قاسطان و ملعون‌ترین جماعتی است که بر امامان هدایت خروج کرده‌اند، ولیکن اجل کافی است برای حراست، و احدی از خلق نیست مگر آنکه با او ملکی چند هستند که او را محافظت می‌نمایند از اینکه به چاهی بیفتد، یا دیواری بر سرش آید، یا بدی به او برسد، پس چون وقت اجلش رسید او را می‌گذارند با هر چیزی که برای او مقدّر شده است از بلاها، و همچنین من وقتی که هنگام اجلم می‌رسد برانگیخته می‌شود شقی‌ترین این امّت، و ریشم را از خون سرم خضاب خواهد کرد، عهدی است که از حضرت رسول ﷺ به من رسیده است، و وعده‌ای است که در آن دروغ نمی‌باشد[1].

و این معنی آخر چون شامل‌ترین معانی است، یقین را بر این معنیٰ حمل‌کردن ظاهرتر است، و احادیثی که بر معنی اوّل و دوّم دلالت می‌کنند بر این حمل می‌توان کرد که مراد بیان یک فرد است از افراد یقین، و چون در بیان معنی ایمان مجملی از این معانی به وضوح پیوسته در این مقام به همین اکتفا می‌نمائیم.

یا أباذر استغن بغنی الله، فقلت: ما هو یا رسول الله؟ قال: غداء یوم وعشاء لیلة، فمن قنع بما رزقه الله یا أباذر فهو أغنی الناس.

ای ابوذر مستغنی شو به غنا و توانگری که خدا به تو کرامت فرماید، و به آنچه بدهد قانع شو، و خود را محتاج مردم مکن، تا خدا تو را غنی و بی‌نیاز گرداند، ابوذر پرسید: غنای الهی کدام است یا رسول‌الله؟ فرمود چاشت یک روز و شام

---

(۱) بحارالانوار ۱۵۵/۷۰ - ۱۵۶ و ۱۷۲ ح ۲۳.

یک شب ، یعنی همین که خدا این را به تو بدهد خود را غنی بدان ، و دیگر محتاج خلق مشو ، و از ایشان سؤال مکن تا این را داری ، پس هرکه قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او غنی‌ترین مردم است .

بدان که غنا و بی‌نیازی بدون قناعت حاصل نمی‌شود ، و غنا بی‌نیازی نفس است ، و بسیار است که کسی به غنای نفس و قناعت با عدم مال غنی است و بر خدا توکّل دارد ، و طبعش مایل به مال و جمع مال نیست ، و از مردم مأیوس است ، و بسیار است که کسی مالک خزائن است ، و به اعتبار حرص عجز و تذلّل به مردم بیشتر می‌کند ، و سعی در تحصیل مال بیشتر می‌کند ، و درخور خواهش و میل نفسش از همه کس محتاج‌تر است ، بلکه غالب اوقات چنین است .

چنانچه گذشت که دنیا از بابت آب شور دریاست ، که هرچند بیشتر می‌خورند تشنه‌تر می‌شوند ، همچنین طالب دنیا هرچند بیشتر جمع می‌کند حرصش بیشتر می‌شود .

و به سند معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه فرمود : هرکه راضی می‌شود از دنیا به آنچه او راکافی است ، اندک چیزی از دنیا او راکافی است ، وکسی که راضی نمی‌شود از دنیا به آنچه او راکافی است تمام دنیا او راکافی نیست[۱] .

و از حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله منقول است : هرکه از خدا به اندکی از معاش راضی شود خدا از او به اندکی از عمل راضی می‌شود[۲] .

و در حدیث دیگر فرمود : هرکه قانع شود به آنچه خدا به او روزی کرده است او

---

(۱) اصول کافی ۱۴۰/۲ ح ۱۱.

(۲) اصول کافی ۱۳۸/۲ ح ۳.

غنی‌ترین مردم است[1].

و احادیث در این باب بسیار است، و ما به همین قناعت می‌نمائیم؛ و کسی که همین قدر او راکافی نباشد زیاده از این هم او راکافی نخواهد بود.

یا أباذر انّ الله عزّ وجلّ یقول: انّي لست کلام الحکیم أتقبّل ولکن همّه وهواه، فان کان همّه وهواه فیما أحبّ وأرضیٰ، جعلت صمته حمداً لي ووقاراً وان لم یتکلّم.

یا أباذر انّ الله تبارک وتعالیٰ لا ینظر الی صورکم والیٰ أموالکم، ولکن ینظر الیٰ قلوبکم وأعمالکم.

یا أباذر التقوی هاهنا، التقوی هاهنا، وأشار الی صدره.

ای ابوذر به درستی که خدای تعالی می‌گوید که: من سخن حکیم را قبول نمی‌کنم که به زبان کلمات حکمت گوید و دلش از آنها خبر نداشته باشد و به آنها عمل ننماید، ولیکن قصد او و خواهش او را قبول می‌کنم اگر همّت و خواهش او در چیزی است که من دوست می‌دارم و می‌پسندم، من خاموشی او را حمد خود می‌گردانم، و به حمد خود قبول می‌کنم، و وقار او را می‌دانم هرچند سخن نگوید.

ای ابوذر به درستی که حق‌تعالی نظر نمی‌کند به صورتهای شما، و نه به مالهای شما، ولیکن نظر می‌کند به دلهای شما و عملهای شما.

ای ابوذر تقوا در اینجاست تقوا در اینجاست و اشاره به سینهٔ خود فرمودند.

بدان که مفاد این کلمات شریفه همان است که سابقاً مکرّر مذکور شد در تحقیق نیّت و غیر آن که اصل در ذکر شکر و حمد و حکمت و معرفت و تقوا همه امری

---

(۱) اصول کافی ۱۳۹/۲ ح ۹.

است که در دل آدمی قرار می‌گیرد، و به محض زبان حکمتی را بیان کردن که آدمی خود به آن متّصف نباشد و دل از آن خبر نداشته باشد ریا و خودنمائی است، واز برای خدا نیست، و هیچ نفعی به حال او و دیگران نمی‌کند.

و اگر آدمی به آن کلمات حکمتی که تکلّم به آنها می‌نماید متّصف باشد و جبلی او شده باشد سخنش حکمت است، و مردم منتفع می‌شوند، و خاموشیش حکمت است، و افعال و اطوارش همه واعظ مردمند، و جمیع اعضاء و جوارحش به زبان حال به حکمت گویااند، و از دلش چشمه‌های حکمت می‌جوشد، و به زبان و سایر اعضا و جوارحش جاری می‌شود، و فیض آن چشمه‌ها به عالمیان می‌رسد، و از دیدنش عالمی هدایت می‌یابند.

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که شما داعیان مردم باشید به راه خدا به غیر زبانهای خود، بلکه با اعمال خود که از برای خدا بجا آورید مردم را راغب به خیرات گردانید[1].

و همچنین تقوای حقیقی آن است که از دل ناشی شود، و کمال ایمان و تصدیق بزرگواری خدا و امور آخرت و نهایت درجه خوف و رجا موجب پرهیزکاری او شده باشد از بری خدا در آشکار و پنهان، و اگر خود تشنیع خلق یا اغراض فاسدهٔ دنیا باعث ترک معاصی یافعل طاعات گردد آن محض شرک و ریاست نه پرهیزکاری و تقوا، و حق‌تعالی تقوا را به دل نسبت داده است، و فرموده است که: تعظیم شعایر الهی از تقوای دلهاست، و چون مثل این سخنان مکرّر مذکور شده است، و بسط این سخن بسیار به طول می‌انجامد در این باب سخن را مجمل می‌گذاریم.

---

(۱) اصول کافی ۷۸/۲ ح ۱۴.

يا أباذر أربع لا يصيبهنّ الاّ مؤمن: الصمت وهو أوّل العبادة، والتواضع لله سبحانه، وذكر الله تعالىٰ علىٰ كلّ حال، وقلّة الشيء يعني قلة المال.

يا أباذر همّ بالحسنة وان لم تعملها، لكيلا تكتب من الغافلين.

يا أباذر من ملك مابين فخذيه ومابين لحييه دخل الجنّة. قلت: يا رسول الله انّا لنؤخذ بما تنطق به ألسنتا، قال: يا أباذر وهل يكبّ الناس علىٰ مناخرهم في النار الاّ حصائد ألسنتهم، انّك لا تزال سالماً ما سكتّ، فان تكلّمت كتب لك أو عليك.

يا أباذر انّ الرجل يتكلّم بالكلمة في المجلس ليضحكهم بها، فيهوي في جهنّم ما بين السماء والارض.

يا أباذر ويل للّذي يحدّث فيكذب ليضحك به القوم ويل له.

يا أباذر من صمت نجا، فعليك بالصدق، لا تخرجنّ من فيك كذبة أبداً، قلت: يا رسول الله فما توبة الرجل الذي يكذب متعمّداً؟ فقال: الاستغفار والصلوات الخمس تغسل ذلك.

ای ابوذر چهار خصلت است که نمی‌یابد آنها را و متّصف به آنها نمی‌گردد مگر مؤمن کاملی: خاموشی و آن اوّل عبادت‌های خداست، و تواضع و شکستگی نزد خدا، یا از برای خدا نزد خدا و خلق، و ذکر و یاد خدا کردن بر هر حالی، و کمی چیزی یعنی کمی مال وفقر و درویشی.

ای ابوذر قصد کن حسنه را و کار خیر را هرچند که آن را به عمل نیاوری تا نوشته نشوی از جملهٔ غافلان.

ای ابوذر کسی که مالک شود و حفظ نماید آنچه در میان دوران اوست یعنی فرجش را از حرام و آنچه در میان دو لحیهٔ اوست یعنی زبانش را از لغو و باطل، داخل بهشت می‌شود، ابوذر پرسید که: یارسول‌الله آیا ما را مؤاخذه می‌نمایند به آنچه گویا می‌شود به آن زبانهای ما؟ حضرت فرمود: ای ابوذر مگر مردم را می‌اندازد بر رو در آتش جهنّم چیزی به غیر از درو کرده‌های زبانهای ایشان، به درستی که تو پیوسته به سلامتی از شرّ زبان مدام که ساکتی، پس چون سخن گفتی اگر سخن خیری می‌گوئی از برای تو ثواب نوشته می‌شود، و اگر سخن بد می‌گوئی بر تو گناه نوشته می‌شود.

ای ابوذر به درستی که شخصی در مجلسی تکلّم می‌نماید به کلمه‌ای که اهل آن مجلس را بخنداند، پس به سبب آن فرومی‌رود در طبقات جهنّم به قدر مابین آسمان و زمین.

ای ابوذر وای بر کسی که سخن دروغ گوید برای آنکه جماعتی بخندند، وای بر او وای بر او و جهنّم از برای اوست.

ای ابوذر هرکه خاموش شد نجات یافت، و اگر سخن گوئی بر تو باد به راست‌گوئی، و از دهان خود بیرون مکن دروغی را هرگز، ابوذر گفت: یا رسول‌الله چه چیز است توبهٔ کسی که عمداً دروغ گوید؟ فرمود: استغفار نمودن، و نمازهای پنجگانه لوث این گناه را می‌شویند.

بدان که صدق و راست‌گوئی از جملهٔ صفات جامعه است که بر اکثر صفات و اعمال حسنه اشتمال دارد؛ زیرا که صدق در گفتار و در کردار هردو می‌باشد، راستی گفتار آن است که با خدا و خلق در هیچ سخنی دروغ نگوید، و کردارش مخالف گفتارش نباشد، پس یکی از لوازم صدق آن است که هرگز مرتکب هیچ گناهی نشود، و ترک هیچ طاعتی نکند؛ زیرا که مؤمن دعوی می‌کند که من بزرگی

خدا را می‌دانم، و یقین به بهشت و دوزخ دارم، راستی این سخن مقتضی آن است که هرگز معصیت نکند؛ زیرا که هر معصیتی منافات با یقین به بزرگواری خدای تعالی و یقین به بهشت و دوزخ دارد.

و یکی دیگر از لوازم صدق آن است که مستحبّی را ترک نکند، و مکروهی را به فعل نیاورد؛ زیرا کسی نیست که دعوی این نکند که ما تابع رضای الهی هستیم و از بدیها گریزانیم.

و ایضاً تصدیق به بهشت و عظمت الهی و اطّلاع او بر دقایق امور، مقتضی آن است که چنانچه در خدمت عظیمان مخلوقین از برای رعایت عظمت ایشان و توقّع نفع قلیلی از ایشان مرتکب خلاف آداب و ترک اولی نمی‌شوند، پس در حضور پادشاه پادشاهان و اعظم عظما باید مرتکب هیچ ترک اولائی نشوند تا قرب او بیشتر حاصل شود، و فواید و منافع نامتناهی بیشتر عاید گردد، پس هر ترک اولائی بلکه متوجّه غیر جناب مقدّس او شدن منافات با این تصدیق دارد.

و ایضاً آدمی در هر روزی اقلاً ده مرتبه در نمازها نزد خدا می‌گوید: تو را عبادت می‌کنیم و بس، و استعانت از تو می‌جوئیم و بس، پس اگر یک معصیت بکند که عبادت شیطان است، یا در یک امر متوجّه غیر خدا شود و یاری از غیر خدا بجوید، در آن قول کاذب است، و همچنین اظهار ورع نمودن به ریا و عبادت را در حضور مردم به شرایط بجا آوردن، و در خلوت روش دیگر بودن و سایر افعالی که اخلاص در آنها نباشد، دروغ فعلی است؛ زیرا که آدمی به این فعل اظهار حالی از برای خود می‌کند که متّصف به آن نیست، و اگر کسی از این راه ملاحظه نماید می‌داند که جمیع اخلاق و افعال حسنه به صدق و راستی برمی‌گردد، و حق‌تعالی مدح صادقان بسیار نموده، و فرموده است که: خدا با راستگویان است.

و همچنین کذب و دروغ اصل اکثر صفات ذمیمه است، و ظاهر بسیاری از اخبار

و قول بعضی از اصحاب آن است که از گناهان کبیره است ، و از بسیار از اخبار ظاهر می‌شود که دروغ را به جد و به خوش‌طبعی و هزل گفتن هر دو حرام است ، امّا بعضی از افراد صدق هست که بد است ، و بعضی از افراد کذب هست که خوب است ، بلکه واجب می‌شود گاهی ، مانند راستی که باعث ضرری شود به مؤمنی ، و موجب کشتن نفس محترمی شود ، این چنین راستی را حرام است گفتن ، و دروغی که باعث نجات مؤمنی شود از کشتن یا از ضرری واجب است گفتن .

و همچنین اگر مالی را مؤمنی به ما بـه امـانت سپرده است ، و ظـالمی از مـا می‌طلبد ، ما را واجب است که انکار کنیم ، بلکه قسم هم می‌توانیم خورد که مالی از آن مرد نزد ما نیست ، و در چنین جاها اگر توریه توان کرد لازم است ، به اینکه قصد کند مالی که مرا به تو باید داد نزد من نیست و مانند این .

و همچنین نزد عشّاری یا ظالمی یا حاکمی که به اقرار او مؤاخذه کند و مالی از او فوت شود جایز است دروغ گفتن ، و در اصلاح میان دو مؤمن دروغ گـفتن جـایز است ، مثل آنکه به هریک نقل کنیم که دیگری حرف خیر شما می‌گفت و تعریف شما می‌کرد ، هرچند او مذمّت کرده باشد و دشنام داده باشد .

و همچنین تجویز دروغ کرده‌اند در خلف وعده کردن با زنان که توقّعات زیاد از این کس کنند ، هرچند اطلاق دروغ بر این معنی مجاز است ، و در ضمن احادیث بعضی از این تفاصیل ظاهر خواهد شد .

به سند معتبر از حضرت صادق عليه‌السلام منقول است : هـرکه زبـانش راسـتگوست عملش پاکیزه و مقبول است[۱] .

و در حدیث دیگر فرمود : حضرت امیرالمؤمنین عليه‌السلام صاحب آن مرتبه شد نزد

---

(۱) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۳.

رسول خدا ﷺ به راستی سخن و ادا کردن امانت[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: اوّل کسی که راستگو را تصدیق می‌نماید خداست، و بعد از آن خودش می‌داند که راست می‌گوید[۲].

و از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است که: زینت سخن راستگوئی است[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: راست بگوئید که خدا با راستگویان است، و از دروغ اجتناب نمائید که دروغ از ایمان دور است، به درستی که راستگو بر کنار وادی نجات و کرامت است، و دروغگو بر کنار خواری و هلاک است[۴].

و از حضرت علی بن الحسین ؑ منقول است که به فرزندان خود می‌فرمود: بپرهیزید از دروغ در امر بزرگ و کوچک، خواه به جد گوئید و خواه به هزل و خوش‌طبعی؛ به درستی که کسی که دروغ کوچک می‌گوید بر دروغ بزرگ جرأت بهم می‌رساند، یا بر خداوند بزرگوار جرأت کرده است که مخالفت او نموده است، مگر نمی‌دانید که حضرت رسول ﷺ فرمود: پیوسته بنده راست می‌گوید تا خدا او را صدّیق می‌نویسد، و بنده پیوسته دروغ می‌گوید تا خدا او را کذّاب می‌نویسد[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ؑ منقول است که: حق‌تعالی برای بدیها قفلها مقرّر فرموده است، و شراب را کلید آن قفلها گردانیده است، و دروغ بدتر است از شراب[۶].

---

(۱) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۵.
(۲) اصول کافی ۱۰۴/۲ ح ۶.
(۳) بحارالانوار ۹/۷۱ ح ۱۲.
(۴) بحارالانوار ۲۶۰/۷۲ ح ۲۷.
(۵) اصول کافی ۳۳۸/۲ ح ۲.
(۶) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۳.

و در حدیث دیگر فرمود: دروغ باعث خرابی ایمان است[۱].

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که دروغ بر خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از گناهان کبیره است[۲].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است: اوّل کسی که دروغ‌گو را تکذیب می‌نماید خداست، دیگر دو ملکی که بر او موکّلند و با او می‌باشند، دیگر خود می‌داند که دروغ می‌گوید[۳].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که: هیچ بنده‌ای مزد ایمان را نمی‌یابد تا ترک نکند دروغ را جدّش را و هزلش را[۴].

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: حضرت عیسی فرمود: هرکه دروغ بسیار می‌گوید بها و حسنش برطرف می‌شود[۵].

و در حدیث دیگر فرمو که: حق تعالی دروغگویان را به فراموشی مبتلا کرده است که زود رسوا شوند[۶].

و از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: سخن بر سه قسم است: راست، و دروغ، و اصلاح میان مردم، راوی عرض کرد: کدام است اصلاح میان مردم؟ فرمود: آن است که شخصی شنیده است که شخصی بدی در حقّ او گفته است و از او آزرده شده است، تو می‌گوئی که از او شنیدم که تو را به نیکی یاد می‌کند خلاف آنچه از او شنیده‌ای[۷].

---

(۱) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۵.
(۳) اصول کافی ۳۳۹/۲ ح ۶.
(۴) اصول کافی ۳۴۰/۲ ح ۱۱.
(۵) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۳.
(۶) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۵.
(۷) اصول کافی ۳۴۱/۲ ح ۱۶.

و در حدیث دیگر فرمود: خدا دوست می‌دارد دروغ را در اصلاح دیگران[۱].

و فرمود: هر دروغی را از صاحبش سؤال خواهند کرد روز قیامت، مگر دروغی که در یکی از سه چیز باشد: کسی که در جنگ گاه خواهد که با دشمنان مکری کند که بر ایان غالب شود، چون از برای مصلحت دین است بر او گناهی نیست، یا کسی که در میان دو کس خواهد اصلاح کند به هریک چیزی می‌گوید که نزاع از میان ایشان برطرف شود، و کسی که وعده‌ای با اهل خود می‌کند و مصلحت نمی‌داند و نمی‌خواهد که به آن وفا کند[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه اصلاح کند هرچه گوید دروغگو نیست[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: سه محلّ است که دورغ گفتن در آنها حسن و نیکو است: مکری که در جنگ کنند، یا وعده‌ای که با زن کنند، یا اصلاحی که در میان مردم کنند. و سه محلّ است راست گفتن در آنها قبیح است: سخن چینی کردن که باعث دشمنی مردم شود، وکسی را از احوال اهلش به چیزی خبردادن که باعث آزردگی او شود، و تکذیب کردن شخصی راکه خبری نقل کند و دروغ باشد[۴].

و احادیث در باب خاموشی بیشتر مذکور شد، و تهدیدی که در باب خندانیدن مردم واقع شده است ممکن است که محمول باشد بر صورتی که دروغی گوید، یا غیبت مسلمانی کند.

و باید دانست که از جملهٔ چیزهائی که مذموم است بلکه دغدغه حرمت در آن

---

(۱) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۷.

(۲) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۸.

(۳) اصول کافی ۳۴۲/۲ ح ۱۹.

(۴) بحارالانوار ۸/۷۱ ـ ۹ ح ۱۱.

می‌شود نقل دروغ است، مانند قصّهٔ حمزه و سایر قصّه‌های دروغ.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بدترین روایتها روایت دروغ است[1].

بلکه قصّه‌های راستی که لغو و باطل باشد مانند شاه‌نامه و غیر آن از قصّه های مجوس و کفار، بعضی از علما گفته‌اند حرام است.

چنانچه در بعضی از کتب معتبرهٔ امامیّه مسطور و مروی است از حضرت امام محمّد تقی علیه السلام که آن حضرت نقل نمود از حضرت پیغمبر ﷺ که آن حضرت فرمود: **ذكر علي بن أبي‌طالب عبادة، ومن علامات المنافق أن يتنفّر عن ذكره، ويختار استماع القصص الكاذبة واساطير المجوس على استماع فضائله، ثم قرأ علیه السلام «وَاِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَاِذا ذُكِرَ الَّذينَ مِنْ دُونِهِ اِذا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»[2] فسئل صلوات الله عليه عن تفسيرها، قال: أما تدرون أنّ رسول الله ﷺ كان يقول: اذكروا علي بن ابي‌طالب في مجالسكم، فانّ ذكره ذكري، وذكري ذكر الله، فالّذين اشمأزّت قلوبهم عن ذكره واستبشروا عن ذكر غيره اولئك الذين لا يؤمنون بالآخرة ولهم عذاب مهين.**

یعنی: یاد کردن علی ابی‌طالب عبادت است، و از علامات منافق است که می‌رمد و تنفّر می‌نماید از یاد کردن او، و اختیار می‌کند شنیدن قصّه‌های دروغ و افسونهای مجوس را بر شنیدن فضائل آن حضرت، بعد از آن امام خواندند آیه وافی هدایه را که ﴿اِذا ذُكِرَ اللهُ وَحْدَهُ﴾ تا به آخر، پس پرسیدند از آن حضرت از تفسیر این آیه، فرمود: آیا نمی‌دانید که پیغمبر ﷺ می‌فرمود: یاد کنید علی بن

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۹/۷۲ ح ۲۵.

(۲) سورهٔ زمر: ۴۵.

ابی طالب ﷺ را در مجلسهای خود، پس به درستی که یاد کردن علی بن ابی طالب ﷺ یاد کردن من است، و یاد کردن من یاد کردن خدا است، پس آن کسانی که می‌رمند و گرفته می‌شود دلهای ایشان از یاد کردن علی بن ابی‌طالب و شادمان می‌شوند از یاد کردن غیر او، ایشان آنانند که ایمان ندارند به آخرت، و مرایشان را است عذابی خوار کننده.

و ابن بابویه در کتاب اعتقادات آورده است که: **سئل الصادق ﷺ أيحلّ الاستماع لهم؟ فقال: لا، وقال ﷺ: من أصغى الى ناطق فقد عبده، فان كان الناطق عن الله فقد عبد الله، وان كان ناطق عن ابليس فقد عبد ابليس**[1].

یعنی: پرسیدند از امام صادق ﷺ از قصه‌خوانان که آیا گوش دادن به ایشان حلال است؟ آن حضرت فرمود: نه حلال نیست، و فرمود: هرکس گوش بدارد به ناطقی به تحقیق او را پرستیده، و اگر از ابلیس سخن گوید یعنی دروغ و باطل گوید، پس آن گوش کننده ابلیس را پرستیده.

و کلینی همین مضمون را از امام محمّد باقر ﷺ روایت کرده است.

يا أباذر ايّاك والغيبة، فانّ الغيبة أشدّ من الزنا، قلت: يا رسول الله ولم ذلك بأبي أنت وأُمّي؟ قال: لأنّ الرجل يزني فيتوب الله عليه، والغيبة لا تغفر حتّى يغفرها صاحبها.

يا أباذر سباب المسلم فسوق، وقتاله كفر، وأكل لحمه من معاصي الله، وحرمة ماله كحرمة دمه، قلت: يا رسول الله وما الغيبة؟ قال: ذكرك أخاك بما يكره، قلت: يا رسول الله فان كان فيه ذاك

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۴/۷۲ ح ۱.

الذي يذكر به؟ قال: اعلم أنّك اذا ذكرته بما هو فيه فقد اغتبته، واذا ذكرته بما ليس فيه بهته.

يا أباذر من ذبّ عن أخيه المسلم الغيبة، كان حقّاً على الله عزّ وجلّ أن يعتقه من النار.

يا أباذر من اغتيب عنده أخوه المسلم، وهو يستطيع نصره فنصره، نصره الله عزّ وجلّ في الدنيا والآخرة، وان خذله وهو يستطيع نصره، خذله الله في الدنيا والآخرة.

ای ابوذر حذر نما از غیبت کردن، پس به درستی که غیبت بدتر است از زنا، گفتم: یا رسول‌الله چرا چنین است پدر و مادرم فدای تو باد، فرمود: برای آنکه مردی زنا می‌کند پس توبه می‌کند به سوی خدا، پس خدا توبهٔ او را قبول می‌نماید، و غیبت آمرزیده نمی‌شود تا بیامرزد صاحب غیبت.

ای ابوذر دشنام دادن مسلمان گناه بزرگ است، و با او جنگ و قتال کردن و در مرتبهٔ کفر است، و گوشتش را خوردن به غیبت از معصیتهای خداست، و حرمت مال او مانند حرمت خون اوست، گفتم: یارسول‌الله غیبت چیست؟ فرمود: آن است که یاد کنی برادر مؤمن خود را به چیزی که او را بدآید، گفتم: یا رسول‌الله اگر در او باشد آن عیب که یادکرده می‌شود به آن، فرمود: بدان به درستی که اگر او را یادکنی به آنچه در او هست، پس به تحقیق که او را غیبت کرده‌ای، و اگر یاد کنی او را به آنچه در او نیست بهتان بسته‌ای بر او.

ای ابوذر هرکه دفع کند از برادر مسلمان خود غیبت را، لازم است برای خدا عزّ وجلّ که او را آزاد گرداند از آتش جهنّم.

ای ابوذر هرکه غیبت کرده شود نزد او برادر مسلمان او و او را تواند یاری کند،

پس یاری کند او را، خدای عزّوجلّ او را یاری کند در دنیا و آخرت، و اگر او را یاری نکرد و تواند او را یاری کند، خدا او را یاری نکند در دنیا و آخرت.

توضیح این مطالب در ضمن چند فصل به عمل می‌آید.

فصل اوّل
در بیان مذمّت و حرمت غیبت است

بدان که در حرمت غیبت مسلمانان در میان علما خلافی نیست، و آیه و احادیث متواتره بر حرمت آن دلالت دارد، و ظاهر بعضی از احادیث آن است که از جملهٔ گناهان کبیره است، و جمعی از علما نیز کبیره می‌دانند، و ظاهر این حدیث شریف که حضرت فرمود از زنا بدتر است دلالت می‌کند بر آنکه از اکبر کبایر است، و از جمیع گناهان شیوعش بیشتر است.

زیرا صفات ذمیمه‌ای که باعث غیبت می‌باشد از حسد و کینه و عداوت در اکثر خلق بر وجه کمال می‌باشند، و خصوصیّتی به پیر و جوان، و عالم و جاهل شریف و وضیع ندارد، چه ظاهر است که هرکس را دشمنی و همچشمی و همکاری می‌باشد و مانعی که در گناهان دیگر می‌باشد در اینجا نیست؛ زیرا که مانع اکثر ناس در عدم ارتکاب گناهان یا قباحت عرفی است یا عدم قدرت، و در این گناه قباحت بالکلّیّه برطرف شده است بلکه یک جزو از اجزای استعداد در این زمانها این است که کسی خوش‌نقل و شیرین‌زبان و چرب و نرم باشد، و غیبت را بر وجه کمال تواند کرد.

و ایضاً شیطان لباسها برای تجویز این عمل پیدا کرده است که اهل علم و صلاح در آن لباسها پخته و ناصحانه و مشفقانه غیبت می‌کنند از روی نهایت محبّت و

دینداری و خداترسی، و عدم قدرت نیز در این گناه نیست؛ زیرا که احتیاج به زری و پولی و معینی و آلاتی ندارد، و سخن گفتن در نهایت آسانی است، و به این سببها شیوعش از جمیع گناهان دیگر بیشتر است، با آنکه تهدید و تحذیر در این گناه زیاده از گناهان دیگر وارد شده است.

چنانچه در قرآن فرموده ﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلا تَجَسَّسُوا وَلا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللهَ إِنَّ اللهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ ﴾[1].

ای گروه مؤمنان اجتناب نمائید و ترک کنید بسیاری از گمانها را، به درستی که بعضی از گمانها گناه است، و تجسّس و تفحّص عیبهای مردم مکنید و غیبت نکنند بعضی از شما بعضی را، یعنی یکدیگر را غیبت مکنید و به بدی یاد مکنید، آیا دوست می‌دارد احدی از شما که گوشت مردهٔ برادر مؤمن خود را بخورد، به تحقیق از خوردن گوشت مردهٔ برادر مؤمن خود کراهت دارید، پس از غیبت نیز کراهت داشته باشید که در آن مرتبه است، و بترسید، و بپرهیزید از عقوبات الهی، به درستی که خدا بسیار قبول کننده توبه‌هاست، و بسیار مهربان است به بندگان.

و به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه بگوید در شأن مؤمنی چیزی را که چشمش دیده و گوشهایش شنیده باشد، پس آن داخل است در آن جماعت که خدا مذمّت ایشان فرموده است ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ ﴾[2].

یعنی: آنان که دوست می‌دارند فاش شود خصلتهای بد و عیبها در شأن

---

(۱) سورهٔ حجرات: ۱۲.

(۲) سورهٔ نور: ۱۹.

جماعتی که ایمان آورده‌اند، مر ایشان را است عذابی دردناک[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول ﷺ فرمود: غیبت دین مرد مسلمان را تندتر و زودتر فاسد می‌کند از خوره که در اندرون آدم به هم می‌رسد. و فرمود: نشستن در مسجد برای انتظار نماز عبادت است، مادامی که غیبت مسلمانی نکنند[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه روایت کند بر مؤمنی روایتی که خواهد در آن نقل عیب او را ظاهرگرداند، و مروّتش را درهم شکند، و از دیده‌های مردم او را بیندازد، خدا او را از ولایت خود بیرون کند و به ولایت شیطان داخل کند، پس شیطان او را قبول نکند، یعنی خدا او را دوست ندارد و یاری نکند، و او را به شیطان واگذارد[۳].

و در روایت دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این حدیث که حضرت پیغمبر ﷺ فرمودند که عورت مؤمن بر مؤمن حرام است، فرمود: تنها مراد آن نیست که عورت ظاهرش را ببینی، بلکه مراد آن است که سرّش را فاش کنی و عیبش را تفحّص کنی و نقل کنی که او را رسوا کنی[۴].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه ایمان به خدا و روز قیامت داشته باشد ننشیند در مجلسی که در آن مجلس امامی را دشنام دهند، یا مسلمانی را غیبت کنند[۵].

---

(۱) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۳.

(۵) بحارالانوار ۲۴۶/۷۵ ح ۹.

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه مسلمانی را غیبت کند روزه‌اش باطل می‌شود، و وضویش می‌شکند، و در قیامت گندی از او ظاهر خواهد شد بدتر از گند مردار که اهل محشر از گند او متأذّی شوند، و اگر پیش از توبه بمیرد مرده خواهد بود در حالتی که حلال دانسته چیزی را که خدا حرام کرده است[۱].

و فرمود: هرکه تطوّل و احسان کند بر برادر مؤمنش در غیبتی که بشنود در مجلسی او را می‌کنند، به اینکه مانع شود و ردّ آن غیبت کند، حق‌تعالی از او هزار نوع از بدی را در دنیا و آخرت دفع کند، و اگر رد نکند و حال آنکه قادر بر رد باشد، مثل گناه آن غیبت کننده بر او لازم شود هفتاد مرتبه[۲].

و بدان که باطل شدن روزه و وضو را حمل بر این کرده‌اند که کمال روزه و وضویش زایل می‌شود، نه اینکه باید قضا یا اعاده کردن.

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که: سزاوارترین مردم به گناه‌کار بودن سفیه و بی‌خرد است که غیبت مسلمانان کند، و ذلیل‌ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند[۳].

و به سند معتبر منقول است که شخصی به حضرت علی بن الحسین علیهما السلام گفت: فلان شخص شما را نسبت می‌دهد به اینکه گمراهید و صاحب بدعتید، حضرت فرمود: حقّ همنشینی آن شخص را رعایت نکردی که سخن او را به ما نقل‌کردی، و حقّ ما را رعایت نکردی که از برادر ما چیزی به ما نقل کردی که ما نمی‌دانستیم، به درستی که مرگ همه را درخواهد یافت، و در روز بعث همه در یکجا حاضر خواهیم شد، و وعده‌گاه همه قیامت است، و خدا در میان همه حکم

---

(۱) بحارالانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۰.

(۲) بحارالانوار ۲۴۷/۷۵ ذیل ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

خواهد کرد، و زینهار احتراز کن از غیبت که آن نان و خورش سگان جهنّم است، و بدان کسی که ذکر عیوب مردم بسیار می‌کند، این بسیار گفتن گواهی می‌دهد که در او عیب بسیار هست[۱].

و به سند معتبر منقول است از علقمه که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: یابن رسول‌الله بفرما که کیست که گواهیش را قبول می‌توان کرد؟ حضرت فرمود: ای علقمه هرکه بر فطرت اسلام باشد گواهیش جایز و مقبول است، گفتم: قبول می‌توان کرد شهادت کسی را که گناهان کند؟ فرمود: ای علقمه اگر شهادت آنها را قبول نتوان کرد پس قبول نمی‌توان کرد مگر شهادت پیغمبران و اوصیای ایشان را؛ زیرا که ایشان معصومند و بس نه سایر خلق، پس هرکه را به چشم خود نبینی که گناهی می‌کند ودو گواه بر او شهادت ندهند که گناهی کرده است او از اهل عدالت و ستر است، و گواهیش مقبول است هرچند در واقع گناه‌کار باشد، و هرکه او را غیبت کند بر گناهان مخفی او از ولایت خدا بیرون است، و در ولایت شیطان داخل است.

و به تحقیق پدرم روایت نمود از پدرانش که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: هرکه غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او باشد، خدا در میان ایشان در بهشت هرگز جمع نکند، و هرکه غیبت کند مؤمنی را به خصلتی که در او نباشد، عصمت ایمانی از میان ایشان منقطع گردد، و آنکه غیبت کرده است در آتش باشد همیشه، و بد جایگاهی است جایگاه او[۲].

و به سند دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به نوف بکالی فرمود:

---

(۱) بحارالانوار ۲۴۶/۷۵ ح ۸.

(۲) بحارالانوار ۲۴۷/۷۵ ـ ۲۴۸ ح ۱۲.

اجتناب کن از غیبت که نان خورش سگان جهنّم است، بعد از آن فرمود: ای نوف دروغ می‌گوید کسی که گمان می‌کند که او از حلال متولّد شده است و گوشت مردم را به غیبت می‌خورد[1].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود: غیبت مکن که چون غیبت مردم می‌کنی تو را غیبت می‌کنند، و از برای برادر خود کوی[2] مکن که خود در آن کوی می‌افتی، وهرکار که می‌کنی با مردم جزای خود را می‌یابی[3].

و در حدیث دیگر منقول است که: از صفات منافقان آن است که اگر مخالفت ایشان می‌کنی تو را غیبت می‌کنند[4].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که: روزه‌دار در عبادت خداست مادامی که غیبت مسلمانی نکند[5].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: کسی که برادر مؤمنش را روبرو مدح گوید و در پشت سرش غیبت کند، عصمت ایمانی از میان ایشان برطرف می‌شود[6].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه غیبت کند برادر مؤمن خود را بی‌آنکه عداوتی در میان ایشان باشد، پس شیطان در نطفهٔ او شریک بوده است[7].

---

(۱) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۳.
(۲) کوی به معنی چاه است.
(۳) بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ ـ ۲۴۹ ح ۱۶.
(۴) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵.
(۵) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۸.
(۶) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ح ۱۹.
(۷) بحارالانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۱.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : زینهار اجتناب نمائید از غیبت مسلمان ، به درستی که مسلمان غیبت برادر خود نمی‌کند و حال آنکه خدا در قرآن او را نهی فرموده است . و فرمود : هرکه بگوید از برای برادر مؤمنی سخنی که خواهد مروّت و قدر او را درهم شکند خدا او را حبس کند در طینت خبال ، یعنی در جائی که چرک وریم فرجهای زناکاران در آنجا جمع می‌شود ، تا از عهدهٔ آن سخن بیرون آید[۱] .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق‌تعالی دشمن می‌دارد خانهٔ پرگوشت را وگوشت فربه را ، بعضی از صحابه عرض کردند که : یابن رسول‌الله ما دوست می‌داریم گوشت را ، و خانه‌های ما ازگوشت خالی نیست ، حضرت فرمود : این مراد نیست که فهمیدی ، مراد از خانهٔ پرگوشت خانه‌ای است که در آن خانه گوشتهای مردم را به غیبت می‌خورند ، وگوشت فربه صاحب تجبّر متکبّری است که در راه رفتن خیلا و تکبّر کند[۲] .

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که : بپرهیزند از گمان بد به مردم بردن ، به درستی که گمان بد بدترین دروغهاست ، و برادران باشید در راه خدا ، چنانچه خدا شما را به آن امر فرموده است ، و به لقبهای بد یکدیگر را یاد مکنید ، و تجسّس و تفحّص عیبهای مردم مکنید ، و فحش به یکدیگر مگوئید ، و غیبت یکدیگر مکنید ، و منازعه و دشمنی مکنید ، و حسد یکدیگر را مبرید ، به درستی که حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم خشک را می‌خورد[۳] .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است :که یاد کنید برادر مؤمن خود

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۰/۷۵ ح ۲۲.

(۲) بحارالانوار ۲۵۱/۷۵ ح ۲۴.

(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۸.

را در هنگامی که از شما غایب باشد، با حسن وجوهی که می‌خواهید او شما را به آن وجه یاد کند در وقتی که شما از او غایب باشید[۱].

و به سند دیگر فرمود که: هیچ ورعی نافع‌تر نیست از اجتناب کردن از محارم الهی، و خود را بازداشتن از آزار مسلمانان و غیبت ایشان[۲].

و در حدیث دیگر منقول است که: خدا وحی فرمود به حضرت موسی بن عمران علی نبیّنا و آله و علیه السلام که: صاحب غیبت اگر توبه کند آخر کسی خواهد بود که داخل بهشت شود، و اگر توبه نکند اوّل کسی خواهد بود که داخل جهنّم شود.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: چهارکسند آزار می‌رسانند به اهل جهنم به آزاری که خود دارند، و از حمیم جهنّم به خورد ایشان می‌دهند، و واویلاه و واثبوراه فریاد می‌کنند، و اهل جهنّم بعضی به بعضی می‌گویند که چرا این چهار طایفه ما را آزار می‌کنند، به آزاری که خود داریم: یکی از ایشان شخصی است که در تابوتی از آتش آویخته است، و یکی شخصی است که امعایش را از اندرونش می‌کشند، و یکی شخصی است که چرک و خون از دهانش جاری است، و یکی شخصی است که گوشت خود را می‌خورد.

پس از حال صاحب تابوت می‌پرسند که این بدبخت چرا اینقدر آزارش به ما می‌رسد؟ می‌گویند که: او مرده بود و مال‌های مردم درگردنش بود، و چیزی هم از او نمانده بود که حقّ مردم را ادا کنند. بعد از آن می‌پرسند از حال کسی که امعایش را می‌کشند، می‌گویند که: پروا نمی‌کرد از بول به هر جای بدنش که می‌رسید، پس

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۰.
(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۱.

می‌پرسند از حال کسی که از دهانش چرک و خون جاری است می‌گویند که : او نظر می‌کرد و هر سخن بدی که از مردم می‌شنید نقل می‌کرد ، و به ایشان نسبت می‌داد . بعد از آن می‌پرسند از حال کسی که گوشت خود را می‌خورد که این بدبخت چرا آزارش به ما می‌رسد به آزاری که ما خود داریم ؟ می‌گویند که : این گوشت مردم را به غیبت می‌خورد ، و سخن‌چینی می‌کرد(۱) .

و احادیث در این باب بسیار است و ما به نقل احادیثی که سندش معتبر بود اکتفا نمودیم .

فصل دوّم
در بیان معنی غیبت است

و بعضی نزدیک به همین عبارت تعریف کرده‌اند که در حدیث واقع شده است که : یاد کردن مؤمن است در حال غیبت او به نحوی که اگر بشنود خوشش نیاید و آزرده شود .

و اکثر تعریف غیبت چنین کرده‌اند که تنبیه کردن است در حال غیبت انسان معیّن ، یا آنکه در حکم معیّن باشد ، بر امری که او کراهت داشته باشد که آن امر را به او نسبت دهند ، و آن امر در او باشد ، و آن امر را به حسب عرف نقص و عیب شمارند ، خواه این تنبیه به گفتن باشد ، و خواه به اشاره کردن باشد ، و خواه به کنایه باشد ، و خواه به صریح ، و خواه به نوشتن .

و قید کردیم به انسان معیّن از برای آنکه اگر معیّن نباشد غیبت نیست ، مثل آنکه

---

(۱) بحارالانوار ۲۴۹/۷۵ ـ ۲۵۰ ح ۲۰ .

گوید: یکی از اهل این شهر چنین عیبی دارد، این حرام نیست مگر آنکه به نحوی گوید که به قرینه سامع بیابد آن غیبت است هرچند نام نبرد. و در حکم معیّن آن است که گوید زید و عمرو یکی از ایشان فلان عیب را دارد، و بعضی این قسم سخن را غیبت آن هردو شخص می‌دانند؛ زیرا که هریک را در معرض این احتمال درآوردن نقص شأن اوست، و اگر بشنود آزرده می‌شود.

و اینکه گفتیم آن دو امر در او باشد، برای اینکه بهتان بدر رود؛ زیرا مشهور این است غیبت و بهتان غیر یکدیگرند هرچند بهتان بدتر است، و غیبت آن است که بیان عیبی کنند که در او باشد، و بهتان آن است که عیبی از برای او اثبات کنند که در او نباشد.

چنانچه به سند معتبر از امام صادق علیه السلام منقول است: از جملهٔ غیبت آن است که در شأن برادر خود بگوئی چیزی را که خدا بر او پوشیده است، و از جملهٔ بهتان آن است که در حقّ برادر مؤمن خود چیزی بگوئی که در او نباشد[1].

و گاه هست که غیبت را بر معنی اطلاق می‌کنند که شامل بهتان نیز هست.

چنانچه به سند معتبر از داود بن سرحان منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از غیبت، فرمود: آن است که به برادر مؤمن بدی را نسبت دهی که او نکرده باشد، یا آنکه بدی را از او فاش کنی که خدا بر او پوشانیده باشد، و به گواه ثابت نشده باشد نزد حاکم شرع که حدّی بر او لازم شود[2].

و قید کردیم که آن امر به حسب عرف عیب باشد، برای آنکه اگر ما کمالی از برای کسی اثبات کنیم و او بدش آید غیبت نیست، مثل آنکه می‌گوئیم که فلان

---

(۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۷ و بحارالانوار ۲۴۸/۷۵ ح ۱۵.
(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۳.

شخص نماز شب می‌کند و او بدش می‌آید، امّا اگر عیب باشد هر قسم عیبی که باشد که ذکرش آزردگی او شود غیبت است، خواه در خلقت بدنش و خواه در اخلاقش و خواه در اعمالش و خواه در نسبش، مثل آنکه گویند: دنی زاده است، یا جولاه زاده است، مگر عیوب ظاهره که بعد از این بیان خواهد شد.

و از تعریف ظاهر شد که غیبت مخصوص گفتن صریح نیست، پس اگر به کنایه گوید هم غیبت است، مثل آنکه حرف کسی مذکور شود بگوید: الحمدلله که ما به محبّت ریاست مبتلا نیستیم، و غرضش کنایه به آن شخص باشد که مبتلاست، یا آنکه گوید: خدا ما را و او را از محبّت دنیا نجات دهد، و غرضش اثبات این عیب باشد برای او، و خود را برای رفع مظنّه شریک کند. و امثال این سخنان از تلبیساتی که در باب غیبت شایع گردیده است که در ضمن حمد و ثنای الهی و اظهار شکستگی و فروتنی خود را ناصح مردم بودن بر وجه اتم و اکمل عیوب مردم را فاش می‌کنند.

و همچنین ظاهر شد که مخصوص گفتن نیست، بلکه اگر مذمّت شخصی را به دیگری بنویسند، داخل است در غیبت. و همچنین اگر عیب کسی را به اشارهٔ چشم و ابرو و یا دست اظهار کنند، یا در حرف، یا در راه رفتن، یا غیر آن از اشارات و حرکات اظهار نقص شخصی کنند و تقلید او نمایند، غیبت است.

فصل سوّم

در بیان فردی چند از غیبت است که علماء استثنا کرده‌اند

و آن ده قسم است:

اوّل: تظلّم مظلوم است که کسی بر او ظلمی کرده باشد و او به نزد شخصی آید،

و اظهار ظلم آن ظالم کند که این شخص دفع آن ظلم از او بکند، و این قسم را علما تجویز کرده‌اند که تظلّم کردن مظلوم و شنیدن آن شخص هردو جایز است، امّا در صورتی که آن شخص قادر بر دفع آن ظلم باشد و غرضش از شنیدن رفع ظلم باشد، و غرض قائل نیز همین باشد، و نزد همان شخص که توقّع این نفع از او دارد بگوید و نزد دیگران نگوید.

دوّم: نهی از منکر است که شخصی بدی از کسی می‌داند، و می‌خواهد که به این گفتن و نقل کردن شاید او ترک نماید، و این مشروط است به شرایط نهی از منکر که بداند فعل آن شخص بد است، و منکر است، و تجویز تأثیر بکند، و خوف ضرر نداشته باشد، و به کمتر از این داند که او برطرف نمی‌کند، پس اگر نداند آن کاری که او می‌کند بد است، به اینکه مثلاً مسئلهٔ خلافی باشد، و احتمال دهد که او به رأی مجتهدی عمل می‌کند که آن فعل را حلال می‌داند، مذمّت او بر این فعل نمی‌تواند کرد.

و همچنین اگر داند که این گفتن فایده نمی‌کند، وباعث این نمی‌شود که آن شخص آن فعل را ترک کند نمی‌باید گفت، و همچنین اگر خوف ضرری به بدن او یا مال او یا عرض او یا احدی از مؤمنین و مؤمنات داشته باشد جایز نیست گفتن، و همچنین اگر ممکن باشد که در خلوت او را نصیحت کند و داند که به آن نصیحت او برطرف می‌کند جایز نیست که او را در مجالس رسوا کند، و با تحقّق شرایط باید که سعی کند که غرض او رضای الهی و ترک معصیت خدا باشد، و عداوتها و کینه‌ها و حسدها باعث نباشد که نهی از منکر را وسیلهٔ تدارک کینهٔ خود کرده باشد، و غرض باطل خود را در نظر مردم چنین صورت دهد.

سوّم: آن است که به عنوان فتوا خواهد که از عالمی مسئله‌ای بپرسد، و در آن ضمن مذمّت کسی مذکور شود، مثل آنکه می‌پرسد پدرم مال مرا برداشته آیا

می‌توانم با او دعوا کنم، و در این فرد هم تا ممکن باشد به نحوی سؤال کند که نفهمند پدر خودش مراد است، به این گونه بگوید که اگر پدری با فرزندی چنین معامله نموده باشد چون است می‌باید چنین کند، و اگر به این نحو بیان نتواند کرد می‌باید سعی کند که به غیر آن عالم دیگری نشنود.

چهارم: نصیحت مستشیر است، مثل آنکه شخصی با کسی مشورت می‌کند که مال خود را به فلان شخص بدهم به قرض یا به مضاربه بدهم یانه، یا دختر خود را می‌خواهم به او تزویج نمایم، در این صورت واجب است که آنچه خیر او را داند بگوید، و اگر داند که به مجمل بگوید که مکن او ترک می‌نماید به همین اکتفا نماید، و اگر او راضی نشود مگر به تفصیل همان عیبی که در همان معامله دخیل است بگوید و زیاده از آن نگوید، و اگر از او سؤال ننماید و به اعتبار اخوّت و خیرخواهی او را منع کند از معاملهٔ با آن شخص از برای خدا خوب است، در صورتی که داند ضرر عظیم به او می‌رسد از معاملهٔ آن شخص.

پنجم: بیان بدعت ارباب بدع است که ضرر به دین مردم رسانند، و مردم را فریب دهند و گمراه کنند، بیان بدعت ایشان کردن واجب است، و مردم را منع از متابعت ایشان کردن لازم است خصوصاً بر علما.

چنانکه به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هرگاه ببینید اهل ریب و بدعتها را بعد از من، پس اظهار کنید بیزاری از ایشان را، و ایشان را دشنام زیاد بدهید، و در مذمّت و بطلان ایشان سخن بسیار بگوئید، بلکه اگر ضرور شود بهتان هم نسبت به ایشان بگوئید تا طمع نکنند در فاسد کردن اسلام، و مردم از ایشان حذر نمایند، و از بدعتهای ایشان یادنگیرند، تا حق‌تعالی از برای شما به سبب این رفع بدعت حسنات بسیار

بنویسد، و بلند کند درجات شما را در آخرت[۱].

و در حدیث صحیح دیگر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: مصاحبت مکنید با اهل بدعت، و با ایشان همنشینی مکنید که نزد مردم مثل یکی از ایشان خواهید بود، چنانچه حضرت رسول ﷺ فرمود که: آدمی بر دین دوست خود است[۲].

و احادیث در این باب بسیار است، و بعضی در باب بدعت گذشت، و ضرر هیچ طایفه نسبت به ایمان و اهل ایمان مثل ضرر ارباب بدعت نیست؛ زیرا که کفّار بحت چون کفر ایشان ظاهر است مردم از ایشان احتراز می‌نمایند، امّا ارباب بدعت چون در لباس مسلمانند و به تصنّع و ریا خود را از اهل خیر می‌نمایند مردم فریب ایشان را می‌خورند، پس علما و غیر ایشان واجب است که اظهار بطلان ایشان بکنند، و در خرابی بنیان ایشان سعی نمایند که اهل جهالت به متابعت ایشان گمراه نشوند.

ششم: بیان خطای اجتهاد مجتهدین است، که مجتهدی رأیی اختیار کرده باشد، و مجتهد دیگری رأی او را خطا داند، جایز است که بیان خطای او بکند، و دلایل بر بطلان رأی او بگوید، چنانچه همیشه علمای سلف رضوان‌الله علیهم بیان خطای معاصرین و علمای گذشته می‌کرده‌اند، و این باعث نقص هیچ یک از ایشان نیست، و هریک به سعی جمیل خود که در احیای دین کرده‌اند مثاب و مأجورند، امّا می‌باید که به قدر ضرورت از بیان خطای در آن مسئله اکتفا نمایند، و مبالغه در

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۷۵ ح ۴.

(۲) اصول کافی ۲/۳۷۵ ح ۳.

تشنیع و مذمّت نکنند، و غرض محض بیان حق و رضای الهی باشد، و حقد و حسد و اغراض باطلهٔ دیگر باعث نباشد، و در اینجا شیطان را راهها و حیلها بسیار است.

هفتم: در بیان جرح راویان اخبار و احادیث است، چنانچه علمای ما در کتابهای رجال مذمّت بعضی از راویان نموده‌اند برای حفظ سنّت و شریعت، و تمیز میان صحیح و غیر صحیح، و معتبر و غیر معتبر از احادیث، و چون غرض دینی متعلّق است به این امر لهذا جایز دانسته‌اند.

هشتم: اگر شخصی به وصفی مشهور باشد که آن صفت در او ظاهر باشد، و برای تمیز و معرفت او را به آن وصف ذکر کنند، مثلا فلان اعرج یا اعمیٰ یا اشل یا اعور، و بعضی مطلقاً تجویز کرده‌اند ذکر این عیوب ظاهره را، و بعضی گفته‌اند در صورتی جایز است که تمیز آن شخص منحصر در ذکر آن وصف باشد، و احتیاط در آن است که تا ممکن باشد به عبارتی نگویند که اگر او بشنود آزرده شود، و موجب نقص او باشد عرفاً، مثل اینکه بگویند فلان کوره؛ زیرا که به جای این عبارت دیگر می‌توان گفت که مستلزم تحقیر او نباشد، و بر استثناء این فرد مجملاً بعضی از اخبار معتبره دلالت دارد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: غیبت آن است که در حقّ برادر خود چیزی بگوئی که خدا بر او پوشیده است، امّا امری که در او ظاهر باشد مانند حدّت و غضب و مبادرت در امور پس آن غیبت نیست، و بهتان آن است که چیزی بگوئی که در او نیست[1].

---

(۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۷.

نهم : غیبت جماعتی است که گناهان را علانیه مرتکب باشند ، و تظاهر به آنها نمایند ، مانند ارباب مناصب جور که مناصب ایشان فسق است ، و علانیه مرتکب آنها هستند ، پس اگر همان گناه را که علانیه می‌کنند ، و همه کس می‌دانند ، و ایشان پروائی هم از گفتن دیگران ندارند بگویند ، البتّه غیبت نیست ، مثل آنکه بگویند فلان شخص حاکم فلان شهر است ، اگر آن شخص بشنود او را خوش می‌آید .

و در غیبت مأخوذ است که او کراهت داشته باشد ، و اگر گناهی را به علانیه کند و از ذکرش آزرده شود ، مثل آنکه کسی در مجامع گناهی را می‌کند و اخفا نمی‌کند ، اما اگر آن گناه را ذکر کنند آزرده می‌شود ، این نیز مشهور آن است که غیبت نیست ، امّا اگر او را مذمّت کنند ، و عیبهای دیگرش که مخفی باشد بیان کنند ، با آنکه متجاهر به بعضی از کبایر باشد خلاف است ، و دور نیست که مذمّتش بر آن گناهانی که علانیه می‌کند توان کردن ، هرچند شرایط نهی از منکر متحقّق نباشد ، امّا گناهان مخفیش را ذکر نکردن اولیٰ و احوط است ، و بر استثناء این فرد مجملاً احادیث بسیار وارد است .

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام منقول است که : هرکه در غیبت کسی او را به چیزی یاد کند که مردم ندانند غیبت کرده است ، و اگر او را به چیزی یاد کند که در او نباشد بهتان بر او زده است[۱] .

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که : هرگاه فاسق متجاهر به فسق باشد و علانیه گناه کند ، او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست[۲] .

---

(۱) اصول کافی ۳۵۸/۲ ح ۶.

(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۲.

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: سه کسند که ایشان را حرمتی نیست: صاحب بدعتی که به خواهش خود بدعتی در دین پیدا کرده باشد، و امام جائر، و فاسقی که علانیه فسق کند[۱].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: حرمت فاسق از همه کس کمتر است[۲].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه با مردم معامله کند و ظلم بر ایشان نکند، وبا ایشان سخن گوید و دروغ نگوید، و با ایشان وعده کند و خلف وعده نکند، پس او مروّتش کامل گردیده، و عدالتش ظاهر شده، و برادریش واجب گردیده، و غیبتش حرام گردیده است[۳].

و به سند معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام مثل این مضمون منقول است[۴].

و یک فرد دیگر نزدیک به این فرد علما استثنا کرده‌اند، که هرگاه دوکس مطّلع بر عیب شخصی شده باشند، و آن را با یکدیگر تکرار کنند بدون آنکه ثالثی مطّلع شود، اکثر گفته‌اند که غیبت نیست، و بعضی این را جایز ندانسته، و احتیاط در ترک است.

دهم: آنکه جمعی مطّلع شوند برگناهی که موجب حدّ و تعزیز شرعی باشد، و عدد ایشان آنقدر باشد که به گواهی ایشان نزد حاکم شرع ثابت شود، جایز است که نزد حاکم شرع شهادت دهند نه نزد سایر ناس و حکّام جور.

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۳.

(۲) بحارالانوار ۲۴۷/۷۵ ح ۱۱.

(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۶.

(۴) بحارالانوار ۲۵۱/۷۵ - ۲۵۲ ح ۲۵.

فصل چهارم
در حکم شنیدن غیبت است

و مشهور میان علما این است که اگر تصدیق کند یا گوش دهد از روی رضا و خواهش، او نیز در گناه مثل غیبت کننده است.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شنوندهٔ غیبت یکی از دو غیبت کننده است.

و ظاهر بعضی از احادیث معتبره و کلام بسیاری از علما آن است که تا ممکن باشد می‌باید ردّ آن غیبت بکند، و منع نماید، و برادر مؤمن خود را یاری کند، و اگر نتواند برخیزد، و اگر قدرت بر برخاستن هم نداشته باشد به دل کراهت داشته باشد و راضی به آن نباشد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه برادر مؤمن او را نزد او غیبت کنند، واو را به منع کردن غیبت کننده نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند، و هرکه او را یاری نکند و دفع غیبت از او نکند و حال آنکه قدرت نصرت و اعانت او داشته باشد، خدا او را پست کند در دنیا و آخرت[1].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه ردکند غیبت را از عرض برادر مؤمن خود، آن عمل برای او حجابی گردد از آتش جهنّم[2].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۵/۷۵ ح ۳۸.

(۲) بحارالانوار ۲۵۳/۷۵ ح ۳۴.

فرمود: هرکه رد کند از عرض برادر مؤمن خود، خدا بهشت را برای او بنویسد البتّه[1].

و بعضی از علما گفته‌اند که: هرگاه شخصی غیبت شخصی کند، و ما ندانیم که آن شخص استحقاق غیبت دارد یا نه، جایز نیست که گوینده را نهی کنیم و حکم به فسق او کنیم؛ زیرا که احوال مسلمانان محمول بر صحّت است، و گاه باشد که غرض صحیحی در این غیبت داشته باشد، و نهی کردن او ایذای مسلم است، و تا معلوم نشود که آنچه او می‌کند فسق است ایذای او جایز نیست.

و دور نیست که در این باب به تفصیلی قائل توان شد که اگر قائل شخصی باشد که ظاهر احوال او این باشد که غرض صحیحی ندارد منعش توان کرد، و اگر قائل از اهل صلاح و ورع باشد، و بنای اکثر امورش بر تدیّن باشد و محامل صحیح دربارهٔ او بسیار باشد، اگر ممکن باشد بر وجه حسنی او را بازدارند که او آزرده نشود، به اینکه توجیهی برای فعل آن شخص غایب پیدا کنند یا به نحو دیگر بکنند، والاّ ساکت شوند و حکم به فسق قائل نکنند، و در این باب رعایت احتیاط مهما امکن از طرفین لازم است، والله یعلم.

فصل پنجم
در کفّارهٔ غیبت و توبهٔ از آن است

و شرایطی که در توبه‌های دیگر معتبر است و گذشت در اینجا نیز معتبر است، و چون حقّ‌الناس است باید غیبت کننده نزد هرکس که هتک عرض او کرده است تا

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۴/۷۵ ح ۳۵ و ۳۸.

ممکن باشد او را به ذکر جمیل یاد کند، و آن معایب را از خاطر آنها بدر کند، و در باب ابراء ذمّت از او طلبیدن احادیث اختلافی دارد.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: غیبت بدتر از زناست، پرسیدند: چرا یا رسول الله؟ فرمود: زیرا که زناکار توبه می‌کند و خدا توبه‌اش را قبول می‌کند، و غیبت کننده توبه‌اش مقبول نیست تا آنکه صاحب حق او را حلال کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: از حضرت رسول ﷺ پرسیدند کفّاره غیبت چیست؟ فرمود: آن است که استغفار کنی از خدا از برای او هرگاه که او را یاد کنی[۲].

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است: کفّارهٔ غیبت آن است که استغفار کنی از برای کسی که غیبت او کرده‌ای[۳].

و جمع میان این احادیث به این نحو کرده‌اند که: اگر صاحب حق شنیده باشد، و ممکن باشد از او ابراء ذمّه خواستن می‌باید طلبید، و اگر نشنیده باشد یا اگر شنیده باشد وابراء ذمّه از او نتوان طلبید، به اینکه مرده باشد یا غایب باشد از برای او استغفار باید کرد، و احتیاط آن است که اگر نشنیده باشد هم از او حلیّت بطلبند، مگر آنکه باعث آزردگی او شود و ایذای او باشد، و اگر در این صورت مجمل از او ابراء ذمّه توان طلبید که او آزرده نشود و نداند احوط آن است که ترک نکند، والله تعالیٰ یعلم.

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ح ۲۷.
(۲) اصول کافی ۳۵۷/۲ ح ۴.
(۳) بحارالانوار ۲۵۲/۷۵ ـ ۲۵۳ ح ۲۹.

فصل ششم
در مذمّت بهتان و متّهم ساختن مؤمنان وگمان بد بردن به ایشان است

به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه مؤمن یا مؤمنه را بهتان زند به چیزی که در او نباشد، حق‌تعالی او را در طینت خبال بدارد تا از عهدهٔ گفته خود بیرون آید، پرسیدند که :طینت خبال چیست؟ فرمود: چرکی است که از فرجهای زناکاران بیرون می‌آید[1].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه بهتان زند بر مؤمنی یا مؤمنه‌ای، و بگوید در حقّ او چیزی که در او نباشد، خدا او را روز قیامت بر تلّی از آتش نگه‌دارد تا از عهدهٔ سخن خود بدر آید[2].

و در حدیث دیگر فرمود: زینهار بپرهیزید از گمان بد به مردم بردن که گمان بد بدترین دروغهاست[3].

و به سند معتبر منقول است که: از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ پرسیدند میان حقّ و باطل چه قدر فاصله است؟ حضرت فرمود: چهار انگشت، بعد از آن چهار انگشت راگذاشتند بر میان چشم وگوش و بعد از آن فرمود که: هرچه را به چشم خود می‌بینی حق است، و آنچه را به گوش خود می‌شنوی اکثرش باطل است[4].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه متهّم دارد برادر مؤمن

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۷ ـ ۳۵۸ ح ۵.

(۲) بحارالانوار ۷۵/۱۹۴ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۷۵/۱۹۵ ح ۸.

(۴) بحارالانوار ۷۵/۱۹۶ ح ۹.

خود را، ایمان در دلش می‌گدازد چنانکه نمک در آب می‌گدازد[۱].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه متّهم سازد برادر دینی خودش را، حرمت ایمانی از میان ایشان زایل می‌گردد[۲].

و به سندهای معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: کارهای برادر مؤمن خود را بر محمل نیک حمل کن تا وقتی که دیگر محملی نیابی، و گمان بد مبر به کلمه‌ای که از برادر مؤمنت صادر شود تا محمل خیری از برایش یابی[۳].

و در حدیث دیگر فرمود که: از برای کارهای برادر خود عذری طلب کن، پس اگر عذری نیابی باز طلب کن شاید بیابی[۴].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: تعجیل مکنید در حکم کردن به بدی شیعیان ما که اگر یک قدم ایشان می‌لغزد قدم دیگر ایشان ثابت می‌ماند.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: خوشحال کسی که مشغول سازد او را عیبهای خود از عیبهای مردم[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که: نزدیک‌ترین احوال آدمی به کفر آن است که با کسی برادری کند در دین، و عیبها و لغزشها و گناهان او را حفظ کند که یک روزی او را بر آنها ملامت کند[۶].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود: ای گروهی که به

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۶۱ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۲/۳۶۱ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۳۶۲ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۷۵/۱۹۷ ح ۱۵.

(۵) نهج‌البلاغة ص ۲۵۵ خطبهٔ ۱۷۶.

(۶) اصول کافی ۲/۳۵۴ ح ۱.

زبان مسلمان شده‌اید، و ایمان به دل شما نرسیده است، مذمّت مکنید مسلمانان را، و تتبع عیبهای ایشان مکنید، که هرکه تتبع عیبهای مخفی مسلمانان بکند خدا عیبهای او را تتبع کند، و او را رسوا کند اگرچه در میان خانه‌اش باشد[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه گناه مؤمنی را فاش کند، چنان باشد که خود آن گناه را کرده باشد، و هرکه مؤمنی را بر گناهی سرزنش کند، نمیرد تا مرتکب آن بشود[۲].

و در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود: هرکه مؤمنی را ملامت و سرزنش کند، خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و ملامت کند[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: همین بس است عیب از برای آدمی که نظر کند به عیبی چند از مردم که در خودش هست و از آنها غافل است، و ملامت کند مردم را برای امری چند که خود ترک آنها نمی‌تواند کرد، و آزار کند کسی را که با او همنشینی می‌کند[۴].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: اگر شخصی بر دست راست تو باشد، و بر امری و رأیی باشد و بر دست چپ تو بیاید در حقّ او به غیر سخن خیر مگو، و از او بیزاری مجو تا همان سخن را بار دیگر از او نشنوی، به درستی که دلها در میان دو انگشت از انگشتان قدرت خداست، به هر نحو که می‌خواهد می‌گرداند، یک ساعت چنان و یک ساعت چنین، و بسیار است که بنده توفیق خیری می‌یابد.

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۵۴ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۲.

(۳) اصول کافی ۲/۳۵۶ ح ۱.

(۴) اصول کافی ۲/۳۱۵ ح ۱۵.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه نفس خود را دشمن دارد نه مردم را خدا او را از ترس عظیم قیامت ایمن گرداند.

بدان که گمان بد به مردم بردن بد است، و خود را در مواضع تهمت داشتن و در معرض گمانهای بد مردم درآوردن بد است.

چنانچه به سند معتبر منقول است که حضرت صادق ؑ فرمود: پدرم می‌فرمود: ای فرزند هرکه با مصاحب بد مصاحبت می‌کند سالم نمی‌ماند، و هرکه در جای بد داخل می‌شود متّهم می‌گردد، و هرکه زبان خود را مالک نیست پشیمانی می‌کشد[1].

و حضرت امیرالمؤمنین ؑ در هنگام وفات وصیّت فرمود: ای فرزند زینهار بپرهیز از محلهای تهمت، و از مجالسی که گمان بد به اهلش می‌برند، به درستی که همنشین بد فریب می‌دهد کسی را که با او می‌نشیند[2].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی می‌کند[3].

و از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است: هرکه خود را در محلّ تهمت بدارد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او می‌برد[4].

و بر این مضمون احادیث بسیار است.

---

(۱) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۳.

(۴) بحارالانوار ۹۰/۷۵ ح ۴.

فصل هفتم
در بیان مذمّت حسد است

که منشأ اصلی غیبت در اکثر ناس همین است. بدان که حسد بدترین صفات ذمیمهٔ نفسانی است، و اوّل معصیتی که حق‌تعالی را در زمین کردند معصیت شیطان بود که باعثش حسد بود. و مشهور این است که اظهارش از گناهان کبیره است، و منافی عدالت است، و اصلش از گناهان قلب و امراض نفس است، و آدمی در دنیا نیز به اصل این خصلت معذّب است، و اکثر ملکات بد چنین است که آدمی قطع‌نظر از عقوبت آخرت در دنیا نیز به آن معذّب است.

و حسد آن است که زوال نعمت را از محسود خواهد، و اگر از برای خود مثل آنچه او دارد یا بیشتر خواهد و از داشتن او مضایقه نداشته باشد این غبطه است، و اگر در صفات حسنه باشد ممدوح است، و صاحب حسد چون زوال نعمت را از محسود می‌خواهد، هرکس را که در نعمتی می‌بیند آزرده است از اینکه این نعمت را او چرا دارد، و این ممکن نیست که نعمت خدا را از همه کس برطرف شود؛ لهذا او همیشه از خلق بد خود در شکنجه و محنت است.

و همچنین صاحب حرص می‌خواهد که جمیع مالهای عالم از او باشد، و این مطلب هرگز او را میسّر نیست؛ لهذا پیوسته در الم است و صاحب خلق بد پیوسته با خلق در منازعه است، و این میسّر نمی‌شود که همیشه او غالب باشد؛ لهذا پیوسته در تعب است، و جمیع اخلاق سیّئه چنین‌اند.

و صاحب حسد باید تفکّر نماید که صاحبان نعمتها از مقدار او چیزی کم نکرده‌اند، و خداوندی که آن نعمت‌ها را به آنها داده است قادر است که اضعاف آن نعمتها را به او دهد بی‌آنکه از آنها چیزی کم کند، و بداند که خیر او در آنها نبوده ک به او نداده است، و اگر به او میداد از برای او وبال بود، و فکر کند که این حسد بردا

و غم خوردن به محسود او هیچ ضرر نمی‌رساند، و ضرر دنیاو عقبا به خودش می‌رسد، و با این تفکّرات صحیح به خدا متوسّل شود، و با نفس معارضه و مجادله کند تا حق‌تعالی او را از این صفت ذمیمه نجات بخشد، که هیچ صفت به حسب عقل و شرع از این بدتر نیست.

چنانچه به سندهای معتبر از ائمّه صلوات‌الله علیهم منقول است که: حسد ایمان را می‌خورد چنانچه آتش هیزم را می‌خورد(۱).

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق‌تعالی به حضرت موسی وحی فرمود: ای پسر عمران حسد مردم مبر بر آنچه عطا کرده‌ام ایشان را از فضل خود، و نظر خود را به سوی آنها میفکن، و نفس خود را از پی آنها مفرست؛ به درستی که کسی که حسد مردم می‌برد دشمن نعمتهای من، و منع کنندهٔ قسمتهای من است، که قسمت کرده‌ام میان بندگان خود، و کسی که چنین باشد من از او نیستم و او از من نیست(۲).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: مؤمن غبطه می‌کند امّا حسد نمی‌برد، و منافق حسد می‌برد و غبطه نمی‌کند(۳).

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت لقمان پسر خود را وصیّت فرمود که: حسود را سه علامت است: چون غایب شد غیبت می‌کند، و چون حاضر شد تملّق می‌کند، و چون مصیبتی به محسود رسید شماتت می‌کند(۴).

و در حدیث دیگر فرمود که: حسود را راحت نمی‌باشد(۵).

---

(۱) اصول کافی ۳۰۶/۲ ح ۱ و ۲.
(۲) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۶.
(۳) اصول کافی ۳۰۷/۲ ح ۷.
(۴) بحارالانوار ۲۵۱/۷۳ ح ۱۱.
(۵) بحارالانوار ۲۵۲/۷۳ ح ۱۲.

يا أباذر لا يدخل الجنّه قتّات، قلت، وما القتّات؟ قال: النّمام.
يا أباذر صاحب النّميمة لا يستريح من عذاب الله عزّ وجلّ في الآخرة.

ای ابوذ داخل بهشت نمی‌شود قتّات، ابوذر پرسید: کیست قتّات؟ فرمود: نمّام و سخن‌چین که سخنهای مردم را نزد دیگران نقل کند تا در میان ایشان عداوت پیدا کند.

ای ابوذر صاحب نمیمه و سخن‌چین راحت نمی‌یابد از عذاب خدا در آخرت.

به سند صحیح از حضرت رسول ﷺ منقول است که به صحابه فرمودند: می‌خواهید خبر دهم شما را به بدترین شما؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، فرمود: جماعتی‌اند که راه می‌روند در میان مردم به سخن‌چینی، و جدائی می‌افکنند میان دوستان، و طلب می‌کنند عیبها برای جماعتی که بری‌اند از عیب[1].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: بهشت حرام است بر سخن‌چینانی که در میان مردم نمّامی می‌کنند[2].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: چهارکسند داخل بهشت نمی‌شوند: کاهن که خبر از جن می‌دهد، و منافق، و کسی که مداومت کند بر خوردن شراب، و سخن‌چین[3].

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت موسی در حالی که با خداوند خود مناجات

---

(۱) اصول کافی ۳۶۹/۲ ح ۱.
(۲) اصول کافی ۳۶۹/۲ ح ۲.
(۳) بحارالانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۱.

می‌فرمود، نظر کرد شخصی را در زیر عرش الهی دید، گفت: پروردگارا این کیست که عرش تو بر او سایه کرده است؟ خطاب رسید این نیکوکار بود به پدر و مادر و نمّامی نمی‌کرد[۱].

و به سند معتبر منقول است که حضرت رسول ﷺ نهی فرمود از سخن‌چینی، و گوش‌دادن به آن، و فرمود: نمّام داخل بهشت نمی‌شود، و فرمود: حق‌تعالی بهشت را حرام کرده است بر کسی که منّت بر مرد بسیار گذارد، و بر بخیل، و بر نمّام[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: سه کسند که داخل بهشت نمی‌شوند: کسی که خون مسلمانان را ریزد، و شراب خوار، و سخن‌چین[۳].

و به سند صحیح منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: شب معراج زنی را دیدم که سرش مانند سر خوک بود، و بدنش مانند خر، و به هزار نوع از عذاب معذّب بود، صحابه پرسیدند: عمل آن زن چه بود که مستحق آن عذاب شده بود؟ فرمود: سخن‌چین و دروغگو بود[۴].

یا أباذر من کان ذا وجهین ولسانین في الدنیا، فهو ذولسانین في النار.

ای ابوذر هرکه صاحب دورو و دو زبان باشد در دنیا، پس او صاحب دو زبان یا دورو خواهد بود در آتش جهنّم.

---

(۱) بحارالانوار ۲۶۳/۷۵ ح ۲.
(۲) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۲.
(۳) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۵.
(۴) بحارالانوار ۲۶۴/۷۵ ح ۷.

بدان که از جملهٔ منافقان آن است که با مردم به زبان نیک و روی خوش ملاقات نمایند، و اظهار محبّت کنند، و در غیبت ایشان در مقام عداوت باشند، و مذمّت ایشان کنند، و این خسیس‌ترین صفات ذمیمه است.

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: بد بنده‌ای است بنده‌ای که مصاحب دورو و دو زبان باشد، و در حضور مبالغه نماید در مدح، و در غیبت گوشت او را خورد، و اگر عطائی به او کنند حسد برد، و اگر به بلائی مبتلا شود او را واگذارد و یاری او نکند[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه ملاقات کند مسلمانان را به دورو و دو زبان، چون در صحرای محشر حاضر شود دو زبان از آتش داشته باشد[2].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله منقول است که: آدم دورو در قیامت می‌آید یک زبان از پشت سر و یک زبان از پیش‌رو آویخته، که از هردو زبانش آتش شعله کشد تا آتش در بدنش افتد، بعد از آن ندا کنند در آن صحرا: این است که در دنیا دورو و دو زبان داشت تا روز قیامت به این صفت معروف شود[3].

و در حدیث دیگر منقول است که: حق‌تعالی به حضرت عیسی علیه‌السلام وحی فرمود: یاعیسی باید که زبان تو در آشکار و نهان یکی باشد، و همچنین دلت باید یکی باشد، تو را می‌ترسانم از بدیهای نفس خودت، و من عالمم به بدیهای نفس، سزاوار نیست دو زبان در یک دهان، و دو شمشیر در یک غلاف، و دو دل در یک

---

(۱) اصول کافی ۳۴۳/۲ ح ۲.

(۲) اصول کافی ۳۴۳/۲ ح ۱.

(۳) بحارالانوار ۲۰۳/۷۵ ح ۵.

سینه، و دو خیال در یک نفس[۱].

يا أباذر المجالس بالأمانة، وافشاء سرّ أخيك خيانة، فاجتنب مجلس العشيرة.

ای ابوذر مجالس می‌باید به امانت باشد، و حرفی که در آنجا مذکور شود و احتمال ضرری نسبت به صاحبان مجلس داشته باشد نقل کردن آن حرف نباید در جائی نقل کنند، و افشا کردن سرّی که برادر مؤمن در پنهانی به تو گفته باشد و راضی به نقل آن نباشد خیانت است، پس اجتناب کن در فاش کردن راز برادر خود، و اجتناب کن از مجلسی که خویشان با یکدیگر می‌نشینند و بد مردم را می‌گویند، یا افتخار به پدران می‌کنند، یا به نفاق با یکدیگر می‌نشینند، و چون جدا شدند راز یکدیگر را فاش می‌کنند.

بدان که از آداب مجالس و مصاحبتها آن است که رازهای آن مجلس را فاش نکنند که مفاسد عظیمه بر این مترتّب می‌شود، و حرفهای مخفی در میان مصاحبان بسیار می‌گذرد که اعتماد بر دوستی و آشنائی کرده از یکدیگر مخفی نمی‌دارند، و گاه باشد که ذکرش موجب قتل نفوس و تلف اموال و احداث عداوتهای عظیم شود، و این نیز قسمی است از سخن‌چینی.

و همچنین سرّی که برادر مؤمنی به این کس بسپارد امانتی است از او، و آن را نقل کردن بدترین خیانتهاست؛ زیرا چنانچه تو سرّ برادر خود را نگاه نداشتی آن دیگر هم سرّ تو را نگاه نخواهد داشت، و آن دوست را هم دوستی است، و دوست گاه باشد که دشمن این کس باشد، و در اندک زمانی سخن فاش می‌شود، بلی اگر

---

(۱) اصول کافی ۳۴۳/۲ ح ۳.

غرض دینی متعلّق باشد به ذکر کردن آنچه در آن مجلس گذشته است جایز است نقل کردن.

چنانچه از حضرت رسول ﷺ منقول است که: آنچه در مجالس می‌گذرد امانت است مگر سه مجلس: مجلسی که در آن خونی به حرام ریخته شود، و مجلسی که در آن فرج حرامی را حلال کنند، و مجلسی که در آن مالی را به ناحق و حرام ببرند[1].

و از حضرت امام موسی ؑ منقول است: سه کس‌اند که در سایهٔ عرش الهی‌اند در روزی که به غیر سایهٔ عرش سایه‌ای نیست: شخصی که برادر مؤمن خود راکخدا کند، یا او را خادمی بدهد، یا سرّی از اسرار او را بپوشاند[2].

و بدان که چنانچه کتمان اسرار مؤمنان لازم است، کتمان اسرار خود نیز لازم است، و مردم را بر امور مخفی خود که از افشای آنها خوف ضرری باشد زود به زود مطّلع نمی‌باید کرد، و به هر دوستی اعتماد نمی‌توان کرد.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است که: هرکه سرّ خود را پنهان داشت اختیار به دست اوست، و هر سرّی که از دوکس تجاوز کرد فاش می‌شود[3].

و بعضی گفته‌اند که: مراد آن است که هر سرّی که از دولب آدمی گذشت فاش می‌شود.

و از حضرت صادق ؑ منقول است که: به بعضی از اصحاب خود فرمود: مطّلع مکن دوست خود را بر سرّ خود، مگر بر چیزی که اگر دشمنت بداند به تو

---

(۱) بحارالانوار ۴۶۵/۷۵ ح ۷.

(۲) بحارالانوار ۷۰/۷۵ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۶۸/۷۵ ح ۱.

ضرر نرسد ؛ زیرا که دوست یک روزی دشمن می‌شود[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که : با دوست خود به همواری دوستی کن شاید که روزی دشمن شود ، و با دشمن خود به همواری دشمنی کن شاید که روزی دوست تو بشود[۲].

یا أباذر تعرض من أعمال أهل الدنیا علی الله من الجمعة الی الجمعة في یومین الاثنین والخمیس ، فیغفر کلّ عبد مؤمن الاّ عبداً کانت بینه وبین أخیه شحناء ، فیقال : اترکوا عمل هذین حتّی یصلحا.

یا أباذر ایّاك وهجران أخیك ، فانّ العمل لا یتقبّل مع الهجران.

یا أباذر أنهاك عن الهجران ، وان کنت لابدّ فاعلاً فلا تهجره ثلاثة أیّام کملاً ، فن مات فیها مهاجراً لأخیه کانت النار أولی به.

ای ابوذر عرض می‌کنند اعمال اهل دنیا را بر خدا آنچه کرده‌اند از جمعه تا جمعه در هر روز دوشنبه و روز پنجشنبه ، پس می‌آمرزند گناه هر بندهٔ مؤمنی را مگر بنده‌ای که میان او و برادر مؤمنش کینه و عداوتی بوده باشد ، پس می‌گویند : واگذارید عمل این دو مؤمن را تا با یکدیگر صلح کنند ، وکینه از میان ایشان برطرف شود.

ای ابوذر بپرهیز از دوری کردن از برادر مؤمن خود به آزردگی ، به درستی که با هجران و دوری از برادر مؤمن عملی مقبول نمی‌شود.

ای ابوذر تو را نهی می‌کنم از هجران از برادر مؤمن ، و اگر به ناچار دوری کنی تا

---

(۱) بحارالانوار ۷۱/۷۵ ح ۱۲.

(۲) بحارالانوار ۱۷۷/۷۴ ح ۱۴.

سه روز تمام مکن، و کسی که سه روز از برادر خود به خشم و غضب کناره کند، و در آن سه روز به آن حال بمیرد آتش جهنّم اولاست به او.

و به سند معتبر منقول است که حضرت پیغمبر ﷺ فرمود: می‌خواهید خبر دهم شما را به بدترین مردم؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، فرمود: بدترین مردم کسی است که مردم را دشمن دارد و مردم او را دشمن دارند[۱].

و به سند دیگر منقول است که امیرالمؤمنین ؑ به فرزندان خود فرمود: ای فرزندان زینهار بپرهیزید از دشمنی کردن با مردم؛ زیرا که ایشان از دو قسم بیرون نیستند: یا عاقلی است که مکر می‌کند به شما و شما را به مکر مغلوب می‌گرداند، یا جاهلی است که به زودی در برابر معارضه و سفاهت می‌کند[۲].

و در حدیث دیگر وارد است که: چهارچیزند که اندک آنها بسیار است: آتش اندکی از آن بسیار است، و خواب اندکی از آن بسیار است، و بیماری اندکی از آن بسیار است، و عداوت اندکی از آن بسیار است[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هر که همّ و اندوه او بسیار است بدنش پیوسته بیمار است، و هرکه خلقش بد است خودش پیوسته در عذاب است، و هرکه با مردم منازعه بسیار می‌کند مروّت و انسانیّتش برطرف می‌شود، و کرامت و عزّتش زائل می‌گردد، بعد از آن فرمود: پیوسته جبرئیل مرا نهی می‌کرد از منازعه کردن با مردم، چنانچه نهی می‌کرد از شراب خوردن و بت‌پرستیدن[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه عداوت در دل مردم می‌کارد آنچه می‌کارد می‌درود. و در حدیث دیگر فرمود حضرت رسول ﷺ

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵.
(۲) بحارالانوار ۲۰۹/۷۵ ح ۱.
(۳) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۲.
(۴) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۴.

فرمود: جبرئیل مرا وصیّتی کرد که زینهار با مردم مخاصمه و منازعه مکن که عیبها را ظاهر می‌کند، و عزّت را برطرف می‌کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: هجرت ودوری بیش از سه روز نمی‌باشد[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: دوکس جدا نمی‌شوند از یکدیگر مگر آنکه یکی مستوجب بیزاری از رحمت خدا و لعنت الهی می‌گردد، و گاه باشد که هر دو مستحق گردند، شخصی عرض کرد: فدای تو گردم مظلوم چرا مستحق لعنت گردد؟ فرمود: زیرا که برادر مؤمن خود را نمی‌خواند به صله و احسان، و از سخن زشت او تغافل نمی‌کند، از پدرم شنیدم می‌فرمود: چون دوکس با یکدیگر منازعه کنند، و یکی بر دیگری جور و زیادتی کند، باید که مظلوم برگردد به سوی آن دیگری که بر او ظلم کرده است، و بگوید: ای برادر مؤمن بر تو ظلم کرده‌ام تا هجران از میان او و برادر مؤمنش قطع شود، به درستی که حق‌تعالی حکم کنندهٔ عادل است، و حقّ مظلوم را از ظالم خواهد گرفت[۳].

و در حدیث دیگر فرمود: که حضرت رسول ﷺ فرمود: هردو مسلمان که از یکدیگر دوری کنند و سه روز بر آن حال بمانند و صلح نکنند از اسلام بدر می‌روند، و از میان ایشان ولایت برطرف می‌شود، و هریک از ایشان که سبقت گیرد در سخن‌گفتن با برادرش روز قیامت زودتر داخل بهشت می‌شود[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: پیوسته شیطان خوشحال است مادام که دو مسلمان از یکدیگر کناره می‌گیرند، چون با یکدیگر ملاقات

(۱) بحارالانوار ۲۱۰/۷۵ ح ۳.
(۲) اصول کافی ۳۴۴/۲ ح ۲.
(۳) اصول کافی ۳۴۴/۲ ح ۱.
(۴) اصول کافی ۳۴۵/۲ ح ۵.

کردند زانوهایش به لرزه می‌آید، و بندهایش از هم جدا می‌شود، و فریاد می‌کند وای بر من این چه مصیبت بود که به من وارد آمد[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: صدقه‌ای که خدا آن را دوست می‌دارد اصلاح مردم است هنگامی که فساد و نزاع در میان ایشان باشد، و نزدیک گردانیدن ایشان است به یکدیگر هنگامی که از هم دوری کنند[2].

و در حدیث دیگر فرمود که: در میان دوکس اصلاح کنم نزد من بهتر است از اینکه دو دینار تصدّق نمایم[3].

یا أباذر من أحبّ أن یتمثّل له قیاماً، فلیتبوّء مقعده من النار.

یا أباذر من مات و في قلبه مثقال ذرّة من کبر لم یجد رائحة الجنّة، الّا أن یتوب قبل ذلك، فقال رجل: یا رسول الله انّي لیعجبني الجمال حتّی وددت أنّ علاقة سوطي وقبال نعلي حسن، فهل یرهب علیّ ذلك؟ قال: کیف تجد قلبك؟ قال: أجده عارفاً للحقّ مطمئنّاً الیه، قال: لیس ذلك بالکبر، ولکن الکبر أن تترك الحقّ، وتتجاوزه الی غیره، وتنظر الی الناس، ولا تری أنّ أحداً عرضه کعرضك ولا دمه کدمك.

یا أباذر أکثر من یدخل النار المستکبرون، فقال رجل: وهل ینجو من الکبر أحد یا رسول الله؟ قال: نعم من لبس الصوف، ورکب

---

(۱) اصول کافی ۳۴۶/۲ ح ۷.

(۲) اصول کافی ۲۰۹/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۲۰۹/۲ ح ۲.

الحمار، وحلب العنز، وجالس المساكين.

يا أباذر من حمل بضاعته، فقد برئ من الكبر، يعني ما يشترى من السوق.

يا أباذر من جرّ ثوبه خيلاء لم ينظر الله عزّ وجلّ اليه يوم القيامة.

يا أباذر من رفع ذيله وخصف نعله وعفّر وجهه، فقد برئ من الكبر.

يا أباذر من كان له قيصان، فليلبس أحدهما وليلبس في الآخر أخاه.

يا أباذر سيكون ناس من أُمّتي يولدون في النعيم ويغذون به، وهمّتهم ألوان الطعام والشراب، ويمدحون بالقول، اولئك شرار أُمّتي.

يا أباذر من ترك لبس الجمال وهو يقدر عليه تواضعاً لله عزّ وجلّ، فقد كساه حلّة الكرامة.

يا أباذر طوبىٰ لمن تواضع لله تعالى في غير منقصة، وأذلّ نفسه في غير مسكنة، وأنفق مالاً جمعه في غير معصية، ورحم أهل الذلّ والمسكنة، وخالط أهل الفقه والحكمة. طوبى لمن صلحت سريرته، وحسنت علانيته، وعزل عن الناس شرّه، طوبى لمن عمل بعلمه، وأنفق الفضل من ماله، وأمسك الفضل من قوله.

يا أباذر البس الخشن من اللباس، والصفيق من الثياب لئلّا تجد الفخر فيك مسلكا.

ای ابوذر هرکه دوست دارد که مردم در برابرش بایستند ، پس جای خود را در آتش جهنّم مهیّا کند ، و بداند که از اهل جهنّم است .

ای ابوذر هرکه بمیرد و در دلش به قدر سنگینی ذرّه‌ای ازکبر باشد نشنود بوی بهشت را ، مگر آنکه پیش از مردن توبه کند ، شخصی گفت : یارسول‌الله مرا خوش می‌آید جمال و دوست می‌دارم زینت را ، حتّیٰ آنکه می‌خواهم علاقهٔ تازیانه‌ام و بند نعلم نیکو باشد ، آیا به سبب این حال بر من خوف این هست که تکبّر داشته باشم ؟ حضرت فرمود : دل خود را چگونه می‌یابی ؟گفت : دل خود را عارف و دانا می‌یابم به حق ، و اطمینان و قرار دارد به سوی حق ، و از قبول حق ابا ندارد ، و شک و تزلزل در آن نیست ، فرمود : پس این حال کبر نیست ، ولیکن کبر آن است که حق را ترک کنی ، واز حق درگذری به سوی غیر حق ، و نظر کنی به مردم و چنین دانی که هیچ‌کس عرضش مثل عرض تو نیست ، و خونش مثل خون تو نیست ، یعنی خود را در هر باب بر مردم زیادتی دهی ، و مردم را حقیر شماری .

ای ابوذر اکثر جماعتی که داخل آتش جهنّم می‌شوند متکبّرانند ، پس شخصی عرض کرد که : آیا از کبر کسی نجات دارد یا رسول‌الله ؟ فرمود : بلی کسی که پشم بپوشد ، و بر الاغ سوار شود ، و بز را به دست خود بدوشد ، و با مسکینان و فقیران همنشینی کند .

ای ابوذر هرکه بضاعت خود را ـ یعنی چیزی که از بازار برای عیال خود می‌خرد ـ خود ببرد بری می شود از تکبّر.

ای ابوذر هرکه جامهٔ خود را بر زمین بکشد از روی خیلا و تکبّر ، حق‌تعالی نظر رحمت به سوی او نکند در قیامت .

ای ابوذر هرکه دامن جامه‌اش را بردارد به اینکه جامه را کوتاه بدوزد ، یا اگر بلند باشد بر زند و بر زمین نکشد ، چنانکه متکبّران عرب می‌کرده‌اند ، و نعلش را پینه

بزند ، و رویش را نزد خدا بر خاک بمالد ، بری می‌شود ازکبر .

ای ابوذر هرکه دو پیراهن داشته باشد ، باید یکی را خود بپوشد ، و یکی را به برادر مؤمن خود بپوشاند .

ای ابوذر زود باشد که جمعی در میان امّت من به هم رسند که در نعمت و لذّت متولّد شوند ، و به غذاهای لذیذ و نعمتها نشو و نما کنند ، و همّت ایشان مصروف باشد بر تحصیل کردن و خوردن الوان طعامها و شربتها ، و مردم ایشان را به سخنان و اشعار مدح نمایند ، ایشان بدان امّت مننند .

ای ابوذر هرکه ترک نماید جمال و زینت را ، و حال آنکه قدرت بر آن داشته باشد از روی تواضع و فروتنی از برای خداوند عزیز جلیل ، خدا بر او حلّهٔ کرامت بپوشاند .

ای ابوذر خوشا حال کسی که تواضع و شکستگی کند از برای خدا نزد مردم بی‌آنکه او را منقصه‌ای باشد ، و نقص دنیائی باعث آن شکستگی شده باشد ، یا بدون آن که در آن تواضع نقصی در دین او به هم رسد ، یا بدون آنکه مذلّتی در آن شکستگی برای او باشد ، یا بدون آنکه خیانتی کرده باشد و به آن سبب تذلّل نماید و ذلیل گرداند نفس خود را ، نه مذلّتی که از راه مسکنت و احتیاج باشد ، و انفاق کند و صرف نماید مالی راکه جمع کرده باشد در طاعت خدا ، و رحم کند بر اهل مذلّت و خواری و مسکنت ، و مخالطه و مصاحبت کند با اهل فقه و دانش و حکمت ، خوشاحال کسی که به صلاح ونیکی باشد پنهان او و نیکو باشد علانیهٔ او ، و دور گرداند از مردم شرّ و بدی و ضرر خود را ، خوشاحال کسی که عمل نماید به علم خود ، و انفاق نماید زیادتی مال خود را در راه خدا ، و نگاه دارد زیادتی سخن خود را .

ای ابوذر لباسهای درشت بپوش ، و جامه‌های گنده در برکن تا فخر و تکبّر به تو راه نیابد .

چون اکثرمطالب این فقرات شریفه سابقاً به وضوح پیوسته بقیّهٔ مطالب را به نور چند مصباح ایضاح می‌نماید.

مصباح اوّل
در مذمّت تکبّر است

قدری از این مطلب در بیان معنی تواضع مذکور شد، بدان که تکبّر بدترین صفات ذمیمه است، و موجب مذلّت دنیا و آخرت می‌گردد، و کفر و عناد کفّار هر قومی از روی تکبّر صادر شده است، و اوّل معصیتی که خدا را کردند معصیت شیطان بود که تکبّر کرد از سجدهٔ حضرت آدم و ملعون ابد شد.

چنانچه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبهٔ قاصعه می‌فرماید: حمد و سپاس خداوندی راکه لباس خود گردانید عزّت و کبریا را، و این دوصفت را از برای خود اختیار نمود، و قورق خود گردانید و بر غیر خود حرام کرد، و این دوصفت را از برای خود برگزید، و لعنت خود را مقرّر ساخت برای کسی از بندگان که با او در این دوصفت منازعه نماید.

پس اوّل مرتبه در این باب ملائکه را امتحان فرمود، با اینکه عالم بود به آنچه در دلهای ایشان مخفی بود پس فرمود: من بشری خلق می‌کنم از گل، پس هرگاه خلقت او را درست کنم، و از روح خود بدمم در او، همه از برای او سجده کنید از روی تعظیم، پس ملائکه همه سجده کردند، به غیر ابلیس که حمیّت او را دریافت، و افتخار کرد بر آدم به خلق خود، و تعصّب کرد بر آدم به اصل خود که اصل من از آتش است، و اصل آدم از خاک است، و من از او بهترم، پس والله که او پیشوای متعصّبان شد، و سلف متکبّران گردید، که اوّل مرتبهٔ اساس تعصّب را او

گذاشت ، و با خدا نزاع کرد در رداء تجبّر که مخصوص خداست ، و پوشید لباس تعزز را و از سر افکند قناع تذلل و انقیاد را ، آیا نمی‌بینید که او را به سبب تکبر حقیر کرد ، و به سبب ترفّع او را پست کرد ، و در دنیا او را ملعون گردانید ، و در آخرت آتش جهنّم از برای او مهیّا نمود . و اگر خدا می‌خواست که آدم را از نوری خلق کند که روشنی او دیده‌ها را خیره کند ، و ضیاء او عقلها را حیران گرداند ، و بوی خوش او نفسها را تنگ کند می‌توانست کرد ، و اگر چنین می‌کرد هرآینه گردنها برای او خاضع می‌گردید ، و اطاعت بر ملائکه آسان می‌شد ، ولیکن حق‌تعالی ابتلا می‌فرماید خلقش را به بعضی از چیزها که اصلش و علّتش بر ایشان مخفی است ، تا آنکه با آزمایش مطیع و عاصی از یکدیگر جدا شوند ، و تکبّر از ایشان زایل گردد ، و خیلا از ایشان دور شود .

پس عبرت بگیرید به آنچه حق‌تعالی به ابلیس کرد به سبب تکبّر در هنگامی که نافرمانی کرد عمل طویل و سعی بسیار او را حبط کرد ، با آنکه شش‌هزار سال عبادت خدا کرده بود ، پس کی سالم می‌ماند بعد از شیطان با آن عبادت اگر مثل تکبّر او را به عمل آورد .

پس حذر نمائید از این دشمن خدا که شما را به بلای خود مبتلا گرداند ، و بپرهیزید از مکرها و حیله‌های او ، و تذلّل و اطاعت را بر سر خود بگیرید ، و تعزّز و تجبّر را در زیر پای خود درآورید ، و تکبّر را از گردن خود بیفکنید ، و تواضع را صلاح و حربهٔ خود کنید در دفع دشمن خود شیطان و لشکرهای او ، به درستی که او را از هر امّتی لشکرها و اعوان و پیادگان و سواران هست ، و مباشید از قبیل قابیل که تکبّر کرد بر برادر خود بدون فضیلتی که خدا از برای او مقرّر ساخته باشد ، بلکه عظمت را بر خود بست ، و حسد برادر خود برد ، و حمیّت در دلش غضب را برافروخت ، و شیطان باد کبر در دماغش دمید تا برادر خود را کشت ، و به ندامت

ابدی گرفتار شد، و گناه کشندگان را تا روز قیامت بر خود لازم گردانید.

پس از خدا بترسید، و دشمنی با نعمتهای خدا مکنید، و حسد مبرید بر فضل صاحبان فضل، و عبر بگیرید به آنچه رسید به متکبّران امّتهای پیش از غضبها و عذابهای الهی، و پند بگیرید از قبرهای ایشان که روها و پهلوهای ایشان را به خاک گذاشته‌اند، و پناه بگیرید به خدا از چیزهائی که موجب کبر است، چنانچه از بلاهای دهر پناه می‌گیرید.

به درستی که اگر خدا رخصت تکبّر برای احدی از خلقش می‌داد، هرآینده از برای پیغمبران و رسولانش رخصت می‌فرمود، ولیکن حق سبحانه و تعالیٰ تکبّر را از برای ایشان نپسندیده، و تواضع و فروتنی از برای ایشان پسندیده، پهلوهای روی خود را بر زمین می‌گذاشتند، و روی خود را نزد خدا بر خاک می‌مالیدند، و بال مرحمت و مسکنت برای مؤمنان می‌گسترانیدند.

و جماعتی بودند که در زمین ایشان را ضعیف می‌شمردند، و خدا ایشان را ممتحن ساخته بود به گرسنگی، و مبتلا ساخته بود به مشقّتها، و به محنت می‌داشت ایشان را بترس و بیم از دشمنان، و در بوتهٔ مکروهات ایشان را مصفّیٰ و خالص می‌گردانید، پس خوشنودی و غضب خدا را از مردم به بسیاری مال و فرزندان می‌دانید؛ زیراکه غنا و توانگری فتنهٔ الهی است، و فقر و درویشی امتحان خداست، به درستی که حق‌تعالی امتحان می‌فرماید بندگان متکبّرش را به دوستان خود که در نظر ضعیف و حقیر می‌نمایند.

و به تحقیق که موسی بن عمران و برادرش هارون داخل شدند بر فرعون، و پیراهن‌های پشم پوشیده بودند، و عصاها در دست داشتند، پس شرط کردند از برای او که اگر مسلمان شود ملکش باقی و عزّتش دائمی باشد، فرعون گفت: تعجّب نمی‌کنید از این دو مرد ضعیف که از برای من شرط دوام عزّت و بقای ملک

می‌کنند، و خود با این حالند از فقر و مذلّت، چرا دست رنجهای طلا در دست ندارند، چون طلا و جمع‌کردن آن در نظرش عظیم بود، و جامهٔ پشم و پوشیدن آن در دیده‌اش حقیر می‌نمود.

و اگر حق‌تعالی می‌خواست در هنگامی که پیغمبرانش را مبعوث می‌کرد از برای ایشان گنجها و معدنهای طلا بگشاید، و باغها و بوستانها به ایشان عطا فرماید که مرغان آسمان و وحشیان زمین را بر ایشان جمع آورد، هرآینه می‌کرد، و اگر چنین می‌کرد ابتلا و امتحان برطرف می‌شد، و استحقاق جزا نمی‌ماند، و آنها که قبول رسالتهای ایشان می‌کردند اجرهای امتحان کرده شدگان را نمی‌داشتند، و مؤمنان استحقاق ثوابهای نیکوکاران نمی‌افتند.

ولیکن خدا پیغمبران را با عزمهای قوی فرستاد، و به حالی ایشان را داشت که به ظاهر در نظرها ضعیف نمایند، با قناعتی که دیده‌ها و دلها پر بود از بی‌نیازی ایشان، و با فقری که گوشها و چشمها مملو بود از محنتهای ایشان، و اگر پیغمبران صاحب قوّتی می‌بودند که هیچ‌کس ضرر ایشان نتواند کرد، و با عزّت و غلبه می‌بودند که مغلوب هیچ‌کس نتوانند شد، و ملک و پادشاهی می‌داشتند که مردم گردنها به سوی آن دراز کنند، و به طمع مال و عزّت از اطراف عالم به سوی آن پادشاهی باربندند، هرآینه اطاعت ایشان بر خلق بسیار آسان بود، و از تکبّرکردن ایشان دور بود، و ایمان می‌آوردند یا از ترسی که ایشان را قهر می‌نمود، یا از طمع و رغبتی که ایشان را مایل می‌کرد، پس نیّتها برای خدا خالص نمی‌شد، و حسنات میان رضای خدا و خواهشهای نفس مشترک می‌بود.

ولیکن حق‌تعالی می‌خواست که متابعت پیغمبران او، و تصدیق به کتابهای او، و خشوع نزد ذات مقدّس او، و شکستگی در اطاعت امر او، و منقاد شدن نزد طاعت او، امری چند باشد مخصوص او و خالص از برای او که شائبهٔ دیگر به آنها

مخلوط نشود، و هرچند امتحان و اختبار بیشتر است ثواب و جزا عظیم‌تر است.

نمی‌بینید که حق سبحانه و تعالی اوّلین و آخرین را از آدم تا خاتم امتحان کرده است به سنگی چند که ضرر و نفعی به ظاهر نمی‌رسانند، و نمی‌بینند و نمی‌شنوند، و آنها را خانهٔ خود نام کرده و محترم گردانیده، و بقای آنها را موجب صلاح خلایق گردانیده، و آن خانه را در سنگستانی گذاشته از همه جای زمین ناهموارتر، در درّهٔ بسیار تنگ، در میان کوههای درشت و ریگهای نرم که عبور از هر دو مشکل است، و چشمه‌ها و چاه‌های کم آب، و شهرهای دور از یکدیگر که در آن وادی هیچ حیوانی نشو و نما نمی‌تواند کرد.

پس امر کرد حق‌تعالی آدم و ذریّتش را که متوجه آن خانه شوند در هرجا که باشند، و قطع کنند بیابانهای خالی و درّه‌های عمیق را بر پای خود ژولیده مو و گردآلوده برگرد آن خانه بدوند و طواف کنند، در حالتی که جامه‌های معتاد خود را کنده باشند، و به درازکردن موهای مختلف خود را قبیح کرده باشند، و این ابتلائی است عظیم، و امتحانی است دشوار که حق‌تعالی آن را سبب رحمت و وسیلهٔ جنّت خود کرده است، و اگر می‌خواست بیت‌الحرام و مشاعر عظام را در میان باغستانها و نهرها و زمینهای نرم و هموار قرار دهد، که اشجارش بسیار و میوه‌هایش نزدیک، و شهرها و بناهایش متّصل به یکدیگر باشد، و راهش همه آبادان و معمور باشد، می‌توانست کرد.

ولیکن چون امتحان کمتر بود ثواب کمتر می‌بود، و اگر اساس خانهٔ کعبه و سنگهای بنایش از زمرّد سبز بود یا از یاقوت سرخ با نور و روشنی و ضیاء، هرآینه شک از دلها بسته می‌شد، و مجاهدهٔ شیطان از دلها برمی‌خاست، و خلجان شک از خاطره‌ها برطرف می‌شد، ولیکن حق‌تعالی امتحان می‌فرماید بندگانش را به انواع شداید، و از ایشان بندگی می‌طلبد به الوان مجاهده، و مبتلا می‌سازد ایشان را به

اقسام مکاره برای اینکه تکبّر را از دلهای ایشان بیرون کند، و تذلّل و انقیاد را در نفوس ایشان جادهد، و این عبادتهای صعب را درهای گشوده گردانیده است به سوی فضلش، و سببهای مهیّا گردانیده ساخته است برای عفوش.

و از این باب است آنچه حر است فرموده است حق‌تعالی بندگان مؤمنش را به نمازها و زکاتها و مشقّت روزه‌ها در روزهائی که واجب گردانیده است، برای اینکه اعضا و جوارح ایشان را ساکن گرداند و ذلیل سازد، و دیده‌های ایشان را خاشع گرداند، و نفوس ایشان را ذلیل گرداند، و دلهای ایشان را پست کند، و خیلا و تکبّر را از ایشان بردارد، به سبب اینکه روهای کریم خود را بر خاک بمالند نزد خدا از روی تواضع و فروتنی، و بهترین جوارح و اعضای خود را بر زمین گذارند از روی تصاغر و شکستگی، و شکمها بر پشتها بچسبد از روزه برای تذلّل و انقیاد امر الهی، یا آنچه در زکات هست از صرف کردن میوه‌های زمین و غیر آن بر فقرا و مساکین، نظر کنید به آنچه در این اعمال حق‌تعالی مقرّر فرموده است از کندن و براندوختن ماده‌های فخر و تکبّر.

چون خطبهٔ قاصعه بسیار طولانی است، حاصل مضمون چند فقره را در این مقام درج کردیم برای کثرت فواید این مضامین عالیه، و اگر کسی خواهد بر مفاسد تکبّر کما هو حقّه مطلع گردد باید که سراسر آن خطبهٔ شریفه را مطالعه فرماید(۱).

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که پرسیدند از ادنی مراتب الحاد، فرمود: تکبّر ادنای مراتب الحاد است(۲).

و در حدیث دیگر فرمود: کبر در بدان خلق می‌باشد از هر جنسی که باشند، و

---

(۱) نهج‌البلاغه ص ۲۸۵ ـ ۳۰۲ خطبهٔ ۱۹۲.

(۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۱.

کبر ردای خداست یعنی مخصوص اوست، هرکه با خدا منازعه کند در ردای او خدا زیاده کند پستی او را[۱].

و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: عزّت ردای خداست، و کبر ازار خداست، هرکه چیزی از این دوصفت را بر خود می‌بندد خدا او را سرنگون در جهنّم افکند[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: کسی داخل بهشت نمی‌شود که در دل او به قدر سنگینی ذرّه‌ای از کبر باشد[۳].

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: در جهنم وادی هست برای متکبّران که آن را سقر می‌گویند، شکایت کرد به حق‌تعالی از بسیاری گرمی خود، و رخصت نفس کشیدن خواست، پس چون نفس کشید جهنّم از نفس او سوخت[۴].

و در حدیث دیگر فرمود: حق‌تعالی متکبّران را در روز قیامت به صورت مورچه‌های ریزه خواهد کرد که پامال خلایق باشند تا حق‌تعالی از حساب ایشان فارغ شود[۵].

و به روایت دیگر فرمود که: هیچ بنده‌ای نیست مگر آنکه در سرش لجامی هست ،و ملکی آن را در دست دارد، پس اگر تکبّر می‌کند آن ملک بر دهانش می‌زند که پست شو خدا تو را پست کند، پس پیوسته نزد خود از همه کس عظیم‌تر است و به چشم مردم از همه کس حقیرتر است، و اگر تواضع و فروتنی کند آن ملک

---

(۱) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۳۰۹/۲ ح ۳.
(۳) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۶.
(۴) اصول کافی ۳۱۰/۲ ح ۱۰.
(۵) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۱.

به او می‌گوید: بلندشو که خدا تو را بلند گرداند، پس او پیوسته حقیرترین مردم است در نفس خود، و رفیع‌ترین خلق است در دیدهٔ مردم[۱].

مصباح دوّم
در بیان انواع تکبّر است

بدان که تکبّر خود را بزرگ دانستن، و اظهار کبریا و عظمت‌کردن، و بزرگی را بر خود بستن است، و این انواع دارد.

یک نوعش که از همه بدتر است و موجب کفر است، و در بسیاری از حادیث تکبّر را به آن تفسیر کرده‌اند آن است که: هرکه تکبّر کند از بندگی خدا و از تابع شدن پیغمبران و اوصیا و علما و اهل حق و از متابعت حق و از قبول کردن فضیلت جماعتی که حق‌تعالی ایشان را تفضیل داده است، مانند تکبّری که کفّار می‌کردند از متابعت پیغمبران، و منافقین می‌کردند از متابعت اوصیای ایشان، به اعتبار اینکه نخوت ایشان مانع بود از اینکه تابع شخصی شوند، که به حسب عقل ناقص و دیده‌های کور ایشان از ایشان حقیرتر است، و اقرار به فضیلت او بکنند چنانچه در خطبهٔ قاصعه گذشت.

نوع دیگرش: حقیر شمردن مردم، و خود را از دیگران بهتر دانستن.

نوع دیگرش که از نوع سابق حاصل می‌شود: خانه‌های رفیع ساختن است برای اظهار زیادتی، و جامه‌های نفیس پوشیدن، و بر اسبان نفیس سوار شدن، و خادمان بسیار داشتن به قصد تفوّق و رفعت بر امثال و اقران و فقرا و مساکین.

---
(۱) اصول کافی ۳۱۲/۲ ح ۱۶.

نوع دیگر آن است که: از مردم توقّع تواضع و شکستگی نمایند، و خود نسبت به ایشان ترفّع کنند، و طبعشان مایل باشد که مردم ذلیل ایشان باشند، و خواهش عزّت و رفعت داشته باشند، و در راه‌رفتن و نشستن و برخاستن و سایر حرکات و سکنات تمکین و وقار بر خود بندند، و گردن‌کشی کنند، و در مجالس بالانشینی طلبند، و از اعمال خیری که منافی وقار ایشان است ابا نمایند. و این انواع همه به یکدیگر نزدیک است و بر یکدیگر بسته‌اند، و انواع دیگر هست که به اینها برمی‌گردد، و اخبار بر این مضامین بسیار است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: اعظم افراد کبر آن است که سفاهت شماری حق را، و حقیر شماری مردم را، پرسیدند که: سفیه شمردن حق کدام است؟ فرمود: آن است که جاهل باشی به حق، و طعن کنی اهل حق را[۱].

و در حدیث دیگر منقول است که: شخصی به آن حضرت عرض نمود که: من طعام نیکو می‌خورم، و بوی خوش می‌بویم، و بر اسب نفیس سوار می‌شوم، و غلام از پی خود می‌برم، آیا در اینها تجبّر و تکبّر هست؟ حضرت فرمود: جبّار ملعون آن است که مردم را حقیر داند، و حق را به جهالت شمارد، راوی گفت که: من حق را جهالت نمی‌شمارم، امّا تحقیر مردم را نمی‌دانم، فرمود: کسی که مردم را سهل شمارد، و تجبّر و زیادتی کند اوست جبّار[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: داخل بهشت نمی‌شود کسی که به قدر سنگینی یک حبّهٔ خردل از کبر در دلش باشد، راوی گفت: انّا لله وانّا الیه راجعون، فرمود: چرا

---

(۱) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۲.

(۲) اصول کافی ۳۱۱/۲ ح ۱۳.

استرجاع می‌کنی؟ گفت: برای اینکه می‌فرمائی و حال آنکه کسی نیست که تکبّر نداشته باشد، فرمود: درست نفهمیدی تکبّر که من گفتم مراد انکار حق است[1].

و به سند معتبر منقول است که: حضرت رسول ﷺ روزی بر جماعتی گذشتند که در یکجا مجتمع شده بودند، حضرت پرسیدند: برای چه در اینجا جمع شده‌اید؟ گفتند: دیوانه‌ای در اینجا هست و از روی صرع و جنون حرکاتی می‌کند، فرمود: این مجنون نیست بلکه مبتلا شده است به بلائی، و مجنونی که سزاوار است که او را مجنون گویند آن است که در راه رفتن خود تبختر کند، و به سبب عجب به راست و چپ خود نظر کند و بر خود بالد، و دوشها و پهلوهای خود را متکبّرانه حرکت دهد، و تمنّای بهشت از خدا نماید، با آنکه مشغول معصیت خدا باشد، و مردم از شرّش ایمن نباشند، و امید خیر از او نداشته باشند، این است دیوانه، و آنکه شما می‌گوئید مبتلا است[2].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: وقتی که امّت من به تبختر راه روند، و دستها رادر راه رفتن دراز کشند، و غلامان فارسی و رومی خدمت ایشان کنند، جنگ و نزاع در میان ایشان بهم خواهد رسید، و به دفع یکدیگر مشغول خواهند شد[3].

و به سند معتبر دیگر منقول است آن حضرت فرمود: جبرئیل مرا خبر داد که بوی بهشت از هزار سال راه شنیده می‌شود، و نمی‌شنود آن را عاق پدر ومادر، و قطع‌کنندهٔ رحم، و پیر زناکار، وکسی که جامهٔ خود را به خیلا و تکبّر بر زمین کشد، وکسی که مردم را فتنه کند وگمراه کند، وکسی که منّت بسیار بر مردم گذارد، و

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۱۰ ح ۷.
(۲) بحارالانوار ۷۳/۲۳۳ ح ۳۲.
(۳) بحارالانوار ۷۳/۲۳۴ ح ۳۵.

صاحب حرصی که از دنیا سیر نشود[۱].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه بنا کند بنائی را از برای ریا و سمعه، حق‌تعالی در روز قیامت آن خانه را تا هفتم طبقهٔ زمین طوقی کند از آتش و درگردن او افکند، و او را در جهنّم اندازد، صحابه گفتند: یا رسول‌الله چگونه است بناکردن به ریا و سمعه، فرمود: آن است که زیاده از قدر حاجت بنا کند برای مباهات و مفاخرت بر دیگران[۲].

و نهی فرمود از اینکه کسی از روی خیلا و تکبّر راه رود، و فرمود: هرکه جامه‌ای بپوشد و در آن جامه تکبّر کند خدا او را از کنار جهنّم فرو برد و قرین قارون باشد در جهنّم؛ زیرا او اوّل کسی است که خیلا و تکبّر کرد، و به سبب آن خدا او را و خانه‌اش را به زمین فروبرد، و هرکه اختیال کند به خدا منازعه کرده است در جبروت خدا، و فرمود: هرکه بغی و تطاول کند بر فقیری یا او را حقیر شمارد، حق‌تعالی او را حشر نماید در روز قیامت به قدر مورچه‌های ریزه به صورت آدم تا داخل جهنّم شود[۳].

مصباح سوّم
در علاج تکبّر است

بدان که علاج تکبّر چند چیز می‌شود:

اوّل: به تفکّر در دنائت اصل خود و عاقبت خود، و خسّت احوال و تزلزل بنیان

---

(۱) بحارالانوار ۲۳۷/۷۳ ح ۴۵.

(۲) بحارالانوار ۱۴۹/۷۶ ح ۴.

(۳) امالی شیخ صدوق ص ۳۸۴ ب ۶۶.

بدن، و عدم اعتماد بر حیات، و در معرض فنا و نیستی بودن، و تأمّل در بدیها و صفات ذمیمه و ناتوانی و جهل و نادانی خود می‌شود.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: عجب دارم از متکبّر فخر کنند، و حال آنکه از نطفه خلق شده است، و در آخر جیفهٔ و مردار گندیده می‌شود، و در میان این دوحال نمی‌داند که با او چه می‌کنند، و چه بر سر او می‌آید[۱].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است: عجب دارم از فرزند آدم که اوّلش نطفه است، و آخرش مردار گندیده، و در میان این دوحال ظرف بول و غایط است، و با این حال تکبّر می‌کنند[۲].

دوّم: به ممارست امری چند که موجب ملکهٔ تواضع است، مثل پس نشستن در مجالس، و صحبت داشتن با فقرا و مساکین، و ترک صحبت اغنیا، و مرتکب کارهائی شدن که منافی تکبّر است، چنانچه منقول است کسی که از کبر ترسد با خادم خود چیزی بخورد، و گوسفند را به دست خود بدوشد.

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه گریبان خود را پینه کند، و بر نعلین خود پینه زند، و هرچه از بازار بخرد خود به خانه برد از کبر ایمن می‌شود[۳].

سوّم: تفکّر در این است که تکبّر نتیجهٔ خلاف مقصود آدمی را می‌دهد؛ زیرا که در تکبّر عزّت مطلوب می‌باشد، و به خبر مخبر صادق ﷺ و به تجربه معلوم است که متکبّران در دنیا و آخرت ذلیل‌ترین مردم، و متواضعان عزیزترین خلقند. و ایضاً

---

(۱) اصول کافی ۳۲۸/۲ ح ۱.

(۲) نهج‌البلاغه ص ۴۱۹ ح ۱۲۶ و بحارالانوار ۷۳/ ۲۳۴ ح ۳۳.

(۳) بحارالانوار ۲۳۳/۷۳ ح ۳۰.

تفکّر نماید در اطوار پیشوایان دین که چگونه تواضع و شکستگی می‌نموده‌اند، و متذکّر شود احادیثی را که در مذمّت تکبّر وارد شده است، و برخی از این سخن در باب تواضع مذکور شد.

مصباح چهارم
در اصلاح سریره است

یعنی باطن خود را نیک کردن، و اکتفا به نیکی ظاهر ننمودن، چنانچه حضرت رسول ﷺ به این معنی اشاره فرموده، و در پنهان بد بودن و باطن را بد داشتن و ظاهر را به نیکی آراستن شعبه‌ای است از نفاق.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین ؑ منقول است که به نوف بکالی فرمود: ای نوف زینهار چنین مباش که خود را برای مردم زینت دهی به نیکیها، و چون تنها باشی از خدا پروا نکنی در معصیتها، اگر چنین کنی خدا تو را رسوا کند در روز قیامت[۱].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه پنهان خود را اصلاح کند، حق‌تعالی آشکار او را اصلاح نماید، و هرکه میان خود و خدا اصلاح نماید حق‌تعالی در میان او و مردم اصلاح نماید[۲].

و به سند معتبر از امام محمّد باقر ؑ منقول است: هرکه ظاهرش بهتر از باطنش باشد میزان عملش در قیامت سبک خواهد بود[۳].

---

(۱) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۶.
(۲) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۷.
(۳) بحارالانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۹.

و از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه پنهان دارد چیزی را که خدا از آن خشنود می‌شود، خدا بر او ظاهر می‌گرداند چیزی را که موجب سرور و خوشحالی اوست، و هرکه پنهان دارد امری را که موجب غضب الهی است، خدا ظاهر گرداند چیزی که باعث خواری اوست[1].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه خود را برای مردم زینت دهد به چیزهائی که خدا دوست می‌دارد آنها را، و در پنهان از خدا پروا نکند و کاری چند کند که خدا دشمن می‌دارد آنها را، در قیامت چون خدا را ملاقات نماید از او در خشم باشد[2].

و احادیث بر این مضمون بسیار است. و بدان که آدمی مأمور است به اینکه ظاهر و باطن خود را هر دو نیکو کند، و باید سعی کند که باطن خود را در نیکی موافق ظاهر گرداند، نه اینکه ظاهر را بد کند مثل باطن یا بدتر از باطن کند، یا خود را در معرض تهمتها درآورد که خلق خدا از او بدگمان شوند، چنانچه به ملامتیّه از صوفیّه نسبت می‌دهند؛ زیرا گناه آشکار بدتر از گناهان پنهان است، و گناه پنهان زودتر آمرزیده می‌شود از گناه آشکار، و احادیث در این باب بسیار است و بعضی گذشت.

و عقل نیز حکم می‌کند بنده‌ای که معصیت آقا را در خلوت کند آقا از او آنقدر در خشم نمی‌شود مثل آنکه علانیه و بی‌پروا در حضور مردم کند، و خود را عاصی آقا به همه کس بشناساند، و ایضاً نهی از متّهم ساختن خود و داخل شدن در مواطن تهمت بسیار است، و در این فصل نیز احادیث در این باب گذشت.

---

(۱) بحارالانوار ۳۶۵/۷۱ ح ۱۰.

(۲) بحارالانوار ۳۶۴/۷۱ ح ۴.

مصباح پنجم
در بیان پشم پوشی است

بدان که احادیث در باب پشم پوشیدن اختلافی دارد، و در احادیث سنّیان مدح پشم‌پوشی وارد شده است، و اکثر احادیث شیعه دلالت بر مذمّت می‌کند، و بعضی که دلالت بر مدح می‌کند محمول بر تقیّه است، و این حدیث شریف و بعضی از اخبار دیگر دلالت بر وجه جمعی می‌کند که اگر از برای تواضع و شکستگی گاهی در هنگام عبادت یا غیر آن پوشند، یا از برای دفع سرما، یا از برای این که ارزانتر تمام می‌شود قصور ندارد، امّا مداومت بر این نمودن، و این را لباس مخصوص خود گردانیدن، و به این سبب خود را بر دیگران ترجیح دادن، و این را جهت امتیاز خود ساختن به دو مذموم است، چنانچه از فقرهٔ بعد از این ظاهر می‌شود.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین صلوات‌الله علیه منقول است که: بپوشید جامهٔ پنبه‌ای، به درستی که آن لباس رسول خدا ﷺ و لباس ما اهل‌بیت است، و حضرت رسول ﷺ جامهٔ مو و پشم نمی‌پوشیدند مگر به سبب عذری و علّتی [1].

و در حدیث دیگر از حضرت صادق ؑ منقول است که: جامهٔ پشم و مو را نمی‌باید پوشید مگر به سبب علّتی [2].

و از حضرت رسول ﷺ منقول است که: پنج چیز است تا مردن ترک نمی‌کنم:

---

(۱) فروع کافی ۴۵۰/۶ ح ۲.
(۲) فروع کافی ۴۴۹/۶ ح ۱.

بر روی زمین با بندگان چیزی خوردن، و بر خرجل پالان دار سوار شدن، و بز را به دست خود دوشیدن، و پشم پوشیدن، و بر اطفال سلام کردن تا سنّتی گردد بعد از من[۱].

و از محمّد بن حسین بن کثیر منقول است که: دیدم حضرت صادق علیه السلام جبّهٔ صوفی با دو پیراهن گنده پوشیده‌اند از سبب آن حال پرسیدم، فرمود: پدرم می‌پوشید، و ما چون می‌خواهیم نماز کنیم گنده‌ترین جامه‌های خود را می‌پوشیم[۲].

و از اکثر احادیث معتبره که در باب زیّ و لباس رسول صلی الله علیه و آله و ائمّه صلوات‌الله علیهم به نظر رسیده، و بعضی را در لمعات ذکر کردیم، ظاهر می‌شود که لباس معهود و متعارف ایشان غیر پشم و مو بوده، و اگر بعضی اخبار دلالت کند که گاهی بر سبیل ندرت می‌پوشیده‌اند بر یکی از چند وجه محمول است که در این باب و در لمعات بیان کردیم.

يا أباذر يكون في آخر الزمان قوم يلبسون الصوف في صيفهم وشتائهم، ويرون أنّ لهم الفضل بذلك على غيرهم، أُلئك يلعنهم ملائكة السماوات والأرض.

يا أباذر ألا أُخبرك بأهل الجنّة؟ قلت: بلى يا رسول الله، قال: كلّ أشعث أغبر ذي طمرين لايؤبه به لو أقسم على الله لأبرّه[۳].

---

(۱) خصال شیخ صدوق ص ۲۷۱ ح ۱۲ و ۱۳.

(۲) فروع کافی ۶/۴۵۰ ح ۴.

(۳) تا اینجا متن حدیث ابی‌ذر تمام گردید، مراجعه شود به بحار ج ۷۷ ص ۷۴ ـ ۹۱.

ای ابوذر در آخرالزمان جماعتی خواهند بود که پشم پوشند در تابستان و زمستان، و گمان کنند که ایشان را به سبب این پشم پوشیدن فضل و زیادتی بر دیگران هست، این گروه را لعنت می‌کنند ملائکهٔ آسمانها و زمین.

ای ابوذر آیا تو را خبر دهم به اهل بهشت؟ ابوذر گفت: بلی یا رسول‌الله، فرمود: ژولیده موی گردآلوده که دو جامهٔ کهنه پوشیده باشد، و مردم او را حقیر شمارند و اعتنا به شأن او نکنند، و اگر بر خدا قسم دهد در امری خدا قسم او را البتّه قبول فرماید و حاجتش را رد نکند.

بدان که چون حضرت رسول ﷺ به وحی الهی بر جمیع علوم آینده و رموز غیبیّه مطلعند، و بیان مدح تواضع و شکستگی و شال‌پوشی نمودند، و می‌دانستند که جمعی از اصحاب بدعت و ضلالت بعد از آن حضرت پیدا می‌شوند که در این لباس به تزویر و مکر مردم را فریب دهند، لهذا متّصل به آن فرمودند که: جماعتی پیدا خواهند شد علامت ایشان این است که به چنین لباسی ممتاز خواهند بود، آن گروه ملعونند تا مردم فریب نخورند، و غیر فرقهٔ ضالّه مبتدعهٔ صوفیّه دیگر کسی این علامت را ندارند، و این یکی از معجزات عظیمهٔ حضرت رسالت‌پناهی است که از وجود ایشان خبر داده‌اند، و سخن را در مذمّت ایشان مقرون به اعجاز ساخته‌اند که کسی را شبهه‌ای در حقیّت این کلام معجز نظام نماند، و هرکه با وجود این آیهٔ بیّنه انکار نماید به لعنت خدا و رسول گرفتار گردد.

و آنچه حضرت فرموده‌اند از پشم‌پوشی منشأ لعن ایشان همین نیست، بلکه چون آن جناب به وحی الهی می‌دانسته‌اند که ایشان شرع آن حضرت را باطل خواهند کرد، و اساس دین آن حضرت را خراب خواهند نمود، و در عقاید به کفر و زندقه قائل خواهند شد، و در اعمال ترک عبادت الهی کرده به مخترعات بدعتهای خود عمل نموده مردم را از عبادت بازخواهند داشت، لعن ایشان فرموده، و این

هیئات و لباس را علامتی برای ایشان بیان فرموده که به آن علامت ایشان را بشناسند.

ای عزیز اگر عصابهٔ عصبیّت از دیده بگشائی، و به عین انصاف نظر نمائی، همین فقره‌ای که در همین حدیث شریف وارد شده است برای ظهور بطلان طایفهٔ مبتدعهٔ صوفیّه کافی است، قطع نظر از احادیث بسیار که صریحاً و ضمناً بر بطلان اطوار و اعمال ایشان و مذمّت مشایخ و اکابر ایشان وارد شده است.

و اکثر قدما و متأخّرین علمای شیعه رضوان‌الله علیهم مذمّت ایشان کرده‌اند، و بعضی کتابها بر ردّ ایشان نوشته‌اند، مثل علی بن بابویه که نامه‌ها به حضرت صاحب‌الامر ﷺ می‌نوشته و جواب او می‌رسیده، و فرزند سعادتمندش محمّد بن بابویه که رئیس محدّثین شیعه است، و به دعای حضرت صاحب‌الامر ﷺ متولّد شده، و آن دعا مشتمل بر مدح او نیز هست، و مثل شیخ مفید که عماد مذهب شیعه بوده، و اکثر محدّثین و فضلای نامدار از شاگردان اویند، و توقیع حضرت صاحب‌الامر ﷺ برای او بیرون آمده مشتمل بر مدح او، و او کتابی مبسوط بر ردّ ایشان نوشته، و مثل شیخ طوسی که شیخ و بزرگ طایفهٔ شیعه است، و اکثر احادیث شیعه به او منسوب است.

و مثل علّامهٔ حلّی ﷺ که در علم و فضل مشهور آفاق است، و مثل شیخ علی در کتاب مطاعن مجرمیّه، و فرزند او شیخ حسن در کتاب عمدة‌المقال، و شیخ عالی‌قدر جعفر بن محمّد دوریستی در کتاب اعتقاد، و ابن حمزه در چند کتاب، و سیّد مرتضی رازی در چند کتاب، و زبدة‌العلماء والمتورّعین مولانا احمد اردبیلی قدس‌الله ارواحهم و شکرالله مساعیهم، و غیر ایشان از علمای شیعه رضوان‌الله علیهم، و ذکر سخنان این فضلاء عظیم‌الشأن، و اخباری که در این مطلب ایراد نموده‌اند، موجب تطویل مقال است انشاءالله کتابی علاحده در این مطلب نوشته می‌شود.

پس اگر اعتقاد به روز جزا دارای امروز حجّت خود را درست کن، که چون فردا حق‌تعالی از تو حجّت طلبد جواب شافی و عذر پسندیده داشته باشی، و نمی‌دانم بعد از ورود احادیث صحیحه از اهل بیت رسالت صلوات‌الله علیهم و شهادت این بزرگواران از علمای شیعه رضوان‌الله علیهم بر بطلان این طائفه و طریقهٔ ایشان در متابعت ایشان نزد حق‌تعالی چه عذر خواهد داشت.

آیا خواهی گفت متابعت حسن بصری کردم که چند حدیث در لعن او وارد شده است، یا متابعت سفیان ثوری کردم که با امام جعفر صادق علیه‌السلام دشمنی می‌کرده، و پیوسته معارض آن حضرت می‌شده است، و بعضی از احوال او را در اوّل این کتاب بیان کردیم، یا متابعت غزالی را عذر خودخواهی گفت که به یقین ناصبی بوده، و می‌گوید درکتابهای خود به همان معنی که مرتضی علی امام است من هم امامم، و می‌گوید: هرکس یزید را لعنت می‌کند گناهکار است، وکتابها در لعن و ردّ شیعه نوشته، مانند کتاب المنقذ من‌الضلال و غیر آن، یا متابعت برادر ملعونش احمد غزالی را حجّت خواهی کرد که می‌گوید: شیطان از اکابر اولیاءالله است.

یا ملّای روم را شفیع خواهی کرد که می‌گوید: ابن ملجم را حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شفاعت می‌کند و به بهشت خواهد رفت، و حضرت امیر به او گفت که: تو گناهی نداری چنین مقدّر شده بود و تو در آن عمل مجبور بودی و می‌گوید.

چونکه بی‌رنگی اسیر رنگ شد　　موسئی با موسئی در جنگ شد

و در هیچ صفحه‌ای از صفحه‌های مثنوی نیست که اشعار به جبر یا وحدت وجود یا سقوط عبادات یا غیر آنها از اعتقادات فاسده نکرده باشد، و چنانچه مشهور است و پیروانش قبول دارند ساز و دف و نی شنیدن را عبادت می‌دانسته است.

یا پناه به محی‌الدین خواهی برد، که هرزه‌هایش را در اوّل و آخر این کتاب شنیدی، و می‌گوید: جمعی از اولیاءالله هستند که رافضیان را به صورت خوک می‌بینند، و می‌گوید: به معراج که رفتم مرتبهٔ علی ؑ را از مرتبه ابوبکر و عثمان پست‌تر دیدم، و ابوبکر را در عرش دیدم، چون برگشتم به علی گفتم: چون بود که در دنیا دعوی می‌کردی که من از آنها بهترم الحال دیدم مرتبهٔ تو را که از همه پست‌تری. و او و غیر او از این تزریقات بسیار دارند، که متوجّه آنها شدن موجب طول سخن می‌شود.

و اگر از دعواهای بلند ایشان فریب می‌خوری، آخر فکر نمی‌کنی که بلکه از برای حبّ دنیا اینها را بر خود بندند، اگر خواهی او را امتحان کنی که می‌گوید من جمیع اسرار غیبی را می‌دانم و همه چیز بر من منکشف می‌شود، و شبی ده بار به عرش می‌روم، یک مسئله از شکیّات نماز، یا یک مسئلهٔ مشکل از میراث و غیر آن، یا یک حدیث مشکل از او بپرس، اگر آنها را راست می‌گوید این را هم برای تو بیان می‌کند.

چنانچه به سند صحیح از امام جعفر صادق ؑ منقول است که: علامت کذّاب و دروغگو آن است که تو را خبر می‌دهد به چیزهای آسمان و زمین و مشرق و مغرب، و چون از حلال و حرام خدا مسئله‌ای از او می‌پرسی نمی‌داند[1].

آخر این مردی که دعوی می‌کند مسئلهٔ غامض وحدت وجود را فهمیده‌ام، و عقلهای جمیع فضلا از فهمیدن آن قاصر است، چرا یک معنی سهلی را اگر پنجاه مرتبه خاطر نشین او کنند نمی‌فهمد، و آنهائی که دقایق معانی را می‌فهمند آنچه او فهمیده است چرا نمی‌فهمند. و باز هرگاه خود معترف باشند که کشف با کفر جمع

---

(۱) اصول کافی ۲/۳۴۰ ح ۸.

می‌شود، و کفّار هند صاحب کشف می‌باشند، پس بر تقدیری که کشف ایشان واقعی باشد و تو را فریب نداده باشند، کی دلالت بر خوبی ایشان می‌کند.

و چون دستگاه این سخن بسیار وسیع است، و قلیلی که برای هدایت طالبان حق کافی باشد در اوّل این کتاب، و در لمعات، و در چند موضع دیگر بیان کردم، و در این موضع اختصار نموده ختم می‌کنم این فصل را به ایراد حدیثی چند که فی‌الجمله مناسب این مطلب است.

شیخ طبرسی در کتاب احتجاجات روایت کرده است که: در بصره حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بر حسن بصری گذشتند و او وضو می‌ساخت، فرمودند که: وضو را کامل بجا آور ای حسن، گفت: یا امیرالمؤمنین دیروز جماعتی را کشتی که شهادتین می‌گفتند و وضو را کامل می‌ساختند، حضرت فرمود: چرا به مدد آنها نیامدی؟ گفت: والله که روز اوّل غسل کردم حنوط بر خود پاشیدم و سلاح پوشیدم، و هیچ شک نداشتم که تخلّف ورزیدن از عایشه کفر است، در عرض راه مرا کسی ندا کرد: کجا می‌روی برگرد هرکه می‌کشد و هرکه کشته می‌شود به جهنّم می‌رود، و من ترسان برگشتم و در خانه نشستم، و در روز دوّم باز به مدد عایشه مهیّا شدم و روانه شدم، و در راه همان ندا شنیدم و برگشتم، حضرت فرمود: راست می‌گوئی می‌دانی آن منادی کی بود؟ گفت: نه، فرمود: آن برادرت شیطان بود و به تو راست گفت قاتل و مقتول لشکر عایشه در جهنّم‌اند[1].

و در حدیث دیگر روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ به حسن بصری خطاب فرمود: هر امّتی را سامری می‌باشد، و سامری این امّت توئی که

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۱/۴۲ ح ۱.

می‌گوئی جنگ نمی‌باید کرد[۱].

و چند قصّهٔ طولانی در مباحثهٔ امام زین‌العابدین و امام محمد باقر علیهما السلام به او نقل کرده است که دلالت بر شقاوت او می‌کند[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: اگر حسن خواهد به جانب راست برود، و اگر خواهد به جانب چپ علم یافت نمی‌شود مگر نزد ما اهل‌بیت[۳].

بدان که یکی از اکابر صوفیّه که اکثر احادیث از او است، و خود را به او منسوب می‌سازند حسن بصری است که مجملی از احوالش مذکور شد. و یکی از مشایخ ایشان عبّاد بصری است، و در باب لمعات و غیر آن بعضی از بی‌ادبیها و معارضات آن ملعون را ذکر کردیم که با حضرت علی بن الحسین علیه السلام در باب جهاد و غیر آن معارضه نموده، و بر آن حضرت طعن زده.

و در کتاب کافی از فضل منقول است که: روزی عبّاد بصری به خدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، و حضرت طعام تناول می‌فرمودند، و بر دست تکیه نموده بودند، عبّاد گفت: مگر نمی‌دانی که پیغمبر از این نحو طعام خوردن نهی کرده است، بعد از چند مرتبه که این هرزه را گفت: حضرت فرمود: والله که هرگز پیغمبر از این نهی نفرموده[۴].

و ایضاً به سند صحیح روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام به عبّاد بن کثیر بصری صوفی خطاب فرمود: ای عبّاد مغرور شده‌ای که شکم و فرج خود را از

---

(۱) بحارالانوار ۱۴۱/۴۲ ـ ۱۴۲ ح ۲.

(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۶۲/۲ ـ۶۳.

(۳) بحارالانوار ۱۴۲/۴۲ ح ۳.

(۴) فروع کافی ۲۷۱/۶ ح ۵.

حرام نگاه داشته‌ای، به درستی که حق‌تعالی در کتاب خود می‌فرماید ای گروه مؤمنان از خدا بپرهیزید و قول سدید بگوئید، یعنی به اعتقاد درست قائل شوید تا خدا اعمال شما را به اصلاح آورد، ای عبّاد بدان که خدا عمل تو را قبول نمی‌کند تا به حق قائل نشوی و ایمان نیاوری[1].

و در کتاب احتجاجات از ثابت بنانی روایت کرده است که گفت: من با جماعتی از عبّاد بصره، مثل ایّوب سجستانی، و صالح مری و عتبه و حبیب فارسی و مالک بن دینار و ابوصالح اعمی و جعفر بن سلیمان و رابعه و سعدانه به حج رفته بودیم، چون داخل مکّه شدیم آب بسیار بر اهل مکّه تنگ شده بود، از تشنگی به فریاد آمده بودند، به ما پناه آوردند که برای ایشان دعا کنیم، ما به نزد کعبه آمدیم و مشغول دعا شدیم، و چندان که تضرّع کردیم اثری ظاهر نشد.

ناگاه جوان محزون گریانی پیدا شد، و چند شوط طواف کرد، بعد از آن رو به ما کرد و یک یک ما را نام برد، گفتیم: لبّیک ای جوان، گفت: آیا در میان شما کسی هست که خدا را دوست دارد؟ گفتیم: ای جوان بر ماست دعا و بر خداست اجابت، گفت: دور شوید از کعبه، اگر کسی در میان شما می‌بود که خدا او را دوست می‌داشت البتّه دعایش را مستجاب می‌کرد، چون ما دور شدیم نزد کعبه به سجده درآمد، و گفت: ای سیّد و آقای من به محبّتی که به من داری تو را قسم می‌دهم که اهل مکّه را آب دهی، هنوز سخن آن حضرت تمام نشده بود که ابری پدید آمد، و مانند دهنهای مشک آب از ابر روان شد، پس از اهل مکّه پرسیدم این جوان کی بود؟ گفتند: علی بن الحسین علیه‌السلام است[2].

---

(۱) روضهٔ کافی ۱۰۷/۸ ح ۸۱.

(۲) بحارالانوار ۵۰/۴۶ ـ ۵۱ ح ۱.

بدان که این جماعت نزد صوفیّه از اکابر اولیاءالله‌اند، و امام زمان خود را نمی‌شناخته‌اند، و مناظرات و منازعات طاووس یمانی با حضرت امام محمّد باقر علیه السلام در کتب حدیث بسیار است[۱].

و ابن شهرآشوب روایت کرده است که: چون امام صادق علیه السلام به کوفه تشریف آوردند در زمان منصور دوانقی علیه‌اللعنه، و از آن ملعون مرخص شده به مدینه مراجعت می‌فرمودند، مردم به مشایعت آن حضرت بیرون آمدند، و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم در میان آن جماعت بودند، و آن جماعت پیش می‌رفتند، ناگاه بشیری رسیدند که بر سر راه ایستاده بود، ابراهیم ادهم گفت: باشید تا جعفر بیاید ببینیم که با این شیر چه می‌کند، چون حضرت تشریف آوردند به نزدیک شیر رفتند و گوشش را گرفته از راه دور کردند، و رو به آن جماعت کرده فرمودند: اگر مردم اطاعت حق‌تعالی بکنند چنانچه طاعت اوست، هرآینه بار خود را بر این شیر بار می‌توانند کرد[۲].

و ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه نقل کرده است که جماعتی از متصوّفه در خراسان به نزد حضرت امام رضا علیه السلام آمدند و گفتند: امیرالمؤمنین ـ یعنی مأمون ملعون ـ فکر کرد در امر خلافتی که در دست او بود، و شما اهل‌بیت را سزاوارتر دانست به پیشوای مردم بودن، و تو را بهترین اهل‌بیت یافت، لهذا امر خلافت را به تو رد کرد، و امامت کسی را می‌خواهد و می‌طلبد که طعامهای غیر لذیذ بخورد، و جامه‌های کنده بپوشد، و بر الاغ سوار شود، و به عیادت بیماران برود، حضرت فرمود: حضرت یوسف پیغمبر بود و قباهای دیبای مطرّز به طلا می‌پوشید، و بر

---

(۱) بحارالانوار ۳۵۱/۴۶ ـ ۳۵۳.

(۲) مناقب ابن شهرآشوب ۲۴۱/۴ ـ ۲۴۲.

تکیه‌گاه آل فرعون تکیه می‌کرد، و در میان مردم حکم می‌نمود، چیزی که از امام می‌طلبیدند قسط و عدالت است، که چون سخن گوید راست گوید، و چون حکم کند به عدالت حکم کند، و چون وعده کند وفا به وعدهٔ خود بکند، خدا این پوششهای نفیس و خورش‌های لذیذ را حرام نکرده است، پس این آیه را تلاوت فرمود ﴿ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَالطَّيِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ ﴾ ترجمه‌اش این است: بگو ای محمّد کیست که حرام کرده است زینت‌هائی را که خدا برای بندگانش ظاهر فرموده و بیرون آورده و روزی‌های پاکیزه را.

و در این باب حدیث در لمعات بسیار ذکر کردیم.

و شیخ طوسی علیه‌الرحمة والرضوان درکتاب غیبت فرموده است که: جمعی دعوی نیابت حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام کردند به دروغ و رسوا شدند؛ زیرا آنها که نائب بودند معجزات بر دست ایشان جاری می‌شد از جانب معصوم که به آنها مردم نیابت ایشان را می‌دانستند، اوّل کذّابان شریعی بود که دعوی نیابت کرد به دروغ و رسوا شد، و فرمان حضرت به لعن او بیرون آمد.

شیخ فرموده که هارون بن موسی تلعکبری می‌گفت که: بعد از دعوی نیابت کفر و الحاد از او ظاهر شد، و هریک از اینها که دعوی نیابت می‌کردند اوّل بر امام دروغ می‌بستند و دعوای نیابت می‌کردند تا مردم ضعیف‌العقل به ایشان بگروند، دیگر ترقّی می‌کردند در شقاوت تا به قول حلاّجیّه قائل می‌شدند، چنانچه از ابی جعفر شلمغانی و امثال او مشهور شد[1].

بعد از آن ذکر کرده است که از جملهٔ کذّابان حسین بن منصور حلاّج بود، و به سند معتبر از هبةالله بن محمّد کاتب روایت کرده است که حق‌تعالی خواست حلاّج

---

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۴.

را رسوا کند، و او را خوار گرداند، او پیغام فرستاد به ابی‌سهل بن اسماعیل نوبختی که از معتبرین شیعه بود به گمان اینکه او نیز مثل احمقان دیگر فریب او را خواهد خورد، و در آن مراسله اظهار وکالت حضرت صاحب‌الامر ﷺ کرد، چنانچه دأبش بود که اوّل مردم را به این نحو فریب می‌داد، و بعد از آن دعواهای بلند می‌کرد و اظهار الوهیّت می‌نمود.

ابوسهل فریب او را نخورده جواب او را گفت: من از تو امری را سؤال می‌نمایم که در جنب آنچه تو دعوی می‌نمائی بسیار سهل است، و آن امر این است که من کنیزان را بسیار دوست می‌دارم، و بسیار به ایشان مایلم، و بسیاری از ایشان نزد خود جمع کرده‌ام، و به این سبب هر جمعه می‌باید خضاب کنم که سفیدی موهای من از ایشان مخفی باشد، و اگرنه ایشان از من دوری می‌کنند، می‌خواهم چنین کنی که ریش من سیاه شود و به خضاب محتاج نباشم، اگر چنین کنی من مطیع تو می‌شوم و به جانب تو می‌آیم، و مردم را به مذهب تو دعوت می‌نمایم.

چون حلّاج آن جواب شنید، دانست که در آن مراسله خطا کرده است، دیگر جواب نگفت و ساکت شد، و این قصّه را ابوسهل در مجالس نقل می‌کرد و مردم می‌خندیدند، و موجب رسوائی او شد، بعد از این حدیث قصّهٔ زدن و بیرون کردن علی بابویه او را از قم نقل فرموده است که بر او لعنت کرد و او را از قم به خواری و مذلّت اخراج نمود.

و بعد از این در ضمن قصّهٔ شلمغانی که یک کذّاب دیگر است نقل کرده است که: مادر ابی‌جعفر شلمغانی روزی بر روی پای امکلثوم دختر محمّد بن عثمان عمری که از نوّاب حضرت صاحب‌الامر ﷺ بود افتاد و می‌بوسید، پرسید: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: چرا چنین نکنم تو فاطمهٔ زهرائی؛ زیرا که روح پیغمبر ﷺ به بدن پدر تو منتقل شده بود، و روح علی به بدن ابی‌القاسم حسین بن روح منتقل

شده است، و روح فاطمه به بدن تو، امّ کلثوم این سخن را انکار کرده به نزد حسین بن روح که از سفراء عظیم‌الشأن حضرت صاحب ﷺ بود آمد و این سخن را نقل کرد، ابن روح گفت: زینهار دیگر به نزد آن زن مرو، و آشنائی را با او برطرف کن که آنچه آن زن گفته است کفر و الحادی است که آن ملعون شلمغانی در دل این جماعت داده است، که آسان شود بر او دعوی اینکه خدا با او متّحد شده است، چنانچه نصاری در باب مسیح ﷺ می‌گویند، و تجاوز کند به گفته حلاج لعنه‌الله، تا اینجا از کتاب غیبت شیخ طوسی علیه‌الرحمه نقل شد[1].

و شیخ طبرسی ؒ در کتاب احتجاجات نقل کرده است که: فرمان حضرت صاحب‌الامر ﷺ ظاهر شد بر دست حسین بن روح به لعن جماعتی که یکی از ایشان حسین بن منصور حلّاج بود[2].

ای عزیز غرض از ذکر این چند حدیث که از بسیار به اندکی اکتفا نمودم این بود که اگر به دیدهٔ انصاف نظر کنی، و به فکر صحیح تأمّل نمائی به این قلیلی که برای تو ذکر کرده‌ام بر تو ظاهر می‌شود، و این گروه پیوسته مخالف ائمّهٔ تو صلوات‌الله علیهم بوده‌اند، و علمای کبار و راویان اخبار شیعه که در اعصار ایشان و قریب به اعصار ایشان بوده‌اند و بر احوال ایشان زیاده از من و تو اطّلاع داشته‌اند دانش و علم و فهم ایشان زیاده از اهل این عصر بوده است، از ایشان بیزاری اظهار نموده، حکم به کفر و الحاد ایشان کرده‌اند اگر دانسته طریق اهل‌بیت را ترک می‌نمائی و راه ضلالت این گروه را اختیار می‌کنی، گناه تو را بر دیگری نخواهند نوشت، هدانا الله وایّاکم الی الصراط المستقیم.

---

(۱) کتاب غیبت شیخ طوسی ص ۲۴۶ - ۲۴۹.
(۲) احتجاج شیخ طبرسی ۲/۲۹۰.

* خاتمه *

بدان که چون اذکار و ادعیهٔ بسیار از ائمّهٔ اطهار صلوات‌الله علیهم منقول است، و اکثر اهل بدعت مردم را به اذکار و اورادی که از مشایخ سنّی خود دارند تحریص و ترغیب می‌نمایند، و همه کس را دست به کتابهای مبسوط نمی‌رسد که علمای ما در این باب تألیف نموده‌اند، خواستم که این کتاب را به ذکر بعضی از فضائل اذکار منقوله ختم نمایم، که موجب مزید انتفاع طالبان حق از این کتاب گردد، و این مشتمل است بر دو باب.

باب اوّل
در بیان فضیلت اذکار است که مخصوص به وقتی نیست

و در آن چند فصل است.

فصل اوّل
در فضیلت تسبیحات اربعه است

به سند معتبر از حضرت امام حسن ﷺ منقول است که: جمعی از یهود به خدمت حضرت رسول ﷺ آمدند، و اعلم ایشان از مسئله‌ای چند سؤال نمود، و چون جواب شنیدند مسلمان شدند، از جملهٔ آن مسئله‌ها این بود پرسید که: یامحمّد مرا خبرده از کلماتی که حق‌تعالی آنها را برای حضرت ابراهیم ﷺ اختیار

نمود در هنگامی که خانهٔ کعبه را بنا کرد، حضرت فرمود: بلی این کلمات بود «سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ».

یهودی پرسید: چه ثواب دارد کسی که این کلمات را بگوید؟ حضرت فرمود: چون بنده سبحان‌الله می‌گوید، با او تسبیح می‌گویند آنچه در زیر عرشند، پس به گویندهٔ تسبیح ده‌برابر ثواب تسبیح آنها عطا می‌کنند، و چون الحمدلله می‌گوید، حق‌تعالی نعیم دنیا را به او کرامت می‌فرماید، و وصل می‌کند او را به نعیم آخرت، و این کلمه‌ای است که چون اهل بهشت داخل بهشت می‌شوند این کلمه را می‌گویند، و سخنانی که در دنیا می‌گفته‌اند همه منقطع می‌شود به غیر این سخن، وامّا لا اله الّا الله پس بهشت جزای آن است، چناچه حق‌تعالی می‌فرماید که ﴿هَلْ جَزاءُ الْاِحْسانِ اِلَّا الْاِحْسانُ﴾، یعنی: نیست جزای لا اله الّا الله مگر بهشت، یهودی گفت: راست می‌گوئی ای محمّد[1].

و به سند معتبر دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه سبحان‌الله می‌گوید حق‌تعالی برای او درختی در بهشت غرس می‌نماید، وکسی که الحمدلله می‌گوید درختی برای او می‌کارد، وکسی که لا اله الّا الله می‌گوید درختی برای او می‌کارد، وکسی که الله‌اکبر می‌گوید درختی برای او غرس می‌نماید، شخصی از قریش به حضرت عرض کرد، که: ما در بهشت درخت بسیار داریم، حضرت فرمود: بلی ولیکن بپرهیزید از اینکه آتشی بفرستید که آن درختان را بسوزاند؛ زیرا که حق‌تعالی می‌فرماید: ای گروه مؤمنان اطاعت نمائید خدا و رسول و باطل مکنید عملهای خود را[2].

---

(۱) بحارالانوار ۹۳/۱۶۶ - ۱۶۷ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۹۳/۱۶۸ ح ۳.

و به سند معتبر دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که فقرا به خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند، و گفتند: یا رسول‌الله اغنیا را مالی هست که به آن بنده آزاد کنند و ما نداریم، و ایشان را مالی هست که به آن حج کنند و ما را نیست، و ایشان مال دارند که به آن تصدّق کنند و ما نداریم، و ایشان مال دارند که به وسیلهٔ آن در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، حضرت فرمود: هرکه صدمرتبه الله‌اکبر بگوید بهتر است از صد بنده آزاد کردن، و هرکه صد مرتبه سبحان‌الله بگوید بهتر از صد شتر با خود بردن به حج که زین و لجام کرده و مردم را سوار کنند و به جهاد فرستد، و هرکه صد مرتبه لا اله الّا الله بگوید عملش بهتر است از همه مگر از کسی که زیاده از صد مرتبه بگوید، پس چون این خبر به اغنیا رسید ایشان نیز این اعمال را بجا آوردند، فقرا به خدمت آن حضرت آمدند و گفتند: اغنیا این کارها را نیز کردند، فرمود که: این فضل خداست به هرکه می‌خواهد عطا می‌کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه‌السلام منقول است که: حق‌تعالی بر خود واجب کرده است که هر مؤمنی که صد مرتبه الله‌اکبر و صد مرتبه الحمدلله و صد مرتبه سبحان‌الله و صد مرتبه لا اله الّا الله بگوید، و صد مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، پس بگوید اللهم زوّجني من الحور العين، البتّه حق‌تعالی حوریّه‌ای در بهشت به او کرامت فرماید، و این پانصد کلمه مهر آن حوریه باشد، پس از این جهت حق‌تعالی به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی فرمود که: مهر زنان مؤمنه را پانصد درهم سنّت گرداند[۲].

و به سند معتبر منقول است که: بسیار بگوئید لا اله الّا الله والله اکبر که هیچ چیز نزد خدا محبوب‌تر از این دو کلمه نیست[۳].

---

(۱) بحارالانوار ۱۷۰/۹۳ ـ ۱۷۱ ح ۱۱ و اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۱۷۰/۹۳ ح ۱۰.

(۳) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۲.

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: سبحان‌الله نصف میزان اعمال است، و الحمدلله پر کند میزان اعمال را، و الله‌اکبر مابین آسمان و زمین را پر می‌کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بسیار بگوئید سبحان‌الله والحمدلله ولا اله الّا الله والله‌اکبر، به درستی که این کلمات می‌آیند روز قیامت با خیرات و ثوابهای عظیم که از پیش‌رو و عقب خلود دارند، و اینهایند باقیات صالحات، یعنی امور شایسته‌ای که از برای آدمی باقی می‌ماند نفع آنها، و حق‌تعالی فرموده است که: باقیات صالحات بهتر و پاینده‌تر است از متاعهای زندگانی دنیا[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ روزی به اصحاب خود التفات نمودند و فرمودند که برای خود سپرها اخذ کنید و مهیّا سازید، صحابه گفتند که: مگر دشمنی رو به ما آورده است که سپر برای دفع ضرر ایشان مهیّا می‌باید کرد؟ فرمود: نه ولیکن از برای دفع آتش جهنم از خود بگوئید سبحان‌الله والحمدلله ولا اله الّا الله والله‌اکبر[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است، هرکه بگوید سبحان‌الله نه از روی تعجّب، حق‌تعالی از آن تسبیح مرغی خلق فرماید که آن مرغ را زبانی بوده باشد، و در میان ملائکه تسبیح الهی کند تا روز قیامت، همچنین است الحمدلله ولا اله الّا الله والله‌اکبر[۴].

---

(۱) اصول کافی ۵۰۶/۲ ح ۴.
(۲) بحارالانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۲.
(۳) بحارالانوار ۱۷۱/۹۳ ح ۱۳.
(۴) بحارالانوار ۱۷۲/۹۳ ح ۱۴.

فصل دوّم
در بیان تهلیل است و ثواب انواع آن

از حضرت رسول ﷺ منقول است که: حق تعالی به حضرت موسی ﷺ خطاب فرمود که: اگر آسمانها و ساکنان آنها و زمینهای هفت‌گانه در یک کفّهٔ ترازو باشد و لا اله الّا الله در کفّهٔ دیگر باشد، این کلمه بر آنها زیادتی می‌کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ فرمود: تلقین کنید محتضرها را در وقت جان کندن لا اله الّا الله که گناهان را خراب می‌کند و درهم می‌شکند، صحابه گفتند: یا رسول‌الله کسی که در صحّت بگوید چون است؟ حضرت فرمود: این بیشتر باعث درهم شکستن و برطرف شدن گناهان می‌شود، به درستی که لا اله الّا الله مونس مؤمن است در حال حیات و نزد مردن و در هنگام مبعوث شدن، و جبرئیل به من گفت: یامحمّد در قیامت جمعی را خواهی دید که از قبرها روسفید مبعوث می‌شوند، و به آواز بلند می‌گویند لا اله الّا الله والله اکبر، و جمعی روسیاه مبعوث می‌شوند، و فریاد می‌کنند یا ویلاه یا ثبوراه[۲].

و به سند دیگر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: قیمت بهشت لا اله الّا الله است[۳].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه لا اله الّا الله بگوید برای او درختی در بهشت بکارند از یاقوت سرخ که ریشه‌اش در مشک سفید باشد، و

---

(۱) بحارالانوار ۹۳/۱۹۶ ح ۱۸.
(۲) بحارالانوار ۹۳/۲۰۰ ـ ۲۰۱ ح ۳۲.
(۳) بحارالانوار ۹۳/۱۹۶ ح ۱۵.

میوه‌اش از عسل شیرین‌تر و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر، و در آن درخت میوه می‌باشد به طریق پستان دختران باکره که چون شکافته شود هفتاد حلّه از میان آن بیرون آید[۱].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که: هر بندهٔ مسلمانی که لا اله الّا الله بگوید آن کلمه البتّه بالا رود، و هر سقفی را بشکافد، و به هر گناهی از گناهان او که برسد محو نماید تا چون به حسنات او برسد قرار گیرد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است: هیچ عملی ثوابش عظیم‌تر از شهادت لا اله الّا الله نیست[۳].

و به سند معتبر از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله منقول است که: بهترین عبادتها گفتن لا اله الّا الله است[۴].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه صد مرتبه لا اله الّا الله بگوید عمل او در آن روز بهترین اعمال مردم باشد، مگر کسی که بیشتر از او این کلمه را گفته باشد[۵].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که فرمود: هر عبادتی را اندازه‌ای هست که به آن منتهی می‌شود مگر ذکر حق تعالی که آن را حدّی نیست که به آن منتهی شود، چنانچه حق تعالی نمازهای پنجگانه را واجب گردانیده است، کسی که آنها را ادا نماید به حدّش رسانیده است، و همچنین کسی که روزهٔ ماه

(۱) بحارالانوار ۲۰۱/۹۳ ح ۳۴.
(۲) بحارالانوار ۲۰۲/۹۳ ح ۳۷.
(۳) اصول کافی ۵۱۶/۲ ح ۱.
(۴) بحارالانوار ۱۹۵/۹۳ ح ۱۳.
(۵) بحارالانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۱.

رمضان را بگیرد فرضش را اداکرده است ، وکسی که یک مرتبه حج کند اندازه‌اش به عمل آمده است ، به غیر ذکر و یاد خدا که حق‌تعالی از آن به اندک راضی نشده است ، و نهایتی برای او مقرّر نکرده ، بعد از آن این آیه را خواندند ﴿ **یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللهَ ذِکْراً کَثیراً وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَاَصیلاً** ﴾ ترجمه ظاهر لفظش این است : ای گروه مؤمنان یاد کنید خدا را یادکردن بسیار ، و تسبیح و تنزیه کنید او را در بامداد و پسین ، پس نهایتی برای ذکر مقرّر نساخت .

بعد از آن فرمود : پدرم بسیار یاد خدا می‌کرد ، با او که راه می‌رفتم مشغول ذکر بود ، و چون با او طعام می‌خوردم او را مشغول ذکر می‌دیدم ، و چون با مردم سخن می‌گفت سخن گفتن او را از یاد خدا باز نمی‌داشت ، و پیوسته می‌دیدم زبانش به کامش چسبیده مشغول ذکر لا اله الاّ الله بود ، و در صبح ما را جمع می‌کرد و امر می‌کرد مشغول ذکر و یاد خدا باشیم تا طلوع آفتاب .

و می‌فرمود : هرکه قرآن می‌تواند خواند بخواند ، و هرکه قرآن نمی‌تواند خواند ذکر خدا بکند ، و خانه‌ای که در آن قرآن می‌خوانند و یاد خدا می‌کنند برکت آن خانه بسیار می‌شود ، و شیاطین از آن خانه دوری می‌کنند ، و آن خانه روشنی می‌دهد اهل آسمان را ، چنانچه ستاره‌های روشن اهل زمین را روشنی می‌دهند ، و خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نمی‌شود و یاد خدا نمی‌کنند برکت آن خانه کم است ، و ملائکه از آن خانه دوری می‌کنند ، و شیاطین در آن خانه حاضر می‌باشند .

و حضرت رسول ﷺ فرمود : آیا خبر دهم شما را به بهترین اعمال شما که بیشتر موجب رفع درجات شما گردد ، و نزد خداوند مقبول‌تر باشد از دینار و درهم ، و بهتر باشد از برای شما از اینکه با دشمنان ملاقات کنید و بکشید و کشته شوید ؟ گفتند : بلی ، فرمود : یاد خدا بسیار کنید .

پس فرمود : شخصی به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد و پرسید که : بهترین

اهل این مسجد کیست؟ فرمود: هرکه ذکر خدا بیشتر کند. و فرمود: هرکه را خدا زبان ذکرکننده‌ای عطا فرماید به درستی که خیر دنیا و آخرت به او کرامت فرموده است[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه خدا را بسیار یاد کند حق‌تعالی او را دوست دارد، و دو برات برای او بنویسد: یکی بیزاری از آتش جهنّم، و یکی بیزاری از نفاق[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه لا اله الّا الله را از روی اخلاص بگوید داخل بهشت شود، و اخلاص او آن است که این کلمهٔ طیّبه او را مانع شود از مرتکب شدن هرچیزکه خدا حرام کرده است[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه لا اله الّا الله بگوید بر غیر وجه تعجّب، خدا از آن کلمه مرغی خلق فرماید که تا روز قیامت بر بالای سر گویندهٔ آن کلمه بال زند و ذکر خدا کند، و ثوابش از او باشد[۴].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: تلقین کنید محتضرهای خود را لا اله الّا الله، به درستی که هرکه آخر کلامش لا اله الّا الله باشد داخل بهشت می‌شود[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ﷺ منقول است که: چون حضرت نوح داخل کشتی شد حق‌تعالی به او وحی نمود که: هروقت خوف غرق‌شدن داشته

---

(۱) اصول کافی ۴۹۸/۲ - ۴۹۹ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۰۰/۲ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۱۹۷/۹۳ ح ۲۱.

(۴) بحارالانوار ۱۹۳/۹۳ ح ۴.

(۵) بحارالانوار ۱۹۹/۹۳ ح ۲۶.

باشی هزار مرتبه لا اله الّا الله بگو[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: جبرئیل به نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد، و گفت: یامحمّد خوشاحال کسی از امّت تو که بگوید لا اله الّا الله وحده وحده[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است: هرکه صد مرتبه بگوید لا اله الّا الله الحقّ المبین، خداوند عزیز جبّار او را پناه دهد از فقر، و وحشت قبر او را به انس مبدّل گرداند، و سبب توانگری او شود، و چنان باشد که در بهشت را کوبد[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه هر روز سی مرتبه این تهلیل را بخواند، روکند به توانگری، و پشت کند به درویشی و فقر، و در بهشت را بکوبد[۴].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه هر روز پانزده مرتبه این تهلیل را بخواند لا اله الّا الله حقّاً حقّاً، لا اله الّا الله ایماناً وتصدیقاً، لا اله الّا الله عبودیّة ورقّاً، حق تعالی رحمت خود را به سوی او بدارد، و از او روی لطف برنتابد تا او را داخل بهشت گرداند[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه بگوید أشهد أن لا اله الّا الله وحده لا شریك له، وأشهد أنّ محمّداً عبده ورسوله، حق تعالی برای او هزار حسنه بنویسد[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۲.
(۲) اصول کافی ۵۱۷/۲ ح ۱، و بحارالانوار ۲۰۵/۹۳ ح ۳.
(۳) بحارالانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۶.
(۴) بحارالانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۸.
(۵) بحارالانوار ۲۰۷/۹۳ ح ۹.
(۶) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۱.

و به روایت دیگر: دوهزار هزار حسنه برای او ثبت نماید.

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است: هرکه هر روز ده مرتبه این دعا را بخواند أشهد أن لا اله الّا الله وحده لا شريك له الهاً واحداً أحداً صمداً لم يتّخذ صاحبة ولا ولداً، بنویسد حق‌تعالی شأنه از برای او پنج‌هزار حسنه، و محو کند از نامهٔ گناهان او چهل و پنج هزار گناه، و بلند گرداند از برای او چهل و پنج‌هزار درجه[1].

و در روایت دیگر وارد شده است که: این دعا حرزی باشد برای او در آن روز از شرّ شیطان و مردم صاحب سلطنت، و در آن روز گناه کبیره‌ای او را فرا نگیرد[2].

و به روایت دیگر وارد شده است که: هرکه هر روز این دعا بخواند، حق‌تعالی برای او چهل و پنج‌هزار گناه محو فرماید، و چهل و پنج هزار درجه بلند گرداند، و چنان باشد که در آن روز دوازده مرتبه ختم قرآن کرده باشد، و حق‌تعالی در بهشت خانه‌ای برای او بنا فرماید[3].

فصل سوم
در فضیلت تسبیح است

به سند معتبر از یونس بن یعقوب منقول است که از حضرت صادق ﷺ سؤال نمود: کسی که صد مرتبه سبحان‌الله بگوید او ذکر بسیار کرده و عمل نموده به

(۱) اصول کافی ۵۱۹/۲ ح ۱.

(۲) اصول کافی ۵۱۹/۲ ذیل ح ۱ و بحارالانوار ۲۰۷/۹۳ - ۲۰۸ ح ۱۰.

(۳) بحارالانوار ۲۰۶/۹۳ ح ۵.

فرمودهٔ خدا در اینکه امر به ذکر کثیر کرده است؟ فرمود: بلی[۱].

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه بگوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده، حق‌تعالی سه هزار حسنه از برای او ثبت نماید، و هزار گناه از او محو نماید، و سه هزار درجه از برای او مرتفع گرداند، و مرغی در بهشت از برای او خلق نماید که تسبیح الهی کند، و ثواب تسبیحش از او باشد[۲].

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: چون بنده‌ای سبحان‌الله می‌گوید، جمیع ملائکه بر او صلوات می‌فرستند[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه سی مرتبه بگوید سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم رو کند به توانگری، و پشت کند از فقر، و بکوبد در بهشت را[۴].

و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است: هرکه بگوید سبحان‌الله وبحمده، ایزد تعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، و هزار هزار گناه از او محو نماید، و هزار هزار درجه برای او بلند کند، و هرکه زیاده بگوید خدا ثوابش را زیاد گرداند، و هرکه استغفار نماید خدا گناهانش را بیامرزد[۵].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر روز سی‌مرتبه سبحان‌الله بگوید، حق‌تعالی از او دفع نماید هفتاد نوع از بلا را که سهل‌تر آنها فقر باشد[۶].

---

(۱) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۵.
(۲) بحارالانوار ۱۸۲/۹۳ ح ۱۷.
(۳) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ ح ۳.
(۴) بحارالانوار ۱۷۷/۹۳ ـ ۱۷۸ ح ۵.
(۵) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۷.
(۶) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۸.

و به سند دیگر همین مضمون از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است[۱].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است که: حق سبحانه و تعالی چون نور مقدّس نبوی را خلق نمود او را در حجاب‌القدره دوازده‌هزار سال ساکن گردانید، و در آنجا آن حضرت این تسبیح می‌گفتند: سبحان ربّی الاعلی، و در حجاب العظمه یازده هزار سال ماندند، و این تسبیح می‌گفتند: سبحان عالم السرّ، و در حجاب المنّه ده هزار سال ماندند، و این تسبیح گفتند: سبحان من هو قائم لا یلهو، و در حجاب الرحمه نه‌هزار سال بودند، و این تسبیح می‌گفتند: سبحان الرفیع الاعلی، و در حجاب‌السعاده هشت‌هزار سال به این تسبیح مشغول بودند: سبحان من هو غنی لا یفقر.

و در حجاب‌المنزله شش‌هزار سال این تسبیح می‌گفتند: سبحان العلیم الکریم، و در حجاب الهدایة پنج هزار سال ماندند، و این تسبیح می‌فرمودند: سبحان ذی العرش العظیم، و در حجاب النبوّة چهار هزار سال سکنیٰ داشتند با این تسبیح سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون، و در حجاب الرفعه سه هزار سال ماندند، و این تسبیح می‌گفتند: سبحان ذی الملك والملکوت، و در حجاب الهیبه دو هزار سال بودند، و خدا را این تسبیح می‌نمودند: سبحان الله وبحمده، و در حجاب الشفاعة هزار سال به این تسبیح اشتغال داشتند سبحان ربّی العظیم وبحمده[۲].

---

(۱) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۷۸/۹۳ ـ ۱۷۹ ح ۱۰.

فصل چهارم

در فضیلت تحمید است و انواع محامد

به سند معتبر منقول است که از حضرت صادق ؑ پرسیدند: کدام عمل نزد خدا بهترین اعمال است؟ فرمود: حمد او کردن[۱].

و از حضرت علی بن الحسین ؑ منقول است که: هرکه بگوید الحمدلله شکر جمیع نعمتهای خدا را ادا کرده است[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ؑ منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: هرکه را خدا نعمتی به او کرامت فرماید حمد الهی بکند، و هرکه روزی او دیر برسد استغفار کند، و هرکه را اندوهی رودهد یا کار دشواری پیش آید لا حول ولا قوّة الّا بالله بگوید[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا ؑ منقول است که: چون حضرت رسالت پناه ﷺ را امری رومی‌داد که موجب سرور بود می‌فرمود: الحمدلله الذي بنعمته تتمّ الصالحات، و چون امری رومی‌داد که موجب حزن بود می‌فرمود: الحمدلله علی کلّ حال[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: حضرت رسول ﷺ هر روز حمد الهی می‌کردند سیصد و شصت مرتبه به عدد رگهای بدن به این حمد:

---

(۱) اصول کافی ۵۰۳/۲ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۱۰/۹۳ ح ۴.

(۳) بحارالانوارا ۲۱۰/۹۳ ح ۵.

(۴) بحارالانوار ۲۱۱/۹۳ ح ۸.

الحمدلله ربّ العالمین کثیراً علیٰ کلّ حال[۱].

و به سند صحیح از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که: چون کسی را ببینی به بلائی مبتلا گردیده است، سه مرتبه این تحمید را آهسته بخوان که او نشنود: الحمدلله الذي عافاني ممّا ابتلاك به ولو شاء فعل، بعد از آن فرمود: هرکه در این حال این دعا را بخواند هرگز به آن نوع مبتلا نشود[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه‌السلام مروی است: هرکه بگوید الحمد لله کما هو أهله، کاتبان اعمال از نوشتن بازمی‌مانند، و می‌گویند: خداوندا ما غیب نمی‌دانیم، یعنی حمدی را که تو سزاواری ثواب آن را نمی‌دانیم، حق‌تعالی در جواب ایشان می‌فرماید که: آنچه بندهٔ من گفته شما بنویسید ثوابش بر من است[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه روزی هفت مرتبه بگوید: الحمدلله علیٰ کلّ نعمة کانت أوهي کائنة، شکر نعمتهای گذشته و آینده را اداکرده است[۴].

فصل پنجم
در فضیلت استغفار است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است که: خود را خوشبو و معطّر گردانید به استغفار تا رسوا نکند شما را بوهای بد گناهان[۵].

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۵/۹۳ - ۲۱۶ ح ۱۹.

(۲) بحارالانوار ۲۱۷/۹۳ ح ۲.

(۳) بحارالانوار ۲۱۲/۹۳ ح ۱۱.

(۴) بحارالانوار ۲۱۱/۹۳ ح ۱۰.

(۵) بحارالانوار ۲۷۸/۹۳ ح ۷.

و در حدیث دیگر فرمود که: استغفار روزی را زیاد می‌کند[۱].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: بهترین دعاها استغفار است[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است که: چون بنده استغفار بسیار کند صحیفهٔ عملش که بالا می‌رود می‌درخشد و نور می‌دهد[۳].

و از حضرت علی بن الحسین ؑ منقول است: هرکه بگوید أستغفرالله ربّي وأتوب الیه او متکبّر و جبّار نیست[۴].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که: استغفارکردن وگفتن لا اله الّا الله بهترین عبادت است[۵].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: حضرت رسول ﷺ در مجلسی که می‌نشستند هرچند که اندکی می‌نشستند برنمی‌خاستند تا بیست و پنج مرتبه استغفار نمی‌کردند[۶].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ هفتاد مرتبه می‌فرمودند أستغفرالله، و هفتاد مرتبه می‌فرمودند أتوب الی الله[۷].

و به سند معتبر از حضرت صادق ؑ منقول است: هرکه گناهی می‌کند هفت ساعت او را مهلت می‌دهند، پس اگر این استغفار را سه مرتبه خواند بر او

(۱) بحارالانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۴.
(۲) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۱.
(۳) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۲.
(۴) بحارالانوار ۲۷۷/۹۳ ح ۳.
(۵) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۶.
(۶) اصول کافی ۵۰۴/۲ ح ۴.
(۷) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۵.

نمی‌نویسند: أستغفر الله الذي لا اله الاّ هو الحيّ القيّوم وأتوب اليه[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه روزی صدمرتبه بگوید أستغفرالله، حق‌تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد، و خیری نیست در بنده‌ای که در هر روز هفتصد گناه بکند[۲].

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است: هر مؤمنی که در شبانه‌روزی چهل گناه کبیره بکند، و با ندامت و پشیمانی بگوید أستغفرُ الله الذي لا اله الاّ هُو الحيُّ القيّومُ بَديعُ السّماوات وَالأرضِ ذُوالجَلالِ وَالاكرام وَأسئَلهُ أن يُصَلّي عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وأنْ يَتُوبَ عَلَيَّ، البتّه حق‌تعالی گناهانش را بیامرزد، و خیری نیست در بنده‌ای که در شبانه‌روزی چهل گناه کبیره بکند[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: حضرت رسول ﷺ در هر روز و شبی صدمرتبه توبه و استغفار می‌کردند، با آنکه گناهی از آن حضرت هرگز صادر نمی‌شد[۴].

فصل ششم
در فضیلت اذکار متفرّقه است

به سند صحیح از حضرت جعفر بن محمّدالصادق ﷺ منقول است که: عجب دارم ازکسی که او را خوفی از دشمنی یا غیر آن باشد چرا پناه به این کلمه نمی‌برد

---

(۱) بحارالانوار ۲۸۲/۹۳ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۲۸۰/۹۳ ح ۳ و در حدیث در دو مورد هفتاد هزار گناه می‌باشد.

(۳) بحارالانوار ۹۳/۲۷۷ - ۲۷۸ ح ۵.

(۴) بحارالانوار ۲۸۲/۹۳.

حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكيلُ ؛ زيرا كه حق‌تعالى مى‌فرمايد: آن جماعتى كه اين كلمه را گفتند برگشتند با نعمتى عظيم از جانب خدا و فضل بسيار و بدى به ايشان نرسيد.

و عجب دارم از كسى كه غمى او را عارض مى‌شود چرا پناه نمى‌برد به اين كلمه كه حضرت يونس در شكم ماهى گفت: لا إِلهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ ؛ زيرا كه حق‌تعالى بعد از اين مى‌فرمايد: ما دعاى يونس را مستجاب كرديم و او را نجات داديم از غم، و چنانچه او را نجات داديم همچنان نجات مى‌دهيم مؤمنان را.

و عجب دارم از كسى كه دشمنان در مقام مكر باشند با او چرا پناه نمى‌برد به اين آيه أُفَوِّضُ أَمْري إِلَى اللهِ إِنَّ اللهَ بَصيرٌ بِالْعِبادِ ؛ زيرا كه حق‌تعالى مى‌فرمايد: چون مؤمن آل فرعون اين كلمه را گفت خدا او را حفظ كرد و نگاه داشت از بديهاى آنچه مكر نسبت به او كرده بودند.

و عجب دارم از كسى كه اراده مال و متاع دنيا دارد چرا پناه نمى‌برد به اين كلمه ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ ؛ زيرا كه حق‌تعالى مى‌فرمايد كه: برادر مؤمن به برادر كافر گفت: چرا داخل باغ خود شدى اين كلمه را نگفتى، اگر مرا چنين مى‌بينى كه مال و فرزندم از تو كمتر است، پس شايد پروردگار من بهتر از بهشت تو به من عطا فرمايد، و شايد حق‌تعالى در مقام جزم اطلاق مى‌كند[۱].

و به سندهاى معتبر از آن حضرت صلوات‌الله عليه منقول است كه: شخصى به خدمت حضرت رسول ﷺ آمد شكايت نمود از وسوسهٔ سينه و بسيارى قرض و احتياج، حضرت فرمود: مكرّر اين كلمات را بخوان: تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لا يَمُوتُ، وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ

---

(۱) بحارالانوار ۱۸۴/۹۳ ـ ۱۸۵ ح ۱.

یَکُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبیراً، بعد از اندک وقتی آن مرد به خدمت حضرت آمد، و گفت: به برکت آن دعا حق تعالی وسوسهٔ سینهٔ مرا برطرف کرد، و قرض مرا مؤدّی ساخت، و روزی مرا فراخ گردانید[۱].

و به سند صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول ﷺ فرمود: حضرت آدم به حق تعالی شکایت کرد وسوسهٔ خاطر و اندوه را، جبرئیل نازل شد و گفت: یا آدم بگو لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ، چون آدم کلمه راگفت وسوسه و اندوه از او برطرف شد[۲].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه نعمتهای الهی بر او بسیار شود بگوید: اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمینَ، وکسی که فقر و احتیاج بر او زیادتی کند بگوید: لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظیمِ، به درستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت، و در آن شفا از هفتاد و دو درد هست که کمتر آنها همّ و اندوه است[۳].

و به سند صحیح از حضرت صادق ﷺ منقول است که: در شب معراج حق تعالی به حضرت رسول ﷺ وحی نمود: به تو عطا می‌کنم دو کلمه از خزینه‌های عرش خود: لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ وَلا مَلْجَأَ مِنْكَ اِلّا اِلَیْكَ[۴].

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است که گفتن: لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ موجب شفا از نود و نه درد است که سهل‌تر آنها غم و اندوه است[۵].

---

(۱) اصول کافی ۲/۵۵۴ - ۵۵۵ ح ۲ و ۳.

(۲) بحارالانوار ۹۳/۱۸۶ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۹۳/۱۸۶ ح ۶.

(۴) بحارالانوار ۹۳/۱۸۶ - ۱۸۷ ح ۷.

(۵) بحارالانوار ۹۳/۱۸۷ ح ۸.

و از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه را اندوهی عارض شود بگوید لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ[1].

و در حدیث دیگر منقول است که ابوذر گفت: حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرا وصیّت نمود که این کلمه را بسیار بگویم[2].

و به سند صحیح از امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه هر روز صدمرتبه لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ بگوید حق تعالی از او هفتاد نوع از بلا را دفع نماید که سهل‌تر آنها همّ و اندوه باشد[3].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه دعا کند و ختم کند دعای خود را به گفتن ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ، البتّه دعای او مستجاب شود[4].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه هفتاد مرتبه بگوید ما شاءَ اللهُ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ، خدا بگرداند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها دیوانه شود و به سبب دیوانگی هلاک شود[5].

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که: خدا را ملکی هست موکّل به آسمان اوّل اسماعیل نام دارد، چون بنده هفت نوبت می‌گوید یا اَرْحَمَ الرّاحِمين، آن ملک گوید که: ارحم‌الراحمین صدای تو را شنیده هر حاجت داری بطلب تا عطا کند[6].

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه ده مرتبه بگوید یا الله

---

(۱) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۳.
(۲) بحارالانوار ۱۸۷/۹۳ ح ۹.
(۳) بحارالانوار ۱۸۸/۹۳ ح ۱۶.
(۴) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۱.
(۵) اصول کافی ۵۲۱/۲ ح ۲.
(۶) بحارالانوار ۲۳۴/۹۳ ذیل ح ۶.

حق‌تعالی به او خطاب فرماید: لبّیک چه حاجت داری، و همچنین اگر ده مرتبه یا ربّ بگوید همین خطاب کنند او را[۱].

و ایضاً به سند صحیح از آن حضرت منقول است: هرکه بگوید یا رَبّي الله آنقدر که یک نفس او وفا کند، به او خطاب فرماید خدا که لبّیک حاجت خود را بگو[۲].

و در حدیث دیگر فرمود که: بعضی از فرزندان پدرم بیمار شد، پدرم بر او گذشت، فرمود که: ده مرتبه بگو یا الله هیچ یک از مؤمنان ده مرتبه این کلمه را نمی‌گوید مگر آنکه خدا می‌فرماید لبّیک ای بندهٔ من حاجتت را سؤال کن[۳].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فرمود: پدرم را در خواب دیدم، فرمود: هرگاه به شدّتی و سختی گرفتار شوی بسیار بگو یا رَؤُوفُ یا رَحیمُ[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به بعضی از اصحاب خود فرمود: می‌خواهی به تو تعلیم کنم اسم اعظم الهی را، بخوان سورهٔ حمد و سوره قل هو الله احد، وآیة الکرسی، و سورهٔ انّا أنزلناه فی لیلة القدر را، پس رو به قبله کن و هر حاجتی که داری از خدا بطلب[۵].

و به سند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: اسم اکبر خداست یا حيّ یا قیّوم[۶].

و به روایت دیگر از حضرت علي بن الحسين علیهما السلام منقول است که: این دعا

---

(۱) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۲.

(۲) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۳.

(۳) بحارالانوار ۲۳۳/۹۳ ح ۱.

(۴) بحارالانوار ۲۷۲/۹۳ ح ۲.

(۵) بحارالانوار ۲۳۶/۹۳.

(۶) بحارالانوار ۲۲۳/۹۳.

مشتمل است بر اسم اعظم الهی: یا اَللهُ یا اَللهُ یا اَللهُ وَحْدَكَ لا شَریكَ لَكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بَدیعُ السَّماواتِ وَالْاَرْضِ ذُوالْجَلالِ وَالْاِکْرامِ وَذُوالْاَسْماءِالْعِظامِ وَذُو الْعِزِّ الَّذي لا یُرامُ وَاِلهُکُمْ اِلهٌ واحِدٌ لا اِلهَ اِلّا هُوَ الرَّحْمنِ الرَّحیمُ وَصلَّی اللهُ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعینَ، بعد از خواندن این دعا هر حاجتی که داری بطلب[1].

و به سند معتبر از سکین بن عمّار مروی است که گفت: شبی در مکّه خوابیده بودم، شخصی به خواب من آمد و گفت: برخیز که شخصی خدا را زیر میزاب به اسم اعظم ربّ الأرباب می‌خواند، بیدار شدم و به خواب رفتم، بار دیگر صدا زد و همان سخن را گفت بیدار شدم، و باز به خواب رفتم در مرتبه سوّم مرا صدا زد که برخیز موسی بن جعفر خدا را به اسم اعظم می‌خواند در تحت میزاب.

سکین می‌گوید: برخاستم و غسل کردم چون به نزد حجر آمدم شخصی را دیدم که جامهٔ خود را بر سر پیچیده و در سجده است، و در پشت سر آن حضرت نشستم، این دعا می‌خواند یا نُورُ یا قُدُّوسُ سه مرتبه یا حَيُّ یا قَیُّومُ سه مرتبه یا حَيّ لا یَمُوتُ سه مرتبه یا حَيُّ حینَ لا حَيَّ سه مرتبه یا حَيّ لا اله اِلّا اَنْتَ سه مرتبه اَسْئَلُكَ بِاَن لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سه مرتبه، سکین گفت که: آن حضرت مکرّر این دعا را خواندند تا من حفظ کردم[2].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هر مؤمنی که این کلمات را بخواند من ضامن اویم در دنیا و آخرت، امّا در دنیا پس ملائکه او را بشارت دهند در هنگام مردن، و امّا در آخرت حق‌تعالی به عدد هر کلمه‌ای خانه‌ای در بهشت به او کرامت فرماید، دعا این است: یا اَسْمَعَ السّامِعینَ، وَیا ابصر الناظرین، ویا اسرع الحاسبین، ویا ارحم الراحمین، ویا احکم الحاکمین.

---

(۱) بحارالانوار ۲۲۷/۹۳.

(۲) بحارالانوار ۲۲۸/۹۳.

باب دوّم
در بیان اذکاری که مخصوص وقتی چندند

و این باب مشتمل است بر چند فصل :

فصل اوّل
در تعقیب نماز صبح و شام است
و اذکاری که در صبح و شام باید خواند

به سندهای معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : چون از نماز شام فارغ شوی از جای خود حرکت مکن و باکسی سخن مگو تا صدمرتبه بگوئی بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظیم ، و همچنین صدمرتبه بگو بعد از نماز صبح ، به درستی که هرکه در این دو وقت این را بخواند ، حق‌تعالی از او دفع کند صد نوع از انواع بلا را که کمتر آنها خوره و پیسی و شرّ شیطان و شرّ پادشاهان باشد[۱] .

و از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است : هرکه صد مرتبه این کلمات را بخواند بعد از نماز صبح به اسم اعظم الهی نزدیکتر است از سیاهی چشم به سفیدی چشم ، و به درستی که اسم اعظم در این کلمات داخل است[۲] .

و به چندین سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است : هرکه این کلمات را بعد از نماز صبح و نماز شام هفت مرتبه بخواند ، حق‌تعالی از او هفتاد نوع از بلا را

---

(۱) اصول کافی ۵۳۱/۲ ـ ۵۳۲ ح ۲۹.

(۲) بحارالانوار ۱۳۳/۸۶ ح ۱۲.

دفع کند که کمترش قولنج و پیسی و دیوانگی و خوره باشد، و اگر نامش در نامهٔ اشقیا باشد محو کنند و در نامهٔ سعدا ثبت نمایند[۱].

و در روایت دیگر سه مرتبه واقع شده است با همین ثواب[۲].

و به سند معتبر از حضرت صادق صلوات‌الله علیه منقول است: هرکه صدمرتبه بعد از نماز صبح بگوید ما شاءَ اللهُ کانَ لا حَولَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ العَلِيِّ الْعَظیم، در آن روز نبیند امری را که مکروه او باشد[۳].

و به سندهای معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب ده‌مرتبه این تهلیل را بخواند: لا اِلهَ اِلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيي وَيُميتُ وَيُميتُ وَيُحْيي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، کفّارهٔ گناهان او باشد در آن روز[۴].

و به روایت دیگر: خدا را ملاقات نکند بنده‌ای به بهتر از عمل او مگر کسی که مثل او کرده باشد[۵].

و در روایت دیگر وارد شده است که: سنّت واجبه است این تهلیل را ده مرتبه بخوانند و ده مرتبه بگویند: اَعُوذُ بِاللهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنْ هَمَزاتِ الشَّیاطینِ وَاَعُوذُ بِاللهِ اَنْ يَحْضُرُونَ اِنَّ اللهَ هُوَ السَّمیعُ الْعَلیم حضرت فرمود: اگر این را در این دو وقت فراموش کنی قضا کن، چنانچه نماز را قضا می‌کنی[۶].

و احادیث در فضیلت این دو ذکر بسیار است.

---

(۱) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۵ و ۲۶ و ۲۸.

(۲) اصول کافی ۵۳۱/۲ ح ۲۷.

(۳) اصول کافی ۵۳۰/۲ ـ ۵۳۱ ح ۲۴.

(۴) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۱.

(۵) اصول کافی ۵۱۸/۲ ح ۲.

(۶) اصول کافی ۵۳۳/۲ ح ۳.

و به سند معتبر دیگر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه در وقت طلوع صبح ده‌مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمّد بفرستد، و سی و پنج نوبت سبحان‌الله، و سی و پنج نوبت لا اله الّا الله، و سی و پنج نوبت الحمدلله بگوید، او را در آن صباح از غافلان ننویسند، و اگر همین اذکار را در شام بگوید او را در آن شب از غافلان ننویسند[۱].

و به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است: هرکه در وقت شام صدمرتبه الله‌اکبر بگوید، چنان باشد که بنده‌ای آزاد کرده باشد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هرکه صدمرتبه الله‌اکبر بگوید پیش از برآمدن آفتاب و پیش از فرورفتن آفتاب، حق‌تعالی ثواب صد بنده آزادکردن در نامهٔ عملش بنویسد[۳].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود: در فرزند آدم سیصد و شصت رگ هست که صد و هشتاد رگ از آنها متحرّک است، و صد و هشتاد رگ دیگر ساکن، اگر یکی از رگهای متحرّک ساکن شود، یا یکی از رگهای ساکن متحرّک شود، او را خواب نمی‌برد، لهذا حضرت رسول صلی الله علیه و آله در هر صبح و شام سیصد و شصت مرتبه می‌گفتند: اَلْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمينَ كَثيراً عَلىٰ كُلِّ حالٍ[۴].

و به سند دیگر از آن حضرت منقول است: هرکه در صبح چهارمرتبه بگوید اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمينَ، به تحقیق که شکر آن روز را ادا کرده است، و همچنین اگر

---

(۱) اصول کافی ۵۳۴/۲ ح ۳۵.

(۲) اصول کافی ۵۰۵/۲ ح ۱ و بحارالانوار ۲۵۲/۸۶ ح ۱۷.

(۳) بحارالانوار ۲۵۷/۸۶ ح ۲۷.

(۴) بحارالانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۲.

در شام چهار مرتبه بگوید شکر آن شب را ادا کرده است(۱).

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر شخصی گذشتند که در باغ خود درخت می‌کشت، حضرت ایستادند و فرمودند: می‌خواهی تو را دلالت کنم بر درخت کشتنی که اصلش ثابت‌تر و میوه‌اش زودرس‌تر و نیکوتر باشد؟ گفت: بلی، فرمود: هر صبح و شام بگو سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُللهِ ولا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ تا آنکه حق‌تعالی به عدد هر تسبیحی ده درخت در بهشت به تو کرامت فرماید از انواع میوه‌ها(۲).

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است که: در صبح این دعا بخوان: اَصْبَحْتُ بِاللهِ مُؤْمِناً عَلی دینِ مَحَمَّدٍ وَسُنَّتِهِ وَ دینِ عَلِیٍّ وَسُنَّتِهِ وَدینِ الْاَوْصِیاءِ وَسُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَعَلانِیَتِهِمْ وَ شاهِدِهِمْ وَ غائِبِهِمْ وَ اَعُوذُ بِاللهِ مِمَّا اسْتَعاذَ مِنْهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ وَعَلِیٌّ وَالْاَوْصِیاء صَلَواتُ اللهِ عَلَیْهِمْ وَاَرْغَبُ اِلی اللهِ فیما رَغِبُوا اِلَیْهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ(۳).

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: هرکه در صبح و شام سه نوبت بگوید: رَضیتُ بِاللهِ رَبّاً، وَبِالْاِسْلامِ دیناً، وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ نَبِیّاً، وَبِالْقُرآنِ بَلاغاً، وَبِعَلِیٍّ اِماماً، وَبِالْاَوْصِیاءِ مِنْ وُلْدِهِ اَئِمَّةً، البتّه بر حق‌تعالی لازم است که روز قیامت او را راضی گرداند(۴).

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام منقول است: هر بنده‌ای که قبل از طلوع آفتاب این دعا بخواند: اَللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ کَبیراً، وَسُبْحانَ اللهِ بُکْرَةً وَاَصیلاً،

---

(۱) بحارالانوار ۲۵۴/۸۶ ح ۲۴.

(۲) بحارالانوار ۲۵۷/۸۶ ذیل ح ۲۷.

(۳) اصول کافی ۵۲۲/۲ ـ ۵۲۳ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۵۲۵/۲ ح ۱۲.

وَالْحَمْدُ للهِ رَبِّ الْعالَمينَ كَثيراً لا شَريكَ لَهُ وَصَلَّى اللهُ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، ملکی مبادرت نماید و این دعا را در میان بال خود بگیرد و به آسمان برد، چون به آسمان اوّل درآید ملائکه به او گویند چه چیز با خود داری؟ در جواب گوید: شخصی از مؤمنان به این کلمات تکلّم نمود، و کلمات را بر ایشان بخواند، ملائکه گویند: خدا رحم کند آن کسی را که این کلمات را خوانده است، و گناه او را بیامرزد، پس به هر آسمانی که گذرد ملائکه از او سؤال کنند، و چون جواب گوید همین دعا گویند، و همچنین حملهٔ عرش نیز از برای او دعا کنند، و آن ملک آن کلمات را ببرد و در دیوان کنوز که اعمال خالص مؤمنان در آنجا مثبت است ثبت نماید[1].

و به سند عالی از ابوحمزهٔ ثمالی منقول است که: از حضرت امام محمّد باقر ﷺ سؤال نمودند از تفسیر آنچه حق‌تعالی در شأن حضرت ابراهیم فرموده که: حقوق الهی و اوامر او را وافی و تمام ادا نمود، حضرت فرمود: چون صبح می‌کرد سه مرتبه می‌گفت: أَصْبَحْتُ وَرَبّي مَحْمُودٌ، أَصْبَحْتُ لا أُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً وَلا أَدْعُو مَعَ اللهِ إِلهاً وَلا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً، و همچنین در شام سه مرتبه می‌فرمود، و اگر شام خوانند به جای اصبحت امسیت می‌باید گفت[2].

و به سند صحیح از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است که: حضرت نوح در هر صبح و شام ده مرتبه این دعا را می‌خواندند: اَللّهُمَّ إِنّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُ ما أَصْبَحَ بي مِنْ نِعْمَةٍ أَوْ عافِيَةٍ في دينٍ أَوْ دُنْيا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ الشُّكْرُ بِها عَلَيَّ حَتّىٰ تَرْضىٰ وَبَعْدَ الرِّضا، و به این سبب حق‌تعالی او را عبد شکور فرمود، یعنی بندهٔ بسیار شکرکننده، و اگر در شام خواند چنین بگوید أَنَّهُ ما أَمْسىٰ بي مِنْ نِعْمَةٍ[3].

---

(۱) اصول کافی ۲/۵۲۶ ـ ۵۲۷ ح ۱۴.

(۲) بحارالانوار ۲۵۳ ح ۲۰.

(۳) بحارالانوار ۸۶/۲۵۱ ح ۱۶.

و به سند معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است: هرکه در صبح انگشتر عقیق در دست راست خود داشته باشد، و پیش از آنکه به احدی نظر کند نگین عقیق را به کف دست خود بگرداند، و به آن نگین نظر کند و سورهٔ اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَةِ القَدرِ بخواند، پس این دعا بخواند: آمَنْتُ بِاللهِ وَحْدَهُ لا شَریکَ لَهُ وَکَفَرْتُ بِالْجِبْتِ وَالطّاغُوتِ وَآمَنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَعَلانِیَتِهِمْ وَظاهِرِهِمْ وَباطِنِهِمْ وَاَوَّلِهِمْ وَآخِرِهِمْ، حق‌تعالی او را در آن روز از شرّ جمیع بلاهای آسمان و زمین حفظ نماید[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه بعد از نماز صبح هفتاد مرتبه استغفار بگوید خدا او را بیامرزد اگرچه هفتادهزار گناه کرده باشد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام منقول است: هرکه در وقت شام سه مرتبه بگوید: سُبْحانَ اللهِ حینَ تُمْسُونَ وَحینَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِی السَّماواتِ وَالْاَرْضِ وَعَشِیّاً وَحینَ تُظْهِرُونَ، هیچ چیز در آن شب از او فوت نشود، و جمیع شرّ و بدیهای آن شب از او دفع شود، و همچنین اگر در صبح سه مرتبه بخواند، هیچ چیز در آن روز از او فوت نشود، و جمیع شرور آن روز از او دور گردد[۳].

و به سند معتبر از امام صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه بعد از نماز شام سه مرتبه بگوید: اَلْحَمْدُ للهِ الَّذی یَفْعَلُ ما یَشاءُ وَلا یَفْعَلُ ما یَشاءُ غَیْرُهُ، حق‌تعالی به او خیر بسیار کرامت فرماید[۴].

و به سند صحیح منقول است از حضرت صادق علیه‌السلام که حضرت رسالت‌پناه صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چون به معراج رفتم ملائکه مرا دعائی تعلیم نمودند که در هر صبح و شام

(۱) کتاب الامان من‌الاخطار ص ۳۹.
(۲) بحارالانوار ۱۳۴/۸۶ ـ ۱۳۵ ح ۱۵.
(۳) بحارالانوار ۲۵۳/۸۶ ح ۱۹.
(۴) اصول کافی ۵۴۵/۲ ح ۲.

می‌خوانم: اَللّٰهُمَّ اِنَّ ظُلْمي اَصْبَحَ مُسْتَجيراً بِعَفْوِكَ وَذَنْبي اَصْبَحَ مُسْتَجيراً بِمَغْفِرَتِكَ وَذُلّي اَصْبَحَ مُسْتَجيراً بِعِزَّتِكَ وَفَقْري اَصْبَحَ مُسْتَجيراً بِغِناكَ وَوَجْهي الْبالي اَصْبَحَ مُسْتَجيراً بِوَجْهِكَ الْباقي الَّذي لا يَفْنى[1].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه‌السلام منقول است که: شیبهٔ هذلی به خدمت حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، وگفت: یا رسول‌الله من پیر شده‌ام و قوّتم ضعیف شده است از اعمالی که عادت کرده بودم به آنها از نماز و روزه و حج و جهاد، پس مرا کلامی تعلیم فرما که خدا مرا به آن نفع دهد، و سبک کن بر من یا رسول‌الله، حضرت فرمود: اعاده کن این سخن را تا آنکه سه مرتبه این کلام را ادا نمود، حضرت فرمود: اطراف تو هیچ درختی و کلوخی نماند مگر آنکه گریست به سبب ترحّم بر تو، پس چون نماز صبح بکنی ده مرتبه بگو: سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ وَبِحَمْدِهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، به درستی که حق‌تعالی تو را عافیت می‌دهد به سبب این ذکر از کوری و دیوانگی و خوره و فقر و ضعف پیری.

گفت: یا رسول‌الله این برای دنیاست از برای آخرت چه چیز باید خواند؟ فرمود: بعد از هر نماز بگو: اَللّٰهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ، بعد از آن فرمود: اگر این دعا را عمداً ترک نکند تا از دنیا برود، در قیامت هشت در بهشت را برای او بگشایند، از هر دری که خواهد داخل شود[2].

و به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام منقول است: هرکه هر روز بیست و پنج نوبت بگوید: اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ وَالْمُؤْمِناتِ وَالْمُسْلِمينَ

---

(۱) بحارالانوار ۲۴۸/۸۶ ح ۹.

(۲) بحارالانوار ۱۹/۸۶ - ۲۰ ح ۱۸.

وَالْمُسْلِماتِ، حق‌تعالی به عدد هر مؤمنی که گذشته است و خواهد آمد تا روز قیامت حسنه در نامهٔ عملش بنویسد، و گناه از او محو کند، و درجه‌ای از برای او بلند گرداند.

و به سند معتبر از هلقام منقول است: به حضرت جعفر صادق علیه‌السلام عرض نمود دعائی تعلیم من نما که جامع مطالب دنیا و آخرت باشد، حضرت فرمود: بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب بگو: سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَسْئَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ، هلقام گفت که: من بدحال‌تر و پریشان‌تر از جمیع اهل‌بیت خود بودم، به برکت این دعا امروز حالم از همه بهتر است[۱].

و شیخ طوسی علیه‌الرحمة والرضوان در تعقیب نماز صبح فرمود: صد نوبت بگوید اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاَتُوبُ اِلَيْه و صد نوبت بگوید: اَسْئَلُ الله العافِيَة و صد نوبت بگوید اَسْتَجيرُ بِاللهِ مِنَ النّارِ وَاَسْئَلُهُ الْجَنَّة و صد مرتبه بگوید: اَسْئَلُ اللهَ الْحُورَ الْعينَ، و صد نوبت سورهٔ قل هو الله احد بخواند، و صد نوبت بگوید: صَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، و صد نوبت بگوید: سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظيمِ، و ده نوبت آیة‌الکرسی، و ده نوبت سورهٔ انّا أنزلناه بخواند، و ده نوبت این دعا بخواند: اَللّهُمَّ اقْذِفْ في قُلُوبِ الْعِبادِ مَحَبَّتي، وَضَمِّنِ السَّماواتِ وَالْاَرْضَ رِزْقي وَاَلْقِ الرُّعْبَ في قُلُوبِ اَعْدائِكَ مِنّي وَانْشُرْ رَحْمَتَكَ لي وَاَتْمِمْ نِعْمَتَكَ عَلَيَّ وَاجْعَلْها مَوْصُولَةً بِكَرامَتِكَ اِيّايَ وَاَوْزِعْني شُكْرَكَ وَاَوْجِبْ لِيَ الْمَزيدَ مِنْ لَدُنْكَ وَلا تُنْسِني ذِكْرَكَ وَلا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ[۲].

---

(۱) اصول کافی ۲/۵۵۰ ح ۱۲.

(۲) بحارالانوار ۸۶/۱۴۵ ـ ۱۴۶ ح ۲۸ ـ ۳۰.

فصل دوّم
در اذکار و ادعیه که عقب هر نماز باید خواند

بدان که بهترین تعقیبات تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا صلوات الله علیها است، سی و چهار «الله‌اکبر» و سی و سه «الحمدلله» و سی و سه «سبحان‌الله» است.

چنانچه به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر ﷺ منقول است که عبادت کرده نمی‌شود خدا به تحمیدی که بهتر باشد از تسبیح فاطمه ؑ و اگر از آن چیزی بهتر بود حضرت رسول ﷺ آن را به فاطمه ؑ عطا می‌فرمود[1].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه تسبیح فاطمه ؑ را هر روز عقب هر نماز بخواند محبوب‌تر است نزد من از اینکه هزار رکعت نماز در هر روز بکند[2].

و در حدیث دیگر فرمود: هرکه تسبیح فاطمه ؑ بخواند، و بعد از آن لااله الاالله بگوید، گناهانش آمرزیده شود[3].

و به سند صحیح از آن حضرت منقول است که: روزی حضرت رسول ﷺ به اصحاب خود فرمود: آنچه دارید از جامه‌ها اگر جمع کنید و بر روی هم گذارید به آسمانها می‌رسد؟ گفتند: نه یا رسول‌الله، فرمود: می‌خواهید شما را دلالت کنم بر عملی که اصلش در زمین است و شاخش در آسمان؟ گفتند: بلی یا رسول‌الله، فرمود: هریک از شما که از نماز واجب خود فارغ شود سی نوبت بگوید: سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ، به درستی که اصل این کلمات در زمین است و

---

(۱) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۴.

(۲) فروع کافی ۳/۳۴۳ ح ۱۵.

(۳) فروع کافی ۳/۳۴۲ ح ۷.

شاخشان در آسمان است، و دفع می‌کند سوختن و غرق شدن و خانه خراب شدن و به چاه افتادن و مرگهای بد را از خوانندهٔ خود، و اینهایند باقیات صالحات[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه چهل مرتبه تسبیحات اربع را بعد از هر نماز فریضه بخواند پیش از آنکه پای خود را از قبله بگرداند، هر حاجتی که از خدا سؤال کند به او عطا می‌فرماید[۲].

و به سند معتبر از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام مروی است: هرکه بعد از نماز فریضه پیش از آنکه پای خود را از حالت تشهّد تغییر دهد سه مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُوالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ، خدا گناهانش را آمرزد گرچه مثل کف دریاها باشد[۳].

و به سند صحیح از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام مروی است که فرمود: کمتر چیزی که مجرّب است از دعا بعد از نماز فریضه این است که بگوئی: اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ اَحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ عافِيَتَكَ في اُمُوري كُلِّها، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزيِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ[۴].

و به سند معتبر منقول است که محمّد بن ابراهیم به خدمت امام موسی علیه السلام نوشت: می‌خواهم دعائی تعلیم من فرمائی که بعد از نماز بخوانم، و حق‌تعالی به سبب خواندن آن خیر دنیا و آخرت را برای من جمع نماید، حضرت نوشتند: بگو اَعُوذُ بِوَجْهِكَ الْكَريمِ وَعِزَّتِكَ الَّتي لا تُرامُ وَقُدْرَتِكَ الَّتي لا يَمْتَنِعُ مِنْها شَيْءٌ مِنْ شَرِّ

---

(۱) بحارالانوار ۳۰/۸۶ ح ۳۵.

(۲) بحارالانوار ۲۱/۸۶ ح ۱۹.

(۳) بحارالانوار ۵/۸۶ ح ۵.

(۴) فروع کافی ۳۴۳/۳ ح ۱۶، و بحارالانوار ۳۳/۸۶ ح ۳۷.

الدُّنیا وَالآخِرَةِ وَمِنْ شَرِّ الْأَوْجاعِ کُلِّها[۱].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه بعد از نماز واجب سی مرتبه «سبحان‌الله» بگوید، بر بدنش گناهی نماند مگر آنکه بریزد[۲].

و به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است: کسی که خواهد چون از دنیا بیرون رود از گناهان پاک باشد مثل طلای بی‌غش، و مظلمهٔ احدی نزد او نباشد که از او طلب نماید، باید بعد از نمازهای پنج‌گانه دوازده مرتبه قل هو الله احد بخواند، پس دست خود را به جانب آسمان بگشاید و بگوید: اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَكِ، وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ وَسُلْطانِكَ الْقَديمِ يا واهِبَ الْعَطايا وَيا مُطْلِقَ الْأَسارى وَيا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وَاَنْ تُخْرِجَني مِنَ الدُّنْيا آمِناً، وَاَنْ تُدْخِلَنِيَ الْجَنَّةَ سالِما، وَاَنْ تَجْعَلَ دُعائي اَوَّلَهُ فَلاحاً وَاَوْسَطَهُ نَجاحاً وَآخِرَهُ صَلاحاً اِنَّكَ اَنْتَ عَلّامُ الْغُيُوبِ، بعد از آن فرمود که: این دعا از دعاهای مخفی است که حضرت رسالت‌پناه صلی الله علیه و آله تعلیم من نمود، و امر نمود که تعلیم حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام نمایم[۳].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فتح مکّه نمودند، نماز ظهر را نزد حجرالاسود با اصحاب خود ادا نمودند، و چون سلام گفتند سه مرتبه دست برداشتند و سه مرتبه «الله‌اکبر» گفتند، پس این دعا خواندند: لا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَنَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَغَلَبَ الْأَحْزابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيي وَيُميتُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ

---

(۱) فروع کافی ۳/۳۴۶ ح ۲۸.
(۲) بحارالانوار ۸۶/۲۱ ح ۱۹.
(۳) بحارالانوار ۸۶/۲۵ ح ۲۶.

قَديرٌ، پس رو به اصحاب خود كردند و فرمودند: ترک مکنید این سه تکبیر را و این دعا را بعد از هر نماز واجب؛ زیرا هر که بعد از سلام نماز بخواند به تحقیق اداکرده است آنچه بر او واجب است از شکر حق تعالی بر تقویت اسلام واهل اسلام[۱].

و به سند صحیح از احمد بن ابی‌نصر بزنطی منقول است که: به خدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کردم: چگونه صلوات و سلام بعد از نماز واجب بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌باید فرستاد؟ حضرت فرمود بگو: اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا رَسُولَ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِاللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا خِيَرَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حَبيبَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صِفْوَةَ اللهِ، اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا اَمينَ اللهِ، اَشْهَدُ اَنَّكَ رَسُولُ اللهِ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِاللهِ، وَاَشْهَدُ اَنَّكَ قَدْ نَصَحْتَ لِاُمَّتِكَ، وَجاهَدْتَ في سَبيلِ رَبِّكَ، وَعَبَدْتَهُ حَتّى اَتاكَ الْيَقينُ، فَجَزاكَ اللهُ يا رَسُولَ اللهِ اَفْضَلَ ما جَزىٰ نَبِيّاً عَنْ اُمَّتِهِ، اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَفْضَلَ ما صَلَّيْتَ عَلى اِبْراهيمَ وَآلِ اِبْراهيمَ اِنَّكَ حَميدٌ مَجيدٌ[۲].

و موافق احادیث معتبره می‌باید بعد از هر نماز بگوید: اَللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعِذْنا مِنَ النّارِ وَارْزُقْنا الْجَنَّةَ وَزَوِّجْنا مِنَ الْحُورِ الْعينِ[۳].

و به سند معتبر منقول است که: حضرت امام جعفر صادق ۷ از جای نماز خود برنمی‌خاستند تا چهار ملعون و چهار ملعونه را لعنت نمی‌کردند، پس باید بعد از هر نماز بگوید: اَللّهُمَّ الْعَنْ اَبابَكْرَ وَعُمَرَ وَعُثْمانَ وَمُعاوِيَةَ وَعايِشَةَ وَحَفْصَةَ وَهِنْدَ وَاُمَّ الْحَكَمِ[۴].

---

(۱) بحارالانوار ۲۲/۸۶ ح ۲۱.
(۲) بحارالانوار ۲۴/۸۶ ح ۲۵.
(۳) بحارالانوار ۱۹/۸۶ ح ۱۷.
(۴) فروع کافی ۳۴۲/۳ ح ۱۰.

و بعضی از تعقیبات در باب فضائل سور و آیات قرآنی گذشت، و در باب صلوات نیز بعضی مذکور شد، و در این کتاب چون به ترتیب مذکور می‌شود به همین اکتفا می‌نمائیم.

فصل سوّم
در تعقیب مخصوص نماز ظهر است

به سند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین ﷺ منقول است که: حضرت رسول ﷺ بعد از نماز ظهر این دعا می‌خواندند: لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الْعَظيمُ الْحَليمُ، لا اِلهَ اِلَّا اللهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَريمُ، وَالْحَمْدُللهِ رَبِّ الْعالَمينَ، اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ مُوْجِباتِ رَحْمَتِكَ وَعَزائِمَ مَغْفِرَتِكَ، وَالْغَنيمَةَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَالسَّلامَةَ مِنْ كُلِّ اِثْمٍ، اَللّهُمَّ لا تَدَعْ لي ذَنْباً اِلَّا غَفَرْتَهُ، وَلا هَمّاً اِلَّا فَرَّجْتَهُ وَلا سُقْماً اِلَّا شَفَيْتَهُ، وَلا عَيْباً اِلَّا سَتَرْتَهُ، وَلا رِزْقاً اِلَّا بَسَطْتَهُ، وَلا خَوْفاً اِلَّا آمَنْتَهُ، وَلا سُوءً اِلَّا صَرَفْتَهُ، وَلا حاجَةً هِيَ لَكَ رِضاً وَلي فيها صَلاحٌ اِلَّا قَضَيْتَها، يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ، آمينَ رَبَّ الْعالَمينَ[1].

فصل چهارم
در تعقیبات نماز عصر است

به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است: هرکه بعد از نماز عصر هفتادمرتبه استغفار بکند، حق‌تعالی هفتصد گناه او را بیامرزد، و اگر او

---

(۱) بحارالانوار ۸۶/۶۳ ح ۲.

هفتصد گناه نداشته باشد باقی را از گناهان پدرش بیامرزد، و اگر پدرش آنقدر گناه نداشته باشد از مادرش، و اگرنه ازگناهان برادرش، و اگرنه ازگناهان خواهرش، و همچنین باقی خویشان هرکه به او نزدیکتر باشد[۱].

و در حدیث دیگر هفتاد و هفت مرتبه استغفار کند[۲].

و ثواب عظیم برای ده مرتبه سورهٔ انّا أنزلناه في ليلة القدر بعد از نماز خواندن گذشت.

و به سند معتبر از حضرت رسول ﷺ منقول است: هرکه هرروز بعد از نماز عصر یک مرتبه بگوید: اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذي لا اِلهَ اِلّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ الرَّحْمنِ الرَّحيمُ ذُوالْجَلالِ وَالْاِكْرامِ وَاَسْئَلُهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيَّ تَوْبَةَ عَبْدٍ ذَليلٍ خاضِعٍ فَقيرٍ بائِسٍ مِسْكينٍ مُسْتَجيرٍ لا يَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَلا ضَرّاً وَلا مَوْتاً وَلا حَياةً وَلا نُشُوراً، حق‌تعالی امر فرماید که صحیفهٔ گناهان او را بدرند هرچند گناه او بسیار باشد[۳].

فصل پنجم
در بیان تعقیب نماز خفتن است

به سند معتبر از حضرت امام محمّد تقی منقول است: هرکه بعد از نماز خفتن هفت نوبت سورهٔ انّا أنزلناه في ليلة القدر را بخواند، در ضمان الهی باشد تا صبح[۴].

---

(۱) بحارالانوار ۷۸/۸۶ ح ۱.

(۲) بحارالانوار ۷۹/۸۶ ح ۵.

(۳) بحارالانوار ۸۲/۸۶ ـ ۸۳ ح ۹.

(۴) بحارالانوار ۱۲۵/۸۶ ح ۶.

و شیخ طوسی رحمة الله علیه نقل کرده است که: مستحبّ است بعد از نماز خفتن خواندن سورهٔ حمد، و قل هو الله أحد، و قل أعوذ بربّ الناس، و قل اعوذ برب الفلق، هریک را ده مرتبه، و تسبیحات أربع را ده مرتبه، و صلوات ده مرتبه[1].

فصل ششم
در بیان سجدهٔ شکر است

بدان که از جمله سنّتهای مؤکّد بعد از هر نماز سجدهٔ شکر است، و فضائل این سجده در احادیث بسیار است.

حتی آنکه به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: دوسجدهٔ شکر واجب است بر هر مسلمانی، و نماز خود را به آن تمام می‌کنی، و خداوند خود را خوشنود می‌گردانی، و ملائکه را به عجب می‌آوری به درستی که بنده‌ای که نماز می‌کند و بعد از آن سجدهٔ شکر بجا می‌آورد، حق‌تعالی حجاب از میان بنده و ملائکه برمی‌دارد و می‌فرماید: ای ملائکه نظر کنید به بندهٔ من که فرض مرا اداکرد، و عهد مرا تمام کرد، بعد از آن شکر نعمت مرا بجا آورد، ای ملائکه چه ثواب او را نزد من هست؟ ملائکه می‌گویند: پروردگارا رحمت خود را شامل حال او گردان.

باز می‌فرماید: دیگر چه به او عطاکنم؟ می‌گویند: پروردگارا بهشت خود را به او عطا کن، باز می‌فرماید: دیگر چه چیز به او کرامت فرمایم؟ می‌گویند: امور او را کفایت کن، و همچنین حق‌تعالی سؤال می‌نماید و ملائکه جواب می‌گویند، تا آنکه

---

(۱) بحارالانوار ۸۶/۱۲۸.

هیچ چیز نمی‌ماند که علم ملائکه به او احاطه کند مگر آنکه می‌گویند، باز چون حق‌تعالی سؤال می‌نماید ایشان می‌گویند: پروردگارا علم ما به زیاده از این احاطه نکرده است، پس حق‌تعالی فرماید که: من شکر او می‌کنم چنانچه او شکر من کرد، و روی فضل و احسان خود را به سوی او می‌دارم، و او را در مراتب معرفت خود کامل می‌گردانم[۱].

و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ﷺ و امام جعفر صادق ﷺ منقول است که: حق سبحانه و تعالیٰ به حضرت موسی ﷺ خطاب فرمود: ای موسی می‌دانی چرا تو را از میان بندگان خود برگزیدم و کلیم خود گردانیدم؟ گفت: نه ای پروردگار من، خطاب رسید: من چون نظر کردم نفس تو را نزد بندگی خود از همه کس ذلیل‌تر یافتم، هرگاه از نماز فارغ می‌شوی دوطرف روی را نزد من برخاک می‌گذاری، پس حضرت موسی به سجده درآمد، و پهلوهای روی خود را از روی تذلّل بر خاک مالید نزد پروردگار خود، حق‌تعالی به او وحی نمود: سر بردار ای موسی و دست خود را بر موضع سجود بمال و بر رو و بر بدن خود بمال که باعث ایمنی تو می‌گردد از هر بلائی و دردی و آفتی[۲].

و بدان که اقلّ سجدهٔ شکر این است که سر به سجده گذارد، و سه مرتبه بگوید شکراًلله، چنانچه از حضرت رضا ﷺ منقول است[۳].

و ایضاً از آن حضرت منقول است که: صدمرتبه (عَفْواً) بگوید: یا صدمرتبه (شُکْراً)[۴].

---

(۱) تهذیب شیخ طوسی ۱۱۰/۲ ح ۱۸۴.
(۲) بحارالانوار ۱۹۹/۸۶ ح ۷.
(۳) بحارالانوار ۱۹۸/۸۶ ح ۵.
(۴) بحارالانوار ۱۹۷/۸۶ ح ۴.

و اگر در سجدهٔ اوّل صدمرتبه (عفواً یا العفو العفو) بگوید ، و بعد از آن جانب راست رو را بر زمین گذارد و هردعا و ذکری که داند بخواند ، مثل (یا الله یا ربّاه یا سیّداه) ، و همچنین پهلوی چپ رو را بر زمین گذارد و چنین دعائی یا ذکری بخواند ، پس بار دیگر پیشانی را بر زمین گذارد و صدمرتبه (شکراً شکراً) بگوید خوب است .

و در این سجده بر خلاف سجده‌های نماز سنّت است که دستها را بر زمین بخواباند ، و سینه و شکم را بر زمین برساند . و ایضاً مستحبّ است که حاجات خود و برادران مؤمن خود را طلب نماید ، و در تضرّع و زاری و مناجات تقصیر ننماید و بسیار طول بدهد .

چنانچه در احادیث معتبره وارد شده است که : بنده در هیچ حالت قرب او به خدا زیاده نیست از حالتی که در سجود گریان باشد[1] .

و ائمهٔ ما صلوات‌الله علیهم سجده‌های بسیار طولانی بجا می‌آورده‌اند ، خصوصاً حضرت امام موسی کاظم علیه السلام که بعد از نماز صبح به سجده می‌رفته‌اند و روز که بلند می‌شده است سر از سجده برمی‌داشته‌اند ، و اگر در حالی بوده‌اند که مشغول هدایت خلق نمی‌توانسته‌اند شد اکثر احوال در سجده مشغول مناجات بوده‌اند ، و همچنین اصحاب کبار ایشان این طریقه را داشته‌اند ، حتّی آنکه نقل کرده‌اند که بعضی از ایشان آنقدر طول می‌داده‌اند سجده را که مرغ در پشت ایشان آشیانه می‌گذاشته ، و دعاهای سجده از اهل‌بیت صلوات الله علیهم بسیار منقول است ، و این کتاب گنجایش ذکر آنها را ندارد .

و بهترین آنها آن است که کلینی به سند حسن روایت کرده است که عبدالله بن

---

(۱) بحارالانوار ۲۰۳/۸۶ ح ۱۶ .

جندب از حضرت امام موسى کاظم عليه السلام سؤال نمود از دعائى که در سجده شکر بخواند، حضرت فرمود که: چون به سجده مى‌روى بگو: اَللّهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ وَاَنْبِيائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَميعَ خَلْقِكَ اَنَّكَ اللهُ رَبّي، وَالْاِسْلامُ ديني، وَمُحَمَّداً نَبِيّي، وَعَلِيّاً وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسىٰ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ اَئِمَّتي، بِهِمْ اَتَوَلّىٰ وَمِنْ اَعْدائِهِمْ اَتَبَرَّأُ.

پس بگو: اَللّهُمَّ اِنّي اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلومِ سه مرتبه اَللّهُمَّ اِنّي اَنْشُدُكَ بِايوائِكَ عَلىٰ نَفْسِكَ لِاَعْدائِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِاَيْدينا وَاَيْدي الْمُؤْمِنينَ، اَللّهُمَّ اِنّي اَنْشِدُكَ بِايوائِكَ عَلىٰ نَفْسِكَ لِاَوْلِيائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه و بگو: اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ سه مرتبه.

بعد از آن پهلوى راست رو را بر زمين مى‌گذارى و مى‌گوئى: ياكَهْفي حينَ تُعْيينِي الْمَذاهِبُ وَتُضيقُ عَلَى الْاَرْضِ بِما رَحُبَتْ وَيا بارِئُ خَلْقي رَحْمَةً بي وَكُنْتَ عَنْ خَلْقي غَنِيّاً، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ سه مرتبه. پس جانب چپ رو را بر زمين مى‌گذارى و مى‌گوئى: يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ يا مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ بي مَجْهُودي سه مرتبه. پس بار ديگر سر را به سجده مى‌گذارى، و صدمرتبه مى‌گوئى: شكراً شكرا[1].

و در روايت ديگر وارد شده است که: حضرت امام موسى عليه السلام در سجدهٔ اوّل هزار مرتبه (العفو العفو) فرمودند[2].

---

(۱) فروع کافى ۳/۳۲۵ - ۳۲۶ ح ۱۷.
(۲) فروع کافى ۳/۳۲۶ ح ۱۹.

و در حدیث دیگر وارد شده است که: آن حضرت در سجود این دعا می‌خواندند: اَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ حَرُّها لا يُطْفَئُ، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ جَديدُها لا يَبْلىٰ، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ عَطْشانُها لا يَرْوىٰ، وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ نارٍ مَسْلُوبَها لا يَكْسىٰ[۱].

و در حدیث دیگر مروی است که حضرت امیرالمؤمنین ﷺ در سجده می‌خواندند: اِرْحَمْ ذُلّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعي اِلَيْكَ وَوَحشَتي مِنَ النّاسِ وَاُنْسي بِكَ يا كَريمُ[۲].

فصل هفتم
در بیان اذکاری است که در هنگام خواب باید خواند

بدان که مستحبّ است در هنگام خوابیدن باوضو باشد؛ و به جانب راست بخوابد رو به قبله، و سوره‌ها و آیاتی که در باب فضائل قرآن مذکور شد بخواند، و بهترین اذکار در این وقت تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ است.

چنانکه به سند معتبر از حضرت امام جعفر صادق ﷺ منقول است: چون آدمی شب در جای خواب خود می‌خوابد، ملک بزرگواری و شیطان متمرّدی به سوی او مبادرت می‌نمایند، پس ملک به او می‌گوید: روز خود را ختم کن به خیر، و شب خود را افتتاح کن به خیر، و شیطان به او می‌گوید: روز خود را ختم کن به گناه، و شب خود را افتتاح کن به گناه، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه ﷺ را در وقت خواب خواند، ملک آن شیطان را می‌زند و از او دور می‌کند،

---

(۱) فروع کافی ۳۲۸/۳ ح ۲۲.

(۲) فروع کافی ۳۲۷/۳ ح ۲۱.

و او را محافظت و نگاهبانی می‌کند تا بیدار شود، پس باز شیطان می‌آید و او را امر می‌کند که ختم شب و افتتاح روز به گناه بکند، و ملک او را به خیر امر می‌کند، پس اگر اطاعت ملک کرد و تسبیح حضرت فاطمه ﷺ را خواند، آن ملک شیطان را از او دور می‌کند، و حق تعالی عبادت تمام آن شب را در نامهٔ عملش می‌نویسد[1].

و به سند معتبر از حضرت امام علی نقی ﷺ منقول است که فرمود: ما اهل‌بیت را در هنگام خوابیدن ده خصلت می‌باشد: باطهارت می‌باشیم، و به دست راست می‌خوابیم، و دست راست خود را در زیر رو می‌گذاریم، و تسبیح حضرت فاطمه ﷺ می‌خوانیم، و رو به قبله می‌خوابیم، و سورهٔ حمد و آیةالکرسیّ و آیهٔ شهدالله را می‌خوانیم، پس هرکه چنین کند بهرهٔ خود را از ثواب در آن شب برده است[2].

و به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ منقول است: هرکه در وقت خواب یازده مرتبه سورهٔ انّا أنزلناه بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکّل گرداند که او را حفظ نمایند تا صبح از شرّ شیطان رجیم[3].

و به سند معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که: هرکه در وقتی که به رختخواب می‌رود یازده مرتبه سورهٔ قل هو الله أحد را بخواند، گناهان او آمرزیده می‌شود، و او را شفیع کنند در همسایگان خود، و اگر صدمرتبه بخواند گناهان آیندهٔ او تا پنجاه سال آمرزیده شود[4].

و در حدیث دیگر فرمود: کسی که در خواب ترسد، در وقت خواب سورهٔ قل

---

(۱) بحارالانوار ۲۰۹/۷۶.

(۲) بحارالانوار ۲۱۰/۷۶.

(۳) بحارالانوار ۲۱۰/۷۶.

(۴) بحارالانوار ۱۷۵/۸۷.

أعوذ بربّ الناس، و قل أعوذ بربّ الفلق، و آیةالکرسی بخواند[۱].

و به سند معتبر از آن حضرت منقول است: هرکه در وقت خواب سه نوبت بگوید: اَلْحَمْدُ للهِ‌الَّذي عَلا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ للهِ‌الَّذي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ للهِ الَّذي مَلَكَ فَقَدَر وَالْحَمْدُ للهِ‌الَّذي يُحْيِي الْمَوْتىٰ وَيُميتُ الْأَحْياء وَهُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ، از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولّد شده بوده[۲].

و در حدیث دیگر فرمود: حضرت رسول ﷺ در هنگام خواب آیةالکرسی می‌خواندند، و بعد از آن می‌فرمود: بِسْمِ اللهِ آمَنْتُ بِاللهِ وَكَفَرْتُ بِالطّاغُوتِ اَللّهُمَّ احْفَظْني في مَنامي وَفي يَقْظَتي[۳].

و به سند معتبر از امام موسی کاظم ؑ منقول است: کسی که خواهد در میان شب بیدار شود در وقت خواب این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ لا تُنْسِني ذِكْرَكَ، وَلا تُؤْمِنّي مَكْرَكَ، وَلا تَجْعَلْني مِنَ الْغافِلينَ وَأَنْبِهْني لِأَحَبِّ السّاعاتِ إِلَيْكَ أَدْعُوكَ فيها فَتَسْتَجيبَ لي، وَأَسْئَلُكَ فَتُعْطيني، وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لي، إِنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلّا أَنْتَ يا أَرْحَمَ الرّاحِمين فرمود: چون این دعا را بخواند حق‌تعالی دو ملک به سوی او بفرستد که او را بیدار کنند، اگر بیدار شود فبها، و اگر بیدار نشود خدا ایشان را امر می‌فرماید که از برای او استغفار کنند، و اگر در آن شب بمیرد شهید مرده باشد، و اگر بیدار شود هر حاجتی که از خدا بطلبد به او عطا فرماید[۴].

و از امام محمّد باقر ؑ منقول است که: چون این کس در شب از پهلو به پهلو گردد سنّت است بگوید: الحمدُ للهِ وَاللهُ أكْبَر.

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۱/۷۶.

(۲) بحارالانوار ۱۹۲/۷۶ ح ۴، و اصول‌کافی ۵۳۵/۲ ح ۱.

(۳) اصول کافی ۵۳۶/۲ ح ۴.

(۴) اصول کافی ۵۴۰/۲ ح ۱۸، و بحارالانوار ۲۱۶/۷۶.

و سید ابن طاووس علیه‌الرحمه به سند معتبر از حضرت صادق ﷺ روایت کرده است: کسی که خواهد حضرت رسول ﷺ را در خواب ببیند، بعد از نماز خفتن غسل کند، و چهار رکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی سورهٔ حمد یک مرتبه و صد مرتبه آیة‌الکرسی بخواند، و بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمّد و آل محمد بفرستد، و بر جامهٔ پاکی بخوابد که حلال و حرام را بر روی آن جامه وطی نکرده باشد، و دست راست خود را بر زیر صورت بگذارد، و صدمرتبه بگوید: سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ اِلَّا بِالله، و صد مرتبه بگوید: ماشاءَ الله و به خواب رود، آن حضرت را در خواب می‌بیند[۱].

و سیّد مذکور نقل کرده که: اگر خواهد حضرت امیرالمؤمنین ﷺ را در خواب ببیند، در وقت خواب این دعا را بخواند: اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ يا مَنْ لَهُ لُطْفٌ خَفِيٌّ وَأَيادِيهِ باسِطَةٌ لا تَنْقَضِي اَسْئَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ الَّذي ما لَطُفْتَ بِهِ لِعَبْدٍ اِلّا كُفِيَ اَنْ تُرِيَني مَوْلايَ أميرَالْمُؤْمِنينَ ﷺ في مَنامي[۲].

و به سند دیگر روایت کرده است که: کسی که خواهد میّت خود را در خواب ببیند، با طهارت بخوابد، و تسبیح حضرت فاطمه ﷺ بخواند، پس این دعا بخواند: اَللّهُمَّ اَنْتَ الْحَيُّ الَّذي لا يُوصَفُ وَالْايمانُ يُعْرَفُ مِنْهُ مِنْكَ بَدَتِ الْأَشْياءُ وَاِلَيْكَ تَعُودُ، فَما اَقْبَلَ مِنْها كُنْتَ مَلْجَأَهُ وَمَنْجاهُ، وَما اَدْبَرَ مِنْها لَمْ يَكُنْ لَهُ مَلْجَأً وَلا مَنْجا مِنْكَ اِلّا اِلَيْكَ، فَاَسْئَلُكَ بِلا اِلَهَ اِلّا اَنْتَ وَاَسْئَلُكَ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحيم، وَبِحَقِّ حَبيبِكَ مُحَمَّدٍ ﷺ سَيِّدِ النَّبِيّينَ وَبِحَقِّ عَلِيٍّ خَيْرِ الْوَصِيّين وَبِحَقِّ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ اللَّذينَ جَعَلْتَهُما سَيِّدَي شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۴/۷۶.

(۲) بحارالانوار ۲۱۴/۷۶.

عَلَيْهِمْ اَجْمَعينَ السَّلامُ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُريني مَيْتَتي فِي الْحالِ الَّتي هُوَ عَلَيْها[1].

چنین گوید مؤلّف این کتاب که: به بکرتِ اهل‌بیت رسالت ﷺ اذکار و ادعیه و اعمال و عبادات آنقدر هست که از عهدهٔ صدهزار یک آن بدر نمی‌توان آمد، پس چه حاجت است به مرتکب شدن اعمال بدعت که از مشایخ اهل سنّت به جمعی از جاهلان و بی‌خردان به میراث رسیده، و آنچه این فقیر در این کتاب بـر سـبیل اجمال از هزار یکی واز بسیار اندکی آورده‌ام، اگر کسی به اینها عمل نماید تمام وقت او را فرامی‌گیرد.

و مجملاً طریقهٔ اهل‌بیت رسالت ﷺ مضبوط و معلوم است، و کسـی کـه راه متابعت ایشان را خواهد واضح و ظاهر است، و اوّل چیزی که از اعـمال ایشـان مبالغهٔ بسیار در آن نموده‌اند و بر همهٔ اعمال ترجیح دارد نماز پنجاه و یک رکعت است، که هفده رکعت آن نماز پنج‌گانه است، و باقی هشت رکعت نافلهٔ پـیشین است که پیش از نماز ظهر می‌باید کرد، و هشت رکعت نافلهٔ پسین است که پیش از فریضهٔ عصر می‌باید کرد، و چهار رکعت نافلهٔ شام است که بعد از نماز شام می‌باید کرد، و دو رکعت نماز وتیره است که بعد از نماز خفتن نشسته می‌کنند و به یک رکعت حساب می‌شود، و هشت رکعت نماز شب است با دورکعت نماز شفع و یک رکعت وتر که بعد از نصف شب می‌باید کرد، و دورکعت نافلهٔ صبح است که پیش از نماز صبح می‌باید کرد، و این نافله‌ها هردو رکعت را به یک سلام می‌باید کرد، و اینها در فضیلت و تأکید تالی مرتبهٔ واجباتند که حضرت رسول ﷺ همیشه بر اینها مداومت می‌نموده‌اند، و اگر ترک شود مانند واجبات قضا می‌باید کرد.

---

(۱) بحارالانوار ۲۱۵/۷۶.

دیگر از جملهٔ سنن آن حضرت روزهٔ هرماه سه روز است، یعنی پنج‌شنبهٔ اوّل ماه، و چهارشنبهٔ اوّل از دههٔ میان ماه، و پنج‌شنبه آخر، و تمام ماه مبارک شعبان که حضرت رسول ﷺ در این ماه روزه بودند تا از دنیا مفارقت نمودند، و این سه روز نیز اگر ترک شود قضا می‌باید کرد.

دیگر از اعمال مؤکّد که فضائل نامتناهی در آن وارد شده است نماز جعفر طیّار است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و مستحبّ است که در رکعت اوّل سورهٔ حمد و اذا زلزلة بخواند، و در رکعت دوّم سورهٔ حمد و سورهٔ عادیات، و در رکعت سوّم سورهٔ حمد و اذا جاء نصر الله، و در رکعت چهارم سورهٔ حمد و قل هو الله احد، و اگر در هر رکعتی سورهٔ قل هو الله أحد بخواند خوب است، و بعد از سوره در هر رکعتی پانزده مرتبه بگوید: سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ للهِ وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ، ودر هر رکوعی و در هر سر برداشتن از سجود ده‌مرتبه بگوید.

و سنّت است که در سجدهٔ آخر بعد از تسبیحات این دعا بخواند: سُبْحانَ مَنْ لَبِسَ الْعِزَّ وَالْوَقارَ، سُبْحانَ مَنْ تَعَطَّفَ بِالْمَجْدِ وَتَكَرَّمَ بِهِ، سُبْحانَ مَنْ لا يَنْبَغِي التَّسْبيحُ اِلَّا لَهُ سُبْحانَ مَنْ اَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عِلْمُهُ، سُبْحانَ ذِي الْمَنِّ وَالنِّعَمِ، سُبْحانَ ذِي الْقُدْرَةِ وَالْكَرَمِ، سُبْحانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْفَضْلِ، سُبْحانَ ذِي الْقُوَّةِ وَالطَّوْلِ، اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ بِمَعاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِكَ وَمُنْتَهَى الرَّحْمَةِ مِنْ كِتابِكَ وَبِاسْمِكَ الْاَعْظَمْ وَكَلِماتِكَ التَّامَّةِ الَّتي تَمَّتْ صِدْقاً وَعَدْلاً اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ، بعد از آن حاجت خود را از حق‌تعالی بطلبد، چون از نماز فارغ شود تسبیح حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ را بخواند.

و در احادیث معتبره وارد شده است که: هرکه این نماز را بکند، گناهان او آمرزیده شود اگرچه به قدر کف دریا و ریگ بیابان گناه داشته باشد، و دوازده‌هزار

حسنه از برای او بنویسند که هر حسنه بزرگتر از کوه احد باشد[۱].

و این نماز را در همه وقت می‌توان کرد، و به جای نافلهٔ شب و روز می‌توان کرد و در حدیث است که: هر شب و روز بکن، و اگر نتوانی هرهفته یک مرتبه بکن، و اگر نتوانی ماهی یک‌مرتبه، و اگر نتوانی سالی یک‌مرتبه بکن[۲].

و در شب و روز جمعه فضیلت این نماز زیاده از سایر ایام است. و در حدیث معتبره وارد شده است که: اگر کسی را حاجت ضروری باشد اصل نماز را بکند بی‌تسبیحات، و تسبیحات را در راه بخواند[۳].

و اگر کسی آن دعا را نداند و نخواند ثواب نماز را دارد، و اگر کسی با دعاها و آداب دیگر که در کتب دعا مثبت است واقع سازد بهتر است.

دیگر نماز حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است، و آن چهار رکعت است به دو سلام، و در هر رکعتی بعد از حمد پنجاه مرتبه قل هو الله احد می‌باید خواند. و احادیث معتبره وارد شده است: هرکه این نماز را بکند چون فارغ شود میان او و خدا گناهی نمانده باشد[۴].

و به سند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هرکه دورکعت نماز بگذارد، و در هر رکعتی بعد از حمد شصت مرتبه قل هو الله احد بخواند، چون فارغ شود گناهانش آمرزیده شده باشد[۵].

و دیگر نمازها و دعاها بسیار است، و از کتب مبسوطهٔ علما طلب باید نمود.

---

(۱) فروع کافی ۴۶۶/۳.
(۲) بحارالانوار ۲۰۴/۹۱ ح ۶.
(۳) بحاالانوار ۲۰۷/۹۱.
(۴) فروع کافی ۴۶۸/۳ ح ۲.
(۵) فروع کافی ۴۶۸/۳ ح ۳.

به اينجا ختم مى‌كنم كتاب عين‌الحيات را ، و از الطاف عميمهٔ واهب العطايا اميدوارم كه اين بحر فيوض ربّانى ، و اين سرچشمهٔ آب زندگانى ، موجب حيات جاودانى برادران ايمانى ، و فيض‌بخش اقاصى و ادانى گردد ، و تا روز جزا فيض طالبان و تشنه‌لبان زلال معرفت سبحانى از اين چشمهٔ سلسبيل و عين زنجبيل منقطع نگردد ، شايد كه به اين وسيله اين غريق بحر خطايا و گناهان و پامال نفس و هوا و شيطان از لوث معاصى پاک گردد ، و چون پيوسته خاک راه اهل ايمان و خادم اصحاب علم و عرفان بوده ، شايد كه در روز حساب به ايشان ملحق شود ، ملتمس از برادران ايمانى آن است كه چون از اين خوان نعمتهاى روحانى بهره‌اى ، و از اين شراب طهور حقايق و معانى جرعه‌اى برگيرند در حيات و ممات اين خاک سار حقير و ذرّهٔ بى‌مقدار را از دعاى طلب مغفرت سيّئات و رفع درجات محروم نگردانند .

وكان الفراغ من تسويده على يد مؤلّفه في أواخر شهر جمادي الثانية من شهور سنة ثلاث وسبعين بعد الألف ، والحمدلله وحده ، وصلّى الله على سيّدنا محمّد وآله الطّيبين الطاهرين ، ولعنة الله على أعدائهم أجمعين الى يوم الدين .

و تمام گرديد تحقيق و تصحيح اين كتاب شريف در روز دهم ماه شوّال سنهٔ هزار و چهارصد و ده هجرى قمرى بر دست اين فقير ناچيز سيد مهدى رجائى در بلدهٔ مقدّسهٔ قم حرم اهل‌بيت و عشّ آل‌محمّد عليهم السلام .

فهرست مطالب